

نام کتاب: فرهنگ نامه مهدویت

پدیدآور: سلیمیان، خدامراد

موضوع: شناخت نامه امام مهدی

زبان: فارسی

تعداد جلد: 1

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

مکان چاپ: تهران (ایران)

سال چاپ: 1388 ه. ش

نوبت چاپ: 1

ص: 3

اهداء:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الْغَزِيُّ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَٰنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ يوسف (12) آیه 88

ص: 4

این کتاب را با احترام و فروتنی به یکایک مهدی یاوران مهدی باور، به ویژه جوانان، تقدیم می‌کنم.

آنان که:

وارثان یک تاریخ انتظارند؛ و در اندیشه حضور در دولت عدل جهانی، افزون بر اصلاح خویش، برای اصلاح جامعه نیز تلاش می‌کنند.

ص: 5

امامت خورشید زندگی بخشی است که اعتقاد شیعه با آن گره خورده و باعث شده است تا این گروه، راه خویش را در تاریخ اسلام از کج‌راهه‌ها و بیراهه‌ها جدا کند. حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی و یادگار سترگ پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است.

در میان امامان شیعه، امام دوازدهم از ویژگی‌ها و امتیازهای خاصی برخوردار است. او تنها کسی است که همه جهان را از عدل‌وداد، سرشار خواهد ساخت؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پر شده است.

مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از توانمندترین عوامل رشد جامعه دینی ما است؛ از این رو طرح درست و گسترش این فرهنگ در جامعه، باعث تعالی هر چه بیشتر جامعه و حفظ آن از فروغلتیدن در ناراستی‌ها، فسادها و تباهی‌ها است.

«مهدویت» در اندیشه اسلام و ادیان آسمانی، اندیشه‌ای فراگیر و پیشینه‌دار و نقطه اوج و کمال تاریخ بشری است. توجه جهان به این موضوع مهم در عصر حاضر و مطرح شدن اندیشه‌های موازی و انحرافی در این زمینه، از سوی قدرت‌های جهانی و اندیشمندان بشری و برداشت‌های غیر کارشناسانه از آن، ضرورت پاسداری از این اندیشه بنیادین اسلام را چند برابر کرده است.

در این راستا بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز آموزشی تخصصی مهدویت، به منظور ترویج و معرفی بیشتر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناساندن فرهنگ مهدویت و آشنا ساختن جامعه - مخصوصاً نسل نو - با

ص: 6

نقش آن امام عزیز در عصر غیبت و حکومت واحد جهانی و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، تأسیس شده و اهداف مختلفی را پیگیری کرده است.

یکی از برنامه‌های مهم این بنیاد، تألیف و نشر کتاب و نشریه و تدوین آثار فرهنگی، علمی و ادبی درباره شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که تا کنون در بخش کتاب، بیش از چهل عنوان، تدوین و چاپ کرده است.

اکنون نیز کتاب «فرهنگنامه مهدویت» در اختیار دوستداران و عاشقان آن امام عارفان و ذخیره پیامبران قرار می‌گیرد. «فرهنگنامه مهدویت» تلاشی از سوی نویسندگان محترم برای تسهیل دسترسی همگان به موضوعات مهدویت است. همچنین گامی برای صیانت این فرهنگ از آسیب‌های گوناگون و گشودن دریچه‌های مختلف، به روی دانش پژوهان است.

مجموعه حاضر گامی آغازین در این زمینه به شمار می‌آید؛ امید است فرهیختگان با تلاش‌های جدید و ژرف‌تر، پژوهش‌های کامل‌تر و متنوع‌تری ارائه دهند و اقدامات پرثمری در ترویج فرهنگ «مهدویت» به عمل آورند.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم، این نکته را یادآور می‌شویم که مسؤلیت علمی و درستی مطالب کتاب، بر عهده مؤلف است.

امید است خوانندگان گرامی با ارائه دیدگاه‌ها و انتقادهای خود، ما را در پربارتر شدن این گونه آثار، یاری نمایند.

قم - مرکز تخصصی مهدویت مجتبی کلباسی

ص: 7

فهرست مدخل‌ها

آ

آخر الزمان 15

آدینه - جمعه 23

آستانه عسکرین علیهما السلام 23

آستانه قیامت 24

آفتاب پشت ابر - خورشید پشت ابر 27

آینده‌پژوهی 27

آیین جدید - دین در عصر ظهور 29

ا

أبدال 31

ابو الادیان 32

ابو صالح 34

ابو القاسم 35

اثنا عشرى 36

احمد 36

احمد بن اسحاق قمى 37

احمد بن هلال كرخى 39

احمديه - قاديانيه 40

اخيار 40

ادله رجعت - رجعت 41

اسماعيليه 41

أشراط الساعة 42

اصحاب قائم - ياران مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 48

اصحاب كهف 48

اقامت گاه مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف در عصر ظهور - مسجد سهله 49

القاب حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 49

امامت حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 50

امامت و مهدويّت 62

امام حسن عسكرى عليه السلام 64

امام زمان - صاحب الزمان 70

امام شناسى - مرگ جاهلى 70

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور 70

امامیه 72

امدادهای غیبی 72

امکان رجعت - رجعت 76

امنیت - حکومت جهانی 76

انتظار فرج 76

انتقام 84

انجمن حجّتیّه 86

ص: 8

انطاکیه 93

اوتاد 94

اهل سنت و مهدی موعود 94

اهل سنت و ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 100

اهل کتاب در عصر ظهور - دین در عصر ظهور 102

ایام الله 102

ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم 104

ب

باب (علی محمد شیرازی) 107

بایبیه - باب 113

باران‌های پیاپی 113

باقریه 114

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان 115

بعثت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور 116

بلالی - محمد بن علی بن بلال 118

بلالیه 118

بهائیت 119

البيان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف 123

بیت الحمد 124

بیت المقدس 125

بیدا - خسف به بیدا 126

بیعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 126

بیعت نامه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 128

البيعة لله 129

پ

پایان تاریخ - آخر الزمان 131

پدر حضرت مهدی - امام حسن عسکری 131

پدر مهدی و اهل سنت 131

پرچم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 135

پرچم‌های سیاه 136

پیراهن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 138

ت

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف 139

تاریخ عصر غیبت 140

تاریخ غیبت کبرا 141

تشرف - ملاقات با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 142

تکذیب وقت گزاران - وقت ظهور 142

تناثر النجوم 142

توقيع 143

ج

جبرئیل 149

جدّه 150

جزیره خضرا 151

جزیره خضرا در ترازوی نقد 156

جعفر کذاب 157

جمعه 161

جنگ‌افزارهای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - سلاح مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 162

ح

حجّت 163

حجر الاسود 165

حديث غدیر 165

حديث لوح حضرت زهرا عليها السلام - لوح حضرت زهرا عليها السلام 166

حديث معراج 166

حرز حضرت مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف 167

حرمت نام بردن مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - محمد 167

حسن شريعی 167

حسين بن روح (نوبختی) 169

حسين بن منصور حلاج 171

حكومت جهانی 172

حكومت صالحان 184

حكومت مستضعفان 188

حكيمه خاتون 191

ص:9

حیرت 193

خ

خاتم الاوصياء 197

خراسانی - خروج خراسانی 198

خردسال‌ترین پیشوای معصوم - امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 198

خروج خراسانی 198

خروج دابه الارض 199

خروج دجال 201

خروج سفیانی 205

خروج سید حسنی 207

خروج شعیب بن صالح 208

خروج شیببانی 209

خروج عوف سلمی 210

خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 210

خروج یاجوج و ماجوج - یاجوج و ماجوج 210

خروج یمانی 210

خسف به بیداء 211

خسوف و کسوف غیرعادی 212

خضر علیه السلام 213

خلافت موعود 213

خورشید پشت ابر 216

خطبه قیام 219

خورشید مغرب 220

222 خیمه

د

223 دابة الارض - خروج دابة الارض

223 دادگستر جهان

224 دانشمندان عامه و مهدی موعود

225 دجال - خروج دجال

225 در انتظار ققنوس

226 در فجر ساحل

227 دست بر سر گذاشتن

227 دعای افتتاح

228 دعای عهد

229 دعای ندبه

231 دعای سمات

231 دوازده امامی - اثنی عشری

232 دولت کریمه - حکومت جهانی

232 دین در آخر الزمان - آخر الزمان

232 دین عصر ظهور

ذ

237 ذی طوی

ر

رایات سود- پرچم‌های سیاه 239

رحلت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- فرجام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 239

رجعت 239

رجعت‌کنندگان 244

رکن و مقام 246

رؤیت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- ملاقات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 248

ز

زبور داود 249

زمینه‌سازان ظهور 249

زنان آخر الزمان- آخر الزمان 251

زنان و قیام مهدی- یاران مهدی 251

زندگی آخر الزمان- آخر الزمان 251

زیارت آل یس 251

زیارت ناحیه مقدسه 252

زیارت رجبیه 254

زیدیه 254

س

سازمان وکالت 257

سامراً 258

سرداب سامرا 260

سلاح امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 261

ص:10

سفياى - خروج سفياى 263

سيد حسنى - خروج سيد حسنى 263

سيره حكومتى امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 263

سپصد و سيزده 265

ش

شاهدان ولادت امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 267

شرايط ظهور 268

شريد 270

شريعیه 270

شعبان 271

شعيب بن صالح - خروج شعيب 272

شلمغانیه 272

شمائل حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 273

شمشير - سلاح مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 276

شهادت امام مهدى - فرجام حضرت 276

شیخیه 276

شیطان - کشته شدن شیطان 280

شیصبانی - خروج شیصبانی 280

شیعه 280

ص

صاحب الامر 283

صاحب الدار 284

صاحب الزمان 284

صاحب السیف 285

صاحب الغیبه 286

صاید بن صید - خروج دجال 287

صقیل - مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 287

صیحه آسمانی - ندای آسمانی 287

ط

طالقان 289

طرید 291

طلوع خورشید از مغرب 291

طویل العمر 292

طی الارض 296

طیبه 297

ظ

ظهور 299

ع

عاشورا 303

عبرتایی - احمد بن هلال 304

عثمان بن سعید عمری 304

عدد یاران مهدی - سید و سیزده 306

عدل و قسط - حکومت جهانی 306

العرف الوردی فی الاخبار المهدی 306

عسکریه 307

عصائب 308

عصر زندگی 308

عقد الدرر فی اخبار المنتظر 310

علائم ظهور - نشانه‌های ظهور 310

علائم قیامت - اشراف الساعة 310

علی بن محمد سمری 311

غ

غار انطاکیه - انطاکیه 313

غایب - امام غایب 313

غریم 313

غلام 314

غیبت (پنهان شدن) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 314

الغیبه 323

غیبت صغرا 325

غیبت کبرا 327

ف

فترت 329

فرید 330

فرجام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 330

ص: 11

فرجام شناسی - آینده پژوهی 334

فضیلت انتظار فرج - انتظار فرج 334

فضیلت منتظران - منتظر 334

فلسفه رجعت - رجعت 334

فلسفه غیبت صغرا - غیبت صغرا 334

فلسفه غیبت - غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 334

فوائد امام غایب 334

فوتوریسم 341

ق

قائم 343

قادیانیہ 344

قتل نفس زکیہ 345

قم 346

قیامت صغرا- رجعت 349

قیام‌های پیش از ظهور 349

ک

کتاب الغیبة للحجة 355

کشته شدن شیطان 357

کمال‌الدين و تمام‌النعمة 358

کوفه 361

کنیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- ابو القاسم 363

کوه رضوی 363

کیسانیه 363

ل

لباس حضرت- پیراهن مهدی 367

لوح حضرت زهرا علیها السلام 367

مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 371

متمهدی - مدعیان مهدویت 375

مثلث برمودا - جزیره خضرا 375

محدث 375

محل بیعت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - رکن و مقام 376

محل ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - مسجد الحرام 376

محل قتل نفس زکیه - رکن و مقام 376

محمد 376

محمد بن عثمان بن سعید عمری 381

محمد بن علی بن هلال 383

محمد بن علی شلمغانی 383

محمد بن نصیر نمیری 385

محمدیه 386

مدعیان باییت 387

مدعیان مهدویت 389

مرجع تقلید 390

مردان آخر الزمان - آخر الزمان 391

مرکز حکومت مهدی - مسجد کوفه 391

مرگ جاهلی 391

مرگ سرخ 393

مرگ سفید 393

مستضعف 393

مسجد جمکران 395

مسجد الحرام 399

مسجد سهله 399

مسجد صاحب الزمان - مسجد جمکران 400

مسجد کوفه 400

مصلاى جمعه و جماعات در عصر ظهور - مسجد کوفه 402

مضطر 402

معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف 403

معمرين 404

مغيريه 405

مقتداى مسيح عليه السلام 406

مكيال المكارم فى فوايد الدعاء للقائم 407

ملاحم و فتن 408

ملاقات با حضرت مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف 409

مليكه - مادر حضرت مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف 415

ص:12

منتخب الاثر 415

منتظر 417

منتظر 423

منتقم 424

منصور 425

موتور 425

موسويه 426

موعود مسيحيت 426

موعود يهود 428

مهدى 430

مهدى سودانى 431

مهدى موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف 432

مهدويت 434

ممهدون - زمينه سازان ظهور 434

مهدويت پژوهى - آينده پژوهى 434

مهدى شخصى و مهدى نوعى 434

مهديه 437

ميراث دار پيامبران 437

ن

ناحیه مقدسه 439

نام‌های حضرت - محمد، احمد 440

ناورسیه 440

نجبا 441

ندای آسمانی 441

نرگس - مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 443

نزول عیسی علیه السلام 443

نشانه‌های آخر الزمان - آخر الزمان 444

نشانه‌های ظهور 445

نفس زکیه 449

نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف 449

نواب خاص 451

نیابت خاص 454

نیابت عام 456

نیمه شعبان 459

و

وقاتون - وقت ظهور 461

وقت ظهور 461

وقت معلوم 465

وکلاى حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 467

ولادت حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 468

ولایت فقیه 473

ولی فقیه 475

ه

همسر و فرزند مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 479

هبيت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف - شمایل حضرت 489

ی ی

یأجوج و مأجوج 491

ياران حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف 493

يا لثارات الحسين عليه السلام! 496

کتابنامه 499

ص: 13

پيشگفتار

اسلام‌گرایی و گسترش اندیشه دینی در دهه های اخیر و رشد روزافزون پژوهش های اسلامی، و نیز گرایش فزاینده عموم مسلمانان - به ویژه نسل جوان - به مباحث مهدویت، امری مبارک و با اهمیت است؛ که زمینه مطالعات گوناگون و فراوانی را در زنجیره مباحث مهدوی فراهم آورده است.

از دیگر سو استفاده‌های نابجا و نادرست کژاندیشان منحرف و ناپاک از این زمینه فراهم شده، و گسترش خرافه‌گرایی و رواج سطحی‌نگری در این موضوع، ضرورت تبیین درست و واقعی آموزه‌های «مهدویت» را امری ناگزیر ساخته است.

این دو، افزایش منابع علمی در جنبه های مختلف موضوع، فراوانی آگاهی ها و تبیین مهدویت در قالب مجموعه هایی گسترده و قابل قبول - همچون فرهنگنامه، دانشنامه و دایرة المعارف مهدویت - را اجتناب ناپذیر کرده است؛ به ویژه آن که امروزه کشش و جاذبه های فرامذهبی موعود منجی، و کافی نبودن منابع موجود و نیز لزوم پاسخ گویی به پرسش های نوپدید مهدوی، حساسیت موضوع را بیشتر کرده است. از این رو بر آن شدم با یاری خواهی از خداوند سبحان و تعالی و استمداد از پیشوایان معصوم علیهم السّلام و همراهی دوستان بزرگوار، با هدف گردآوری و سامان دهی علمی آگاهی های پراکنده و فراوان و نیز پدید آوردن اطلاعات جدید متناسب با نیازهای اکنون و با هدف استفاده بهینه علاقه مندان، در این راه گامی بردارم.

نتیجه این انگیزش، کاوش و تلاش، مجموعه ای شد با نام فرهنگنامه مهدویت که در آن، بیشتر مطالب مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز مفاهیم و اعلام و برخی آثار مرتبط با آن حضرت، بحث و بررسی شد. و هر مطلب، تحت عنوانی که «مدخل» نامیده می شود - با رعایت ضوابط و قواعد علمی فرهنگنامه نگاری نوین - به نگارش درآمد.

مخاطبان عمومی این نوشتار، دانش پژوهان فارسی زبان هستند؛ اما بدان معنا نیست که دیگر علاقه مندان از آن بی بهره خواهند بود، چه آن که مطالب آن، به گونه ای سامان یافته است که همگان، از اهل مطالعه بتوانند از آن بهره گیرند.

از آن جا که بررسی های نو، یافته های ارزشمندی به دنبال داشت، و نیز نقدهای قابل توجه برخی دوستان، بر آن شدم در چاپ دوباره، کاستی های آن را برطرف کرده، یافته های نو را پیوست کنم.

ص: 14

خداوند را سپاسگزارم که اینک این کتاب، با اصلاح و اضافه تقدیم علاقه مندان می گردد.

ناگفته نگذرم سیر مطالعاتی و نگارشی این کمترین، در چند سال گذشته و بررسی بیش از دو هزار و پانصد روایت نورانی از ده ها منبع روایی شیعه و اهل سنت و مطالعه ده ها کتاب در موضوع مهدویت، سرمایه اساسی در تدوین و نگارش این مجموعه بوده است. و نیز انتخاب مدخل ها و کلید واژه های فرهنگنامه مهدویت، فقط مفاهیم و مقوله هایی بوده که ریشه قرآنی و روایی داشته یا مورد پذیرش بزرگان بوده باشد و از هرگونه مفاهیم و مقوله های وارداتی و سست که در شأن و مرتبه «فرهنگ فاخر مهدویت» نبوده، پرهیز کرده ام. دیگر آن که بی گمان، من هم در پس سال ها پژوهش، همانند دیگر پژوهندگان به برداشت ها و دیدگاه هایی در برخی مفاهیم و مقوله ها رسیده ام؛ اما از آن جا که مخاطب چنین فرهنگی را عموم مردم فرض کرده و این مجموعه را سرآغازی برای تشنگان فرهنگ مهدویت در ورود به این فضای نورانی می دانم، ترجیح دادم کمتر به بیان دیدگاه ها و برداشت های شخصی بپردازم.

در پایان، لازم می دانم یاد همه تلاش گران عرصه مهدویت را گرامی داشته، مجموعه پیش رو را ثمره ای از تلاش های ایشان بدانم. نیز از همه کسانی که زمینه فراهم آمدن این مجموعه را پدید آوردند، سپاسگزارم. از دست اندرکاران مرکز تخصصی مهدویت، به ویژه حجج اسلام و المسلمین مجتبی کلباسی (مدیر محترم مرکز)، علی مصلحی، علی اصغر کیانی، محمد صابر جعفری، محمد رضا نصوری، که در چاپ و نشر این اثر مساعدت های فراوانی کردند و حجج اسلام و المسلمین علیرضا

عظیمی فر و حسین حجامی که راهنمایی های مفیدشان در اصلاح این اثر، ارزشمند بود، و دکتر حیدر علی رستمی که با نکته‌سنجی‌های خود بخش‌هایی از این کتاب را رهین لطف خود نمود. و نیز پدر و مادرم که رنج دوری ام را تحمل کردند و همسر و فرزندانم که دشواری‌های راه را به شایستگی بر من هموار ساختند و اجازه دادند این مختصر سامان یابد.

بها امید آن که این کمترین تلاش، با مهر پذیرش آن مهر پنهان، به محضر خداوند مهربان به شایستگی باریابد.

و توفیق از خداوند سبحانه و تعالی است 26 تیرماه 1387 برابر با سیزدهم رجب 1429 میلاد امیر مؤمنان علی علیه السلام خدامراد سلیمیان

ص:15

آ

آخر الزمان

دوره پانجمی دنیا و زمان شکل‌گیری ظهور و حکومت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

«آخر الزمان» ترکیبی اضافی و به معنای بخش پایانی زندگی دنیا است. توجه به «آخر الزمان» در فرهنگ بیشتر دین‌ها و آیین‌های بزرگ - به ویژه در ادیان ابراهیمی - به چشم می‌خورد. این توجه در فرهنگ اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژه آخر الزمان در قرآن به کار نرفته است؛ اما مطالب گوناگونی در باره آن، از آیات قابل استفاده است.

قرآن کریم به طور کلی، جهانیان را به دو بخش پیشینیان و پسینیان تقسیم کرده¹ و برای هر یک ویژگی‌هایی بیان نموده است. به نظر می‌رسد بتوان پسینیان را بخشی از انسان‌های آخر الزمان دانست.

درباره آغاز شکل‌گیری و چگونگی انجام جهان، سخن روشنی در آیات و روایات به چشم نمی‌خورد؛ اما آن‌گاه که سخن از دوران آخر الزمان به میان می‌آید، همواره به دو پدیده بسیار مهم و بزرگ اشاره می‌شود:

ص:16

1. ولادت و برانگیخته شدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در جایگاه واپسین فرستاده الهی؛²

¹ (1). سوره واقعه (56): 13 و 40 و 49.

² (1). «... آنه یأتی فی آخر الزمان نبی...»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 26، ص 199، ح 12؛ همچنین ر. ک: محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 4، ص 306؛ محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج 1، ص 557.

2. ظهور و قیام موعود نجات‌بخش، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از این رو شکی نیست اینک ما در دوران «آخر الزمان» به سر می‌بریم.

این دوران، دارای دو ویژگی مهم و اساسی است:

نخست: آخرین مرحله زندگی در دنیاست.

با سپری شدن این دوران، زندگی در دنیا به پایان رسیده، مرحله‌ای دیگر در نظام آفرینش آغاز می‌شود.

دوم: این دوران، خود به دو بخش با ویژگی‌های خاص تقسیم می‌شود.

یک. دورانی سراسر انحطاط اخلاقی، ستم و بیداد؛

دو. دورانی سرشار از معنویت در پرتو حکومت شایستگان.

بنیان‌های کلی باور به این دوران را همه مذاهب و گروه‌های بزرگ اسلامی پذیرفته‌اند، ولی در راستای وابستگی این دگرگونی‌ها به ظهور و قیام حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز ویژگی‌های شخص آن مصلح جهانی، دیدگاه‌های ناهمگونی پدید آمده است.

شیعه دوازده‌امامی، با بهره‌گیری از آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام را موعود امت‌ها و حکومت ایشان را نیکوترین فرجام زندگانی انسان‌ها بر زمین می‌داند. در این نگاه، با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، افزون بر بهره‌مندی مردمان آن دوران، برخی از نیک‌ترین و صالح‌ترین و نیز بدترین و تبه‌کارترین انسان‌ها که پیشتر از دنیا رفته‌اند، به دنیا بازمی‌گردند، تا شایستگان، از برپایی حکومت عدل و قسط شادمان، و تبهکاران، از آن عدل جهانی آزرده‌خاطر گردند.³ و دنیا، همچنان بر مدار دادگری خواهد گشت، تا زندگی دنیایی پایان یابد.

پیشوایان معصوم علیهم السلام، با الهام از وحی الهی و سرچشمه‌های آن، پیوند مهدویت و آخر الزمان را به روشنی بیان کرده‌اند:

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «دنیا به انجام نمی‌رسد؛ مگر این که امت مرا

ص: 17

³ (2). ر.ک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ.

مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود.»^۴

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز بر منبر مسجد کوفه فرمود: «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند سبحانه و تعالی آن روز را چنان طولانی خواهد کرد، تا این که مردی از خاندانم برانگیخته شود.»^۵

نشانه‌های آخر الزمان^۶

در آیات قرآن و سخنان علیهم السلام معصومان علیهم السلام نشانه هایی برای آخر الزمان گفته شده است که در اصطلاح «علائم آخر الزمان» خوانده می‌شود. ختم نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم پدیدار شد، نخستین نشانه آخر الزمان به شمار می‌رود؛ لذا مفسران، مقصود از نشانه‌های قیامت را در ذیل آیه **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتًا فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا**؛^۷ «آیا [کافران] جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرارسد؟ و علامات آن اینک پدید آمده است.» بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دانسته اند که در مقایسه با عمر جهان، فاصله بسیار کمی تا قیامت دارد.

در آخر الزمان، پدیده‌های فراوان دیگری نیز پیش بینی شده است، که بیشتر به دوره پایانی آن (آستانه ظهور مهدی علیه السلام) مربوط می‌شود که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

1. بحران معنویّت

پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جوّ حاکم بر جهان، جوّ ستم، گناه و فساد خواهد بود:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ^۸

برای مردم، [وقت] حسابشان نزدیک شده است، و آنان در بی‌خبری روی گردانند.

در این آیه، مردم آخر الزمان، به

ص: 18

^۴ (1). «لا تذهب الدنيا حتى يلي امتي رجل من اهل بيتي يقال له المهدي»، شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 182، ح 141. نیز ر. ک: سنن ترمذی، ج 4، ص 505؛ مسند احمد، ج 1، ص 377؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج 15، ح 19484.

^۵ (2). «لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله رجلا مني»، شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 46. نیز ر. ک: شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 317، ح 4؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 227؛ سنن ابی داود، ج 4، كتاب المهدي، ح 4282.

^۶ (3). برگرفته از: دایرة المعارف قرآن کریم، مدخل آخر الزمان، علی معموری، ص 119-124 (با تصرف).

^۷ (4). محمد (47): 18.

^۸ (5). انبياء (21): 1.

غفلت و اعراض از خداوند متّصف شده اند. در روایات نیز منظور از «اشراط الساعة» که در آیه 18 سوره محمد صلی الله علیه و اله و سلم، به آن اشاره شده است، رواج بیش از حد کفر، فسق و ظلم دانسته شده و موارد متعددی از آن برشمرده شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم درباره ویژگی‌های انسان‌های این دوران فرمود:

زمانی بر مردم خواهد آمد ... که درهم‌های آنان دینشان خواهد بود و همت ایشان شکمشان و قبله آن‌ها زنانشان. برای طلا و نقره، رکوع و سجود به جای می‌آورند. آنان همواره در سرگردانی و مستی خواهند بود.

نه بر مذهب مسلمانی‌اند و نه بر مسلک نصرانی.⁹

2. وقوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بسیار

یکی دیگر از نشانه‌های آخر الزمان، اختلاف‌ها و درگیری‌های فراوان میان گروه‌های گوناگون است:

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ؛¹⁰

اما دسته‌ها [ی گوناگون] از میان آن‌ها به اختلاف پرداختند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از مشاهده روزی دهشتناک.

روایات، این آیه را به ظهور فرقه های گوناگون در جهان اسلام مربوط دانسته اند که در آخر الزمان پدید آمده، موجب اختلاف‌های بسیار خواهند شد.

آیه *يَلْبَسُكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقُ بَعْضُكُم بَلْسَ بَعْضٍ*؛¹¹ «... شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بجشاند» نیز به وقوع اختلاف‌ها و کشتار در آخر الزمان تفسیر شده است.

در این دوران، انسان‌های فراوانی به کزی می‌گیرند، اما این گونه نیست که تمام انسان‌ها در مسیر باطل گام بردارند؛ بلکه برخی به سبب ویژگی‌ها و صفاتی که در خود پدید می‌آورند، از نجات‌یافتگان این مرحله خواهند بود. در این باره وقتی پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم از چهره‌های پیروز این دوران یاد می‌کند، با شگفتی

ص: 19

⁹ (1). «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ... دِينَهِمْ دِرَاهِمُهُمْ وَ هَمَّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ قَبْلَتُهُمْ نَسَاؤُهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّعِيفِ وَ يَسْجُدُونَ لِلدَّرْهِمِ حِيَارِي سَكَارِي لَا مُسْلِمِينَ وَ لَا نَصَارِي» محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 166، ح 31، ر. ک: صحیح مسلم، ج 1، ص 131.

¹⁰ (2). مریم (19): 37.

¹¹ (3). انعام (6): 65.

تمام به حضرت علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

ای علی! بدان شگفت‌آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین، مردمی هستند که در آخر الزمان - با آن که پیامبر خود را ندیده و از امام خود در پرده‌اند - به نوشته که خطی سیاه بر صفحه‌ای سپید است، ایمان می‌آورند.^{۱۲}

3. ظهور دجال

در هر سه دین آسمانی یهود، مسیحیت و اسلام، ظهور فاسدترین و مخرب‌ترین جریان منحط در طول تاریخ، پیش بینی و از خطر آن پرهیز داده شده است. دجال که تجسم کفر، فریب و گمراهی است، در آخر الزمان ظاهر شده، مردم را به پرستش خویش می‌خواند.

این پدیده سرانجام به دست عیسی علیه السلام محو و نابود خواهد شد.

4. وقوع مصیبت‌های بزرگ

برخی از آیات، عذاب بر کافران و گنه‌کاران آخر الزمان که نزول عذاب را انکار می‌کنند، تطبیق داده شده است:

إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ؛^{۱۳}

اگر عذاب او شب یا روز به شما دررسد، بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می‌خواهند؟

5. خروج سفیانی

بیشتر مفسران، از ظهور لشکری طغیانگر که آخر الزمان در کشورهای اسلامی به ستم و تعدی پرداخته، سرانجام در صحرائی بیرون از مکه، گرفتار عذاب الهی می‌شود، خبر داده و آیه: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ؛^{۱۴}» «وای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آن جا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند» را درباره آن لشکر دانسته‌اند.

در روایات شیعه و سنی، نام رهبر این لشکریان، سفیانی ذکر شده است.

6. ندای آسمانی

¹² (1) «یا علی اعجب الناس ايماناً و اعظمهم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي و حجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد علی بیاض...»، شیخ صدوق،

من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 366؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 288، باب 25، ح 8.

¹³ (2) یونس (10): 50.

¹⁴ (3) سبأ (34): 51.

بنابر روایات شیعه، جبرئیل نخستین کسی است که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت

ص: 20

و با صدایی بلند به گونه‌ای که به گوش همه جهانیان برسد، این آیه را تلاوت می‌کند:

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛^{۱۵}

فرمان خدا رسید؛ پس دیگر شتاب مکنید.

7. ظهور منجی بزرگ بشر

مهم‌ترین رخداد آخر الزمان، ظهور دوازدهمین امام شیعیان علیه السلام برای رهایی انسان‌ها است:

جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛^{۱۶}

حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.

این آیه که از پیروزی چشمگیر حق بر باطل سخن می‌گوید، در روایات، به ظهور مهدی علیه السلام تأویل شده است.

8. نزول حضرت عیسی علیه السلام

یکی از رخداد‌های آخر الزمان، فرود آمدن عیسی علیه السلام است. مفسران با استفاده از آیات وَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا؛^{۱۷} «و همانا آن، نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است؛ پس زنه‌ار در آن تردید مکن! و وَ إِنِّ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ؛^{۱۸} «و از اهل کتاب، کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.» ظهور دوباره عیسی علیه السلام در آخر الزمان را پیش‌بینی کرده‌اند. در روایات نیز تصریح شده است که وی در بیت المقدس به نماز امام زمان علیه السلام اقتدا و در جنگ‌های ایشان نیز شرکت خواهد کرد.

بر اساس این تفسیر، فرود آمدن عیسی علیه السلام، یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت شمرده شده و از ایمان آوردن همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان که یکی از فرماندهان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار می‌رود، خبر داده شده است.

¹⁵ (1). نحل (16): 1.

¹⁶ (2). اسراء (17): 81.

¹⁷ (3). زخرف (43): 61.

¹⁸ (4). نساء (4): 159.

9. خروج جنبنده‌ای از زمین

قرآن با رمز و ابهام از خروج جنبده ای حکایت می‌کند که هنگام روی گردانی مردم از معنویت، از زمین خارج شده، با مردم سخن می‌گوید:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا

ص: 21

بِآيَاتِنَا لَا يُوقِرُونَ؛^{۱۹}

و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنانکه باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

در تفاسیر، مطالب بسیاری درباره این موجود شگفت بیان شده است که تا حدّ بسیاری غیرواقعی و بی‌اساس به نظر می‌رسد و در ظاهر، برگرفته از منابع اسرائیلی است.

10. هجوم یأجوج و مأجوج

قومی وحشی و فاسد، با تخریب سدّ ذو القرنین، در اندک زمانی سرتاسر جهان را پر از ظلم و فساد خواهد کرد، تا آن که بنابر روایات، در عصر ظهور مهدی علیه السلام، به طور کلی از بین خواهد رفت:

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ؛^{۲۰}

تا وقتی که یأجوج و مأجوج [راهشان] گشوده شود و آن‌ها از هر پشته‌ای بتازند.

11. رجعت

در آخر الزمان، برخی از نیکوکاران و بدکاران زمان‌های گذشته، دوباره زنده می‌شوند:

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا؛^{۲۱}

و آن روز که از هرامتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم.

¹⁹ (1) نمل (27): 82.

²⁰ (2) انبیاء (21): 96.

²¹ (3) نمل (27): 83.

این آیه، فقط به برانگیخته شدن عده‌ای از مکذبان و نه همه آن‌ها اشاره کرده است؛ بدین دلیل، روایات و مفسران شیعه، میان مصداق این آیه و قیامت، تفاوت قائل شده و آیه را به آخر الزمان مربوط دانسته اند که عده‌ای از نیکوکاران و بدکاران اعصار گذشته، زنده شده، هر یک نتیجه دنیایی اعمال خویش را خواهد دید.

12. صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان

پس از پیروزی حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، آرامش و معنویت بر جهان حاکم خواهد شد:

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ...^{۲۲}

ص: 22

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که ... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند ...

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۲۳}

... زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.

این آیات و آیات دیگر که از میراث بری صالحان و مستضعفان و جانشینی آنان در زمین یاد می‌کند،^{۲۴} همگی بیانگر این واقعیتند که سرنوشت این جهان، پس از جهادی الهی به امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سرانجام به دست مؤمنان افتاده و جهانیان همگی در سایه حکومت حضرت در صلح و معنویت به سر خواهند برد.

زندگی در آخر الزمان

با توجه به ویژگی‌ها و نشانه‌های یاد شده و سخنان بزرگان دین، سیمای زندگی در آخر الزمان را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

1. دین در آخر الزمان

روزبه‌روز عوامل فراوانی، گوهر تابناک دین را در هاله‌ای از غبار فرو می‌برند از این‌رو در جوامع انسانی همواره دین رو به کم‌رنگ شدن می‌رود و خرافه‌ها و انحراف‌های فراوانی، گریبانگیر آن می‌شود، تا این که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی

²² (4) نور (24): 55.

²³ (1) اعراف (7): 128.

²⁴ (2) انبیاء (21): 105 و اعراف (7): 137 و قصص (28): 5.

فرجه الشریف قیام کرده، غبار از چهره دین بر گرفت، همگی گمان می کنند این دین جدیدی است که آن حضرت آورده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این گونه بیان فرمود:

ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می شود.^{۲۵}

2. مردان آخر الزمان

آزمایش های خداوند سبحانه و تعالی برای زنان و مردان یکسان است؛ ولی پاره ای از روایات، به ویژه درباره مردان نقل شده است، آن گونه که در برخی روایت ها سخن از زنان به میان آمده است.

ص: 23

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی را می بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی انجام نداده است - از قبیل فحشا، کم فروشی، کلاه برداری و یا شرب خمر - بسیار غمگین و اندوهگین می شود.^{۲۶}

3. زنان آخر الزمان

امام علی علیه السلام فرمود:

در آخر الزمان و نزدیک شدن رستاخیز که بدترین زمان ها است، زنانی آشکار می شوند که برهنه و لخت هستند؛ زینت های خود را هویدا می سازند، به فتنه ها داخل می شوند و به سوی شهوت ها می گرایند. به لذت ها می شتابند، حرام های الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود.^{۲۷}

نیز ن. ک: اشراط الساعة، رجعت، خروج دابة الارض، نزول عیسی، خروج یأجوج و مأجوج، آستانه قیامت.

*** آدینه - جمعه

آستانه عسکریین علیهما السلام

²⁵ (3) «أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَى فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَى الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ»، سيّد رضی، نهج البلاغه، خطبه 103.

²⁶ (1) «... و رأيت الرجل إذا مرّ به يوم و لم يكسب فيه الذّنب العظيم من فجور او بخرس مكبال او ميزان او غشيان حرام او شرب مسكر كئيبا حزينا ...»، محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 8، ص 40.

²⁷ (2) «يظهر في آخر الزمان واقتراب الساعة و هو شرّ الازمته نسوة كاشفات عاريات متبرجات من الدين داخلات في الفتن مائلات الى الشهوات مسرعات الى اللذات مستحلّات للمحرّمات في جهنم خالدات»، شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 390.

محل خاک‌سپاری پدر بزرگ، پدر و مادر حضرت مهدی علیهم السّلام

آستانه عسکریین علیهما السّلام در شهر سامرا در 120 کیلومتری شمال بغداد و در شرق دجله قرار دارد . محل دفن امام هادی علیه السّلام^{۲۸} و امام عسکری علیه السّلام،^{۲۹} جدّ و پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السّلام^{۳۰} و نیز مقبره نرجس خاتون مادر ایشان و حکیمه خاتون عمه پدر آن حضرت، آن جا قرار دارد. در ضلع غربی آستانه، سرداب معروف به «غیبه المهدی»، محل پنهان شدن حضرت مهدی علیه السّلام واقع شده است.^{۳۱}

شیعه و اهل سنّت، اتفاق نظر

ص: 24

دارند که امام هادی علیه السّلام پس از شهادت، در خانه خود به خاک سپرده شد . بیکر مطهر امام عسکری علیه السّلام نیز پس از شهادت، در کنار مرقد مطهر پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.^{۳۲}

از آن جا که اطراف آن پادگان نظامی بود، شیعیان و دوستداران خاندان عصمت و طهارت، پنهانی به زیارت آن دو امام می‌شتافتند. این بارگاه ملکوتی، در طول تاریخ، کانون توجه و علاقه دوستداران خاندان وحی بوده و هم اکنون نیز یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان و هزاران عاشق شیفته است.

این مضجع شریف، در سال 1385 ه ش با انفجاری بزرگ به دست دشمنان پلید مکتب اهل بیت علیهم السّلام تخریب شد و دل‌های شیعیان را غرق حسرت زیارت و اندوه این مصیبت کرد . باشد که خشم الهی به زودی با قیام آخرین حجت الهی، انتقام مظلومیت انسان‌های صالح را از ستم‌پیشگان بستاند.

نیز ن. ک: امام عسکری علیه السّلام، حکیمه خاتون، سامرا، سرداب سامرا.

*** آستانه قیامت

پیش از برپایی قیامت

²⁸ (3). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 498.

²⁹ (4). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 218.

³⁰ (5). یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 4، ص 123.

³¹ (6). ر. ک: همان، ج 3، ص 176.

³² (1). شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 285 و 301؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 150.

درباره وضعیت جهان پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جانشین آن حضرت و رخدادهای آستانه رستاخیز بزرگ، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده که برخی مخالف یکدیگر است. از آنجا که جهت‌گیری دیدگاه‌ها بین شیعه و اهل سنت به طور کلی با یکدیگر متفاوت است، به هردو دیدگاه اشاره می‌کنیم:

یک. دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام؛

به طور عمده دیدگاه‌های شیعه، با بیان‌های متفاوت، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را بر خیر و صلاح معرفی کرده است و بر این باورند غیر از این نیز از حکمت و لطف الهی انتظار نیست؛ چرا که چگونه می‌توان تصور کرد پس از انتظاری چندین صد ساله، یا چند هزار ساله پس از حکومتی کوتاه باز هم اوضاع به هرج و مرج منتهی شود. برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها بدین قرار است:

1. وضعیت جهان پس از حضرت

ص: 25

مهدی علیه السلام بر نیک‌بختی است و جانشینان آن حضرت از بین رجعت‌کنندگان خواهند بود.

همان‌گونه که در محل خود اشاره شده،³³ یکی از باورهای ژرف میان شیعیان، باور به زنده شدن دو گروه از مؤمنان خالص و کافران خالص است. یکی از مسائلی که آنجا مطرح شده، حکومت برخی از رجعت‌کنندگان مؤمن است. البته چگونگی این حکومت به روشنی بیان نشده است. کسانی که بر این دیدگاهند، افزون بر دلیل‌های فراوانی که از آیه‌ها و روایت‌ها ارائه می‌کنند بر این باورند روایاتی که می‌گویند هرگز زمین از حجت خالی نخواهد ماند، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را ناگزیر به دو گونه تصویر خواهد کرد:

الف. بی‌درنگ، قیامت برپا شود.

ب. حجت‌هایی از طرف پروردگار واسطه فیض باشند. از آنجا که شمار امامان، به تصریح پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بیش از دوازده نفر نخواهند بود، پس کسانی که بر مردم حکومت خواهند کرد، همانا امامان علیهم السلام هستند.

2. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام همواره با حکومت دوازده مهدی اداره خواهد شد.

شیخ طوسی با ذکر سند از امام علی علیه السلام نقل کرده که در شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رحلت کرد، مطالبی را به ایشان املا نموده که در آن پس از اشاره به امامان دوازده‌گانه، آن‌گاه که به آخرین پیشوا رسید، چنین فرمود:

³³ (1). ر. ک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ.

پس آن گاه که حضرتش [امام حسن عسکری] علیه السّلام را هنگام وفات فرا رسید، پس آن [امر امامت] را به فرزندش محمد تسلیم می‌کند. ایشان دوازده امام هستند. بعد از او، دوازده مهدی خواهد بود...^{۳۴}

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم از پدر شما شنیدم فرمود پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السّلام فرمود:

همانا فرمود: دوازده مهدی و نفرمود: دوازده امام و لکن ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که

ص:26

مردم را به دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.^{۳۵}

آن حضرت به ابو حمزه نیز فرمود:

ای ابو حمزه! همانا پس از قائم، یازده مهدی از ما از فرزندان حسین خواهد بود.^{۳۶}

3. در جهان پس از آن حضرت، تا برپایی قیامت، حکومت فقط در دست اولیای الهی خواهد بود. دلیل این دیدگاه، روایتی است که خداوند سبحانه و تعالی شب معراج به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

... پس هرآینه او را به سپاهیان خویش یاری خواهم کرد و او را به فرشتگان خویش کمک خواهم نمود، تا آن که دعوتم برتری یابد و آفریدگان بر یکتاپرستی ام گرد آیند. آن گاه پادشاهی او را ادامه خ واهم داد و تا قیامت اولیایم چنین خواهند کرد.^{۳۷}

4. جهان پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم اداره خواهد شد. جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم فرمود:

و به خدا سوگند! هر آینه مردی از ما اهل بیت مدت 309 سال حکومت خواهد کرد.

³⁴ (2) «فإذا حضرته (الحسن) الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد فذلك اثنا عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً...»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 150.

³⁵ (1) «... إنما قال اثنا عشر مهدياً ولم يقل اثنا عشر إماماً ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مواليتنا و معرفة حقنا...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 358، ح 56.

³⁶ (2) «... يا ابا حمزة إن منّا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين عليه السّلام»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 478.

³⁷ (3) «... فلا نصرته بجندی و لامدته بملائکتی حتّى تعلقو دعوتی و تجمع الخلق علی توحیدی ثمّ لأدیننّ ملکه و لأداولنّ الأیام بین أولیائی إلى یوم القيامة...»، شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 7؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 255، ح 4.

جابر می گوید عرض کردم: «این چه زمانی خواهد بود؟» آن حضرت فرمود: «پس از رحلت قائم...»^{۳۸}

5. روایاتی است که بدون اشاره به وضعیت جهان و جانشین حضرت مهدی علیه السلام آن را فقط در آگاهی خداوند سبحانه و تعالی دانسته است.^{۳۹}

همان گونه که دیده شد، چهار دیدگاه اخیر، نه فقط مخالفتی با دیدگاه نخست ندارد، بلکه می تواند به نوعی در تأیید دیدگاه نخست باشد.

ص: 27

دو. دیدگاه اهل سنت

بسیاری از اهل سنت بر این باورند که پس از وفات مهدی علیه السلام هیچ خیری در زندگی نخواهد بود^{۴۰} و دنیا به صورت هرج و مرج تا قیامت ادامه خواهد داشت.^{۴۱}

در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان بابی با عنوان «فی موت المهدی علیه السلام و ذکر احوال تقع بعده» سامان یافته است که در آن، چگونگی وفات آن حضرت و رخدادهایی که پس از او پدید خواهد آمد، بیان شده است و در روایاتی سخن از فتنه ها و شرها پس از درگذشت آن حضرت به میان آورده است.^{۴۲}

در عقد الدرر نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به نقل از ابو سعید خدری آمده که پایان آن چنین است:

«... [حکومت مهدی] همچنان تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد یافت سپس هیچ خیری در زندگی پس از او نیست.»^{۴۳}

ناگفته نماند آنچه در آیات قرآن آمده است، مبنی بر این که در آستانه برپایی قیامت همه چیز نابود و منهدم می شود،^{۴۴} مقصود زمان پیوسته به برپایی قیامت است.

³⁸ (4) «و الله ليملكن رجل منا اهل البيت ثلاثمائة سنة و يزداد تسعا قال فقلت له متى يكون ذلك قال بعد موت القائم عليه السلام...»، نعمانی، الغيبة، ص

331؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 326.

³⁹ (5) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 338.

⁴⁰ (1) ر.ک: ابن منادی، الملاحم، ص 184.

⁴¹ (2) ر.ک: نعیم بن حماد، الفتن، ص 207، 1071؛ سنن ابی داود، ج 4، کتاب المهدی، ح 4281.

⁴² (3) متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص 95.

⁴³ (4) «... سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا خير في الحياة بعده»، مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص 220.

نیز ن. ک: آخر الزمان، اشراف الساعة، رجعت، فرجام حضرت مهدی علیه السلام.

*** آفتاب پست ابر - خورشید پست ابر

آینده پژوهی

فعالیت‌های پژوهشی درباره آینده جهان

«آینده»، کلید واژه، مفهوم و انگاره ای است که اندیشه و تأمل درباره آن، برای همگان جالب و پرجاذبه است. مردم دوست دارند بدانند سرنوشت جهان در آینده

ص: 28

چگونه رقم خواهد خورد؟ آیا دنیا به سمت پیشرفت، توسعه، تعالی و تکامل حرکت می کند یا نه؟ در آینده نزدیک یا دور، زندگی بشری چگونه خواهد بود؟ آیا وعده های ادیان و مکاتب درباره آینده تحقق خواهد یافت یا نه؟ با توجه به پیشرفت مادی بشر، وضعیت تکنولوژی و صنعت چگونه خواهد بود؟

با رخ‌نمایی این‌گونه پرسش‌ها و صدها سؤال دیگر، توجه به آینده، ضرورت و اهمیت ویژه ای یافته است و دولت‌ها و صاحبان دانش و اندیشه، همواره به فکر برنامه ریزی و سیاست‌گذاری (در عرصه اقتصاد، سیاست، امنیت، مدیریت و ...) برای آینده و پیشدستی برابر مشکلات احتمالی بوده‌اند و خواسته‌اند آینده‌ای مطمئن و توسعه‌آمیز برای کشورهای خود رقم زنند.

از طرف دیگر، پدیده‌ها و تحولات سریع و شگرفی که در عرصه بین‌الملل رخ داده است (مانند تحولات جهانی شدن و پیشرفت‌های فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی و تشکیل دهکده جهانی و ...) باعث شده است اندیشمندان و فیلسوفان توجه ویژه‌ای نسبت به آینده جهان داشته باشند و درباره خطرات و تحولات احتمالی هشدارهایی بدهند.

ادیان - به‌ویژه دین اسلام - نیز توجه ویژه‌ای به آینده بشر دارند و افق روشن و امیدوارانه فراروی انسان گشوده‌اند و آینده‌ای توأم ببعدها، امنیت، معنویت و پیشرفت برای جهان پیش بینی کرده‌اند. این وعده و بشارت به دست خاتم اوصیا، موعود آسمانی و حجت الهی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت.

پس مطالعه و پژوهش درباره «آینده»، در حال حاضر اهمیت و ضرورت ویژه ای یافته و «آینده پژوهی» - هرچند با پیشینه اندک و نوظهور - جایگاه مهم و برجسته‌ای میان علوم پیدا کرده و یکی از رشته‌های علمی، مطرح شده است.

44 (5) \. اَ وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ E. «و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابودشونده است.

در رابطه با آینده، اصطلاحات و الفاظ گوناگونی از قبیل: فرجام‌مندی، آینده‌نگری، پیش‌بینی، سرنوشت‌باوری، آینده‌باوری، غیب‌گویی، آینده‌شناسی، دوراندیشی و ... به کار می‌رود؛ اما آنچه اهمیت دارد «روش‌مند کردن پژوهش درباره آینده» و نشان دادن تصویری جامع و نزدیک به واقع از آینده است. بر این اساس فهم «آینده»، «تصویرسازی واقع‌بینانه از آینده» و «روش‌مند کردن پژوهش

ص: 29

درباره آینده»، امری بایسته و ضروری به نظر می‌رسد.

درباره مهدویت پژوهی و آینده پژوهی چند نکته قابل تأمل است:

1. آینده‌پژوهی، اعم از غایت و نهایت پژوهی است. مهدویت پژوهی از این حیث، جزئی از آینده پژوهی است. البته مهدویت، آینده‌نهایی محسوب می‌شود.

2. آینده‌پژوهی، کلی و مفهومی است؛ حال این‌که مهدویت پژوهی، مصداقی است؛ آن هم درباره همان یک مصداق تام و تمام. از طرفی جزئیات آینده جهان در نظام مهدوی، از جهات گوناگونی روشن شده است.

3. مهدویت پژوهی، کمال پژوهی است؛ پس در واقع، در «مهدویت»، نهایت همراه کمال مطرح است.

بنابراین مهدویت پژوهی، علاوه بر منابع عقلی - فلسفی و احیانا علمی - تجربی، به شدت در تبیین جزئیات، به منابع وحی و سنت و روش استنادی و اجتهادی وابسته است؛ برای نمونه، عقل با برهان و استدلال، غایت و علت‌نهایی را به صورت قطعی و حتمی برای انسان، جامعه، جهان و تاریخ پذیرفته و آن را تعمیم می‌دهد و نمی‌پذیرد این‌ها عبث آفریده شده باشند و این‌که نظام در آینده، نظامی متشکل از جمعیت، دولت، سرزمین و حاکمیت جهانی خواهد بود.

علم و تجربه‌های علمی، با تحلیل گذشته، به صورت احتمالی وضعیت آینده را پیش‌بینی می‌کند؛ ولی فراتر از همین احتمال کلی، پیش‌نمی‌رود و از محدوده علم تجربی، سیاسی و تاریخی خارج است. حداکثر می‌تواند تا این اندازه احتمال دهد که شکل جهانی و مردمی تری باشد. منابع قرآنی و سنت (احادیث)، در تبیین مبانی و شرایط و حتی شکل، شیوه‌ها و ساختار آینده جهان و تاریخ و وضعیت نظام سیاسی، سیاست و دولت جهان، به کمک عقل و تجربه می‌آیند و به صورت یقینی، دانسته‌های عقل را تفسیر و تفصیل داده و شکل و ساختار سیاسی آینده را تبیین و روشن می‌سازند و از آن خبر می‌دهند.⁴⁵

نیز ن. ک: آخر الزمان، حکومت جهانی.

آیین جدید - دین در عصر ظهور

از یاران حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

«أبدال» جمع «بدل» یا «بدیل»، عده‌ای معلوم از شایستگان و خاصان خدا [هستند] که گویند: هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نباشد و جهان بدیشان برپا است و آن‌گاه که یکی از آنان بمیرد، خدای سبحانه و تعالی دیگری را به جای او برانگیزد،^{۴۶} تا آن‌شمار - که به قولی هفت و به قولی هفتاد است - همواره کامل بماند.^{۴۷}

برخی نیز گفته‌اند:

آنان، گروهی‌اند که خداوند سبحانه و تعالی به وسیله آن‌ها دین را برپا نگاه می‌دارد و روزی را نازل می‌کند. چهل نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر بلاد هستند. هرگاه یکی از دنیا برود، کس دیگری همانند او به جای او قرار می‌گیرد.^{۴۸}

سبب این‌که «أبدال» نامیده شده‌اند، همین است که چون یکی از دنیا رود، کسی مانند او جایش را می‌گیرد.^{۴۹}

در روایات اسلامی آمده است:

ایشان گروهی از یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شام هستند^{۵۰} و هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه رسانده با ایشان بیعت می‌کنند. البته در برخی روایات، «أبدال» همان اوصیا معرفی شده‌اند. از خالد بن هشام فارسی نقل شده است که به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «مردم اعتقاد دارند که بر روی زمین ابدالی هستند؛ ایشان کیانند؟» حضرت فرمود:

⁴⁶ (1). ر.ک: متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 125.

⁴⁷ (2). علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ابدال.

⁴⁸ (3). خلیل بن احمد، العین، ج 8، ص 45.

⁴⁹ (4). طریحی، مجمع البحرین، ج 5، ص 319.

⁵⁰ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 476؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص 208؛ مسند ابی یعلی، ج 12، ص 270؛ صحیح ابن حبان، ج 15، ص 159؛ ابن

ابی شیبہ، کتاب المصنف، ح 19070؛ صنعانی، المصنف، ح 20769.

راست می‌گویند. ابدال همان اوصیا هستند که خداوند سبحانه و تعالی ایشان را بدل پیامبران قرار داد؛ وقتی که نبوت با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پایان رسید.⁵¹

درباره ویژگی این افراد گفته شده است:

آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل‌هایشان چون فولاد سخت است که میان رکن و مقام، با آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند.⁵²

نیز ن. ک: یاران مهدی علیه السلام، اوتاد، اخیار، عصائب، زمینه‌سازان ظهور.

*** ابو الادیان

از شاهدان نماز حضرت مهدی علیه السلام بر پیکر امام عسکری علیه السلام

«ابو الادیان» از خدمتکاران خانه امام حسن عسکری علیه السلام بود که افزون بر حضور در خانه آن بزرگوار، سرپرست امور نامه‌های آن حضرت و بردن آن‌ها به شهرهای مختلف نیز بود. او از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن حضرت را ذکر کرده است. وی گوید:

من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردم. در آن بیماری که منجر به فوت او شد، نامه‌هایی نوشت و فرمود: «آن‌ها را به مداین برسان.

ص: 33

چهارده روز این‌جا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامراً خواهی شد و از آن جا صدای واویلا می‌شنوی و مرا در محل غسل می‌یابی.»

پرسیدم: «ای آقای من! چون این امر واقع شود، امام و جانشین شما که خواهد بود؟» فرمود: «هرکس پاسخ‌نامه‌های مرا از تو خواست، همو قائم پس از من خواهد بود.» گفتم:

«دیگر چه؟» فرمود: «کسی که بر من خواهد بود.» گفتم: «دیگر چه؟» فرمود: «کسی که خبر دهد در آن همیان چیست، همو قائم پس از من خواهد بود.» بزرگواری آن حضرت مانع شد که از او بیرسم در آن همیان چیست.

⁵¹ (2) «صدقوا الابدال هم الأوصياء جعلهم الله في الأرض بدل الأنبياء إذا رفع الأنبياء و ختم بمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»، طبرسی، الاحتجاج، ج 2،

⁵² (3) «... رهبان بالليل ليوث بالتهار كان قلوبهم زبر الحديد فيباعونه بين الركن والمقام...»، شيخ مفيد، الاختصاص، ص 208.

نامه‌ها را به مداین بردم و پاسخ آن‌ها را گرفتم و همان‌گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرا رسیدم. ناگاه صدای واویلا از سرای او شنیدم و او را بر محل غسل یافتیم.

برادرش جعفر بن علی را بر در سرا و شیعیان را بر در خانه اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند. با خود گفتم: «اگر این امام است که امامت باطل خواهد بود»؛ زیرا می‌دانستم او شراب می‌نوشد و قمار می‌کند و تار می‌زند. پیش رفتم و تبریک و تسلیت گفتم. او از من چیزی نپرسید. آن‌گاه عقید بیرون آمد و به جعفر گفت: «ای آقای من! برادرت کفن شده است؛ برخیز و بر او نماز بگذار!» جعفر بن علی داخل شد و برخی از شیعیان مانند سمان و حسن بن علی - که معتصم او را کشت و به سلمه معروف بود - اطراف وی بودند.

چون به سرا درآمدیم، حسن بن علی را کفن شده، بر تابوت دیدم.

جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید، کودکی گندمگون با گیسوانی مجعد و دندان‌های پیوسته بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: «ای عمو! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.»

جعفر با چهره‌ای رنگ‌پریده و زرد، عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد. آن حضرت کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد.

سپس گفت: «ای بصری! پاسخ نامه‌هایی را که همراه تو است، بیاور.» آن‌ها را به او دادم و با خود

ص: 34

گفتم: «این دو نشانه. باقی می‌ماند همیان.» آن‌گاه نزد جعفر بن علی رفتم؛ در حالی که او آه می‌کشید، حاجز و شاء به او گفت: «ای آقا من! آن کودک کیست تا بر او اقامه حجّت کنیم؟» گفت: «به خدا سوگند! هرگز او را ندیده‌ام و او را نمی‌شناسم.»

نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیهما السلام پرسش کردند. فهمیدند او درگذشته است و گفتند: «به چه کسی تسلیت بگوییم؟» مردم به جعفر بن علی اشاره کردند. آنان بر او سلام کردند و به او تبریک و تسلیت گفتند و از وی پرسیدند: «همراه ما نامه‌ها و اموالی است؛ بگو نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟» جعفر در حالی که جامه‌های خود را تکان می‌داد، برخاست و گفت: «آیا از ما علم غیب می‌خواهید؟» راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: «نامه‌های فلانی و فلانی همراه شما است نیز همیانی که درون آن، هزار دینار است و نقش ده دینار آن محو شده است.» آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: «آن‌که تو را برای گرفتن اینها فرستاد، همو امام است.»

جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد. معتمد کارگزاران خود را فرستاد.

صقیل جاریه را گرفتند و از وی آن کودک را طلب کردند . صقیل منکر او شد و مدعی شد باردار است، تا به این وسیله، کودک را از نظر آنان مخفی سازد. وی را به ابن الشوارب قاضی سپردند، تا این که مرگ ناگهانی عبید الله بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره پیش آمد؛ از این رو از آن کنیز غافل شدند و او از دست آنها گریخت.⁵³

نیز ن. ک: امام حسن عسکری علیه السلام، جعفر کذاب، امامت حضرت مهدی علیه السلام.

*** ابو صالح

از کنیه‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برخی از کتاب‌ها، «ابو صالح» یکی از کنیه‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است . در هیچ روایتی به این کنیه اشاره نشده است. آنچه گفته

ص: 35

شده این که شاید این کنیه با استفاده از این روایت باشد که امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه راه خود را در سفر گم کردی، بانگ برآور: ای ابا صالح یا ای صالح! خداوند سبحانه و تعالی رحمتش را بر تو فرود آورد! راه را به ما نشان ده.⁵⁴

معروف است برخی از عرب‌های شهری و بیابان‌گرد، پیوسته در توسلات و یاری خواستن‌های خود، آن حضرت را به این اسم می‌خوانند و شعرا و ادبا نیز در قصیده‌ها و مدح‌های خود، از این کنیه استفاده کرده‌اند.⁵⁵ از این رو در برخی از حکایت‌های مربوط به آن حضرت، عنوان «ابا صالح» یاد شده است.⁵⁶

نیز ن. ک: بقیة الله، حجت، خاتم الاوصیا، صاحب الامر، صاحب الدار، صاحب الزمان، صاحب الغیبه، محمد.

*** ابو القاسم

از کنیه‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

⁵³ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 475؛ باب 43، ح 25. همچنین ر. ک: نیلی نجفی، منتخب الانوار المضية، ص 157؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1101.

⁵⁴ (1). «إذا ضللت عن الطريق فناد يا صالح أو يا ابا صالح أرسدونا إلى الطريق يرحمكم الله»، شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 298.

⁵⁵ (2). میرزا حسین طبرسی نوری، نجم اللقب، ص 60.

⁵⁶ (3). ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 292.

در برخی از روایات، ابو القاسم، کنیه حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است. البته دسته‌ای از روایات با این بیان که آن حضرت هم کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است، به این کنیه اشاره کرده است. از رسول گرامی اسلام نقل شده است که فرمود:

«مهدی، از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه ام کنیه من است.»^{۵۷}

روشن است که این کنیه، از کنیه‌های پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده است.

در برخی از روایات نیز از آن، به روشنی یاد شده است. در کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق از ع قید خادم نقل کرده است که آن حضرت، با این کنیه یاد می‌شد.^{۵۸}

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السلام، نام حضرت مهدی علیه السلام.

ص: 36

اثنا عشری

پیروان دوازده امام مشخص پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم

«اثنا عشری» یا «دوازده امامی» پر جمعیت‌ترین فرقه‌های شیعه هستند.

آنان معتقد به دوازده امامند که با حضرت علی علیه السلام آغاز می‌شود و به محمد بن حسن مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم ختم می‌گردد. شیعه با بهره‌مندی از برهان‌های عقلی و آموزه‌های آفتابگون پیشوایان معصوم علیهم السلام، بر این باور است که در هر زمان، برای انسان‌ها، ناگزیر باید حجّتی^{۵۹} از طرف خداوند سبحانه و تعالی نصب شود.^{۶۰}

ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی علیه السلام اقامه کرده و امامت آن حضرت را به نص صریح، از طرف خداوند دانسته‌اند.

همچنین معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از طرف خداوند، تمام امامان دوازدهگانه را معرفی کرده است.

⁵⁷ (4). «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 286، ح 1.

⁵⁸ (5). همان، ج 2، ص 473، ح 24.

⁵⁹ (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 178 (باب ان الارض لا تخلو من حجّة).

⁶⁰ (2). بقره (2): 124.

آنان، امامان را مانند پیامبر، ملهم از جانب خدا می دانند و می گویند: امام ریاست عامه دارد و مقام او مافوق بشر عادی است و از آن روزی که خداوند آدم را آفرید، نور خود را در برگزیدگان خویش - از حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام گرفته تا به حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، خاتم الانبیا - سرایت داد و از وی آن نور را به اوصیای او، امامان معصوم علیهم السلام، سریان داد. همان نور و روح خدایی است که در امام عصر علیه السلام تجلی می کند و او را از سطح بشر عادی فراتر می برد و وی را قادر می سازد که قرن ها، بلکه هزاران سال بی هیچ گزند و آزار و بدون ضعف و پیری، با بدن جسمانی که در بشر عادی موجب کون و فساد است زندگی کند و در زمان مناسب، به امر خداوند از پس پرده غیب ظهور فرماید.^{۶۱}

نیز ن. ک: امامیه، امامت حضرت مهدی علیه السلام.

*** احمد

از نام های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در برخی روایات، غیر از نام محمد،

ص: 37

نام های دیگری نیز برای آن حضرت یاد شده است؛ از جمله می توان به نام احمد اشاره کرد. شیخ صدوق روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده که درباره دو نام آن حضرت چنین فرمود:

مردی از فرزندان من در آخر الزمان خروج می کند ... برای او دو نام است:

نامی پنهان و نامی آشکار. اسمی که پنهان است، احمد است و نامی که آشکار است، محمد.^{۶۲}

نیز از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل شد که فرمود:

همانا با او بین رکن و مقام بیعت می شود. نام او احمد است ...^{۶۳}

افزون بر روایت های یاد شده می توان با استفاده از روایاتی که آن حضرت را هم نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دانسته نیز این نام را برای آن حضرت مسلم دانست.

⁶¹ (3). ر. ک: محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 24.

⁶² (1). « یرجرج رجل من ولدی فی آخر الزمان ... له اسمان اسم یخفی و اسم یعلن فأما الذی یخفی فأحمد و أما الذی یعلن فمحمد»، شیخ صدوق، کمال الدین و مقام النعمة، ج 2، ص 653، ح 17.

⁶³ (2). « إنه یبایع بین الرکن و المقام اسمه أحمد و عبد الله و المهدي فهذه أسماءه ثلاثها»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 454.

نیز ن. ک: محمد، ابو القاسم.

*** احمد بن اسحاق قمی

از افراد مورد اعتماد امام عسکری علیه السّلام و وکلای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

احمد بن اسحاق قمی، بزرگ شیعیان قم و از اصحاب امام جواد، هادی و عسکری علیهم السّلام بود.^{۶۴} او، زمان امام عسکری علیه السّلام به دیدن حضرت صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب شد او از وکلای حضرت عسکری علیه السّلام و حضرت مهدی علیه السّلام بود.^{۶۵} در خاندان امامت از شأن و مرتبه والایی نیز برخوردار بود. احمد بن اسحاق گوید:

بر امام عسکری علیه السّلام وارد شدم و خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! خدای سبحانه و تعالی از زمان آدم علیه السّلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز از حجّت خالی نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات

ص: 38

زمین را بیرون می‌آورد.»

پرسیدم: «ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟»

حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت، در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. پس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای سبحانه و تعالی و حجّت های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی‌نمودم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذو القرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای سبحانه و تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد.»

پرسیدم: «ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان آرام گیرد؟» آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب أثرا بعد عین یا أحمد بن إسحاق؛ من بقیة الله در زمین خدا هستیم و منتقم از دشمنان اویم، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشانه مکن.»

⁶⁴ (3). ر. ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 91، رقم 225؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 373، رقم 5526.

⁶⁵ (4). ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 43، ش 16.

شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز نزد امام عسکری علیه السلام بازگشتم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منتی که بر من نهادید، بسیار است. بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذو القرنین دارد چیست؟» فرمود:

«ای احمد! غیبت طولانی.» گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟» فرمود:

«به خدا سوگند! چنین است. تا به اندازه ای که بیشتر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند، مگر کسی که خدای سبحانه و تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و رازی از رازهای خداوند و غیبی از غیب پروردگار است. آنچه به تو دادم، بگیر و پنهان کن و از سپاسگزاران باش، تا فردا با ما در علیین باشی.»^{۶۶}

ص: 39

احمد بن اسحاق در یکی از سفرها چون به شهر حلوان رسید، بیمار شد و آن جا وفات یافت. همراهانش او را در کفنی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یا حسین بن روح - بنا به اختلاف روایات - برایش فرستاده بودند، کفن کرده و همان جا به خاک سپردند.

نیز ن. ک: وکلای مهدی علیه السلام، نواب خاص، نیابت خاص.

*** احمد بن هلال کرخی

از پیروان اهل بیت و منحرف از مهدویت

احمد بن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام بود. وی مشهور به غلو و مورد لعن و نفرین ابدی است.^{۶۷}

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب ویژه و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود.

54 بار به زیارت خانه خدا رفت که بیست بار آن با پای پیاده بود، اما دچار کژی شد؛ به گونه ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و درباره اش فرمود: «از این صوفی رباکار و بازیگر پروا کنید.»^{۶۸}

⁶⁶ (1). «ای و ربی حتی یرجع عن هذا الأمر أكثر القائلین به فلا یبقی إلا من أخذ الله عهده بولایتنا و کتب فی قلبه الإیمان و أئده بروح منه یا أحمد بن إسحاق هذا أمر من أمر الله و سر من سرّ الله و غیب من غیب الله فخذ ما آتیتک و اکتمه و کن من الشاکرین تکن غدا فی علیین»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 384، باب 38، ح 1.

⁶⁷ (1). ر. ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 82، رقم 199.

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است. او تا زمان نیابت محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفولت آن جناب را انکار کرد. از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره لعن و نفرین بر او و لزوم بیزاری از کارهایش توقیعی صادر شد.^{۶۹}

بیشتر کتاب‌های رجال، به او لقب «عبرتایی» داده‌اند.^{۷۰} شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را «کرخی» نامگذاری کرده و به او «بغدادی» نیز گفته شده است.

احمد بن هلال تا آخر سفارت نایب نخست، دچار کژی نشده بود؛ ولی پس از وفات عثمان بن سعید، در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت.^{۷۱}

ص: 40

شیعیان هم پس از برکناری، او را نفرین شده دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی، توقیعی از ولی عصر علیه السلام صادر شد:

خداوند سبحانه و تعالی از فرزند هلال نگذرد که بدون هماهنگی و خشنودی ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می‌کرد، تا آن‌که پروردگار، با نفرین ما زندگی اش را به انجام رساند. ما در زمان زندگی اش نیز انحرافش را به شیعیان خاص خود گوشزد کردیم. این را به هرکس که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم.

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود:

ابن هلال، ایمان خود را پایدار نداشت و با آن‌که مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد.^{۷۲}

نیز ن. ک: مدعیان مهدویت.

*** احمدیه - قادیانیه

اخبار

⁶⁸ (2) «احذروا الصوفی المتصنع»، محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص 535، ش 1020.

⁶⁹ (3) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 353.

⁷⁰ (4) ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص 425؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 384؛ علامه حلی، رجال العلامة، ص 202.

⁷¹ (5) سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص 502.

⁷² (1) محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص 536؛ ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 353.

برخی از یاران برجسته حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور از عراق

«اخیار» در لغت به معنای نیکان، برگزیدگان، نی‌کوتران^{۷۳} و انسان‌های نیک‌رفتار است. در فرهنگ مهدوی گروهی از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و از جمله 313 تن هستند که از عراق به آن حضرت می‌پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

سیصد و چند نفر به شمار اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر، ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق می‌باشند....^{۷۴}

نیز ن. ک: نجبا، ابدال، اوتاد، یاران حضرت مهدی علیه السلام.

ص: 41

ادله رجعت - رجعت

اسماعیلیه

از موعود باوران غیر معتقد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

«اسماعیلیه» به امامت شش امام اول شیعیان اثنا عشری معتقد بودند؛ اما پس از امام صادق علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند او اسماعیل، یا فرزند او محمد را به امامت پذیرفتند.^{۷۵} و از پذیرش امامت امام موسی کاظم علیه السلام خودداری کردند.

شیخ مفید درباره اسماعیل می‌گوید:

اسماعیل، بزرگ‌ترین پسر امام صادق علیه السلام بود و امام، او را بسیار دوست داشت و به او بیش از دیگران نیکی و محبت می‌کرد؛ ولی اسماعیل در زمان حیات پدر در «عریض» (دره‌ای نزدیک مدینه) از دنیا رفت. مردم، جنازه‌اش را به مدینه نزد امام صادق علیه السلام آوردند و در قبرستان بقیع دفن کردند. روایت شده است حضرت در مرگ او بسیار بی‌تابی می‌کرد؛ به گونه‌ای که با پای برهنه و بی‌ردا، دنبال تابوت او می‌رفت.

همچنین دستور فرمود تابوت او را پیش از دفن، چندین بار به زمین نهادند و هربار حضرت می‌آمد و پارچه از روی صورتش برمی‌داشت و در روی او نگاه می‌کرد. مقصود امام علیه السلام از این کار این بود که مرگ او را پیش چشم آنان که

⁷³ (2). دهخدا، لغتنامه، أخیار.

⁷⁴ (3). «بیباع القائم بین الرکن والمقام ثلاثمائة و تَبَفَّ عِدَّةُ اهل بدر فیهم النَّجباء من اهل مصر و الابدال من اهل الشَّام و الاخیار من اهل العراق...»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 476، ح 502.

⁷⁵ (1). شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 149؛ دهخدا، لغتنامه، اسماعیلیه.

گمان امامت و جانشینی او را داشتند، قطعی کند و شبهه آنان را درباره زنده بودنش، بر طرف سازد و به آن ها بفهماند که اسماعیل از دنیا رفته است.

افرادی از اصحاب که او را پس از حضرت صادق علیه السلام امام می پنداشتند، از این عقیده بازگشتند . گروهی اندک از مردمان بی خبر که نه در زمره نزدیکان امام بودند و نه از روایان حدیث آن بزرگوار گفتند : اسماعیل زنده و امام پس از پدرش است و بر این عقیده باقی ماندند.^{۷۶}

گروهی از شاخه اسماعیلیه (فرقه مبارکیه) هم محمد بن اسماعیل را مهدی و امام زنده غایب می دانند.^{۷۷}

قرامطه (از گروه اسماعیلیه)، محمد بن اسماعیل را مهدی موعود

ص: 42

می دانستند و عقیده داشتند که وی زنده است و در بلاد روم زندگی می کند.

آنان در طول تاریخ، بدنامی های بسیاری را برای شیعه به ارمغان آورده اند و هنوز هم رسوبات آن، در ذهن بسیاری از مخالفان شیعه مانده است؛ به گونه ای که عقاید قرامطیان را به شیعه نسبت می دهند. آنان، در بحرین قدرت یافته و دولت تشکیل دادند و به شدت با عباسیان مخالفت کردند . قرامطه، قائم را کسی می دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می شود و شریعت محمد صلی الله علیه و اله و سلم را منسوخ می کند. البته این فرقه، سیاسی بودند، نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند.

طرفداران ابو الخطاب (م 138 ق) به خدایی امام صادق علیه السلام باور داشتند و ابو الخطاب را فرستاده او می دانستند.

برخی از آنان، ابو الخطاب را قائم دانسته، گفتند: «وی نمرده است.» گروهی از پیروان وی، پس از مرگ اسماعیل، فرزندش محمد را امام دانستند و در هواداری او و فرزندانش، استوار ماندند.

امام صادق علیه السلام همه این گروه ها را نکوهش کرده، ترک و انکار نمود.

نیز ن. ک: مدعیان مهدویت.

*** أشرط الساعة

حوادث طبیعی و دگرگونی های کیهانی در عصر ظهور و آستانه قیامت

⁷⁶ (2). شیخ مفید، الارشاد، ص 553-554.

⁷⁷ (3). میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الناقب، ص 215.

أشراط جمع «شرط» به معنای نشانه یا ابتدای چیز است و «الساعة» به جزئی از اجزای شبانه روز گفته می‌شود و مقصود از آن در این جا قیامت است؛ بنابراین، مراد از اشراط الساعة، نشانه هایی است که پیش از قیامت یا در آستانه آن، واقع می‌شود.⁷⁸

واژه اشراط در قرآن، فقط یک بار و به صورت اضافه به ضمیر "الساعة" این گونه به کار رفته است:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ

آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود؛ [آن‌گاه ایمان آورند] در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است؛ اما هنگامی که بیاید، تذکر و ایمان آن‌ها سودی نخواهد داشت.⁷⁹

مفسران، برخی از تحولات اجتماعی

ص:43

و همچنین فروپاشی نظام طبیعت و در هم پیچیده شدن و تبدیل آسمان و زمین پیش از ظهور قیامت را که در آیات گوناگونی به آن‌ها اشاره شده است، از نشانه‌های قیامت دانسته‌اند.

در روایات - به ویژه روایات اهل سنت - نیز بر تحولات اجتماعی و دگرگونی های کیهانی که پیش از قیامت واقع می‌شود "اشراط الساعة" اطلاق شده است.⁸⁰

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره نشانه‌های قیامت می‌فرماید:

به ناگزیر ده چیز، پیش از برپایی قیامت، رخ خواهد داد: خروج سفیانی، دجال، پیدا شدن دود، جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن حضرت عیسی، فرورفتن [در زمین] در ناحیه مشرق و فرورفتن در منطقه جزیره العرب و آتشی که از انتهای عدن برمی‌خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر راهنمایی می‌کند.⁸¹

⁷⁸ (1) خلیل بن احمد، کتاب العین، ج 6، ص 235؛ طریحی، مجمع البحرین، ج 4، ص 257.

⁷⁹ (2) سوره محمد (47): 18.

⁸⁰ (1) ر.ک: صنعانی، المصنف، ج 11، ص 274؛ علی بن جعد، مسند، ص 248؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج 8، ص 267؛ ابن ابی عاصم، کتاب الاوائل، ص

114؛ نسائی، السنن الکبری، ج 1، ص 255؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 9، ص 296.

⁸¹ (2) «عشر قبل الساعة لا بد منها السفیانی و الدجال و الدخان و الدابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی علیه السلام و خسف المشرق و خسف بجزیره العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر»، کتاب الغیبه، ص 436، ح 426؛ ر.ک: ابن حبان، الصحیح، ج 15، ص 257.

بر این اساس می‌توانیم "اشراف الساعة" را سلسله‌ای از حوادث اجتماعی و طبیعی بدانیم که از زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم آغاز، و تا فروپاشی کامل نظام طبیعت ادامه می‌یابد و همه آنها را می‌توان نشانه‌هایی از نزدیک شدن رستاخیز بزرگ دانست.

البته در برخی روایات، افزون بر موارد یاد شده، از پاره‌ای پدیده‌های اجتماعی نادرست و گناهان آشکار و عمومی نیز به عنوان اشراف الساعة نام برده شده که مشروح ترین و جامع ترین حدیث در این زمینه حدیثی است که ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در داستان حجة البلاغ نقل کرده که بسیاری از مسائل را به ما می‌آموزد و حاوی نکات فراوانی است.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این روایت را به نقل از تفسیر قمی، از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم این

ص: 44

گونه نقل کرده است:

قمی در تفسیر خود از پدرش از سلیمان بن مسلم خشاب از عبد الله بن جریح مکی از عطاء بن ابی رباح از عبد الله بن عباس نقل کرده که گفت: با رسول خدا به زیارت حج رفتیم، همان حجی که بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در کعبه را گرفت و سپس روی نازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می‌خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سلمان رضی الله عنه از هرکس دیگر به آن جناب نزدیک تر بود، لذا او در پاسخ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفت: بله یا رسول الله، حضرت فرمود: یکی از نشانه‌های قیامت این است که نماز ضایع می‌شود- یعنی از میان مسلمین می‌رود. و از شهوات پیروی می‌شود و مردم به سوی هواها میل می‌کنند، ثروت، مقامی عظیم پیدا می‌کند و مردم آن را تعظیم می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان درونشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند آب می‌شود آن‌چنان که نمک در آب حل می‌گردد.

سلمان با تعجب گفت: یا رسول الله! به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می‌گیرند امرایی که وزرایی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند.

سلمان پرسید: به راستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان. در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می‌شود، خائن امین قلمداد می‌گردد و امین خیانت می‌کند، دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌گردد.

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول الله به راستی چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در آن روزگار زنان به امارت می رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می گیرند و کودکان بر فراز منبر می روند و دروغ نوعی زرنگی و زکات خسارت، و

ص: 45

خوردن بیت المال نوعی غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می نماید و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان ! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می بارد و افراد کریم سخت خشمگین می گردند، مرد فقیر تحقیر می شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می شوند وقتی یکی می گوید: "من چیزی نفروختم" و آن دیگری می گوید: "من سودی نبرده ام" طوری می گویند که هرشنونده می فهمد دارد به خدا بدوبیراه می گوید.

سلمان پرسید: آیا حتما چنین وضعی خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در این هنگام اقوامی بر آنان مسلط می شوند که اگر لب بجنابانند کشته می شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می کنند تا با بیت المالشان کیسه های خود را پر کنند و به ناموسشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دل هاشان را پر از وحشت و رعب کنند و در آن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی بینی.

سلمان گفت: یا رسول الله آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد گذشت؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه کوچکی را رحم می کنند و نه پاس حرمت بزرگی را دارند و نه از هیچ مقصری عفو می کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزا است، جثه آنان جثه و بدن آدمیان است ولی دلهاشان دل های شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان، در این هنگام مردان به مردان اکتفاء می کنند و

ص: 46

زنان به زنان و همان طوری که پدر و اهل خانواده نسبت به دخ تر غیرت به خرج می دهند نسبت به پسر نیز غیرت به خرج می دهند، مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکب ها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان، در این هنگام مساجد طلاکاری و زینت می شود آن چنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآن ها به زیورآلات آرایش و مغازه ها بلند و صف ها طولانی می شود اما با دل هایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هریک برای خود منطقی دارد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این وضع پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آرایند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خریدوفروش می گردد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می شود.

سلمان گفت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این زمان کنیزان آوازه خوان و نوازنده پیدا می شوند و اشرار امت من بر امت، ولایت و حکومت می کند.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفا به منظور گردش و تفریح به حج می روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به

ص: 47

منظور خودنمایی و ریا حج می روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می پردازند اما برای غیر خدا در آن روزگار زنازادگان زیاد می شوند با قرآن آوازه خوانی می کنند و بر سر دنیا سر و دست می شکنند.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود:

آری به خدایی سوگند که جانم به دست او است ای سلمان این وقتی است که حرمت ها و قرق ها شکسته شود و مردم از روی آگاهی و عمد در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اخیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی پرده و لجاجت ها ظاهر گردد و فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباحثات کنند و باران در غیر فصل بیارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آن جا که یک فرد باایمان ذلیل ترین و منفورترین فرد امت شود و قاریان عابدان را ملامت کنند و عابدان قاریان را این مردمند که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام است که توانگر هیچ دلواپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک گدا در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه درخواست می کند و کسی نیست که چیزی در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟ فرمود:

آری به آن خدایی که جانم در دست او است ای سلمان در این زمان رویضه تکلم می کنند، پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو، رویضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن درمی آید و در امور عامه سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی مانند ناگهان زمین نعره ای می کشد و هر قومی چنین می پندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد هم چنان می مانند و سپس واژگونه می شوند و زمین هرچه در دل دارد بیرون

ص: 48

می ریزد- و خود آن جناب فرمود:

یعنی طلا و نقره را- آن گاه با دست خود به ستون هایی که در آن جا بود اشاره نموده و فرمود مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فائده دارد و نه نقره ای، این است معنای آیه:

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا؛ علامت هایش بیامد.⁸²

نیز ن. ک: آخر الزمان، خروج سفیانی، خروج دجال، خروج دابة الارض، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی علیه السلام.

*** اصحاب قائم - یاران حضرت مهدی علیه السلام

از رجعت‌کنندگان و یاران حضرت مهدی علیه السلام

در قصه‌های قرآنی «اصحاب کهف»، نام گروهی از مؤمنان است که از ستم پادشاهی مشرک به غاری پناه بردند و سالیانی دراز به خواب عمیقی فرو رفتند. بر پایه روایات، این پادشاه مشرک «دقیانوس» و محل واقعه «افسوس» دانسته شده است.^{۸۳} داستان این گروه، با اشاراتی کوتاه اما پرمغز، در آیه‌های نخستین سوره «کهف» یاد شده است. در آن آیات، سخن از یکتاپرستانی است که برای گریز از پرستش خدایان دروغین، به غاری پناه بردند تا از گزند ستمکاران بت پرست برهند. خوابی که آنان را در ربود، به فرمان پروردگار سالیانی به طول انجامید و در این مدت، چنان هیبتی داشتند که کسی را یارای نزدیک شدن و نگرستن به آنان نبود و آنان را بیدار می‌پنداشتند.

این خفتگان سالیانی چند را (بر پایه آیات قرآنی، 309 سال) در همان حال گذراندند. چون به خواست الهی از خواب برخاستند، چنان گمان بردند که فقط روزی یا نصفی از روز را خواب بوده‌اند. چون یکی از ایشان، برای فراهم آوردن غذا به شهر درآمد، مردم از حال شگفت‌انگیزشان آگاهی یافتند و بر آن شدند بر در غار آنان، مسجدی به پا

ص: 49

سازند.^{۸۴} در روایات، آنان را گروهی از یاران حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند که در این بازگشت، از حکومت جهانی عدل و قسط، بهره‌افری خواهند برد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

هنگامی که قائم صلی الله علیه و اله و سلم از پشت این خانه ظهور کند، خداوند همراه او 27 تن برمی‌انگیزد که چهارده تن از قوم موسی علیه السلام هستند، و هشت تن از اصحاب کهف و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون و یوشع بن نون و وصی موسی.^{۸۵}

اگرچه اهل سنت به شدت با اعتقاد به رجعت مخالفند اما برخی از مفسران آن‌ها به زنده شدن اصحاب کهف در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند.^{۸۶}

⁸³ (2). ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 14، ص 411؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج 2، ص 360.

⁸⁴ (1). ر. ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 12، ص 354.

⁸⁵ (2). «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعَشْرِينَ رَجُلًا مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى وَاصْحَابِ الْكَهْفِ ثَمَانِيَةٌ وَالْمُقَدَّادُ وَجَابِرُ الْاِنْصَارِيِّ وَمُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَوَصِيَّ مُوسَى». ر. ک: طبری، دلائل الامامة، ص 248؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 266.

⁸⁶ (3). محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 10، ص 390؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 4، ص 215؛ متقی هندی، البرهان، ص 150، ح 15.

نیز ن. ک: رجعت، رجعت‌کنندگان، یاران مهدی علیه السلام، ظهور.

*** اقامت‌گاه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور - مسجد سهله

لقاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

لقاب، جمع لقب است و لقب، نام دوم انسان است که با آن خوانده می شود و در آن، مراعات معنا، لازم است به خلاف نام اول که شاید بدون مراعات معنا باشد؛ مانند امیر المؤمنین که لقب علی علیه السلام است.

استفاده از لقب، گاهی برای مدح و ستایش و گاهی برای طعن و ناسزاگویی است.⁸⁷

حضرت مهدی علیه السلام به ادله ای چند، از پیشوایانی است که دارای القاب فراوانی است . برخی از این لقب ها، بیانگر فضیلت‌های بی‌پایان آن امام و برخی دیگر پوششی است برای حفظ جان آن حضرت . بسیاری از این القاب توسط معصومان پیشین علیهم السلام بر

ص: 50

آن حضرت اطلاق شده و برخی، بر زبان یاران و اصحاب ایشان جاری شده است.

در هر حال توجه به القاب آن حضرت و معانی آن، یکی از اموری است که می تواند معرفت و شناخت ما را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزایش دهد.

برخی از دانشمندان شیعه در شماره این القاب گاهی افزون بر ده ها لقب نام برده اند.⁸⁸ برخی از القاب آن حضرت بدین قرارند:

بقیه الله، حجّت، خلف صالح، سید، شریک، صاحب، صاحب الدار، صاحب الزمان ، طریک، غریم، غلام، فرید، قائم، مضطر، منتظر، منصور، مهدی، وحید، ولی الله، و

نیز ن. ک: بقیه الله، حجّت، شریک، صاحب الدار، صاحب الزمان، طریک، غریم، غلام، فرید، قائم، مضطر، منتظر، منصور، مهدی.

*** امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

⁸⁷ (4) حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 10، ص 218.

⁸⁸ (1) ر. ک: محدث نوری، نجم الثاقب. البته برای برخی از این القاب، دلیل معتبری ارائه نشده است.

امامت، به معنای پیشوایی، پیشروی، و رهبری است. امام نیز به معنای پیشوا، پیشرو، مقتدا،^{۸۹} قیّم، مصلح، الگو، راه اصلی و راهنما است. کسی یا چیزی که از آن پیروی شود، انسان باشد یا کتاب یا چیزی دیگر، به حق باشد یا بر باطل، امام است.^{۹۰}

ریشه این واژه «امم» و به معنای قصد یا قصد با توجه خاص است. این معنا در همه مشتقات آن محفوظ است. امام نیز کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد؛ گرچه با اختلاف موارد و قصدکنندگان و جهات و اعتبارات، گوناگون می شود؛ مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و امام ضلالت. بر این اساس، دیگر معانی این واژه و مشتقات آن، از لوازم معنای ریشه است. واژه امام بر زن و مرد اطلاق می شود و جمع آن «ائمّه» و «ایمه» است. در اصطلاح کلامی معانی متعددی از این واژه ارائه شده که شایع ترین معنای آن، ریاست عمومی در امور دین و دنیا

ص: 51

است و برخی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در حفظ دین و سیاست دنیا را در تعریف اصطلاحی آن آورده اند.

برخی کامل ترین تعریف را ریاست بالاصاله عمومی در امر دین و دنیا در دار تکلیف می دانند که عموم مردم را به حفظ مصالح دین و دنیایشان ترغیب و از آنچه به حال آنان زیانبار است منع کنند.

طبرسی با ژرف نگری در عبارات لغت دانان کوشیده است دایره معنای امام را گسترده تر تعریف کند. وی به جایگاه امام و پیروی مردم از امام توجه کرده و در این باره نوشته است:

از لفظ امام دو چیز را می توان استفاده کرد:

1. امام کسی است که به کارها و گفته های وی اقتدا می شود.

2. امام کسی است که به اداره کردن و برنامه ریزی کار مردم اقدام می ورزد و دارای جایگاهی چون مجازات تجاوزکاران به حقوق دیگران، سرپرستی کارگزاران، اقامه حدود الهی، جنگیدن با جنگ افروزان و اختلاف برانگیزان می باشد ...

بر پایه معنای نخست، هیچ پیامبری نیست، مگر آن که امام بوده است؛ اما بر اساس معنای دوم، هر پیامبری لازم نیست امام باشد؛ زیرا امکان دارد پیامبری از ناحیه خدای متعال ماموریت مجازات جنایت کاران و جنگیدن با دشمنان و دفاع از دین و مبارزه با کافران را نداشته باشد.^{۹۱}

⁸⁹ (2). جوهری، صحاح اللغة، ج 5، ص 1864؛ ابن فارس، مقاییس اللغة، ج 1، ص 23؛ فراهیدی، العین، ج 1، ص 106.

⁹⁰ (3). راغب اصفهانی، المفردات، ص 24.

⁹¹ (1). طبرسی، مجمع البیان، ج 1، ص 201.

از این عبارت مرحوم طبرسی و برداشت وی از لفظ امام به دست می آید که نوع ماموریت و جایگاه امام به دلیل آن که مردم لازم است از افعالش و گفتارش پیروی کنند، با نوع مأموریت نبی و رسول متفاوت است؛ زیرا لازمه اقتدا به امام، اطاعت از فرامین او در به اجرا درآوردن دستور العمل های اجرایی است. با این تعریف، امام به کسی گفته می شود که رهبری جامعه ای کوچک یا بزرگ را بر عهده دارد و به اداره امور زندگی آن ها می پردازد و مردم از اقدامات و دستور العمل های وی پیروی می کنند.

امروزه در حوزه علم کلام، امام و امامت، دارای بار معنایی خاصی است که تفسیرهای گوناگونی از آن ارائه شده است. متکلمان اسلامی - شیعه و اهل سنت - امام و به دنبال آن، خلیفه را درباره کسی به کار می برند

ص: 52

که از ناحیه پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم نیابت و ریاست یافته است؛ تا امور دینی و دنیوی مردم را بر عهده گیرد و دین و دنیای آنان را سامان داده، آباد سازد؛ از این رو بر مردم است تا از دستورات وی پیروی کنند.

قاضی ایجی (م 756 ق) از متکلمان نامور اهل سنت در المواقف، امامت را عبارت از «ریاست عمومی در امور دین و دنیای مردم» دانسته است.^{۹۲} و همو نوشته است:

امامت، جانشینی رسول صلی الله علیه و اله و سلم در برپایی (امور) دین است؛ به گونه ای که بر همه امت اسلامی پیروی از او واجب می باشد.^{۹۳}

ابن خلدون (م 808 ق) دیگر چهره معروف دانشمندان اهل سنت، امامت را این گونه تفسیر کرده است:

امامت، جانشینی از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست گذاری و اداره امور دنیایی مردم است.^{۹۴}

سعد الدین تفتازانی (م 792 ق) در شرح المقاصد نوشته است:

امامت، ریاست عمومی در امور دین و دنیای مردم به هدف خلافت از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است.^{۹۵}

سید شریف جرجانی (م 816 ق) در شرح المواقف نوشته است:

⁹² (1) المواقف، ص 345.

⁹³ (2) همان.

⁹⁴ (3) ابن خلدون، مقدمه، ص 191.

⁹⁵ (4) شرح المقاصد، ج 3، ص 469.

امامت، جانشینی رسول گرامی در برپایی دین و حفظ اسلام است؛ به گونه ای که بر همه امت اسلامی پیروی از امام واجب است. و خلیفه، امام نامیده می‌شود.^{۹۶}

بنابراین، امامت، به معنای ریاست عمومی فردی خاص بر امور دین و دنیای مردم در دنیا بالاصاله یا به جانشینی از پیامبر است؛ زیرا امامت، دارای شأن‌هایی همچون رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی و مرجعیت دینی و تبیین و تفسیر وحی و ولایت باطنی و معنوی است که از این جهت، امام حجت خدا در زمان، ولی الله، انسان کامل حامل معنویت کلی انسانیت و قطب است.

چون امامت دارای جایگاه والایی است، شیعه آن را همانند نبوت به نصّ و امر الهی و از اصول دین (مذهب) می‌داند؛ در حالی که در دیدگاه اهل سنت، از فروع دین

ص: 53

شمرده شده و از این جهت، از افعال مکلفان به شمار می‌آید.^{۹۷}

شیعه، بر این باور است که پیامبران چون از جهت عمر و امکانات محدودند، برای محقق ساختن اهداف خود به امر الهی، جانشین خود را به مردم معرفی و مردم را به اطاعت از آنان سفارش می‌کنند. بر این اساس اگر پیامبر خلیفه و امام معرفی نکند، رسالتش را به انجام نرسانده است.^{۹۸}

دیگر آن‌که، وجود امام در هر عصر و زمان و در هر جامعه ای برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال و برقراری نظم در جامعه ضرورت دارد.

خداوند در این باره فرمود:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^{۹۹}

همانا تو انذار دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت‌گری است.

روایات تفسیری این آیه نیز این حقیقت را تأیید می‌کند که امامی زنده تا روز قیامت میان انسان‌ها حضور دارد. همچنین بر اساس روایاتی درباره سوره قدر، در شب قدر هر سال تا روز قیامت، فرشتگان بر امام آن زمان نازل می‌شوند و این سوره دلیل روشنی بر وجود امام در همه زمانها است.

⁹⁶ (5). شرح المواقف، ج 8، ص 376.

⁹⁷ (1). جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف قرآن کریم، ج 4، ص 220.

⁹⁸ (2). مانده (5): 67.

⁹⁹ (3). رعد (13): 7.

افزون بر آیات، از روایات فراوانی نیز استفاده می شود که زمین، هیچ گاه از حجت الهی تهی نخواهد بود و هرگاه از حجت الهی تهی باشد، اهلش را فرو خواهد برد؛ به گونه ای که حتی اگر دو نفر بر روی زمین زندگی کنند، یکی از آنان حجت و امام خواهد بود.^{۱۰۰}

روایات فراوانی در دست است که امامت در ادامه پیامبری اسلام در دوازده نفر معین شد که آخرین آن ها حضرت مهدی علیه السلام است. نه فقط پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که برخی از دانشوران اهل سنت، در روایاتی چند به این حقیقت بزرگ اشاره کرده اند.^{۱۰۱}

سالها پیش از آن که نهم ربیع الاول سال 260 ق فرارسد، پیشوایان معصوم علیهم السلام و به ویژه واپسین فرستاده خداوند سبحانه و تعالی،

ص: 54

پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم امامت آخرین حجت الهی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نوید داده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

پیشوایان پس از من، دوازده نفرند؛ نخستین ایشان، علی بن ابی طالب، و آخرین آن ها قائم است. آن ها جانشینان و اوصیای و اولیای من و حجت های خداوند سبحانه و تعالی پس از من، بر امت من هستند. اقرارکننده به آن ها مؤمن، و انکارکننده ایشان، کافر است.^{۱۰۲}

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به پیروی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم همواره به سلسله امامان دوازدهگانه اشاره کرده اند؛ به روشنی از دوازدهمین ایشان یاد نموده، شیعیان را از افتادن در دام انحراف و مدعیان، بر حذر داشته اند.

آن گاه که از حضرت علی علیه السلام در باره معنای روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم م فرموده بود: «إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي» «همانا من دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم کتاب خداوند و عترتم را». پرسیده شد: «عترت» چه کسانی هستند؟ فرمود:

من و حسن و حسین و پیشوایان نه گانه از فرزندان حسین. نهمین آن ها مهدی آن ها است. هرگز از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از آن ها جدا نمی شود. تا آن که کنار حوض پیامبر، بر او بازگردند.^{۱۰۳}

¹⁰⁰ (4). جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف قرآن کریم، ج 4، ص 225.

¹⁰¹ (5). ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، الفصل الاول فيما يدل على ان الائمة اثنا عشر...

¹⁰² (1). «الائمة بعدى اثنا عشر أولهم على بن أبى طالب و آخرهم القائم فهم خلفائى و أوصيائى و أوليائى و حجج الله على أمتى بعدى المقربهم مؤمن و المنكر لهم كافر»، شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 179.

افزون بر روایت های یاد شده که از مهم ترین دلیل ها بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز سخنان ارزشمندی در این باره فرموده اند. که برخی بدین قرار است:

امام حسن علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهمین فرزند برادر خود حسین و پسر سرور کنیزان دانسته است.^{۱۰۴}

امام حسین علیه السلام در اشاره به امامت نهمین پیشوای هدایتگر از نسل خود، از وی با «قائم به حق» یاد

ص: 55

کرده است.^{۱۰۵}

امام سجّاد علیه السلام نیز به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده، آن حضرت را دوازدهمین جانشینان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و پیشوایان پس از او دانسته است.^{۱۰۶}

امام باقر علیه السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نهمین پیشوای پس از حسین بن علی علیهما السلام و قائم آنها خوانده است.^{۱۰۷}

ششمین پیشوای شیعیان، به روشنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دوازدهمین از پیشوایان هدایت پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم ذکر کرده است.^{۱۰۸}

هفتمین امام معصوم نیز آن حضرت را پنجمین از فرزندان خود دانسته، فرمود: «برای او غیبتی است که مدتش طولانی خواهد شد.»^{۱۰۹}

امام رضا علیه السلام پس از اشاره به دوران غیبت و سختی های آن، سبب آن سختی ها را پنهان بودن پیشوای ایشان ذکر کرده است.^{۱۱۰}

¹⁰³ (2) «أنا و الحسن و الحسين و الأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهدیهم و قائمهم لا يفارقون كتاب الله و لا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حوضه»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 240.

¹⁰⁴ (3) همان، ص 315.

¹⁰⁵ (1) همان، ص 317.

¹⁰⁶ (2) همان، ص 319.

¹⁰⁷ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 533، ح 15.

¹⁰⁸ (4) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 342.

¹⁰⁹ (5) همان، ص 361.

امام جواد علیه السلام نیز درباره آن حضرت، وی را سومین از فرزندان خود دانسته است.^{۱۱۱}

امام هادی علیه السلام، جدّ بزرگوار آن حضرت نیز به پیشوایی آن حضرت پس از فرزند خود امام عسکری علیه السلام تأکید کرده است.^{۱۱۲}

و سرانجام این تلاش پیوسته، به دست یازدهمین پیشوای معصوم علیه السلام به اوج خود رسید که در آن، آخرین ذخیره الهی به نیکوترین صورت ممکن، معرفی شده است؛ آنجا که از آن حضرت درباره درستی یا چگونگی این خبر که به نقل از پدران بزرگوارش رسیده است، پرسیدند که: «زمین، هیچ‌گاه از حجت خدا بر خلقش خالی نیست.

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^{۱۱۳} آن حضرت فرمود: «این

ص: 56

مطلب حق است؛ آن‌گونه که روز، حق است.»^{۱۱۴} سپس از آن حضرت سؤال شد: «ای پسر پیامبر! حجت و امام پس از شما کیست؟» فرمود:

«فرزندم محمد. او امام و حجّت پس از من است. هرکس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»^{۱۱۵}

تا این‌که با شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان در هشتم ربیع الاول سال 260 ق،^{۱۱۶} در حالی که بیش از پنج بهار^{۱۱۷} از عمر آخرین ذخیره الهی سپری نشده بود، فصل بهره مندی مستقیم انسان‌ها از امام ظاهر به پایان رسید و در پی آن، دورانی بسیار مهم در زندگی پیروان اهل بیت علیهم السلام پیش آمد. این دوران، همزمان با دو رخداد مهم آغاز شد:

رسیدن آخرین حجّت الهی به مقام امامت و دیگر؛ قرار گرفتن آن حضرت در پرده پنهان زیستی.

اگرچه برگزیدگانی از شیعه برای این مرحله آمادگی کامل داشتند، می‌بایست هردو رخداد (امامت و غیبت)، برای عموم شیعیان به اثبات برسد؛ چرا که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نخستین روز امامت را در حالی آغاز کرد که جز

¹¹⁰ (6) همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 273.

¹¹¹ (7) همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 377.

¹¹² (8) همان، ص 383.

¹¹³ (9) «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامًا--زمانه مات میتة جاهلیة»، همان، ص 409، ح 9.

¹¹⁴ (1) «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»، همان.

¹¹⁵ (2) «ابن محمد و هو الامام و الحجّة بعدی من مات و لم يعرفه مات میتة جاهلیة»، همان.

¹¹⁶ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 503.

¹¹⁷ (4) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 339.

افرادی اندک که پیش از آن، در دوره امام عسکری علیه السلام آن حضرت را دیده بودند^{۱۱۸}، کسی او را ندیده بود. تا این که روز درگذشت امام یازدهم و نخستین روز امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرارسید و آن حضرت، ناگزیر میان مردم آمده، بر پیکر پدر نماز گزارد.

این رخداد، به گونه هایی چند روایت شده است. در یک روایت، شیخ صدوق، آن را به صورت مفصل از زبان ابو الادیان، یکی از خدمتکاران خانه و متصدی امور نامه های امام عسکری علیه السلام گزارش کرده است.^{۱۱۹}

در این رخداد، آنچه برای مردم، از

ص: 57

همه شگفت آورتر بود، این که با کودکی پنج ساله روبه رو بودند که می گفت جانشین امام عسکری علیه السلام است. البته پیش از آن، با هدایت های پیوسته پیامبر و امامان نور علیهم السلام شیعه به این نکته باور پیدا کرده بود که خداوند سبحانه و تعالی، از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به سبب قابلیت های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و فقط از طرف او است که برای جامعه امام نصب می شود.

نیز این که این قابلیت، هیچ ارتباطی به کمی یا زیادی سن ندارد. جالب این که این گونه پیشوایی، پیش از آن، هم بین امامان علیهم السلام و هم در زنجیره پیامبران علیهم السلام دارای سابقه بود. یکی از دانشوران معاصر، امامت در سنین کم را پدیده ای واقعی دانسته، چنین استدلال کرده است:

... امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم رسیده، و مسلمانان - حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر - باز خویشتن خویش را به پیروی و دوستی او گماشتند، به طور مسلم باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید و دانا بودن به فقه و تفسیر و عقاید، بهره ای آشکار و چشمگیر داشته باشد؛ چون در غیر این صورت، نمی توانست مردم را به پیروی از خویش وادارد

به فرض محال که مردم نتوانستند حقیقت و واقعیت امر را دریابند، دستگاه خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با امام داشته، چرا برنخاسته و پرده از رخسار حقیقت نینداخته است؟

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصر، خیلی خوب می توانستند جنجال به پا کنند؛ اما سکوت آن ها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کم، پدیده ای حقیقی بوده است، نه ساختگی.^{۱۲۰}

¹¹⁸ (5). ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 384 و 457.

¹¹⁹ (6). همان، ص 475، باب 43، ح 25. همچنین ر.ک:

نیلی نجفی، منتخب الانوار المضيئة، ص 157؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1101.

البته پیش از آن که در مسیر هدایت جامعه، نوبت به پیشوایی جانشینان آخرین فرستاده الهی برسد، خداوند سبحانه و تعالی، پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخته بود. از میان پیامبران اولوالعزم، یگانه پیامبری که از هنگام ولادت، به نبوت خویش به طور آشکار تصریح کرده، حضرت عیسی بن مریم علیها السلام است.

ص: 58

خداوند سبحانه و تعالی در آیات قرآن، در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان پیامبر خود در پاسخ منکران چنین می‌فرماید:

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛^{۱۲۱}

[کودک] گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

یزید کناسی از امام باقر علیه السلام پرسید:

«آیا عیسی بن مریم علیهما السلام هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟» حضرت فرمود:

او آن زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل خدا بود [– در آن زمان، به تبلیغ و دعوت مأمور نبود]. مگر نمی‌شنوی گفته خود او را که می‌گوید: «من بنده خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبر ساخته و هر جا باشم، پر برکتتم قرار داده و تا زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.

عرض کردم: «در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجّت خدا بود بر زکریا؟»

فرمود:

... چون عیسی هفت ساله شد و خدای سبحانه و تعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجّت شد^{۱۲۲}

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر از پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوت رسید. خداوند سبحانه و تعالی در این باره خطاب به وی فرمود:

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛^{۱۲۳}

¹²⁰ (1). سید محمد باقر صدر، جست‌وجو و گفت‌وگو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص 47-48.

¹²¹ (1). مریم (19): 30.

¹²² (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، باب حالات الأئمة عليهم السلام في السنن

ای یحیی! کتاب خدا را به جدّ و جهد بگیر. ما از کودکی به وی حکم [نبوّت] دادیم.

یکی از مفسران اهل سنت، حکمی را که خداوند سبحانه و تعالی به حضرت یحیی علیه السّلام داد، همان نبوّت دانسته، بر این باور است که خداوند سبحانه و تعالی، عقل او را در سنین کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد.^{۱۲۴}

در یکی از تفسیرهای معاصر، پس از آیه پیشین چنین آمده است:

درست است که دوران شکوفایی

ص: 59

عقل انسان به صورت معمول حد و مرز خاصی دارد؛ ولی می دانیم همیشه در انسان ها افرادی استثنایی وجود داشته اند. چه مانعی دارد که خداوند سبحانه و تعالی این دوران را برای بعضی از بندگان به خاطر مصالحی فشرده تر کند و در سال های کمتری چکیده نماید؟ همان گونه که برای سخن گفتن، به صورت معمول گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است؛ در حالی که می دانیم حضرت عیسی علیه السّلام در همان روزهای نخست زبان به سخن گشود؛ آن هم سخنی پر محتوا که طبق روال عادی در شأن انسان های بزرگسال بود.^{۱۲۵}

این تفسیر، در ادامه، این آیه را دلیل روشنی بر درست بودن امامت برخی امامان علیهم السّلام در خردسالی دانسته است.

بنابراین، همان گونه که خداوند سبحانه و تعالی، مقام نبوّت را به کودک خردسالی داد، می تواند مقام امامت را نیز با تمام ویژگی های لازم، به کودکی عطا فرماید.

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، روایت های فراوان و شواهد تاریخی، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو امام (امام جواد و امام هادی علیهما السّلام) نیز پیش از سن بلوغ جسمانی به امامت رسیدند. این، خود ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در کودکی بود. در میان امامان دوازدهگانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، جواد الائمه علیه السّلام بود.

حضرت امام محمد تقی علیه السّلام نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا علیه السّلام، در روز دهم رجب سال 195 ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت، در هفت سالگی به مقام امامت رسید.^{۱۲۶} از آن جا که این مسأله در

¹²³ (3) مریم (19): 12.

¹²⁴ (4) فخر رازی، تفسیر فخر رازی، ج 11، ص 192.

¹²⁵ (1) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 13، ص 27.

¹²⁶ (2) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 273.

دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا برخی بدان اعتراض کردند؛ ولی رفته رفته با هدایت های امام رضا علیه السلام و کرامت‌هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمر بن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم مطلبی درباره امر امامت بیان کرد و سپس فرمود:

ص: 60

«به این موضوع چه احتیاجی دارید؟ این ابو جعفر است که او را به جای خود نشانده و قائم‌مقام خود ساخته‌ام»

و فرمود: «ما خاندانی هستیم که خردسالانمان موبه‌مو از بزرگسالانمان ارث می‌برند.»^{۱۲۷}

این روایت، بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد.

ابو بصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که کودک نابالغی عصاکش من بود. حضرت به من فرمود:

چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودک باشد؟^{۱۲۸}

یا فرمود: «همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد.»^{۱۲۹}

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: پیش از آن که خدا ابو جعفر را به شما ببخشد، درباره جانشینان از شما می‌پرسیدیم و شما می‌فرمودید: «خدا به من پسری عنایت می‌کند.» اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود.

اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی پدید آید به که بگرویم؟ « حضرت با دست به ابو جعفر که برابرش ایستاده بود، اشاره فرمود.

عرض کردم: «قربانت شوم! این پسر، سه ساله است.» فرمود:

چه مانعی دارد؟ عیسی سه ساله [کمتر] بود که به حجّت قیام کرد.^{۱۳۰}

¹²⁷ (1) « ما حاجتکم إلی ذلک هذا أبو جعفر قد أجلسته مجلسی و صیرته مکانی و قال إنا أهل بیت يتوارث أصاغرنا عن أكابرنا القذة بالقذة »، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 320، ح 2.

¹²⁸ (2) « به نظر می‌رسد مقصود آن حضرت، امام جواد علیه السلام بوده است. اگرچه می‌تواند اشاره به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز باشد.

¹²⁹ (3) « کیف أنتم إذا احتجّ علیکم بمثل سنّه؟، أو قال سیلی علیکم بمثل سنّه، »، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، (حالات الأئمة علیهم السلام فی السن، ح 4).

¹³⁰ (4) « و ما یضره من ذلک فقد قام عیسی علیه السلام بالحجة و هو ابن ثلاث سنین، همان، ح 1، (باب الاشارة و النص علی ابی جعفر الثانی).

اگرچه برخی برابر این اراده از خود واکنش های نامناسبی نشان دادند، کم نبودند انسان های وارسته‌ای که برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سر فروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند. از جمله ایشان، علی بن جعفر بن محمد، عموی امام رضا علیه السلام^{۱۳۱} بود که در کهولت سن، برابر امام جواد علیه السلام در

ص: 61

نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می‌کرد.^{۱۳۱}

از این جا بود که پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام با این باور که مقام امامت امری فراتر از محاسبات ظاهری است در امامت امام هادی علیه السلام، با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند. چرا که ایشان نیز در سن هشت سالگی به امامت رسیدند.^{۱۳۲} از آن جا که شرایط امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دگرگون بود، تردیدهایی در ذهن شیعه پدید آورده، کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت.

آن حضرت، نه فقط در سن کمتر از دیگر امامان به امامت رسید، بلکه و لادتش نیز به خاطر مصالحی پنهانی بود و تا زمان امامت، جز اندکی، جمال دل آرای او را ندیده بودند. البته حافظه شیعه، آموزه های پیشوایان معصوم علیهم السلام پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه‌سازی کرده بودند^{۱۳۳}، هرگز فراموش نکرده بود.

شایان ذکر است که افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام که به تأیید الهی دارای ویژگی های خاصی هستند، بین انسان‌های معمولی نیز کسانی یافت می‌شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند.

یکی از پژوهشگران معاصر، پس از بیان آیات و روایات، کودکان نابغه‌ای را مؤید رخداد فوق یاد کرده، افرادی چون ابو علی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه‌ای از این‌گونه انسان‌ها دانسته است.^{۱۳۴}

برآیند سخن آن‌که: امامت مانند نبوت، موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته خود بخشیده است و در این بخشش سن و سال، دخالتی ندارد؛ از این رو امر پیشوایی در کودکی، نه فقط امری بعید نیست که در طول تاریخ میان پیامبران الهی علیهم السلام سابقه ای دیرینه دارد. و کسانی که برای خرده‌گیری بر پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این مطلب را دستاویز خود قرار داده‌اند، در بیان پیامبری برخی پیامبران و نبوغ برخی بزرگان

ص: 62

¹³¹ (1) همان، ج 2، ص 322، ح 12.

¹³² (2) ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 297.

¹³³ (3) ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص 322، ح 1.

¹³⁴ (4) ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص 123 و 124.

دین و دانش هیچ تردیدی به خود راه نداده‌اند.

*** امامت و مهدویت

کتابی فارسی در معارف مهدوی

این اثر که نوشته آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی،^{۱۳۵} از مراجع تقلید معاصر شیعه است، مجموعه ای از مقاله ها و رساله‌های علمی - تحقیقی است که در مناسبت ها و فرصت های گوناگون درباره «ولایت و امامت عامه و خاصه» به ویژه امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نوشته شده و پیش از آن، به صورت کتاب های جداگانه‌ای به چاپ رسیده بود.

نویسنده، با بهره گیری از آیات، روایات، منابع تاریخی و کلامی، موضوع امامت و مهدویت را به صورت مستدل و تحقیقی بررسی کرده است. وی در این مقاله‌ها که به طور عمده رویکرد کلامی دارند، به پاسخگویی برخی شبهه‌ها پرداخته که در این حوزه پدید آمده است و سعی کرده است با دلیل‌های عقلی و نقلی، زوایای بحث‌ها را کنکاش کند.

این مجموعه، پس از تنظیم در سال 1380 ش، در دو جلد به چاپ رسیده است. جلد نخست، درباره مباحث بنیادین امامت و جلد دوم، ویژه مباحث مهدویت است.

عناوین مطالب جلد نخست این کتاب بدین قرار است:

1. ولایت تکوینی و ولایت تشریحی: در این مقاله، به بحث‌هایی چون توحید و پرهیز از شرک و غلو، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، و ... پرداخته شده است.
2. تجلی توحید در نظام امامت: در این مقاله، به بحث درباره تجلی توحید در رسالت‌های پیامبران، در اسلام، در نظام امامت و در امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است.
3. پیرامون معرفت امام: در این

ص:63

¹³⁵ (1). وی، نوزدهم ماه جمادی الاول 1337 ق در گلپایگان دیده به جهان گشود. مراحل تحصیلی خود را در گلپایگان، قم و نجف سپری کرد و از خرمین علمی اساتیدی چون آیات عظام:

خوانساری، حجّت، صدر، بروجردی، گلپایگانی در قم، سید جمال الدین گلپایگانی، شیخ محمد علی کاظمی و شیخ محمد کاظم شیرازی در نجف اشرف و پدر بزرگوارش در گلپایگان خوشه چید.

حدود 80 اثر ارزشمند نوشته که قسمتی از آن‌ها را به بحث درباره حضرت بقیة الله علیه السلام اختصاص داده است. (جمعی از نویسندگان، مشعل جاوید، ص

مقاله، به موضوعاتی که به شناخت و معرفت امام مربوط است، توجه شده و به مناسبت، به بحث هایی چون نیاز جامعه به مرکز و مدیر و وجوب اطاعت امام نیز پرداخته شده است.

4. نظام امامت و رهبری: در این بخش، به بررسی معنای امام و در پی آن، انواع حکومت‌ها اشاره شده است.

5. فروغ ولایت: در این بخش، به بررسی دعای ندبه- چه از دیدگاه سند و چه از دیدگاه محتوا- توجه شده و در پایان نیز به برخی پرسش‌ها درباره این دعای شریف، پاسخ داده شده است.

6. انتظار، عامل مقاومت و حرکت:

در این مقاله که بخش پایانی جلد نخست به شمار می‌آید به موضوعات مربوط به بحث انتظار پرداخته شده است.

عنوان نوشته‌های جلد دوم چنین است:

1. وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ 2. عقید، نجات‌بخش؛ 3. اصالت مهدویت؛

در این مقاله، اصالت‌های عقیده مهدویت را از ده جهت بحث و بررسی کرده که برخی از این قرار است:

- معقول بودن امکان آن؛

- اتکا بر مبانی معقول و منطقی؛

- موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت؛

- قبول امت‌ها و مبتنی بودن آن، بر بشارت‌های پیامبران و ادیان آسمانی؛

- ابتنای آن بر آیات قرآن کریم؛

- ابتنای بر احادیث معتبر و متواتر؛

- اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت؛

- معجزه‌ها و کرامت‌ها؛

- ابتنای آن بر توحید و یکتاپرستی؛

- نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام.

4. معرفت حجت خدا: در این نوشتار، به صورت عمده، به بحث درباره دعای اللهم عرفنی نفسک ...

پرداخته شده است.

5. نوید امن وامان: در این مقاله، به بشارت های قرآن مجید و نیز احادیث به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

6. پاسخ به ده پرسش: در بخش پایانی این مجموعه، ضمن پرسش و پاسخ به مباحثی چون استمرار نظام امامت، چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود، چگونگی پیروزی امام زمان علیه السلام بر جنگ افزارهای ویرانگر، مکان آن حضرت در دوران غیبت

ص: 64

کبرا و موضوعاتی دیگر، آن ها را نقد و بررسی کرده و سعی نموده با اس تفاده از آیات و روایات و دانش های نو و استدلال های عقلانی به پرسش ها پاسخ معقول و منطقی دهد.

*** امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام علی النقی علیه السلام، پدر بزرگوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یازدهمین پیشوای شیعیان است. آن حضرت در ماه ربیع الاول یا ربیع الثانی سال 231 یا 232 ق در مدینه، چشم به جهان گشود. مادرش بانویی پارسا و شایسته به نام «حدیثه» علیها السلام، بود که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده اند.^{۱۳۶}

از آن جا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامرا»، در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت، «عسکری» نامیده می شود.^{۱۳۷} از مشهورترین لقب های آن حضرت، «نقی»، «زکی»، «فاضل»، «امین» و کنیه اش «ابو محمد» است. او 22 ساله بود که پدرش به شهادت رسید. مدت امامتش شش سال و عمرش 28 سال بود. امام عسکری علیه السلام در سال 260 ق در حالی که یگانه پسر او در جایگاه آخرین حجت الهی در سن پنج سالگی قرار داشت، به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا، کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.^{۱۳۸}

¹³⁶ (1) ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 503.

¹³⁷ (2) شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، باب 176، ص 230.

¹³⁸ (3) شیخ طوسی، التهذیب، ج 6، ص 92. ر. ک:

مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص 615.

درباره ویژگی‌های آن حضرت آورده اند: رنگش گندمگون، چشمانش درشت و سیاه، رویش زیبا، قامتش معتدل و اندامش متناسب بود. با آن‌که جوان بود، بزرگان قریش و دانشمندان زمان خود را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌داد. دوست و دشمن به برتری او در دانش، بردباری، بخشش، پارسایی، پروای الهی و دیگر مکارم اخلاقی باور داشتند.^{۱۳۹}

مدت کوتاه عمر امام به سه دوره

ص: 65

تقسیم می‌شود: تا چهار سال و چند ماهگی (و بنا به یک قول تا سیزده سالگی)، در مدینه به سر برد. تا 23 سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا می‌زیست و تا 28 سالگی (شش سال و اندی پس از شهادت امام دهم)، در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی شیعیان را بر عهده داشت.

روایاتی از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام بر امامت دوازده امام وارد شده و در آن‌ها، به روشنی، به نام ایشان - از جمله امام حسن بن علی عسکری علیهما السلام - اشاره شده است. اضافه بر آنکه در روایات نقل شده از پدر بزرگوارش، به امامت آن حضرت تصریح شده است.

جابر بن عبد الله انصاری، با اشاره به لوحی که در دستان مبارک حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کرده بود، به امامت و نام امام عسکری علیه السلام تصریح کرده است.^{۱۴۰}

مشهور بین شیعه آن است که امام عسکری علیه السلام فرزندی جز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خود به یادگار نگذاشت.^{۱۴۱} آن حضرت، با همه فشارها و پی‌جویی‌های پیوسته حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت - های سیاسی، اجتماعی و علمی، در راستای حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد. گوشه‌ای از این فعالیت‌ها - که پیوند بیشتری با موضوع مهدویت دارد، به شرح زیر است:

1. کوشش علمی در دفاع از اسلام و ردّ شبهات

امام عسکری علیه السلام به دلیل شرایط نامساعد و تنگناهای شدید حکومت عباسی، در گسترش دانش بی‌کران خود در همه جامعه پیروزی چندانی به دست نیاورد؛ اما شاگردانی تربیت کرد که هرکدام در گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان، نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشتند.

¹³⁹ (4) ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، مقدمه.

¹⁴⁰ (1) همان، ج 1، باب 28، ح 1.

¹⁴¹ (2) شیخ مفید، الارشاد، ص 346.

شیخ طوسی، شمار شاگردان آن حضرت را افزون بر یک صد نفر ثبت کرده است.^{۱۴۲} میان آنان چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته و وارسته‌ای مانند احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفار به چشم

ص: 66

می‌خورند.

2. گسترش حلقه ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان

در پی تلاش‌های فراوان امامان پیشین علیهم‌السلام، در زمان امام عسکری علیه‌السلام تشیع در مناطق و شهرهای مختلف، گسترده شده و شیعیان در گستره وسیعی زندگی می‌کردند. گستردگی و پراکندگی مراکز شیعی، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاد می‌کرد، تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت و نیز ارتباط آنان را با هم دیگر برقرار سازد و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی، رهبری و سازماندهی کند.

این نیاز، از زمان امام نهم علیه‌السلام احساس می‌شد و چنان‌که در روش آن حضرت و امام دهم علیه‌السلام آمده، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، از آن زمان وجود داشته است. این برنامه، زمان امام عسکری علیه‌السلام نیز پی‌گیری شد. بنابر یافته‌ها و شواهد تاریخی، آن حضرت نمایندگانی از میان شخصیت‌های برجسته شیعه، در مناطق فراوان نصب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این راه، شیعیان را در همه مناطق زیر نگاه داشت.

یکی از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبد الله قمی اشعری»، از یاران ویژه امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم بود. برخی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند.^{۱۴۳} اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند.^{۱۴۴}

در رأس وکیل‌های امام، «محمد بن عثمان عمری» قرار داشت و وکیل‌های دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوهات جمع‌آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او آن‌ها را به امام علیه‌السلام می‌رساند.

افزون بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق فرستادن پیک، با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. امام، گذشته از پیک‌ها، از طریق نامه‌نگاری نیز با شیعیان ارتباط داشت و آنان را در موقعیت‌های حساس راهنمایی می‌کرد.

¹⁴² (3). شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 427 به بعد.

¹⁴³ (1). نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص 66؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص 23.

¹⁴⁴ (2). محمد جواد طبسی، حیات الامام العسکری علیه‌السلام، ص 333.

نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، نمونه‌ای از این نامه‌ها است. امام دو نامه

ص: 67

نیز به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته که متن آن‌ها در کتاب‌ها گرد آمده است.^{۱۴۵}

بر اساس روایتی، امام عسکری علیه السّلام بامداد روز هشتم ربیع الأول سال 260 ق اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مداین نوشت.

3. فعالیت‌های سیاسی سرّی

امام عسکری علیه السّلام با وجود همه محدودیت‌ها و کنترل‌های دستگاه خلافت، یک زنجیره فعالیت‌های سیاسی سرّی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های پنهان‌کاری، از چشم جاسوسان دربار، به دور می‌ماند.

برای نمونه، عثمان بن سعید عمری - از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین یاران امام علیه السّلام - در پوشش روغن‌فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان آن حضرت، اموال و وجوه خود را به او می‌رساندند و او آن‌ها را در ظرف‌های روغن قرار داده، به حضور امام علیه السّلام می‌رساند.^{۱۴۶}

4. پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع‌گیری‌های امام عسکری علیه السّلام، حمایت مالی از شیعیان - به ویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت - بود. این کار سبب شد آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی نشوند.^{۱۴۷}

5. آگاهی بخشی سیاسی به چهره‌های برجسته شیعه

از دیگر فعالیت‌های سیاسی امام عسکری علیه السّلام، تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه، برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی، برای حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آن‌جا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، آنان را راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد. همچنین می‌کوشید صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و تنگدستی‌ها فزونی یابد، تا بتوانند مسؤولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

¹⁴⁵ (1) حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 486.

¹⁴⁶ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 214.

¹⁴⁷ (3) شیخ مفید، الارشاد، ص 343؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 439؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص 242؛ سید محسن امین، اعیان الشیعة، ص 40؛ طبرسی، اعلام الوری، ص 372؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 508.

6. بهره‌گیری از دانش غیبی برای ارشاد دیگران

امامان معصوم علیهم السّلام، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از دانش غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح بلند مرتبه امت اسلامی، در خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار هدایت» استفاده می‌کردند.

پیش‌گویی‌ها و گزارش‌های غیبی آنان، بخش مهمی از زندگی ایشان را در بر می‌گیرد؛ با مطالعه در زندگی امام عسکری علیه السّلام، چنین به نظر می‌رسد که آن حضرت، بیش از امامان دیگر، دانش غیبی خود را آشکار می‌ساخته است.^{۱۴۸}

پس از انتقال امام هادی علیه السّلام به سامرا، آن حضرت تحت مراقبت و کنترل شدید بود؛ از این رو امکان معرفی فرزندش «امام حسن علیه السّلام» به عموم شیعیان، در جایگاه امام بعدی وجود نداشت. به طور اصولی این کار، زندگی او را از ناحیه حکومت وقت، در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین سبب کار معرفی امام عسکری علیه السّلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماه‌های پایانی عمر امام هادی علیه السّلام صورت گرفت؛ به گونه‌ای که هنگام رحلت آن حضرت، گروهی از شیعیان از امامت امام عسکری علیه السّلام، آگاهی نداشتند.^{۱۴۹} امام عسکری علیه السّلام برای زدودن زنگار شک‌ها و تردیدها و نیز برای حفظ یاران خود از خطر یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر خبر دهد.

7. معرفی حضرت مهدی علیه السّلام به عنوان جانشین

یکی از مسؤولیت‌های بزرگ امام عسکری علیه السّلام، معرفی حضرت مهدی علیه السّلام به جانشینی خود بود. این امر، زمانی سخت‌تر می‌شد که آن حضرت می‌بایست بنا به دلایلی، فرزند خود را در پرده «پنهان‌زیستی» نگه دارد، تا از گزند بدخواهان در امان بماند. با این حال در موارد فراوانی، به معرفی جانشین خود به افراد مورد اطمینان پرداخته است.

تعایری که امام یازدهم برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار برده، بدین قرار است:

- «هذا صاحبکم بعدی...؛^{۱۵۰} این، بعد از من صاحب شما است...».

¹⁴⁸ (1) محمد جواد طیبی، حیاة الامام العسکری علیه السّلام، ص 121.

¹⁴⁹ (2) مسعودی، اثبات الوصیة، ص 234.

¹⁵⁰ (1) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 348.

- «ان ابني هو القائم من بعدى...»^{۱۵۱} همانا فرزندانم، وائم بعد از من است ...»

- «هذا امامكم من بعدى و خليفتي عليكم...»^{۱۵۲} اين پيشواى شما پس از من و جانشين من بر شما است ...».

- «ابني محمد هو الامام الحجة بعدى...»^{۱۵۳} فرزندم محمد، همان امام و حجت پس از من است ...».

و مواردی از این دست که در کتاب‌ها بدان اشاره شده است.

8. آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

از آن جا که پنهان شدن پيشوا و رهبر هر جمعيت، يك حادثه غير طبيعي و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای مردم دشوار است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و امامان پیشین علیهم السلام، به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته، افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش، در عصر امام هادی و عسکری علیهما السلام، به صورت جدی تری به چشم می‌خورد؛ چنان‌که امام هادی علیه السلام بعضی از کارها را به وسیله نمایندگان انجام می‌داد و خود کمتر با افراد تماس می‌گرفت. این امر در زمان امام عسکری علیه السلام، جلوه بیشتری یافت؛ زیرا با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را فقط به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد. از سوی دیگر، تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت نیز روزه روز محدودتر و کمتر می‌شد؛ به گونه‌ای که حتی در شهر سامرا از طریق نامه یا به وسیله نمایندگان خویش، به مردم پاسخ می‌داد. بدین ترتیب، آنان را برای پذیرش اوضاع و شرایط عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام آماده می‌ساخت. این همان روشی است که امام دوازدهم علیه السلام در زمان غیبت صغرا در پیش گرفت و به تدریج شیعیان را برای دوران غیبت کبرا آماده ساخت.^{۱۵۴}

ص: 70

حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام:

سوگمندان پس از امام عسکری علیه السلام، پدیده‌های ناگواری رخ داد که برخی بدین قرار است:

¹⁵¹ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 524، ح 4.

¹⁵² (3) همان، ص 435، ح 2.

¹⁵³ (4) همان، ص 409، ح 9.

¹⁵⁴ (5) با استفاده از: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص 615-662.

1. بازجویی حاکمان ستمگر از خانه آن حضرت، برای دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام؛^{۱۵۵}

2. برخورد جعفر کذاب با مادر امام عسکری علیه السلام بر سر میراث؛

3. ترور، حبس، تهدید و اذیت و آزار شیعیان؛

شیخ مفید، تهدیدات بر ضد شیعه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، را یکی از تلخ‌ترین فرازهای تاریخ تشیع یاد کرده است.^{۱۵۶}

4. اختلاف و چنددستگی بین شیعیان.

یکی از حادثه‌های کمرشکن پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، تفرقه‌ای بود که در میان برخی از شیعیان پدید آمد و آن‌ها را از یکپارچگی خارج کرد. البته این تفرق پیش از آن، از سوی امام عسکری علیه السلام پیش بینی شده بود. ابو غانم می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «در سال 260 پیروانم فرقه فرقه می‌شوند.»

آن‌گاه در ادامه ابو غانم می‌گوید:

در آن سال امام عسکری علیه السلام رحلت فرمود و پیروان و یارانش متفرق شدند. دسته‌ای خود را منتسب به جعفر - پسر امام دهم - کردند، گروهی سرگردان شدند، عده‌ای به شک افتادند، دسته‌ای در حالت سرگردانی ایستادند و جمعی دیگر به توفیق خدای سبحانه و تعالی بر دین خود ثابت ماندند.^{۱۵۷}

نیز ن. ک: پدر مهدی و اهل سرت، ولادت مهدی علیه السلام.

*** امام زمان - صاحب الزمان

امام‌شناسی - مرگ جاهلی

امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور

کتابی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور

ص: 71

¹⁵⁵ (1) ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 505؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 43.

¹⁵⁶ (2) شیخ مفید، الارشاد، ص 325؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص 334.

¹⁵⁷ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 408. ح 6.

این کتاب، ترجمه کتاب الامام المهدي من المهدی الی الظهور اثر سید محمد کاظم قزوینی¹⁵⁸ است که به قلم حسین فریدونی انجام شده است.

کتاب، دربردارنده گزارشی مستند درباره زندگی، ویژگی ها، فضیلت ها و راه و رسم حضرت و بررسی نشانه ها و چگونگی حوادث عصر ظهور است که با استناد به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام و نیز آثار دانشمندان بزرگ در این زمینه، نگاشته شده است.

نویسنده، موضوعاتی را درباره شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد بحث قرار داده که عبارت است از:

شناخت امام مهدی علیه السلام، نام و نسب آن حضرت، قرآن و نوید از آن حضرت، نویدها در سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، نوید از آن حضرت در روایات امامان علیهم السلام، آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟ چگونه از دیدگان نهان گشت؟ غیبت کوتاه آن حضرت، سفیران چهارگانه یا چهار نایب خاص، چه کسانی در دوران غیبت صغرا به دیدارش مفتخر شده‌اند؟

غیبت کبرای او، چه کسانی در غیبت کبرا به دیدارش نایل شده‌اند؟ چگونه تاکنون زیسته است؟ چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشانه های او، نشانه های ظهور آن حضرت، مدعیان دروغین، چگونه و از کجا ظهور می‌کند؟ پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟ چگونه دولت ها و قدرت ها برابر او سر فرود خواهند آورد؟ زندگی جامعه در عصر طلایی او، مدت حکومت عادلانه او، چگونه روزگارش به پایان می‌رسد و ...

کتاب، شامل، چندین فهرست است که کار را برای خوانندگان آسان کرده است.

ص: 72

امامیه

باورمندان به پیشوایی معصومان علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

¹⁵⁸ (1). وی در روز 12 شوال سال 1348 ق در شهر مقدس کربلا دیده به جهان گشود. تحصیلات سطح و خارج را نزد اساتید معروف، از جمله آیت الله سید هادی میلانی، آیت الله سید محمد حسین قزوینی، آیت الله شیخ جعفر رشتی و شیخ محمد خطیب و ... فراگرفت. او خطیبی توانا و زبردست بود. آثار فراوانی از وی نشر یافته است که مهم‌ترین آن‌ها موسوعه امام صادق علیه السلام است که تاکنون هفده جلد آن منتشر شده است. سرانجام وی پس از عمری تلاش، کوشش و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی سال 1415 ق جهان را بدرود گفت (ر.ک: جمعی از نویسندگان، مشعل جاوید، ص 589).

امامیه، نام عمومی فرقه‌هایی است که به امامت علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او علیهم السلام معتقدند.^{۱۵۹} از دیدگاه آنان، جهان، نمی‌تواند از امام تهی باشد. آنان، چشم به راه خروج واپسین امام هستند که در آخر الزمان ظهور می‌کند و جهان را پس از آن‌که پر از ستم و بیداد شده است، سرشار از عدل و داد می‌فرماید.

نیز ن. ک: امامت حضرت مهدی علیه السلام، اثنا عشری.

*** امدادهای غیبی

کمک‌های غیر عادی خداوند، اثرگذار در پیروزی حضرت مهدی علیه السلام در قیام جهانی

امداد غیبی تعبیری مرکب از دو واژه «امداد» و «غیب» است. ریشه «امداد» کلمه «م د د» است که معنای انبساط و امتداد دارد. «مدت» نیز که برای زمان مستمر به کار می‌رود از همین باب است. «امداد» یاری کردن دیگری است، و بیش‌تر، در موارد دوست‌داشتنی به کار می‌رود، بر خلاف «مد» که در موارد ناپسند استعمال می‌شود. امداد، به چیزهای مادی منحصر نیست و در معنویات هم به کار می‌رود.

«غیب» چیزی است که از انسان پوشیده و مخفی است؛ گرچه به معنای شک نیز به کار رفته است، زیرا شک، به طور معم‌ول در امر مخفی پدید می‌آید. برخی واژه‌پژوهان، آن را به معنای پوشیده از چشم گرفته‌اند.

امدادهای غیبی، به معنای مدد‌هایی است که از غیب سرچشمه می‌گیرد؛ هرچند با عنایت به معنای لغوی واژه مزبور می‌توان جهان و نظم، حیات و نشاط و همه نعمت‌های موجود در آن را مدد گرفته از عالم غیب و از مصادیق امدادهای غیبی دانست؛ چنان‌که قرآن، اموال و فرزندان را از امدادهای خداوند دانسته است؛^{۱۶۰} ولی این ترکیب در اصطلاح به معنای مدد‌های غیبی ویژه در زندگی بشر است.

با توجه به این‌که کمک‌های ویژه پروردگار با وجود غیر عادی بودن، به اسباب طبیعی مستند است و از

ص: 73

سوی دیگر معجزات و کرامات نیز مستند به سبب های طبیعی غیر عادی است، به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی جداکننده معجزات پیغمبران و کرامات اولیا، از امدادهای غیبی این است که با وجود آن‌که هر دو به اذن خدا و وساطت نیروهای غیبی و اسباب طبیعی غیر عادی انجام می‌گیرد؛ ولی در معجزه و کرامت، خود شخص نقش اصلی دارد؛ اما در امداد غیبی شخص چنین نقشی ندارد و در حالی که امیدش از همه جا قطع شده است، مدد الهی از او دستگیری می‌کند.^{۱۶۱}

¹⁵⁹ (1) شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 179.

¹⁶⁰ (2) اسراء (17): 6.

¹⁶¹ (1) جمعی از پژوهشگران، دائرة المعارف قرآن کریم، ج 4، ص 300.

اگرچه اساس قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر امور طبیعی است، به اقتضای عظمت و گستردگی آن قیام جهانی، خداوند سبحانه و تعالی برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد، تا موجبات پیروزی ایشان، هرچه بهتر فراهم آید.

نمونه‌هایی از امدادهای غیبی چنین است:

1. یاری الهی

یاری الهی، یکی از نمونه های بارز جانبداری خداوند سبحانه و تعالی از اهل ایمان و جریان حق است . قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ^{۱۶۲}

و به طور قطع، خداوند سبحانه و تعالی به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

این یاری، نه فقط پیامبران الهی را در بر می گیرد که در روایات فراوانی آن را یکی از عوامل پیروزی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... قائم اهل بیت من، به یاری الهی تأیید می‌شود.»^{۱۶۳}

2. فرشتگان

از دیگر نیروهای غیبی خداوند سبحانه و تعالی که به یاری مؤمنان آمده و می آید، فرشتگان الهی هستند. خداوند سبحانه و تعالی در قرآن مجید، در مواردی چند یاری فرشتگان را برشمرده است.

ص: 74

2- 1. فرشتگان یاری‌دهنده حضرت لوط علیه السلام

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ^{۱۶۴}

¹⁶² (2) حج (22): 40.

¹⁶³ (3) «قائم اهل بیته ... یؤید بنصر الله...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 257، ح 2.

¹⁶⁴ (1) ذاریات (51): 31-34.

... پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان؟ گفتند: ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شدیم تا بارانی از سنگ - گل بر آنها بفرستیم؛ سنگ‌هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است.

2-2. فرشتگان جنگ بدر

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ؛^{۱۶۵}

[به خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت [او گفت] من شما را به یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم.

2-3. فرشتگان در جنگ احزاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛^{۱۶۶}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید؛ در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید [و به این وسیله آنها را در هم شکستیم]. و خداوند سبحانه و تعالی به آنچه انجام می‌دهید، بینا است.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در روایتی، پس از آن که یاری خداوندی را از جمله امدادهای غیبی مربوط به قیام حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ ذَكَرَ فَرَمُودَهُ، چنین می‌گوید:

... و به وسیله فرشتگان خداوند سبحانه و تعالی یاری می‌شود^{۱۶۷}

از روایات استفاده می‌شود فرشتگانی که به یاری حضرت مهدی علیه السَّلام می‌شتابند، سه گروه هستند: فرشتگان مقرب، فرشتگان حاضر در جنگ بدر،^{۱۶۸} فرشتگان

ص: 75

حاضر در قیام امام حسین علیه السَّلام^{۱۶۹}.

¹⁶⁵ (2). انفال (8): 9.

¹⁶⁶ (3). احزاب (33): 9.

¹⁶⁷ (4). «... و ينصر بملائكة الله...»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 257، ح 2.

¹⁶⁸ (5). «... يا ثابت كآتي بقائم أهل بيتي قد أشرف على نجفكم هذا و أوماً بيده إلى ناحية الكوفة فإذا هو أشرف على نجفكم نشر راية رسول الله في ذا هو نشرها

انحطت عليه ملائكة بدر...»، همان، ص 307، ح 2.

3. افکندن ترس در دل دشمنان

خدای جهان آفرین، در قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترس و دلهره را بر قلب کافران و مشرکان و ستمگران حق ستیز خواهد افکند و آنان قدرت تصمیم گیری و دشمنی را از دست خواهند داد. البته این القای ترس، پیش تر نیز در زمان پیامبران وجود داشته است. قرآن شریف در آیات فراوانی به آن اشاره کرده است؛ از جمله می‌فرماید:

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...؛^{۱۷۰}

ما در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

قائم ما منصور به رعب (یاری شده با القای ترس در دل دشمنان او) است.^{۱۷۱}

4. نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی الهی، تسخیر نیروها و ام کانات طبیعی است که خداوند سبحانه و تعالی پیامبران خود را به آن ها مجهز کرده است؛ همانند: بادهای، طوفان‌ها، ابرها و ... که در قرآن از آن‌ها یاد شده است.^{۱۷۲}

در روایات فراوانی، عوامل طبیعی از جمله امدادهای غیبی برای واپسین حجّت الهی ذکر شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در حدیث معراج به نقل از خداوند سبحانه و تعالی چنین فرموده است:

... و باد را مسخّر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم^{۱۷۳}

بنابراین، به روشنی می‌توان گفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزون بر بهره‌مندی از یاران و اصحاب خود، به دلیل عظمت قیام جهانی خود به اذن و اراده الهی، از امدادهای غیبی نیز استفاده خواهد کرد.

نیز ن. ک: ظهور، قیام، جبرئیل، یاران حضرت مهدی علیه السلام.

ص: 76

¹⁶⁹ (1) شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 399، ح 58.

¹⁷⁰ (2) آل عمران (3): 151.

¹⁷¹ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 330، ح 16.

¹⁷² (4) انبیاء (21): 81؛ احزاب (33): 9.

¹⁷³ (5) «... و لا سخرن له الرّیاح و لأذللن له الرّقاب الصّعاب...»، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 254، باب 23، ح 4.

امکان رجعت - رجعت

امنیت - حکومت جهانی

انتظار فرج

امید به گشایش عمومی

انتظار، در لغت به معنای چشم داشتن، چشمداشت و چشم به راه بودن^{۱۷۴} است. این واژه که از ریشه (نظر) گرفته شده در معنا مشابه اصل خود است و آن عبارت است از تأمل یک چیز و چشم داشتن به آن. این که گفته می شود: "نظرته"، یعنی "انتظرته"، مثل این است که به زمانی می نگرد که شیء مورد انتظارش در آن زمان می آید.

انتظار در اصطلاح «مهدویت»، به معنای چشم به راه بودن ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است. برخی بزرگان، با بهره مندی از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام انتظار را این گونه معنا کرده اند:

کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسانها) برای آنچه انتظار دارند، می شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هرچه انتظار بیشتر و هرچه شعله آن، فروزان تر و پر فروغ تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود.^{۱۷۵}

مؤلفه های انتظار

دست کم سه مؤلفه را می توان بنیان های اساسی انتظار، به شمار آورد:

الف. قانع نبودن به وضع موجود؛

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی هایی است که هر انسان کمال طلب را ناراضی خواهد کرد. این کاستی ها به طور عمده از عدم حضور ظاهری امام ناشی شده است.

در باور شیعه است که آخرین پیشوای معصوم علیه السلام به دلایلی که برخی از آن ها بر ما پوشیده است، غایب شده است.^{۱۷۶} این پنهان بودن، باعث شده است جامعه بشری از فواید ظاهری آن امام معصوم بی بهره

¹⁷⁴ (1). ر.ک: دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، کلمه انتظار؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، ص 126.

¹⁷⁵ (2). ر.ک: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، ج 2، ص 235.

¹⁷⁶ (3). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 338، ح 9؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص 166، ح 6.

باشد. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می دهد. او بر خود لازم می داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

ب. امید دستیابی به وضع مطلوب

یکی از نعمت های بزرگ خداوند در نهاد انسان، کمال طلبی او است، به گونه ای که همه فعالیت های خود را در سمت آن، سوق می دهد.

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب

شکی نیست غیبت آخرین پیشوای معصوم، سبب می شود برخی راه های کمال بر انسان و جامعه بسته شود.

در انتظار، امید به دستیابی وضع بهتر، مؤلفه ای اساسی است که انسان را از رکود و خمودگی برحذر داشته، او را به تلاش در راه رسیدن به وضع مطلوب وامی دارد. در این صورت، اگر به دلایلی به وضع مطلوب هم نرسید، به دلیل اهتمام و سعی او، خداوند سبحانه و تعالی پاداش کسانی را آن مرحله را درک می کنند به او خواهد داد.

این امیدواری، ناگزیر مراحل را در بر خواهد داشت که برخی بدین قرارند:

1. آگاهی به عدم حضور ظاهری امام

گاهی انسان در زندگی کمبودی دارد؛ اما به سبب آن که به آن کمبود آگاهی ندارد، هرگز در پی رفع آن کمبود هم نمی رود و هرگز برای جبران آن از خود تلاشی نشان نمی دهد؛ پس در نخستین مرحله انتظار، می بایست آگاه شد که حجت الهی در پرده غیبت است.

2. احساس نیاز به امام حاضر

ممکن است در عصر پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی به غیبت آن حضرت آگاهی هم داشته باشد؛ اما هرگز به این دیدگاه نرسیده که جامعه بشری نیازمند چنین رهبری الهی است . به بیان دیگر، مؤلفه پیشین وجود دارد؛ اما فرد هرگز به آن حجت الهی احساس نیاز پیدا نکرده است . او بر این باور است که مردم چه نیازی به امام معصوم دارند؛ در حالی که زندگی خود را سپری می کنند. چنین کسی هرگز نمی تواند انتظار ظهور حضرتش را درون خود پدید آورد.

3. یقین به ظهور امام غایب

شکی نیست کسانی که به ظهور امام غایب یقین ندارند، در انتظار نیز نخواهند بود؛ بلکه انتظار برای آنها بی معنا خواهد بود. هر قدر آگاهی و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش به آن، بیشتر است. اگر شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه سست خواهد بود.

پیشوایان معصوم علیهم السلام با در نظر گرفتن این نکته اساسی، همواره در سخنان نورانی خود، باور قطعی به ظهور آخرین حجت الهی را تقویت کرده، ایشان را از هرگونه ناامیدی، پرهیز می دادند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا این که قیام کننده ای به حق از خاندان ما قیام کند و این، هن گامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هر کس از او پیروی کند، نجات می یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد.¹⁷⁷

4. دوست داشتن ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر ظهور موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن فقط زمانی به وجود می آید که مؤمنان، تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشند، تا این که نه فقط از آن نهراسند، بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

متأسفانه تصویرسازی دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره از افراطها و تفریطها در امان نبوده است. گاهی دوران حکومت آن حضرت را سخت ترین و تلخ ترین دوران یاد می کنند و گاهی آن دوران را دور ان رفاه و آسایش مطلق و تن پروری معرفی می نمایند که بدون تردید، هر

ص: 79

دو تصویر، زیان های خود را در باورهای جامعه گذاشته است.

5. نزدیک دانستن ظهور

¹⁷⁷ (1) «... لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منا و ذلك حين يأذن الله عز و جل له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك الله الله عب اد الله فأتوه و لو على التراج فإنه خليفة الله عز و جل و خليفته»، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 59. ر. ک: اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة علیهم السلام، ج 2، ص 459.

اگرچه انتظار با مؤلفه‌های یاد شده تحقق می‌یابد، نزدیک دانستن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌تواند بر شدت انتظار افزوده، آمادگی فرد را افزایش دهد. نزدیک دانستن ظهور باعث می‌شود توجه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش از پیش افزایش پیدا کند، مشکلات دیگر، تحت الشعاع قرار گرفته، تمام رفتار در راستای خشنودی آن حضرت انجام شود.

فضیلت انتظار فرج

روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

1. انتظار فرج به معنای عام

در این معنا، آموزه‌های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش عمومی» و امید به آینده، و سوق انسان‌ها به این عرصه، نومی‌دی را نیز نکوهش کرده، از ورود جوامع بشری به آن جلوگیری کند.

اهتمام آموزه‌های اسلامی در بیان معنای عام انتظار و امید، تا بدان حد بوده که از آن، با بلندترین عنوان‌ها یاد نموده، ارزش‌های شگفت‌آوری برای آن ذکر کرده است.

برخی عبادت‌ها بر برخی دیگر برتری دارد؛ از این رو انجام آن، افزون بر آن‌که در کلون تأکید آموزه‌های دینی است، از پاداش افزون‌تری نیز برخوردار است و نقش آن، در سازندگی انسان بیشتر است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم پس از آن‌که انتظار فرج را در زمره عبادت‌های خداوند سبحانه و تعالی دانسته است، آن را یکی از برترین عبادت‌ها برشمرده، فرمود:

برترین عبادت انتظار فرج است.^{۱۷۸}

درباره اهمیت انتظار فرج - افزون بر آنچه اشاره شد - به روایاتی بر می‌خوریم که بسی شگفتی‌آور است و آن، این‌که انتظار را نه فقط «جهاد» که «برترین جهاد» دانسته است. از این نوع روایات نیز به خوبی استفاده می‌شود انتظار، از نوع عمل است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است:

برترین جهاد امت من انتظار گشایش است.^{۱۷۹}

ص: 80

¹⁷⁸ (1) «افضل العبادة انتظار الفرج»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 287؛ ر.ک:

ترمذی، سنن، ج 5، ص 565.

¹⁷⁹ (2) «افضل جهاد أمتی انتظار الفرج»، حسن بن علی - حرانی، تحف العقول، ص 37.

2. انتظار فرج به معنای خاص

در این معنا، انتظار به معنای چشم به راه بودن آینده‌ای با تمام ویژگی‌های یک جامعه مورد رضایت خداوند سبحا نه و تعالی است که یگانه مصداق آن دوران حاکمیت آخرین ذخیره الهی وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام باقر علیه السلام آن‌گاه که دین مورد رضایت خداوند سبحانه و تعالی را تعریف کرد، پس از شمردن اموری فرمود:

... و تسلیم به امر ما و پرهیزکاری و فروتنی و انتظار قائم ما ...^{۱۸۰}

از روایات انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست می‌آید انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط راه رسیدن به جامعه موعود است؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد؛ بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

در این باره شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟»

حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «او، همانند کسی است که با حضرت قائم در خیمه او باشد.» سپس کمی سکوت کرد و فرمود: «مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در مبارزاتش همراه بوده است.»^{۱۸۱}

انواع انتظار

انتظار، دو گونه تفسیر شده است:

1. انتظار درست و سازنده

همان انتظار راستینی است که در روایات، آن را با فضیلت‌ترین عبادت و برترین جهاد امت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دانسته‌اند که تحرک‌بخش و تعهدآور است.

یکی از اندیشوران معاصر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار را این‌گونه تفسیر کرده است:

معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات‌بخش الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آن‌ها واجب است، مانند یاری حق، زنده کردن قوانین و

ص: 81

¹⁸⁰ (1) «... و التَّسْلِيمَ لَامْرِنَا وَ الْوَرَعَ وَ التَّوَّاضِعَ وَ الْإِنْتِظَارَ قَائِمِنَا...»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 23، ح 13.

¹⁸¹ (2) احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 1، ص 173؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 125.

دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امید که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و کارها را درست کند، از آن ها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ کوششی فروگذاری نکند و به توانایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد؛ همچنان که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «همه شما رهبر یکدیگر و در راه اصلاح هم مسئول هستید.»^{۱۸۲}

بر این اساس، یک مسلمان نمی تواند به دلیل انتظار به ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسقاط تکلیف می کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می دهد. سستی در وظایف دین و بی تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست.^{۱۸۳}

2. انتظار نادرست و ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج کننده و بازدارنده که در واقع نوعی اباحی گری است، همواره مورد مذمت و سرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت را از آن پرهیز داده اند.

علامه مطهری در این باره می نویسد:

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پیریشان شدن است. آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد - از آستین بیرون می آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است؛ تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی شود. بر عکس،

ص: 82

هر گناه و هر فساد، هر ستم و هر تبعیض و هر حق کشی و هر پلیدی ای به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند رواست؛ زیرا (هدفها وسیله های نامشروع را مشروع می کنند)؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است

¹⁸² (1) «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»، صحیح مسلم، ج 3، ص 20؛ صحیح بخاری، ج 2، ص 18؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 72، ص

38.

¹⁸³ (2) محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه

علی رضا مسجد جامعی، ص 118.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می شود و نوعی اباحی گری باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلام ی و قرآنی وفق نمی دهد.^{۱۸۴}

بنیانگذار نظام اسلامی ایران، در بیاناتی ارزشمند پس از بیان برداشت های نادرست از انتظار، کسانی را که چنین تصوراتی دارند، به شدت سرزنش کرده است.^{۱۸۵}

بنابراین، منتظر راستین، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی تواند نقش تماشاگر را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون به طور حتم در صف یاران آن حضرت قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی دهد در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاک تر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

آثار انتظار

در انتظار و امید به آینده ای روشن و رشد آفرین است که، بسیاری از نیازهای روحی و جسمی انسان ها پاسخ داده می شود. آدمی در پرتو انتظار و امید، رنج ها و گرفتاری ها را تحمل می کند و با کشتی امید و آرزو در دریای پرتلاطم و طوفان زای زندگی، به سلامت به سیر خود ادامه می دهد.

اگر کسی به راستی به همه شرایط انتظار، پای بند باشد و بایسته های آن را انجام دهد، آثاری تربیتی برای وی در پی خواهد داشت که برخی چنین است:

1. گسترش امیدهای راستین

روشن است که انسان برای گذران زندگی و پذیرش دشواری های آن، نیازمند انگیزه ای نیرومند است که در پدیده ای با نام «امید به آینده» تجلی

ص: 83

می یابد؛ آینده ای که به مراتب، عالی تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد. این مسأله - به ویژه برای جوانان - دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا آنان می توانند در پرتو امید به فردایی بهتر به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

2. پویایی و نشاط

¹⁸⁴ (1) مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص 54 (با تصرّف).

¹⁸⁵ (2) امام خمینی، صحیفه نور، ج 21 (14 فروردین 1367 ش).

زندگی انسان، آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد . آن گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می‌برد.

این اثر ارزنده در جوامع شیعی به روشنی تمام دیده می شود؛ به گونه‌ای که آن را از دیگر جوامع به روشنی تمام، متمایز و برجسته ساخته است.

3. وحدت و هم‌گرایی

انتظار- افزون بر آثار فردی- دارای آثار اجتماعی فراوانی نیز است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران اشاره کرد. این همدلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسأله انتظار به روشنی تمام در چشم انداز آن، قابل دیدن است.

امروزه ثابت شده است افرادی که در پی هدفی مشترک هستند، از عملکردی مشابه برخوردارند؛ به گونه‌ای که هم‌گرایی در آن‌ها در مقایسه با جوامع دیگر، بسیار است.

در جامعه شیعی، انتظار ظهور مردی از سلاله پاک رسول گرامی اسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شده است همه پیروان این آرمان مقدس، از همدلی بسیار خوبی برخوردار باشند.

4. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیر قابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب از سویی و احساس حضور آن امام غایب در زندگی از سوی دیگر است. یک منتظر راستین، همواره بر این باور است که همه کارهای او در نگرگاه آن امام پنهان است و این خود در اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است.

این مهم، نه فقط به اصلاح فرد م نجر می شود که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می انجامد که خود در زمینه‌سازی ظهور، نقشی بس مهم و انکارناپذیر خواهد داشت.

5. آمادگی همه‌جانبه

انتظار مصلح جهانی به طور قطع، به معنای آماده‌باش کامل فکری،

ص: 84

اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه ظلم ها و نابسامانی‌ها، شوخی نیست و نمی تواند کار ساده ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی باید به گستردگی و ژرفای آن باشد.

6. مراقبت اجتماعی

منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که منتظر آند، یک برنامه فردی نیست.

نیز ن. ک: منتظر، زمینه‌سازان ظهور، یاران حضرت مهدی علیه السلام.

*** انتقام

عقوبت به قصد تشفی دل

انتقام^{۱۸۶}، گاه به انسان نسبت داده می‌شود و گاه به خداوند. تفاوت این دو در این است که انتقام های بشری بیشتر در پی زبانی است که فرد بر اثر ناتوانی از ناحیه دشمن دیده و بدین وسیله می‌خواهد ناکامی و شکست خود را جبران کند؛ از این رو گاه ضمن گرفتن انتقام، از حدّ میانه روی بیرون رفته، مرتکب کار ناروا و خلاف حق می‌شود؛ اما انتقام الهی بر اثر آسیب دیدن خداوند یا برای تشفی خاطر نیست، زیرا خداوند آسیب پذیر نیست و تشفی خاطر در او راه ندارد، بلکه انتقام او به معنای کیفر دادن گناهکاران بر اساس حق و عدالت است.

انتقام بشری نیز به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. انتقام فردی، بیشتر برخاسته از احساس و غایت آن تشفی خاطر است؛ اما انتقام اجتماعی که در قالب قصاص و مجازات صورت می‌گیرد، و بیشتر مبتنی بر عقل است و هدف آن، حفظ نظام اصلاح و تربیت افراد جامعه و بستن راه‌های ناامنی در اجتماع است. این نوع انتقام، بیشتر در قلمرو وظایف حکومت است.

اقسام انتقام

حس انتقام‌جویی یک اصل حیاتی است که خداوند آن را در وجود همه انسان‌ها و حتی برخی حیوانات به

ص: 85

ودیعه نهاده است؛ لیکن بهره‌وری از این حس خدادادی به تناسب مورد و کیفیت و مقدار استفاده از آن دارای احکام و وجوه گوناگونی است که می‌توان آن را به انتقام پسندیده، مباح و ناپسند تقسیم کرد.

1. انتقام پسندیده و لازم

اسلام، با هرگونه ظلم و تعدی، به فرد یا جامعه مخالف است؛ از این رو مقابله با ستمگران و گرفتن حق مظلومان را امری ممدوح و گاه واجب می‌شمارد. قرآن کریم در آیات 14 و 15 سوره توبه، به مسلمانان فرمان می‌دهد با کافران و مشرکان

¹⁸⁶ (1). برگرفته از: دایرة المعارف قرآن کریم، مدخل انتقام، محمد ابو طالبی

نبرد کنند، تا ضمن رفع شرک و کفر از روی زمین، خشم مؤمنان ستمدیده فرو نشسته و دل های آنان تشفی یابد . شاید پسندیده بودن و وجوب انتقام در این موارد بدان سبب باشد که اگر از ستمگران انتقام گرفته نشود . موجب گستاخی آنان و پایمالی حقوق دیگران شده و فساد و ناامنی در جامعه گسترش می یابد.

2. انتقام مجاز

اگر ستم و تجاوز متوجه شخص انسان شده باشد و انتقام گرفتن او پیامدی برای دیگران نداشته باشد، این کار، جایز و روا خواهد بود؛ بدین معنا که انسان در این گونه موارد، بین گرفتن انتقام از ظالم یا عفو او مخیر است . البته گرفتن انتقام به طور مطلق و در همه موارد روا نیست؛ بلکه در مواردی جایز است که اسلام آن را روا دانسته باشد.

3. انتقام مذموم و ناروا

انتقام، اگر برخاسته از تعصب های جاهلانه، دشمنی های نابجا و همراه تجاوز و تعدی باشد، ناروا و ناپسند است؛ زیرا در این انتقام ها نه فقط حقی به دست نیامده و ظلمی بر طرف نمی گردد، بلکه خود موجب پای مالی حقوق دیگران و منشأ ظلم و فساد خواهد گشت . انتقامی که در روایات و کتب اخلاقی از ردایل اخلاقی شمرده شده است و مؤمنان از آن نهی شده اند، چنین انتقامی است.

از روایات فراوانی استفاده می شود حضرت مهدی علیه السّلام هنگام قیام جهانی خود، از ستمگرانی که به خاندان او و بشریت ستم کردند، انتقام خواهد گرفت؛ چه آنان که حقوق پدران او را غصب کردند و مردم را از بهره مندی از این چراغ های هدایت محروم ساختند، و چه آنان که به فرودستان در طول تاریخ ستم کردند؛ بدین

ص:86

سبب است که یکی از لقب های آن حضرت، منتقم است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در حدیث معراج، پس از بیان دیدن نور پیشوایان معصوم علیهم السّلام و آخرین جانشین خود میان آنها، فرمود: ... عرض کردم:

«پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: «ایشان پیشوایانند و این قائم است؛ همو که حلال مرا حلال می کند و حرام مرا حرام می سازد و از دشمنان من انتقام می گیرد...»¹⁸⁷.

¹⁸⁷ (1) « هؤلاء الأئمة و هذا القائم الذی یحلّ حلالی و یحرّم حرامی و به أنتقم من أعدائی ...»، نعمانی، الغیبة؛ ص 93؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة،

البته تفاوتی نمی‌کند خداوند به دست او از دشمنانش انتقام بگیرد یا ای ن‌که خود حضرت از دشمنان خود و خاندانش انتقام بگیرد.

نیز ن. ک: منتقم، قیام.

*** انجمن حجتیه

از گروه‌های فعال معاصر در حوزه مهدویت با دیدگاه‌های ویژه

یکی از گروه‌هایی که در بیش از نیم قرن گذشته در بحث‌های مهدویت به نوعی در کانون توجه بوده‌اند انجمن حجتیه است. سابقه شکل‌گیری این گروه به جریان‌های دهه 1320 ش تا میانه‌های دهه 30 در جامعه ایران برمی‌گردد.

[دو خطر عمده در حوزه دین]

در این دوره، دو خطر عمده در حوزه دین پدید آمد:

نخست: حزب توده

این گروه، مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می‌داد و متدینان، ملی‌ها و رژیم پهلوی همه با آن درگیر بودند.

دوم: بهائیت

در این بخش، فقط متدینان روی آن حساسیت داشتند و پس از شهریور 1320 ش متوجه نفوذ آن، در دستگاه اداری پهلوی شده، به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینان، خطر بهائیان نه فقط کمتر از حزب توده نبود، بلکه پ‌س از سرکوبی حزب توده در سال‌های 32-36 جدی‌تر هم شده بود.¹⁸⁸

برابر خطر دوم، عالمان و مراجع تقلید به مبارزاتی جدی دست زدند.

از میانه دهه 30 یک تشکل مذهبی

ص: 87

ویژه با هدف مبارزه با بهائیت تهران و سپس دیگر شهرها پدید آمد. انجمن خیریه حجتیه مهدویه به سال 1332 ش با تلاش شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی (1279-1376 ش) با همکاری جمع زیادی از متدینان که تحت عنوان هیئت‌مدیره، امور انجمن را اداره می‌کردند، فعالیت خود را آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر

¹⁸⁸ (2). رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص 368.

ضد این فرقه اشتغال داشت و تلاش می‌کرد افزون بر جمع‌آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان بپردازد. از آنجا که کار عمده آقای حلبی پس از شهریور بیست، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورده بود، همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن‌ها و هیأت‌های مذهبی، به طور منظم با بهائیان درگیر شدند.

اساسنامه انجمن حاوی اصولی بود که چهارچوب فعالیت آن را مشخص می‌کرد: تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن، تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی و دینی در نقاط گوناگون کشور با رعایت مقررات عمومی، چاپ و پخش جزوات و نشریه‌های علمی و دینی با رعایت مقررات مطبوعاتی کشور، تأسیس کلاس‌های تعلیم و تدریس اخلاق و معارف اسلامی با رعایت مقررات عمومی، ایجاد کتابخانه و قرائتخانه و اماکن ورزشی با رعایت قوانین مربوطه، انجام امور خیریه عمومی و مساعدت فرهنگی مؤسسات اسلامی و برقراری تماس با مجامع بین‌المللی با نظر مقامات ذی‌صلاحیت و ... در تبصره دوم این اساس‌نامه تأکید شده بود که «انجمن به هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، بر عهده نخواهد داشت.» این، همان تبصره‌ای بود که انقلابیون پیش و پس از انقلاب، از آن ناراحت بودند.

انجمن در هرشهری، دفتری داشت که تحت عنوان بیت (بیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) شناخته می‌شد. این بیت، مسئولی داشت و زیر نظر وی سه گروه تدریس، تحقیق و ارشاد فعالیت می‌کردند. گروه نخست به آموزش نیروها در سه مرحله ابتدائی، متوسط و عالی می‌پرداختند. گروه دوم در پی یافتن افرادی از مسلمانان بودند که

ص: 88

تحت تأثیر بهائی‌ها، به این آیین گرویده بودند و گروه سوم، کار ارشاد این افراد را با شیوه‌های خاص خود دنبال می‌کردند. سخنرانی‌های عمومی نیز در محافل که بیشتر منازل بود، برگزار شده و از سخنرانان معروف استفاده می‌شد. به طور معمول، در سال روز تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز جشن‌هایی برگزار می‌شد. بیشتر افرادی که از بهائیت برمی‌گشتند، توبه‌نامه و تبرانامه‌ای می‌نوشتند که متن بسیاری از آن‌ها در یک مجموعه، در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود. این جلسات بیشتر توسط سخنرانانی اداره می‌شد که خود انجمن تربیت کرده بود.

نکته قابل توجه آن‌که این افراد غیر روحانی بودند. انجمن در این باره استدلال‌های ویژه خود را داشت. این نیروها از مدارس برگزیده می‌شدند و در این میان مدرسه علوی جایگاه خاص خود را داشت. این مدرسه به همان اندازه که خاستگاه بسیاری از نیروهای مذهبی بود که در انقلاب اسلامی فعالانه شرکت کردند، فرصتی برای انجمن بود تا از میان آنان کسانی را برای کارهای فکری و تبلیغی خود گزینش کند.^{۱۸۹}

این انجمن پیش از انقلاب، با فرستادن نامه هایی برای برخی مراجع و بزرگان از جمله رهبر فقید انقلاب که در آن اهمیت مبارزه با بهائیت را گوشزد کرده، فعالیت‌های خود را در این زمینه شرح می‌دادند، تأییدیه‌هایی برای خود می‌گرفتند که امروزه نیز بدان‌ها استناد می‌کنند.

افکار و عقاید انجمن حجتیه

1. بهائیت، دشمن اصلی

همواره مؤسس انجمن تأکید می‌کرد:

امروز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کسی جز این خدمت را نمی پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.^{۱۹۰}

2. جدایی دین از سیاست

در تبصره 2 از ماده دوم اساسنامه انجمن، تصریح شده است: انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد کرد و مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، به

ص: 89

عهده نخواهد گرفت.^{۱۹۱}

بر این اساس چنانچه فردی از اعضای انجمن به طرف مسائل سیاسی کشیده می‌شد، بی‌درنگ عذر او را می‌خواستند. به زعم آنان اسلام یگانه دین عبادت است و دخالت در سیاست، زینده پیشوایان دینی نیست.^{۱۹۲}

3. ناموفق بودن قیام‌های پیش از ظهور

آنان با استفاده از برخی روایات، صاحب پرچم‌های قیام پیش از ظهور را گمراه می‌دانستند و تشکیل حکومت و بسط عدل را در جهت انسداد باب مهدویت می‌شمردند.^{۱۹۳}

¹⁹⁰ (2). نشریه «چشم‌انداز ایران»، سال اول، ش 2.

¹⁹¹ (1). برخی بر این باورند که این سیاست برای نفوذ در برخی دستگاه ها از جمله ارتش جهت مقابله با بهایی ها بود. و اگر چنانچه به این جدایی تظاهر نمی‌کردند بی‌درنگ از همه فعالیت‌ها محروم می‌شدند.

¹⁹² (2). روزنامه کیهان، 10 شهریور 1381، ص 2.

¹⁹³ (3). ر.ک: ه مان.

در 15 خرداد 1342، که قیام خونینی آغاز گشت و حاصل آن، هزاران شهید بود، رهبر انجمن، با اعتراض شدید، امام را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد که چه کسی مسئول این همه خون‌های به هدر رفته است؟ وی طی یک سخنرانی در مدرسه مروی، امام را مسئول ریختن خون جوانان در 15 خرداد دانست.^{۱۹۴}

4. بی‌معنا بودن جهاد در دوران غیبت

شیخ حلبی در این باره می‌گوید:

[شیعه می‌گوید:] در عصر غیبت امام زمان علیه السلام جهاد نیست. چرا؟ چون حاکم اسلامی که باید معصوم باشد، مصداق پیدا نکرده است. وظیفه داریم فقط دین خود را حفظ کنیم. تکالیف شرعی مان را انجام دهیم و به شبهات منکران پاسخ دهیم و دیگر هیچ.^{۱۹۵}

ناگفته نماند برخی از آنچه در دهه های اخیر به انجمن یاد شده نسبت داده می‌شود و در مواردی برای مقابله با آن ها بدان استناد می‌شود، به هیچ وجه به همه افراد در همه رده ها قابل انطباق نیست. اگر چه برخی باورها و نسبت‌ها به برخی عوام از این گروه درست می‌نماید، به تحصیل‌کردگان و فرهیختگان از این مجموعه نسبت‌های نادرستی است. چنانچه برخی نسبت‌ها از جمله باور آن‌ها به انجام فساد و گناه برای نزدیک کردن ظهور،

ص: 90

محل تأمل است. و کسی نیز به روشنی ادعا نکرده که این مجموعه، مردم را به فساد و ستم سفارش کرده‌اند.

سخنرانی‌های موجود از مؤسس انجمن گواه بر این مدعاست.

انجمن حجتیه و انقلاب اسلامی

از دیدگاه‌های کلی این گروه که به برخی از آن ها اشاره شد، به خوبی به دست می‌آید کسانی که بر آن مبانی پافشاری داشتند، هرگز با انقلاب اسلامی رابطه‌ای برقرار نکردند؛ چه این‌که این قیام شیعی را بر خلاف دیدگاه خود می‌دانستند. یکی از تئوری پردازان و مؤثران در شکل‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی در این باره می‌گوید:

آنان مبارزه را ممنوع کرده و معتقد بودند این مبارزه به جایی نمی‌رسد.

¹⁹⁴ (4). سید ضیاء الدین علیا نسب، جریان شناسی انجمن حجتیه، ص 24، به نقل از روزنامه صبح آزادگان، 27 / 11 / 1360، قسمت سوم مصاحبه با

مهندس طیب.

¹⁹⁵ (5). نشریه «پگاه»، ش 71، 4 آبان 1381.

مسئولان انجمن اعلام کردند: هر کس مایل به شرکت در فعالیت‌های سیاسی و تظاهرات باشد، باید از انجمن کناره‌گیری کند. در این ایام، بسیاری از اعضا که عمدتاً مقلد امام خمینی؛ بودند، افزون بر شرکت در فعالیت‌های ضد رژیم، برخوردهای فکری با انجمن را آغاز کردند و برخی با عنوان سازمان «عباد صالح» انشعاب یافتند.^{۱۹۶}

آیت‌الله خزعلی در این باره می‌گوید:

چون مسأله بهائیت امری خیلی مهم برای مسلمین بود آن‌ها (انجمن) سعی کردند در انقلاب شرکت نکرده و به این مهم نپردازند؛ چون فکر نمی‌کردند انقلاب پیروز شود. اجازه فعالیت به افراد انجمن داده نمی‌شد و علت آن هم این بود که افراد اگر بخواهند کار سیاسی بکنند، سازماندهی انجمن پاشیده شده و نمی‌تواند دیگر با بهائیت مبارزه کند.^{۱۹۷}

بنابراین نیروهای تربیت‌شده در انجمن در سطوح گوناگون، پس از انقلاب به سه دسته تقسیم شدند:

برخی مانند آقای پرورش، دکتر صادقی استاد دانشگاه الهیات مشهد، عبد‌الکریمی استاد دانشگاه مشهد، مهندس مصحف و بسیاری دیگر به انقلاب پیوستند. از میان اینان، جوانانی نیز بودند که دست‌کم چند سالی انجمن را تجربه کرده و به صف انقلابیون پیوسته بودند. برخی مانند

ص: 91

آقای طیب که مسئولیت برگزاری مراسم سخنرانی‌ها را در تهران بر عهده داشت، نه فقط به انقلابیون پیوست، بلکه به نوعی برابر انجمن هم قرار گرفتند.

دسته دوم در برابر انقلاب بی‌تفاوت ماندند. و دسته سوم، به انتقاد از آن پرداخته به صف مخالفان - از نوع دیندار - پیوستند.

انجمن، چند ماه پیش از انقلاب، یعنی در شهریور 57 مواضع خود را در ارتباط با سیاست تغییر داده، شروع به همراهی با انقلاب کرد. پس از انقلاب از سوی برخی از رهبران انقلابی، انجمن به عنوان یک عنصر خطرناک معرفی شده و برای جلوگیری از نفوذ آن در مراکز، تبلیغات گسترده‌ای بر ضد آنان آغاز شد. این اعتراضات که غالباً در پوشش دفاع از انقلاب صورت می‌گرفت، به مرور به حذف شمار زیادی از چهره‌های مذهبی با سابقه منجر شد. طبعاً برخی از سوابق برخوردهای منفی رهبران انجمن با جریان انقلاب به عنوان یک تجربه برای موضع‌گیری بر ضد آنان مورد استفاده قرار گرفت؛ برای نمونه امام خمینی که روزگاری آقای حلبی را تأیید می‌کرد، در سال‌های پیش از انقلاب به تدریج به حرکت انجمن بدبین شد و حمایت خود را قطع کرد.^{۱۹۸}

¹⁹⁶ (1). جریان‌شناسی انجمن حجّتیّه، به نقل از: علی اکبر هاشمی رفسنجانی: روزنامه عروه الوثقی، 22 مهرماه 1361.

¹⁹⁷ (2). همان، ص 24، به نقل از: در شناخت حزب قاعدین، ص 58.

¹⁹⁸ (1). رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص 374.

با این همه، جهت گیری انجمن پس از انقلاب به تدریج به سمت هواداری از آن پیش می رفت. آقای حلبی از مشهد کاندیدای مجلس خبرگان قانون اساسی شد و 307374 رأی آورد؛ اما برگزیده نشد. نوع هواداری انجمن از نشریه انتظار که انجمن پس از پیروزی انقلاب آن را انتشار می داد، به دست می آمد؛ اما مخالفت با آن، در سال شصت اوج گرفت و برخی از جریان های افراطی درون انقلاب، به ویژه نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب با هر نیتی که بود، درست در وقتی که امکان بهره گیری از بیشتر از نیروهای مذهبی می رفت، یک جبهه داخلی بر ضد نیروهای متهم به وابستگی به انجمن گشوده و دشواری هایی را پدید آوردند.

برخی از این نیروهای چپ افراطی که آن زمان در محور این فعالیت قرار داشتند، بعدها به فرو غلطیدن به دامن تفریط از آن اقدام ها اظهار پشیمانی کردند؛ از آن جمله انتشار کتابی با عنوان «در شناخت حزب قاعدین» از

ص: 92

«عماد الدین باقی» در سال 1362 بود که ضربه سختی بر انجمن وارد کرد.

این کتاب پیش از آن به صورت بخش بخش در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید، زمانی که کتاب در تیراژ بالغ بر هشتاد و هشت هزار نسخه به چاپ رسید، ضربه ای سهمگین بر انجمن وارد آمد. پس از اشاره غیرمستقیم رهبر انقلاب به انجمن که بدون تصریح به اسم انجمن صورت گرفته و ضمن آن از ایشان خواسته شده بود اعوجاجات خود را کنار بگذارند، انجمن در سال 1362 ش، به طور رسمی تعطیلی خود را اعلام کرده و ضمن آن توضیح داد که چون خود را مصداق سخنان رهبر انقلاب نمی داند انجمن را تعطیل می کند.

انجمن در شوال 1403 ق ضمن بیانیه ای با اعلام این مطلب افزود:

بر اساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت و یکپارچگی امت و رعایت مصالح عالی مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاه های تبلیغاتی بیگانه و دفع غرض ورزی دشمنان اسلام ... اعلام می داریم که از این تاریخ، تمام جلسات انجمن تعطیل می باشد و هیچ کس مجاز نیست تحت عنوان این انجمن کوچک ترین فعالیتی کند.¹⁹⁹

به نظر می رسد انجمن به جز کارهای تبلیغی و برگزاری برخی جلسات ضد کمونیستی و مارکسیستی تی، به نقد جدی عقاید بهایی هم می پرداخت؛ گرچه این مسأله ممکن بود در قالب کمک به دیگر نویسندگان باشد که نمونه آن آقای محمد باقر نجفی در کتاب بهائیان است که از آقای حلبی به دلیل در اختیار نهادن برخی اسناد تشکر کرده است. همین طور خود آقای حلبی هم گویا به نقد «ایقان» مشغول بوده و مرحوم محیط طباطبایی در مقاله ای گفته است: آقای حاجی شیخ محمود حلبی ... 154 غلط ادبی از متن ایقان بیرون آورده و در کتاب پژوهش جامع درباره ایقان تألیف خود به تفصیل یاد کرده است.²⁰⁰

¹⁹⁹ (1) روزنامه «اطلاعات»، 22 تیرماه 1362 ش.

²⁰⁰ (2) ر.ک: مجله «گوهر»، سال ششم، شماره 61، فروردین 1357 ش.

یادآوری آن لازم است که طبعاً در این سال ها مبارزه با بهائیت منحصر به انجمن حجّتیّه نبود . در اطلاعیه‌هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می‌یافت، با نفوذ اقتصادی بهائیان مبارزه می‌شد.

ص:93

در سال‌های پس از انقلاب همچنان موضوع انجمن حجّتیّه مطرح بوده و تا کنون که نزدیک به 24 سال از انقلاب می‌گذرد، هرازچندی، برخی جناح‌ها باز هم از نفوذ انجمن حجّتیّه سخن می‌گویند.²⁰¹

نیز ن. ک: بهائیت، انتظار.

*** انطاکیه

محل بیرون آوردن تورات و انجیل واقعی از آن در عصر ظهور

شهری در روم باستان بوده که به دست یونانیان در سال 300 پیش از میلاد مسیح علیه السّلام بنا شده و هم اکنون جزو قلمرو کشور ترکیه است. این شهر، در روزگار قدیم از جهت ثروت، علم و تجارت، یکی از سه شهر بزرگ کشور روم محسوب می‌شد.²⁰² که دارای موقعیتی سرسبز، نهرهای آب خوش گوار و مرکز تجارت آسیای غربی و نزد یونانیان به انطاکیه زیبا و ملکه شرق مشهور بود. نصارا از شهر انطاکیه با وصف شهر خ‌دا، شهر شاهی و مادر شهرها یاد می‌کردند؛ زیرا نخستین شهری بود که اهل آن همگی به حضرت مسیح علیه السّلام و به دین نصارا گرویدند . پولس و برنابا آن جا به تبلیغ اشتغال داشتند. شهر انطاکیه پیش از اسلام، محل درگیری بین قوم‌ها و پیروان ادیان یهود، نصارا و بت‌پرستان بوده است.²⁰³

این شهر، افزون بر آن که در پاره‌ای از آیات مورد اشاره قرار گرفته، در برخی روایات - به ویژه در روایات مهدویت - بدان توجه شده است . شاید ذکر «انطاکیه» در روایات مهدویّت، وجود رابطه تنگاتنگ بین حضرت مهدی علیه السّلام و مسیح علیه السّلام است.

در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السّلام، آن محل، سرزمینی معرفی شده است که حضرت مهدی علیه السّلام پس از ظهور، از غاری در آن سرزمین، تورات و انجیل را بیرون می‌آورد و با یهود و نصارا با آن استدلال می‌کند.²⁰⁴ پیامبر

ص:94

²⁰¹ (1) رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص 377-378.

²⁰² (2) ر. ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 1، ص 182 و ص 266.

²⁰³ (3) جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف قرآن کریم، واژه انطاکیه، محمد مهدی خراسانی

²⁰⁴ (4) مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص 39؛ عبد الرزاق، المصنف، ج 11، ح 20772.

گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود : «تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می شود، بیرون می آورد.»^{۲۰۵}

و به وسیله آن کتابها، با مسیحیان و یهودیان به استدلال می پردازد و سرانجام، بسیاری از آنها اسلام می آورند.^{۲۰۶}

نیز ن. ک: دین در عصر ظهور، موعود مسیحیت، موعود یهودیت.

*** اوتاد

از یاران برجسته حضرت مهدی علیه السلام

از آن جا که «اوتاد» جمع «وتد» به معنای میخ است، به نظر می رسد این گروه، از مردان بسیار خالص و دلاور هستند که همچون کوه استوار، در خدمت به آن حضرت به سر می برند.^{۲۰۷} از روایات استفاده می شود که «اوتاد» سی تن از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام هستند که همواره در خدمت آن حضرت به سر می برند. هر یک از آنان که از دنیا بروند، فرد شایسته دیگری جانشین او می شود. امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام فرمودند:

به ناگزیر، برای صاحب این امر، غیبتی است و به ناگزیر در غیبت او کناره گیری است. و نیکو جایگاهی است مدینه. و با وجود سی نفر ملازم هیچ گونه وحشتی نخواهد بود.^{۲۰۸}

نیز ن. ک: غیبت، فرید، وحید، یاران حضرت مهدی علیه السلام.

*** اهل سنت و مهدی موعود

مهدویت در نگاه روایات و باورهای اهل سنت

اندیشه ظهور مهدی موعود - بر خلاف پندار برخی - نه فقط ویژه شیعه نیست؛ بلکه بخش مهمی از

ص: 95

²⁰⁵ (1) شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 161، ح 3؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 25.

²⁰⁶ (2) «... يستخرج التوراة و سائر كتب الله من غار بانطاكية فيحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور...»، ر. ک:

نعمانی، الغيبة، ص 237، ح 26.

²⁰⁷ (3) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 300.

²⁰⁸ (4) «لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة و لا بد له في غيبته من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثين من وحشة»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص

340، روایت 16؛ شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص 162؛ نعمانی، الغيبة، ص 188، ح 41

باورهای اسلامی به شمار می‌آید، که بر پایه بشارت‌های پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، میان همه گروه‌ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است. در حوزه اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا این اندازه به آن اهمیت داده شده باشد، از این رو در اصل اعتقاد به ظهور مهدی موعود، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکر، شکل گرفته است.

در مراجعه به منابع اهل سنت به روشنی به دست می‌آید در بسیاری از آن‌ها - با وجود برخی تحریفاتی که بویژه در دهه‌های اخیر در روایات مربوط به اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این منابع صورت گرفته است - احادیث مربوط به حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف، در کانون توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در بیشتر این کتاب‌ها، از اوصاف و زندگی حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف، نشانه‌های ظهور، محل ظهور و بیعت، شمار یاران و دیگر موضوعات سخن به میان آمده است. این بدان گونه است که برخی از کسانی که به نوعی در بحث‌های مهدویت تردید کرده‌اند، درباره اساس آن، چنین گفته‌اند:

مشهور میان مسلمانان در طول تاریخ، این است که در آخر الزمان، مردی از اهل بیت علیهم السَّلَام ظهور کرده، عدالت را آشکار می‌کند. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می‌شود. نام او مهدی است.²⁰⁹

البته عده کم‌شماری، از پذیرفتن اصل «مهدویت» سر باز زده، با دلایلی سست و واهی، به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده‌اند.

افزون بر روایات فراوانی که در منابع اهل سنت به صورت پراکنده به چشم می‌خورد، تدوین و نگارش کتاب‌های حدیثی ویژه حضرت مهدی علیه السَّلَام، به وسیله دانشمندان اهل سنت، نیز کتاب‌های مفصل تحلیلی، گویای جایگاه والای «مهدویت» نزد آنان است؛ از این رو منابع روایی اهل سنت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

نخست. کتاب‌های عمومی

در این منابع روایات مربوط به مهدویت و حضرت مهدی علیه السَّلَام در کنار دیگر روایات ذکر شده است.

برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

ص: 96

- المصنف، اثر ابو بکر عبد الرزاق بن همام صنعانی (م 211 ق)

وی در این کتاب فصلی را با عنوان «باب المهدی» سامان داده و در آن بیش از ده حدیث نقل کرده است. وی پس از این باب، با عنوان باب «اشراط الساعة» به برخی موضوعات دیگر اشاره کرده است.

²⁰⁹ (1) ر.ک: عبد الرحمن ابن خلدون، مقدمة العبر، ص 245.

این اثر، از نخستین کتاب‌های اهل سنت است که احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شکلی منظم، گرد آورده است.

- کتاب الفتن، اثر حافظ ابو عبد الله نعیم بن حماد المروزی (م 229 ق)؛

وی در این کتاب، احادیث فراوانی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ویژگی‌ها و حوادث عصر او روایت کرده است.

- المصنف فی الاحادیث و الآثار، اثر حافظ عبد الله بن محمد بن ابی شبیه کوفی (م 235 ق)؛

وی در فصل 37 این کتاب، بخشی را با عنوان «الفتن» قرار داده است. در این بخش، احادیثی را در رابطه با حضرت مهدی و ملبثت مربوط به او ذکر کرده است. از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته است، می‌توان به ویژگی‌های نسبی و اخلاقی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدت حکومت و عمر آن حضرت، شرایط پیش از ظهور، نشانه‌های ظهور و ویژگی‌های دوران ظهور ایشان اشاره کرد.

- مسند، اثر احمد بن حنبل ابو عبد الله شیبانی (م 241 ق)

وی که از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است، در کتاب خود احادیث پرشماری درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرده است.²¹⁰ میان کتاب‌های نخستین حدیثی، مسند احمد بیشترین حدیث را در این موضوع ذکر کرده است.

- سنن ابن ماجه، اثر محمد بن یزید ابو عبد الله قزوینی (م 275 ق)

وی که از حدیث‌شناسان و محدثان معروف و زبردست اهل سنت بوده و سنن وی در زمره صحاح ششگانه قرار گرفته است، در کتاب الفتن این مجموعه، بخشی را به بیان احادیث مهدی با عنوان «باب خروج المهدي» اختصاص داده است. نسب حضرت مهدی علیه السلام، شرایط پیش از ظهور، زمینه سازان ظهور، یاران وی، مدت حکومت او و سرانجام ویژگی‌های اقتصادی

ص: 97

و اجتماعی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از جمله موضوعات این روایات است. نکته قابل توجه این که در شش حدیث از مجموع هفت حدیث، به نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده است.

- سنن ابو داود، اثر سلیمان بن اشعث ابو داود سجستانی (م 275 ق)

²¹⁰ (1). این کتاب که از گسترده‌ترین جوامع حدیثی کهن اهل سنت است، در چاپ جدید، در پنجاه مجلد به چاپ رسیده است.

وی در این مجموعه بخشی را با عنوان «کتاب المهدی»²¹¹ به صورت مستقل ذکر کرده است.

برخی موضوعاتی که در روایات این مجموعه، مورد اشاره قرار گرفته است، عبارتند از: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است، ویژگی های نسبی وی، ویژگی های جسمی او، شرایط پیش از ظهور، حتمی بودن ظهور، اوضاع اجتماعی - اقتصادی عصر ظهور و سرانجام جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام.

احادیث سنن ابو داود یکی از منابع قابل ملاحظه، درباره «مهدویت» نزد اهل سنت است.

- الجامع الصحیح، از صحاح ششگانه اهل سنت، اثر محمد بن عیسی ابو عیسی ترمذی سلمی (م 279 ق)

وی در فصل «ما جاء فی المهدی»، سه حدیث به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آورده است. در دو حدیث اول، به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریحی نشده و صرفاً مسأله منجی و حتمی بودن حاکمیت شخصی از اهل بیت علیهم السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بیان شده است. ترمذی درباره حدیث اول گفته است: «هذا حدیث حسن صحیح» و درباره حدیث سوم گفته است: «هذا حدیث حسن».

هرچند در این مجموعه حدیثی، شمار حدیث های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بسیار اندک است، با توجه به اسناد خوب آن ها، این احادیث مهم و قابل توجه دارای اطلاعات جامع ی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند.

- المستدرک علی الصحیحین؛ اثر محمد بن عبد الله، ابو عبد الله حاکم نیشابوری (م 405 ق)

وی احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در فصلی ویژه، در کتاب الفتن و الملاحم و در برخی قسمت های دیگر به صورت پراکنده ذکر کرده است. وی در این احادیث، به برخی موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - اعم از نسب، ویژگی های

ص: 98

جسمانی، شرایط پیش از ظهور، اصل ظهور و مسائل مختلف دیگر - پرداخته است.

- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، اثر علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین هندی (م 975 ق)

این جامع حدیثی، از معروف ترین مجموعه های حدیثی موجود اهل سنت است. نگارنده این اثر - که تألیفی مستقل درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام البرهان فی علامات مهدی الآخر الزمان دارد - در مجموعه حدیثی کنز

²¹¹ (1). سلیمان ابن الاشعث، سنن ابی داود، ص 712.

العمال افزون بر روایات پراکنده،^{۲۱۲} فصلی را با عنوان «خروج المهدي» گشوده و در آن ده ها حدیث را از منابع مختلف نقل کرده است. در این مجموعه، زوایای گوناگون مهدویت، از جمله شرایط پیش از ظهور، یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ح کومت، رخدادهای عصر ظهور، شرایط اقتصادی در آن زمان و ویژگی های جسمی آن حضرت، بیان شده است.

دسته دوم: کتاب‌های ویژه حدیثی مهدویت

دانشمندان اهل سنت - همانند عالمان شیعه - فقط به نقل روایات مهدویت در کتاب‌های مختلف بسنده نکرده، کتاب‌هایی چند، ویژه موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تألیف کرده‌اند. برخی از این آثار بدین قرار است:

- اربعون حدیث، اثر ابو نعیم اصفهانی (م 420 ق)؛

کتاب اربعون حدیث اکنون در دسترس نیست؛ ولی محقق اربلی در کتاب کشف الغمة فی المعرفة الائمة آن را آورده است.^{۲۱۳}

- البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام؛ اثر ابو عبد الله محمد کنجی شافعی (م 658 ق)

او مجموع هفتاد حدیث را در 25 باب منظم کرده و حتی به بعضی از جزئیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نیز اشاره کرده است.

- عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ نگارش یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد

ص: 99)

(م 658 ق)

این کتاب، به لحاظ جامع بودن و گستردگی، در نوع خود کم‌نظیر و منبع مهمی برای کتاب‌های پس از آن بوده است.

- العرف الوردی فی الاخبار المهدي، اثر جلال الدین عبد الرحمان بن ابی بکر سیوطی (م 911 ق)

وی احادیث مربوط به مهدی را در این کتاب به شکلی گسترده جمع‌آوری کرده است. این کتاب ضمن مجموعه رساله‌هایی به نام الرسائل العشر در مجموعه‌ای بزرگ‌تر با عنوان الحاوی للفتاوی به چاپ رسیده است. وی در ابتدای این رساله می‌نویسد:

²¹² (1) وی در بخشی با عنوان «جامع الاشراف الکبری» ده‌ها روایت دیگر را در موضوعات مهدویت ذکر کرده است.

²¹³ (2) علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج 3، ص 255.

این، بخشی است که احادیث و آثار وارد شده راجع به مهدی را در آن جمع کردم و چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم آن ها را ذکر کرده است، به صورت خلاصه آوردم و آنچه او نیاورده است بر آن افزودم و به صورت «ک» آن را رمزگذاری کردم.^{۲۱۴}

مجموع احادیثی که در این کتاب جمع آوری شده - چه آنچه از ابو نعیم آورده و چه آنچه خودش بر آن افزود - ه - بالغ بر دویست حدیث است.

- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، اثر علاء الدین علی بن حسام، الدین مشهور به متقی هندی (م 975 ق)؛

این کتاب، از کتاب های حدیثی درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که بیش از 270 حدیث را در بر گرفته است.

نکته قابل توجه درباره روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت، این است که بزرگان فراوانی از ایشان، از جمله: ترمذی (م 297 ق)،^{۲۱۵} حاکم نیشابوری (م 405 ق)،^{۲۱۶} بیهقی (م 458 ق)،^{۲۱۷} قرطبی مالکی (م 671 ق)،^{۲۱۸} به صحت آنها تصریح کرده اند.^{۲۱۹}

افزون بر منابع روایی، امروزه د ها کتاب به دست نویسندگان اهل سنت در موضوع مهدویت نوشته شده که در دسترس علاقه مندان است.

ص: 100

اهل سنت و ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بیشتر اهل سنت به تولد حضرت مهدی علیه السلام اعتقادی ندارند؛ اما دانشمندانی چند از آنان، افزون بر اشاره به ولادت آن حضرت در سال 255 ق، آن حضرت را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دانسته اند.

کسانی که در نوشته های خود به ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده اند را می توان به دو دسته تقسیم کرد:^{۲۲۰}

²¹⁴ (1) سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص 69.

²¹⁵ (2) سنن ترمذی، ح 2232.

²¹⁶ (3) مستدرک حاکم، ج 4، ص 429 و 465 و 553 و 558.

²¹⁷ (4) الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد، ص 127.

²¹⁸ (5) کتاب التذكرة، ص 704.

²¹⁹ (6) ر. ک: سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ص 54-60.

1. کسانی که ولادت امام مهدی علیه السلام را گزارش کرده‌اند، ولی بر موعود بودن آن حضرت، ساکت مانده‌اند.²²⁰

الف. ابن اثیر جزری (م 630 ق)، در کتاب الکامل فی التاریخ درباره حوادث سال 260 ق چنین نوشته است:

در این سال، ابو محمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می‌باشد.²²¹

ب. ابن خلکان (م 681 ق) در کتاب وفيات الاعیان گوید:

ابو القاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد، بر اساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام، و معروف به الحجّة است ... ولادتش، روز جمعه نیمه شعبان سال 255 بود.²²²

ج. ذهبی (م 748 ق) در کتاب العبر گوید:

و در آن سال (یعنی 256 ق) محمد، فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابو القاسم به دنیا آمد که رافضی‌ها او را الخلف الحجّه و مهدی منتظر و صاحب الزمان لقب داده‌اند و او،

ص: 101

واپسین از دوازده امام است.²²³

2. کسانی که افزون بر گزارش ولادت آن حضرت، به موعود بودن او تصریح کرده‌اند:

الف. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م 652 ق) در کتاب «مطالب السؤل» گوید:

²²⁰ (1) این‌جا فقط به موارد اندکی اشاره شد. برای تفصیل بیشتر ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر؛ سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در

اندیشه اسلامی، ص 185-200؛ همو، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علی زاده، ص 188 تا 198.

²²¹ (2) یادآوری: برخی از اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده‌اند، آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده‌اند؛ در حالی که عده‌ای گمان

کرده‌اند تمام کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده‌اند، بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

²²² (3) سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص 186، به نقل از: الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 274 در پایان حوادث سال 260 ق.

²²³ (4) همان به نقل از: وفيات الاعیان، ج 4، ص 176، ح 562.

²²⁴ (1) همان.

ابو القاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیر المؤمنین، پسر ابو طالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، منتظر و رحمت و برکات خداوند سبحانه و تعالی بر او باد.^{۲۲۵}

ب. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م 855 ق) فصل دوازدهم از کتابش الفصول المهمه را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابو القاسم حجه، خلف صالح، پسر ابو محمد حسن خالص، او امام دوازدهم است.»

در این فصل، به گفته کنجی شافعی چنین احتجاج می‌کند:

از چیزهایی که دلالت می‌کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنت می‌باشد و در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا.

سپس دلیل‌های خود را از کتاب و سنت بیان می‌کند و تاریخ ولادت، دلیل‌های امامت، گوشه‌هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی محمد بن حسن عسکری را به تفصیل ذکر می‌کند.^{۲۲۶}

البته کسانی که به این حقیقت اعتراف کرده‌اند، بسیار بیش از افراد مورد اشاره‌اند. علاقه‌مندان، لازم است به کتاب‌های مفصل مراجعه کنند.

نیز ن. ک: اهل سنت و مهدی موعود.

ص: 102

اهل کتاب در عصر ظهور - دین در عصر ظهور

ایام الله

روزهای بزرگ تاریخی، هنگام پیدایش رحمت‌ها یا بلاهای ویژه

ایام جمع یوم، به معنای روز است و برای بزرگداشت حوادثی که در روزهایی خاص رخ داده است - اعم از نعمت‌ها و بلاهای الهی - ایام ظهور آن‌ها به خدا نسبت داده می‌شود. این واژه ترکیبی فقط دو بار در قرآن کریم به صراحت آمده است:

²²⁵ (2). مطالب السؤل، ج 2، ص 79، باب 12.

²²⁶ (3). ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص 287.

1. خداوند، پس از آنکه یکی از وظایف حضرت موسی علیه السلام را خارج کردن قوم خود از تاریکی به روشنایی می‌شناساند به یکی دیگر از مأموریت های مهم آن حضرت، یعنی یادآوری روزهای خدا (ایام الله) به قوم خود اشاره کرده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛^{۲۲۷}

در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری]، برای هرشکیبای سپاسگزاری عبرت هاست.

2. پروردگار، در خطابی به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به روش برخورد مؤمنان با کافران اشاره کرده و از آن ها می‌خواهد از کسانی که روزهای سخت و ناگوار خدا (ایام الله) را باور ندارند، درگذرند، تا خداوند خود سزای کردار بد ایشان را بدهد:

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛^{۲۲۸}

به کسانی که ایمان آورده اند، بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خدا امید ندارند درگذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می‌شده‌اند، به مجازات رساند.

خداوند سبحانه و تعالی در آیه نخست، به یکی از مأموریت های بزرگ حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: تو موظفی ایام الهی و روزهای خدا را

ص: 103

به یاد قوم خود بیاوری . به طور مسلم، همه روزها، ایام خداوند است؛ همان گونه که همه مکان‌ها متعلق به خدا است . اگر مکان خاصی به نام بیت الله (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است . همچنین عنوان «ایام الله» اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده ای دارد. به همین سبب مفسران، در تفسیر آن، احتمالات مختلفی داده‌اند؛ برخی گفته اند: اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت های راستین آنان و روزهایی است که گونه‌های نعمت های الهی بر اثر شایستگی ها شامل حال آن ها است. عده‌ای گفته‌اند: اشاره به روزهایی است که خداوند سبحانه و تعالی اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می کشید و طاغوت ها را با یک فرمان درو می کرد؛ گروهی نیز به هر دو قسمت اشاره کرده‌اند؛ اما اصولاً نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت . «ایام الله»، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است . هر روز که یکی از فرمان های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده، از ایام الله است.

²²⁷ (1) . ابراهیم (14): 5.

²²⁸ (2) . جائیه (45): 14.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده و درس عبرتی به آن‌ها داده شده است و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده یا طاغوت و فرعون گردن‌کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده، و خلاصه هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته است، همه آن‌ها از ایام الله است.²²⁹

در روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده، «ایام الله» به روزهای گوناگونی تفسیر شده است؛ امام باقر علیه السلام فرموده است:

ایام الله سه روز است؛ روزی که حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد کرد و روز بازگشت برخی از مردگان و روز رستاخیز.²³⁰

روشن است که این‌گونه احادیث دلیل بر انحصار نیست؛ بلکه بیان قسمتی از مصداق‌های روشن است.

نیز ن. ک: قیام، ظهور، رجعت.

ص: 104

ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم

سنتی اجتماعی برای احترام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از وظایف مهم عاشقان و شیفتگان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، احترام و تعظیم آن حضرت است.

این احترام و تعظیم، متناسب با سنت‌ها و فرهنگ‌های هر جامعه متفاوت خواهد بود.

یکی از کارهایی که برای احترام به آن حضرت انجام می‌شود ایستادن هنگام شنیدن لقب «قائم» است. در باره این ایستادن دو دیدگاه وجود دارد:

برخی چنین کاری را فقط یک سنت اجتماعی لازم می‌دانند و بر این باورند در منابع معتبر نخستین، دلیل روایی بر آن وجود ندارد. برخی دیگر، با استناد به برخی کتاب‌هایی که در سده‌های اخیر نوشته شده است، آن را عملی مستحب دانسته، انجام آن را اقتدا به عمل معصوم می‌دانند و در این زمینه دو روایت را ذکر می‌کنند:

یک. روایتی که در آن از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: چرا هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخیزیم؟

²²⁹ (1) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 10، ص 271-272.

²³⁰ (2) «ایام الله ثلاثة يوم يقوم القائم و يوم الكربة و يوم القيامة»، شیخ صدوق، الخصال، ص 108، ح 75.

حضرت فرمود:

«برای او، غیبتی طولانی هست و این لقب، یادآور دولت حق آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است؛ لذا آن حضرت، از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد، به هرکس که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی مقابل صاحب عصر خود- هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد- از جای برخیزد؛ پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند سبحانه و تعالی بخواهد.»^{۲۳۱}

در بررسی این روایت، نکاتی گفته شده است:

1. این روایت و حتی مضمون آن، در هیچ یک از کتاب‌های معتبر اولیه نیامده است.

2. روایت، مشتمل بر برخی کلمات نامأنوس مانند «غیبة طولانية»، است که در هیچ یک از سخنان

ص: 105

معصومان علیهم السلام نیامده است.

3. در هیچ روایتی از امامان پیش از امام صادق علیه السلام به انجام دادن این کار اشاره نشده و هیچ جا از انجام آن توسط پیروان اهل بیت علیهم السلام سخن به میان نیامده است. در حالی که صدها روایت دارای این کلمه است.

4. این لقب، چه خصوصیتی دارد که آن حضرت فقط با این لقب به دستداران خود توجه می فرماید و با لقب های دیگر چنین نیست؟

دو. در روایت است که چون دعبل، قصیده معروف خود را برای امام رضا علیه السلام خواند، آن حضرت دست بر سر نهاده و به حالت تواضع ایستاد و برای فرج آن حضرت دعا کرد.^{۲۳۲} این روایت، در منابع معتبر اولیه این گونه نقل شده است که: عبد السلام هروی گوید: از دعبل بن خزاعی شنیدم که می گفت: بر مولای خود امام رضا علیه السلام قصیده خود را خواندم که چنین آغاز می شود:

و منزل وحی مقفر العرصات

مدارس آیات خلت من تلاوة

و چون به این ابیات رسیدم:

²³¹ (1) «لان له غیبة طولانية و من شدة الرأفة الی احبته ينظر الی کل من یذکره بهذا اللقب المشعر بدولته و الحسرة بغربته و من تعظیمه ان یقوم العبد...»، لطف

اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الانر، ص 640، ح 4.

²³² (1) پیشین، ص 640، ح 3.

خروج إمام لا محالة خارج

يقوم على اسم الله و البركات

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ باطل

و يجزى على النعماء و التّجمات

امام رضا عليه السّلام به سختی گریست.

سپس سر خود را بلند کرده و به من فرمود: «ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرده است آیا می دانی این امام کیست و کی قیام خواهد کرد؟» گفتم: «نه؛ ای مولای من! فقط شنیده‌ام امامی از شما خروج می‌کند و ...»^{۲۳۳}

در بررسی این روایت نیز گفته شده است:

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود به ایستادن آن حضرت هیچ اشاره‌ای نشده است، تا چه رسد به این که آن حضرت دست به سر هم گذاشته باشد. نکته قابل تأمل این که در منابع نخستین، تمام کسانی که این روایت را نقل کرده اند، به همین صورت ذکر کرده‌اند.^{۲۳۴}

ص: 106

ناگفته نماند در شعر دعبل (آن گونه که در کتاب های یاد شده ذکر شده است) نه فقط لقب قائم به کار نرفته که هیچ یک از القاب دیگر آن حضرت نیز نیامده است.

البته باید توجه داشت امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص حضرت مهدی علیه السّلام در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است و در جمعی که چنین می‌کنند، اگر برنخاستن، بی‌احترامی به آن حضرت باشد، به طور قطع جایز نیست.

نیز ن. ک: قائم، قیام، انتظار

ص: 107

ب

باب (علی محمد شیرازی)

²³³ (2). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 276، ح 6.

²³⁴ (3). علی بن محمد خزاعی، کفایة الاثر، ص 276؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج 2، ص 266؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص

331؛ علی بن عیسی اربلی، کشف -- الغمة، ج 2، ص 328؛ علی بن عبد الکریم نیلی، منتخب الانوار المضيئة، ص 39؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج

51، ص 154.

از مدعیان ارتباط خاص با امام دوازدهم

«باب» در لغت فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. در عربی نیز به معنای «در» و «محل ورود و خروج» به کار می‌رود.

راغب اصفهانی می‌گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می‌خوانند؛ مانند «باب المدینه» یا «باب البیت».^{۲۳۵}

در روایات فراوانی، از پیشوایان معصوم علیهم السّلام با عنوان «باب الله» یاد شده است.^{۲۳۶} در دعای ندبه می‌خوانیم:

«أین باب الله الّذی منه یوتی؟»^{۲۳۷} بنابراین باب، یعنی چیزی که می‌توان به وسیله آن، به چیز دیگر رسید. حدیث «انا مدینه العلم و علیّ بابها»^{۲۳۸} بدان معنا است که به وسیله حضرت علی علیه السّلام می‌توان به شهر علم

ص: 108

دست یافت. از دیگر موارد، می‌توان به «باب الحوائج»، «باب حطه»، «باب مدینه علم النّبی صلی الله علیه و اله و سلّم»^{۲۳۹}، «باب الحکمة» و «باب الله» اشاره کرد.

اما در اصطلاح «باب» امامان علیهم السّلام، به کسی گفته می‌شود که به معصومان علیهم السّلام بسیار نزدیک است و در همه کلوها یا کاری خاص، نماینده مخصوص آنان شمرده می‌شود.^{۲۴۰} بر این اساس، می‌توان وکیل یا نماینده امام را «باب» امام نامید؛ چنان‌که ابن شهر آشوب می‌نویسد: جمعی از اصحاب امامان علیهم السّلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند «رشید هجری» باب سیّد الشهداء علیه السّلام،^{۲۴۱} «یحیی بن ام الطویل مطعمی» باب حضرت سجّاد علیه السّلام،^{۲۴۲} «جابر بن یزید جعفی» باب امام باقر علیه السّلام.^{۲۴۳}

²³⁵ (1) راغب اصفهانی، المفردات، ص 64.

²³⁶ (2) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 145، ح 7؛ و ر. ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 589؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج 6، ص 27.

²³⁷ (3) سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص 297.

²³⁸ (4) حرع‌الملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 34، ح 33146؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج 2، ص 66.

²³⁹ (1) ر. ک: ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 323؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 6؛ شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 626؛ شیخ طوسی، الامالی، ص 525؛ سید بن طاوس، الاقبال، ص 610.

²⁴⁰ (2) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 17، ص 253.

²⁴¹ (3) ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 232.

²⁴² (4) همان، ص 311.

²⁴³ (5) همان، ص 340.

رفته‌رفته این واژه با سوءاستفاده مدعیان دروغین - به ویژه «باییت» - روبه‌رو شد. ادعاهای نادرست کسانی چون سید علی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر درباره نمایندگان امام معصوم علیه السّلام به کار می‌رود و بیشتر برای اشاره به کسانی است که به دروغ، خود را نماینده معصومان معرفی می‌کنند.

علی محمد در سال 1235 در شیراز به دنیا آمد.^{۲۴۴} در کودکی به مکتب شیخ عابد رفت و خواندن و نوشتن و سیاه مشق آموخت. شیخ عابد که از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود،^{۲۴۵} و از همان دوران، علی محمد را با نام رؤسای شیخیه (احسائی و رشتی) آشنا کرد؛ به طوری که چون سید علی محمد در حدود نوزده سالگی به کربلا رفت، در درس سید کاظم رشتی حاضر شد.^{۲۴۶} در مدتی که نزد

ص: 109

سید کاظم رشتی شاگردی می‌کرد، با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد و از آرای شیخ احسائی آگاهی یافت.^{۲۴۷} به علاوه هنگام اقامت در کربلا، از درس ملا صادق خراسانی که او نیز مذهب شیخی داشت بهره گرفت و چندی نزد وی بعضی از کتب ادبی متداول آن ایام را خواند.^{۲۴۸} در 1257 به شیراز بازگشت و در هرفرصت، مطالعه کتب دینی را فراموش نمی‌کرد.

خودش می‌گوید:

و لقد طالعت سنا برق جعفر العلوی و شاهدت بواطن آیاتها؛^{۲۴۹}

همانا کتاب سنابرق، اثر سید جعفر علوی [مشهور به کشفی] را خواندم و باطن آیاتش را مشاهده کردم.

علی محمد، گذشته از دل‌بستگی به اندیشه های شیخی و باطنی به ریاضت کشی نیز مایل بود و هنگام اقامت در بوشهر، در هوای گرم تابستان، از سپیده‌دم تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر بر بام خانه، رو به خورشید اورادی می‌خواند.^{۲۵۰}

پس از درگذشت سید کاظم رشتی، مریدان و شاگردان وی جانشینی برای وی می‌جستند که به قول ایشان مصداق «شیعه کامل» یا «رکن رابع» باشد. در این باره، میان چند تن از شاگردان سید کاظم رقابت افتاد. علی محمد نیز در این رقابت

²⁴⁴ (6) برگرفته از: دانشنامه جهان اسلام، مقاله "باب"، نوشته: مصطفی حسینی طباطبائی

²⁴⁵ (7) عبد الحمید اشراق خاوری، تلخیص: تاریخ نبیل زرندی، ص 63-64.

²⁴⁶ (8) فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج 3، ص 97.

²⁴⁷ (1) همو، اسرار الانار، ج 1، ص 192-193.

²⁴⁸ (2) همان، ج 4 ص 370.

²⁴⁹ (3) همو، ظهور الحق، ج 3، ص 479.

²⁵⁰ (4) تاریخ نبیل زرندی، ص 67.

شرکت کرد، بلکه پای از جانشینی سید رشتی فراتر نهاد و خود را «باب» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا «ذکر» او یعنی واسطه میان امام و مردم شمرد. ادعای علی محمد، چون شگفت آورتر از دعاوی سایر رقیبان بود، واکنش بزرگ تری یافت و نظر گروهی از شیخیان را به سوی وی جلب کرد. هجده تن از شاگردان سید کاظم که همگی شیخی مذهب بودند (و بعدها سید علی محمد آن‌ها را حروف حیّ نامید) پیرامونش را گرفتند.^{۲۵۱}

علی محمد، در آغاز امر، بخش‌هایی از قرآن کریم را با روشی

ص: 110

که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل کرد و آنجا به تصریح نوشت که امام دوازدهم شیعیان او را مأمور کرده است جهانیان را ارشاد کند و خویشتن را «ذکر» نامید.

همین که مدتی از دعوت وی سپری شد و گروهی به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و از مهدویت سخن به میان آورد و گفت: «منم آن کسی که هزار سال می باشد که منتظر آن می باشید.»^{۲۵۲} سپس به ادعای نبوت و رسالت برخاست و به گمان خود، احکام اسلام را با آوردن کتاب بیان نسخ کرد.^{۲۵۳}

بدین ترتیب، علی محمد هرچند زمانی دعاوی خود را به مقامات بالاتری تغییر می داد و سخنان پیشین را برای یارانش تأویل می کرد و آنان را در پی خود می کشید. پس از بازگشت سید علی محمد به بوشهر (در زمانی که هنوز از ادعای باییت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود) به دستور والی فارس در رمضان 1261 ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. در شیراز او را تنبیه کردند آنگاه نزد امام جمعه آن شهر اظهار توبه و ندامت کرد و به قول یکی از موافقان خود بر فراز منبر در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند!...»^{۲۵۴} پس از آن شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آن جا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد. در دورانی که در آن قلعه زندانی بود، با مریدانش ملاقات و مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند به شوق می افتاد و سخنانی را به عنوان کلمات الهی به مریدان عرضه می داشت؛ چنان که کتاب بیان را در همان قلعه نوشت.^{۲۵۵}

دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند، در صفر 1264 وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه و در اواخر سلطنت محمد شاه به تبریز بردند و مجلسی با حضور ناصر الدین

ص: 111

²⁵¹ (5) عبد الحسین آیتی، الکواکب الدریة فی مآثر البهائیه، ج 1 ص 43.

²⁵² (1) حاجی میرزاجانی کاشانی، نقطه الکاف، ص 135.

²⁵³ (2) ن. ک: علی محمد باب، بیان عربی، ص 3.

²⁵⁴ (3) تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص 141.

²⁵⁵ (4) احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهائی، ص 13.

میرزا (که در آن وقت ولیعهد بود) و چند تن از علما ترتیب دادند. علی محمد را در آن مجلس حاضر کردند.

علی محمد در آن جا آشکارا از مقام مهدویت خود سخن گفت؛ ولی در پاسخ اشکالات و پرسش های علمای حاضر، فروماند.^{۲۵۶}

پس از آشکار شدن عجز علی محمد در اثبات ادعای خود، وی را چوب زده تنبیه نمودند. او از دعاوی خویش تبری جست و اظهار پشیمانی کرد و خطاب به ولیعهد توبه نامه رسمی نوشت. صورت توبه نامه علی محمد را یکی از مریدانش در کتاب خود آورده است.^{۲۵۷}

بدین سان علی محمد از دعاوی خود بازگشت؛ ولی توبه او صوری بود، چنان که پیش از توبه اخیر در شیراز نیز بر فراز منبر و برابر مردم نیابت و باییت خود را انکار کرد؛ اما چیزی نگذشت که ادعاهای بالاتری را به میان آورد و از پیامبری و رسالت خویش سخن گفت. در اواخر سلطنت محمد شاه و پس از مرگ او (1264) از سوی مریدان سید علی محمد آشوب هایی در کشور پدید آمد.^{۲۵۸} و آنان، چنین می پنداشتند که یاران مهدی موعودند و بزودی جهان را در تسخیر خود خواهند گرفت و بر شرق و غرب فرمانروایی می کنند.

میان ایشان و نیروی دولتی، جنگ درگرفت و فتنه آنان با پیروزی قوای دولت و کشته شدن ملا محمد علی بارفروشی در جمادی الثانی 1265 پایان گرفت. در زنجان نیز شورش به سرکردگی ملا محمد علی زنجان‌ی پدید آمد که به شکست بایبان انجامید (1266). در تهران نیز گروهی از بایبان به رهبری ع لی ترشیزی بر آن شدند تا ناصر الدین شاه و امیرکبیر و امام جمعه تهران را به قتل رسانند؛ اما نقشه آنان کشف شد و 38 تن از سران بایبان دستگیر و هفت تن از آنها کشته شدند.

شگفت آن که مریدان علی محمد در جنگ های قلعه طبرسی و زنجان، از مسلمانی دم می زدند و نماز می گزاردند و از «باییت» سید علی محمد جانبداری

ص: 112

می کردند.^{۲۵۹}

ظاهرا در آن هنگام هنوز ادعای مهدویت و نبوت وی بدیشان نرسیده بود؛ ازاین رو به اعتراف وقایع نگاران بایی برخی از بایبان به محض این که در «بدشت» از ادعای مهدویت علی محمد و تغییر احکام اسلام باخبر شدن د، به شدت از او روی

²⁵⁶ (1) ن. ک: فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج 3، ص 14.

²⁵⁷ (2) ن. ک: ابو الفضل گلبایگانی، کشف الغطاء، ص 204-205.

²⁵⁸ (3) ن. ک: حاجی میرزاجانی کاشانی، نقطة الکاف، ص 162.

²⁵⁹ (1) عبد الحسین آیتی، الکواکب الدرية فی مآثر البهائية، ج 1 ص 16.

گرداندند.^{۲۶۰} پس از مرگ محمد شاه و بالا گرفتن فتنه بایبه، میرزا تقی خان امیرکبیر - صدراعظم ناصر الدین شاه - مسامحه در کار علی محمد باب را روا ندید و تصمیم گرفت او را در ملاعام به قتل رساند و از این راه آتش شورش ها را فرونشاند. برای این کار، از برخی علما فتوا خواست؛ ولی به گفته ادوارد براون:

دعاوی مختلف و تلون افکار و نوشته‌های بی‌مغز و بی‌اساس و رفتار جنون‌آمیز او علما را بر آن داشت که به علت شبهه خبط دماغ بر اعدام وی رأی ندهند.^{۲۶۱}

با وجود این برخی از علما که احتمال خبط دماغ درباره علی محمد را نمی‌دادند و او را مردی دروغگو و ریاست طلب می‌شمردند، به قتل وی فتوا دادند و علی محمد همراه یکی از پیروانش در 27 شعبان 1266 در تبریز تیرباران شد.

عقاید

علی محمد باب، از آغاز دعوت خود، عقاید و آرای متناقضی ابراز داشت. آنچه از بیان (مهم‌ترین کتاب او نزد پیروانش) فهمیده می‌شود، آن است که وی خود را برتر از همه انبیای الهی می‌انگاشته و مظهر نفس پروردگار می‌پنداشته است^{۲۶۲} و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن به پا شده است.^{۲۶۳} به علاوه علی محمد خود را مبشر ظهور بعدی شمرده و او را «من یظهره الله» خوانده است و در ایمان پیروانش بدو تأکید فراوان دارد.^{۲۶۴} علی محمد در حقانیت این آرا پافشاری نموده و در برخورد با افرادی که بابتی نباشند، خشونت بسیاری را سفارش کرده است؛

ص: 113

چنان‌که در الواح بیان درباره وظیفه اولین فرمانروای بابتی می‌گوید:

لن تذر (کذا) فوق الأرض إذا استطاع أحدا غیر البایین؛^{۲۶۵} چون [فرمانروای بابتی] توانایی یافت، هیچکس - جز بابتی‌ها - را بر روی زمین باقی نگذارد.

وی، در بیان فارسی فرمان می‌دهد همه کتاب‌ها را محو و نابود کنند؛ جز کتبی که درباره آیین وی پدید آمده یا می‌آید. همچنین تأکید کرده است پیروانش جز کتاب بیان و آنچه بدان وابسته می‌شود نیاموزند.^{۲۶۶} افکار سید علی محمد باب

²⁶⁰ (2) همان، ج 1، ص 130.

²⁶¹ (3) محمد باقر نجفی، بهائیان، ص 252.

²⁶² (4) علی محمد باب، بیان عربی، ص 1.

²⁶³ (5) همو، لوح هیکل الدین، ص 18.

²⁶⁴ (6) بیان عربی، ص 5-6.

²⁶⁵ (1) علی محمد باب، لوح هیکل الدین، ص 15.

²⁶⁶ (2) بیان عربی، ص 15.

مجموعه‌ای از برخی آرای شیخیان و باطنیان (تاویل‌گرایان) و صوفیان و کسانی که به علم حروف و اعداد گرایش داشته‌اند و پاره‌ای از دعاوی شخصی بوده است.

آثار

علی محمد باب، آثاری چند از خود به جای نهاده که برخی از آن‌ها چاپ شده و پاره‌ای دیگر به دلیل کشاکش‌های داخلی میان پیروانش هنوز به چاپ نرسیده است. جز آثاری که پیش از این نام بردیم، برخی کتاب‌های دیگر او عبارت‌اند از:

پنج شأن، دلائل السبعة، صحیفه عدلیه، تفسیر سورة کوثر، تفسیر سورة بقره، قیوم الأسماء، کتاب الروح.

آثار علی محمد باب غالباً به زبان عربی نوشته شده و سرشار از غلط‌های صرفی و نحوی است. البته وی کوشیده است - برای آنکه نشان دهد سخنانش رنگ قرآنی دارد - گفتارش را با سجع و وزن همراه سازد و با آن که یگانه معجزه خود را همین سخنان می‌شمارد،^{۲۶۷} تکلف و ابتدال در عباراتش سخت آشکار است.

*** بایه - باب

باران‌های پیاپی

از نشانه‌های غیر حتمی ظهور

یکی از پدیده‌های سال ظهور و نشانه‌های غیر حتمی آن، باران‌های پیاپی است که تا آن روز، مانند آن دیده نشده است و زمینه آبدی و سرسبزی زمین را فراهم می‌کند و به بهبود وضع زمین منجر می‌شود؛

ص: 114

چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در آستانه [قیام] قائم علیه السلام سالی پر باران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. در این، تنبیهی به خود راه ندهید.^{۲۶۸}

بارش این مقدار باران پیاپی، کم سابقه یا بی سابقه است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران‌ها، هم‌زمان و در همه جای زمین بیبارد. در این صورت، می‌تواند جنبه اعجاز داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

²⁶⁷ (3). همان، ص 25.

²⁶⁸ (1). «انّ قدام القائم علیه السلام لسنة غداة يفسد فيها النّمر في النّخل فلا تشكّوا في ذلك»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 449؛ اربلی، كشف الغمة، ج 2،

وقتی که زمان قیام قائم علیه السّلام فرارسد، بر مردم باران فروخواهد ریخت؛ در ماه جمادی الثانی و ده روز رجب؛ بارانی که مانندش دیده نشده است.^{۲۶۹}

نیز ن. ک: ظهور، نشانه‌های ظهور، قیام.

*** باقریه

شیعیان معتقد به مهدویت امام باقر علیه السّلام

«باقریه»، به گروهی از شیعیان گفته می‌شود که به رجعت امام محمد باقر علیه السّلام معتقد بودند. آنان، رشته امامت را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام به نواده او امام باقر علیه السّلام کشانده و او را مهدی منتظر می‌دانستند. به نظر آنان، جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او فرموده است:

همانا تو مردی از اهل بیت مرا - که نام او محمد بن علی و کنیه اش ابا جعفر است - خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان.^{۲۷۰}

جابر، آخرین کس از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بود که در سن پیری و نابینایی درگذشت. وی به دنبال امام محمد باقر علیه السّلام که در آن وقت، کودک بود در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «با باقر! متی القاک؟» ای باقر! کی تو را خواهیم دید؟»

روزی در یکی از کوچه‌های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه

ص: 115

خود چسباند و سر و دستش را بوسید و گفت: «یا بنی! جدک رسول الله یقرئک السّلام؛^{۲۷۱} ای فرزند من! جدت رسول خدا به تو سلام می‌رساند.» گویند جابر در همان شب پس از دیدار آن حضرت، درگذشت.

باقریه گویند: از آن جا که جابر، مأمور رساندن سلام از سوی جدش به وی بود، پس آن مهدی منتظر است!^{۲۷۲} البته این استدلالی بسیار سست و بی ارزش است. بر خلاف این پندار، روایات فراوانی - حتی از خود امام باقر علیه السّلام - این ادعا را باطل می‌داند.

²⁶⁹ (2). «اذا آن قیام القائم مطر النَّاس جمادی الآخرة و عشرة ایام من رجب مطرا لم یر الخلائق منله...»، شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 381؛ فتال نیشابوری،

روضه الواعظین، ج 2، ص 264؛ اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 463.

²⁷⁰ (3). «انک ستدرک رجلا من اهل بیته اسمہ محمد بن علی یکنی ابا جعفر فافرئه منی السّلام»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 304.

²⁷¹ (1). ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 68، ص 185.

ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

بعد از حسین علیه السلام نه امام می آیند.

نهمین آنان، قائم ایشان است.^{۲۷۳}

نیز ن. ک: مدعیان مهدویت.

*** البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

از کتاب‌های اهل سنت در مهدویت

این کتاب، از کتاب‌های حدیثی مفصل در باب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که بیش از 270 حدیث را در برگرفته و به وسیله علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی (م 975 ق) نوشته شده است. ابواب کتاب درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موضوعات مربوط به آن حضرت، به شرح زیر است:

1. فی الکرامات؛ 2. فی نسب المهدی علیه السلام؛ 3. فی حلیة المهدی علیه السلام؛ 4. فی احوال تقع قبل خروج المهدی علیه السلام؛ 5. فی جامع العلامات و ...

در باب‌های بعد، به چگونگی بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یاران، فتوحات، مدت حکومت و نازل شدن عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت، اشاره شده است. نگارنده درباره کتاب خود می - گوید:

چون کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی نگارش جلال الدین سیوطی را مشاهده کردم، از آن جا که آن کتاب، دارای باب‌بندی و نظم لازم کرد، آن را باب‌بندی نمودم و برخی

ص: 116

احادیث دیگر بر آن افزودم.^{۲۷۴}

*** بعثت امام مهدی علیه السلام - ظهور

بقیة الله

²⁷² (2). محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 96.

²⁷³ (3). «یکون تسعة ائمة بعد الحسين بن علیّ تاسعهم قائمهم»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 140.

²⁷⁴ (1). متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص 10.

از القاب حضرت مهدی علیه السلام

واژه «بقیت»، به معنای، بازمانده و پاینده و آن چیزی است که از چیزی باقی گذاشته شود. عبارت «بقیة الله»، هم در قرآن مجید و هم در روایات آمده است.

در قرآن، فقط یک بار و در داستان حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است؛ آن جا که وی قوم خود را از کم فروشی نهی کرده، می گوید:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ^{۲۷۵}

اگر مؤمن باشید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم.

در روایات گوناگونی «بقیة الله» به وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا برخی دیگر از امامان علیهم السلام تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

نخستین سخنی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از قیام خود می گوید، این آیه است: **بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ**؛ سپس می گوید: «منم بقیة الله بر روی زمین.»^{۲۷۶}

درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب، قوم شعیب بوده و منظور از «بقیة الله»، سود و سرمایه حلال یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجودی نافع که از طرف خداوند سبحانه و تعالی برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بقیة الله» محسوب می شود. بر این اساس، تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ، بقیة الله هستند. تمام رهبران راستین نیز که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می ماندند، از این نظر بقیة الله هستند.

سربازانی که پس از پیروزی از جنگ بازمی گردند، آنان نیز بقیة الله هستند.

در روایات، دعاها و زیارات، امامان

ص: 117

معصوم علیهم السلام به عنوان «بقیة الله» توصیف شده اند، برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

²⁷⁵ (2) هود (11): 86.

²⁷⁶ (3) «و أول ما ينطق به هذه الآية: بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثم يقول: أنا بقیة الله فی أرضه، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص

330، باب 33، ح 16.

1. به دستور هشام بن عبد الملک، امام باقر علیه السلام را به شام بردند. هنگام بازگشت به مدینه، هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و آنان را از خوراک و آشامیدنی محروم سازند.

وقتی به شهر مدینه رسیدند، مردم در شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت به سبب کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقر علیه السلام بالای کوهی مشرف به شهر رفت و با صدای بلند فرمود:

ای اهل شهری که مردمانش ستمگرند! به خداوند سبحانه و تعالی سوگند! من بقیة الله هستم. خداوند سبحانه و تعالی فرمود:

«بقية الله برايتم بهتر است؛ اگر ایمان دارید.»^{۲۷۷}

2. در زیارت جامعه کبیره، می‌خوانیم: «سلام بر امامان که ...

بقية الله هستند ...»^{۲۷۸}

از آنجا که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی پس از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم است، یکی از روشن ترین مصادیق «بقية الله» و شایسته ترین فرد به این لقب است؛ به ویژه که یگانه باقی مانده بعد از پیامبران و امامان است. نمونه‌ای از این روایات بدین قرار است:

1. در دعای ندبه می‌خوانیم: «کجا است آن بقیة الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست؟»^{۲۷۹}

2. مردی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«آیا بر امام قائم می‌توان با عنوان امیر مؤمنان سلام کرد؟» فرمود: «نه؛ خداوند سبحانه و تعالی این نام را به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص داده است.

پیش از او کسی این نام بر خود ننهاد و پس از او نیز کسی این نام را به خود ننهد، مگر آن‌که کافر باشد.»

راوی گوید: پرسیدم: «فدایت شوم! پس چگونه بر او سلام کنند؟»

ص: 118

فرمود: «می‌گویند «السلام علیک یا بقیة الله» سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ.»^{۲۸۰}

²⁷⁷ (1) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 471، ح 5.

²⁷⁸ (2) «السلام علی الائمة ... و بقية اللع ...»، شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 609.

²⁷⁹ (3) «أين بقية الله التي لا تخلو من العترة الهادية...»، سيد بن طاوس، الاقبال، ص 297.

3. امام باقر علیه السلام فرمود:

نخستین سخن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور، این آیه است که می گوید: بقیة الله برایتان بهتر است؛ اگر ایمان دارید. آن گاه می فرماید:

«منم بقیة الله و حجّت و خلیفه او در میان شما.» در آن زمان هرکس بر آن حضرت سلام کند، می گوید:

«السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه».²⁸¹

4. وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد و درباره جانشین آن حضرت پرسید، آن حضرت کودکی خردسال، همچون قرص ماه را به او نشان داد . احمد بن اسحاق پرسید: «آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟» آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح فرمود:

من بقیة الله بر زمین و منتقم از دشمنان او هستم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن [این کرامت]، نشانه‌ای طلب نکن.²⁸²

*** بلالی - محمد بن علی بن بلال

بلالیه

پیروان محمد بن علی بن بلال از مدعیان نیابت امام مهدی علیه السلام

از فرقه‌های «غالیان» منسوب به ابو طاهر محمد بن علی بن بلال (از اصحاب امام یازدهم علیه السلام) و از منکران نیابت محمد بن عثمان عمری (از نواب اربعه) هستند.

ابو طاهر از تسلیم اموالی که شیعیان به عنوان سهم امام به او داده بودند، به محمد بن عثمان خودداری کرد . سپس ادعای نیابت کرد و گفت وکیل امام است. از طرف حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف توقیعی در

ص: 119

لعن او صادر شد و شیعیان نیز از وی تبرّی جستند.²⁸³

²⁸⁰ (1) «لا ذاک اسم سَمی الله به امیر المؤمنین لم یسمّ به احد قبله و لا یتسمّی به بعده اَلا کافر»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 411، ح 2؛ تفسیر

فرات کوفی، ص 193، 249؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 276.

²⁸¹ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 330، ح 16.

²⁸² (3) «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثرا بعد عین یا احمد بن اسحاق»، همان، ج 2، ص 384، ح 1.

²⁸³ (1) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 260 و 261.

فرقه‌ای منشعب از آیین بابی، پیروان بهاء الله

بهائیت، فرقه‌ای منشعب از آیین بابیه است. بنیان‌گذار آیین بهایی، میرزا حسین علی نوری، معروف به بهاء الله است. این آیین نیز نام خود را از همین لقب برگرفته است.

وی در سال 1233 ق در تهران به دنیا آمد و مانند برادرانش آموزش‌های مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر و معلمان و مربیان گذراند.

در زمان ادعای بابیت سید علی محمد شیرازی، در جمادی الاولی 1260 ق، او جوانی 28 ساله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ نخستین پیرو باب، ملاحسین بشرویه‌ای در شمار نخستین گروندگان به باب درآمد. از آن پس، همراه برادرش، میرزا یحیی صبح‌ازل یکی از فعال‌ترین افراد بابی شد و به ترویج بابی‌گری - به ویژه در نور و مازندران - پرداخت.

پیدایش فرقه بهائیت

در دوران جانشینی صبح‌ازل، حسین علی مسئول تمام امور بابی بود؛ ولی هرگز به این سمت قانع نبود؛ از این رو در پی آن بود مقصود نهایی خود را ابراز دارد و خویشتن را همان «من یظهره الله» معرفی کند که در کتاب باب ذکرش رفته بود و امور بابی‌ها را یکسره در دست گیرد.

وی پس از بازگشت از سلیمانیه در باغ نجیب پاشا ادعای خود را آشکار کرد^{۲۸۵} نخستین کسی که به شدت بر او تاخت و ادعایش را باطل شمرد میرزا یحیی ازل، برادرش بود.^{۲۸۶} رقابت دو برادر بر سر رهبری بابیان کم‌کم به اوج خود رسید، تا جایی که طرفین یک‌دیگر را به مرگ تهدید کردند؛ بنابراین در سال 1285 ق به دستور دولت عثمانی، یحیی صبح‌ازل به قبرس، و حسین علی به عکا در سرزمین فلسطین تبعید شدند.

در همین ایام بود که برای تشخیص

ص: 120

طرفداران آن دو، اطرافیان صبح‌ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسین علی بهاء، فرقه «بهائی» نامیده شدند. اما با مرگ یحیی صبح‌ازل، ازلیه و به تبع آن، بابیان برای ابد فراموش شدند.

²⁸⁴ (2) برگرفته از: محمود صدیقی، «بهائیت»، دانشنامه جهان اسلام.

²⁸⁵ (3) آیتی، الکواکب الدرّیه، ج 1، ص 257.

²⁸⁶ (4) موسوی، جمال‌ابهی، ص 136.

سرانجام دعوت میرزا بهاء

وقتی میرزا حسین علی احساس کرد دعوت او مؤثر افتاد و عده ای گرد او حلقه زدند، نوع دعوتش را در مراحل گوناگون زمانی تغییر داد. وی پس از ادعای «من یظهره الله» ادعای رسالت و شاریت و سپس ادعای حلول روح خدا در خود به نحو تجسد و تجسم کرد. او با عبارت «انا الهیکل الاعلی» از این مطلب یاد می‌کرد.

بهاء در بغداد و اسلامبول و ادرنه و نیز در عکا همواره با تقیه و تظاهر به اسلام زندگی می‌کرد، تا خشم حکومت عثمانی را بر ضد خود بر نینگیزد. وی در نماز جمعه عکا شرکت می‌جست و در ماه رمضان، به روزه داری تظاهر می‌کرد؛ با این حال، رابطه سری خود را با بابیان ایران که بعدها «بهای» نام گرفتند، قطع نکرده و همواره مکتوبات و وحی های ادعایی، یا تجلیات خدا منشانه خود را برای آنان می‌فرستاد یا باز می‌گفت.

وی سرانجام در سال 1892 م (حدود 1309 ق) پس از سال‌ها سکونت در عکا درگذشت و آنجا به خاک سپرده شد.

پس از میرزا حسین علی، فرزندش عبدالبهاء رهبر بهائیان شد و نظام جدیدی را در تفکرات بهائیت پدید آورد. وی در سفرهای خود، تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، به ویژه تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیزم متداول بود، آشتی داد. او تعالیم دوازدهگانه بهائیت را با الهام از همین آموزه ها تدوین و عرضه کرد که عبارتند از: ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، بیت العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ و وحدت خط و زبان.²⁸⁷

تعالیم دوازدهگانه یاد شده، در

ص: 121

ظاهر بسیار جذاب و زیبا است و از طرفی شعارهای تبلیغاتی مؤثری در جذب افراد بهائی به این آیین است؛ اما با عملکرد رهبران و پیروان آن در گذشته و حال - به ویژه برنامه‌های اعمال شده از سوی «بیت العدل اعظم» بهائیان - مغایرت بسیار دارد.

پس از مرگ عبدالبهاء، نوه دختری او شوقی افندی رهبر بهائیان شد. پس از وی، هدایت بهائیان به شورایی با عنوان بیت العدل واگذار شد که تاکنون در فلسطین اشغالی به هدایت بهائیان می‌پردازد.

آیین‌ها و باورهای بهائیان

²⁸⁷ (1). عباس افندی، رساله دیانت جهانی بهائی، ص 20.

نوشته‌های علی محمد باب، میرزا حسین علی بهاء الله، عبدالبهاء و تا حدی نیز شوقی افندی از نظر بهائیان مقدس است و در مجالس ایشان قرائت می شود؛ اما کتب باب، به طور عموم در دسترس بهائیان قرار نمی گیرد و دو کتاب اقدس و ایقان میرزا حسین علی نوری است که نزد بهائیان از اهمیت خاصی برخوردار است.

تقویم شمسی بهائی از نوروز آغاز شده به نوزده ماه در هرماه به نوزده روز تقسیم می شود. چهار روز (در سال‌های کبیسه، پنج روز) باقیمانده که موسوم به ایام «ه‌ها» است، ایام شکرگزاری و جشن تعیین شده است.²⁸⁸

بهائیان موظف به نماز خاصی به صورت روزانه، روزه به مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب (در آخرین ماه سال) و زیارت یکی از اماکن مقدس ایشان شامل منزل سید علی محمد باب در شیراز یا منزل میرزا حسین علی نوری در بغدادند.

آیین بهائی از ابتدای پیدایی، میان مسلمانان یک انحراف اعتقادی (فرقه ضاله) شناخته شد ادعای قائمیت توسط علی محمد باب با توجه به احادیث قطعی پذیرفته نبود.

ویژگی‌های مهدی در احادیث اسلامی به گونه‌ای تبیین شده که راه هرگونه ادعای بیجا را بسته است. مخالفت علما با علی محمد به سبب همین ادعا و ادعای بابیت او بود.

مشکل بهائیت از این حیث مضاعف است. میرزا حسین علی، علاوه بر قبول

ص: 122

قائمیت سید علی محمد باب و این که او دین جدیدی آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل را مطرح کرد. همه مسلمانان، خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم را مسلم می‌دانند و بالطبع هرادعا که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه ای که این اصل را نپذیرد، از نظر مسلمانان از اسلام جدا شده است و به هیچ روی نباید خود را برآمده از اسلام بدانند.

گذشته از این، اثبات ادعای رسالت برای رهبران آیین بهائی با توجه به مخاطبان اصلی آن ها (مسلمانان و به ویژه شیعیان) ممکن نبود. و مبلغان و مدافعان بهائی - با وجود تلاش بسیار برای استدلالی کردن این ادعا - در اثبات مدعا درماندند و غالباً به شیوه‌های خاص برای تأیید درستی دین جدید روی آوردند. مهم‌ترین برهان ایشان، کثرت آیات و نوشته‌های میرزا حسینعلی و نیز گسترش آیین بهائی بود.

تاریخ پرحادثه رهبران بهائی، نادرست درآمدن پیش گویی‌های آنان و منازعات دور از ادب از یک سو، حمایت‌های دولت‌های استعماری از سران بهائی در مواضع مختلف، به ویژه همراهی آنان با دولت اسرائیل از سوی دیگر، زمینه فعالیت در

²⁸⁸ (1). ر. ک: آیتی، کشف الحیل، ج 2، ص 208؛ عبد الحمید اشراق خاوری، رساله گنجینه حدود و احکام، ص 30-34؛ احمد یزدانی، نظر اجمالی در

کشورهای اسلامی به ویژه ایران را از بهائیان گرفت و با وجود فعالیت گسترده تشکیلات بهائی برای تثبیت حضور رسمی پیروان خود در این کشورها، هیچ‌گاه چنین خواسته‌ای تحقق نیافت. مؤلفان بسیاری در نقد این آیین کتاب نوشتند؛ مطبوعات فارسی و عربی، رویکردهای سیاسی آنان را افشا کردند؛ علمای حوزه های علمیه شیعه و دانشگاه الازهر و مفتیان بلاد اسلامی جدا بودن این فرقه از امت شورای اسلامی را اعلام داشتند و سازمان های بین المللی اسلامی نیز در قبال آیین بهائی همین موضع را گرفتند. (برای نمونه، رجوع کنید به مصوبه شورای مجمع فقه اسلامی در 18 تا 23 بهمن 1366 ش تا 11 فوریه 1988 م در سازمان کنفرانس اسلامی و مجمع فقه اسلامی ص 84-85 که ادعای رسالت بهاء الله و نزول وحی بر وی و دیگر باورهای بهائی را مصداق انکار ضروریات دین دانسته است).

بازگشت برخی مقامات و مبلغان بهائی از این آیین و افشای مسائل درونی این فرقه نیز عامل مهم فاصله

ص:123

گرفتن مسلمانان از این آیین بوده است.

البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام

از منابع روایی اهل سنت در مهدویت

ابو عبد الله محمد کنجی شافعی (م 658 ق)، احادیث مربوط به مهدی و ویژگی های او را با ترتیب ویژه و در باب های منسجم، در این کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه کتابش - برای ردّ اتهام شیعی بودن عقیده مهدویت و اثبات آن به عنوان یک موضوع اسلامی - اذعان می کند که در این کتاب، فقط احادیثی را آورده است که از طریق اهل سنت، روایت شده و از ذکر روایات شیعی پرهیز کرده است.²⁸⁹ وی در کتاب البیان، می نویسد:

احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم درباره مهدی به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است.

او مجموع این احادیث (هفتاد حدیث) را در 25 باب منظم کرده و حتی به بعضی از جزئیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نیز اشاره نموده است. برخی عناوین باب‌های این کتاب عبارت است: فی ذکر خروجه فی آخر الزمان، فی قوله صلی الله علیه و اله و سلم: المهدی من عترتی من ولد فاطمه، فی ذکر المهدی من سادات اهل الجنة، فی امر النبی صلی الله علیه و اله و سلم بمبايعة المهدی، فی ذکر نصره اهل المشرق للمهدی، فی مقدار ملكه بعد ظهوره، فی بیان انه یصلی بعیسی علیه السلام؛ فی تحلیه النبی صلی الله علیه و اله و سلم المهدی علیه السلام، فی تصریح النبی بان المهدی من ولد الحسین علیه السلام، فی ذکر کرم المهدی. علیه السلام

²⁸⁹ (1) ابو عبدالله محمد کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق مهدی حمد الفتلاهی، ص 19.

نکته قابل توجه این که وی - با وجود انکار ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی بیشتر علمای اهل سنت - آخرین باب را چنین نامیده است:

«فی الدلالة علی جواز بقاء المهدي حيا».

بر این اساس، وی نه فقط ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته، بلکه هرگونه استبعاد درباره طول عمر آن حضرت را نیز منتفی دانسته است.

کنجی شافعی در آغاز این باب می نویسد:

هیچ امتناعی در بقای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 124

وجود ندارد؛ به دلیل این که عیسی، الیاس و خضر که از اولیای خداوند می باشند، زنده هستند و دجال و ابلیس، که از دشمنان خداوند می باشند نیز زنده هستند و زنده بودن این ها، به وسیله قرآن و سنت اثبات شده است. آن گاه که بر این موضوع اتفاق کرده اند، زنده بودن مهدی را انکار نموده اند ... پس به سخن هیج عاقلی بعد از این توجه نمی شود، در این که باقی بودن مهدی را انکار کند.^{۲۹۰}

به باور تاریخ نگاران، نویسنده کتاب، در سال 658 ق در جامع اموی دمشق، به دست گروهی از عوام و به جهت تمایل وی به شیعه، کشته شد.^{۲۹۱}

آیت الله حسن زاده آملی در وصف این کتاب می نویسد:

کتاب بیان در عین حال که صغیر الحجم است، بسیار عظیم النفع است. این کتاب موجز حائز فواید گرانقدر و ارزشمند است و هرچند هریک از ابواب آن را در امر صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف اهمیتی بسزا است؛ لکن بعضی از ابواب - به خصوص باب های دوم و هفتم و نهم و سیزدهم و بیست و چهارم و بیست و پنجم - را شأنی دیگر و در خور دقت بیشتر و بهتر است.^{۲۹۲}

*** بیت الحمد

خانه ای که از هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام چراغی در آن روشن شده

²⁹⁰ (1) همان، ص 97.

²⁹¹ (2) همان، ص 12.

²⁹² (3) حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية، ص 93.

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در بعضی از روایات، به کاررفته و به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده است. مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا برای صاحب این امر، خانه‌ای است که بدان بیت الحمد می‌گویند.

در آن، چراغی هست که از هنگام ولادت روشنی می‌بخشد و تا روزی که با شمشیر قیام می‌کند، خاموش نخواهد شد.^{۲۹۳}

ص: 125

جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی آن، به روشنی بیان نشده است؛ ولی احتمال می‌رود مقصود، معنایی کنایی باشد یعنی با ولادت آخرین حجّت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هرچه بیشتر، به پرتوافشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است.

این روایت با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.^{۲۹۴}

*** بیت المقدس

محل اقتدای مسیح علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور

شهر «البهت المقدس» یا «بیت المقدس» یا «قدس» در غرب آسیا و شمال خاورمیانه، در فلسطین واقع شده و نخستین قبله مسلمانان است.

قداست این شهر بسیار است. آن را پیامبران بنا کرده اند، داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام در این شهر حشمت داشتند.^{۲۹۵}

خداوند سبحانه و تعالی در همین شهر، زکریا علیه السلام را به یحیی علیه السلام بشارت داد. جبال و طیر را در بیت المقدس برای داوود علیه السلام مسخر ساخت.^{۲۹۶} هاجر از کوئا به بیت المقدس هجرت کرد. موسی علیه السلام این جا به نور رب العزة نگریست و همین جا با خداوند سخن گفت.^{۲۹۷} مریم عذرا در بیت المقدس وفات یافت عیسی بن مریم در همین جا به

²⁹³ (4) «ان لصاحب هذا الامر بيتا يقال له بيت الحمد فيه سراج يزهر منذ ولد الى يوم يقوم بالسيف لابطفاه، نعماني، الغيبة، ص 239، ح 31.

²⁹⁴ (1) شيخ طوسی، كتاب الغيبة، ص 467، ح 483.

²⁹⁵ (2) ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 144، ح 114؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج 6، ص 22، ح 107.

²⁹⁶ (3) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 14، ص 72.

²⁹⁷ (4) ر. ک: میرزا حسین طبرسی نوری، مستدرک الوسائل، ح 10، ص 324.

دنیا آمد و عروج کرد. حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم مدت ها رو به بیت المقدس نماز می گزارد^{۲۹۸} و آسرای آن حضرت به این جا و معراج آن حضرت، از همین جا بود.^{۲۹۹} بالاخره در اینجا حضرت مسیح نازل شده و در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.^{۳۰۰}

امام علی علیه السلام از «بیت المقدس» در

ص: 126

آستانه ظهور به عنوان بهترین جاها یاد کرده، فرمود:

بهترین جاها در آن روز، بیت المقدس باشد و بر مردم زمانی درآید که هر کدامشان آرزو کنند از ساکنان آن جا باشند.^{۳۰۱}

نیز ن. ک: نزول عیسی علیه السلام.

*** بیدا - خسف به بیدا

بیعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

«بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و ایجاب و پذیرش بیع و در اصطلاح بر هم زدن کف دست راست از طرفین معامله به نشانه ختم معامله و تسلیم است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می شود که شخص به وسیله آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، از این جهت است که هریک از دو طرف، تعهدی همچون دو معامله گر در برابر دیگری می کنند؛ بیعت کننده حاضر می شود تا پای جان و مال و فرزند در راه اطاعت او بایستد و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می گیرد.

بیعت، سنتی بود که پیش از اسلام، میان عرب رواج داشت؛ به همین دلیل در آغاز اسلام که طائفه اوس و خزرج موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در عقبه بیعت کردند، برخورد آن ها با مسأله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود. پس از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در فرصت های گوناگون، با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

²⁹⁸ (5) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 3، ص 286.

²⁹⁹ (6) اسراء (17): 1.

³⁰⁰ (7) ر. ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل 84، ح 13؛ ابن بطریق، العمدة، ص 430، ح 901.

³⁰¹ (1) «... خیر المساکن یومئذ بیت المقدس، و لیاتین علی الناس زمان یتمنی احدهم انه من سکانه»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 47 ح

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم بیعت زنان را نیز می پذیرفت؛ اما نه از راه دست دادن؛ بلکه دستور می داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند. سپس آن حضرت دست خود را در یک طرف ظرف فرومی برد و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

گفتنی است درباره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام - که از سوی خدا نصب می شوند، به بیعت نیازی نیست؛ یعنی اطاعت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امام

ص: 127

معصوم علیهم السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده اند و چه با آنان بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، لازمه مقام نبوت و امامت، وجوب اطاعت است؛ همان گونه که قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۳۰۲}

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

حال این پرسش پیش می آید که اگر چنین است، چرا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت که دو نمونه آن (بیعت رضوان و بیعت با اهل مکه) به طور صریح در قرآن آمده است؟^{۳۰۳}

در پاسخ باید گفت: بدون شک این بیعت ها یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می گرفته است؛ به ویژه برای مقابله با بحران ها و حوادث سخت از آن استفاده می شده است، تا در سایه آن، روح تازه ای در کالبد افراد دمیده شود.

همین امر در بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود که ج نبه تأکید بر وفاداری دارد. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می گیرد.^{۳۰۴} همان گونه که پیش از این یاد شد، در روایاتی نقل شده است که نخستین بیعت کننده با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جبرئیل امین است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن 313 نفر [بیعت می کنند]....^{۳۰۵}

³⁰² (1) نساء (4): 59.

³⁰³ (2) ر. ک: سوره فتح (48): 10 و 18.

³⁰⁴ (3) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 476، ح 502؛ عبد الرزاق بن همام صنعانی، المصنف، ج 11، ح 20769.

³⁰⁵ (4) «... فیکون اول من یبایعه جبرئیل ثم الثلاثمائة و الثلاثون عشر»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 204؛ نیز ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی،

الکافی، ج 4، ص 184، ح 3.

پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

افزون بر روایات شیعه در پاره‌ای از روایات اهل سنت نیز بر بیعت یاران حضرت با ایشان تأکید شده

ص: 128

است. صنعانی (م 211 ق) یکی از بزرگان اهل سنت درباره این بیعت در روایاتی اشاره کرده است.³⁰⁶

بنابراین بیعت فقط به دلیل تأکید بر دلدادگی یاران است و هرگز به سبب اعتماد و یا عدم اعتماد نیست.

*** بیعت‌نامه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مفاد بیعت حضرت مهدی علیه السلام با یاران خود هنگام ظهور

امیر مؤمنان علی علیه السلام به مفاد بیعت‌نامه مردم و حضرت مهدی علیه السلام این‌گونه اشاره کرده است:

... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم نخورند، درباره چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد همجنس بازی نگردند ف خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند و از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند و از زشتی‌ها بازدارند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و

او نیز در حق خود تعهد می‌کند:

از راه آنان برود، جامه‌ای مثل جامه آن‌ها بپوشد. مرکبی همانند مرکب آنان سوار شود و آن‌چنان که آن‌ها خواهند، باشد ... با کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن‌چنان که پر از ستم شده است، خدا را آن‌چنان که شایسته است بپرستد، برای خود دربان و نگاهبان اختیار نکند.»³⁰⁷

ص: 129

البيعة لله

³⁰⁶ (1) صنعانی، المصنف، ج 11، باب المهدی، ح 20769؛ نیز: ر.ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص 123.

³⁰⁷ (2) لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 469.

شعار پرچم مهدی علیه السلام هنگام ظهور

از برخی روایات اسلامی - اعم از شیعه و اهل سنت - استفاده می شود که شعار پرچم پرافتخار حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، جمله «البیعة لله» است. شیخ صدوق روایت کرده است: «همانا بر پرچم مهدی البیعة لله است.»³⁰⁸

همچنین در برخی روایات دیگر گفته شده است: البیعة لله ندایی است که از سوی جبرئیل امین به گوش جهانیان می رسد. شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

جبرئیل، از کنار دست راست او ندا سر می دهد: «البیعة لله». پس در آن هنگام، پیروان او از اقصی نقاط گیتی به سوی او می شتابند، تا این که با آن حضرت بیعت کنند. پس خداوند سبحانه و تعالی به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می سازد؛ آن سان که پر از ظلم و جور شده است.»³⁰⁹

ص: 131

پ

پایان تاریخ - آخر الزمان

پدر حضرت مهدی علیه السلام - امام حسن عسکری علیه السلام

پدر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهل سنت

یکی از موارد اختلاف بین شیعه و سنی در موضوع مهدویت، اختلاف در پدر حضرت مهدی است. شیعه، با استناد به دلیل های فراوان ثابت کرده پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است؛ در حالی که بیشتر اهل سنت، با بیان برخی روایات در این زمینه، بر این باورند که نام پدر مهدی عبد الله، هم نام پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است.

دانشمندان شیعه، با حفظ امانت کامل، برخی از این احادیث را - هر چند صحیح نمی دانسته اند - بدون کم و کاست از کتاب های اهل سنت نقل کرده اند؛ اما هرگز در این موضوع تردید به خود راه نداده اند. برخی از احادیثی که اهل سنت با استناد به آنها، چنین دیدگاهی را انتخاب کرده اند، بدین قرار است:

³⁰⁸ (1) «... انه يكون في رايق المهدي عليه السلام البيعة لله عز وجل»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 654، ح 22؛ علي بن عبد الكريم نيلي نجفی، منتخب الانوار المضئية، ص 178؛ علي بن يوسف حلي، العدد القوية، ص 66؛ نعيم بن حماد المروزي، الفتن، ص 220؛ قندوزي، ينابيع المودة، ج 3، ص 267.

³⁰⁹ (2) «... جبرئيل عن يده اليمنى ينادى البيعة لله فتصير اليه شيعته من اطراف الارض تطوى لهم طيا حتى يباعوه فيملا الله به الارض عدلا كما ملئت ظلما و جورا»، شيخ مفيد، الارشاد، ج 2، ص 379؛ طبري، دلائل الامامة، ص 250؛ شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 453؛ فتال نيشابوري، روضة الواعظين، ص 262.

ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم، از عاصم بن ابی النجود، از زرّ بن حبیش از عبد الله بن مسعود روایت کرده‌اند که

ص: 132

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا يواطئ اسمه اسمي، و اسم ابيه اسم ابي؛³¹⁰

دنیا از میان نمی‌رود، مگر این‌که خداوند سبحانه و تعالی مردی را برمی‌انگیزاند که نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است.

ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی، از عاصم بن ابی النجود از زرّ بن حبیش، از عبد الله بن مسعود نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

قیامت برپا نمی‌شود؛ مگر آنکه مردی از خاندان من بر همه مردم پادشاهی کند، نام او نام من و نام پدرش، نام پدر من است.³¹¹

نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «المهدی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابي»³¹² «مهدی نامش هم نام من و نام پدرش نام پدر من است.»

نعیم بن حماد به سند خودش از ابو الطفیل آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«المهدی اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابي؛³¹³ مهدی نامش نام من و نام پدرش، نام پدر من است.»

هیچ‌یک از این احادیث، نمی‌تواند دلیلی محکم، بر ادعای کسانی باشد که نام پدر مهدی علیه السلام را «عبد الله» دانسته‌اند. سند حدیث چهارم به اتفاق همه محدثان ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان آن رشدین بن سعد است؛ یعنی همان «رشدین بن

³¹⁰ (1) ابن ابی شیبیه، المصنف، ج 15، ص 198، ح 19493؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 10، ص 163، ح 10213 و ص 166، ح 10222؛ مستدرک حاکم، ج 4، ص 442؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج 3، ص 261.

³¹¹ (2) ابو عمرو دانی، سنن، ص 94 و 95؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 1، ص 370.

³¹² (3) خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص 391؛ نعیم بن حماد، الفتن، ج 1، ص 367، ح 1076 و 1077؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 268، ح 38678 به نقل از ابن عساکر.

³¹³ (4) نعیم بن حماد، الفتن، ج 1، ص 368، ح 1080.

ابی رشدین» است که همه بزرگان اهل سنت در علم رجال بر ضعف او اتفاق دارند.^{۳۱۴} بدین ترتیب و بدون شک در چنین امر مهمی، نمی‌توان سخن این‌گونه افراد را پذیرفت.

ص: 133

سه حدیث نخستین، نیز نمی‌توانند حجّت و دلیل باشند؛ چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظان حدیث نقل نکرده‌اند و فقط جمله «نام او، نام من است» را همگان، بدون اضافه‌ای دیگر آورده‌اند.

برخی از پژوهشگران اهل سنت که روایت کنندگان از عاصم بن ابی النجود را برر سی کرده‌اند، به این مطلب تصریح کرده و گفته‌اند: «این اضافه در اصل حدیث نیست.»

از طرف دیگر، هر سه حدیث، فقط به ابن مسعود، ختم می‌شود و حال آن که در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او، نام من است»، پایان یافته است.^{۳۱۵}

ترمذی می‌گوید: «حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره، فقط با لفظ «نام او، نام من است» روایت شده است.» آن‌گاه - بعد از نقل حدیث ابن مسعود با این لفظ - می‌افزاید: «در این باب، از علی، ابو سعید، ام سلمه و ابو هریره روایت شده و این حدیث نیکو و صحیح است.»^{۳۱۶}

طبرانی در المعجم الکبیر آن را از ابن مسعود، از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در حدیث‌های 10214 به بعد، نقل کرده است.

حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است»، نقل کرده و گفته است: «این حدیث با شرط شیخین صحیح است و آنان آن را نقل نکرده‌اند.»^{۳۱۷}

بغوی در مصابیح السنة حدیث را - بدون اضافه - نقل کرده و گوید:

حدیث نیکو است.^{۳۱۸} مقدسی شافعی تصریح می‌کند: این افزوده را بزرگان حدیث روایت نکرده‌اند. پس از نقل حدیث - بدون آن اضافه - می‌نویسد:

³¹⁴ (5) ر. ک: المزی، تهذیب الکمال، ج 9، ص 191؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 3، ص 240.

³¹⁵ (1) احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 376 و 377 و 430 و 448.

³¹⁶ (2) سنن ترمذی، ج 4، ص 505، ح 2230.

³¹⁷ (3) حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 4، ص 442.

³¹⁸ (4) مصابیح السنة، ص 492، ح 4210.

«گروهی از بزرگان حدیث، در کتاب‌های خود به همین گونه آورده اند؛ مانند: ابو عیسیٰ ترمذی در جامع، ابی داود در سنن و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابو عمرو دانی.»^{۳۱۹}

سپس حدیث‌های دیگری در تأیید درستی نقل خود از بزرگانی چند-

ص: 134

مانند طبری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داود، حافظ ابو داود و بیهقی - به نقل از عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عمر و حذیفه می‌آورد.^{۳۲۰}

همان گونه که اشاره شد، ترمذی این حدیث را از حضرت علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره فقط با جمله «نام او، نام من است»، روایت کرده است. اگر جمله «و نام پدرش، نام پدر من است» در متن اصلی روایت ابن مسعود می‌بود، قابل تصور نیست که همه این شخصیت‌های یاد شده، به اتفاق آن را حذف کرده باشند؛ هر چند آنان از عاصم بن ابی النجود هم روایت کرده باشند.

اما اینکه این افزوده چگونه به روایت‌ها راه یافته، احتمالاتی قابل طرح است:

1. از سوی پیروان حسنی‌ها به منظور اثبات مهدویت محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، اضافه شده است.

2. از سوی طرفداران بنی عباس، برای تأیید مهدویت محمد بن عبد الله (ابو جعفر) منصور عباسی، به حدیث ابن مسعود افزوده شده است. این احتمال، زمانی به واقعیت نزدیک می‌شود که بدانیم مح مد بن عبد الله بن حسن مثنی، لکنت زبان داشت؛ از این رو پیروانش دروغ دیگری به روایت ابو هریره افزوده و چنین نقل کرده‌اند:

«به درستی که مهدی نامش محمد بن عبد الله است و در زبانش کندی وجود دارد.»^{۳۲۱}

بر این اساس هر سه حدیث نخستین، با نقل حافظان حدیث از عاصم مخالفت دارد. از این رو حافظ ابو نعیم اصفهانی (م 430 ق) در مناقب المهدی این حدیث را با 33 سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است.

در این نقل‌ها حتی یکی از آن‌ها عبارت «و نام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با عبارت «نام او نام من است» پایان یافته است.

³¹⁹ (5) مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب 2، ص 51.

³²⁰ (1) همان، ص 51-56.

³²¹ (2) ر.ک: ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 163 و 164.

کنجی شافعی (م 638 ق) متن اصفهانی را نقل و اضافه می کند: «این حدیث را غیر از عاصم، دیگرانی هم مانند عمرو بن حره، از زرّ نقل کرده اند و همگی با «نام او نام من است»، آن را به پایان برده اند؛ جز روایتی که عبارت «و نام پدرش نام پدر من است» را دارد.

ص: 135

کوتاه سخن این که چنین اضافه ای پذیرفتنی نیست؛ به خصوص که احمد بن حنبل با دقتی که در ضبط حدیث دارد، این حدیث را چند بار در مسندش با جمله «و نامش نام من است» نقل کرده است.^{۳۲۲}

از بحث های گذشته روشن می شود که تبار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به امام حسین علیه السلام می رسد و دیگر احادیثی که خلاف این را می رسانند، ضعیف و بی اعتبار بوده، هیچ قرینه ای بر صحت آن ها در دست نیست. با توجه به نتیجه بحث های گذشته نیز به دست می آید:

نقل متواتر نزد مسلمانان نیز همین نتیجه را تأیید می کند.^{۳۲۳}

*** پرچم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات آمده پرچم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، همان پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «معه رایة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم؛ همراه او پرچم پیامبر اکرم است.»

آن گاه آن حضرت در پاسخ شخصی که پرسید: «آیا نزد او است یا این که برای او آورده می شود؟ فرمود: «بلکه جبرئیل آن را خواهد آورد.»

سپس فرمود: با آن پرچم، بر هیچ [قوم ستمگری] نمی گذرد، مگر آن که خداوند سبحانه و تعالی آن ها را هلاک می سازد.^{۳۲۴}

شبیبه همین روایت از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است.^{۳۲۵}

اهمیت این امر، به قدری است که در غیبت نعمانی بابتی تدوین شده است با این عنوان که پرچم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بعد از جنگ جمل، باز نخواهد شد؛ مگر به دست قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.^{۳۲۶}

³²² (1) کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 482.

³²³ (2) سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص 92-107 (با تصرف).

³²⁴ (3) «بل یوتی بها یأتیها بها جبرئیل علیه السلام...»، نعمانی، الغیبة، ص 309، ح 4؛ و ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 672، ح 23.

³²⁵ (4) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 135، ح 3.

امام صادق علیه السلام درباره آن پرچم به ابو بصیر فرمود:

ای ابا محمد! به خدا سوگند! آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. سپس در

ص: 136

پاسخ از جنس آن، فرمود:

از ورق (برگ) بهشتی است.

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روز بدر، آن را برافراشت و بعد، آن را در هم پیچید و به علی علیه السلام داد . همچنان نزد علی علیه السلام بود، تا هنگامی که روز بصره فرارسید، آن را برافراشت . و خداوند سبحانه و تعالی پیروزی را نصیب او ساخت. سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن این جا نزد ما است.

هیچ کس آن را نخواهد گشود، تا آن گاه که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند و چون او قیام نمود، آن را برخواهد افراشت.^{۳۲۷}

و از امام علی علیه السلام روایت شده است:

آن گاه که مهدی پرچم خویش را به اهتزاز درآورد، بین مشرق و مغرب برای او روشن خواهد شد.^{۳۲۸}

*** پرچم‌های سیاه

از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام

در روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور ایشان سخن از «پرچم‌های سیاه از خراسان» به میان آمده است. مضمون این روایات، آن است که پیش از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منطقه خراسان

³²⁶ (5). نعمانی، الغیبة، ص 307.

³²⁷ (1). «یا ابا محمد ما هی و الله قطن و لا کتان و لا قز و لا حریر . قلت: فمن ای شیء هی قال من ورق الجنة نشرها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یوم بدر ثم لفها و دفعها الی علی علیه السلام فلم تزل عند علی حتی اذا کان یوم البصرة نشرها امیر المؤمنین ففتح الله علیه ثم لفها و هی عندنا هناک لا ینشرها احد حتی یقوم القائم فاذا هو قام نشرها...»، همان، ص 307، ح 2.

³²⁸ (2). «اذا هز رايته اضاء لها ما بین المشرق و المغرب»، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 653، ح 17.

(خراسان قدیم، شامل قسمت های زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می شود و مردم، در حالی که پرچم های سیاه را به اهتزاز در آورده اند، به حرکت درمی آیند.^{۳۲۹}

پدیدار شدن این نشانه در آستانه ظهور و اندکی پیش از آن خواهد بود؛ به گو نه ای که حضرت مهدی علیه السّلام آنان را به سوی خویش فرامی خواند. امام باقر علیه السّلام می فرماید:

پرچم های سیاهی از خراسان بیرون می آید و به جانب کوفه به حرکت درمی آید. چون مهدی علیه السّلام ظاهر شود، اینان کسی را برای بیعت نزد آن حضرت می فرستند.^{۳۳۰}

ص: 137

سخنان دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد خروج پرچم های سیاه از خراسان، قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا می شود. در حقیقت، برخی یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه آن پرچم های سیاه خواهند بود. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است:

هنگامی که پرچم های سیاه را دیدید که از خراسان می آیند، به سوی آن بشتابید؛ اگرچه با سر خوردن بر روی برف ها باشد. به درستی که در آن، خلیفه مهدی است.^{۳۳۱}

برخی پنداشتند مقصود از خروج پرچم های سیاه از خراسان، قیام ابو مسلم خراسانی (در سال 140 ق) بر ضد حاکمیت هزار ماهه بنی امیه است^{۳۳۲} که به از هم گسستن حکومت بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس انجامید.

مستند اینان، روایت زکار از امام صادق علیه السّلام و بعضی قراین و مؤیدات تاریخی است. در این روایت، با اشاره به نام و مشخصات ابو مسلم خراسانی، وی صاحب پرچم های سیاه، یاد شده است.^{۳۳۳} این پندار نادرست است؛ زیرا روایت زکار که مهم ترین مستند و دلیل به شمار می رود از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابو مسلم خراسانی، در بیش از یک قرن پیش از تولد امام مهدی علیه السّلام و نشانه ظهور دانستن آن، بسیار بعید است.

³²⁹ (3) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 452.

³³⁰ (4) «تنزل الرّایات السّود حتّی تخرج من خراسان الی الکوفة فاذا ظهر المهدی علیه السّلام بعث الیه بالبیعة»، همان، ص 453، ح 457.

³³¹ (1) «اذا رأیتم الرّایات السّود قد اقبلت من خراسان فأتوها و لو حیوا علی التّلیج فانّ فیها خلیفة الم هدی»، اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 472. نیز، ر. ک:

مسند احمد، ج 5، ص 277؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 11، ص 160، ح 31033.

³³² (2) ر. ک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص 458.

³³³ (3) نعمانی، الغیبة، ص 125.

این نکته نیز در خور توجه است که حاکمان بنی عباس، تلاش می کردند قدرت را از دست بنی امیه بگیرند؛ از این رو می خواستند شورش ابو مسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند بر این اساس، بعید نیست حاکمان بنی عباس، به دلخواه خویش، در این روایات دست برده و آن ها را بر خود تطبیق کرده باشند.^{۳۳۴}

نیز ن. ک: زمینه سازان ظهور، یاران حضرت مهدی علیه السلام، مدعیان مهدویت.

ص: 138

پیراهن حضرت مهدی علیه السلام

در روایات فراوانی گفته شده برخی از میراث پیامبر اکرم صلّی الله علیه و اله و سلّم و امامان معصوم علیهم السلام نزد حضرت مهدی علیه السلام است؛ از جمله آن ها پیراهن پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلّم است : یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود : «آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام کند، نشانت ندهم؟

عرض کردم: «چرا ...» پس [آن حضرت] جعبه ای خواست و آن را گشود و از آن، پیراهن کرباسی را بیرون آورد . آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد). ناگاه دیدم در آستین چپ آن، خون مشاهده می شود (خونین است).

سپس فرمود: «این، پیراهن رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم است . روزی که دندان های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را بر تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد .» [راوی گوید:] من آن خون را بوسیدم و بر گونه خویش نهادم . سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت.^{۳۳۵}

همچنین ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است:

... پیراهن رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم که در روز احد به تن داشت، بر تن او است ...^{۳۳۶}

البته در برخی روایات نیز لباس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان لباس حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

حماد بن عثمان گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام فرمود:

³³⁴ (4) . جمعی از نویسندگان، چشمه راه مهدی علیه السلام، ص 296.

³³⁵ (1) . نعمانی، الغیبة، ص 243، ح 42.

³³⁶ (2) . «... یكون عليه قميص رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الذى عليه يوم احد...» همان، ص 307، ح 2.

بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است؛ ولی هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کرد، لباس علی علیه السلام را بر تن کرده و به روش آن حضرت عمل خواهد کرد.^{۳۳۷}

نیز ن. ک: میراث‌های پیامبران.

ص: 139

ت

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

اثری تحلیلی درباره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نگارنده این کتاب دکتر جاسم محمد حسین، اهل عراق و متخصص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ گرفت. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه، دوره تحقیقات فوق دکترا را ادامه داد.

علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان های انگلیسی، عربی و اردو به چاپ رسیده که برخی از آنها عبارت است از:

1. بررسی مراسم مذهبی تعزیه میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه شناسی؛

2. سیاست اصولی و منسجم امامان؛

3. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

4. تأثیر غیبت کبرا بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه؛

5. نقش وکالت امامیه با عنایت خاص نسبت به دوران نخستین سفیر.

ص: 140

در این کتاب، مطالعه ای تفصیلی در نهضت شیعه امامیه از زمان امام صادق علیه السلام تا آخر غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام انجام شده است.

³³⁷ (3). «فخیر لباس کلّ زمان اهل غیر آن قائمنا اهل البیت اذا قام لبس ثياب علیّ و سار بسیرة علی علیه السلام»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1،

آنچه ارائه شده، تصویری است از سازمان مخفی وکالت با پیروانی در سراسر جهان اسلام که با اعتقاد به امامت، در جایگاه قطب سازمان، قادر به حفظ تمامیت اسلام از گزند رویدادهای روزگار است.

کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با ورود و خروج خوبی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و منصفانه را پی می‌گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیه و بررسی آن‌ها؛ فصل اول. نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ فصل دوم. نقش امامان در فعالیت‌های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت؛ فصل سوم. دیدگاه‌های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت؛ فصل چهارم. بازتاب فعالیت‌های مخفی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در اقدام‌های سفیران آن حضرت؛ فصل پنجم. فعالیت‌های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر؛ فصل هفتم. سفیر چهارم و غیبت کبرای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف.^{۳۳۸}

*** تاریخ عصر غیبت

کتابی تحلیلی درباره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در این کتاب که به وسیله گروهی از نویسندگان و پژوهش‌گران معاصر:

پور سید آقایی، جبّاری، عاشوری و حکیم، نوشته شده، تلاش شده است تحلیلی از دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیار خواننده قرار گیرد.

کتاب، نگاهی است از منظر تاریخی و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» ی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در بررسی غیبت صغرا، ابتدا مروری شده است بر بررسی منابع و شناخت وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه غیبت و آشنایی با زمینه های تاریخی و تمهیدات امامان علیهم السلام - به ویژه امام

ص: 141

³³⁸ (1). جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، ص 12.

هادی علیه السّلام و امام عسکری علیه السّلام - برای ورود شیعه به این عصر و بررسی سازمان مخفی وکالت و تکوین و فرایند تکاملی آن و نقش آن، در زمان غیبت صغرای حضرت و سپس چگونگی آغاز غیبت، دلایل آن، شرح نواب خاص و وظایف و نقش آنان در این عصر.

در بررسی غیبت کبرا نیز به تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های آن همراه حرکت های علمی و مبارزه های دانشمندان و دوران های مرجعیت فقیهان و مدارس آنان، اشاره شده است . در نهایت نیز بررسی کوتاهی درباره آثار و سیرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرفته است.

عناوین فصل های نه گانه کتاب بدین قرار است:

1. معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت
2. نگاهی کوتاه به زندگی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف
3. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا
4. وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا
5. زمینه سازی معصومان علیهم السّلام برای ورود شیعه به عصر غیبت
6. پیشینه سازمان وکالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا
7. عصر غیبت صغرا
8. مروری بر برخی از مهم ترین مسایل عصر غیبت کبرا
9. سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

*** تاریخ غیبت کبرا

کتابی کلامی تاریخی در تحلیل دوران غیبت کبرا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تاریخ غیبت کبرا، کتابی تاریخی و کلامی است که اصل آن، به زبان عربی با عنوان تاریخ الغیبة الکبری توسط سید محمد صدر نوشته شده است.

این اثر، دومین مجموعه ای از رشته پژوهش‌های مؤلف درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و عنوان کلی آن، موسوعة الامام المهدي عليه السلام است.

این کتاب، دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبرا» و سه بخش است:

بخش اول: تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دارای پنج فصل است:

1. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 142

2. تکلیف اسلامی امام، در زمان غیبت کبرا و کارهایی که در این مدت انجام می‌دهد؛

3. زندگی خصوصی آن حضرت؛

4. دیدارهایش در طول غیبت کبرا؛

5. نامه‌های ایشان به شیخ مفید.

بخش دوم: تلویخ انسانیت در روزگار غیبت کبرا که دارای سه فصل است:

1. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده؛

2. اخباری مشتمل بر پیشگویی‌ها؛

3. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبرا.

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه‌های آن که دارای دو فصل است:

1. شرایط ظهور، برنامه‌ریزی ویژه ایجاد رهبر؛

2. نشانه‌های ظهور: تعیین روش کلی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزه ها بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه‌های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور.

*** تشریف - ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام

تکذیب وقت‌گزاران - وقت ظهور

سال پایان غیبت صغرا

تثاثر به معنای پراکنده شدن و از بین رفتن، و «نجوم» به معنای ستارگان است. در آداب و رسوم عرب‌ها - پیش و پس از اسلام - است که نام برخی سال‌ها را طبق حوادث و رخداد‌های مهم آن سال بر می‌گزیدند؛ برای نمونه آن که سالی که سپاه ابرهه به خانه کعبه حمله کرد را عام الفیل نهادند.

سال تثاثر النجوم نیز بر اساس رخداد‌های مهم آن سال نام گذاری شد. مشهور است که چون در سال پایانی غیبت صغرا و آغاز غیب کبرا، ستارگان فروزان بسیاری در آسمان علم و دانش و تقوا افول کرده، چهره در تقاب خاک بردند، از آن سال، با این عنوان یاد شده است.

کلینی صاحب کتاب کافی، علی بن بابویه قمی و سمری^{۳۳۹} آخرین سفیر

ص: 143

حضرت حجّت علیه السّلام از کسانی هستند که در سال 329 ق دار فانی را وداع گفتند.^{۳۴۰}

نیز ن. ک: نیابت خاص، نواب خاص.

*** توفیع

دست‌نگاشته‌های حضرت مهدی علیه السّلام در غیبت صغرا

توفیع در لغت، به معنای نامه را نشان کردن و نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته است؛ همچنین پاسخ های نوشته شده بزرگان و دولتمردان به پرسش‌ها و درخواست‌های نوشتاری که از ایشان می‌شود.^{۳۴۱}

از بررسی نوشته‌های تاریخی به دست می‌آید، از زمان‌های دور بین حاکمان و فرمانروایان، توفیع نویسی رواج داشته و موارد فراوانی از توفیعات آن‌ها در متن‌های تاریخی ثبت و ضبط شده است. افزون بر موارد پیشین، در منابع روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز سخن از توفیع به چشم می‌خورد. توفیع در این کتاب‌ها به طور عمده، به قسمتی از نوشته‌های پیشوایان دینی علیهم السّلام اطلاق شده است که برای پیروان خود نوشته‌اند.

³³⁹ (1) ابن داود، رجال، ص 341.

³⁴⁰ (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 58، ص 233.

³⁴¹ (2) علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج 5، ص 7145.

امروزه به سبب کاربرد بیشتر توقیعات در منابع مهدویت، هنگامی که سخن از «توقیع» به میان می‌آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ال شریف منصرف می‌شود؛ اما از امامان دیگر علیهم السلام نیز نوشته‌هایی با عنوان توقیع صادر شده است.^{۳۴۲}

چگونگی صدور توقیعات

درباره چگونگی صدور شدن توقیعات از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آگاهی روشنی در دست نیست؛ اما بدون شک، بسیاری از این توقیعات، به گونه‌ای غیرمتعارف صادر شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت:

صدور آن‌ها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است. برای نمونه، می‌توان به حکایتی در این باره اشاره کرد.

ص: 144

محمد بن فضل موصلی، یکی از شیعیان بود که نیابت حسین بن روح را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش (حسن بن علی وجنا) و بنا به پیشنهاد او، در صدد آزمودن نایب امام برآمدند. آنان بر مطلبی محرمانه توافق کردند. حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با قلم بدون مرکب، مطالبی را بر آن نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود، پاسخ نامه آمد که دقیقاً در همان برگه فرستاده شده، پاسخ‌ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل، در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه حسن بن روح نا به محضر حسین بن روح وارد شد و از وی به سبب گمان نادرست خود عذرخواهی کرد.^{۳۴۳}

افزون بر کرامت‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صادر شدن توقیعات که به یک نمونه آن اشاره شد، در متن توقیعات نیز موارد فراوانی از کرامت به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت آگاهی‌بخشی غیبی، از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می‌باشد.

یک نمونه از این توقیعات، آن گاه صادر شد که درباره وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه وقت، بدگویی شده بود. خلیفه، برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه پول نزد وکلا به جاسوسی بفرستند. اگر کسی از آن‌ها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی خطاب به همه وکیل‌ها، دستوری فرمود از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و خود را بی‌اطلاع نشان دهند.^{۳۴۴}

³⁴² (3). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 145، ح 4؛ اربلی، کشف الغمّة، ج 3، ص 36.

³⁴³ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 315، ح 264.

در ماجرای دیگری حضرت م هدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با صدور توقیعی، شیعیان را از زیارت کربلا و کاظمین بر حذر داشت. پس از چند ماه، دانسته شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود هرکس به زیارت رود، در کمینش

ص: 145

باشند و او را دستگیر کنند.^{۳۴۵}

ناگفته نگذرم که بخش مهمی از توقیعات به خط آن حضرت بوده است.

شیخ طوسی به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود این گونه نقل کرده است که در پاسخ نوشته آنان، به خط امام زمان علیه السلام وارد شده است که:

به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد!^{۳۴۶}

شیخ صدوق؛ نقل کرده است، محمد بن عثمان عمری می گوید:

«خرج توقیع بخطه نعرفه ...؛ توقیعی به خطی که ما آن را می شناختیم، خارج شد ...»^{۳۴۷}

وی همچنین نقل کرده است؛ اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم پاسخ نامه ای را که در آن از مسایل مشکلی پرسش کرده بودم، به من برساند.

پس در توقیع به خط مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده بود:

اما آنچه درباره آن پرسیدی - که خدایت هدایت کند و پایداریت بدارد! - راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هرکس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است. اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف است^{۳۴۸}

عبارت های یاد شده بیانگر این است که بزرگان از محدثین، اطمینان داشته اند همه توقیعات یا بیشتر آن ها، به خط خود حضرت نگاشته شده است.

³⁴⁴ (2) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 525، ح 30.

³⁴⁵ (1) همان، ح 31.

³⁴⁶ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 285.

³⁴⁷ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 160، ح 3.

³⁴⁸ (4) همان، ح 4.

این توقیعات، به وسیله نواب خاص در دوران غیبت صغرا، برای افراد صادر می شد و ارتباط نوشتاری با حضرت، فقط از راه آنان امکان پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکیل های آن حضرت، نامه های خود و دیگران را نزد نایب امام می فرستادند و از ایشان پاسخ دریافت می کردند. به

ص: 146

طور اساسی، فلسفه نیابت خاص نیز همین است؛ وگرنه چنانچه هرکس می توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر نیازی به نایب خاص نبود.

یادآوری این نکته لازم است که بیشتر دانشمندان شیعه بر این باورند که توقیعات صادر شده از ناحیه صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید رسیده است.

این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابو منصور طبرسی (از عالمان قرن ششم)، بدون سند، افزون بر یک صد سال پس از درگذشت شیخ مفید، در کتاب الاحتجاج نقل شده است. آن گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (م 588 ق) به آن اشاره کرده و ابن بطریق (م 600 ق) شاگرد ابن شهر آشوب آن ها را مطرح کرده است. در آن کتاب گفته شده: این نامه ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید می رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است.^{۳۴۹}

برخی در نوشته ها تردید کرده اند که: شاگردان شیخ مفید، از جمله آن ها: سید مرتضی، ابن ادریس، نجاشی، شیخ طوسی^{۳۵۰}، ابو یعلی جعفری، ابو الفتح کراچکی، سلار بن عبد العزیز دیلمی و ... با این که نگارش های فراوانی داشته و بیشتر شرح حال نویسنده بوده اند - هرگز به این توقیعات اشاره نکرده اند؛^{۳۵۱} در حالی که اگر چنین سخنانی به شیخ مفید رسیده بود، با توجه به اهمیت شایان آن، به طور حتم، شاگردان او، نقل می کردند.^{۳۵۲}

افزون بر آن، خود شیخ مفید نیز

ص: 147

در آثار فراوان خود، هیچ اشاره ای به این نامه ها نکرده است.^{۳۵۳}

³⁴⁹ (1). شیخ طبرسی، الاحتجاج، ص 497.

³⁵⁰ (2). وی در کتاب الغیبة به صورت مفصل به توقیعات پرداخته است

³⁵¹ (3). ر. ک: گروهی از نویسندگان، چشم پراه مهدی علیه السلام، ص 98.

³⁵² (4). ر. ک: نجم الدین طبری، سفارت و نیابت خاصه، فصلنامه انتظار، ش 18، ص 152.

³⁵³ (1). یادآوری این مطلب ضروری است که اثبات نامه حضرت برای شیخ مفید، فضل بزرگی برای شیخ به شمار می آید؛ اما نفی آن، هرگز چیزی از مقام بلند آن شخصیت بزرگ اسلامی نمی کاهد؛ چه این که دانشمندان بزرگی از علمای شیعه هستند که هرگز رسیدن نامه از حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف برای آن ها ادعا نشده است.

ناگفته نماند پیش‌بینی این توقیعات از حوادث آینده دلیل بر درستی آن نخواهد بود؛ زیرا آنچه به دست ما رسیده است پس از حوادث بوده که امکان جعل آن‌ها وجود دارد.

2. برخی نویسندگان، پیامی را که برای مرحوم آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات و سخنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر کرده‌اند.

در این نامه چنین آمده است:

خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه قرار بده [تا مردم سریع تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و نیازهای مردم را برآور؛ ما تو را یاری می‌کنیم.³⁵⁴

برای اهل اطلاع، روشن است که برخی نوشته‌هایی که این روزها به عنوان دست نوشته آن حضرت ارائه می‌شود، هیچ پایه و اساسی ندارد. و این احتمال دور نمی‌نماید که ممکن است این کارها، از طرف دشمنان و برای مخدوش ساختن چهره تابناک شیعه انجام شده باشد.

درباره چگونگی صادر شدن توقیعات در دوره غیبت صغرا، از برخی نقل‌ها استفاده می‌شود، سفیران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسش‌ها و درخواست‌های مراجعه‌کنندگان را در یک برگه به نوبت می‌نوشتند. آن‌گاه پاسخ آن‌ها که حداکثر ظرف سه روز صادر می‌شد و یک‌جا می‌آمد. گاهی نیز پاسخ پرسش‌ها به صورت شفاهی، به نایبان خاص گفته شده و آنان به قلم خود، آن را می‌نگاشتند یا به صورت حضوری به پرسش‌کننده پاسخ می‌دادند. در پاره‌ای از موارد نیز - به سبب مصلحت - پاسخی صادر نمی‌شد. برخی از توقیعات نیز بدون این‌که در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می‌گیرد؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور

ص: 148

تربیتی و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و

نیز ن. ک: غیبت صغرا، نیابت خاص، نواب خاص.

ص: 149

ج

³⁵⁴ (2) ر. ک: محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف، ص 170.

از فرشتگان بزرگ الهی و نقش آفرینان در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام

جبرئیل، یکی از چهار فرشته مقرب (علاوه بر میکائیل، اسرافیل و عزرائیل) است. او رابط میان خداوند سبحانه و تعالی و پیامبران است. و در کتاب‌های دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام از نقش جبرئیل بسیار یاد شده است.

در سرت اسلامی و قرآن کریم، جبرئیل همان روح القدس است.

دلیل صریح این مطلب، آیه 102 سوره نحل است: **قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ**؛ «بگو آن (قرآن) را روح القدس از سوی پروردگارت نازل کرده است.» در آیه 97 سوره بقره نیز آمده است: **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛** «بگو هرکس دشمن جبرئیل شد [بداند] که جبرئیل آن (قرآن) را به دستور الهی بر دل تو نازل کرده است.»

همچنین در قرآن با نام های «روح» (غافر، 15)، «الروح الامین» (شعراء، 193)، «شدید القوی» (نجم، 50) و «رسول کریم» (تکویر، 19-21) از او یاد شده است.

روایاتی چند، از نقش آن فرشته بزرگ الهی در قیام عظیم و جهانی

ص:150

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به روشنی سخن گفته و از او به عنوان نخستین کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهد کرد، نام برده‌اند.

در بعضی از روایات گفته شده: او به همراه گروه بزرگی از فرشتگان، هنگام ظهور در محضر واپسین حجّت الهی حاضر شده و به یاری آن حضرت خواهند شتافت. امام صادق علیه السلام در قسمتی از یک روایت طولانی فرمود:

نخستین کس که با او بیعت می‌کند، حضرت جبرئیل است.³⁵⁵

این، بدان معناست که یکی از امدادهای غیبی خداوند سبحانه و تعالی در آن قیام جهانی، یاری دادن جبرئیل به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. همان‌گونه که این فرشته بزرگ الهی، به یاری پیامبران دیگر نیز آمده بود.

نیز ن. ک: ظهور، بیعت، امدادهای غیبی.

***جده

³⁵⁵ (1). «اول من یبایعه جبرئیل...»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج2، ص 204؛ ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج4، ص 184، ح 3.

مادربزرگ حضرت مهدی علیه السلام

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مشهور است که امور شیعیان به طور عمده بر دوش مادر آن حضرت؛ یعنی، مادربزرگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و در روایات، از او به «جدّه» یاد شده است.^{۳۵۶} وی نقشی مهم و اساسی در نگهداری شیعه داشت.

روزی احمد بن ابراهیم نزد حکیمه خاتون رفت، ضمن پرسش هایی از او پرسید: «شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟» حکیمه گفت: «به جدّه او، مادر امام یازدهم.» گفتیم: وصیت خود را به زنی وا گذاشته است؟ حکیمه گفت:

«پیروی از حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام کرده است؛ زیرا آن حضرت، به حسب ظاهر وصایای خود را به خواهرش زینب، دختر علی بن ابی طالب سپرد [برای پنهان کردن امامت پسرش علی بن الحسین].» سپس فرمود: «شما مردمی آگاه از

ص: 151

اخبار هستید. آیا در روایات به شما نرسیده که نهمین فرزند حسین علیه السلام زنده است و میراثش تقسیم می شود؟»^{۳۵۷}

*** جزیره خضرا

از مکان های ادعایی و بحث برانگیز زندگی امام زمان علیه السلام و فرزندان ایشان در دوران غیبت کبرا

محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت که یکی از بحث های مهم و قابل توجه است، از عرصه هایی بوده که از خیال پردازی ها مصون نبوده است.

داستان «جزیره خضرا» از داستان هایی است که در زمینه محل زندگی آن حضرت در پاره ای متون اسلامی وجود دارد و لازم است درباره آن بحث شود.^{۳۵۸}

³⁵⁶ (2) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 230، ح 196.

³⁵⁷ (1) «إنکم قوم أصحاب أخبار أما رویتم أن التأسع من ولد الحسین بن علی علیهما السلام یقسم میراثه و هو فی الحیاة»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 507، ح 24.

³⁵⁸ (2) البته درباره تقد این داستان، در سال های اخیر آثار ارزشمندی از طرف دانشوران شیعه در دسترس قرار گرفته که هریک در نوع خود قابل استفاده و ستایش است. از جمله این تلاش ها می توان به مقاله های استاد کلباسی اشاره کرد که مبنای تدوین این مدخل نیز بوده است. ر. ک:

مجتبی کلباسی، «بررسی افسانه جزیره خضراء»، فصلنامه انتظار، ش 1، 2، 3، 4.

به نظر می‌رسد بین منابع موجود، نخستین اثری که به گونه ای گسترده به نقل داستان جزیره خضرا پرداخته، بحار الانوار³⁵⁹ است. پس از آن، مرحوم محدث نوری در کتاب های خود³⁶⁰ در کنار نقل حکایاتی از این دست، به نقل این داستان و مانند آن مبادرت کرده است.

نخست لازم است به چکیده این داستان که به دو داستان برمی‌گردد اشاره کنیم.

علامه مجلسی در بحار الانوار در بابی با عنوان «نادر فی ذکر من رآه علیه السلام فی الغیبة الکبری قریبا من زماننا» - فقط به دلیل این که مشتمل بر دیدار با آن حضرت و نیز رخدادهای عجیب و غریب است - به نقل آن پرداخته، می‌نویسد: «رساله‌ای یافتم

ص: 152

مشهور به داستان جزیره خضراء ... و چون آن را در کتاب‌های روایی معتبری ندیدم، آن را در فصل جداگانه‌ای آوردم.» چکیده رساله‌ای که این عالم بزرگوار یافته چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم ...

نوشته‌ای یافتم به خط شیخ فاضل عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» که متن آن چنین است:

... من در سال 699 ق در کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آن‌ها داستان را، از «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی»، نقل می‌کردند.

داستان مربوط به جزیره خضرا در دریای سفید بود. مشتاق شدم داستان را از خود علی بن فاضل بشنوم؛ به همین دلیل به شهر حله رفتم و در خانه سیّد فخر الدین، با علی بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را پرسیدم.

او، داستان را در حضور عده‌ای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین بازگو کرد:

سال‌ها در دمشق نزد شیخ عبد الرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی دانش آموختم.

روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده‌ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به تدریس پرداخت، تا این که نامه‌ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد می‌داد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی

³⁵⁹ (3). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 159.

³⁶⁰ (4). میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت 37. با این وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است، تفاوت‌های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

از شاگردان با او همراه شدیم . به نخستین روستای اندلس که رسیدیم، من بی‌مار شدم . به ناچار، استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد.

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می‌زدم که کاروانی از طرف کوه‌های ساحل دریای غربی وارد شدند. پرسیدم: «از کجا می‌آیند؟» گفتند: «از دهی از سرزمین بربرها می‌آیند که نزدیک جزایر رافضیان است.»

هنگامی که نام جزیره رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم . تا محل آنان، بیست و پنج روز راه بود که دو روز بی آب و آبادی و بقیه آباد بودند. حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره‌ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج‌های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز

ص: 153

آن‌ها بر هیأت شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم:

«غذای شما از کجا تأمین می‌شود؟» گفتند: «از جزیره خضرا در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می‌آورند.»

چهل روز منتظر ماندم تا کاروان کشتی‌ها از جزیره خضرا رسید.

فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا می‌شناخت و اسم من و پدرم را نیز می‌دانست. او مرا با خود به جزیره خضرا برد.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم . شیخ گفت: «این دریای سفید است و آن جزیره خضرا.»

این آب‌های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می‌گردد.» وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیاد و هفت حصار بود.

خانه‌های آن از سنگ مرمر شفاف بود

در مسجد جزیره، سید شمس الدین محمد را که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه می‌خواندند. از سید شمس الدین پرسیدم : «آیا امام حاضر است؟» گفت: «نه؛ ولی من نایب خاص او هستم .» به او گفتم: «امام را دیده‌ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است.»

سید مرا به اطراف برد. آن جا کوهی مرتفع بود که قبه‌ای در آن وجود داشت و دو خادم آن جا بودند.

سید گفت: «من هر صبح جمعه آن جا می‌روم و امام زمان را زیارت می‌کنم و آن جا ورقه‌ای می‌یابم که مسایل مورد نیاز در آن نوشته شده است.»

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه از من پذیرایی کردند ... درباره دیدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آنان پرسیدم، گفتند: «غیرممکن است.»

درباره سید شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضرا آمدم) پرسیدم. گفت: «او از فرزندان فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است.»

با سید شمس الدین، گفت‌وگوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم.

از او درباره ارتباط آیات و این‌که برخی آیات، با پیش‌بی‌ارتباط

ص: 154

هستند، پرسیدم.

پاسخ داد: «... مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمع آوری کردند؛ از همین رو، آیاتی که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن ساقط کردند؛ لذا آیات را نامربوط می‌بینی؛ ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از هر تقصیری مبرا است و همه چیز در آن آمده است.»

در جمعه دومی که آن جا بودم، پس از نماز، سروصدای فراوانی از بیرون مسجد شنیده شد. پرسیدم:

«این صداها چیست؟» سید پاسخ داد: «فرماندهان ارتش ما هر دو جمعه میانی ماه سوار می‌شوند و منتظر فرج هستند.» پس از این‌که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سید گفت: «آیا آنان را شمارش کردی؟» گفتم: نه. گفت: «آنان، سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده‌اند.»

از سید پرسیدم: «عالمان ما احادیثی نقل می‌کنند که هرکس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ می‌گوید. حال چگونه است که برخی از شما او را می‌بینید؟»

سید گفت: «درست می‌گویی؛ ولی این حدیث به زمانی مربوط است که دشمنان آن حضرت و فرعون‌های بنی العباس فراوان بودند؛ اما اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است.»

سید شمس الدین ادعا کرد: تو نیز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دو مرتبه دیده ای، ولی نشناخته‌ای. همچنین گفت: آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود مباح کرده است.

سپس جناب سید شمس الدین به من دستور داد در بازگشت درنگ نکنم و در سرزمین های مغرب توقف نکنم. پس از آن با همان کشتی که آمده بودم بازگشتم.

واپسین مطلبی که که از علی بن فاضل شنیدم این بود که : «در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از دانشمندان شیعه مطرح بود : سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابو القاسم جعفر بن اسماعیل حلی.»

بررسی داستان

الف. از نظر سند

1. ناقل داستان، نامعلوم است.

2. این مرد «ناشناخته» چگونه فهمید آنچه پیدا کرده است همان خط طیبی است؟

ص: 155

3. معاصران او از قبیل علامه حلی و ابن داود که کتابش را در سال 707 قمری به پایان رسانده هیچ اشاره ای به وی نکرده اند.

4. علی بن فاضل در روایت یادشده تصریح می کند از اول تا آخر روایت خویش را در حضور طیبی و گروهی از عالمان حله و اطراف آن که برای دیدار این شیخ آمده بودند، نقل کرده است.

اما- با این وجود- هیچ یک از عالمان را نمی شناسیم که به طور مستقیم یا با واسطه روایت یادشده را نقل کرده باشند.³⁶¹

ب. از نظر محتوا

برخی از مهم ترین ایرادهای متنی داستان از این قرار است:

1. دلالت قصه بر تحریف قرآن؛

2. تعارضات فراوان در متن؛

3. نسبت طول عمر به غیر از حضرت مهدی علیه السلام؛

4. حلال دانستن خمس بر شیعیان، بر خلاف نظر بیشتر فقهای اسلام؛

³⁶¹ (1). سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، ص 186.

5. نام بردن پنج تن از علمای شیعه و نادیده گرفتن علمای بزرگ دیگر؛

علامه شیخ محمد تقی شوشتری در الاخبار الدخیلة پس از نقد عالمانه این داستان و داستان بعدی می‌نویسد:

شاید ناقل این دو داستان، از دشمنان شیعه بوده که چنین داستانی را جعل کرده است تا حقایق را وارونه جلوه دهد.

و نیز می‌نویسد:

در داستان جزیره خضرا آمده است که: «شمار فرمانده‌های لشکر امام زمان علیه السلام سیصد نفر بودند.

و در داستان ابن انباری آمده است که:

مسافت سرزمین فرزندان امام زمان علیه السلام به اندازه یک سال راه و جمعیت آن‌ها بسیار زیاد است.

اگر یاران حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف تا این اندازه زیاد است، چرا ظهور نمی‌کند تا مخالفان را سرکوب نماید؟ چرا چنین چیزی در خبر یا اثری از امامان علیهم السلام با توصیف خصوصیات آن‌ها نیامده است؟^{۳۶۲}

اما متأسفانه با وجود تأکید فراوان دانشمندان شیعه بر افسانه بودن

ص: 156

داستان یادشده، باز عده‌ای به دلایلی به ترویج آن اقدام کرده و از آن، پا را فراتر نهاده، بین داستان جزیره خضرا و مثلث برمودا ارتباط برقرار کرده‌اند.^{۳۶۳} غافل از این که گذشته از اشکالات متعدد، تطبیق آن بر «مثلث برمودا» که ترسیمی نادرست و غیر معتبر است، چهره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز مخدوش می‌سازد.^{۳۶۴}

درباره «جزیره خضرا» و تطبیق نادرست آن بر «برمودا» باید گفت:

یکم. اصل داستان، غیر قابل پذیرش است؛

دوم. «جزیره خضرا» در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس؛

سوم. وقایع «مثلث برمودا» ساخته رسانه‌های غربی و افسانه‌سازان است؛

³⁶² (2). جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ص 222، به نقل از: محمد تقی شوشتری، الاخبار الدخیلة، ج 2، ص 72.

³⁶³ (1) ر.ک: ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه علی اکبر مهدی پور.

³⁶⁴ (2) ر.ک: غلامرضا نظری، جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه، بخش 14 و 15.

چهارم. بر فرض که افسانه‌های «برمودا» درست باشد، هیچ ربطی به امام زمان و مقام آن حضرت ندارد.

اگرچه افرادی که به بررسی داستان پرداخته‌اند، هر دو داستان را بررسی کرده‌اند، به نظر می‌رسد نیازی به بررسی داستان دوم نیست و علاقه‌مندان به منابع یادشده مراجعه می‌نمایند.

نیز ن. ک: ملاقات.

*** جزیره خضرا در ترازوی نقد

کتابی در نقد داستان جزیره خضرا

این کتاب، پژوهشی است انتقادی درباره پاره‌ای از حکایت‌های مربوط به مهدویت و نشانه‌های آخر الزمان که به قلم سید جعفر مرتضی تألیف و به دست محمد سپهری به فارسی برگردان شده است.

نویسنده با هدف گزارش واقعیت مسایل آخر الزمان، نخست پیشگویی‌های منسوب به امامان علیهم‌السلام در پاره‌ها نشانه‌های ظهور را به دو دسته محتوم و غیر محتوم تقسیم و بسیاری از روایات آن را ساختگی و جعلی معرفی کرده است. سپس به تفصیل، متن دو کتاب بیان الائمه و خطبه‌البیان را بررسی و مطالعات عنوان شده در آن‌ها را بی‌اساس و موهوم ارزیابی کرده است. در پایان، به حکایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و آن‌ها را مخدوش شمرده است.

ص: 157

از دیدگاه نویسنده، بسیاری از این سخنان، پس از وقوع حوادث مورد نظر، جعل شده و به طور یقین نمی‌توان آن‌ها را به معصوم استناد داد.

این کتاب دارای یک پیشگفتار و سه بخش است. بخش نخست، با دو فصل به بحث از پیشگویی‌های غیبی امامان علیهم‌السلام از نشانه‌های ظهور و دیدگاه انتخاب شده و موضعی که باید انتخاب شود و سپس تقسیم نشانه‌های ظهور، به حتمی و غیر حتمی می‌پردازد.

در بخش دوم، طی چهار فصل، به ارائه دو نمونه از روایات و اخبار و پیشگویی‌هایی پرداخته که در اخبار ساختگی و تحریف شده به صورت کاملاً آشکاری نمایان است. این دو نمونه عبارتند از:

1. کتاب بیان الائمه علیهم‌السلام

این کتاب چند سال پیش با روایاتی منسوب به حضرت علی علیه‌السلام منتشر شد که هیچ اساسی ندارد.

دانسته شد که یا این روایات پس از وقوع حوادث جعل شده یا آن موقع که علامات و نشانه های صریح و روشن آن نمایان شده است.

2. خطبة البيان

نقد و بررسی خطبه معروف به خطبة البيان منسوب به حضرت علی علیه السلام و نیز مطالب کذب و نادرست و تحریف شده‌ای که در این باره آمده است.

در بخش سوم با چهار فصل به بررسی روایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و می نویسد: ما این روایت را قابل قبول و معتبر ندیدیم؛ بلکه بر عکس در لابه لای آن، مطالب فراوانی است که باعث شک و تردید در صحت آن بوده و این احتمال قوی می‌نماید که از اساس ساختگی و جعلی باشد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی تلاش نموده است با ارائه ادله فراوانی، خط بطلان به هر سه موضوع بکشد و از اساس آن ها را باطل کند.

*** جعفر کذاب

عموی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مدعی جانشینی امام عسکری علیه السلام

جعفر، یکی از فرزندان حضرت هادی علیه السلام است که پس از شهادت

ص: 158

برادرش امام حسن عسکری علیه السلام، ضمن ادعاهای باطلی چند، ادعای امامت کرد و از این رو به کذاب (بسیار دروغگو) شهرت یافت.

این شهرت و نیز ادعای او، پیش تر در کلمات معصومان علیهم السلام پیشگویی شده بود . امام سجاد علیه السلام به نقل از پیامبر صلی اللع علیه و اله و سلم فرموده است:

آن‌گاه که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، نامش را صادق بگذارید که پنجمین فرزند از سلاله او، نامش جعفر است که از روی تجرّی بر خدای تعالی و دروغ بستن بر او، ادعای امامت می کند! او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خدا و مدعی مقامی است که اهل آن نیست . وی، مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود و کسی است که می‌خواهد در هنگام غیبت ولی خدا او را برملا سازد.

امام سجاد علیه السلام پس از نقل فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بسیار گریسته و فرمود:

گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغی زمانش را وادار می کند، تا در امر ولی الله و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش، تفتیش کند؛ به سبب جهلی که بر ولادت او و حرصی که بر قتل او دارد؛ اگر به او دسترسی یابد، و طمعی که در میراث او دارد، تا آن را به ناحق غصب کرد.^{۳۶۵}

بدون شک انحراف جعفر از خط پدران معصومش، نه به علت کوتاهی و سستی پدر در تربیت وی بود و نه به سبب محیطی که در آن می زیست.

این انحراف به علت همنشینی با بدکاران و منحرفان برای وی پدید آمد و شکی نیست همنشین در انسان تأثیر فراوانی دارد . همان گونه که قرآن کریم از ماجرای نافرمانی همسر لوط علیه السلام سخن می گوید.

فاطمه، دختر محمد بن هثیم معروف به ابن سیابه گوید : هنگام ولادت جعفر، من در خانه امام هادی علیه السلام بودم و اهل خانه به این ولادت شادمان شدند. نزد امام

ص: 159

هادی علیه السلام رفتم و او را شاد نیافتم.

گفتم: «ای سرورم! چرا شما را به واسطه این مولود شادان نمی بینم؟» فرمود: «این امر بر تو آسان خواهد شد؛ زیرا به زودی او گروه پرشماری را گمراه می سازد.»^{۳۶۶}

اوج کزی جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام صورت گرفت . وی، با این که اهل فسق و فجور و گناهان نبرد بود، خود را جانشین آن حضرت معرفی کرد.^{۳۶۷}

عملکرد جعفر کذاب در مقابل روش امامان معصوم علیهم السلام در موارد ذیل قابل بررسی است:

1. ادعای امامت

وی پس از برادر خود امام حسن عسکری علیه السلام، ادعای امامت کرد و برای رسیدن به این هدف خود، نقشه هایی کشید. اوّل خود، را در معرض تسلیت گویی مردم و تبریک بر امامت خود قرار داد؛ دوم خود را آماده اقامه نماز بر جنازه برادرش کرد، تا بلکه از این راه منصب رسمی (امامت) را به چنگ آورد. نقشه دیگر این بود که دست به دامن دولت شد تا دولت، او

³⁶⁵ (1) «کأني بـجعفر الكذاب و قد حمل طاغية زمانه على تفتيش أمر ولي الله و المعيب في حفظ الله و التوكيل بحرم أبيه جهلا منه بولادته و حرصا على قتله إن ظفر به و طمعا في ميراث أبيه حتى يأخذه بغير حقّه»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 320، ح 2.

³⁶⁶ (1) «يهون عليك أمره فإنه سيضلّ خلقا كبيرا»، همان، ص 321.

³⁶⁷ (2) همان، ج 2، باب 43، ح 26.

را به جای برادرش گذاشته و زعامت شیعیان را به وی واگذار نماید؛ اما در تمام این نقشه ها شکست خورد و جز رسوایی، چیزی به دست نیاورد.

2. انکار وارث امام عسکری علیه السلام

جعفر کذاب، منکر وارث شرعی امام عسکری علیه السلام و امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شد. به همین دلیل مدعی شد وارث منحصر به فرد امام عسکری علیه السلام است و به کمک دولت، توانست اموال امام عسکری علیه السلام را تصرف کند.

3. تحریک دولتمردان بر ضد امام مهدی علیه السلام.

وی وقتی دید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جریان نماز، بر او احتجاج کرده و رسوایش کرد، دولت حاکم را بر ضد آن حضرت و وجود او تحریک کرد و در نتیجه حاکمان جور، دوباره به خانه امام عسکری علیه السلام یورش بردند و برای یافتن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش‌های مذبحانه‌ای انجام دادند؛ ولی خواست الهی بر آن تعلق گرفت که آن حضرت از گزند بدخواهان در امان بماند.^{۳۶۸}

ص: 160

احمد بن اسحاق گوید: از جعفر بن علی نامه‌ای به دست من رسید و طی آن ادعا کرده بود به علم دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بدان نیازمندند، آگاهی دارد. پس از این که نامه را خواندم، عریضه‌ای به پیشگاه مقدس حضرت امام عصر علیه السلام نگاشتم و نامه جعفر را نیز به پیوست آن قرار دادم. به دنبال آن، از ناحیه مقدسه پاسخی بدین شرح صادر شد:

به نام خداوند بخشاینده مهربان؛ خداوند سبحان و تعالی تو را پایدار بدارد! نامه تو و ضمیمه آن [نامه جعفر] به من رسید و از مضمون آن - که با اختلاف الفاظ و اشتباهات بسیار توأم بود - آگاه شدم. اگر شما هم دقت کرده بودید، به برخی از آن‌ها آگاه می‌شدید.

آن‌گاه حضرت مهدی علیه السلام در ادامه با ذکر حمد و ثنای پروردگار سبحان و تعالی، مطالبی در ردّ جعفر بیان فرمود:

«... این پیرو باطل و دروغگو، بر خداوند افترا بسته است. این شخص با امید به چه چیزی می‌خواهد این ادعای عاری از حقیقت خود را ثابت کند؟ آیا با اطلاعاتی که در احکام الهی دارد؟ به خدا قسم! این فرد آن قدر بی اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و میان بد و خوب فرق نمی‌گذارد. آیا به دانش خود تکیه دارد؟ او به قدری تهیدست است که حق و

باطل را نمی شناسد، محکم و متشابه را نمی داند و از احکام نماز - حتی وقت آن - آگاهی ندارد. آیا این مدعی فاقد صلاحیت، به ورع و پرهیزگاری خویش تکیه می‌کند؟

خداوند شاهد است که نماز واجب خویش را برای این که شعبده‌بازی یاد بگیرد، ترک کرده است. حتماً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او اطلاع دارید ...

خداوند سبحانه و تعالی تو را توفیق دهد! آنچه برایت گفتم، از این ستمکار ستمگر پیرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی پیرس یا از نماز و شرایط آن از او پیرس، تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و حال او را بدانی. خداوند سبحانه و تعالی کفایت‌کننده است؛ او حق را برای اهلش حفظ می‌کند و آن را در جایگاهش قرار می‌دهد.^{۳۶۹}

ص: 161

منابع شیعه درباره پایان کار او دو دیدگاه دارند:

یک. وی تا پایان زندگی بر ادعای دروغین خود پای فشرده، همچنان خود را امام می‌دانست.

دو. وی از دعوی دروغین خود دست برداشته، توبه کرد و شیعیان نیز نامش را از جعفر کذاب به جعفر تائب برگرداندند.

کلینی به نقل از محمد بن عثمان عمری می‌گوید: امام دوازدهم علیه السلام در توقیعی به توبه او تصریح کرده است:

راه جعفر، راه برادران یوسف است^{۳۷۰} که سرانجام توبه کردند و گناهشان بخشوده شد.

وی با وجود زندگی کوتاه، دارای فرزندان بسیاری شد. نوادگان وی چون نسبت خود را به امام رضا علیه السلام می‌رساندند، به رضویان شهرت یافتند.

نیز ن. ک: ولادت حضرت مهدی علیه السلام، توقیع.

*** جمعه

روز ظهور مهدی علیه السلام

³⁶⁹ (1) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 289، ح 21.

³⁷⁰ (1) همان، ص 290؛ ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 483، ح 4.

جمعه، روز پایانی هفته، مورد احترام مسلمانان و یکی از اعیاد مهم آنان است. به عقیده برخی، جمعه از آن رو جمعه نامیده شده است که در آن جهت نماز اجتماع می‌کنند.^{۳۷۱} اهمیت شب و روز جمعه، در احادیث بسیاری بیان شده و اعمال و ادعیه فراوانی برای آن مقرر گشته است.

از مهم‌ترین اعمال مؤمنان در روز جمعه، توجه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتظار فرج آن بزرگوار است. در این رو، زیارت آن حضرت و دعا برای تعجیل فرج او مستحب است؛ زیرا طبق برخی از روایات و زیارات، امید ظهور آن حضرت در روز جمعه بیش از سایر روزها است.^{۳۷۲}

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است:

... و قائم ما اهل بیت در روز جمعه خروج می‌کند.^{۳۷۳}

ص: 162

همچنین در روایاتی آمده است:

روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم حضرت علی علیه السلام را در غدیر خم نصب فرمود، جمعه بود و روز قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جمعه خواهد بود و روز برپایی رستاخیز جمعه خواهد بود.^{۳۷۴}

البته بین این سه رخداد عظیم، وجوه مشترک فراوانی وجود دارد. از ویژگی‌های دیگر این روز با عظمت، آن است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن روز شریف پای به عرصه گیتی نهاد.^{۳۷۵}

نیز ن. ک: ظهور، قیام.

*** جنگ‌افزارهای مهدی علیه السلام - سلاح مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ص: 163

ح

³⁷¹ (2) راغب اصفهانی، مفردات.

³⁷² (3) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 99، ص 215.

³⁷³ (4) «... و یخرج قائمنا اهل البيت يوم الجمعة...»، شیخ صدوق، الخصال، ص 394، ح 101.

³⁷⁴ (1) «و كان اليوم الذي نصب فيه رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم امير المؤمنين علىه السلام بغدير خم يوم الجمعة و قيام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف يكون في يوم الجمعة و تقوم القيامة في يوم الجمعة...»، شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 422، م 1241.

³⁷⁵ (2) شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص 393؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ح 2، ص 432، ح 12، 13.

از القاب حضرت مهدی علیه السّلام

حجّت از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن، حریف را قانع یا دفع کنند و جمع آن حجج و حجاج است.^{۳۷۶}

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله:

لِيَلْمَأَنَّ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا^{۳۷۷}

تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجّتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

و نیز:

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ^{۳۷۸}

بگو برهان رسا (حجّت) ویژه خداوند سبحانه و تعالی است و اگر او می‌خواست، قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد.

در ادبیات گفتاری و نوشتاری شیعه، حجت دو مفهوم وصفی

ص: 164

هم‌سنگ دارد:

1. مفهومی وصفی و عام که درباره هر دلیل و برهان الهی چون پیامبران و امامان علیهم السّلام یا عقل به کار برده می‌شود و این دلیل همواره در زمین بر انسان آشکار است؛ از این رو در روایت امام کاظم علیه السّلام آمده است که فرمود:

خداوند سبحانه و تعالی را بر مردم دو حجّت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است.^{۳۷۹}

³⁷⁶ (1) ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 228.

³⁷⁷ (2) نساء (4): 165.

³⁷⁸ (3) انعام (6): 149.

³⁷⁹ (1) «إنّ لله على الناس حجّتين حجّة ظاهرة و حجّة باطنة فأما الظاهرة فالرسول والأنبياء والأئمّة عليهم السّلام و أما الباطنة فللعقول...»، محمد بن يعقوب

کلینی، الکافی، ج 1، ص 15.

پیامبران و اوصیای آنان علیهم السّلام به این دلیل حجّت نامیده شده اند که خداوند سبحانه و تعالی به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. آنان همچنین دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، زمین هرگز از حجّت خالی نیست؛ چنان که از امام رضا علیه السّلام پرسیده شد : آیا زمین از حجّت خالی می ماند؟

حضرت فرمود: «اگر زمین از حجّت خالی باشد، اهلش را فرومی برد.»^{۳۸۰}

2. مفهوم وصفی خاصی که از نگاه شیعه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین حجّت الهی است؛ از این رو به حجة بن الحسن العسکری علیهما السّلام شهرت دارد .^{۳۸۱} داود بن قاسم گوید : از امام دهم علیه السّلام شنیدم که فرمود : «جانشین من، پسر من حسن است. شما نسبت به جانشین پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت؟»

عرض کردم: «خداوند سبحانه و تعالی مرا قربانت کند؛ چرا؟»

فرمود: «برای آن که شخص او را نمی توانید ببینید و ذکر او به نام مخصوصش روا نیست. عرض کردم:

«پس چطور او را یاد کنیم؟» فرمود: «بگوئید حجّت از خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلّم.»^{۳۸۲}

در بیشتر روایات، این لقب به صورت الحجّة من آل محمد به کار

ص: 165

رفته است.^{۳۸۳}

*** حجر الاسود

تکیه گاه حضرت مهدی علیه السّلام هنگام ظهور

از بخش های مهم مسجد الحرام و کعبه، حجر الاسود است که همواره در طول تاریخ - به ویژه در تاریخ صدر اسلام - از ارزش و اعتبار ویژه ای برخوردار بوده است.

³⁸⁰ (2). «لو بقیت بغير امام لساخت»، شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 198.

³⁸¹ (3). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ح 6 و ج 97، ص 343.

³⁸² (4). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 202، ح 169؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 328، ح 13.

³⁸³ (1). ر.ک: شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 245؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 648.

در برخی روایات از اهمیت و جایگاه آن در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز سخن به میان آمده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! گویا می بینم قائم پشت خود را به حجر الاسود تکیه داده، از خداوند سبحانه و تعالی می خواهد به حق خود برسد. آن گاه [قائم] می فرماید:

«ای مردم! هر کس درباره حضرت آدم با من احتجاج کند، بدانند من از او به آدم برترم و آن کس که در رابطه با شخصیت نوح با من احتجاج کند، من بر او به نوح مقدم هستم . و هر کس بخواهد درباره با ابراهیم با من مجادله کند، من از او به ابراهیم برتری دارم ... و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد صلی الله علیه و اله و سلم با من محاجه کند، به طور مسلم من به حضرت محمد از او اولی هستم و هر کس که بخواهد در قرآن با من مجادله نماید، من از همه اولی به قرآن خداوند هستم
«...»^{۳۸۴}

نیز ن. ک: ظهور، مسجد الحرام.

*** حدیث غدیر

روایتی بشارت دهنده به حضرت مهدی علیه السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم در واپسین ماه های عمر خود، در محل غدیر خم، ضمن پافشاری بر امامت نخستین

ص: 166

پیشوای مسلمانان، درباره آخرین پیشوا چنین فرمود:

... ای مردمان! همانا به درستی که من پیامبرم و علی جانشین من است . آگاه باشید! ختم کننده پیشوایان از ما است . او قائم مهدی است. آگاه باشید! همو است که دین را برتری خواهد بخشید و انتقام گیرنده از ستمگران است.^{۳۸۵}

*** حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام - لوح حضرت زهرا علیها السلام

حدیث معراج

³⁸⁴ (2) « و الله لکانتی أنظر إلى القائم علیه السلام و قد أسند ظهره إلى الحجر ثم ینشد الله حقّه ثم یقول یا أيها الناس من یحاجتی فی الله فانا اولی بالله أيها الناس من یحاجتی فی آدم فانا اولی بآدم أيها الناس من یحاجتی فی نوح فانا اولی بنوح أيها الناس من یحاجتی فی ابراهیم فانا اولی بإبراهیم أيها الناس من یحاجتی فی موسی ...»، نعمانی، الغیبة، ص 181؛ با اندک تفاوتی: تفسیر عیاشی، ج 2، ص 56؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 204.

³⁸⁵ (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 37، ص 213.

بشارت خداوند به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره حضرت مهدی علیه السلام در معراج

یکی از رخدادهای مهم زندگی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم معراج آن حضرت است. قرآن در آیاتی چند به برخی از حوادثی که در آن سفر آسمانی رخ داده، اشاره هایی کرده است و یک سوره را نیز برای این حادثه بزرگ اختصاص داده است.

افزون بر آیات قرآن، برخی از آنچه در آن سفر ملکوتی اتفاق افتاد، به بیان روایات نورانی معصومان علیهم السلام برای ما بازگو شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم درباره آنچه در شب معراج دیده بود، پس از بیان دیدن نور پیشوایان معصوم علیهم السلام و آخرین جانشین خود میان آن‌ها، فرمود: ...

عرض کردم: «پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: ایشان پیشوایانند و این قائم است؛ همو که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا را حرام می‌سازد و از دشمنان من انتقام می‌گیرد. ای محمد! او را دوست بدار.

پس همانا من او را دوست می‌دارم و هرکس که او را دوست بدارد، نیز دوست می‌دارم^{۲۸۶}

ص: 167

حرز حضرت مهدی علیه السلام

دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام برای در امان ماندن از بلاها

حرز، در لغت به معنای جای استوار و پناهگاه است. نیز دعای حفظ و تعویذ را گویند. در اصطلاح، بیشتر معنای دوم مقصود است؛^{۲۸۷} یعنی هرگونه دعای خواندنی و نوشتنی، بلکه هرگونه تعویذی است که مایه حفظ باشد و به وسیله آن پناه جویند.

وجه مشترک بین همه حرزها، به کار بستن آن‌ها برای محفوظ ماندن شخص و یا همراهان یا اموال او از گزند دشمنان یا پیش آمدهای ناگوار و حوادث پیش‌بینی نشده روزگار است.

برخی حرزها- مانند سایر احادیث و دعاها- با ذکر سند معتبر از معصوم نقل شده است؛ اما بعضی از آن‌ها استناد محکمی ندارد.

³⁸⁶ (2) «هؤلاء الأئمة وهذا القائم يحل حلالی و یحرم حرامی و ینتقم من أعدائی یا محمد أحببه فإني أحبه و أحب من یحبه»، محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار

36، ص 222؛ نعمانی، الغیبه ص 93؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 252.

³⁸⁷ (1) ابن منظور، لسان العرب، ج 5، ص 333؛ طریحی، مجمع البحرین، ج 4، ص 15.

هریک از حرزها، ویژگی‌هایی دارند که در کتاب‌های دعا مورد اشاره قرار گرفته است. برای هرکدام از معصومان علیهم السلام حرزهایی نقل شده است که بعضی از آنها شهرت بیشتری دارند؛ یکی از آنها حرز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك الرقاب يا هازم الاحزاب يا مفتاح الابواب يا مسبب الاسباب سبب لنا سببا لا نستطيع له طلبا بحق لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم.³⁸⁸

*** حرمت نام بردن مهدی علیه السلام - محمد

حسن شریعی

از مدعیان دروغین نیابت از حضرت مهدی علیه السلام

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است. البته به یقین مشخص نیست که اسم او حسن باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است.³⁸⁹ نگارنده قاموس الرجال می‌نویسد:

ص: 168

از حدیثی که شیخ طوسی نقل کرده است، روشن می‌شود اسم او به صورت یقین روشن نیست و او به وسیله لقب معروف بوده است و این که تلعبیری راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است، به سبب این است که او «ابو محمد» بوده و بیشتر اسم کسانی که کنیه آنها «ابو محمد» است، حسن می‌باشد.³⁹⁰

شریعی نخستین کسی است که به دروغ و افتراء، ادعای نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را کرد. او پیش‌تر، از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود؛ ولی پس از آن منحرف شد.

تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم آغاز شده است، به نظر می‌رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمد بن عثمان، به چنین عملی دست زده است.

دانشوران علم رجال درباره شرح حال او چندان بحث نکرده اند؛ لذا جامع ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ طوسی در کتاب الغیبة است.

³⁸⁸ (2) مصباح کفعمی، ص 305؛ مهج الدعوات، ص 45.

³⁸⁹ (3) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 397.

³⁹⁰ (1) محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج 3، ص 262.

شیخ طوسی درباره «شریعی» می‌نویسد:

نخستین کسی که به دروغ و افترا، ادعای نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کود، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از عالمان، از ابو محمد تلعبکری از ابو علی محمد بن همام نقل کرده‌اند: کنیه شریعی «ابو محمد» بود.

تلعبکری می‌گفت: «گمان دارم نام وی حسن باشد.» او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند سبحانه و تعالی برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود. در این خصوص، بر خدا و حجّت‌های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آن‌ها از آن به دور بودند؛ از این رو، شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصر علیه السلام درباره نفرین و دوری از وی صادر شد.^{۳۹۱}

ص: 169

حسین بن روح (نوبختی)

نایب سوم حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا

سومین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی میان شیعیان بغداد، شهرت ویژه ای داشت و یکی از افراد مورد اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می‌رفت. او در سال‌های 305-326 ق نایب امام زمان علیه السلام و واسطه بین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان بود.

حسین بن روح دارای برتری‌های فراوانی بود؛ اما به طور عمده شهرت و اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می‌گردد.

پیش از آن، محمد بن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغداد قرار داده بود. وی در زمان حیات نایب دوم، در دربار عباسی نفوذ چشمگیری داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک‌های مالی به او می‌رسید.^{۳۹۲}

نایب دوم، از دو یا سه سال پیش از درگذشت خود، با ارجاع برخی از شیعیان که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند به حسین بن روح نوبختی، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می‌کرد. او به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می‌شدند، تأکید می‌کرد این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است.^{۳۹۳}

³⁹¹ (2). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 398.

³⁹² (1). همان، ص 372، ح 343، با تصرف.

³⁹³ (2). همان، ص 369، ح 337 و ح 335.

وی در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می‌کرد.

گاهی به صورت انفرادی و گاهی میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را یادآور می‌شد.

این تأکید، بدان علت بود که از طرف امامان علیهم‌السلام، سخن روشنی که بیانگر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر نشده بود. از طرفی میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمد بن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی‌کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب شود؛ بدین سبب، نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت خود از طرف امام زمان علیه‌السلام، برای رفع تردید از

ص: 170

آنان استفاده می‌کرد.^{۳۹۴}

پس از وفات ابو جعفر عمری و وصیت او درباره نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابو القاسم حسین بن روح به «دار النیابة» در بغداد آمد و بزرگان شیعه گرد او جمع شدند. حسین بن روح، با همکاری وکلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه‌السلام آغاز کرد و توانست با روش عالمانه و منطقی، بین دوست و دشمن از پذیرش بالایی برخوردار شود.

روایت‌ها، حکایت از آن دارد که بر خلاف سفیر اول و دوم، موقعیت حسین بن روح در جایگاه سفیر امام دوازدهم بین شیعیان امامیه آشکار بود؛ به همین دلیل عده ای از عوام امامیه، بر آن شدند که وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکم و برکناری برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به گونه‌ای که وی بخشی از پایان عمر خود را در زندان به سر برد.^{۳۹۵}

از حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزافر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است.^{۳۹۶}

مدت نیابت

حسین بن روح، با وفات ابو جعفر محمد بن عثمان عمری، در سال 305 ق منصب نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را عهده‌دار شد و در سال 326 ق وفات یافت. بدین‌سان مدت نیابت وی نزدیک به 21 سال بود.

³⁹⁴ (1) همان، ص 369، ح 336.

³⁹⁵ (2) ر.ک: همان، ص 302، ح 256.

³⁹⁶ (3) همان، ص 389، ح 355.

در وفات وی که در سال 326 ق بوده، هیچ اختلافی نیست، و محدثان و مورخان در این مسأله اتفاق نظر دارند؛ لیکن در محل قبر او، اختلاف و شبهاتی وجود دارد. مسلم است که قبر او در بغداد است؛ ولی این که قبر در قسمت غربی بغداد است یا قسمت شرقی، مورد اختلاف است.^{۳۹۷}

نیز ن. ک: نیابت خاص، نواب خاص.

ص: 171

حسین بن منصور حلاج

از مدعیان دروغین نیابت حضرت مهدی علیه السلام

حسین بن منصور حلاج، حدود سال 244 ق در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسطه رفت و آنجا علوم اسلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقة تصوف پوشید. در سال 270 ق به مکه سفر کرد و از آنجا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مذهب صوفیانه خود که جنبه «حلولی» داشت، به مسافرت می پرداخت. وی در آغاز، خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان بایبیت شمرده اند.

نام او ابو المغیث حسین بن منصور حلاج بود که در سال 309 ق کشته شد. حلاج پس از ادعای بایبیت، بر این شد که ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سلک یاران خود درآورد و به تبع او، هزاران شیعه امامی را که در قول و فعل تابع او بودند، به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ به ویژه آن که جماعتی از درباریان خلیفه به حلاج حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند؛ ولی ابو سهل که پیری مجرب بود، نمی توانست ببیند او با مقالاتی تازه، خود را معارض حسین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می کند. اسماعیل در پاسخ گفت:

«وکیل امام زمان علیه السلام باید معجزه داشته باشد. اگر راست می گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می پذیرم.» ابن حلاج که می دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه رو شد و از شهر بیرون رفت. آن گاه به قم شتافت و به مغازه علی بن بابویه (پدر بزرگوار شیخ صدوق) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السلام خواند. مردم بر وی شوریدند و او را با خشونت از شهر بیرون افکندند.

ابن حلاج، پس از آن که جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت.^{۳۹۸} در این

ص: 172

³⁹⁷ (4). علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص 276.

³⁹⁸ (1). ر. ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 2، ص 48؛ سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص 532.

زمان، چون فقه امامیه از سوی خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان، میان مذاهب اهل سنت «مذهب ظاهری» را که مؤسس آن، ابو بکر محمد بن داوود اصفهانی است، پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خاندان نوبختی، برای برانداختن حلاج ناچار به محمد بن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی واداشتند که در سال 297 ق و اندکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلاج انتشار داده بود. ابو الحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلاج در سال 296 ق به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه ای «حلول» دعوت کرد. ابو الحسن بن فرات، وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلال بودن خون او صادر نمود. وی در سال 301 ق به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد. پس از هفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (24 ذیقعد 309 ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامد بن عباس به دار آویخته شد.³⁹⁹ سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

*** حکومت جهانی

از مهم ترین اهداف قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی های دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جهانی بودن آن است.

حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شرق و غرب عالم را فرامی گیرد و آبادی ای در زمین نمی ماند، مگر این که گلبانگ محمدی از آن برمی خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می شود. در آن دوران به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می شود.

ص: 173

امام رضا علیه السلام از پدراناش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است:

خداوند سبحانه و تعالی در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود: «... و به درستی زمین را به وسیله واپسین آنان [ائمہ معصومین] علیهم السلام از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمام گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد....»⁴⁰⁰

³⁹⁹ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 401، محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 162.

⁴⁰⁰ (1). «... و لاطهرن الارض باخرهم من اعدائی و لاملکنه] و لامکننه] مشارق الارض و مغاربها...»، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص

262، ح 22؛ همو، علل الشرایع، ج 1، ص 5، ح 1. همچنین ر ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 432، ح 91.

در دوران رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ستم از بین می‌رود.^{۴۰۱}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ نخستین آنان تو هستی ای علی و واپسین آنان قائم است؛ همو که خداوند سبحانه و تعالی بر دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد.^{۴۰۲}

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

سپس خدای عز و جل او را ظاهر سازد و مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به دست او بگشاید و^{۴۰۳}

این امید به آمدن مصلح جهانی، ریشه در افکار و عقاید تمام اقوام و ملل دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت همه جا وجود دارد؛ اما در تفکر شیعی به طور روشن و شفاف مطرح است. در این تفکر، امام منتظر و منجی نهایی، زنده است و روزی به فرمان خداوند سبحانه و تعالی ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

بر اساس دیدگاه «تشکیل حکومت جهانی»، با ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسلام، یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت جامع، مقبول همگان

ص: 174

خواهد شد. در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده می‌شوند. پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری امام معصوم و عادل برپا شده و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا می‌گردد.

در برخی آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده است و آیات مربوط به جهانی بودن اسلام نیز مؤید این معنا است. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند، می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است. از جمله آیه‌هایی که به حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تفسیر شده، آیه ارسال است. در این آیه می‌خوانیم:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^{۴۰۴}

⁴⁰¹ (2) محمد حکیمی، عصر زندگی، ص 162.

⁴⁰² (3) «الائمه من بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها»، شیخ صدوق، الامالی، ص 97؛ ح 9؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 102؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 398.

⁴⁰³ (4) «ثم ینظره الله عز و جل فیفتح الله علی یده مشارق الارض و مغاربها»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 15، ح 31.

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

آیه یادشده، با همین الفاظ در سوره «صف»، آمده و با تفاوت مختصری در «سوره فتح»، تکرار شده است و از رویدادی مهم خبر می‌دهد. این اهمیت، موجب تکرار آن شده است و از جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین خبر می‌دهد.

شکی نیست در حال حاضر، این موضوع تحقق نیافته است؛ ولی این وعده حتمی خدا به تدریج در حال تحقق است. طبق روایات، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد. شیخ صدوق، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل می‌کند:

به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آن که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند. وقتی او ظهور کرد، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی ماند؛ مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت می شود. حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود،

ص: 175

آن سنگ می گوید: ای مؤمن! در دل من کافری پنهان شده است، مرا بشکن و او را بیرون بیاور و به قتل برسان.^{۴۰۵}

در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده و این که درباره آن حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می‌شد.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل گوناگون عرب و ... نامه نوشت همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کرد و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، بر حذر داشت.

اگر دین اسلام جهانی نبود، چنین دعوت عمومی انجام نمی گرفت و دیگر اقوام و امت ها هم برای عدم پذیرش، عذری می داشتند.^{۴۰۶}

مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی می‌انجامد، از این قرار است:

یک. اعتقاد به برتری اسلام و جهانی بودن آن

⁴⁰⁴ (1) توبه (9): 33.

⁴⁰⁵ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 670.

⁴⁰⁶ (2) محمد تقی مصباح، آموزش عقاید، ج 2، ص 116.

به اجماع تمام مسلمانان، اسلام دینی است که در واپسین حلقه از سلسله طولانی نبوت ظاهر شده و از هرجهت کامل ترین و جامع ترین دین ها است و تا روز قیامت نیز بشریت را از هرجهت کفایت می کند. دین اسلام، روزی تمام انسان ها را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. از آیاتی چون:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛^{۴۰۷}

در حقیقت، دین نزد خداوند سبحانه و تعالی همان اسلام است.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ؛^{۴۰۸}

و هرکه جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.

ص: 176

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛^{۴۰۹}

امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛^{۴۱۰}

محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^{۴۱۱}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛^{۴۱۲}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند.

⁴⁰⁷ (3) آل عمران (3): 19.

⁴⁰⁸ (4) آل عمران (3): 85.

⁴⁰⁹ (1) مائده (5): 3.

⁴¹⁰ (2) احزاب (33): 40.

⁴¹¹ (3) انبیاء (21): 105.

⁴¹² (4) توبه (9) الفتح (48): 28؛ صف (61): 9.

به دست می‌آید که مسلمانان، به حقانیت، جامعیت، خاتمیت، جهان شمولی و سرانجام جهان‌گستری و پیروزی و غلبه نهایی آن دست خواهند یافت.

دو. اعتقاد به مهدویت

چیرگی اسلام بر تمام ادیان و مکاتب و استیلا بر جباران و فرمانروایان غیر الهی و تأسیس حکومت جهانی، لازمه اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر است.

از نگاه شیعیان، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با حذف امام علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او علیهم السلام، در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آن‌ها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی علیه السلام و پس از او بقیه امامان دوازدهگانه، پیشوایان دینی - سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری‌اند. دیگران - هر کس باشد - غاصب حق معصومند و لذا جائز و باطل می‌باشند. این انحراف تاکنون ادامه پیدا کرده است.

از آن‌جا که شیعیان دوازده‌امامی در عصر امامان، هرگز به قدرت و

ص: 177

تأسیس دولت دست نیافتند، منتظرند که واپسین بازمانده از امامان معصوم علیهم السلام که از سال 329 ق غیبت کبرا برای او آغاز شده است، ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی اش بازگرداند. در آن عصر، اسلام، عزیز، مسلط و همگانی می‌شود و مسلمانان، قدرتمند و بر جهان چیره می‌گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ویژگی‌ها و اختیارات مهدی منتظر

در منابع روایی اسلامی (به ویژه شیعی)، از ویژگی‌ها، اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که آن‌ها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهند شد؛ از جمله گفته شده است: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ستم و جور را برای همیشه برمی‌اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می‌کند. در برخی روایات، از اختیارات قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که نتیجه آن، چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی است. امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم ما، با در انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می‌شود، با پشتیبانی و حمایت از سوی خداوند سبحانه و تعالی تأیید می‌گردد. زمین برایش خاضع و تسلیم می‌شود، گنج‌ها برایش آشکار و نمایان می‌شود. حکومت او شرق و غرب عالم را فرامی‌گیرد. خداوند سبحانه و تعالی به وسیله او دینش را بر همه دین‌ها چیرگی می‌بخشد؛ هر چند مشرکان را ناخوشایند

باشد. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و ویرانی ای نمی‌ماند، مگر آن‌که آباد می‌شود. عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.^{۴۱۳}

بر این اساس، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از باورهای مسلم شیعی و یکی از نیازهای بشر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی به سر می‌برند که چنین حکومتی، با ظه‌ور منجی غایب تشکیل شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات واقعی و همه‌جانبه آن بهره‌مند شوند.

با این‌که آرمان‌هایی چون عدل

ص: 178

جهانی و حکومت جهانی سابقه ای دیرینه دارد؛ اما در قرن اخیر به دلیل های خاص سیاسی، فرهنگی و اجتماعی - به ویژه گسترش ارتباطات - آرمان جهانی شدن تشدید و تقویت شده و عملی‌تر به نظر می‌رسد. در جنبش‌های اسلامی معاصر نیز بار دیگر آرمان دیرین جهانی و چیره شدن اسلام با قدرت تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی یا بین الملل اسلامی و ...

گسترش یافته است.

آرمان‌های یاد شده در میان شیعیان در سطح گسترده تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان‌ها - از جمله حکومت واحد جهانی - تبلیغ می‌شود.

برخی از ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1. این حکومت دارای رهبری است که مشروعیت خود را از پروردگار متعال گرفته و از هرگونه خطا و عصیان به دور است. افزون بر این، کسانی که او را در اجرای حکومت جهانی یاری خواهند کرد، انسان هایی هستند برگزیده و دارای صفات اخلاقی ویژه که این خود بر عظمت این حکومت می‌افزاید.

2. در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام قانون گذار خداوند سبحان و تعالی است، از این رو تمام نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها مورد توجه واقع شده و از هرگونه خطا دور خواهد بود.

3. محور تمام قوانین در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امور دینی و اخلاقی است؛ در حالی که تمام نیازهای مادی و معنوی بشر در تمام قوانین مورد توجه واقع شده است.

⁴¹³ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 331، ح 16.

4. دانش، در دولت مهدوی در کل جامعه بشری گسترش می یابد و هرگز در انحصار عده ای خاص نخواهد بود؛ از این رو همگان از دانشی بس ارجمند برخوردار خواهند بود. البته از این دانش نیز در راه رشد و تعالی جامعه بشری استفاده خواهد شد، نه در راه ستم و تعدی به دیگران.

5. حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عالی ترین اندیشه‌های عاقلانه مبتنی است؛ چرا که در آن دولت مبارک است که عقول بشری به کمال ترین وجه امکان رشد خواهد کرد.

ص: 179

6. حکومت جهانی مهدی علیه السلام مبتنی بر بهره‌مندی عاقلانه، عالمانه و عابدانه از همه منابع موجود و ظرفیت‌های ممکن در کره زمین است و این بدان معنا است که مردم در عین بهره‌مندی از تمام مواهب الهی هرگز گرد اتراف و اسراف نمی‌گردند. افزون بر آن، با وجود فراوانی نعمت، حالت استغنائی در روح انسان ها بوجود می‌آید که باعث می‌شود با وجود در اختیار داشتن موهبت‌های فراوان هرگز دست به طغیان و عصیان نزنند.

در جامعه مهدوی، به سبب وجود تمام شرایط ممکن، راه رشد و تعالی به سوی پروردگار بر همگان باز خواهد بود و در عین اختیار داشتن، همگان بر دینی توحیدی و باوری الهی خواهند بود.

از دستاوردهای مهم برپایی حکومت جهانی مهدی علیه السلام

1. امنیت

امنیت مصدر جعلی از ریشه «ا م ن»، و با مشتقاتی مانند: ایمان، ایمنی و استیمان، به کار برده می‌شود.

امنیت در لغت فارسی به ایمن شدن، در امان بودن و بی بی‌ی،^{۴۱۴} اطمینان خاطر یافتن و برطرف شدن ترس و بیم،^{۴۱۵} معنا شده است. و در زبان عربی به معانی پرشماری آمده است.

برخی امن و امنیت را در اصل به معنای آرامش نفس و از بین رفتن ترس دانسته،^{۴۱۶} برخی با ذکر مثال "أمن زید الأسد أماناً" معنای امنیت را آرامش و زوال ترس یاد نموده است. آنگاه این واژه را هم از نظر وزن و هم از نظر معنا همانند "سلم" دانسته است^{۴۱۷}. و برخی دیگر امن را به ضد ترس و خوف معنا کرده، و مأمن را موضع بدون ترس دانسته است.^{۴۱۸}

⁴¹⁴ (1) محمد معین، فرهنگ فارسی، ص 122.

⁴¹⁵ (2) محمد بندریگی، فرهنگ بندریگی، ص 323.

⁴¹⁶ (3) راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 25.

⁴¹⁷ (4) فیومی، المصباح المنیر، ص 24.

⁴¹⁸ (5) خلیل بن احمد، العین، ج 8، ص 377.

آنچه از مجموع دیدگاه اهل لغت به دست می‌آید، این که امنیت به معنای آرامش، نترسیدن، وحشت نداشتن و اضطراب نداشتن است. با توجه به معانی لغوی، می‌توان گفت «امن» شامل دو جهت ایجابی و سلبی می‌شود. ایجاب در آن جا که سخن از

ص: 180

اطمینان، آرامش فکری و روحی است، و سلب در آن جا که نبود ترس، دلهره و نگرانی مقصود است.

امنیت از امور اساسی است که در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان به گونه ای قابل توجه، مورد نیاز است. و آموزه‌های قرآن - بدان جهت که پاسخ‌گوی نیازهای واقعی انسان‌هاست - بدین مهم نیز توجه شایسته‌ای نموده است.

پیوند تنگاتنگ و محکم این واژه بکلمه‌های اسلام، ایمان و مؤمن گویای اهمیت فوق العاده امنیت است.

روایت‌های بسیاری از پیامبر و امامان علیهم السّلام وارد شده که خود و اهل بیت را مایه امان ساکنان زمین به شمار آورده‌اند.^{۴۱۹} بدین ترتیب، حضور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - چه به صورت پنهان و چه به صورت آشکار و در زمان قیام - مایه بارش فیض و نعمت‌های الهی به سوی مردم است. طبیعی است در دوره حکومت مهدوی، این جریان به کمال خود خواهد رسید و همه موانع موجود بر سر اتصال فیض میان خداوند سبحانه و تعالی و مردم از طریق امام، برطرف خواهد شد.^{۴۲۰}

2. آبادانی جهان

از مهم‌ترین ویژگی‌های جهان در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السّلام، پر شدن زمین از ظلم و بیداد است.

مهم‌ترین پیامد این ستمگری‌ها، خرابه‌هایی است که برای انسان‌های فرودست و ستم کشیده به جای خواهد ماند؛ اگرچه اندک‌شماری انسان ستمگر، از دنیایی به ظاهر آباد برخوردار خواهند بود.

حضرت مهدی علیه السّلام با برپایی نظامی جهانی بر پایه‌های عدل و قسط، همه ویرانه‌های جهان را آباد خواهد ساخت. و دست ستم ستمگران را از زندگی مستضعفان برای همیشه کوتاه خواهد کرد. امام باقر علیه السّلام، در این باره فرمود:

روی زمین، خرابه‌ای باقی نمی‌ماند، جز این که آباد می‌شود.^{۴۲۱}

و خداوند سبحانه و تعالی در قرآن وعده فرموده است چنانچه مردمان ایمان بیاورند و

419 (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 205.

420 (2) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 10، ص 104.

421 (3) «... فلا یبقی فی الارض خراب إلا عمر»، علی بن عیسی اربلی، کشف القمعة، ج 2، ص 534؛ نیز: ر. ک: ابن منادی، الملاحم و الفتن، ص 99.

پروا پیشه کنند، درهای برکت‌های آسمان و زمین بر ایشان گشوده خواهد شد^{۴۲۲} و جامعه عصر ظهور، بی‌گمان توحیدی‌ترین جامعه در تاریخ انسان‌هاست و این وعده خداوند تحقق خواهد یافت.

روشن است که این آبادانی نه فقط در جنبه‌های مادی که در جنبه‌های معنوی زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، در پرتو آن حکومت عدل جهانی رخ خواهد نمود.

این آبادانی در کنار دیگر ویژگی‌ها، زندگی را در آن دوران به گونه‌ای فراهم خواهد کرد که مردمان آرزومند زنده شدن درگذشتگان خویش می‌شوند.^{۴۲۳}

مدت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

گویی بنابراین بوده است که مدت دقیق حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - مانند برخی موضوعات دیگر مربوط به آن حضرت - به روشنی بیان نشود. روایاتی که از معصومان علیهم السلام - اعم از روایات شیعه و اهل سنت - در دست است، دیدگاه‌های متفاوتی را در این باره، نقل کرده‌اند. اگرچه با یک بررسی عمیق می‌توان نظرهای پرشماری ارائه کرد.^{۴۲۴} اما به طور عمده روایات به چهار دیدگاه کلی قابل تقسیم است:

یک. روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال و حدود هفت سال، ذکر کرده‌اند. این دیدگاه، به ویژه در روایات اهل سنت^{۴۲۵} بسیار به چشم می‌خورد و در برخی از منابع روایی شیعی نیز با سند راویان اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است.

علامه مجلسی در بحار الانوار از ابو سعید خدری نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

مهدی - با پیشانی بلند و بینی کشیده - از من است. زمین را از قسط و عدل سرشار می‌سازد آن گونه که از بیداد و ستم آکنده شده باشد. هفت سال حکومت می‌کند.^{۴۲۶}

⁴²² (1) اعراف (7): 96.

⁴²³ (2) عماد الدین طبری، بشارة المصطفی لشبيعة المرتضى، ص 250.

⁴²⁴ (3) البته برخی از این دیدگاه‌ها، مستند روایی محکمی ندارد.

⁴²⁵ (4) مسند احمد، ج 3، ص 28.

⁴²⁶ (5) «المهدی منی أجلي الجبهة أفتی الأنف یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً یملک سبع سنین»، محمد باقر مجلسی، بحار - الانوار، ج

آن‌گاه پس از اشاره به حسن بودن روایت می نویسد: «این روایت را حافظ أبو داود سجستانی در صحیح خود و غیر او از راویان بزرگ حدیث همچون طبرانی و دیگران نقل کرده‌اند.

جالب توجه این‌که تمام روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ذکر کرده‌اند به روایت ابو سعید خدری برمی‌گردد.

البته در برخی روایات بین هفت و هشت و نه سال تردید شده است.^{۴۲۷} این نامعین بودن به دو گونه است:

1. به دلایلی در کلام معصوم علیه السّلام به صورت نامعین ذکر شده است.

2. در کلام معصوم علیه السّلام معین شده و تردید از راوی است.

برخی از این‌که مدت حکومت در روایات یاد شده هفت سال ذکر شده به شگفت آمده، دنبال توجیه آن برآمده‌اند. به ویژه که در برخی روایات نیز سخنی بس تعجب برانگیز دیده‌اند. و آن این‌که شیخ طوسی روایتی نقل کرده از فضل از عبد الله بن القاسم الحضرمی از عبد الکریم بن عمرو الخثعمی که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: «چه مدت قائم علیه السّلام حکومت خواهد کرد؟» فرمود: «هفت سال. که به سال‌های شما هفتاد سال می‌شود.»^{۴۲۸}

البته سخنان فراوانی در توجیه این روایت - که اساس روایاتی از این قبیل است - به میان آوردند که برخی شگفت‌آورتر از خود روایت است.

افزون بر آن‌که در سند روایت عبد الله بن القاسم الحضرمی^{۴۲۹} و عبد الکریم بن عمرو الخثعمی^{۴۳۰} به شدت تضعیف شده‌اند؛ هیچ عقلی چنین تحولی را نمی‌پذیرد. چرا که نظام امروزین آفرینش، نظام احسن است و

ص: 183

لزومی ندارد به گونه‌ای که می‌گویند تغییر داده شود.

دو. روایاتی که مدت حکومت حضرت را نوزده سال گفته‌اند. امام صادق علیه السّلام فرمود:

حکومت قائم، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.^{۴۳۱}

⁴²⁷ (1) ابن ابی شیبۀ، المصنف، ج 15، ح 19484.

⁴²⁸ (2) «کم یملک القائم قال سبع سنین یكون سبعین سنة من سنیکم هذه»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 474.

⁴²⁹ (3) نجاشی، رجال، ص 226؛ نیز ر. ک: علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص 370، سید ابو القاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 304؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 341؛ علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص 241؛ ابن غضایری، رجال، ج 4، ص 47.

⁴³⁰ (4) شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 339؛ سید ابو القاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 71.

سه. روایاتی که مدت حکومت حضرت را چهل سال دانسته‌اند.^{۴۳۲}

چهار. روایاتی که مدت حکومت حضرت را سیصد و نه سال ذکر کرده‌اند.^{۴۳۳}

برخی این تفاوت را اشاره به مراحل و دوران‌های حکومت آن حضرت می‌دانند؛^{۴۳۴} ولی به هر حال، داوری نهایی درباره مدت حکومت آن حضرت - به دلیل نبود اخبار و منابع کافی - امکان‌پذیر نیست. اما با این حال می‌توان چنین نتیجه گرفت: قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست؛ بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد.^{۴۳۵}

البته این مدت - هر قدر باشد - در مقایسه با کل تاریخ، بسیار ناچیز است. این‌جا پرسش جدیدی رخ می‌نماید که آیا مدتی چنین کوتاه در مقایسه با کل تاریخ، دردها و رنج‌های انسان‌ها را در طول تاریخ جبران می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت: فلسفه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند فلسفه بعثت انبیا و رسولان الهی است. منظور از برانگیخته شدن رسولان الهی، ابلاغ دستورهای خداوند سبحانه و تعالی و نصب مشعل فروزان هدایت بر سر راه کاروان بشریت است. طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ رسالت، به اصل آن آسیب نمی‌رساند. دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم بیست و سه سال بود؛ ولی واپسین پیام الهی را ابلاغ کرد و این مشعل هدایت را برافروخت. از سوی دیگر، می‌توان به مدت نبوت حضرت نوح علیه السلام اشاره کرد که بر خلاف مدت طولانی آن، به دلیل عدم تحقق

ص: 184

شرایط مساعد، نتیجه قابل توجهی به بار نیاورد.

دوران امامت و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است. مقصود اصلی ابلاغ رسالت الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند سبحانه و تعالی و حاکمیت مستضعفان است؛ هر چند در مقایسه با کل تاریخ، سالیانی محدود باشد. افزون بر آن، شیعه با اعتقاد به رجعت، بهترین پاسخ را به محدود بودن مدت حکومت مهدی علیه السلام داده است.^{۴۳۶}

*** حکومت صالحان

⁴³¹ (1) نعمانی، الغیبة، ص 331.

⁴³² (2) ر.ک: طبری، دلائل الامامة، ص 258.

⁴³³ (3) ر.ک: همان، ص 241.

⁴³⁴ (4) ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 314.

⁴³⁵ (5) همان.

⁴³⁶ (1) ر.ک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت).

امید به حاکمیت انسان‌های صالح در آینده‌ای روشن و استقرار عدالت و صلح فراگیر و همگانی، امری فطری است.

همه افراد، بر اساس فطرت ذاتی خود، به امید آن روزی هستند که جهان در پرتو هدایت های انسانی شایسته و با تأیید و عنایت پروردگار هستی، از بیداد و تباهی‌های یافته، از نابسامانی‌ها، ناامنی‌ها و تیره‌روزی‌ها خلاص شود و سرانجام به صلح و صلاح برسند.

در بیشتر دین‌ها و مذهب‌های جهان، از مصلحی سخن به میان آمده است که در آخر الزمان ظهور کرده و به کزی‌ها و کزروی‌ها پایان خواهد داد و شالوده حکومتی جهانی را بر اساس دادگری، بنیان خواهد نهاد. تمام پیامبران الهی نیز در این زمینه به مردم باایمان جهان، نویدهای روشنی داده‌اند.

این اندیشه که در اسلام با عنوان «مهدویت»، شناخته شده است نیز، همچون دیگر ادیان، ریشه در کلام پروردگار الهی دارد، از این رو قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، با پافشاری تمام، پیروزی نهایی حق بر باطل را به تمام انسان‌ها وعده فرموده، حکومت صالحان و شایستگان را نوید داده است.

مسلمانان با بهره‌مندی از آموزه‌های آفتابگون وحی و سخنان نورانی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، بر این باورند: آن انسان بزرگ که شایستگان را بر گیتی چیره خواهد ساخت کسی نیست مگر رادمردی از سلاله آخرین پیامبر الهی یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ص: 185

اگرچه قرآن درباره ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به گونه ای فراگیر سخن رانده و بشارت به تشکیل حکومت دادگر جهانی و پیروزی شایستگان داده است. اما مفسران شیعه و برخی از تفسیرگران اهل سنت، این آیات را به استناد روایات اهل بیت علیهم السلام و دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مربوط دانسته‌اند.

به باور ایشان، مهم‌ترین آیه‌ای که پرده از حاکمیت انسان‌های شایسته در آینده برداشته، این گونه می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛^{۴۳۷}

و همانا در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من، به ارث خواهند برد.

در این آیه، به یکی از روشن ترین پادشاه‌های دنیوی صالحان (حکومت روی زمین)، اشاره شده است. در روایاتی چند نیز این رویداد مهم، در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته شده است.

اما مقصود از این شایستگی چیست؟ با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا»، ایمان و توحید آنان روشن می شود، و با توجه به کلمه «صالحون»، همه شایستگی‌ها به ذهن می آید: عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و قوت، و تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

این شایستگی‌ها، دارای آثار و برکاتی بی مانند است؛ به گونه ای که اگر بندگان با ایمان، این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند سبحانه و تعالی نیز آن‌ها را یاری می کند تا بر مستکبران چیرگی یافته، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت بر روی زمین کوتاه کنند و دارنده میراث‌های آن‌ها گردند.

بنابراین، فقط استضعاف سبب پیروزی بر دشمنان و حکومت بر روی زمین نیست؛ بلکه وجود ایمان و کسب شایستگی‌ها نیز بایسته است و مستضعفان جهان، تا زمانی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت روی زمین نخواهند رسید.

اما مراد از وراثت زمین، این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین ویژه ایشان شود. این

ص: 186

برکات، یا دنیایی است که به بهره مند شدن صالحان از زندگی دنیایی بر می گردد که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می شود که: به زودی زمین از لوٹ شرک و گناه پاک شده جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوزند در آن زندگی کنند؛ هم چنان که آیه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...

يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛^{۴۳۸} از آن خبر می دهد. و یا این برکات، اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند؛ چون این مقامات، نیز از برکات حیات زمینی است؛ هر چند خودش از نعمت های آخرت است هم چنان که آیه: وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ تَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ؛^{۴۳۹} که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه: أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ؛^{۴۴۰} بدان اشاره می کنند.

از این جا روشن می شود که آیه مورد بحث، ویژه یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست؛ بلکه هر دو را شامل می شود. و تفسیرگرانی که آن را به وراثت آخرتی اختصاص داده اند و به آیاتی که مناسب با آن وراثت است تمسک جسته و چه بسا گفته اند همین معنا به طور متعین مقصود است چون بعد از اعاده دیگر زمینی نیست تا صالحان آن را ارث ببرند، حرف درستی

⁴³⁸ (1) سوره نور (24): 55.

⁴³⁹ (2) سوره زمر (39): 74.

⁴⁴⁰ (3) سوره مؤنون (23): 11.

نزده‌اند، زیرا معلوم نیست که آیه مورد بحث عطف بر آیه قبلی اش که متعرض مساله اعاده بوده باشد تا بگوید بعد از اعاده دیگر زمینی باقی نمی‌ماند. و ممکن است عطف به اول آیات باشد که می‌فرمود:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ.

آن مفسرینی هم که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در اخبار متواتر از آن خبر داده و شیعه و سنی آن ها را نقل کرده‌اند- نموده‌اند باز راه درستی نرفته‌اند زیرا روایات مذکور هرچند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند.

کوتاه سخن، همانطوری که گفتیم آیه شریفه مطلق است و شامل هر

ص: 187

دو وراثت می‌شود چیزی که هست از نظر سیاق آنچه که عقل و اعتبار اقتضاء می‌کند این است که آیه شریفه عطف بر همان جمله: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ** ...؛ باشد چون آن آیه به تفصیل حال اهل اختلاف از نظر جزای اخروی اشاره می‌کرد و این آیه به تفصیل حال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره می‌کند، و در نتیجه حاصل کلام این می‌شود که: ما بشر را به سوی دینی واحد دعوت کردیم، لیکن ایشان دین را قطعه قطعه نموده در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد، اما در آخرت آن‌هایی که ایمان آوردند سعیشان مشکور و عملشان مکتوب شد و از کفار بر خلاف این شد و اما در دنیا، آن‌هایی که ایمان آوردند، زمین را به وراثت مالک شدند، به خلاف دیگران.^{۴۴۱}

در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

این بندگان شایسته، همانا آل محمد هستند که خداوند سبحانه و تعالی، مهدی آنان را پس از کوشش ایشان مبعوث می‌کند. پس ایشان را عزت داده، دشمنانشان را ذلیل خواهد کرد.^{۴۴۲}

روشن است مفهوم این روایت، انحصار نیست؛ بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است و این تفسیرها، هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌کند. بنابراین در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.^{۴۴۳}

⁴⁴¹ (1). علامه طباطبایی، ترجمه المیزان، ج 14، ص 467 (با تصرف).

⁴⁴² (2). «هم آل محمد یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذلّ عدوهم»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 184.

⁴⁴³ (3). ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 13، ص 515-524.

در پایان سخن، یاد این نکته لازم است که در مزامیر داود تعبیر یادشده یا مشابه آن، در چند مورد دیده می شود و نشان می دهد با تمام تحریفات موجود در این کتاب ها، این قسمت همچنان از دستبرد مصون مانده است. برخی از این فرازها بدین قرارند:

... شریران منقطع می شوند و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد و حال اندک است که شریر نیست می شود؛ هر چند

ص: 188

مکانش را استفسار نمایی، ناپیدا خواهد شد؛^{۴۴۴} اما متواضعانه وارث زمین شده، از کثرت سلامتی شادکام خواهند شد؛^{۴۴۵}

متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد...^{۴۴۶}

صدیقان وارث زمین شده، همیشه در آن ساکن خواهند بود؛^{۴۴۷} خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.^{۴۴۸}

در این عبارت ها، عنوان «صالحان» که در قرآن آمده است، با همان تعبیر در مزامیر داود به چشم می خورد. علاوه بر این، تعبیرات دیگری نیز مانند صدیقان، متوک لان، متبرکان و متواضعان، در جمله های دیگر ذکر شده است. این تعبیرها، دلیل عمومیت حکومت «صالحان» است و با احادیث قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق می کند.

بدین سان نتیجه می گیریم حضرت حق سبحانه و تعالی آخرین حکومت را از آن صالحان می داند که: العاقبة للمتقين.

*** حکومت مستضعفان

از اراده های الهی برای مستضعفان در عصر ظهور

تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی حکومت فرودستان و عقب ننگه داشته شدگان، از برنامه های اصلی و اقدام های اساسی و تردیدناپذیر مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در جامعه و نظامی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنیاد می نهد، زمام همه امور در دست طبقات محروم است و مستضعفان بر آن حکم می رانند و به اداره جامعه می پردازند.

⁴⁴⁴ (1) مزامیر داود، 37، بند 9.

⁴⁴⁵ (2) همان، بند 11.

⁴⁴⁶ (3) همان، 37، بند 27.

⁴⁴⁷ (4) همان، بند 29.

⁴⁴⁸ (5) همان، بند 18.

چنین آرمانی، هدف اصلی همه ادیان آسمانی به ویژه اسلام بوده است . در تعالیم ادیان، معیارها و اصولی بیان شده که جهت گیری کلی به سود مستضعفان و تحقق بخش حاکمیت آنان است و رویارویی و نبرد اصلی پیامبران علیهم السّلام، با همین طبقات اشراف، مسرفان، مترفان و مستکبران بوده است؛ یعنی، طبقاتی که همواره از تن دادن به حق و عدل

ص: 189

سر باز می زده اند و خوی و خصلت برتری جویی، سلطه طلبی، حق کشی و بیدادگری راه و روش ایشان بوده است.

از آیاتی که درباره پیشوایی مستضعفان سخن به میان آورده و به حکومت حضرت مهدی علیه السّلام ارتباط دارد این آیه است:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^{۴۴۹}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این آیه طبق فرمایش امام علی علیه السّلام، و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السّلام، ناظر به پیروزی مستضعفان بر مستکبران است و این که سرانجام، جهان از آن شایستگان خواهد شد.

آیه یاد شده، هرگز از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی - اسرائیل سخن نمی گوید؛ بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه عصرها و قرن ها است. این، بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود. گسترده ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی، بشارت به «ظهور» چنین حکومتی می دهد؛ از این رو اهل بیت علیهم السّلام، در تفسیر آن به این ظهور بزرگ اشاره کرده اند.

امام علی علیه السّلام فرمود:

لتعطفنّ الدّنيا علينا بعد شماسها عطف الضّروس علی ولدها و تلا عقیب ذلك وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^{۴۵۰}

449 (1) . قصص (28): 5.

450 (2) . سیّد رضی، نهج البلاغه، ص 506.

دنیا، پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش ننگه می دارد - به ما روی می آورد ... سپس آیه «و نرید ان نمن ...» را تلاوت فرمود.

ص: 190

در حدیث دیگری می فرماید:

این گروه آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستند، خداوند سبحانه و تعالی مهدی آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به ایشان عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند.^{۴۵۱}

این آیه به صراحت، از امامت مستضعفان سخن گفته و فرودستان و مستضعفان را میراث بر آن زمین معرفی کرده است، روشن است که در دوران ظهور و قیام مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم این وعده خدایی تحقق می پذیرد و حکومت آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم؛ یعنی، همان حکومت مردم مستضعف و رسیدن محرومان به حق خود.

از نظر دیگر، برای اجرای عدالت راستین، حاکمیت فرودستان محروم ضرورت دارد؛ زیرا در تمامی دوران گذشته تاریخ، مورد اصلی ظلم و بی عدالتی، طبقات محروم بوده اند و سرانجام باید پدیده ناهنجار و ضد بشری «استضعاف» - که تعبیری از همه ظلم ها و ستم ها است - از میان برود و انسان از زیر بار سنگین و شکننده آن آزاد شود.

برای این امر مهم، مبارزه با علل اصلی «استضعاف» ضرورتی اجتناب ناپذیر است. روشن است که زورمندان و زرمدران، دو عامل اصلی استضعاف در گذشته و اکنون بوده اند. هر ظلم و ستمی که به محرومان و بی پناهان شده است، یا مستقیم به دست حکومت های اشرافی و مرفه انجام گرفته است و یا به دست طبقات اشراف و سرمایه دار که در زیر چتر حمایت حکومت های مستکبر قرار داشتند و با حکایت قانونی و عملی آن ها، راه ظلم، تحمیل و استثمار را هموار می ساختند.

این نظام ها و جریان های ضد بشری، هنگامی پایان می یابند که حکومت و قدرت سیاسی و نظامی جامعه، به دست طبقات محروم و مستضعف سپرده شود. دفاع از حقوق پایمال شده فرودستان و مستضعفان، آن گاه امکان دارد که حاکمیت به دست آنان سپرده شود. هر حکومتی - هر چه صالح باشد - نمی تواند حقوق محرومان را به آنان بازگرداند؛ مگر این که خود از این طبقه باشد و

ص: 191

دردهای این طبقه را با تمام وجود خویش لمس کرده باشد. از این رو، باید مستضعفان حاکمیت یابند و این از شاخه های اصلی اجرای عدالت مطلق است.^{۴۵۲}

⁴⁵¹ (1) «هم آل محمد یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم»، شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 184.

⁴⁵² (1) محمد حكيمي، عصر زندگي، ص 174 - 165) با تصرف).

عمه پدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شاهد ولادت آن حضرت

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام، یکی از بانوان نقش آفرین در تاریخ پرافتخار شیعه است.

از روایات اسلامی به روشنی استفاده می شود که مادر حضرت مهدی علیه السلام آموزه های دینی را در مکتب این بانوی بزرگوار فراگرفته است. افزون بر آن، حضور فعال وی در شب ولادت آخرین پیشوای معصوم و منجی موعود، نشان از جایگاه ویژه وی در خاندان عصمت و طهارت دارد.

وی نخستین بانویی است که جمال دل آرای پیشوای آخرین را مشاهده کرده، یگانه روایتگری است که حکایت آن تولد منجی موعود را به تفصیل گزارش کرده است.

امروزه درباره چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشهورترین گزارشی که می توان ارائه کرد، سخنان ارزشمند این بانوی بزرگ است.

شیخ صدوق، این حادثه بزرگ را از زبان آن بانوی بزرگ چنین آورده است:

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید:

امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند. و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش! که شب نیمه ی شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را - که حجّت او در روی زمین است - ظاهر سازد.

گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود:

نرجس. گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می گویم. گوید: آدمم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بلنوی خاندانم حالتان چطور است؟

ص: 192

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای متعال امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیاء کرد ...^{۴۵۳}

موسی بن محمد گوید: حکیمه دختر محمد بن علی (امام جواد) علیهما السلام که عمه پدر آن حضرتست به من گفت که خود او آن حضرت را در شب ولادتش و هم بعد از آن دیده است.^{۴۵۴}

احمد بن ابراهیم گوید: شرفیاب حضور حکیمه دختر محمد بن علی (امام نهم) خواهر ابو الحسن عسکری (امام دهم) گردیدم سال دویست و شصت و دو بود و در مدینه بدم و از پشت پرده با او سخن گفتم و از دین وی پرسیدم . کسی که باید امام بدانند برای من نام برد و به من گفت: فلان پسر حسن عسکری علیه السلام نام او را گفت، گفتم قربانت او را معاينه کردی یا خبر او را شنیدی؟ گفت:

خبر او را از امام یازدهم شنیدم و برای مادرش نوشته بود، گفتم: آن مولود کجا است؟ گفت پنهانست.

گفتم: شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ حکیمه گفت: به جده او مادر امام یازدهم. گفتم: وصیت خود را به زنی وا گذاشته است؟! حکیمه گفت:

پیروی از حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام کرده است، زیرا آن حضرت به حسب ظاهر وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی طالب سپرد (برای پنهان کردن امامت پسرش علی بن الحسین).

سپس فرمود: شما مردمی مطلع از اخبار هستید؛ آیا در روایات به شما نرسیده که نهمین فرزند حسین ع لیه السلام زنده است و میراثش تقسیم می شود؟^{۴۵۵}

نیز ن. ک: ولادت حضرت مهدی علیه السلام، شاهدان ولادت.

ص: 193

حیرت

از ویژگی های مردم و حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

از ویژگی های مهم دوران غیبت «سرگردانی» است؛ به ویژه هرچه به زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر می شویم، بر شدت آن افزوده می شود.

در این دوران، انسان ها به سبب پنهان بودن رهبر الهی خود، در تحیر، و برخی نیز در گمراهی به سر خواهند برد . البته افراد بسیاری نیز به دلیل اهتمام جدی به پروای الهی، از این آزمون ها با سربلندی به سلامت عبور کرده، ایمان خود را تا واپسین لحظه ها به خوبی حفظ می کنند.

⁴⁵⁴ (2) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 329.

⁴⁵⁵ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 507، ح 24.

عبد العظیم بن عبد اللہ حسنی، از امام نهم جواد الائمه علیه السلام، از پدرانش حدیث کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است . گویا شیعه را می بینم که در غیبتش چون چهارپایان جولان می زنند و چراگاه می جویند و به دست نمی آورند. آگاه باشید هرکدامشان بر دین خود ثابت بمانند و برای طول غیبت امام، دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من، با من است^{۴۵۶}

در برخی روایات، این حیرت، به خود حضرت م هدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز نسبت داده شده است . «حیرت» از نظر لغت هنگامی به کار می رود که شخص، در کار خود سرگردان است^{۴۵۷} و گشایشی در آن نمی بیند.^{۴۵۸} که این، به تناسب افراد متفاوت خواهد بود، از این رو سرگردانی آن حضرت، با آنچه در باره عموم مردم گفته شده، کاملاً متفاوت است.

اصبح بن نباته گوید: بر امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شدم و دیدم در حالی که در اندیشه فرورفته است، با انگشت بر زمین خط می کشد.

پرسیدم: ای امیر المؤمنین! چرا شما را

ص: 194

اندیشناک می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود:

نه به خدا سوگند! نه به آن و نه به دنیا هیچ روزی اشتیاقی نداشته ام؛ لکن در فرزندی می اندیشم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است. او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می سازد؛ همان گونه که پر از ستم و جور شده باشد. او را سرگردانی و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند.^{۴۵۹}

البته این احتمال قوی می نماید که مقصود از سرگردانی در این روایت، سرگردانی مردم باشد؛ چرا که فرموده است برای او غیبت و حیرت - هر دو - هست و غیبت زمانی معنا پیدا می کند که حضرت در مواجهه با مردم تصور شود . مسلم است حضرت نزد خود غایب نیست و اگر گفته می شود برای او غیبت است، یعنی در مواجهه با مردم پنهان است.

⁴⁵⁶ (1) «للقائم مآ غیبة امدها طویل، کانی بالشیعة یجولون جولان النعم فی غیبتہ، یطلبون المرعی فلا یجدونه، الا فمن ثبت منهم علی دینہ و لم یقس قلبہ لطول امد غیبتہ امامہ فهو معی فی درجتی یوم القیامة ...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 303، ح 14؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص 426.

⁴⁵⁷ (2) جوهری، الصحاح، ج 2، ص 640.

⁴⁵⁸ (3) طریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 604.

⁴⁵⁹ (1) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 336؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص 60، ح 4؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، باب 26، ح 1.

حیرت نیز این گونه است؛ یعنی حالتی برای حضرت پدید می آید که حاصل آن برای مردم، سرگردانی و عدم گشایش در کارها خواهد بود.

قرینه این معنا در برخی روایات است که در ادامه سخن از گمراهی و هدایت مردم آمده است.

ام‌هانی تقفیه گوید: بامدادی خدمت سرورم، امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: «ای آقای من! آیه‌ای از کتاب خدای سبحانه و تعالی بر دلم خطور کرده است و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است.» فرمود:

ای ام‌هانی! پیرس. «ای سرورم! این قول خداوند: **فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الْجَوَارِ الْكُنَّسِ** ^{۴۶۰} فرمود:

ای ام‌هانی! خوب مسأله‌ای پرسیدی. این، مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این عترت است و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه شوند و اقوامی نیز هدایت یابند. خوشا بر تو اگر او را دریابی! و خوشا بر کسی که او را دریابد! ^{۴۶۱}

ص: 195

با در نظر گرفتن یکی از معانی لغوی و به دور از معنای عرفی و اصطلاحی، اطلاق آن بر خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بدون اشکال خواهد بود. و آن معنا این است که حیران به کسی می گویند که در کار خود گشایشی نمی‌بیند ^{۴۶۲} و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در دوران غیبت چنین است. مؤید این معنا روایاتی است که حیرت جز بر خود حضرت قابل تطبیق نیست.

در روایت است که امام صادق علیه السلام پس از نقل داستان حضرت موسی علیه السلام فرمود:

و با قائم، دوازدهمین امامان علیهم السلام نیز چنین کند و در یک شب کارش را اصلاح فرماید؛ همچنان که کار پیامبرش موسی علیه السلام را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت، به روشنایی فرج و ظهور در آورد. ^{۴۶۳}

روشن است که فرمایش فوق فقط مربوط به آن حضرت است و خداوند سبحانه و تعالی است که آن حضرت را از غیبت وارد ظهور می‌کند. و همو است که آن حضرت را از حیرت وارد نور فرج و گشایش می‌کند. و البته این روایت مؤید معنایی است

⁴⁶⁰ (2). تکویر (81): 2 و 3.

⁴⁶¹ (3). «نعم المسألة سألتني يا امّ هاني هذا مولود في آخر الزمان هو المهدي من هذه العترة، تكون له -- حيرة و غيبة بضلّ فيها اقوام، و يهتدى فيها اقوام، فيا طوبى لك ان ادركته، و يا طوبى لمن ادركه»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، باب 32، ح 14.

⁴⁶² (1). طريحي، مجمع البحرين، ج 1، ص 604.

⁴⁶³ (2). «هكذا يفعل الله سبحانه و تعالی بالقائم الثاني عشر من الأئمة عليهم السلام يصلح الله أمره في ليلة كما أصلح الله أمر نبيه موسى عليه السلام و يخرج من الحيرة و الغيبة إلى نور الفرج و الظهور»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 151، باب 6، ح 13.

که طریحی برای حیرت نمود و این معنا نه فقط با مقام علم و عصمت امام منافات ندارد که نسبت دادن آن به امام بدون اشکال است.

همچنین امام باقر علیه السّلام آن گاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت به حضرت یوسف علیه السّلام تشبیه کرد، در پاسخ پرسش راوی درباره وجه شباهت فرمود: «الحیرة و الغیبة».^{۴۶۴}

روشن است که حضرت یوسف همواره در مصیبت‌ها گشایشی در کار خود نمی‌دید.

بنابراین بدان سبب که حضرت

ص: 196

مهدی علیه السّلام در کار خود گشایشی نمی‌بیند، تا آن زمان که خداوند سبحانه و تعالی اراده ظهور فرماید، می‌توان به آن حضرت حیران گفت.

نیز ن. ک: غیبت حضرت مهدی علیه السّلام.

ص: 197

خ

خاتم الاوصیاء

از القاب حضرت مهدی علیه السّلام

خاتم الاوصیاء، به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی - آن گاه که در آن سنین لب به سخن گشود - جاری شد. البته این لقب، درباره حضرت علی علیه السّلام به عنوان پایان‌بخش اوصیای آخرین پیامبر به کار رفته است.^{۴۶۵}

⁴⁶⁴ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 163.

⁴⁶⁵ (1). ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 54، ص 93 و ج 97، ص 331.

طریف ابو نصر گوید : «بر صاحب الزّمان عجلّ الله تعالی فرجه الشریف وارد شدم؛ آن حضرت فرمود : «برای من صندل احمر^{۴۶۶} بیاور.» پس برای ایشان آوردم. آن حضرت رو به من کرد و فرمود: «آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم: «بله.» سپس فرمود: «من کیستم؟» عرض کردم:

«شما آقای من و فرزند آقای من هستید.» پس آن حضرت فرمود:

«مقصودم این نبود!» گفتم:

ص: 198

«خداوند سبحانه و تعالی مرا فدای شما گرداند! بفرمایید مقصودتان چه بود؟» حضرت فرمود:

من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد.^{۴۶۷}

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود:

ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم و مهدی از ما است.^{۴۶۸}

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السلام.

*** خراسانی - خروج خراسانی

خردسال‌ترین پیشوای معصوم - امامت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف

خروج خراسانی

از نشانه‌های ظهور

در برخی روایات، خروج خراسانی، یکی از نشانه های ظهور بیان شده است . اگرچه وی در این روایات به روشنی معرفی نشده است، برخی او را مردی از بنی تمیم دانسته‌اند.

⁴⁶⁶ (2). نوعی چوب خوش‌بو.

⁴⁶⁷ (1). «انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عزّ و جلّ البلاء عن اهلی و شیعتی»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 246، ح 215؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام

النعمة، ج 2، ص 441، ح 12.

⁴⁶⁸ (2). «معاشر الناس انّی نبی و علی وصی الا انّ خاتم الائمه منّا القائم المهدی...»، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 97.

بیشتر روایاتی که از وی نام برده‌اند، او را همراه سفیانی یاد کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز تحقق می یابد و بین آن‌ها پرچمی هدایتگرتر از یمانی نیست که او به حق هدایت می‌کند.^{۴۶۹}

در برخی روایات، از خراسانی و سفیانی، به دو اسب مسابقه تشبیه شده این که خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به سوی کوفه در حرکتند.^{۴۷۰}

البته روایتی نیز خروج او را یکی از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 199

یاد کرده که به جای خروج یمانی ذکر شده است.^{۴۷۱}

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** خروج دابة الارض

از نشانه‌های حتمی ظهور مهدی علیه السلام

«خروج دابة الارض» به معنای بیرون آمدن جنبنده زمین است. این پدیده، هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت، مورد اشاره قرار گرفته و از آن به عنوان «اشراط الساعة» و یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت یاد شده است.^{۴۷۲}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، فرمود:

ناگزیر، ده چیز پیش از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغربش، نزول عیسی بن مریم، خسف به مشرق، خسف به جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن خارج می شود و مردم را به سوی محشر می‌برد.^{۴۷۳}

⁴⁶⁹ (3) « خروج الثلاثة الخراسانی و السفیانی و الیمانی فی سنة واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد و لیس فیها رایة بأهدی من رایة الیمانی یهدی إلى الحق ».

شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 446.

⁴⁷⁰ (4) نعمانی، الغیبة، ص 259.

⁴⁷¹ (1) ر. ک: همان، ص 289، ح 6.

⁴⁷² (2) ر. ک: شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 73؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، 266؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 102، و در کتب اهل سنت ر.

ک: بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ذیل:

82 سوره نمل؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 6، ص 210.

آنچه این اتفاق را نزد شیعه مهم ساخته، روایاتی است که از «خروج دابة الارض» به عنوان رجعت امیر مؤمنان علی علیه السلام یاد کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: امام علی علیه السلام پس از ذکر اوصاف خود، فرمود:

... من، همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گوید^{۴۷۴}

درباره ماهیت دابه و چگونگی خروج او - به ویژه میان اهل سنت - سخن‌های فراوانی گفته و گمانه‌های بسیاری زده شده است. برخی نوشته‌اند:

دابه، به معنای جنبنده و ارض به معنای زمین است. بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، دابه فقط به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود؛

ص: 200

بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان که در آیه 6 سوره «هود» می‌خوانیم:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ...

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدا است.

درباره تطبیق این کلمه، بنای قرآن بر اجمال و ابهام بوده و تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند؛ ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث‌های فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. در یک جمع‌بندی می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد:

1. گروهی، آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان، با شکل عجیب دانسته‌اند و برای آن عجایبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق‌عادات و معجزه انبیا است. این جنبنده در آخر الزمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آن‌ها علامت می‌نهد.

2. جمعی دیگر به پیروی از روایات پرشماری که در این زمینه وارد شده، او را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی اش جدا ساختن صفوف مسلمین از کفار و منافقان و

⁴⁷³ (3) «عشر قبل الساعة لا بد منها: السفیانی و الذّجّال و الدّخان و الدّابة و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها و نزول عیسی و خسف بالشرق و خسف

بجزیره العرب و تار تخرج من قعر عدن تسوق الناس الى المحشر»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 436، ح 426.

⁴⁷⁴ (4) «... انی ... و الدّابة انی تکلم الناس»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 198، ح 3.

علامت‌گذاری آنان است. حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان، با او است. می‌دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است؛ بنابراین او یک انسان قدرتمند و افشاگر است.

در روایات فراوانی دابه الارض بر شخص امی‌ر مؤمنان علی علیه السّلام تطبیق شده است. در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السّلام آمده است: مردی به عمار یاسر گفت: «آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است.» عمار گفت:

«کدام آیه؟» گفت: «آیه وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...، این کدام جنبنده است؟» عمار گفت: «به خدا سوگند! روی زمین نمی‌نشینم، غذا نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم، تا دابه الارض را به تو نشان دهم.» پس همراه آن مرد

ص: 201

خدمت حضرت علی علیه السّلام آمد؛ درحالی که حضرت غذا می‌خورد. هنگامی که چشم امام علیه السّلام به عمار افتاد، فرمود:

«بیا.» عمار آمد و نشست و با امام علیه السّلام غذا خورد.^{۴۷۵}

آن مرد سخت در تعجب فرورفت و ناباورانه به این صحنه نگریست؛ چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود تا به وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد. گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است.

هنگامی که عمار برخاست و با حضرت علی علیه السّلام خداحافظی کرد، آن مرد رو به او کرد و گفت: «عجیب است! تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی، مگر این که «دابه الارض» را به من نشان دهی.» عمار در پاسخ گفت: «من او را به تو نشان دادم اگر فهمیدی.»^{۴۷۶}

نیز ن. ک: اشراط الساعة، آستانه قیامت.

*** خروج دجال

از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز بزرگ در عصر ظهور

«دجال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» و طلا اندود کردن است و به همین علت، افراد بسیار دروغ‌گو که باطل را حق جلوه می‌دهند «دجال» نامیده می‌شوند.^{۴۷۷}

⁴⁷⁵ (1) نمل (27): 82.

⁴⁷⁶ (2) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 15، ص 551-553.

از روایات استفاده می‌شود دَجَّال ستمکاری است که در آخر الزمان، مردم را گمراه خواهد کرد. البته در آموزه‌های هرسه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام از آن سخن به میان آمده است. افرادی در هرسه جامعه دینی می‌گویند: دَجَّال تولد یافته و زنده است.^{۴۷۸}

در روایاتی چند از خروج «دَجَّال» به عنوان نشانه ظهور و در برخی دیگر از آن به عنوان یکی از «اشراط السَّاعَة» یاد شده است. این نشانه، در کتاب‌های اهل سنت بیشتر، یکی از نشانه‌های برپایی قیامت دانسته شده است؛^{۴۷۹} ولی در منابع روایی شیعه،

ص: 202

بیشتر از آن به عنوان حادثه ای مهّم که مقارن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد؛ یاد شده است.^{۴۸۰}

درباره دَجَّال، چند احتمال وجود دارد:

یک. دَجَّال، نام شخص معینی نیست و هرکس که با ادعاهای پوچ و بی اساس و با توسل به حيله گری و نیرنگ، در صد فریب مردم باشد، دَجَّال است. این‌که در روایات، از «دَجَّال» های فراوان سخن به میان آمده است این احتمال را تقویت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است:

قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی از فرزندانم قیام کند. مهدی قیام نمی‌کند، تا وقتی که شصت دروغ گو خروج کنند و هرکدام بگویند: من پیامبرم.^{۴۸۱}

در روایات، از این «دَجَّال» ها و دروغ‌گویان فراوان نام برده شده است. در بعضی دوازده، در برخی سی و برخی شصت و هفتاد دَجَّال آمده است.^{۴۸۲} از میان این «دَجَّال» ها، فردی که در دروغ‌گویی، حيله‌گری و مردم‌فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه‌اش از همه بزرگ تر است، نشانه ظهور مهدی علیه السلام و یا برپایی قیامت است. بر این اساس، دو نوع دَجَّال هست: یکی همان دَجَّال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دَجَّال» ها می‌آید و دیگری گروهی شیاد و دروغ‌گویند که دست به فریب‌کلوی، تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید:

477 (3) ر. ک: ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 294.

478 (4) ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 282-323.

479 (5) مسلم، صحیح، باب فی الآيات التي تكون-- قبل الساعة، ح 1؛ ترمذی، سنن، ج 4، ص 507؛ ابو داوود، سنن، ج 4، ص 115.

480 (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 250.

481 (2) «لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدی و لا يخرج المهدي حتى يخرج ستون كذابا كلهم يقول أنا نبي»، شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 371.

482 (3) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 209؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 198-200.

پیش از خروج دجال، بیش از هفتاد دجال خروج خواهد کرد.^{۴۸۳}

حقیقت داستان دجال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افراد فریبکار و منافق که معتقد به نظام های پوشالی گذشته و حافظ ضد ارزش‌هایند، برای نگه‌داشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار

ص: 203

می‌گیرند و با سوءاستفاده از زمینه‌های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حيله‌گری می‌زنند.

در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چنین خطری پیش‌بینی شده است.

از آن‌جا که این انقلاب از همه انقلاب‌های تاریخ بزرگ‌تر و گسترده‌تر است، خطر فریبکاران دجال صفت نیز به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. در آستانه ظهور، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت که مردم را فریب دهند و آن‌ها را از نتیجه آن، دلسرد و ناامید سازند و سرانجام از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند.

البته در این احتمال می‌توان گفت:

ممکن است یکی از آن دجال‌ها - صفات زشت در او بیشتر از همه متبلور است - نشانه ظهور باشد.

دو. احتمال دوم آن است که فردی معین و مشخص، به نام «دجال» در دوره غیبت - با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده است - خروج می‌کند و مردم را به انحراف می‌کشاند.

برخی با استناد بعضی از روایات، او را زنده می‌دانند؛ برای مثال گفته می‌شود او در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم زنده بوده و تا هنگام خروج، زده خواهد ماند.^{۴۸۴}

برخی از کتاب‌ها و فیلم‌ها نام «دجال» بر خود دارند. «دجال» لقب دغل‌بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائد بن صید» نامیده می‌شود.^{۴۸۵}

اصل داستان «دجال» در کتاب‌های مقدس مسیحیان نیز آمده است. در انجیل، واژه «دجال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح علیه السلام باشند یا «پدر و پسر» را انکار کنند، «دجال» یاد شده است:

دروغ‌گو کیست، جز آن‌که مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ آن، دجال است که پسر و پدر را انکار کند.^{۴۸۶}

⁴⁸³ (4) متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 200.

⁴⁸⁴ (1) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 113، ح 86.

⁴⁸⁵ (2) حسین توفیقی، هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، ص 26.

طرفداران احتمال دوم به روایتی استناد کرده‌اند که اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟» آن حضرت فرمود:

دجال، صائد بن صائد (صید) است.

ص: 204

بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند. از شهری برآید که آن را اصفهان نامند؛ از دهی که آن را یهودیه گویند.^{۴۸۷} چشم راستش ممسوح و چشم دیگرش بر پیشانی است و مانند ستاره صبح می درخشد. در آن، نقطه علقه ای است که با خون در آمیخته است و میان دو چشمش نوشته است: «کافر» و هرخواننده و بی سواد آن را می خواند. در دریاها فرو می رود و آفتاب با او می گردد. مقابل او کوهی از دود و عقبش کوهی سپید است که مردم تصور می کنند طعام است. در زمان قحطی سختی خروج می کند؛ در حالی که بر الاغ سپیدی سوار است. هر گام حمارش، یک میل است و زمین، منزل به منزل زیر پایش درنور دیده شود. بر آبی نگذرد، جز آن که فرورود، تا روز قیامت. به آوازی که همه جن و انس و شیاطین - در شرق و غرب - عالم آن را می شنوند، فریاد کند: «ای دوستان من! نزد من آیید. منم آن که آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و رهبری نمود. منم پروردگار شما.» دشمن خدا دروغ می گوید. او یک چشمی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود. به راستی که پروردگار شما نه یک چشم است، و نه غذا می خورد، نه راه می رود و نه زوال دارد. و برتر است خدا از این اوصاف؛ برتری بزرگی. آگاه باشید! بیشتر پیروانش در آن روزگار، ناپاک زادگانند و صاحب پوستین های سبز. خداوند تعالی او را در شام بر سر گردنه ای که آن را افیق نامند به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می خواند هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد، خواهد کشت. آگاه باشید پس از آن، حادثه بزرگ و قیامت کبرا باشد.^{۴۸۸}

سه. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که مراد از «دجال» همان سفیانی است که در کتاب های اهل سنت بیشتر با عنوان «دجال» و در کتاب های شیعی با عنوان سفیانی آمده است. البته این احتمال مردود است.^{۴۸۹}

ص: 205

چهار. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر جهان است.

⁴⁸⁶ (3). رساله یوحنا، باب 2: 18 و 22.

⁴⁸⁷ (1). در پاره ای روایات محل خروج او سجستان ذکر شده است. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 250.

⁴⁸⁸ (2). همان، ج 2، ص 527، ح 1. (با فرض پذیرش روایت، بعید نیست بسیاری از آنچه ذکر شده است، معنایی کنایی داشته باشد)

⁴⁸⁹ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 463.

برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده و همه ویژگی هایی را که برای دجال بیان شده، با ویژگی‌های استکبار جهانی برابر دانسته‌اند. «استکبار» به معنای واقعی، دجال است که خود را قیّم ملت‌ها می‌داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد.^{۴۹۰}

از نکات شگف آور و تأمل برانگیز در انبوه روایات شیعه و سنی ارتباط تنگاتنگی است که بین دجال و یهودیان مطرح شده است. در روایات بیشتر پیروان دجال یهودی معرفی شده اند.^{۴۹۱} در منابع اهل سنت به صورت عمده، سخن از کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام است.^{۴۹۲}

نیز ن. ک: اشراط الساعة، آستانه قیامت.

*** خروج سفیانی

خروج مردی از نسل ابو سفیان، از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی علیه السلام

پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردی از نسل ابو سفیان در منطقه شام خروج می کند و با تظاهر به دینداری، گروه فراوانی از مسلمانان را فریب می دهد و بخش گسترده ای از سرزمین های اسلامی (شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق) را به تصرف خود در می آورد.^{۴۹۳} در کوفه و نجف، به کشتار شیعیان می پردازد و برای کشتن و یافتن آنان جایزه تعیین می‌کند،^{۴۹۴} مدت حکومت او، نه ماه است.^{۴۹۵}

وی، آن‌گاه که از ظهور حضرت حجّت علیه السلام آگاه می‌شود، با سپاهی بزرگ به جنگ وی می‌رود.^{۴۹۶} در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) با سپاه امام علیه السلام برخورد می‌کند و به امر خدا، همه لشکریان وی - جز

ص: 206

چند نفر - در زمین فرومی‌روند و هلاک می‌شوند.^{۴۹۷}

⁴⁹⁰ (1) سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص 536-532.

⁴⁹¹ (2) ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 528، ح 2؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج 8، ص 661.

⁴⁹² (3) تفسیر طبری، ج 3، ص 290، تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 579.

⁴⁹³ (4) مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص 86.

⁴⁹⁴ (5) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 651.

⁴⁹⁵ (6) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 449.

⁴⁹⁶ (7) ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ح 31535.

⁴⁹⁷ (1) ابن ابی زینب نعمانی، الغیبة، ص 279، ح 67؛ همچنین ر. ک: نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ص 168.

این که سفیانی کیست و چه ویژگی هایی دارد و چگونه خروج می کند و پرسش هایی از این دست هرگز به گونه ای روشن و قابل قبول در روایات و سخنان بزرگان مورد اشاره قرار نگرفته و به طور صرف، به گمانه هایی بسنده شده است. از جمله این که گفته شده: نام وی عثمان بن عبسه و از خاندان ابو سفیان است.^{۴۹۸}

از این رو برخی بر این باورند سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی های ابو سفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرفداری از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند. این ها در بیان دیدگاه خود می گویند: در حقیقت، ابو سفیان، به عنوان سرسل سله سفیانیان، نماد پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استعمار توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت. ابو سفیان، در جایگاه سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می زد، دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت تمام برابر آن به مبارزه برمی خاست.^{۴۹۹}

بنابراین، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است. بر فرض هم که سفیانی را از نسل ابو سفیان بدانیم، اشکالی پدید نمی آید و واپسین مهره این زنجیره، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می کند.

نیز ن. ک: نشانه های ظهور، خسف به بیدا.

ص: 207

خروج سید حسنی

از نشانه های قیام حضرت مهدی علیه السلام

گفته شده است، از نشانه های ظهور خروج سید حسنی از طرف دیلم است. درباره شخصیت وی، در روایات سخنی نیامده است، ولی روایاتی که سخن از خروج و کشته شدن او دارد تا حدودی به معرفی او پرداخته است. امام صادق علیه السلام فرمود:

حسنی، آن جوانمرد خوشرویی که از طرف دیلم خروج می کند و با بیان فصیح فریاد می زند: «ای آل احمد! اجابت کنید دردمند پریشان حال را و آن که از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می کند؛ پس گنجینه های الهی در طالقان او را اجابت می کنند. [آن ها] گنج هایی از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی اند همانند قطعه های آهن. بر اسب های چابک سوار شده و

⁴⁹⁸ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 365، ح 9.

⁴⁹⁹ (3) جمعی از نویسندگان، چشمه راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 274.

حربه‌هایی به دست می‌گیرند. پیوسته ستمگران را می‌کشند، تا این‌که وارد کوفه می‌شوند؛ در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوث وجود بی‌دینان پاک گشته، سید حسنی آن‌جا را محل اقامت خود قرار می‌دهد.

آن‌گاه خبر ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سید حسنی و اصحابش می‌رسد.

اصحاب به او می‌گویند: «ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده است؟» می‌گوید: «برویم ببینیم او کیست.» در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می‌داند او مهدی علیه السلام است و بدین سبب این سخن را می‌گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند. پس سید حسنی بیرون می‌آید تا این‌که به مهدی علیه السلام می‌رسد. آن‌گاه می‌گوید:

«اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستی، پس عصای جدت پیامبر و انگشتر و جامه و زره آن حضرت کجا است؟»

عمامه (سحاب)، اسب، شتر، قاطر، الاغ و اسب اصیل رسول خدا و مصحف امیر مؤمنان کجا است؟»

آن حضرت تمام این‌ها را به او نشان می‌دهد. آن‌گاه عصای پیامبر را می‌گیرد و در سنگ سختی می‌کارد؛ بی‌درنگ برگ می‌دهد.

منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به اصحاب خود بنمایاند، تا با آن حضرت بیعت کنند.

سید حسنی گوید: «الله اکبر! ای

ص: 208

فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم.» حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دستش را دراز می‌کند و سید حسنی و اصحابش بیعت می‌کنند.⁵⁰⁰

امام صادق علیه السلام فرجام کار وی را این‌گونه فرموده است:

... و آن‌گاه که [سید] حسنی خروج خود را آغاز می‌کند، اهل مکه بر او هجوم آورده، او را به قتل می‌رسانند و سر او را بریده، برای شامی می‌فرستند. در این هنگام، صاحب الامر ظهور خواهد کرد ...⁵⁰¹

⁵⁰⁰ (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 15.

⁵⁰¹ (2) «فیتدر الحسنى الى الخروج فيثب عليه اهل مكة فيقتلونه و يبعثون برأسه الى الشامي فيظهر عند ذلك صاحب هذا الامر ...» محمد بن يعقوب كليني،

الكافي، ج 8، ص 224، ح 285.

نعمانی نیز می‌نویسد: یعقوب سراج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟» پس فرمود: «آن‌گاه که فرزندان عباس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست شود. [راوی] حدیث یاد شده را عیناً ذکر کرده تا رسیده است به ذکر جنگ‌افزارها و افزوده است:

تا این‌که بر فراز مکه فرود آید و شمشیر را از نیامش بیرون می‌کشد، و زره را می‌پوشد و پرچم و برد را باز می‌کند. عمامه را به سر می‌گذارد و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند سبحانه و تعالی درباره ظهورش اجازه می‌خواهد.

یکی از خادمان آن حضرت از آن موضوع آگاه می‌شود و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می‌کند. حسنی در خروج، بر آن حضرت پیش‌دستی می‌کند؛ پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را به نزد شامی می‌فرستند. در این هنگام، صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده، از او پیروی می‌کنند....^{۵۰۲}

برخی، از این دو روایت استفاده کرده‌اند که «سید حسنی» همان نفس زکیه است.

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور، ظهور، قتل نفس زکیه.

*** خروج شعیب بن صالح

از رخدادهای سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام

از نشانه‌های ظهور، خروج مردی

ص: 209

به نام شعیب بن صالح در سمرقند و یا نیشابور است. امام سجاد علیه السلام فرمود:

خروج شعیب بن صالح، پس از عوف سلمی و پیش از خروج سفیانی است.^{۵۰۳}

قطب راوندی نیز روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

پس خروج شعیب صالح از سمرقند است.^{۵۰۴}

شیخ صدوق، خروج او را از نیشابور ذکر کرده است.^{۵۰۵}

⁵⁰² (3). نعمانی، الغیبة، باب 14، ح 43؛ با اندک تفاوتی، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 224، ح 285.

⁵⁰³ (1). «ثم یكون خروج شعیب بن صالح من سمرقند ثم یخرج السفیانی...»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 443.

⁵⁰⁴ (2). قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1155، ح 61.

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود او پرچم دار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در جایگاه پیش قراول آن حضرت انجام وظیفه می‌کند.^{۵۰۶}

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** خروج شیبانی

خروج مردی از دشمنان مهدی علیه السلام از نشانه‌های ظهور

مراد از شیبانی در روایات اهل بیت علیهم السلام، مردی از بنی عباس یا مردی دشمن اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا پیشوایان معصوم علیهم السلام از بنی عباس به بنی شیبان تعبیر می‌کردند و آن، نام مردی بدکردار یا گمنام است و آن بزرگواران، دشمن خود را به طور کنایه با این کلمه نام برده‌اند.^{۵۰۷}

شیببان در لغت، نامی از نام های ابلیس است . پس از آن که قدرت در دست زمینه سازان خراسانی و طرفداران آنان قرار می‌گیرد، شیببانی در عراق خروج می‌کند. از جابر جعفی نقل شده است : از ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره سفیانی پرسید، حضرت فرمود:

سفیانی خروج نمی‌کند؛ مگر آن که پیش از او شیببانی در سرزمین کوفان خروج کند . او همچون جوشیدن آب از زمین می‌جوشد و

ص: 210

فرستادگان شما را به قتل می‌رساند.

بعد از آن، در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم باشید.»^{۵۰۸}

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** خروج عوف سلمی

⁵⁰⁵ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 443، باب 43، ح 16.

⁵⁰⁶ (4) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 207؛ همچنین ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج 4، ص 588، ح 39666، 39667؛ کتاب الفتن، ص 188.

⁵⁰⁷ (5) ر. ک: میرزا حسین طبرسی نوری، مستدرک الوسائل، ج 13، ص 126، 131.

⁵⁰⁸ (1) «و آتی لکم بالسفیانی حتی یخرج قبله الشیببانی یخرج من ارض کوفان ینبع کما ینبع الماء فیقتل و فدکم فتوقعوا بعد ذلک السفیانی و خروج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف»، نعمانی، الغیبة، ص 302، باب 18، ح 8.

از نشانه‌های ظهور

از نشانه‌های ظهور، خروج مردی به نام عوف سلمی از سمرقند است.

وقتی به امام سجاد علیه السلام گفته شد، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را توصیف و دلیل ها و نشانه‌های آن را ذکر فرمایید، حضرت فرمود:

پیش از ظهور او، خروج مردی خواهد بود که به او عوف سلمی گفته می‌شود. محل خروج او زمین جزیره و منزل او تکریت و مقتل او مسجد دمشق است.⁵⁰⁹

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** خروج مهدی علیه السلام - قیام مهدی علیه السلام

خروج یاجوج و ماجوج - یاجوج و ماجوج

خروج یمانی

خروج مردی از یمن، از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی علیه السلام

از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خروج سرداری از اهل یمن است که مردم را به حق و عدل دعوت می‌کند. در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛⁵¹⁰ به گونه‌ای که برخی آن‌ها را مستفیض دانسته‌اند.⁵¹¹ امام باقر علیه السلام فرمود:

... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و

ص: 211

یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است. هریک، از بی دیگری [می‌آید] و جنگ قدرت و هیبت از هرسو فراگیر می‌شود. وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند! میان پرچم‌ها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن، پرچم هدایت است؛ زیرا به صاحب شما دعوت می‌کند. هنگامی که یمانی خروج کند، خریدوفروش

⁵⁰⁹ (2) «یکون قبل خروجه خروج رجل یقال له عوف السلمی بارض الجزیره و یکون مأواه تکریت و قتلہ بمسجد دمشق ...»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص

⁵¹⁰ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 310، ح 483؛ نعمانی، الغیبه، ص 252، ح 11.

⁵¹¹ (4) ر. ک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص 525.

سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است . چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است.

هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. هرکس چنین کند، از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.^{۵۱۲}

خروج یمانی، به طور اجمال از نشانه‌های حتمی ظهور است؛ هرچند جزئیات و چگونگی خروج وی روشن نیست.

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** خسف به بیداء

از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی علیه السلام

واژه خسف به معنای فرورفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.^{۵۱۳} منظور از خسف به بیداء آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می‌شود؛ اما بین مکه و مدینه - در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف است - به گونه‌ای معجزه‌آسا، به امر خداوند، در زمین فرومی‌روند.

این حادثه در روایات بسیاری از عامّه^{۵۱۴} و خاصّه یکی از نشانه‌های ظهور معرفی شده و در شماری از آن‌ها بر حتمی بودن آن تأکید شده است.^{۵۱۵} امام باقر علیه السلام فرمود:

... سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آن جا به مکه رخت بر بندد. خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی علیه السلام به سوی

ص: 212

مکه بیرون شده است. او لشکری از پی آن حضرت روانه کند، ولی او را نیابد، تا این که مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید. آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند: «ای دشت! آن قوم را نابود ساز»؛ پس آن نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ‌یک از آنان نجات نمی‌یابد، مگر سه نفر...^{۵۱۶}

⁵¹² (1) نعمانی، الغیبه، ص 369، باب 13، ح 13.

⁵¹³ (2) ابن منظور، لسان العرب، ماده خسف و بیداء

⁵¹⁴ (3) صنعانی، المصنف، ج 11، ح 20769؛ ابن ابی شیبیه، الکتاب المصنف، ح 19066.

⁵¹⁵ (4) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 310، ح 483؛ شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 303، ح 82؛ نعمانی، الغیبه، ص 257، ح 15.

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور، خروج سفیانی.

*** خسوف و کسوف غیرعادی

از نشانه‌های غیر حتمی ظهور

در روایات کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر یا اوّل همان ماه یکی از نشانه های ظهور یاد شده است. «کسوف» در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و «خسوف» در روزهای میانی ماه، طبیعی و عادی است؛ ولی خورشیدگرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اوایل یا آخر آن، ظاهراً امری غیرعادی است و دیدن آن، امکان ندارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

«دو نشانه پیش از قیام قائم پدید خواهد آمد : یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگری گرفتن ماه در آخر آن .»
مردی به امام علیه السلام عرض کرد:

«ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟!»

حضرت فرمود:

[آری] من آنچه را گفتم به آن داناتر هستم . این‌ها دو نشانه اند که واقع شدن آن ها، از زمان هبوط آدم علیه السلام سابقه ندارد.⁵¹⁷

فلسفه این نشانه غیرعادی - همانند برخی نشانه‌های دیگر - می‌تواند بیدار کردن مردم، از خواب غفلت و یقین به امر ظهور باشد. به عبارت دیگر، خداوند سبحانه و تعالی در آستانه ظهور، برای اقامه حجّت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را بر خلاف معمول و به گونه معجزه محقق می‌سازد.

برخی بر این باورند خسوف و

ص:213

کسوف، به گونه یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال ها و توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند.

⁵¹⁶ (1) نعمانی، الغیبه، ص 279، باب 14، ح 67.

⁵¹⁷ (2) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 22، ح 258؛ نعمانی، الغیبه، ص 390، ح 45؛ شیخ مفید، الارشاد، ص 497.

البته به این توجیه‌ها نیازی نیست؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آن‌ها به صورت معجزه باشد؛ چون در جهت اقامه حجت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه، ناسازگاری ندارد. به علاوه این نشانه، از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است؛ از این رو نمی‌توان خسوف و کسوف غیر عادی را از نشانه‌های قطعی و مسلم ظهور به شمار آورد.^{۵۱۸}

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** خضر علیه السلام

بنده شایسته خداوند و دارای طول عمر بسیار، و از یاران مهدی علیه السلام

در قرآن از وی به عنوان همراه حضرت موسی علیه السلام در آن داستان معروف یاد شده است.^{۵۱۹}

از روایات استفاده می‌شود علاوه بر آن که آن بنده شایسته خداوند، در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام مونس تنهایی‌های آن امام پنهان خواهد بود،^{۵۲۰} در دوران حکومت آن حضرت نیز دارای نقش مهمی خواهد بود.

نیز ن. ک: معمرین، طویل العمر.

*** خلافت موعود

خداوند سبحانه و تعالی در آیاتی چند به انسان‌های شایسته وعده داده که حکومت زمین به آن‌ها خواهد رسید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ آلَ دَاوُدَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛^{۵۲۱}

ص: 214

خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده

⁵¹⁸ (1) جمعی از نویسندگان، چشم‌پراه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 300.

⁵¹⁹ (2) ر. ک: کشف (18): 65.

⁵²⁰ (3) امام رضا علیه السلام: «إن الخضر شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت ... و سيؤنس الله به وحشة قائمنا في غيبته»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام

النعمة، ج 2، ص 390، ح 4.

⁵²¹ (4) نور (24): 55.

است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

در آیات پیش از این آیه، سخن از اطاعت و تسلیم برابر فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است و در این آیه، بحث ادامه یافته و نتیجه این اطاعت که همان حکومت جهانی است بیان شده است. بر اساس آن، خداوند سبحانه و تعالی به کسانی که از شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، به طور ریشه دار و پا برجا در صفحه زمین مستقر خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد.

مردم فقط خدا را پرستیده و چیزی را شریک او قرار نخواهند داد.

بعد از این برتری و فراگیری حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هرگونه اضطراب، ناامنی و شرک، کسانی که بعد از آن کفر بورزند، به یقین فاسق واقعی خواهند بود!

در این آیه، خداوند سبحانه و تعالی وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی از مؤمنان و صالحان داده است. اما در این که منظور از این گروه چه کسانی اند، میان مفسران گفت و گو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند که شرق و غرب جهان، در زیر لوای حکومت آن حضرت قرار می گیرد، آیین حق همه جا نفوذ می کند، ناامنی و خوف و جنگ از صفحه زمین برچیده می شود و عبادت خالی از شرک، برای جهانیان تحقق می یابد.^{۵۲۲}

بدون شک آیه، هم شامل

ص: 215

مسلمانان نخستین و هم حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود. طبق عقیده عموم مسلمانان - اعم از شیعه و اهل تسنن - آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند و او مصداق کامل این آیه است؛ ولی با این حال، منعی از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

گفتنی است ثمره تمام کوشش های پیامبران و تبلیغات مستمر و پی گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت، زمانی تحقق می یابد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند.^{۵۲۳}

⁵²² (1) ر. ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 15، ص 218.

⁵²³ (1) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 14 ص 530-532.

همان گونه که گفته شد، این تفسیرها، به معنای انحصار مصداق آیه نیست؛ بلکه بیان مصداق کامل است . ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت، ذیل این آیه فرمود : ^{۵۲۴} «در باره قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان نازل شده است.»

یکی از مفسران بزرگ در این باره می نویسد:

... این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مبعوث به رسالت شده، تاکنون، چنین جامعه ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن حضرت وارد شده است، از تشکیل چنین جامعه ای خبر می دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.»

آن گاه ادامه می دهد:

خواهید گفت: طبق این نظریه چه معنا دارد که روی سخن را در زمان نزول آیه به **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**؛ کند؛ در حالی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن روز نبود (نه خودش بود و نه یکی از اهل زمانش)؟

در پاسخ می گوئیم: این سؤال، ناشی از این است که پرسش کننده، میان خطاب های فردی با خطاب های اجتماعی خلط کرده است؛ چون خطاب ممکن است دو جور متوجه

ص: 216

اشخاص شود: یکی این که اشخاصی را مورد خطابی قرار دهند؛ بدین سبب که خصوصیات خود آنان مورد نظر است . به طور دیگر این که همان اشخاص را مورد خطاب قرار دهند، نه از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین.

در صورت اول، خطاب، از مخاطبان به غیر مخاطبان متوجه نمی شود و شامل آن ها نمی گردد- نه وعده اش، نه وعیدش و نه هیچ چیز دیگرش - و در قسم دوم اصلا اشخاص دخالتی ندارند و خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است که در این صورت به دیگران نیز متوجه می شود.

در آیه شریفه، خطاب از قبیل خطاب های دوم است که بیانش گذشت و بیشتر خطاب های قرآنی - که یا مؤمنان را مخاطب کرده و یا کفار را- از این قبیل است.^{۵۲۵}

⁵²⁴ (2) «نزلت فی القائم و اصحابه»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 173؛ نعمانی، الغیبه، ص 240، ح 35.

نیز ن. ک: حکومت صالحان، حکومت مستضعفان.

*** خورشید پشت ابر

کنایه از امام غایب در عصر غیبت

در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السّلام درباره فواید امام غایب، طی تشبیه زیبایی، حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت، به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است. نخست، در بیان نورانی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم، آن گاه ششمین پیشوای شیعیان، امام صادق علیه السّلام و سرانجام در بیانی نورانی از واپسین حجت الهی حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف به این تشبیه زیبا، اشاره شده است که به آنها می پردازیم:

جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم پرسید: «آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره مند می شوند؟» پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم در پاسخ فرمود:

آری؛ سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می گیرند و از ولایت او، بهره مند می شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این اسرار پوشیده خداوند سبحانه و تعالی و از علوم ذخیره شده او است. آن را

ص: 217

مخفی کن، مگر از اهلس. ۵۲۶

سلیمان بن اعمش از امام صادق و او از امام باقر و او از امام سجاد علیهم السّلام چنین نقل کرده است که فرمود:

زمین، از آفرینش آدم تاکنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود؛ خواه حجت حق، ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی شود. ۵۲۷

سلیمان پرسید: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نگاه، بهره ور می شوند؟» حضرت فرمود: «همان گونه که از خورشید بهره می برند، زمانی که ابرها آن را می پوشانند.»

525 (1). محمد حسین طباطبایی، ترجمه میزان، ج 15، ص 220.

526 (1). «ای و الذی بعثنی بالنّبوة أنّهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع النّاس بالشّمس و ان تجلّ لها سحاب یا جابر! هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علمه، فاکتمه آلا عن اهله»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 253، ح 3.

527 (2). همان، ص 207، ح 22.

نیز در تویع مبارکی که از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اسحاق بن یعقوب صادر شده آمده است:

«... اما چگونگی بهره مندی از من در عصر غیبت، درست همانند بهره مندی، از خورشید است؛ هنگا می که ابرها آن را از چشم‌ها بپوشاند...»^{۵۲۸}

بی‌گمان این تشبیه، از روی حکمت بوده است؛ از این رو دانشوران شیعه در بیان این تشبیهات، نکته‌های ارزشمندی را یادآور شده‌اند که این‌جا فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1. خورشید، در منظومه شمسی محور و مرکز است. امام زمان علیه السلام نیز در منظومه زندگی انسان‌ها محور، و اساس است.

2. خورشید، در مجموعه هستی دارای فواید پرشماری است که فقط یکی از آن‌ها نور افشانی است. امام زمان علیه السلام نیز در نظام آفرینش دارای فواید پرشماری است که فقط بهره‌اندکی از آن، وابسته به آشکوری او است.

3. ابر، چهره خورشید را برای زمینی‌ها می‌پوشاند؛ ولی هرگز زمین را تاریک نمی‌کند. پرده غیبت نیز فقط انسان‌ها را از دیدار مستقیم حضرت محروم می‌کند و هرگز مانعی

ص: 218

بر نور افشانی او بر مردمان نخواهد شد.

4. ابری شدن، از عوارض زمین و زمینیان است، نه خورشید؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان‌ها است.

5. ابر، فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. اگر کسی بر جاذبه زمین غالب شد و از ابرها بالا رفت، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه‌های دنیایی چیره و غالب شد و آن‌گونه که شایسته است، تعالی یافت، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته، به دیدار آن خورشید پنهان نایل شود.

6. در بهره‌مندی از خورشید، میان افرادی که خورشید را باور کرده‌اند و افرادی که منکر او هستند، تفاوتی نیست. در بهره‌مندی از فواید تکوینی امام نیز بین منکر و قائل به امام فرقی نیست.

7. فقط مردمی در انتظار راستین کنار رفتن ابرها به سر می‌برند که به فواید خورشید آگاهی کامل دارند. در دوران غیبت نیز معرفت به امام، باعث حقیقی‌تر شدن انتظار می‌شود.

⁵²⁸ (3) «... و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتنفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب...»، همان، ج 2، ص 483، ح 4.

8. فقط انسان های کور، از نور افشانی خورشید محرومند؛ همان گونه که فقط انسان های کوردل منکر نور وجود پیشوای معصوم و از آن بی بهره هستند.

بنابراین شکی نیست که میزان بهره‌مندی موجودات از آفتاب عالم تاب در زمانی که چیزی حایل نباشد، بیشتر و کامل تر است؛ اما این بدان معنا نیست که وجود پرده بر روی خورشید، تمام یا بیشتر بهره مندی‌ها را از بین ببرد؛ بلکه این مانع، فقط برخی از فواید را از میان برده یا کم می‌کند.

وجود ظاهری امام در عصر حضور و ظهور نیز به معنای آن است که تمام منافع امام می‌تواند به مردم برسد. حال اگر چیزی مانع رسیدن فیض‌های کامل امام به دیگران شود، بدان معنا نیست که وجود او بی فایده است. وجود امام در پس پرده غیبت، به همان میزان مفید است که وجود او در زندان‌های حاکمان ستمگر دارای فایده بود. البته بین زندان غیبت و زندان حاکمان مستبد، تفاوت‌های فراوانی است؛ ولی هر کدام به نوعی مانع رسیدن فیض کامل امام به عالم وجود و انسان‌ها می‌شوند.

فشرده سخن این‌که مسأله غیبت، فلسفه ضرورت وجود امام

ص: 219

معصوم علیه السلام را نقض نمی‌کند؛ زیرا امام معصوم در حال غیبت وجود دارد و فواید او هم به دیگران می‌رسد. فقط بخشی از فواید او است که در اثر تقصیر خود مردم در حال غیبت به آنان نمی‌رسد؛ ولی وجود او حجت را بر ه مگان تمام کرده است و این، خود مردم هستند که می‌بایست با ایجاد آمادگی لازم شرایط را برای ظهور آن حضرت فراهم کنند.

نیز ن. ک: امامت حضرت مهدی علیه السلام، فواید امام غایب.

*** خطبه قیام

سخنان حضرت مهدی علیه السلام در روز ظهور

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور و پیش از قیام خطبه ای ایراد خواهد کرد. امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم، آن هنگام [- ظهور] در مکه است. پشت به بیت الله الحرام تکیه داده چنین ندا کند:

«ای مردم! ما از خدا یاری می طلبیم و از مردمی که دعوت ما را اجابت کنند . ما اهل بیت پیامبران، محمد هستیم و سزاوارترین مردم به خدا و به محمد صلی الله علیه و اله و سلم، هر کس درباره آدم با من احتجاج کند، باید بداند که من نزدیک‌ترین کس به آدمم. هر کس درباره نوح با من به گفت‌وگو برخیزد، بداند که من سزاوارترین کس به نوحم.

هرکس درباره ابراهیم با من احتجاج کند، بداند که شایسته ترین مردمان به ابراهیمم. هر کس در مورد محمد صلی الله علیه و اله و سلم با من محاجه نماید، بداند که من نزدیک ترین مردمان به محمدم. هر کس درباره پیامبران با من گفت و گو کند، من سزاوارترین مردمان به پیامبرانم. آیا خدای تعالی در کتاب خویش نمی فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛^{۵۲۹}

خدای متعال آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندانی که برخی از برخی دیگرند و خدا شنوا و دانا است.

من بازمانده آدم، ذخیره ای از نوح، برگزیده ای از ابراهیم و انتخاب شده ای از محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستم. بدانید هرکس در کتاب خدا با من به

ص: 220

احتجاج برخیزد، من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. بدانید هر کس در سنت رسول خدا با من محاجه نماید، من به سنت رسول خدا سزاوارترینم.

شما را به خدا سوگند! هر کس سخن را امروز بشنود، به دیگری که حاضر نیست برساند. به حق خدا و حق پیامبرش و به حق خودم که حق من بر شما، حق قرابت من به پیامبر خدا است از شما می خواهم مرا یاری نمایید و برابر کسانی که به ما ظلم کردند، از ما حفاظت کنید. ما را بیم دادند و به ما ستم کردند و ما را از دیار و فرزندانمان راندند. بر ما جور نمودند و حقان را سلب کردند و اهل باطل بر ما دروغ بستند.

خدا را؛ خدا را؛ ما را در نظر آورید، ما را رها نکنید و یاریمان کنید که خدای تعالی شما را یاری خواهد نمود.^{۵۳۰}

البته در بیانات نورانی معصومان علیهم السلام خطبه های دیگری نیز به آن حضرت نسبت داده شده است.

نیز ن. ک: ظهور، قیام.

*** خورشید مغرب

کتابی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

⁵²⁹ (1) آل عمران (3): 33-35.

⁵³⁰ (1) نعمانی، الغیبة، باب چهاردهم، حدیث 67.

کتاب خورشید مغرب، با عنوان فرعی «غیبت، انتظار و تکلیف» نوشته محمد رضا حکیمی،^{۵۳۱} از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. نگارنده کوشیده تا مسأله مهدویت را از زوایای علمی، عقلی، تاریخی، روایی، قرآنی و ملل و نحل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

خورشید مغرب، نخستین بار در 51 صفحه در سال 1349 ش، از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال 1360 مباحث و نکات دیگری بر آن افزوده شده و در همان قطع به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد.

نگارنده در سال 1362، آن را در قطع وزیری، با 390 صفحه به شکل کنونی درآورد و از آن زمان

ص: 221

تا کنون بارها چاپ و منتشر شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهم دارد:

میلا، شمال و سیرت، غیبت، در کتاب های پیشینان، در کتاب های مسلمین، در «قرآن کریم»، در «سوره قدر»، در علوم عقلی، در علوم تجربی، در فلسفه تربی تی و سیاسی، عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، انتظار و در طلب خورشید عنوان فصل های کتاب است.

وی در بخشی از کتاب چنین نوشته است: «یکی از ابعاد عظیم تکلیف حساس و بزرگ، در روزگاران غیبت و انتظار، حفظ دین، نگهداری مرزهای عقیدتی، و حراست از باورهای باورهای مقدس است. جامعه منتظر، نباید درباره این امر عظیم سستی روا بدارد.

لازم است فروغ ایمان و نور یقین و پرتو عقیده به حق و تشعشع اعتقادات راستین، همواره در دل و جان مردم محفوظ باشد و پیوسته ژرف تر و ژرف تر شود و بارورتر و بارورتر گردد. لازم است جان و دل نوباوگان، نوجوانان و جوانان، هر دم در برابر تابش اعتقادات حقه قرار گیرد و از این تابش و تجلی آکنده گردد. ایمان، جزء وجود آنان و مایه تقووم هویت اصلی آنان باشد؛ تا کم کم، حق و فداکاری در راه اعتلای حق، چون خون، همه وجود آنان را گرم کند و چون روح، جوهر حیات آنان باشد»^{۵۳۲}

⁵³¹ (2) استاد محمد رضا حکیمی، سال 1314 ش، در مشهد مقدس در خانواده ای اهل دین و معرفت زاده شد. حدود دوازده سالگی به مدرسه نواب، یکی از مهم ترین مدرسه های حوزه علمیه مشهد در آن روزگار وارد شد و سال ها از محضر دانشمندان برجسته بهره های علمی و معنوی وافری برد. استاد حکیمی بعدها بیشتر به پژوهش و نگارش پرداخت و ده ها جلد اثر ارزشمند، پدید آورد.

⁵³² (1) محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص 276.

گفتنی است نام کتاب از روایاتی گرفته شده که طلوع خورشید از مغرب را از حوادث مهمی دانسته است که در آستانه قیامت رخ خواهد داد.^{۵۳۳} شیخ مفید درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان می ایستد و ساعتی تا به هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار گردد.»^{۵۳۴} البته تطبیق آن بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نادرست است.

این کتاب در این اواخر برای بهره‌مندی نوجوانان و جوانان به صورت خلاصه نیز، بازنگاری شده است.

ص: 222

خیمه

از محل‌های فرماندهی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور

در روایات فراوانی تعبیر " فسطاط " به معنای خیمه بزرگ، جایگاه فرماندهی و هدایت نیروها، به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

... پس هرکس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.^{۵۳۵}

امام باقر علیه السلام فرمود:

برای کسی که در انتظار امر [فرج و ظهور] ما مرده است، زیبایی نیست [چه زیبایی است] که در میان خیمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نمرده است.^{۵۳۶}

نیز ن. ک: ظهور، حکومت جهانی مهدی علیه السلام.

ص: 223

د

دابة الارض - خروج دابة الارض

⁵³³ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 436، ح 426.

⁵³⁴ (3) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 368.

⁵³⁵ (1) « فمن عرف امامه كان كمن هو في فسطاط القائم، نعماني، الغیبة، ص 331، ح 7.

⁵³⁶ (2) « ما ضر من مات منتظرا لامرنا الا يموت في وسط فسطاط المهدي و عسكره، محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 1، ص 372، ح 6.

از کتاب‌های عمومی در مباحث مهدویت

کتاب دادگستر جهان، نوشته آیت الله ابراهیم امینی،⁵²⁷ در 344 صفحه رقعی منتشر شده است. نویسنده کتاب، انگیزه خود را از نگارش رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش‌آموختگان می‌داند که از سوی نویسندگان، پاسخی

ص: 224

مناسب و شایسته نگرفته‌اند. از این رو ایشان تصمیم می‌گیرد چنین کتابی تألیف کند و در سال 1346 ش، توفیق می‌یابد آن را منتشر سازد. این کتاب تا کنون افزون بر بیست بار چاپ شده و به برخی از زبان‌ها نیز ترجمه شده است.

دادگستر جهان به صورت عمده به شکل پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، مطالب ارزنده‌ای برای استفاده عموم - به ویژه جوانان - ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته‌های عقلی و نقلی محدثان، مفسران و مورخان امامیه و عامه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به پرسش‌های گوناگون درباره مهدویت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است.

نگارنده شروع عقیده به مهدویت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می‌داند و شخصیت و تبار امام را بررسی می‌کند. او همچنین ادعای مهدی بودن محمد بن حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویت محمد بن عبد الله بن حسن و باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می‌کند و این نکته را که منشأ مهدویت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبد الله بن سبا در ایجاد آن نقش داشته، مردود می‌داند.

عالم غیب و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب‌های اهل سنت، نشانه‌ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چگونگی ظهور و احادیث، منابع، نگارش‌های و سخنان و دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، طول عمر، محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جهان در عصر آن حضرت، از مباحث مهم دادگستر جهان است.

⁵²⁷ (1). آیت الله ابراهیم امینی در سال 1304 ش، در شهر نجف‌آباد اصفهان متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی، در سال 1321 برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان رفت. ادبیات زبان عربی و کتاب‌های سطح فقه و اصول و منطق را آن‌جا خواند و در سال 1326 ش برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و برای دروس خارج فقه و اصول در محضر اساتید بزرگ زمان حاضر شد. وی در حوزه علمیه قم و اصفهان به تدریس کتاب‌های ادبیات، فقه و اصول و فلسفه پرداخت. وی از سال 1344 درباره موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، حقوق خانواده، اخلاق و سیره پیامبر و امامان اطهار علیهم السلام و ... کتاب‌هایی چند به چاپ رسانیده است. (ر. ک: جمعی از نویسندگان، مشعل جاوید، ص 591).

چاپ چندین باره کتاب، نشانگر استقبال شایان از این اثر ارزنده است.

*** دانشمندان عامه و مهدی موعود

این کتاب به وسیله مرحوم علی دوانی تألیف شده است. در این کتاب تلاش شده تا دیدگاه‌های اهل سنت و روایات ایشان، درباره اثبات وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام منعکس گردد.

ص: 225

کتاب با هدف پاسخ به شبهات و تهمت‌های ناروایی که برخی از علمای اهل سنت، علیه اعتقادات مذهب شیعه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح کرده اند، تدوین شده است. نویسنده با بهره‌گیری از منابع روایی و تاریخی دست اول اهل سنت، درباره مطالب ذیل بحث کرده است.

1. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه شیعه،

2. وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع اولیه اهل سنت،

3. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به رشته تحریر درآورده‌اند،

4. اوصاف و شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 5. افسانه سرداب و نام 120 تن از بزرگان اهل سنت که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند.

از ویژگی‌های مهم کتاب شمارش برخی از دانشمندان اهل سنت است که به زنده بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتراف کرده‌اند.

*** دجال - خروج دجال

در انتظار ققنوس

کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی‌باوری

در انتظار ققنوس، به وسیله سید ثامر هاشم العمیدی تألیف و به قلم مهدی علیزاده ترجمه شده است.

در این کتاب، محور اصلی پژوهش شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مباحث تاریخی، کلامی و حدیثی مربوط به آن حضرت است.

نگارنده در تدوین کتاب افزون بر تکیه بر آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السّلام، از معارف بلند اسلامی به ویژه شیعی، بهره‌های وافری برده است. شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتقاد به آن حضرت و فواید و آثار این اعتقاد، تحریفات حدیثی تاریخی در این زمینه و برنامه ریزی دشمنان علیه اعتقاد به مهدویت، از دیگر موضوعاتی است که نگارنده به آن پرداخته است.

افزون بر آن، وی با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، اعتقادات تاریخی و کلامی به وجود و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در این مجموعه به خوبی گرد آورده است.

برخی از سرفصل‌های کتاب از این

ص: 226

قرارند: مقدمه مترجم که به تفصیل به مطالبی درباره کتاب شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مطالبی درباره کتاب مورد نظر پرداخته است.

در بخش اول با عنوان موعود شناسی به مقدمه نگارنده اشاره کرده، تعلیقاتی بر آن زده و دارای فصل‌های زیر است:

1. سیمای موعود در آئینه ثقلین

2. مهدی شناخت

3. لغزشگاه‌های مهدی پژوهی 4. جستاری در باب مهدویت و خردپذیری

بخش دوم با عنوان «مهدی باوری» دارای هفت فصل با عناوین ذیل است:

1. مهدی باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

2. مهدی باوری و امنیت روانی

3. کالبدشکافی انتظار

4. بعثت انبیا، و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

5. شیعه، قافله سالار کاروان انتظار

6. توطئه‌های استکبار جهانی علیه مهدی باوری

7. مهر نهان در سپهر ادب

*** در فجر ساحل

نگارشی روان و شیوا در مباحث مهدویت

کتاب در فجر ساحل به قلم محمد حکیمی، نوشته شده و تا کنون ده‌ها مرتبه تجدید چاپ شده است.

نویسنده با بهره‌گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته، دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است.

وی علاوه بر بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب‌های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در پنج بخش ارائه شده است:

1. مدینه فاضله اسلامی

2. نویدها، دوران حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه روایات و بشارت‌های مذهبی و پیشگویی اجمالی از چگونگی آینده زندگی در نظر شیعه

3. حماسه انتظار

4. یأس و امید، شکست و پیروزی

5. به سوی ساحل

در آخرین فصل کتاب می‌خوانیم:

کاروان بشریت به‌سان کشتی گرداب گرفته و در کام موج فروافتاده است.

سرگذشت انسان تا کنون به سرگذشت

ص: 227

غریقی همانند است که لحظات مرارت باری را می گذرانند و با همه هستی خویش، تلاش می کند تا خود را به ساحل برساند ... عاقبت روزی می رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به مقصود می رساند و در تاریخ نوع بشر، به نام «قهرمان بزرگ بنی نوع بشر» مشهور خواهد گردید ...^{۵۳۸}

*** دست بر سر گذاشتن

از کارهای مرسوم در فرهنگ عمومی هنگام سلام دادن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از کارهایی که امروزه برای احترام به حضرت مرسوم شده، ایستادن هنگام شنیدن لقب قائم و دست بر سر گذاشتن است . برخی برای این کار، به روایاتی اشاره می کنند که در سده های اخیر در برخی کتاب ها آمده است . البته روایاتی با مضمون روایات مورد نظر، در منابع معتبر نخستین آمده که چنین رسمی در آنها، مورد اشاره قرار نگرفته است.

نیز ن. ک: ایستادن هنگام شنیدن کلمه قائم.

*** دعای افتتاح

از دعا‌های شب‌های ماه رمضان صادر شده از ناحیه مقدسه

از دعا‌های مشهور شب‌های ماه رمضان، «دعای افتتاح» است. این دعا به وسیله ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است؛ چنان‌که علامه مجلسی گفته است:

به سند معتبر از حضرت صاحب الامر عجل ل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است که به شیعیان نوشتند : «در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانید که دعای این ماه را ملائکه می‌شنوند و برای صاحبش استغفار می‌کنند ...»^{۵۳۹}

نام این دعای شریف از جمله اول آن (اللهم انی افصح التناء بحمدک)^{۵۴۰} گرفته شده است. مضامین بلند خدانشناسی و ستایش و ثنای الهی و برشمردن صفات خداوند سبحانه و تعالی - به ویژه مهربانی کامل و بی نظیر هنگام عفو و گذشت، و شدت کیفر و عقوبت

ص: 228

هنگام حساب‌رسی و تقمت - و بعضی از علل تأخیر استجاب دعا و بیان مهم ترین نعمت‌های الهی، سرآغاز این دعای شریف است. سپس درود و صلوات مخصوص بر پیامبر و آل او علیهم السلام با ذکر نام و القاب ایشان، آن‌گاه دعا برای قیام حضرت

⁵³⁸ (1) محمد حکیمی، در فجر ساحل، ص 156.

⁵³⁹ (2) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 24، ص 166.

⁵⁴⁰ (3) شیخ طوسی، التهذیب، ج 3، ص 108؛ سید بن طاووس، الاقبال، ص 58؛ کفعمی، البلد الامین، ص 193؛ همو، المصباح، ص 578.

قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف و اظهار اشتیاق برای برقراری دولت کریمه ای که اسلام و اهل اسلام در آن، عزت یابند و نفاق و منافقان، خوار و زبون گردند و ما از داعیان آن دولت باشیم که دیگران را به اطاعت الهی فراخوانیم و به راه خداوند سبحانه و تعالی راهبری کنیم . پایان دعا شکوه ای به درگاه خداوند سبحانه و تعالی است از فقدان پیامبر و غیبت امام و بسیاری دشمن، و کمی تعداد و فتنه های شدید، و پس از آن فتح و گشایش از او درخواست می شود.

برخی از دانشوران، این دعای شریف را شرح کرده اند.

*** دعای عهد

از دعا های سفارش شده برای تجدید عهد با امام غائب

از دعا های مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراوان مورد سفارش قرار گرفته دعای عهد است. این دعا، در بردارنده درود ویژه از طرف خواننده دعا و نیز از سوی تمام مردان و زنان باایمان - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند خواننده دعا - به پیشگاه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس از آن، عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می دارد. آن گاه از خداوند سبحانه و تعالی می خواهد که اگر مرگ وی فرا برسد، در حالی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نکرده باشد، پس از ظهور، او را از قبر برآور و به یاری آن حضرت سعادت مند کند. بعد از آن، درخواست دیدار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف با عبارت ظریفی بیان شده است و دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت راستین و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان، پایان بخش این دعای شریف است . امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است:

هرکس چهل صبحگاه این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 229

خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدا او را زنده خواهد کرد، تا همراه آن حضرت جهاد نماید و به شماره هرکلمه از آن، هزار پاداش برایش نوشته می شود، و هزار کار بد از او پاک می گردد.⁵⁴¹

مهم ترین آثار مداومت بر این دعا سه چیز است:

1. ثواب کسانی را خواهد داشت که زمان ظهور، در خدمت امام علیه السلام می باشند؛

⁵⁴¹ (1) « من دعا الی الله اربعین صباحا بهذا العهد کان من انصار قائمنا و ان مات اخرجہ الله الیه من قبره و اعطاه الله بكل کلمة الف حسنة و محاسبته الف سبحة

...»، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 83، ص 284، ح 47.

2. تجدید عهد، مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می شود؛

3. مایه توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت به بنده می شود.

نیز ن. ک: انتظار، منتظر.

*** دعای ندبه

دعای صبح جمعه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام

بی گمان یکی از احساسات اصیل و حقیقی انسان که ریشه در فطرت او دارد، توجه به نیایش و ارتباط با مبدأ آفرینش و جهان غیب و آفریدگار هستی است.

از جمله دعاها مشهور که مستحب است در چهار عید (عید فطر، عید قربان، عید غدیر و روز جمعه) خوانده شود، «دعای ندبه» است. همواره بسیاری از مؤمنان، مشتاقان و منتظران ظهور دولت حق و حکومت جهانی اسلام و ارادتمندان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواندن آن را شعار خود قرار داده و در مناسبت ها و فرصت های معین، به وسیله آن، با آن رهبر پنهان از نظر، به نجوا می پردازند.

ندبه، به معنای فراخوانی و نیز گریه و ناله است. این دعای شریف، مشتمل بر استغاثه و استمداد از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تأسّف بر غیبت و گریه از فراق آن بزرگوار است؛ از این رو به این نام شهرت یافته است.

گروهی از دانشمندان شیعه سند

ص: 230

این دعای گران قدر را معتبر شمرده اند.

علامه مجلسی؛ گفته است:

اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است.^{۵۴۲}

سید ابن طاووس حلی (م 664 ق) در کتاب اقبال الاعمال و کتاب مصباح الزائر و نیز شیخ محمد مشهدی حائری (از علمای قرن ششم) در کتاب مزار خود این دعای شریف را آورده اند. همچنین در مزار قدیم که ظاهراً از نگاشته های قطب راوندی

⁵⁴² (1). محمد باقر مجلسی، زاد المعاد، ص 491.

است، این دعا نقل شده است. روشن است این شخصیت‌های گران‌قدر و حدیث‌شناس، دعای غیر معتبر را در کتاب‌های خود نقل نمی‌کنند.

خواندن این دعا خواص زیادی دارد؛ از جمله در هر مکان و موضع که با حضور قلب و اخلاص کامل خوانده شود و ملتفت مضامین عالی و عبارات و اشارات آن باشد، نتیجه آن، توجه و الثفات مخصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن مکان و محل، بلکه حضور به هم رساندن آن حضرت در آن مجلس است؛ چنان که در بعضی مواضع و موارد اتفاق افتاده است.^{۵۴۳}

فرازهای دعا

این دعا از چهار فراز تشکیل شده است که با یکدیگر مرتبط بوده و در مجموع، یک منظومه منظم و منسجم را سامان داده است:

فراز اول: حمد و صلوات

این دعا با حمد و ستایش پروردگار و درود بر پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت مکرمش علیهم السلام آغاز می‌شود. ستایش، مخصوص پروردگار جهانیان است و درود و سلام مخصوص خداوند سبحانه و تعالی بر آقای ما، پیامبرش و خاندان او باد.

فراز دوم: ثنای بر قضاء

این فراز که با حمد و ثنای دوباره بر جریان قضای الهی نسبت به اولیایش شروع می‌شود، در واقع دربردارنده همه دعا به نحو اجمال است که با عباراتی مختصر، مضامین بعدی دعا را مورد اشاره قرار می‌دهد:

بارخدا یا! ستایش فقط تو را سزا است بر آن قضا و قدری که درباره

ص: 231

اولیا و نمایندگانت جاری شد ... و آنان را سبب دست‌آویزی به سویت و وسیله‌ای برای خشنودی محضت قرار دادی.

فراز سوم: تاریخ، از آغاز تا تکامل

⁵⁴³ (2) ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، فروغ ولایت در دعای ندبه، پیشگفتار.

در سرزمین فراز از این دعای شریف، ماجرای تفصیلی قضا و حکم الهی درباره اولیایش بررسی می شود که در آن، نقطه شروع تاریخ بشریت و تحولات اساسی و در نهایت، سیر تکاملی آن به سوی عصر حاکمیت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف که اوج تقرب جامعه بشری به خدای متعال و هدف نهایی از خلقت است، مورد توجه واقع می شود. این فراز با عبارت «فبعض أسکنته جنتک» آغاز و با جمله «و نحن نقول الحمد لله رب العالمین» به پایان می رسد.

فراز چهارم: استغاثه و طلب

استغاثه به درگاه حضرت حق، آخرین فراز از دعای ندبه را به خود اختصاص می دهد:

خدایا! تویی تنها برطرف کننده گرفتاری ها و سختی ها

لازم به یادآوری است از آنجایی که برخی در این دعا و سند آن پرسش هایی را مطرح کرده اند در پاسخ کتاب های فراوانی نگاشته شده که برخی بدین قرارند: فروغ ولایت در دعای ندبه، اثر لطف الله صافی گلپایگانی، موعودشناسی، اثر علی اصغر رضوانی، با دعای ندبه در پگاه جمعه، اثر علی اکبر مهدی پور.

نیز ن. ک: جمعه، انتظار، منتظر.

*** دعای سمات

دعای عصر جمعه منسوب به ناحیه مقدسه

این دعا از عمری نقل شده است؛ اما به دلیل جایگاه او که نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است می توان نسبت این دعا به آن حضرت را قوی دانست.

شیخ طوسی در مصباح المتعجد با عنوان «دعاء السمات مروی عن العمری یستحب الدعاء به آخر ساعة من نهار یوم الجمعة» آورده است. در آغاز این دعا چنین می خوانیم:

اللهم انی اسألك باسمک العظیم الاعظم

نیز ن. ک: جمعه، انتظار، منتظر.

*** دوازده امامی - اثنی عشری

ص: 232

دولت کریمه - حکومت جهانی

از عوامل اختلافات و نزاع‌های بشری، پراکندگی ادیان و دوری از باطن و عمق دین و مذهب است.

بی‌گمان حضرت مهدی علیه السلام، می‌آید، تا با بیدار کردن فطرت‌های خفته، زمینه را برای یکتاپرستی همگان که همانا هدف آفرینش بوده است، فراهم کند. او نه فقط هرگز برای پذیرش باور یکتاپرستی کسی را تحت فشار و اجبار قرار نخواهد داد، بلکه با فراهم کردن بسترهای لازم برای پذیرش این امانت الهی، شاهدش یرین خدایپرستی را بین همه انسان‌ها عادلانه تقسیم خواهد نمود.

وی با ایجاد شرایط مناسب و از بین بردن موانع، همگان را به اندیشیدن در نشانه‌های الهی و خواهد داشت. و حاصل این اندیشیدن به مبدأ و معاد، ارمغانی جز پرستش حقیقی خداوند سبحانه و تعالی نخواهد داشت.

روشن است که با فراهم شدن تمام شرایط و رفع تمام موانع، آن کسی که سر تسلیم برابر حقیقت فرود نیاورد، کسی نیست مگر انسانی گستاخ و طغیانگر که با تمام قامت برابر حق به مقابله ایستاده است و بدون شک در چنان شرایطی، آن امام‌همام او را برنخواهد تابید؛ از این رو است که ر و آیات فراوانی یگانه دین مورد پذیرش در عصر ظهور را، همانا «دین اسلام» دانسته، می‌گوید در عصر ظهور، ندای توحید در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد. امام حسین علیه السلام در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

خداوند، به وسیله او دین حق را بر مقام ادیان ظهور می‌بخشد؛ اگر چه مشرکان آن را نپسندند.^{۵۴۴}

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند، مگر این که شهادت به توحید و نبوت در آن ندا داده خواهد شد.^{۵۴۵}

ص: 233

دستور العمل‌های نوین در عصر ظهور

⁵⁴⁴ (1) «... و يظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 317، ح 3.

⁵⁴⁵ (2) «اذا قام القائم علیه السلام لا یبقی ارض الا نودی فیها بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله»، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 183، 81؛ ر. ک: شیخ

صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 254، ح 4.

از ظاهر برخی روایت‌ها این انگاره حاصل می‌شود که آن حضرت، آیین و روش جدیدی خواهد آورد. و این پرسش پیش می‌آید که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاودان الهی است و اسلام آیین ابدی، چگونه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آیینی جدید و کتابی تازه برای بشریت به ارمغان می‌آورد؟

پاسخ این که او تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و آموزه های قرآن را به اجتماعات بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فراخواند. آیین نو و کتاب جدید (دستور العمل) و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده^{۵۴۶}، برای تبیین مسائلی است:

1. در گذشته بنا به عللی احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، تبیین نگشته یا متناسب با سطح فرهنگ و فکر اجتماع گذشته نبوده است یا زمینه عملی آن‌ها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی گمان برای جامعه اسلامی ناشناخته خواهد بود.

چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این آموزه ها را از ظاهر و باطن قرآن کریم استنباط می کرده و به مردم می‌آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب جدید انگاشته می‌شود.

2. معارف و احکامی از قرآن کریم و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می‌شود.

3. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی گشته است و امام علیه السلام آن‌ها را - چنان که در اسلام اصیل بوده است - دیگر باره مطرح می‌سازد و تحریف و انحراف های روی داده را روشن می‌کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می‌سازد. این، با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه جدید و راه و روش تازه حساب می‌شود.

بنابراین بیشترین مسائلی را که

ص: 234

امام بدان توجه خواهد کرد و برای جامعه اسلامی تازه و جدید جلوه می‌کند و ناشناخته و ناآشنا می‌نماید، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت به آن نیازمند بوده و بدان نرسیده است.

همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می‌دهد و اجرای آن (برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام‌های اصلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

⁵⁴⁶ (1). ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص 322، ح 5، ص 320، ح 1؛ شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 384؛ اربلی، کشف الغمّه، ج 2، ص 465.

برای مثال امام موعود عجل الله تعالی فرجه ا لشریف به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می دهد؛ چنان که اسحاق بن عمار می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم . آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حتی که هرکس بر دیگران دارد، سخن گفت. من سخت در شگفت شدم. فرمود:

این، هنگام رستاخیز قائم ما است که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند.^{۵۴۷}

این موضوع، در بسیاری دیگر از آموزه های اسلامی آمده است؛ ولی به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه های الزامی حکومت ها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است! روشن است که چون این آموزه ها عملی شود، به صورت احکامی جدید جلوه می کند و ...

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می کند،^{۵۴۸} مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی ها را خراب می کند و همه زواید و تشریفات و کاشی کاری ها و گنبدها و گلدسته ها و زیورهای آن ها را می پیراید و بودجه آن ها را برای رفاه حال انسان ها صرف می کند. مساجد و معابد را ساده و بی آرایش و بی آرایش می سازد و ...^{۵۴۹}

ص: 235

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سود در مبادلات بازرگانی و دادوستدها را برمی دارد و مردمان را مأمور می کند که هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد . و خود نیازهای خود را همین سان از دیگران تأمین می کند.^{۵۵۰}

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر بیشتر تفسیر و تأویل هایی که در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می کشد و آرا و اندیشه ها را پیرو قرآن می سازد و در چارچوب های قرآنی می آورد.^{۵۵۱}

⁵⁴⁷ (1) «أما ذلك إذا قام قائمنا وجب عليهم أن يجتروا اخوانهم و أن يقوؤهم»، شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 120، ص 26.

⁵⁴⁸ (2) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 4، ص 427؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 525.

⁵⁴⁹ (3) ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 206، ح 175؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 264؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 453. ح 39.

⁵⁵⁰ (1) ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 313؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج 7، ص 178 (بنابراین سازوکار اقتصادی در آن زمان به طور کامل با پیش از آن متفاوت خواهد بود).

⁵⁵¹ (2) ر.ک: سید رضی، نهج البلاغه، خطبه 138.

و بدینسان امام، مسائل و معارف و احکام جدیدی را مطرح می کند که برای مردم ناشناخته است و آن ها را آیین جدید و کتاب تازه می‌انگارند و گه‌گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می‌شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می‌دهد.^{۵۵۲}

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی، پرده برداشته، می‌گوید:

کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن [آیین اسلام که محو و فراموش شده] ذخیره شده است؟ کجا است آن کسی که برای برگرداندن [حقایق] ملت و شریعت [دین مقدس اسلام] برگزیده شده است؟ کجا است آن که برای زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟

کجا است زنده‌کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟^{۵۵۳}

ص: 237

ذ

ذی طوی

از منزل‌های امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت

طوی در لغت، به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی مشتقات آن (مانند طایه) به سرزمین هموار و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود.^{۵۵۴}

ذی طوی در یک فرسخی مکه، و داخل حرم قرار داشته و از آن جا خانه‌های مکه دیده می‌شد؛^{۵۵۵} اما امروز به دلیل گسترش این شهر مقدس، به طور معمول چنین وضعیتی وجود ندارد.

در برخی روایات، آن را جایگله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت دانسته‌اند. عیاشی به سند خود از عبد الاعلی حلی آورده است: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود:

به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبتی خواهد بود [و] با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود.^{۵۵۶}

⁵⁵² (3) محمد حکیمی، عصر زندگی، ص 175-179.

⁵⁵³ (4) «این المدخّر لتجدید الفرائض و السنن، این المتخیر لاعادة الملة و الشريعة، این المؤمل لاهیاء الكتاب و حدوده، این محیی معالم الدین و اهله ...»، سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص 504.

⁵⁵⁴ (1) احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 430.

⁵⁵⁵ (2) طریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 279.

در بعضی دیگر از روایات آمده است:

حضرت پیش از ظهور و در آستانه قیام در ذی طوی به سر می برد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آن روز [ظهور] را در ذی طوی در حال انتظار با 313 نفر به شمار اهل بدر، به سر می برد، تا پشتش را به حجر الاسود تکیه داده، پرچم برافراشته را به اهتزاز درآورد.⁵⁵⁷

و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می فرماید:

گویی قائم علیه السلام را با چشم خود می بینم که با پاهای برهنه در «ذی طوی» سر پا ایستاده؛ همانند حضرت موسی علیه السلام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام نماید.⁵⁵⁸

در فرازی از دعای ندبه می خوانیم:

ای کاش می دانستم کجا مسکن گزیده ای یا کدامین سرزمین، تو را در آغوش کشیده است؟ آیا در کوه رضوی هستی یا در ذی طوی؟

آنچه گفتنی است این که «ارتباط آن حضرت با این دو مکان، مانند ارتباط او با سایر اماکن مقدس و متبرک دیگر است که پرستش و عبادت خدا در آن اماکن فضیلت دارد؛ مثل مسجد الحرام، مسجد مدینه طیبه، مشهد حسینی، مسجد کوفه و مسجد سهله که معلوم شده است حضرت در این مکان ها رفت و آمد دارند. این دو مکان را نیز به واسطه همین دو خصوصیت در دعای ندبه نام می برند. کوه رضوی نیز یکی از مقامات آن حضرت و اماکنی است که گاهی به آنجا تشریف می بردند.⁵⁵⁹

ر

رایات سود- پرچم های سیاه

رحلت امام مهدی علیه السلام- فرجام حضرت مهدی علیه السلام

⁵⁵⁶ (3). نعمانی، الغیبة، ص 264، ح 30.

⁵⁵⁷ (1). همان، ص 448.

⁵⁵⁸ (2). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 385.

⁵⁵⁹ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 103، لطف الله صافی گلپایگانی، فروغ ولایت در دعای ندبه، ص 40.

زنده شدن مؤمنان خالص و کافران خالص در عصر ظهور

واژه رجعت در لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر آن‌جا بوده است.^{۵۶۰}

معنای اصطلاحی رجعت عبارت است از: بازگشت دو گروه از مردگان:

مؤمنان محض و کافران محض - به همان صورت‌هایی که در گذشته بودند^{۵۶۱} - به دنیا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیش از قیامت،^{۵۶۲} تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و

ص: 240

حقارت ستمگران متألم شوند.^{۵۶۳}

البته برخی رجعت را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بازگشت دولت آل محمد علیهم السلام تأویل کرده و بازگشت امامان علیهم السلام را با بدن‌های ظاهری خود منکر شده‌اند.^{۵۶۴} در ردّ این قول جهاتی ذکر شده است:

یکم. روایات متواتر به بازگشت جسمانی امامان علیهم السلام و رجعت‌کنندگان تصریح کرده است و قابل تأویل نیست.

دوم. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات و آیات به آن‌ها اشاره شده و شیعه آن‌ها را نیز دلیل بر مدعای خود قرار داده است، به صورت بازگشت مردگان با همان جسم‌های گذشته ایشان بوده است.

از روایات معصومان علیهم السلام استفاده می‌شود اعتقاد به رجعت در مجموعه اعتقادات شیعه، از مرتبه والایی برخوردار است؛ تا جایی که برخی از این احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می‌داند.

یکی از این روایات سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود:

از ما نیست کسی که به بازگشت ما باور نداشته باشد....^{۵۶۵}

⁵⁶⁰ (1) ر.ک: العین؛ مفردات الفاظ القرآن و ...

⁵⁶¹ (2) شیخ مفید، اوائل المقالات، ص 77.

⁵⁶² (3) شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجة بالبرهان على الرجعة، ص 29.

⁵⁶³ (1) سید مرتضی، الرسائل الشریف، ج 1، ص 125؛ محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ص 294.

⁵⁶⁴ (2) ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص 859.

⁵⁶⁵ (3) «لیس منّا من لم یؤمن بکرتنا...»، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 458.

در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده است:

هرکس به هفت چیز بارورمند باشد، از جمله مؤمنان است یکی ...

و ایمان به رجعت.^{۵۶۶}

از این رو عده فراوانی از علمای شیعه، اعتقاد به رجعت را از ضروریات مذهب دانسته اند. عده اندکی نیز که از ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را جایز شمرده‌اند.^{۵۶۷} البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده‌اند.^{۵۶۸}

ص: 241

البته بر خلاف عقیده شیعه، اهل سنت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال‌نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند.^{۵۶۹}

در میان اهل سنت افراد بسیار اندکی هستند که به رجعت شماری از افراد - از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی علیه السلام - اشاره کرده‌اند.^{۵۷۰}

معتقدان به رجعت برای اثبات این اعتقاد خود، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و این آیات و روایات را به طور عمده به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

دسته نخست، آیات و روایاتی است که سخن از وقوع رجعت در امت‌های گذشته دارد.

دسته دوم، آیات و روایاتی که به اعتقاد ایشان دلالت بر وقوع آن در آخر الزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

الف. آیات

از آن جایی که قرآن، اساسی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسأله رجعت نیز نخستین منبع و اصلی‌ترین آن‌ها است. این آیات به دو دسته تقسیم شده است:

⁵⁶⁶ (4). «من اقر بسبعة اشياء فهو مؤمن... الايمان بالرجعة». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 20، ص 240.

⁵⁶⁷ (5). شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه، ص 250؛ محمد باقر مجلسی، حق‌الیقین، مقصد نهم؛ شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص 67؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 679.

⁵⁶⁸ (6). محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقهای -- اسلام، ص 111.

⁵⁶⁹ (1). محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ص 120.

⁵⁷⁰ (2). قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 5، ص 253؛ تیسیر التفسیر، ج 7، ص 368.

آیات مبنی بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته

از جمله آیهای که بر زنده شدن هفتاد تن از یاران حضرت موسی علیه السلام دلالت دارد. خداوند سبحانه و تعالی در این باره فرموده است:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^{۵۷۱}

و چون گفتید: «ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس - در حالی که می نگرستید - صاعقه شما را فرو گرفت پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکرگزاری کنید.

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنت، در مردن و زنده

ص: 242

شدن صراحت دارد.^{۵۷۲} همچنین آیه 72 و 73 سوره بقره و آیه 243 این سوره بر زنده شدن عده‌ای دیگر از مردگان دلالت دارد.

بزرگان علمای شیعه، پس از ذکر آیات بالا، به روایات فراوانی از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ استدلال کرده‌اند، با این محتوا که: «هرچه در امت های گذشته رخ داده است موبه مو در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد.»^{۵۷۳} این مجموعه روایات، بیش از آن که در جوامع روایی شیعه ذکر شده باشد، در کتاب‌های اهل سنت آمده است.^{۵۷۴}

2. آیات تأویل شده به رجعت در آخر الزمان

از روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود برخی از آیات قرآن به رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل می‌شود؛ از جمله این آیه:

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ^{۵۷۵}

⁵⁷¹ (3). بقره (2): 55 و 56.

⁵⁷² (1). شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج 1-2، ص 252؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 1، ص 46؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 1، ص 403؛ مدارک التنزیل، ج 1، ص 53.

⁵⁷³ (2). «یکون فی هذه الأمة کل ما کان فی الأمم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة»، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 203، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 529.

⁵⁷⁴ (3). تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 351؛ ج 4، ص 491؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 218؛ السنه للمروزی، ج 1، ص 18؛ ...

و آن روز که از هرامتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگه داشته می‌شوند تا همه به هم بیوندند.

ذیل این آیه روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السّلام وارد شده که گویای بازگشت انسان هایی در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و این گونه استدلال شده که در آیه، به برانگیخته شدن عده ای محدود اشاره شده است؛ در حالی که در قیامت، همه انسان ها محشور می‌شوند. به علاوه، سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و پیش از قیامت است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است.^{۵۷۶}

بیشتر دلیل‌های معتقدان به

ص: 243

رجعت، آیات و روایات است. هر چند بیشتر روایات مورد نظر، ذیل آیات ذکر شده است، این روایات به قدری فراوان است که بزرگانی همچون:

شیخ طوسی،^{۵۷۷} شیخ صدوق^{۵۷۸}، علامه مجلسی^{۵۷۹}، مرحوم مظفر^{۵۸۰} و علامه طباطبایی،^{۵۸۱} آن‌ها را متواتر دانسته‌اند.

برخی از این روایات از این قرار است:

امام باقر علیه السّلام فرمود:

روزهای خدای عز و جل سه تا است:

روزی که قائم قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت.^{۵۸۲}

امام سجّاد علیه السّلام ذیل آیه شریفه **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ**^{۵۸۳} فرمود:

⁵⁷⁵ (4) نمل (27): 83.

⁵⁷⁶ (5) طبرسی، مجمع البیان؛ ج 7-8، ص 366؛ محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 15، ص 570.

⁵⁷⁷ (1) شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریة، ص 250.

⁵⁷⁸ (2) «ایام الله عزّ و جلّ ثلاثة: يوم يقوم القائم و يوم الكرّة و يوم القيامة»، شیخ صدوق، الخصال، ص 108.

⁵⁷⁹ (3) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 122.

⁵⁸⁰ (4) مظفر، عقاید الامامیه، ص 297.

⁵⁸¹ (5) محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 2، ص 107.

⁵⁸² (6) شیخ صدوق، الخصال، ص 108.

پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما بازمی‌گردند.^{۵۸۴}

افزون بر آیات و روایات، ادعیه و زیارتنامه های فراوانی نیز به رجعت اشاره کرده اند؛^{۵۸۵} از جمله: دعای مشهور عهد، دعای روز سوم شعبان،^{۵۸۶} زیارت جامعه، زیارت اربعین،^{۵۸۷} برخی زیارت های امام حسین علیه السلام؛^{۵۸۸} و زیارت حضرت ابو الفضل علیه السلام.^{۵۸۹}

افزون بر ادله نقلی (آیات و روایات) که برای اثبات رجعت به آن ها اشاره شد، علما یکی دیگر از راه های اثبات رجعت را اجماع دانسته اند. از کسانی که ادعای اجماع و اتفاق علما را بیان کرده اند، می توان به بزرگانی همچون سید مرتضی،^{۵۹۰} امین الاسلام طبرسی؛^{۵۹۱} شیخ مفید؛^{۵۹۲} شیخ حر عاملی^{۵۹۳} و علامه مجلسی^{۵۹۴} اشاره کرد.

ص: 244

ب. آثار اعتقاد به رجعت

همان گونه که انتظار فرج که عبادتی بس بزرگ است نقش مهم و بسزایی در پویایی و تحرک جامعه ایفا می کند، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت ک ریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می تواند نقش مهم و سازنده ای در شادابی دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشد؛ چرا که انسان، با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام سپری کرده اند و آن گاه بدون درک ظهور از دنیا می روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار ناامیدی خواهد شد و اگر بدانند هنگام ظهور - در صورت دارا بودن شرایط ویژه ای - امکان بازگشت او به زندگی دنیایی و حضور در محضر واپسین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد، در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

583 (7) . قصص (28): 85.

584 (8) . علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 147.

585 (9) . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 95، ح 111.

586 (10) . مصباح المتعبد، ص 543.

587 (11) . شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 613.

588 (12) . مصباح المتعبد، ص 730.

589 (13) . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 359.

590 (14) . سید مرتضی، رسائل الشریف، ج 1، ص 125.

591 (15) . طبرسی، مجمع البیان، ذیل: 83 سوره نمل.

592 (16) . شیخ مفید، سلسله مؤلفات مفید، ج 4، ص 46.

593 (17) . شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص 33.

594 (18) . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 94، ح 105.

افزون بر آن، در روایات آمده است:

یک گروه از رجعت‌کنندگان، کسانی هستند که دارای ایمان خالص هستند؛ شخص علاقه مند به درک محضر واپسین حجت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست تا به درجات بالای ایمان رسیده و در شمار رجعت‌کنندگان باشد و همچنین در روایات فراوانی مداومت بر دعاها و انجام کارهایی برای بازگشت هنگام حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش شده که خود نیز جنبه عبادی داشته و در تکامل روح انسان بسیار مؤثر است.

نیز ن. ک: ظهور، قیام، اصحاب کهف، یاران حضرت مهدی علیه السلام، امدادهای غیبی، دعای عهد.

*** رجعت‌کنندگان

زنده‌شوندگان از مؤمنان خالص و کافران خالص در عصر ظهور

روایت‌های مربوط به رجعت‌کنندگان به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته نخست. بدون اشاره به اشخاصی خاص رجعت‌کنندگان را منحصر در مؤمنان خالص و کافران خالص دانسته است. مفضل از امام صادق علیه السلام درباره آیه: **وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا**؛ «و آن روز که از هر امتی، گروهی را محشور می‌کنیم» نقل کرده که فرمود:

هیچ مؤمنی کشته شده نیست مگر این که بازمی‌گردد تا به مرگ طبیعی از دنیا برود و [البته] برنمی‌گردد مگر

ص: 245

مؤمنان محض و کافران محض.⁵⁹⁵

دسته دوم. برخی روایات به رجعت افرادی به طور خاص اشاره کرده است. بکیر بن اعین می‌گوید: کسی که هیچ تردید در درستی سخنش ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«پیامبر و علی رجعت می‌کنند».⁵⁹⁶

امام صادق علیه السلام فرمود:

⁵⁹⁵ (1) «لیس احد من المؤمنین قتل الا یرجع حتی یموت و لا یرجع الا من محض الایمان و محض الکفر محضا»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص

⁵⁹⁶ (2) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 39، ح 2.

همانا نخستین کسی که به دنیا برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت هستند . نیز یزید بن معاویه و اصحاب او که حضرت، آن‌ها را یک‌به‌یک به هلاکت خواهد رساند^{۵۹۷}

در برخی از روایات نقل شده است که امام زمان علیه السلام هنگام رحلت، سر بر زانوی امام حسین علیه السلام نهاده و جان می‌دهد. پس از آن، امام حسین علیه السلام به کفن و دفن بدن مطهر آن حضرت می‌پردازد و بر ایشان نماز می‌خواند.

طبق روایات، امام حسین علیه السلام سال‌ها پس از حضرت مهدی علیه السلام خلافت و حکومت خواهد کرد و آن قدر پیر و سالخورده خواهد شد که ابروان حضرت بر روی چشمان مبارک خواهد افتاد و آن گاه با مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت.^{۵۹۸}

در شماری از روایات، به رجعت معصومان علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

از [شیعیان] ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد^{۵۹۹}

دسته‌ای دیگر از روایات رجعت، برخی پیامبران و یاران ایشان و پیروان آن‌ها را جزو رجعت کنندگان شمرده‌اند. در تفسیر عیاشی به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

هرگاه قائم آل محمد صلی اللہ علیہ و اله و سلم به پاخیزد، از پشت کعبه بیست و هفت

ص: 246

مرد را بیرون می‌آورد، پانزده تن از قوم موسی، آنان که به حق داوری کرده و به آن بازمی‌گردند و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابو دجانة انصاری و مالک اشتر.^{۶۰۰}

اگرچه روایات رجعت اختصاصی به زن یا مرد ندارد و تحت عنوان مؤمن محض و کافر محض آمده است، در روایتی به رجعت بانوان نیز اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«همراه قائم سیزده زن خواهند بود .» راوی پرسید: «برای چه منظور؟» فرمود: «آن‌ها مجروحین را مداوا می‌کنند و به مریض‌ها رسیدگی می‌کنند؛ همان‌گونه که همراه پیامبر که بودند، چنین می‌کردند.» راوی عرض کرد: «آن‌ها را نام ببرید.» آن

⁵⁹⁷ (3) «إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه ويزيد بن معاوية وأصحابه فيقتلهم حدو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام:

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 282.

⁵⁹⁸ (4) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 206.

⁵⁹⁹ (5) «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا...»، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 458.

⁶⁰⁰ (1) «إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبع و عشرين رجلا خمسة و عشرين [خمسة عشر] من قوم موسی الذین یقضون بالحق و به یعدلون و سبعة من أصحاب الکهف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان الفارسی و أبا دجانة الأنصاری و مالک الأشتی، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 2، ص 35.

حضرت فرمود: «قنوا دختر رشید و ام ایمن و حبابه و البیه و سمیه مادر عمار بن یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانہ ماشطه و ام خالد جهنیه.»^{۶۰۱}

نیز ن. ک: یاران حضرت مهدی علیه السلام، اصحاب کهف

*** رکن و مقام

محل بیعت مردم با امام مهدی علیه السلام در آغاز ظهور و کشته شدن نفس زکیه

«رکن» در لغت به معنای جانب و ناحیه قوی یک چیز است و «مقام» به جایگاهی که قدم در آن قرار می‌گیرد یا جایگاهی که شخص در آنجا می‌ایستد، گفته می‌شود.^{۶۰۲} هر یک از چهار زاویه کعبه را یک «رکن» می‌نامند.^{۶۰۳}

ص: 247

هرگاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود آن رکنی است که حجر الاسود در آن هست و مقصود از مقام نیز در این جا مقام ابراهیم علیه السلام است.

یکی از نقاط مقدس مسجد الحرام مقام ابراهیم علیه السلام است. این مقام، یکی از شعائر الهی است.^{۶۰۴} و آن جا را بدین دلیل مقام ابراهیم گویند که آن حضرت، وقتی دیوارهای کعبه را بالا می‌برد، سنگی اختیار کرده بر روی آن می‌ایستاد، تا به راحتی دیوار را بالا ببرد. همچنین در روایات آمده است: حضرت ابراهیم علیه السلام، روی این سنگ ایستاده و مردم را به حج فرا می‌خواند. گفته شده است: در این هنگام، جای پای حضرت در سنگ فرورفت که هم‌اکنون این اثر به چشم می‌خورد.

اما آنچه در بحث مهدویت مورد نظر بوده و از آن به بزرگی یاد شده، بین رکن و مقام است. شکی نیست که این مکان، دارای ارزشی بسیار والا نزد خداوند سبحانه و تعالی است. ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام سجّاد علیه السلام به ما فرمود: «آیا می‌دانید کدامین قسمت از زمین برترین مکان است؟» عرض کردیم: خداوند سبحانه و تعالی و پیامبر و فرزند پی‌امبر بهتر می‌داند. سپس فرمود:

⁶⁰¹ (2). «یکون مع القائم ثلاث عشرة امرأة. قلت: و ما یصنع بهن؟ قال: یداوین الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول اللّٰه قلت: فسمهن لی. قال: القنوا بنت رشید و ام ایمن و حبابه الوالیة و سمیه ام عمار بن یاسر و زبیده و ام خالد الأحمسیة و ام سعید الحنفیة و صبانة الماشطه و أمخالد الجهنیه.»، محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص 259.

⁶⁰² (3). ابن منظور، لسان العرب، ج 13، ص 185؛ مجمع البحرین، ج 6، ص 257.

⁶⁰³ (4). خلیل بن احمد، کتاب العین، ج 5، ص 232.

⁶⁰⁴ (1). بقره (2): 125.

«بهترین مکان‌ها بین رکن و مقام است.»^{۶۰۵}

در روایات مهدویّت، وقتی سخن از بین رکن و مقام به میان می‌آید، مربوط به یکی از موارد ذیل است:

1. محل بیعت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

مهدی اتمم میان ایشان [امامان] محمدی است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند! من کسانی را که میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، می‌شناسم و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می‌دانم.»^{۶۰۶}

در برخی آثار اهل سرت نیز بین

ص: 248

رکن و مقام جایگاه بیعت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با یارانش گفته شده است.^{۶۰۷}

2. محل کشته شدن نفس زکیّه و رخداد یکی از نشانه‌های حتمی ظهور.

امام باقر علیه السلام پس از بیان پاره‌ای از نشانه‌های ظهور، در ادامه فرمود:

و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس زکیّه - است، بین رکن و مقام کشته شود....^{۶۰۸}

نیز ن. ک: بیعت با حضرت مهدی علیه السلام، مسجد الحرام، ظهور، خطبه قیام.

*** رؤیت مهدی علیه السلام - ملاقات مهدی علیه السلام

ص: 249

ز

⁶⁰⁵ (2). «اما افضل البقاع ما بین الرکن والمقام...»، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 245، ح 2313.

⁶⁰⁶ (3). «فیه مهدی اتمی محمد اذی یملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً، و الله انی لاعرف من بیایعه بین الرکن و المقام و اعرف اسماء آبائهم و قیائلهم»، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، باب 24، ص 284، ح 37.

⁶⁰⁷ (1). ر. ک: الصنعانی، المصنف، ج 11، ص 271؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج 8، ص 609؛ طبرانی، معجم الکبیر، ح 23، ص 296؛ کنز العمال، ج 11، ص 125، ح 30932، ج 14، ص 265، ح 38668؛ سیوطی، در المنتور، ج 5، ص 241.

⁶⁰⁸ (2). «... و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم بین الرکن و المقام، اسمه محمد بن الحسن - النفس الزکیه -...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 330، باب 32، ح 16.

کتاب مقدس بشارت دهنده به ظهور منجی

در قرآن کریم زبور، نام کتاب حضرت داود علیه السلام آمده است؛ اما در تورات با عنوان مزامیر داود یاد شده است . این کتاب، مجموعه ای از مناجات ها و نیایش ها و اندرزهای داود پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که در میان این کتاب نویدهایی به ظهور منجی موعود داده شده است . این نویدها، به طور عمده به بیان پیروزی صالحان بر شریران بیان شده است.^{۶۰۹}

نیز ن. ک: موعود مسیحیت، موعود یهودیت.

*** زمینه سازان ظهور

انقلاب بزرگ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون دیگر انقلاب ها، بدون مقدمه و زمینه سازی پدید نمی آید؛ بلکه در آستانه ظهور، حرکت هایی شکل می گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می آورد. این سلسله قیام ها و انقلاب ها که از سوی حق

ص: 250

پویان صورت می گیرد، بر اساس آنچه در بعضی از روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می فرماید:

گروهی از ناحیه مشرق، قد برمی افرازند و زمینه حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می سازند.^{۶۱۰}

امام باقر علیه السلام می فرماید:

گویی قومی را می بینم که از شرق در طلب حق قیام کرد ه اند؛ ولی بدانان نمی دهند و باز مطالبه می کنند؛ اما بدان ها نمی دهند. چون چنین می بینند، شمشیرهای خود را بر دوش می گیرند. آن هنگام، آنچه می خواهند، به آنان می دهند؛ ولی نمی پذیرند، تا این که پیروز می شوند و آن را جز به صاحب الامر علیه السلام تسلیم نمی کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می گذارم.^{۶۱۱}

⁶⁰⁹ (1) ر. ک: محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص 346.

⁶¹⁰ (1) متقی هندی، کنز العمال، ج 14، ص 263؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج 1، ص 94؛ ر. ک: سنن ابن ماجه، ح 4088.

⁶¹¹ (2) «کأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبون فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء أما أنتي لو ادركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الامر»، نعماني، الغيبة، ص 273؛ ح 50.

در این روایات، به روشنی از برپایی قیام ها و انقلاب هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داده شده است . افزون بر این ها، روایات فراوان دیگری نیز بر این نکته اتفاق دارند که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حکومتی به رهبری یکی از صالحان که گمان می رود از فرزندان پیامبر هم باشد، در ناحیه مشرق تشکیل می شود و زمینه ظهور را مهیا می سازد. این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می یابد.

بر همین اساس، برخی تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را که پس از قرن ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد، همان دولتی دانسته اند که در روایات، از زمینه سازان حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شمار آمده است.

در زمان ما نیز، برخی با استناد به ویژگی هایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را- که در سال

ص: 251

1357 ش به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید، همان دولتی دانسته اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده می کند و- ان شاء الله- تا ظهور آن حضرت ادامه می یابد.^{۶۱۲} البته هیچ یک از آن حرکت ها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام نبوده اند؛ بلکه اصلاً مقایسه آن ها با انقلاب اسلامی باطل است؛ از این رو احتمال این که مراد از «دولت زمینه ساز» از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تداوم یابد، بسیار است.

در هر حال، با توجه به روایات بسیاری که در این بخش رسیده است، در دوره غیبت و در آستانه ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دولت هایی به حمایت از حق روی کار می آیند و انقلاب هایی به حمایت از آن شکل می گیرند و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می سازند و این، از نشانه های ظهور است.^{۶۱۳}

پنهان نباشد آنچه درباره زمینه سازان بیان شد، توصیفی از یک مفهوم خاص بود؛ ولی از روایات استفاده می شود افزون بر موارد یادشده، تمام منتظران به نوعی زمینه ساز ظهور به شمار می آیند.

نیز ن. ک: قیام های پیش از ظهور، ظهور، یاران حضرت مهدی علیه السلام،

*** زنان آخر الزمان - آخر الزمان

زنان و قیام مهدی علیه السلام - یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

⁶¹² (1) . جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 207.

⁶¹³ (2) . جمعی از نویسندگان، چشمه راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 303-306، (با تصرف).

زندگی آخر الزمان - آخر الزمان

زیارت آل یس

زیارتنامه‌ای مرتبط با امام مهدی علیه السلام

زیارت آل یس، یکی از زیارت‌های مشهور حضرت صاحب الامر عجّل الله تعالی فرجه الشریف است.

راوی و ناقل این زیارت، ابو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری است که همه عالمان رجال و حدیث، از او به بزرگی یاد کرده‌اند.^{۶۱۴}

ص: 252

از آنجا که این زیارت با سلام بر آل یاسین آغاز می‌شود، امروزه به این نام معروف است.

این زیارت، با بیست و سه سلام آغاز شده است : سلام اول به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم) و سلام‌های بعد، هریک خطاب به حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف با القاب و عناوین خاص آن حضرت می‌باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آن ها و تجدید عهد وفاداری برای اولیای دین، زیارت به پایان می‌رسد.

به تصریح برخی از عالمان، این زیارت، جامع و کامل و بهترین زیارت‌های آن حضرت است و در همه وقت‌ها می‌شود آن را خواند.

سندهای این زیارت، صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل شده است.^{۶۱۵}

جمع فراوانی از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای پس از آن مداومت دارند و برای خواندن آن به طور گروهی در شهرهای گوناگون شیعه‌نشین جلسات خاصی برگزار می‌شود.

*** زیارت ناحیه مقدسه

زیارت امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت منسوب به امام مهدی علیه السلام

⁶¹⁴ (3). احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی،--ص 354 ر ق 949؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 448، رقم 6374.

⁶¹⁵ (1). ر.ک: میرزا حسین طبرسی نوری، مستدرک الوسائل، ج 10، ص 364؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 171.

ناحیه، در لغت به معنای جانب و جمع آن «نواحی» است. و در غیبت صغرا از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن تعبیر شده است.^{۶۱۶} گاهی نیز از آن حضرت و نایب خاص او با تعبیر ناحیه یاد شده است. گویا این اصطلاح همانند برخی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، برای کنایه از آن حضرت به کار رفته و بیشتر موارد به جهت تقیّه مورد استفاده قرار گرفته است. این کلمه، بیشتر در کلام کسانی که به آن حضرت توقیع نوشته و پاسخ دریافت کرده اند، ذکر شده است؛ اگرچه در برخی بیانات نورانی حضرت مهدی علیه السلام نیز این کلمه استعمال شده است.^{۶۱۷}

ص: 253

ابو الحسن اربلی، آن را رمزی بین شیعیان و آن حضرت و اطرافیان نزدیک او یاد کرده، می نویسد:

... و آن حضرت، ملقب است به حجّت و قائم و مهدی و خ لف صالح و صاحب الزّمان و صاحب، و شیعه از آن حضرت در دوران غیبت صغرا به ناحیه مقدسه تعبیر می کرده و این رمزی بود که شیعیان، آن حضرت را با آن می شناختند.^{۶۱۸}

اما زیارت ناحیه مقدسه زیارتنامه ای است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از علمای شیعه، این نسبت را تقویت می کند.^{۶۱۹} اگرچه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از نگارش های سیّد مرتضی دانسته اند.^{۶۲۰} ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است؛ اما سیّد مرتضی بخش هایی را به تناسب به آن افزوده است.^{۶۲۱}

متن زیارت، خطاب به سیّد الشهداء علیه السلام و شهدای کربلا است و نام یکایک آنان، بیشتر با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: السلام عليك يا اول قتيل من نسل خير سليل

زیارت ناحیه، عملکرد ستمگرانه بنی امیّه را به گونه ای بازگو کرده که تمام مردم دنیا متوجه می شوند که در کربلا چه جرم و جنایت بزرگی، به فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم واقع شده است. هیچ زیارتی، عمق فاجعه کربلا را همانند زیارت ناحیه بیان نکرده است.

یکی از مواردی که این حادثه وحشتناک را تبیین می کنند، این جملات تأثرانگیز است:

⁶¹⁶ (2). ر.ک: طریحی، مجمع البحرين، ج 1، ص 410.

⁶¹⁷ (3). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 520، ح 49.

⁶¹⁸ (1). اربلی، کشف الغمّه، ج 2، ص 519.

⁶¹⁹ (2). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 328.

⁶²⁰ (3). همان، ص 231، ح 38: «و الظاهر أنه من تألیف السیّد المرتضی...».

⁶²¹ (4). ر.ک: همان.

«اگر روزگار، [تولد] مرا به تأخیر انداخت و مرا از یاری تو محروم گرداند و با محاربان تو به محاربه نپرداختم و با دشمنان تو به ستیز نایستادم، اکنون صبح و شام برای تو شیون می‌کنم و به جای اشک، خون می‌گیریم.»

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده است و در غیر عاشورا نیز خوانده

ص: 254

می‌شود. در این باره، شیخ مفید - نخستین ناقل زیارت ناحیه - و شیخ محمد بن مشهدی گفته‌اند:

زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سید مرتضی، سید بن طاووس و علامه مجلسی، این زیارت را مطلقه دانسته‌اند؛^{۶۲۲} یعنی، هر زمان دیگر نیز می‌توان آن را قرائت کرد.

نیز ن. ک: ناحیه مقدسه.

*** زیارت رجبیه

زیارت منسوب به ناحیه مقدسه

این زیارت، توسط ابو القاسم حسین بن روح از آن حضرت نقل شده است.^{۶۲۳} البته زیارتنامه‌های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است که علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل مراجعه کنند.

*** زیدیه

گروهی منحرف از مهدویت

زیدیه، از فرقه‌های معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیهما السلام هستند. این گروه، به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تمسک کرده‌اند که فرمود:

مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است.

او با شمشیر به پا می‌خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود.

پس زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قیام خود را بر ضد امویان آغاز کرد، گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و بر ضد ظالمان با شمشیر قیام کرده و از سویی فرزند کنیز است، مهدی موعود است.^{۶۲۴}

⁶²² (1) ر. ک: همان، ج 98، ص 328، ح 9.

⁶²³ (2) شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص 821.

زید بن علی خود از بزرگان بود و خلفای اموی را بر حق نمی دانست. او بر ضد آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و همراه چهار هزار نفر، با حاکم عراق (یوسف بن عمر) به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید، تا این که در سال 122 ق به دستور هشام بن عبد الملک اموی،

ص: 255

به دار آویخته شد. سرش را به دمشق نزد هشام و از آن جا به مدینه بردند.

امام باقر علیه السلام درباره زید می فرمود:

«خدایا! پشت مرا به زید محکم فرما.» آن حضرت با مشاهده زید، آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ**؛^{۶۲۵} را تلاوت می کرد و می فرمود: «ای زید! تو نمونه عمل به این آیه هستی».^{۶۲۶}

پیروان زید اطراف یحیی و فرزندش را گرفتند. یحیی در خراسان قیام کرد (125 ق) و در جوزجان کشته شد. پیروان او به فرقه های مختلف (رافضیه، جارودیه، عجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه) تقسیم و قائل به مهدویت زید و منتظر ظهور او شدند.^{۶۲۷} زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود. این که خود زید ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد، در منابع یافت نشده است؛ بلکه روایتی از خود او، مؤید عقیده صحیحش در امر مهدویت است. او می فرماید: پدرم، علی بن حسین علیهما السلام از پدرش حسین بن علی علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرده است:

ای حسین! تو امامی و نه تن از فرزندان تو امینان و امامان معصومند و نهمین آنان، مهدی ایشان است.^{۶۲۸}

ص: 257

س

سازمان وکالت

تشکیلاتی برای آسان سازی ارتباط مردم با حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا

⁶²⁴ (3). ر. ک: سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص 290-293؛ سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص

568.

⁶²⁵ (1). نساء (4): 135.

⁶²⁶ (2). علامه امینی، الغدير، ج 3، ص 170.

⁶²⁷ (3). شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 54.

⁶²⁸ (4). علی بن محمد خزاز رازی قمی، کفایة الاثر، ص 327.

یکی از تشکل‌های مهمی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت، تشکیلات وکالت بود. امامان بزرگوار، این سازمان را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آوردند؛ از این رو هرچه بیشتر می‌کوشیدند تا از مواجهه مستقیم، کم‌کرده، امور را به عهده افراد شایسته بگذارند. این تشکیلات، به طور رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ اما در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود رسید.

بنابراین، سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران های امامان پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان، قطع شد و محور ارتباط وکیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می‌کرد. مناطق شیعه‌نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه، وکیلی

ص: 258

تعیین می‌شد. گاهی چند وکیل در مناطق کوچک تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام یا نایب خاص برای آن ها تعیین می‌کرد. این وکلا، اموالی را که بلبت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نواب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام، در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمد بن احمد قطن» (از وکیلان ابو جعفر، نایب دوم) به ملاقات امام نایل شد؛^{۶۲۹} اما به طور معمول، آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می‌کردند. بنابر نقل احمد بن متیل قمی، ابو جعفر، ده وکیل در بغداد داشت که نزدیک ترین آنان به وی، حسین بن روح بود^{۶۳۰} که پس از او نایب سوم شد؛ از دیگر نز دیکان وی، جعفر بن احمد بن متیل بود که از دید بسیاری، وی جانشین ابو جعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، دانسته می‌شود در قبال اموال داده شده به وکیلان، قبض‌هایی از آنان دریافت می‌شد؛ اما از نایب خاص، چنین قبض‌هایی دریافت نمی‌کردند. زمانی که ابو القاسم، حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد از وی قبض‌هایی نخواهند.^{۶۳۱}

نیز ن. ک: وکلای حضرت مهدی علیه السلام، نیابت خاص، نواب خاص، غیبت صغرا.

*** سامراً

زادگاه حضرت مهدی علیه السلام و مدفن امام هادی و عسکری علیهما السلام

«سامراً» دومین شهری است که عباسیان در 120 کیلومتری شمال بغداد، بر کنار شرقی دجله ساختند.

⁶²⁹ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 442.

⁶³⁰ (2) نعمانی، الغيبة، ص 225.

⁶³¹ (3) علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص 85.

این شهر از زیارتگاه‌های عمده شیعیان و مدفن امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است. سردابی که محل عبادت و استراحت امامان علیهم السلام و زادگاه حضرت قائم علیه السلام و محل تشرّف صالحان و دیدار ایشان بوده است، آن‌جا قرار دارد.

ص: 259

نام این شهر به زبان آرامی «سامرا» دانسته شده و معتصم خلیفه عباسی که آن را پایتخت خود قرار داد، آن را «سرمین رای» (به معنای این کس هر که آن را ببیند، مسرور می‌شود) نام گذاشت. روی سکه‌هایی که زمان عباسیان در آن شهر ضرب شده و اکنون در دست است، همین نام عربی وجود دارد.

سامرا به سبب مدفون بودن دو تن از امامان بزرگوار علیهما السلام، از زیارتگاه‌های عمده شیعیان و از اماکن مقدس ایشان است. مشهد این دو امام در قسمتی از سامرا واقع است که ارتش (عسکر) معتصم و اردوگاه وی آن‌جا بود؛ از این رو ایشان را عسکری گویند. علاوه بر دو امام دهم و یازدهم، نرجس خاتون و حکیمه خاتون آن‌جا دفن شده همچنین جده، مادر امام حسن عسکری و حسین بن علی الهادی در این محل به خاک سپرده شدند.

شکی نیست که امام زمان علیه السلام، در شهر سامرا و در خانه پدر ارجمند خود، امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود، کنار آن حضرت می‌زیست.

این دوره - بنا بر دیدگاه مشهور - از هنگام ولادت حضرت (نیمه شعبان سال 255 ق) آغاز و تا رحلت امام عسکری علیه السلام (هشتم ربیع الاول سال 260 ق) پایان یافت.

از سوی دیگر، روایاتی نیز حکایت از آن دارد که در این دوره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با صلاح‌دید امام عسکری علیه السلام برای افرادی ویژه نمایان می‌شد و این اتفاق، در سامرا و در جوار پدر بزرگوارش صورت می‌گرفت.⁶³²

نه فقط بستگان نزدیک و خدمتگزاران بیت امامت، آن حضرت را در سامرا و در خانه امام عسکری علیه السلام دیده اند که بسیاری از یاران و برگزیدگان اصحاب امام، به شرف دیدار آن جمال چون آفتاب نایل شده اند که همگی از زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار پدر در سامرا حکایت دارد. «یعقوب بن منقوش» گوید:

بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و او بر سکویی در سرا نشسته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده‌های آن آویخته بود. گفتم: «ای آقای من! صاحب الامر کیست؟» فرمود: «پرده را

ص: 260

بردار. « پرده را بالا زد؛ پسر بچه ای به قامت پنج وجب بیرون آمد، با پیشانی درخشان و رویی سپید و چشمانی درافشان و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. خالی بر گونه راستش و گیسوانی بر سرش بود. آمد و بر زانوی پدرش، ابو محمد نشست. آن گاه به من فرمود: «این، صاحب شما است.» سپس امام بدو فرمود: «پسرم! تا هنگام معلوم داخل شو.» داخل اتاق شد و من بدو می‌نگریستم. به من فرمود: «یعقوب! به داخل اتاق برو و ببین آن جا کیست.» من داخل شدم؛ اما کسی را ندیدم.^{۶۳۳}

همچنین احمد بن اسحاق نقل کرده، حضرت را در زمان امام عسکری علیه السلام در سامرا دیده است.^{۶۳۴}

بنابراین روایات و روایت‌های دیگر، تردیدی نخواهد ماند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول زندگی امام عسکری علیه السلام همراه آن حضرت و در شهر سامرا مسکن و مأوا داشته است. اگر چه در این دوران نیز پنهانی زندگی می‌کرده است، عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان آن حضرت را دیده‌اند.

نیز ن. ک: آستانه عسکریین.

*** سرداب سامرا

محل آغاز غیبت حضرت مهدی علیه السلام

در گذشته، بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق، سرداب (زیرزمین) داشته است، تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند.^{۶۳۵} خانه حضرت عسکری علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود. این سرداب، محل زندگی و عبادت امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت مهدی علیهم السلام بود و بیشتر دیدارها با حضرت ولی عصر علیه السلام در عهد پدر، در همین منزل و در همین سرداب انجام می‌گرفت؛ به همین سبب شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، بنای زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارش وارد سامرا می‌شدند، پس از زیارت قبر آن بزرگوار، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می‌خواندند و آن جا را زیارت می‌کردند.

ص: 261

بدون تردید زائران، فقط از آن جهت به این مکان مقدس احترام می‌گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت قرآن انسان‌های کامل بوده است. با این بیان، آن جا مکان مقدس و خانه پر برکتی است که خداوند سبحانه و تعالی اجازه داده است چنین مکانی، جایگاه بلندی یابد و در آن جا نام خدا به بزرگی برده شود؛ به همین سبب مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، آن جا نماز می‌خوانند و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می‌فرستند؛ آن جا را زیارت می‌کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن سرداب سکونت دارد یا از آن جا ظهور خواهد کرد.

⁶³³ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 164.

⁶³⁴ (2) همان، ج 2، ص 80.

⁶³⁵ (3) فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 467.

*** سلاح امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ابزار جنگی مهدی علیه السلام هنگام قیام و مقابله با دشمنان

هنگام ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تمام قدرت های باطل و ستمگر، مقهور و مغلوب قدرت بی پایان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده، مانند علف های هرز از روی زمین برداشته می شوند، تا زمینه رشد و کمال انسان ها، به صورت کامل فراهم آید و زمین پر از عدل و داد شود.

اما پرسش این است که این پیروزی به چه صورت است و به طور اساسی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با چه ابزاری در این قیام بر آن قدرت ها پیروز خواهد شد؟

در روایات، کمتر سخن روشنی در این باره به چشم می خورد و یگانه ابزار و سلاح آن حضرت هنگام قیام، سیف (شمشیر) ذکر شده است.^{۶۳۶} در این باره که آیا این شمشیر بر معنای حقیقی حمل می شود یا معنای کنایی، دو دیدگاه وجود دارد:

1. معنای حقیقی؛

عده ای بر این باورند که کاربرد کلمه شمشیر در معنای حقیقی است و مصداق آن، همان ابزار جنگی خاص است. البته این گروه درباره

ص: 262

پیروز شدن حضرت با این سلاح بر دشمنان، توجیحات متفاوتی دارند:

1-1. برخی می گویند: اگر چه حضرت با شمشیر قیام می کند، خداوند سبحانه و تعالی در آن شمشیر قدرت و اعجازی نهفته است که تمام سلاح های موجود را مقهور نیروی خود می سازد.^{۶۳۷}

1-2. دسته دیگر می گویند: خداوند در عصر ظهور، تمام تسلیحات پیشرفته را از کار انداخته، مردم به ناگزیر در جنگ، از همان سلاح های ابتدایی (یعنی شمشیر و مانند آن) استفاده می کنند؛ بنابراین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با همان شمشیر می جنگد.

⁶³⁶ (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 407، ح 1؛ ج 8، ص 50، ح 13؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 59، ح 29؛

همو، علل الشرایع، ج 1، ص 245، ح 6؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 321، ح 3؛ الاستبصار، ج 3، ص 108، ح 5383؛ التهذیب، ج 6، ص 154، ح 2؛ نعمانی، الغیبه، ص 164، ح 5. و دهها کتاب دیگر.

⁶³⁷ (1). ر. ک: شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 649، ح 43.

1-3. همه اسلحه‌ها در اختیار حضرت قرار می‌گیرد؛ ولی از آن جا که استفاده از آن‌ها به ناگزیر ستمگرانه نیز خواهد بود، حضرت فقط از سلاح شمشیر بهره خواهد برد.

1-4. برخی دیگر گفته‌اند: به سبب جنگ‌های خونین فراوانی که در آستانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، تمام سلاح‌های پیشرفته از بین خواهد رفت و از آن پس در جنگ فقط از ابزارهای ساده استفاده می‌شود.

دلیل‌های این دیدگاه

یک. روایاتی که درباره سلاح حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد به صراحت از شمشیر سخن می‌گوید؛ از جمله روایاتی می‌گوید: «شمشیری که نزد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، نزدیکی زمان قیام، با قدرت الهی به سخن درآمده، حضرت را از وقت ظهور آگاه می‌سازد».^{۶۳۸}

روایات دیگری حکایت می‌کند:

«حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای گسترش عدل و قسط، مدت هشت ماه شمشیر بر شانه خود دارد.»^{۶۳۹} (که اگر مقصود نماد قدرت بود، تمام دوران قیام و حکومت ذکر می‌شد).

دو. معصومین علیهم السلام می‌توانستند از مدلول سلاح - که قدرت و قوت است - یاد کنند.

ص: 263

سه. استفاده از سلاح‌های ساده همچون شمشیر - بر خلاف بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته - عادلانه بودن مبارزه با آن است. استفاده از سلاح‌های کشتار گروهی، شایسته رهبر آسمانی عدالت‌گستر نیست؛ چه این که سلاح‌های کشتار جمعی، علاوه بر انسان‌های بی‌گناه، جانوران و طبیعت را نیز از بین خواهد برد.

2. معنای مجازی و کنایی.

دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که شمشیر در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه، شواهد متعددی بر این ادعا از ادبیات محاوره‌ای ذکر می‌کنند؛ ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشرفت روزافزون جنگ افزارها و فناوری دفاعی است. از آن جا که صاحبان این نگرگاه نتوانسته‌اند بین شمشیر و سلاح‌های فوق پیشرفته، نسبتی برقرار کنند، به چنین توجیهی دست زده‌اند.

⁶³⁸ (2) پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «و له سيف مغمد فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عز و جل فناداه السيف اخرج يا ولي الله فلا يحل لك أن تقعد عن أعداء الله فيخرج ...»، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 155؛ ر.ک: شیخ صدوق، خصال، ج 2، ص 49؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص 59.

⁶³⁹ (3) «... و یضع السیف علی عاتقه ثمانية أشهر هر جا هر جا حتی رضی الله...»، نعمانی، الغيبة، ص 164، ح 5.

آنان شمشیر را نماد قدرت دانسته، می گویند: هر ابزاری که قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

افزون بر آنچه یاد شد، ممکن است گفته شود: ببتکامل خارق العاده علم در آن زمان، ممکن است سلاح هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان های امروز قابل درک نباشد. بنابراین علم آن به اهلش واگذاشته شده است.

نیز ن. ک: قیام، ظهور.

*** سفیانی - خروج سفیانی

سید حسنی - خروج سید حسنی

سیره حکومتی امام مهدی علیه السلام

روش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در امر حکومت در عصر ظهور

بی گمان سیره حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور دقیق همان سیره حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام است. البته نباید از نگاه دور داشت که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان علیهم السلام به دلیل محدودیت ها و موانع تحمیل شده فراوانی، نتوانستند آنچه را در نظر داشتند، پیاده کنند.

از سخنان نورانی معصومان علیهم السلام استفاده می شود تمام محدودیت ها و موانع، از سر راه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برداشته می شود و آن حضرت، سیره معصومان علیهم السلام را تحقق خواهد بخشید.

ص: 264

در این باره دو دسته روایت وجود دارد:

دسته ای که می فرماید سیره آن حضرت، همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است.

این روایات، ناظر بر روش ایشان در امور اجرایی است. امام باقر علیه السلام فرمود:

... آنچه [از بدعت و پیرایه] پیش از او بوده است، از اساس ویران خواهد کرد؛ چنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل کرد، و او اسلام را از نو آغاز خواهد فرمود.^{۶۴۰}

امام صادق علیه السّلام نیز فرمود:

همانا قائم ما اهل بیت، آن گاه که قیام فرماید لباس علی را بر تن خواهد کرد و بر سیره او عمل خواهد نمود.^{۶۴۱}

دسته دوم، روایات فراوانی است که حاکی از تفاوت سیره حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف با سیره پیامبر اکرم و امامان علیهم السّلام است.

زراره از امام باقر علیه السّلام پرسید: «آیا او همچون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتار می‌کند؟» حضرت فرمود: هرگز! هرگز! ای زراره! رفتار او را پیش نمی‌گیری» عرض کردم:

«فدایت شوم! برای چه؟» فرمود:

همانا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در امت خود، چنان رفتار می‌کرد که توأم با بخشش بود و دل های مردم را به خود جذب می‌کرد؛ ولی رفتار قائم [به سبب ستم فراوانی که جهان را فراگرفته] با خشونت و کشتار است؛ زیرا در کتابی که همراه دارد، مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد. وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد!^{۶۴۲}

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: «آیا سیره قائم، بر خلاف سیره و روش امام علی است؟» حضرت فرمود: «بلی؛ به سبب آن که حضرت علی سیره اش از روی منت و گذشت بود؛ چون می‌دانست شیعیانش زود مغلوب خواهند شد؛ اما قائم چون قیام کند، با شمشیر و اسیر گرفتن است؛ چون می‌داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد.»^{۶۴۳}

ص: 265

اگرچه برخی در سند و یا دلالت روایات از این دست خدشه هایی وارد کرده اند، اما آنچه مسلم است این است که آن حضرت، هرگز با دشمنان خداوند سر سازش نخواهد داشت و با آنان به شدت برخورد خواهد کرد.

⁶⁴⁰ (1) «یهدم ما قبله كما صنع رسول الله و يستأنف الاسلام جديدا»، نعماني، الغيبة، ص 335، ح 17؛ ر. ك: شيخ طوسي، تهذيب، ج 6، ص 154؛ فتال نيشابوري، روضة الواعظين، ص 265.

⁶⁴¹ (2) «... ان قائمنا اهل البيت اذا قام لبس ثياب علي و سار بسيرة علي»، محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 1، ص 411، ح 4؛ ج 6، ص 444، ح 15.

⁶⁴² (3) نعماني، الغيبة، ص 334، ح 14.

⁶⁴³ (4) محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 5، ص 33، ح 4؛ شيخ طوسي، تهذيب، ج 6، ص 154؛ شيخ صدوق، علل الشرايع، ج 1، ص 149؛ برقي، المحاسن، ج 2، ص 39، ح 1126.

با توجه به این که تا زمان ظهور، بسیاری از حقایق تابناک اسلام دچار پیرایه و خرافات شده است، وقتی آن حضرت حقیقت اسلام را اظهار می‌کند، عده فراوانی گمان می‌کنند آن حضرت دین جدیدی آورده است.

این در حالی است که آن حضرت، فقط دین راستین را اقامه می‌کند.^{۶۴۴} بنابراین اگر روش آن حضرت با امیر مؤمنان علیه السلام تفاوت کند، تنها به سبب شرایطی است که در آن حکومت جهانی فراهم می‌آید و این شرایط، به دلایلی برای دیگران فراهم نشده بود.

نیز ن. ک: دین در عصر ظهور.

*** سبید و سیزده

شمار یاران مهدی علیه السلام هنگام ظهور و قیام جهانی

در روایات فراوانی گفته شده است: «شمار یاران خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 313 تن است.»^{۶۴۵} این عدد نیز مانند بسیاری از اعداد دیگر، دارای رمز و رازهایی است که بر ما پنهان و پوشیده است. با توجه به روایاتی که این عدد در آن‌ها به کار رفته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. یاران حضرت طالوت؛ امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي**؛^{۶۴۶} فرمود:

همه کسانی که آزمایش شدند تخلف کردند و تنها موفقین از این آزمایش 313 تن بودند.^{۶۴۷}

2. پیامبران مرسل؛ امام جواد علیه السلام در نوشته‌ای به عبد العظیم حسنی مرقوم فرمود:

ص: 266

خداوند سبحانه و تعالی؛ 124 هزار پیامبر فرستاد که پیامبران مرسل از ایشان، 313 تن بودند....^{۶۴۸}

3. یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جنگ بدر؛ نظر مشهور آن است که یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جنگ بدر، 313 تن بوده‌اند.^{۶۴۹}

⁶⁴⁴ (1) ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 536، ح 2.

⁶⁴⁵ (2) حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 554، سیوطی، عقد الدرر، ص 59.

⁶⁴⁶ (3) بقره (2): 249.

⁶⁴⁷ (4) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 316، ح 498.

⁶⁴⁸ (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 13، ص 405.

4. یاران خاصّ مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور.

در این باره روایات فراوانی وجود دارد که برخی از این قرار است:

امام باقر علیه السّلام فرمود:

یاران قائم 313 تن هستند، که برخی از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند. روز روشن سوار بر ابر آورده می‌شوند و برخی از آن‌ها در حالی که در بستر خود خوابیده اند، از آن جا برده می‌شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آن حضرت می‌رسند.^{۶۵۰}

امام صادق علیه السّلام در توصیف این افراد فرموده است:

گویا به قائم می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش - که 313 تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند، اطراف او می‌باشند. آنان، پرچمداران و حاکمان خداوند بر خلقش در زمین هستند^{۶۵۱}

نیز ن. ک: یاران حضرت مهدی علیه السّلام

ص: 267

ش

شاهدان ولادت امام مهدی علیه السّلام

شیعه، برای اثبات ولادت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف، ادله فراوانی اقامه کرده است؛ از جمله آن‌ها گواهی افرادی است که در سخنان خود به حضور هنگام ولادت آن حضرت اشاره کرده اند: امام حسن عسکری علیه السّلام در روایات فراوانی، به ولادت فرزند خود اشاره فرموده است.^{۶۵۲}

نیز حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیه السّلام، - از زنان والا مقام نزد امامان علیهم السّلام و کسی که به دستور امام عسکری علیه السّلام، در شب ولادت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف حضور داشت - روایات ولادت حضرت مهدی علیه السّلام را نقل کرده است.^{۶۵۳}

⁶⁴⁹ (2) همان، ج 52، ص 303، 306، 307، 309، 323 و 334.

⁶⁵⁰ (3) نعمانی، الغیبه، ص 315.

⁶⁵¹ (4) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 58، ح 16.

⁶⁵² (1) ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 332، ح 12؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 234، ح 203؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه،

ج 2، ص 524، ح 4، ص 431، ح 8.

همچنین نسیم و ماریه دو تن از خدمتگزاران خانه امام عسکری علیه السلام از کسانی هستند که در شب ولادت، حضور داشته‌اند. ایشان گویند: چون

ص: 268

صاحب الزمان به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت اشاره را به طرف آسمان بلند کرد. آن‌گاه عطسه کرد و فرمود:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله.^{۶۵۴} ستمکاران پنداشته‌اند که حجّت خدا از میان رفته است.

اگر برای ما اذن در کلام بود، شک زایل می‌شد.

نیز ن. ک: ولادت مهدی علیه السلام، حکیمه خاتون.

*** شرایط ظهور

پدیده‌های تحقق‌بخش ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شرایط ظهور، یعنی زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور، با نشانه‌های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود شمار کافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار شرایط ظهور می‌گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از نشانه‌های آن شمرده می‌شود. البته هردو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛^{۶۵۵} زیرا ظهور، پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد؛ و گرنه به تحقق مشروط پیش از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور - که درستی آن‌ها به طور متواتر و قطعی احراز شده است - می‌انجامد.^{۶۵۶}

شرایط ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل برای ما روشن نیست؛ اما با بهره‌گیری از سخنان معصومان علیهم السلام استفاده می‌شود که بخشی از بنیادی‌ترین آن‌ها عبارت است از:

1. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان برپا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

⁶⁵³ (2). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 42، ح 1؛ همچنین ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 238؛ اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 449.

⁶⁵⁴ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 244، ح 211؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 42، ح 5؛ همچنین ر. ک: راوندی، الخرائج و الجرایح، ج 10، ص 457، ح 2.

⁶⁵⁵ (2). البته در نشانه‌های ظهور، لازم نیست که تمام نشانه‌ها پیش از ظهور باشد؛ بلکه از روایات استفاده می‌شود بیشتر نشانه‌ها هم‌زمان و برخی پس از ظهور رخ خواهد داد؛ از این‌رو نگارنده به جای نشانه‌های ظهور، نشانه‌های قیام را پیشنهاد می‌کند.

⁶⁵⁶ (3). سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، ص 395.

2. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند سبحانه و تعالی منصوب شده است.

3. وجود گروهی از انسان های پاکدل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

بی‌تردید، برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرطهای اول و دوم گواهی می‌دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم محقق شد. شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال 255 ق تحقق یافت. آنچه تاکنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرطهای یادشده، احتمال وجود پاره ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی‌تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است.

معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند.

ناگفته نماند، گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می‌شود.

ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده های غیبت سریع تر کنار رود و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود. در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

1. بسیاری از این پدیده ها که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه های ظهور جای دارند و ظهور، بر آن ها متوقف نیست.

2. شرط ظهور بودن ستم فراگیر، قابل تأمل می‌نماید و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگرش رطها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود.

مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را - بی آن که در نتیجه بیندیشند - به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی شود.

نیز ن. ک: ظهور، سیصد و سیزده، یاران حضرت مهدی علیه السلام.

*** شریذ

از القاب حضرت مهدی علیه السلام

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «شرید»، به معنای آواره است. از آن جا که آن بزرگوار در دوران غیبت، منزلی معین، خاص و همیشگی ندارد، به این لقب خوانده شده است.

اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود:

صاحب این امر، شریذ [- آواره]، طریذ [- رانده]، فرید [- تک] و وحید [- تنها] است.^{۶۵۷}

*** شریعیه

پیروان یکی از مدعیان باییت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شریعیه از غالیان شیعه و پیرو مردی به نام ابو محمد، حسن شریعی بودند . او می گفت: خدای تعالی در کالبد پنج تن داخل شده که عبارتند از: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام.

شریعیه می پندارند این پنج تن خدایانند و اضعادی دارند؛ اما درباره آن اضعاد اختلاف کرده اند؛ برخی آن پنج ضد را نیکو می شمارند؛ زیرا برتری و ارزش کسانی که خدای در آن حلول کرده است، جز به آن اضعاد شناخته نشود. عده ای گویند:

آن ضدها زشت و نکوهیده اند.

شریعی خودش نیز ادعای حلول می کرد و بعد از او مردی از پیروانش به نام نمیر، پنداشت که خدا در کالبد او در آمده است.

ابو محمد حسن شریعی از صحابه امام علی نقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و نخستین کسی بود که بعد از شهادت امام یازدهم، ادعای باییت کرد و به الحاد و کفر منسوب شد.^{۶۵۸} وی در حالی که هیچ گونه

⁶⁵⁷ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، باب 26، ح 13.

⁶⁵⁸ (2) ر. ک: نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، ص 132.

شایستگی برای جایگاه نیابت نداشت، چنین ادعا می کرد. به علاوه بر خدای تعالی دروغ بست و اموری به امامان علیهم السلام نسبت داد که در شأن آنان نبود و آن بزرگواران از آن امور و نسبت‌ها بیزار بودند. توقیعی از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در لعن او به دست نایب سوم شرف صدور یافت.^{۶۵۹}

*** شعبان

شعبان نام ماه هشتم از ماه‌های قمری است که پس از ماه رجب و پیش از ماه رمضان قرار دارد. به این دلیل که دارای عظمت فراوانی است، از آن به «شعبان المعظم» یاد شده و در روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام از آن به بزرگی نام برده شده است.^{۶۶۰}

مناسبت‌های فرخنده‌ای در این ماه وجود دارد که بر عظمت آن افزوده است؛ مانند ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی علیهما السلام در روز سوم این ماه، ولادت حضرت ابو الفضل عباس علیه السلام در روز چهارم آن.

روز پنجم این ماه نیز پیشوای چهارم شیعیان پای به جهان گذاشته و طبق نقلی علی اکبر فرزند امام حسین علیه السلام در روز یازدهم این ماه دیده به جهان گشوده است.

آنچه جلوه این ماه بزرگ را دو چندان کرده است ولادت آخرین خورشید آسمان امامت حضرت مهدی علیه السلام است.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت و همه عالمان امامیه، شب نیمه شعبان را وقت ولادت منجی موعود در آخر الزمان ثبت کرده‌اند. ایشان بر این باورند در سحرگاه نیمه ماه شعبان، آخرین خورشید آسمان ولایت طلوع کرده و عظمت و جلالت خاصی به این ماه بخشیده است.

شب نیمه ماه شعبان «لیلة البرات» نیز نامیده شده است؛ چرا که در آن شب برات آزادی از آتش به اهل طاعت و بندگی عطا می‌شود.^{۶۶۱}

نیز ن. ک: نیمه شعبان، ولادت حضرت مهدی علیه السلام، حکیمه خاتون.

شعیب بن صالح - خروج شعیب بن صالح

⁶⁵⁹ (1) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 397؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 254 و 255.

⁶⁶⁰ (2) ر. ک: سید بن طاووس، الاقبال، ص 723.

⁶⁶¹ (3) ر. ک: صحیح ابن حبان، ج 12، ص 481؛ طبرانی، معجم الاوسط، ج 7، ص 36؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 3، ص 464، ح 7450، 7451.

پیروان یکی از مدعیان دروغین نیابت به نام محمد بن علی شلمغانی

شلمغانیه، پیروان ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن عزاقر از فرقه‌های غالی شیعه‌اند.^{۶۶۲}

وی نخست خود را باب امام مهدی نامید، بعد ادعای حلول کرد و گاه خود را روح القدس و مسیح می‌خواند.

عده‌ای از کاتبان دولت و ثروتمندان و خواص بدو گرویدند . مقصد سیاسی این گروه، برانداختن عباسیان و طالبیان بود، تا مردم از دست حکمرانانی بالفعل و بالقوه خلاص شوند . گویند: میان پیروان شلمغانی، اباحه و آزادی جنسی رایج بود؛ قرآن را تأویل می‌کردند و بهشت را به معنای شناخت و گرایش به آیین شلمغانی و دوزخ را عکس آن می‌دانستند. تکالیف اسلامی را به جای نمی‌آوردند و همچون «سبعیه» به هفت عالم و هفت آدم قائل بودند . گویند: شلمغانی، دختر عثمان بن سعید را رجعت فاطمه می‌خواند و می‌گفت: روح پیغمبر در عثمان بن سعید (از رواب اربعه) حلول کرده است . وی می‌گفت: «من و حسین بن روح وقتی داخل این کار شدیم، می‌دانستیم در چه امری وارد می‌شویم.» حسین بن روح، شیعیان را از او بر حذر داشت و توقیع صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در نفرین شلمغانی و چند مدعی دیگر بابت بیرون آمدن شلمغانی در 322 ق نحلّه او هم به طور ظاهر از میان رفت و حتی یکی از مریدانش در همان جلسه محاکمه، سیلی به صورتش نواخت؛ اما عده‌ای از بقایای شلمغانیه گرد شخصی «بصری» نام- که مدعی بود روح شلمغانی در وی حلول کرده است، جمع شدند و چون وی به سال 340 ق وفات یافت، به دستور مهلبی وزیر، جانشین وی بازداشت و خانه هایشان بازرسی شد.

کتاب‌هایی در عقاید آن جماعت به دست آمد و معلوم شد جوانی از ایشان مدعی است روح علی علیه السلام در وی حلول کرده و زنی مدعی است روح فاطمه علیها السلام در وی حلول کرده است : و یکی از وابستگان بنی بسطام نیز از آن جماعت مدعی است: روح میکائیل در وی حلول کرده است. مهلبی

ص: 273

می‌خواست آن‌ها را مجازات کند؛ اما آن‌ها نزد معز الدوله بویه‌ای چنین وانمود که شیعه‌اند و مهلبی برای آن‌که متهم به ضدیت با تشیع نشود، دیگری پی‌گیر آن‌ها نشد.^{۶۶۴۶۳}

*** شمائل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

⁶⁶² (1) . ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، ص 136.

⁶⁶³ (1) . ر.ک: کتاب الغیبه، ص 241؛ الفرق بین الفرق، ترجمه: محمد جواد مشکور، ص 191.

⁶⁶⁴ (2) . ر.ک: جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیع، ج 10، ص 44.

مجموع روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و امامان علیهم السلام، که شمایل و اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان کرده است می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. روایاتی که شمایل آن حضرت را پس از ولادت و دوران کودکی توصیف کرده است.
2. حکایاتی که ملاقات‌کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، ذکر کرده‌اند.
3. احادیثی که به نقل از معصومان علیهم السلام، شمایل و ویژگی های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت او بیان کرده است.

1. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ولادت و دوران کودکی

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس، حکایتی نقل و در ضمن آن، برخی از اوصاف حضرت را در نوزادی بیان کرده است: ...
پسر بچه‌ای سفید و زیباروی بود ... مویی از بالای سینه او تا ناف، به رنگ سبز- نه سیاه- روئیده بود ...^{۶۶۵}
یعقوب منقوش گوید:

خدمت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم . داخل حیاط بر سکویی نشسته بود . سمت راستش اتاقی قرار داشت و بر آن پرده‌ای آویخته بود . گفتم: «ای سید من! صاحب امر امامت، بعد از شما کیست؟» فرمود: «این پرده را بالا بزن» آن را بالا زدم؛ پسر بچه‌ای به قامت پنج و جب که به نظر می آمد هشت الی ده سال داشت، بیرون آمد؛ با پیشانی درخشان، روی سفید، دو چشم براق، دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته؛ در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود . بر زانوی پدر خود ابو محمد علیه السلام نشست؛ پس به من فرمود:

ص: 274

«این است صاحب الامر شما».^{۶۶۶}

2. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت

این دسته حکایات را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

⁶⁶⁵ (3). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 329، ح 6؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 435، باب 43، ح 4.

⁶⁶⁶ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 78، ح 1؛ رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 514، ح 2.

الف. حکایات‌هایی که شمایل آن حضرت را در دوران غیبت صغرا توصیف کرده است.^{۶۶۷} در این گروه، گاهی ویژگی‌های جسمانی آن حضرت، مانند پدر بزرگوارشان دانسته شده^{۶۶۸} و در برخی موارد نیز به صورت جزئی‌تر، مورد اشاره قرار گرفته است.

از اوصاف آن حضرت در این دوران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

صورتی گندمگون،^{۶۶۹} گردنی بسیار زیبا،^{۶۷۰} دارای قامتی نه بسیار بلند و نه چندان کوتاه، پیشانی بلند، چهارشانه، بینی کشیده، بر روی گونه راستش خالی زیبا و^{۶۷۱}

ب. حکایاتی که سخن از شمایل آن حضرت در دوران غیبت کبرا به میان آورده است.^{۶۷۲}

3. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور

در بعضی از روایات، شمایل حضرت، به هنگام ظهور، قیام و عصر حکومت ذکر شده است.^{۶۷۳} یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن حضرت در این دوران، توان فوق‌العاده جسمانی ایشان است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

... قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد، تا جایی که اگر به بزرگ‌ترین درخت زمین دست اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های آن‌ها را از هم بپاشد.^{۶۷۴}

ص: 275

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره برخی از ویژگی‌های جسمانی ایشان در عصر ظهور فرمود:

⁶⁶⁷ (2). این دسته حکایات کم‌وبیش در دست است؛ اما در کمتر حکایتی به روشنی از ویژگی‌های آن حضرت صحبت شده است.

⁶⁶⁸ (3). شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج 2، ص 441، ح 12.

⁶⁶⁹ (4). شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص 257.

⁶⁷⁰ (5). همان، ص 355.

⁶⁷¹ (6). همان، ص 266.

⁶⁷² (7). البته قبول این اوصاف، منوط به این است که اساساً ادعای ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت کبرا پذیرفته شود. افزون بر آن، در بیشتر آن حکایات به روشنی به اوصاف حضرت اشارهای نشده است.

⁶⁷³ (8). ر. ک: سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 57؛ السنن الواردة فی الفتن، ص 94، الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 66.

⁶⁷⁴ (9). «... و انّ القائم هو الذی اذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشبان قویا فی بدنه حتّی لو مدّ یدیه الی اعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها و لو صاح بین الجبال لتدککت صخورها...»، ر. ک: -- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 514، ح 2؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج 2، ص 48، ح 7.

مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش برآمده است.

دو رانش ستبر و هردو شانه اش قوی است. در پشتش دو خال است (مانند مهر)؛ یکی به رنگ پوستش و دیگری چون مهر نبوت پیغمبر.^{۶۷۵}

آن حضرت همچنین فرمود:

... او مردی بلندپیشانی و دارای بینی باریکی است که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم و دارای ران های درشت و پهن است. بر ران راست او خالی قرار دارد. میان دو دندان پیشین او، گشاده است ...^{۶۷۶}

امام باقر علیه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود:

... او شخصی سرخ و سفید و دارای چشمانی گرد و فرورفته است.

ابروانی پرپشت و برجسته و شانه‌ای پهن دارد^{۶۷۷}

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مهدی، دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایش مجعد است و خالی بر گونه دارد^{۶۷۸}

آن حضرت در هیئت کمال جوانی ظهور خواهد کرد؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

مهدی، در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید، در سر و محاسن او دیده نمی‌شود.^{۶۷۹}

همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سن و سالی کمتر از چهل، ظهور خواهد کرد.^{۶۸۰}

ص: 276

⁶⁷⁵ (1) «يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان ابيض اللون مشرب بالحمر مبدح البطن عريض الفخذين عظيم مشاش المنكبين بظهره شامتان شامة على لون جلده و شامة على شبه شامة النبي صلى الله عليه و اله و سلم...»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 653، ح 17.

⁶⁷⁶ (2) «... و هو رجل اجلى لجبين، اقنى الانف، ضخم البطن، ازيل الفخذين بفخذه اليمنى شامة، افلح التنايا، و يملا الارض عدلا كما ملئت ظلما و جورا»، نعماني، الغيبة، ص 214، ح 2.

⁶⁷⁷ (3) همان، ص 215، ح 3.

⁶⁷⁸ (4) همان، ص 304، ح 14.

⁶⁷⁹ (5) نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ج 3، ص 380.

⁶⁸⁰ (6) شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 315.

فرقه‌ای منحرف در مهدویت، از پیروان احمد احسائی و بستر پیدایش بایبه

شیخیه، فرقه‌ای جدا شده از شیعیان دوازده امامی است که بر اساس آموزه‌های شیخ احمد احسائی (1166-1241 ق)، در نیمه اول قرن سیزدهم پدید آمد. اساس این اندیشه، بر ترکیب برخی از افکار عرفانی و عقاید غالبان با اخبار آل محمد علیهم السلام پایه گذاری شده است. آموزه‌های ویژه بنیانگذار این فرقه، غیر از آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه ساز پیدایش دو فرقه منحرف بابت و بهائیت نیز گردید.

شیخ احمد، مشهور به احسائی، فرزند زین الدین بن ابراهیم در رجب 1166 ق، در منطقه احساء در شرق عربستان چشم به جهان گشود و در ذیقعد سال 1241 ق به دیار باقی شتافت. وی، در سال 1186 ق برای تحصیل علم رهسپار عتبات شد. او افزون بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه مطالعاتی داشته است.

شیخ احمد در سال 1221 ق عازم زیارت مشهد رضوی شد و در راه بازگشت، در یزد توقفی کرد. اهل یزد، از او استقبال گرمی به عمل آوردند و وی به اصرار ایشان، در یزد مقیم شد و شهرت بسیاری کسب کرد.^{۶۸۱}

در این زمان که آوازه احسائی در ایران پیچیده بود، فتحعلی شاه قاجار از وی برای اقامت در تهران، دعوت به عمل آورد. احسائی ابتدا دعوت شاه را نپذیرفت؛ اما سرانجام به تهران رفت؛ ولی اصرار شاه را مبنی بر مقیم شدن در تهران نپذیرفت و در سال 1223 ق همراه خانواده‌اش به یزد بازگشت.

احسائی در سال 1229 ق در راه زیارت عتبات، به کرمانشاه وارد شد و با استقبال مردم و حاکم کرمانشاه روبه رو شد. که وی را به اقامت راضی

ص: 277

کرد. اقامت او در کرمانشاه ده سال طول کشید. شیخ احمد در سال 1241 ق راهی مکه شد؛ اما در دو منزلی مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.^{۶۸۲}

681 (1). ر.ک: عبد الله احسائی، شرح احوال شیخ احمد احسائی، ترجمه محمد طاهر کرمانی، ص 19-23.

682 (1). همان، ص 26-40.

شیخ احمد، تا بیست سالگی در احساء علوم دینی متداول را فرا گرفت؛ اما از زندگی تحصیلی وی چیزی در دسترس نیست. برخی از شیخی مذهببان بر این عقیده اند که وی در مراحل بعد، استاد خاصی نداشت و استفاده های او، از مجالس درس عالمان، تحصیل به معنای متعارف نبود؛ به ویژه آنکه او در جایی از آثارش، با کسی با عنوان استاد، استناد نکرده است.^{۶۸۳}

احسائی در سال 1186 ق، مقارن با آشوب های ناشی از حملات عبد العزیز حاکم سعودی به «احساء»، به کربلا و نجف مهاجرت کرد و در درس دانشورانی چون سید مهدی بحر العلوم و آقا محمد باقر وحید بهبهانی، حضور یافت و در مدمت اقامت در عتبات، اجازه های پرشماری گرفت.^{۶۸۴} مهم ترین مشایخ اجازه روایی شیخ احمد احسائی عبارتند از: سید مهدی بحر العلوم، میرزا محمد مهدی شهرستانی، آقا سید علی طباطبائی (معروف به صاحب ریاض)، شیخ جعفر کاشف الغطاء، و شیخ حسین آل عصفور.^{۶۸۵}

احسائی، شاگردان بسیار داشت که از میان ایشان، سید کاظم رشتی (1212-1259 ق)، پس از وفات او در گسترش و ترویج افکار او، کوشید و جانشین وی بود.^{۶۸۶}

شیخ احمد احسائی، گرچه به وارستگی و علم ستوده شده است، آرا و نظریاتش، از خطا مصون نبود و برخی از عالمان معروف آن عصر، با انتقاد جدی از اندیشه ها و لغزش های وی، او را غالی، منحرف و حتی کافر خواندند. در قزوین، ملا محمد تقی برغانی شیخ احمد را به دلیل دیدگاه

ص: 278

وی درباره معاد جسمانی تکفیر کرد.

شیخ احمد معتقد بود انسان با جسم این جهان وارد قیامت نشده، بلکه با جسم هورقلیایی از قبر بیرون می آید.

حکم تکفیر شیخ، در ایران، عراق و عربستان، نشر یافت.

شاخص اندیشه غلوآمیز او که باعث تکفیر وی از سوی دانشمندان دیگر شهرها شد، این است که وی امامان معصوم علیهم السلام را علل اربعه کائنات (علت فاعلی، مادّی، صوری و غایی) معرفی می کند.^{۶۸۷} چنین دیدگاه غلوآمیزی، علاوه بر آن که

⁶⁸³ (2). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 662.

⁶⁸⁴ (3). همان، ص 663 به نقل از: حسین علی محفوظ، اجازات الشیخ احمد الأحسائی، ص 37-40.

⁶⁸⁵ (4). همان، به نقل از: علی بحرانی، انوار البدرین، به کوشش محمد علی طیبی، ص 406-407؛ احمد احسائی، چند اجازه، ص 1 و 2، 7؛ سید کاظم رشتی، دلیل المتحیرین، ص 51-55.

⁶⁸⁶ (5). ر.ک: ابو القاسم ابراهیمی، فهرست کتب مشایخ عظام، ص 115 و

خود گناه بزرگی است، زمینه پیدایش افکار دیگری (مثل ادعای الوهیت، تجلی ذات حق، و حلول حق تعالی در افراد و ...) شده است.

پیروان این فرقه مجموعاً از مردم بصره، حلّه، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از شهرهای ایران بودند.^{۶۸۸}

سید کاظم رشتی، جانشین احساسایی

سید کاظم رشتی - از سادات مهاجر حجاز به رشت - در سال 1212 ق در رشت به دنیا آمد. او در جوانی در یزد به شیخ پیوست و همیشه ملازم او بود. شیخ احمد احساسایی پیش از وفات خود، سید کاظم رشتی را جانشین خود ساخت.

پیروان وی نیز بی‌هیچ اختلاف، سید را به پیشوایی خویش پذیرفتند.

طایفه شیخی که در احترام قبور امامان معصوم، غلو داشتند، بالای ضریح حسینی، نماز نمی‌گذارند و آن مکان را فوق العاده تقدیس می‌کردند. مخالفان آنان از روحانیان شیعه و پیروان آنان که در بالای سر ضریح امام حسین علیه السلام نماز می‌خواندند در مقابل شیخی، بلاسری نامیده شدند.

دوره ریاست سید رشتی، شانزده سال طول کشید. طایفه شیخی، همه جا، طبق تعلیمات شیخ احمد و سید کاظم، معالم دین خود را به جای می‌آوردند و خود را از دیگر فرقه‌های شیعه ممتاز می‌دانستند.

سید رشتی، زمانی به جای استاد نشست که کمتر از سی سال سن داشت. وی، به سبب نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتاب، عهده‌دار انتشار افکار استاد خود شد. او، در

ص: 279

تمام مدت پیشوایی خود، به ایران سفر نکرد و مرکز خود را همان عتبات عالیات قرار داد و از آن جا، با هند و ممالک عثمانی و حجاز، رابطه داشت. و در سال 1259 ق در کربلا از دنیا رفت.

یکی از شاگردان وی، حاج محمد کریم خان قاجار (1225-1288 ق) مؤسس فرقه شیخیه کرمانیه است.

سید علی محمد شیرازی، معروف به «باب» نیز از شاگردان سید کاظم رشتی است. برخی علمای آذربایجان نیز نزد شیخ احمد احساسایی و سید کاظم رشتی شاگردی کرده و شیخیه آذربایجان را تأسیس کردند.

⁶⁸⁷ (1) ر.ک: شیخ احمد احساسایی، شرح الزيارة الجامعة الکبيرة، ج3، ص 65، 296-298 و ج 4، ص 47 و 48، 78.

⁶⁸⁸ (2) ر.ک: شریف یحیی الأُمین، معجم الفرق الاسلامیة، ص 149.

خانواده‌های ثقة الاسلام، حجة الاسلام و احقاق، سه طایفه معروف شیخیه آذربایجان هستند . میرزا موسی احقاقی و فرزندان، ریاست شیخیه آذربایجان را عهده‌دار بودند و به نقد تفکرات شیخیه کرمانیه و بابیه و بهائیت پرداختند. اکنون مرکز این گروه، کویت است و فرق چندانی با امامیه ندارند.

بدعت رکن رابع

از موضوعات جنجال برانگیز در عقاید شیخیّه، اعتقاد به رکن رابع است.⁶⁸⁹ اکثراً، آن را به سید کاظم رشتی نسبت می دهند. مقصود از رکن رابع، آن است که میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض میان امام ع صر علیه السّلام و مردم است. آنان، اصول دین را چهار چیز می دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع . آنان، معاد و عدل را از اصول عقاید نمی‌شمارند؛ زیرا اعتقاد به توحید و نبوت، خود مستلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد ذکر شده است، لزومی ندارد این دو اصل را کنار توحید و نبوت قرار دهیم. همان‌گونه که ملاحظه شد، این عقیده، بر خلاف عقاید شیعه است و مسلمانان، به طور عموم، معاد را از اصول دین می‌دانند.

طرح رکن رابع، سبب اختلاف و انشعاب در شیخیّه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام بابیت شد. ادعای بابیت از سوی یکی از شاگردان سید کاظم رشتی صورت گرفت که خود، سرآغاز فساد بزرگ میان مسلمانان به شمار می‌رود.

ص: 280

ادعای دروغین «بابیت»، از زمان امامان علیهم السّلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته است؛ اما هیچ یک از مدعیان دروغین آن، به اندازه علی محمد باب، جامعه اسلامی را به انحراف نکشاند . علاوه بر آن - چنان‌که گفته شد - علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین بابیت، ادعای دیگری مطرح کرد که زمینه‌ساز فرقه دیگری به نام «بهائیت» شد.

نیز ن. ک: بابیه، بهائیه.

*** شیطان - کشته شدن شیطان

شیبانی - خروج شیبانی

شیعه

پیروان علی علیه السّلام و اولاد ایشان

شیعه، فرقه یا گروهی را گویند که امر یگانه ای داشته باشند. شیعة الرجل؛ یعنی، دوستان و یاران مرد. جمع آن اشیاع و شیع به معنای مثل و مانند و فرقه‌ها نیز آمده است.^{۶۹۰} واژه شیعه به صورت مفرد چهار بار در قرآن آمده است.^{۶۹۱}

شیعه در اصطلاح به پیروان حضرت علی علیه السّلام و خاندانش و کسانی گفته می شود که به جانشینی بلافصل آن حضرت بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم و نص ولایت او در غدیر خم از طرف پیغمبر معتقد می گشتند. در سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم و حضرت علی و دیگر امامان علیهم السّلام و نویسندگان کتاب های ملل و نحل، این کلمه به کار رفته است.

جابر بن عبد الله انصاری گوید:

پیش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم بودم که علی علیه السّلام از دور نمایان شد. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود:

«سوگند به کسی که جانم به دست او است! این شخص و شیعیانش، در قیامت رستگار خواهند بود.»^{۶۹۲}

ابن عباس نیز گوید:

وقتی آیه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**^{۶۹۳} نازل شد، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلّم به حضرت علی علیه السّلام فرمود: «مصدق این آیه، تو و

ص: 281

شیعیانت می باشید که در قیامت خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است.»^{۶۹۴}

روایات پرشمار دیگری نظیر روایت یاد شده از بزرگان اهل سنت مانند طبرانی، احمد بن حنبل و دارقطنی به وسیله ابن حجر، ابن اثیر، سیوطی و دیگران نقل شده است. حضرت علی علیه السّلام در نامه ای می نویسد:

«این نامه از بنده خدا، علی امیر المؤمنین است به شیعه خود از مؤمنان و مسلمانان؛ چه خدا می گوید:

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ^{۶۹۵} و آن، نامی است که خدای متعال آن را در قرآن شرافت بیان داده است، و شما شیعه پیامبر، محمد صلی الله علیه و اله و سلّم هستید؛ چنان که ابراهیم نیز از شیعیان او است، نامی است غیر مختص و امری سابقه دار است.»^{۶۹۶}

⁶⁹⁰ (1) ابن منظور، لسان العرب، ج 8، ص 188.

⁶⁹¹ (2) ر. ک: سوره مریم (19): 69؛ قصص (28): 15؛ صافات (37): 83.

⁶⁹² (3) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 35، ص 345، ح 20.

⁶⁹³ (4) سوره بینه (98): 7.

⁶⁹⁴ (1) ر. ک: سیوطی، الدر المنثور، ج 11، ص 379.

شیخ مفید، به سند خود از امام باقر علیه السّلام از ام سلمه نقل می‌کند که گفت:

از رسول خد شنیدم فرمود:

بی‌گمان علی و شیعه او رستگار می‌باشند.

و به اسناد خود، سه حدیث دیگر در همان فصل در این باره نقل کرده است.^{۶۹۷}

از امیر المؤمنین علی علیه السّلام نیز در منابع مختلف - از جمله نهج البلاغه - چند روایت در این باره نقل شده است.

به هر حال، عنوان شیعه برای پیروان علی علیه السّلام مشهور شده و این عنوان، ویژه کسانی شد که به امامت علی علیه السّلام و جانشینی او پس از پیامبر باور دارند، و امامت یازده نفر از فرزندان معصومش را که آخرین آن ها حجت بن الحسن علیه السّلام است، معتقدند و به کسانی که دارای چنین عقیده‌ای باشند، شیعه اثنی عشری و شیعه امامیه اطلاق می‌شود.

نیز ن. ک: اثنی عشری.

ص: 283

ص

صاحب الامر

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السّلام

یکی از لقب‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الامر» است. امام صادق علیه السّلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می‌فرماید:

... در این زمان، هر کس از فرزندان علی علیه السّلام که در مدینه است، به مکه می‌گریزد و به صاحب امر می‌پیوندد و او به سوی عراق روی می‌آورد....^{۶۹۸}

⁶⁹⁵ (2). سوره صافات (37): 83.

⁶⁹⁶ (3). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 3، ص 7.

⁶⁹⁷ (4). شیخ مفید، الارشاد، ص 25.

⁶⁹⁸ (1). «... یومئذ من كان بالمدينة من ولد علي الى مكة فيلحقون بصاحب الامر و يقبل صاحب الامر نحو العراق ...»، نعمانی، الغيبة، ص 270، باب 14، ح

همه امامان علیهم السّلام صاحب امر امامت بوده اند؛ ولی به سبب عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متداول تر است.

ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السّلام گفتم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» فرمود:

من صاحب الامر هستم؛ اما نه آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد؛ همان گونه که پر از جور شده

ص: 284

باشد. چگونه او باشم؛ در حالی که سستی بدن مرا می بینی و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند
۶۹۹
....

البته آنچه بیشتر در روایات آمده «صاحب هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب به «صاحب الامر» تبدیل شده و یکی از القاب آن حضرت شمرده شده است.

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السّلام.

*** صاحب الدار

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السّلام

در روایات، صاحب الدار لقب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است.

مقصود از «دار» (- خانه)، خانه پدری و جدّ آن حضرت است که آن جا غایب شده است. از آن جا که ذکر نام آن حضرت، در آن دوران جایز نبود، برای اشاره به آن حضرت، از انواع کنایه‌ها استفاده شد که از جمله «صاحب الدار» است.

اسحاق بن یعقوب می گوید: «از محمد بن عثمان عمری خواستم نامه‌ای که در آن، پرسش‌های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند. پس توقیعی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد»^{۷۰۰}

*** صاحب الزمان

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السّلام

⁶⁹⁹ (1) «انا صاحب هذا الامر و لکنی لست بالذی املاها عدلا کما ملئت جورا، و کیف اکون ذلک علی ما تری من ضعف بدنی، و انّ القائم هو الذی اذا خرج کان

فی سنّ الشیوخ و منظر الشیاب...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 35، ح 8.

⁷⁰⁰ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 290؛ ص 362؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 349.

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الزمان» است. این لقب، در متن روایات کمتر ذکر شده است؛ ولی در سخن یاران، راویان و شیعیان، فراوان به کار رفته است.^{۷۰۱}

امام صادق علیه السلام فرمود:

و آخرین آنها قائم به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است.^{۷۰۲}

ص: 285

فضل بن شاذان در کتاب فضایل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است:

هرکس دوست دارد خداوند سبحانه و تعالی را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس باید حجّت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و مهدی را دوست داشته باشد.^{۷۰۳}

هریک از امامان علیهم السلام، صاحب زمان خویشند؛ ولی به اعتبار طول عمر فراوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و این که مدت زمانی بیش تر از سایر امامان علیهم السلام زندگی کرده است، آن حضرت بیشتر به این لقب شهرت یافته است.

*** صاحب السیف

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در روایات معصومان علیهم السلام به آن اشاره شده «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است. درباره سلاح حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است این گونه روایات را حمل بر ظاهر کرد؛ یعنی آن حضرت، با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ظاهر شود. در این صورت، «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می رود؛ اگرچه می توان آن را کنایه از «صاحب القدرة و العظمة» دانست و «سیف» را در این جا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب کافی نقل شده است:

وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدند، آن حضرت فرمود:

⁷⁰¹ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 244، ح 211 و ص 271، ح 237.

⁷⁰² (4). «... و آخرهم القائم بالحق بقیه الله فی الارض و صاحب الزمان»، شیخ صدوق، کمال--الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 342، ح 23.

⁷⁰³ (1). «من احب ان یلقى الله و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیوال الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر المهدی...»، شاذان بن جبرئیل، الفضایل، ص 166.

همه ما قائم به امر خداییم؛ یکی پس از دیگری، تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده است، می‌آورد [- پدرانش مأمور به تقیّه و صبر بودند و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است].^{۷۰۴}

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ویژه آن حضرت نیست و

ص: 286

سایر امامان علیهم السلام نیز به این عنوان ملقب بوده‌اند. در این باره حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیده و عرض کردم: «من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم، تا زمانی که بدانم قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم هستید یا نه؟» حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. سی روز در مدینه بودم.

سپس در بین راهی به من برخورد کرد و فرمود: «ای حکم! هنوز این جایی؟» گفتم: «آری؛ من نذر خود را عرض کردم و مرا امر و نهی نکرده و پاسخی نفرمودید.» فرمود:

«فردا صبح زود به منزل من بیا.» فردا خدمتش رفتم؛ فرمود: «مطلبت را بپرس.» عرض کردم: «من بین رکن و مقام، نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم، از مدینه بیرون نروم؛ جز آن که بدانم آیا شما قائم آل محمد هستید یا نه؟»

اگر شما هستید، ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید، روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: «ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.»

عرض کردم: «شما مهدی هستی؟» فرمود: «همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم.»

عرض کردم: «شما صاحب شمشیری؟»

فرمود: «همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم [شمشیر پیغمبر، به ما به ارث رسیده و همراه ما است].»

عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشند و دوستان خدا به وسیله او عزیز می‌شود و دین خدا آشکار می‌گردد؟

فرمود: «ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به چهل و پنج رسیده‌ام؛ حال آن که صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر و هنگام سواری چالاک‌تر است.»^{۷۰۵}

⁷⁰⁴ (2). «كَلْنَا قائم بامر الله واحد بعد واحد حتّى یجیء صاحب السیف فاذا جاء صاحب السیف جاء بامر غیر الذی كان»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1،

نیز ن. ک: سلاح حضرت مهدی علیه السلام، قیام

*** صاحب الغیبه

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام

در برخی روایات، از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اثبات غیبت برای آن بزرگوار استفاده شده

ص: 287

است. امام رضا علیه السلام فرمود:

... و او است صاحب غیبت قبل از ظهورش ...^{۷۰۶}

همچنین از امام حسین علیه السلام نقل شده است:

قائم این امت، نهمین از فرزندان من است و او صاحب الغیبه است ...^{۷۰۷}

البته احتمال دارد مقصود از این ترکیب، لقب نباشد؛ بلکه ترجمه آن، مورد نظر باشد؛ یعنی کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر این‌که این لقب نیز مانند بعضی از القاب، برای تقیّه به کار می‌رفته است.

نیز ن. ک: غیبت حضرت مهدی علیه السلام، غیبت صغرا، غیبت کبرا.

*** صاید بن صید - خروج دجال

صقیل - مادر مهدی علیه السلام

صیحه آسمانی - ندای آسمانی

ص: 289

ط

⁷⁰⁵ (1) همان، ح 1.

⁷⁰⁶ (1) «... و هو صاحب الغیبه قبل خروجه»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 42، ح 5.

⁷⁰⁷ (2) «قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی و هو صاحب الغیبه...»، همان، ج 1، ص 317.

محل زندگی برخی یاران حضرت مهدی علیه السلام

در روایات، آن جا که سخن از یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور است، نام منطقه جغرافیایی «طالقان» به چشم می خورد. منظور از طالقان، چه منطقه ای بین مرو و بلخ باشد و یا شهری میان قزوین و ابهر،^{۷۰۸} خاستگاه برخی یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. در منابع اهل سنت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خوش به حال طالقان! خداوند سبحانه و تعالی دارای گنج هایی در آن جا است که نه از طلا است و نه از نقره؛ اما در آن خطه، مردانی هستند که خدا را آن گونه شناخته اند که شایسته معرفت است، و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان می باشند.^{۷۰۹}

همین روایت به گونه ای دیگر در منابع شیعه نیز آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 290

گنجی در طالقان هست که از طلا و نقره نیست، و پرجمی است که از روزی که آن را پیچیده اند برافراشته نشده است و مردانی هستند که دل های آن ها مانند پاره های آهن است شکی در ایمان به خدا در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم تر است. اگر آنها را وادارند که کوه ها را از جای بکنند، از جای کنده و از میان بر می دارند. لشکر آن ها قصد هیچ شهری نمی کنند جز اینکه آن را خراب می نمایند. اسب های آن ها زین های زرین دارند، و خود آنها برای تبرک بدن خود را بزین اسب امام می ساینند، آن ها در جنگ ها امام را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع می کنند، و هرکاری داشته باشد برایش انجام می دهند. مردانی در میان آن ها است که شب ها نمی خوابند زمزمه آن ها در حال عبادت همچون زمزمه زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغولند، و روزها سواره به دشمن حمله می کنند. آنها در وقت شب راهب و هنگام روز شیرند. آن ها در فرمانبرداری امام بیش از کنیز نسبت به آقا پیش پافشاری دارند آن ها مانند چراغ های درخشانند، و دل هاشان همچون قندیل هاست، و از خوف خدا خشنود می باشند. آن ها ادعای شهادت دارند و تمنا می کنند که در راه خداوند کشته گردند. شعار آنان اینست: «ای خون خواهان حسین» از هر جا می گذرند، رعب آنها پیشاپیش آنان به اندازه یک ماه راه در دل های جای می گیرد، و بدین گونه رو به پیش می روند، خداوند هم پیشرو به سوی حق و حقیقت را پیروز می گرداند.^{۷۱۰}

⁷⁰⁸ (1) معجم البلدان، ج 4، ص 6.

⁷⁰⁹ (2) سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج 2، ص 82؛ کنز العمال، ج 7، ص 262.

⁷¹⁰ (1) بحار الانوار، ج 52، ص 307.

برخی، طالقان را منطقه ویژه ای دانسته اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده اند.^{۷۱۱} از روایت ذکر شده در منابع اهل سنت استفاده می شود که آنان اصحاب و یاران ویژه آن حضرت هستند؛ زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است؛ اما در روایت بحار الانوار علاوه بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمیت و لشکر و درفش های فاتح و پیروز به میان آمده است.

نیز ن. ک: یاران حضرت مهدی علیه السلام.

ص: 291

طرید

از لقب های حضرت مهدی علیه السلام

در روایات، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با لقب طرید یاد شده است. «طرید» به معنای طرد شده از سوی مردم است.^{۷۱۲} عیسی خشاب گوید: به امام حسین علیه السلام گفتیم: «آیا شما صاحب الامر هستید؟» فرمود:

خیر، ولی صاحب الامر طرید [- رانده شده] و شرید [- آواره] است و خون خواه پدرش و دارای کینه عمویش می باشد
.....^{۷۱۳}

*** طلوع خورشید از مغرب

از نشانه های نزدیکی قیامت در عصر ظهور

از نشانه های نزدیک شدن رستاخیز بزرگ، «طلوع خورشید از مغرب» است. امیر مؤمنان، علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

به ناگزیر، ده چیز پیش از قیامت رخ خواهد داد : سفیانی، دجال، دود، جنبنده، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، خسف به مشرق، خسف به جزیره عرب و آتشی که از چاه عدن بیرون می آید و مردمان را به محشر سوق می دهد.^{۷۱۴}

شیخ مفید، درباره چگونگی این اتفاق نوشته است:

⁷¹¹ (2). ر. ک: علی کورانی، عصر ظهور، ص 260.

⁷¹² (1). ابن منظور، لسان العرب، ج 3، ص 267.

⁷¹³ (2). «لا و لكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابيه المکتی بعمه...»، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 318، باب 30، ح 5.

⁷¹⁴ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 436، ح 426.

خورشید، هنگام ظهر در آسمان، راکد می شود و ساعتی چند تا هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار شود.^{۷۱۵}

عده‌ای این امر را بعید پنداشته و گفته اند: مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه خورشیدی خواهد بود و نتیجه گرفته اند که با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است؛ ولی به نظر می‌رسد این امر، همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. افزون بر آن، نظیر این اتفاقات پیش تر نیز در آسمان رخ داده است که از جمله آن‌ها ردّ الشَّمس (- بازگشت خورشید) برای یوشع بن نون بوده است.

ص: 292

در برخی دیگر از گفته‌ها آمده است: مقصود از طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بدین معنا که حضرت مهدی علیه السّلام، همان خورشید است که در پایان عمر طولانی خویش، طلوع خواهد کرد.^{۷۱۶}

اشکال این دیدگاه، آن است که چنین چیزی در کلام معصوم علیه السّلام نیامده است. علاوه بر آن، در روایات، سخن از طلوع خورشید از مغرب در ردیف قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است و اگر مقصود، ظهور و خروج آن حضرت بود، نیازی به تکرار نداشت؛ بنابراین، طلوع خورشید از مغرب، حادثه‌ای است خارق العاده که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السّلام و در آستانه قیامت اتفاق خواهد افتاد.

در کتاب‌های اهل سنت نیز از طلوع خورشید از مغرب یاد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

هرگز قیامت برپا نخواهد شد تا این که خورشید از مغرب خود طلوع کند....^{۷۱۷}

نیز ن. ک: اشراط الساعة.

*** طویل العمر

از ویژگی‌های مهم حضرت مهدی علیه السّلام

طبق روایات، حضرت مهدی علیه السّلام که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود فرزند امام عسکری علیه السّلام است که در نیمه شعبان سال 255 ق زاده شده است. معنای روشن این سخن، آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمر طولانی است.

⁷¹⁵ (4) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 368.

⁷¹⁶ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 47، ح 1.

⁷¹⁷ (2) «ان الساعة لا تقوم حتى يكون عشر آيات طلوع الشمس من مغربها...»، السنن الكبرى، ج 6، ص 344؛ المعجم الكبير، ج 3، ص 171؛ کنز العمال، ج

14، ص 206، ح 38411، 38639، 38646؛ همچنین ر. ک: تفسیر قرطبی، ج 16، ص 130؛ تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 596.

تاکنون، افزون بر 1170 سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته است.

پیش‌تر در برخی روایات، سخن از عمر طولانی آن حضرت به میان آمده بود . امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن بیانی مفصل درباره آن حضرت فرمود:

نهمین از فرزندان برادرم، فرزند بانوی کنیزان است. خداوند در دوران

ص:293

غیبت، عمر او را طولانی خواهد کرد؛ آن‌گاه به قدرت خویش وی را در سیمای جوانی کمتر از چهل سال برخواهد انگیزخت، تا دانسته شود خداوند بر هر چیز توانا است.^{۷۱۸}

نخستین دانشمندی که به طرح مسأله طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخت، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م 381 ق) است. وی در کتاب کمال الدین و تمام النعمة به تفصیل درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخ داده است. وی، فصل جامعی از کتاب یاد شده را به زندگی «معمّین» (- صاحبان عمر طولانی) اختصاص داده است و ده‌ها نفر از اشخاص را که عمری بیش از 120 سال داشته‌اند - نام می‌برد و شرح حال و زندگی هریک از آنان را به صورت مختصر ذکر می‌کند.

شیخ صدوق، مسأله طول عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فقط از راه «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، بررسی کرده و به دیگر ادله نپرداخته است. این راه از سوی دانشمندانی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، طبرسی، خواجه نصر الدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی و دیگر بزرگان شیعه ادامه یافت. آنچه این بزرگان در بررسی علمی طول عمر آن حضرت، به آن پرداخته‌اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

یک. طول عمر از نگاه قرآن کریم

شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده‌اند، عبارتند از:

1. حضرت نوح علیه السلام

قرآن، درباره نوح علیه السلام می‌گوید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ...^{۷۱۹}

⁷¹⁸ (1). «التاسع من ولد أخی الحسین ابن سیدة الإمام یطیل الله عمره فی غیبتہ ثم ینظہرہ بقدرتہ فی صورة شابّ ابن دون اربعین سنة ذلک لیعلم أنّ الله علی کلّ شیء قدير»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 315.

و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس میان آنان 950 سال درنگ کرد.

این بیان الهی، روشن نکرده است که این مدت، بر دوره عمر رسالت

ص: 294

نوح علیه السّلام دلالت دارد یا عمر آن حضرت؛ از این رو در پاره‌ای روایات اسلامی آمده است که مراد از عمر، دوره رسالت نوح علیه السّلام است؛ ولی مدت زندگی او 2500 سال بوده است.

از امام سجاد علیه السّلام نقل شده است که فرمود:

در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمر است.^{۷۲۰}

2. عیسی بن مریم علیهما السّلام

قرآن، درباره حضرت عیسی علیه السّلام می‌فرماید:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا^{۷۲۱}

و گفته ایشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن، دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند. و به طور یقین او را نکشتند* بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است* و از اهل کتاب، کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.»

بیشتر مفسران مسلمان، در تبیین آیه یاد شده بر این باورند که حضرت عیسی علیه السّلام زنده است و در آخر الزمان نازل شده، در نماز به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا خواهد کرد. حال اگر تاریخ میلادی، از صحت و دقت کافی برخوردار باشد، عمر عیسی علیه السّلام، اکنون افزون بر دو هزار سال است و بر این اساس، عمر 1170 ساله برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امر بعیدی نخواهد بود.

⁷¹⁹ (2) عنکبوت (29): 14.

⁷²⁰ (1) کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 322، ح 4.

⁷²¹ (2) نساء (4): 157-159.

3. حضرت خضر علیه السلام

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت خضر است. در قرآن از وی به صراحت یاد نشده است؛ اما داستان ملاقات و همراهی موسای کلیم با این بنده دانا و باتجربه

ص: 295

خداوند سبحانه و تعالی، در سوره کهف آمده است.^{۷۲۲} اعتقاد به زنده بودن خضر علیه السلام، اختصاصی به شیعه نداشته، بلکه میان اهل سنت نیز عقیده‌ای پذیرفته شده است.

4. اصحاب کهف

قرآن درباره آنان می‌گوید:

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا^{۷۲۳}

و سیصد سال، در غارشان درنگ کرده و نه سال افزودند.

قرآن در این آیه، به زنده بودن اصحاب کهف به مدّت بیش از سه قرن - آن هم در خواب و بدون آب و غذا - تصریح می‌کند. به راستی کدام یک شگفت‌انگیزتر است؛ کسی که سیصد سال بدون آب و غذا زنده مانده یا کسی که صدها سال باقی مانده است؛ اما غذا می‌خورد، آب می‌آشامد، راه می‌رود، می‌خوابد و بیدار می‌شود؟

دو. از نگاه روایات

سخنان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیز بر طول عمر انسان، صحه می‌گذارد و آن را امری ممکن می‌شمارد. یکی از کسانی که در سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - به ویژه در منابع اهل سنت - به طول عمر او اشاره شده، دجال است. اهل سنت، بر اساس همین روایات، عقیده دارند دجال در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم متولد شده و به زندگی خود ادامه می‌دهد، تا در آخر الزمان خروج کند.^{۷۲۴} حال اگر این احادیث درست باشد - چنان که اهل سنت بر این باورند - در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تردید کنند.

⁷²² (1) ر. ک: کهف (18): 65.

⁷²³ (2) کهف (18): 25.

⁷²⁴ (3) ر. ک: احمد بن حنبل، مسند، ج 4، ص 444؛ بخاری، صحیح، ج 9، ص 133.

از طرفی حال که دشمن خدا، به مصالحی می تواند بیش از هزار سال زنده بماند، چرا بنده و خلیفه و ولی خدا نتواند عمر طولانی داشته باشد؟^{۷۲۵}

سه. از نگاه عقل

افزون بر کتاب و سنت، عقل سلیم نیز طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی داند؛ بلکه آن را امری کاملاً ممکن می شمارد. حکیمان و فیلسوفان گفته‌اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است.

ص: 296

همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد زیادی را به ما نشان می دهد که عمری طولانی داشته‌اند، خود دلیل روشنی است بر این که طول عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.^{۷۲۶}

بررسی علمی و بحث طول عمر، در حقیقت به نوع تفسیر فیزیولوژی از «پیری و فرسودگی»، وابسته است.

این قانون که: پیری و فرسودگی زاییده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت‌های پیکره انسانی است، و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد، کم کم فرسوده شده، برای ادامه زندگی، کارآیی کمتری داشته باشد، تا آن گاه که در لحظه‌ای معین از کار بیفتد، آیا حتی درباره بدنی هم که از هرگونه تأثیر خارجی در ام ان مانده صادق است یا این که فرسودگی و کاهش که در کارآیی بافت و نسوج مجموعه بدن به چشم می خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی - مانند میکروب‌ها و سموم - است که به بدن انسان راه می‌یابد؟^{۷۲۷}

افزون بر دلیل‌های یاد شده، برای طول عمر انسان، راه دیگری نیز وجود دارد که ه مان راه اعجاز و قدرت خداوند سبحانه و تعالی است.

آری؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با قدرت الهی زنده است و میان مردم، به زندگی خود ادامه می دهد. همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و سلامت قرار داد و گل را برای عیسی علیه السلام به پرنده تبدیل کرد، و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می دارد، می تواند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد.

نیز ن. ک: معمرین.

⁷²⁵ (4) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 114.

⁷²⁶ (1) ر. ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص 214.

⁷²⁷ (2) سید محمد باقر صدر، جست‌وجو و گفت‌وگو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص 19-21.

*** طی الارض

از کرامت‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی درباره به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به عنوان طی الارض تعبیر شده است. چگونگی طی الارض، برای ما به روشنی معلوم

ص: 297

نیست؛ ولی می‌توان آن را یک جابه‌جایی بسیار سریع برای انسان دانست.

امام رضا علیه السلام در روایتی پس از معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

او، کسی است که زمین برای او در نور دیده می‌شود.^{۷۲۸}

امام صادق علیه السلام نیز درباره طی الارض یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

پس، از گوشه و کنار زمین به سوی او جمع می‌شوند و زمین برای آن‌ها به هم پیچیده می‌شود، تا این‌که با او بیعت می‌کند.^{۷۲۹}

*** طیبه

از محل‌های زندگی حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

در روایات فراوانی، طیبه، محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول غیبت، معرفی شده است و همان‌گونه که ذکر خواهد شد، مقصود از آن مدینه النبی صلی الله علیه و اله و سلم است.

مدینه را طیبه و طابه نامند؛ چرا که مدینه پیش از آن یثرب خوانده می‌شد و یثرب از ریشه ثرب به معنای فساد است. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از بردن نام یثرب نهی فرمود و آن را طابه و طیبه نامید که به معنای پاک و پاکیزه است. گفته شده: طیبه از طیب و طاهر است؛ به سبب خلوص آن و طهارتش از شرک.^{۷۳۰}

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

⁷²⁸ (1) «هو الذی تطوی له الارض»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 371، ح 5.

⁷²⁹ (2) «... فیصیر الیه شیعتہ من اطراف الارض تطوی لهم الارض حتی یبایعوه...»، فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 263.

⁷³⁰ (3) لسان العرب، ج 1، ص 567؛ معجم البلدان، ج 4، ص 53.

صاحب این امر، از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود، ناچار از گوشه گیری و کناره جویی از دیگران است. طیبه [- مدینه] خوش منزلی است و با وجود سی تن [یا به همراهی سی نفر] در آن جا وحشت و ترسی نیست.^{۷۳۱}

همچنین ابو هاشم جعفری گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم:

ص: 298

«بزرگواری شما مانع آن است که من از شما پرسش کنم. اجازه بفرمایید بپرسم.» حضرت فرمود: «بپرس» گفتم: «آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟» فرمود: «بله.» گفتم:

«اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد، در کجا او را جست و جو کنم؟» فرمود:

«در مدینه.»^{۷۳۲}

ص: 299

ظ

ظهور

آشکار شدن مهدی علیه السلام پس از غیبت طولانی

از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است.

این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیز پنهان است.^{۷۳۳} نکته مهم در ظهور، مسبوق بودن آن به غیبت است؛ اما در اصطلاح مهدویت، مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

دوران ظهور را می توان به مراحل ذیل تقسیم کرد:

مرحله نخست: ظهور و آشکار شدن که فقط در اراده و علم الهی است؛

⁷³¹ (4) «لابدًا لصاحب هذا الامر من غيبة و لابدًا له فی غيبته من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثين من وحشة، الكافي، ج 1، ص 340؛ الغيبة، ص 188، ح

41؛ کتاب الغيبة، ص 162، ح 121.

⁷³² (1) کتاب الغيبة، ص 232، ح 199، الكافي، ج 1، ص 328، ح 2.

⁷³³ (1) خليل بن احمد، العين، ج 4، ص 37.

مرحله بعد: قیام و نهضت به امر الهی و خروج بر ستمگران و مبارزه با دشمنان؛

و مرحله پایانی: دوران تثبیت و حکومت جهانی است.

یک. روایات مرحله نخست 1. زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

ص: 300

همانا برای قائم غیبتی است پیش از ظهورش^{۷۲۴}

2. امام صادق علیه السلام نیز درباره ظهور آن حضرت فرمود:

پس چون خداوند سبحانه و تعالی اراده فرمود امر او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را ظاهر سازد، به قلب او الهام نماید، پس ظاهر می‌شود و آن‌گاه به امر الهی قیام می‌کند.^{۷۲۵}

گفتنی است که مرحله قیام متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور صورت می‌گیرد و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌فرماید.

دو. روایات قیام آن حضرت 1. امام سجاد علیه السلام فرمود:

آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند سبحانه و تعالی ترس را از دل شیعیان ما بردارد و^{۷۲۶}

2. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست.^{۷۲۷}

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، به گونه ای دقیق ناظر به مرحله قیام است؛ بلکه در مواردی قیام بر مرحله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تطبیق شده است. اما به طور عمده روایاتی که قیام و مشتقات آن را در بر گرفته، سخن از مرحله‌ای پس از آغاز ظهور دارد.

3. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده است:

⁷³⁴ (1) شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 246، ح 9؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 332، ح 274.

⁷³⁵ (2) نعمانی، الغیبة، ص 187، ح 40.

⁷³⁶ (3) «اذا قام قائمنا اذهب الله عز و جل عن شیعتنا العاهة و...»، شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 541، ح 14.

⁷³⁷ (4) نعمانی، الغیبة، ص 191، ح 45.

هرگز رستاخیز به پا نگردد، مگر این که پیش از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند.^{۷۳۸}

4. امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند سبحانه و تعالی دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه‌های ایشان جمع می‌گردد.^{۷۳۹}

ص: 301

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این تقسم بندی رفع نمود؛ به این بیان که برخی روایات ناظر به زمان ظهور و برخی دیگر ناظر به زمان قیام باشد. گفتنی است در پاره‌ای از روایات، از ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان خروج یاد شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خروج قائم محتوم است.^{۷۴۰}

آن حضرت همچنین فرمود:

دنیا به پایان نرسد تا این که مردی از خاندان من خروج کند که به حکومت آل داود حکم نماید....^{۷۴۱}

ص: 303

ع

عاشورا

روز قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طبق برخی روایات

عاشورا روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام و فرزندان و اصحاب او در کربلا است.^{۷۴۲} در فرهنگ شیعی، عاشورا، به دلیل وقوع شهادت امام حسین علیه السلام در این روز، عظیم ترین روز سوگواری و ماتم به حساب می‌آید. در این روز، بزرگ ترین فاجعه و ستم درباره خاندان پیامبر علیهم السلام انجام گرفته است. دشمنان اسلام و

⁷³⁸ (5). شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 59، ح 230.

⁷³⁹ (6). «اذا قام قائمنا وضع الله يده على رويس العباد فجمع بها عقولهم و...» محمد بن يعقوب--كلىنى، الكافى، ج 1، ص 25، ح 21.

⁷⁴⁰ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 454، ح 461.

⁷⁴¹ (2). محمد بن یعقوب کلىنى، الكافى، ج 1، ص 397، ح 2.

⁷⁴² (1). محمد بن یعقوب کلىنى، الكافى، ج 1، ص 463.

اهل بیت علیهم السّلام این روز را خجسته شمرده، به شادی می پردازند؛ اما پیروان خاندان رسالت، به سوگ و عزا می نشینند و بر کشتگان این روز می گریند.

امامان شیعه، یاد این روز را زنده می داشتند و در آن، مجلس عزا برپا می کردند و بر حسین بن علی علیهما السّلام می گریستند؛ آن حضرت را زیارت می کردند و به زیارت او تشویق و امر می نمودند و این روز، روز اندوهشان بود.

آنچه این روز را بمهدویّت مرتبط می کند، روایاتی است که از قیام آن حضرت در این روز خبر می دهد.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

ص: 304

قائم در روز عاشورا قیام می کند.^{۷۴۳} نیز ن. ک: ظهور، قیام.

*** عبرتایی - احمد بن هلال

عثمان بن سعید عمری

نخستین نایب خاص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری، نخستین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود . شیخ طوسی، درباره سفیران حضرت و نخستین ایشان چنین نوشته است:

سفیرانی که از سوی امامان معصوم علیهم السّلام به نیکی یاد شده اند؛ نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی علیه السّلام و امام عسکری علیه السّلام او را توثیق فرموده اند و او، شیخ موثق، ابو عمر عثمان بن سعید عمری است.^{۷۴۴}

نام وی عثمان بن سعید، کنیه اش ابو عمرو و لقبش العمری، سمان،^{۷۴۵} اسدی و عسکری می باشد.

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد اطمینان امام دهم و امام یازدهم علیهما السّلام بود. او مردی بزرگوار و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی علیه السّلام به خدمت گزاری و یادگیری احکام، حدیث و آموزه های اسلامی اشتغال داشت و شاگرد تربیت یافته مکتب ولایت و امامت بود.^{۷۴۶}

⁷⁴³ (1) « یقوم القائم یوم عاشورا»، نعمانی، الغیبة، ص 282، ح 68.

⁷⁴⁴ (2) همان، ص 353.

⁷⁴⁵ (3) علت ملقب شدن او به « سمان» این بود که به تجارت روغن می پرداخت، تا در پس این کار، به مسئولیت اصلی خود پردازد و از شر حکومت در امان باشد.

شاید یکی از دلایلی که وی در پیشگاه دو امام پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گرفته بود، این بود که کسی در شأن و عظمت او تردید نداشته باشند و مردم، به راحتی نیابت او از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بپذیرند.

از احمد بن اسحاق نقل شده است: از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم:

«با چه کسی دادوستد کنیم و از چه کسی مطلب را بگیریم و گفته

ص: 305

چه کسی را بپذیریم؟» امام فرمود:

عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند، به طور قطع از من می‌رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، به طور قطع از من می‌گوید. [از خود، چیزی نمی‌گوید] سخن وی را گوش کرده، اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است.^{۷۴۷}

عثمان بن سعید از سال 260 ق به نص صریح امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت از امام غایب معرفی شد.

همچنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وکالت و نیابت عثمان بن سعید برای جمعیت و اهالی قم اشاره کرد و آن‌ها را به عثمان بن سعید ارجاع داد.^{۷۴۸} از مهم‌ترین ویژگی‌های نخستین نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

1. مورد اطمینان سه امام معصوم علیهم السلام و امین ایشان بود؛^{۷۴۹}
2. در مراسم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور چشمگیری داشت؛^{۷۵۰}
3. مراسم کفن و دفن امام عسکری علیه السلام را بر عهده گرفت؛^{۷۵۱}
4. به دستور امام عسکری علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، عهده‌دار نیازهای خانواده آن حضرت شد؛

⁷⁴⁶ (4) علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب امام زمان علیه السلام، ص 106، به نقل از: شیخ طوسی، رجال الطوسی، رقم 22، ص 434.

⁷⁴⁷ (1) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 320؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 354، ح 315.

⁷⁴⁸ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 476، ح 26.

⁷⁴⁹ (3) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 354، ح 315.

⁷⁵⁰ (4) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 42، ح 6.

⁷⁵¹ (5) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 356، ح 318.

5. افزون بر آن که از طرف امام عسکری علیه السلام به نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نصب شده بود، توسط خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به این مقام گماشته شد؛

6. نقش مهمی در رسوایی جعفر کذاب داشت؛

7. پس از وفات وی، نامه تسلیتی از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد و در آن، از او تجلیل فراوانی شد.

وی اندکی پیش از سپری شدن عمرش، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزندش، محمد بن عثمان را نایب خاص پس از خود منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری علیه السلام فردی مورد اطمینان برای فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی و معین شده بود.^{۷۵۲}

ص: 306

وفات نایب اول

یکی از پژوهشگران معاصر درباره مدت نیابت نایب نخست، چنین نوشته است:

با وجود نقش تعیین کننده عثمان بن سعید در سازماندهی و تحکیم پایگاه شیعیان، بسیاری از ابعاد شخصیت و زندگانی او در دوران کودکی و جوانی و چگونگی رشد و نمو او، از جمله تولد، وفات و مدت نمایندگی او در بستر تاریخ مبهم مانده است.

هیچ نویسنده و مورخی به صورت قطع و یقین، تاریخ وفات او را مشخص نکرده است. بعضی ها به طور کلی متعرض این مسأله نشده اند و بعضی هم با بیان تاریخ های احتمالی، از کنار مسأله رد شده اند.

این تحقیق، پس از نقل برخی دیدگاه ها در این زمینه، دو دیدگاه را مطرح کرده است. سپس نخستین آن دو را انتخاب کرده، این گونه نوشته است:

او پیش از سال 267 ق درگذشته است؛ اما مشخص نیست کدام سال.

بیشتر تاریخ نگاران و دانشمندان علم رجال، همین احتمال را انتخاب کرده اند و این، به واقع نزدیک تر است.^{۷۵۳}

ابو نصر هبة الله بن محمد می گوید:

⁷⁵² (6). همان، ص 356.

⁷⁵³ (1). ر. ک: علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص 142.

قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد در خیابان «میدان» در اوّل محل، که به «درب جبله» معروف است، در داخل مسجد، درب راست که داخل می‌شوند و قبر در خود قبله مسجد قرار دارد.^{۷۵۴}

نیز ن. ک: نیابت خاص، نواب خاص، غیبت صغرا.

*** عدد یاران مهدی علیه السّلام - سیصد و سیزده

عدل و قسط - حکومت جهانی

العرف الوردی فی الاخبار المهدی

از کتاب‌های اهل سنت در موضوع مهدویت

جلال‌الدین عبد الرحمان بن ابی بکر سیوطی (م 911 ق) احادیث امام مهدی علیه السّلام را در این کتاب به شکلی گسترده جمع‌آوری کرده است. این کتاب ضمن مجموعه رساله‌هایی به

ص: 307

نام الرسائل العشر در مجموعه‌ای بزرگ‌تر با عنوان الحاوی للفتاوی به چاپ رسیده است. وی در ابتدای این رساله می‌نویسد:

این، بخشی است که احادیث و آثار وارد شده درباره مهدی را در آن جمع کردم و چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم آن‌ها را ذکر کرده، به صورت خلاصه آوردم و آنچه او نیاورده بر آن افزودم و به صورت (ک) آن را رمزگذاری کردم.^{۷۵۵}

مجموع احادیثی که در این کتاب جمع‌آوری شده - چه آنچه از ابو نعیم نقل کرده و چه آنچه خودش بر آن افزوده است - بالغ بر دویست حدیث است. وی در پایان احادیث، با عنوان تنبیهات، چهار نکته مهم را یادآور شده است:

1. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از خلفای دوازده‌گانه است که در حدیث جاب بن سمره ذکر شده است.

2. مهدی علیه السّلام نمی‌تواند از فرزندان عباس بن مطلب باشد.

3. سند حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» ضعیف است؛ چون با نقل متواتر که گویای ظهور مهدی علیه السّلام است و این‌که او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است و عیسی پشت سر او نماز می‌خواند، متعارض است.

4. آنچه نقل شده است که مهدی از مغرب ظهور خواهد کرد، هیچ دلیل و پایه‌ای ندارد.^{۷۵۶}

⁷⁵⁴ (2) پیشین، ص 144.

⁷⁵⁵ (1) سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص 69.

این کتاب، هم اکنون به شکلی زیبا با تحقیق محمد کاظم موسوی، همراه " رساله عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر اثر شیخ عبد المحسن العباد آل بدر، توسط مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، انتشار و در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

***عسکریه

فرقه معتقد به مهدویت امام عسکری علیه السلام

فرقه ای از شیعیان امامیه بودند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی موعود پنداشته، به غیبت او قائل شدند. شیخ صدوق، آنان را با عنوان واقفیه یاد کرده، می نویسد:

واقفیه ادعا کردند امام حسن

ص: 308

عسکری علیه السلام غیبت اختیار کرده است.

ایشان نیز امر غیبت را صحیح می - دانستند؛ اما در وقوع آن در حضرت عسکری علیه السلام اشتباه نموده، گمان کردند قائم مهدی، امام یازدهم است؛ اما چون وفات آن حضرت ثابت شده، گفتار ایشان در این باب باطل است.^{۷۵۷}

***عصائب

گروهی از یاران حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور

عصائب جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تا چهل نفر است . گفته شده است «عصابه» گروهی از زاهدان و وارستگانند.^{۷۵۸} طبق برخی روایات، آنان یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عراق هستند،^{۷۵۹} که هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه می رسانند و با او بیعت می کنند.^{۷۶۰} پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

⁷⁵⁶ (2) همان، ص 102.

⁷⁵⁷ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، مقدمه.

⁷⁵⁸ (2) ابن منظور، لسان العرب، ج 9، ص 233؛ مجمع البحرین، ج 2، ص 123.

⁷⁵⁹ (3) صنعانی، المصنف، ح 20769؛ ابن ابی شیبیه، کتاب المصنف، ح 19070.

⁷⁶⁰ (4) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ح 51، ص 88؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص 208؛ طبری، دلائل الامامه، ص 248؛ اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص

... و گروه‌هایی از عراق بیرون می‌آیند که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است؛ میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند....^{۷۶۱}

نیز ن. ک: یاران حضرت مهدی علیه السلام

*** عصر زندگی

کتابی در موضوع مهدویت و عصر ظهور

این کتاب، اثر محمد حکیمی است، که نگاهی بدیع و کاربردی به موضوعات و مسائل مهدویت دارد.

نویسنده کوشیده مباحث را به صورت تحلیلی، با کمک گرفتن از آیات و روایات، تبیین و تفسیر کند.

ایشان با بهره‌گیری از حدود سیصد آیه و روایت، مخاطب را به تأمل بیشتر در آیات و روایات فرامی‌خواند. عصر

ص: 309

زندگی می‌کوشد با تحلیل‌های مناسب، به بعضی از بیماری‌ها و آفت‌های اخلاقی و مشکلات و لغزش‌های جریان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش از ظهور پرداخته و علت پیدایش و راه برطرف شدن آن‌ها را توضیح دهد. نویسنده به دنبال گشودن دریچه امید برای بشریت گرفتار یأس و سرخوردگی‌ها است که با ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت و برای این کار، مطالب ارزشمندی ارائه می‌دهد.

نویسنده نام کتاب خود را از این رو عصر زندگی نهاد، چون معتقد است، هنوز زمان زندگی حقیقی فرا نرسیده است؛ چه این‌که زمین هیچ‌گاه عدالت اجتماعی و اقتصادی به خود ندیده و همه انسان‌ها تربیت درستی نیافته‌اند و همه توانایی‌های آن‌ها بروز پیدا نکرده است و نابسامانی‌ها هرگز از زندگی انسان رخت بر نبسته است. اما روزگاری که سرخوردگی‌ها و نابسامانی‌ها برچیده شود، آن دوران زمان مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود.

برخی عنوان‌های بخش‌های کتاب بدین قرار است:

عدالت اجتماعی؛ در سایه شمشیر؛ تدارک جنگ و تربیت جنگاوران؛ سازش ناپذیری؛ تصحیح انحراف‌های فکری؛ وحدت عقیدتی و مرامی؛ رفاه اقتصادی؛ مساوات؛ حاکمیت فراگیر جهانی؛ حکومت مستضعفان؛ آیین و روش جدید؛ رشد عقلی و تکامل علم؛ امنیت اجتماعی؛ رشد تربیت انسانی؛ اصول بیعت و

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

⁷⁶¹ (5). «و عصائب العراق رهبان باللیل لیوث بالنهار کان قلوبهم زیر الحديد فیبايعونه بین الرکن و المقام...»، الاختصاص، ص 208.

از اقدامات مهمّ امام، تصحیح انحراف هایی که به مرور ایام در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین روی داده و حذف برداشت‌های غیر اسلامی و نادرست است که به نام اسلام به اذهان القا شده و در مبانی دین تحریف معنوی یا موضعی پدید آورده است. کوشش امام و رسالت او، تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن، بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلام است؛ به گونه‌ای که توجیه و تأویل بردار نباشد و مانع هرگونه انحراف و کژی و بدآموزی شود. دگروار تفسیر کردن تعالیم اسلامی، منحصر به احکام فرعی و فقهی و مسائل اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه اصول دین نیز مشمول این جریان است.

ص: 310

عقد الدرر فی اخبار المنتظر

از منابع اهل سنت در مهدویت

این کتاب نگارش یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد از 658 ق) است.

عقد الدرر به لحاظ جامع بودن و گستردگی، در نوع خود کم نظیر و برای کتاب‌های بعدی منبع مهمی بوده است. نگارنده در مقدمه کتاب، انگیزه نگارش را چنین بیان می‌کند:

فساد زمان و مشکلات و گرفتاری مردم و ناامید شدن آن‌ها از اصلاح اوضاع و وجود کینه‌ها بین آنان تا قیامت استمرار ندارد و از بین رفتن این مشکلات، با ظهور و خروج مهدی حاصل می‌گردد... برخی این مسئله را به طور کلی ردّ می‌کنند و برخی دیگر نیز گمان می‌کنند جز عیسی، مهدی‌ای وجود ندارد. نگارنده به تفصیل، این دو دیدگاه را مردود دانسته، با شواهد کافی غیر قابل پذیرش می‌شمارد و برای تدوین کتاب، احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را - بدون ذکر اسناد آن - نقل نموده و منابع اصلی آن را بیان می‌کند. در بیشتر احادیث، از اظهار نظر درباره ضعیف یا صحیح بودن حدیث خودداری و فقط به ذکر آن بسنده کرده است. نگارنده پس از مقدمه‌ای قابل توجه، مباحث مهدویت را در دوازده باب این‌گونه تنظیم کرده است:

1. فی بیان أنّه من ذریة رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و اله و سلّم و عترته؛

2. فی اسمہ و خلقه و کنیتہ؛

3. فی عدله و حلیتہ؛

4. فی ما ینظہر من الفتن الدالّة علی ولایتہ؛

5. فی أن الله تعالی یبعث من یوطیء له قبل امارته؛

6. فی ما یظهر له من الکرامات فی مدة خلافته؛

7. فی شرفه و عظیم منزلته؛

8. فی کرمه و فتوته؛

9. فی فتوحاته و سیرته؛

10. فی ان عیسی بن مریم علیه السّلام یصلی خلفه و یبایعه و ینزل فی نصرته؛

11. فی اختلاف الروایات فی مدة اقامته؛

12. فی ما یجری من الفتن فی ایامه و بعد انقضاء مدته.

*** علائم ظهور - نشانه‌های ظهور

علائم قیامت - اشراف الساعة

ص: 311

علی بن محمد سمري

چهارمین نایب خاصّ مهدی علیه السّلام در دوران غیبت صغرا

ابو الحسن علی بن محمد سمري (یا صیمري^{۷۶۲})، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی پس از درگذشت حسین بن روح به مقام سفارت رسید و مدت سه سال عهده دار این جایگاه بود. سمري از خاندانی دیندار و شیعه بود که در خدمتگزاری به سازمان امامیه شهرت فراوانی داشت. همین اصالت خانوادگی او باعث شد در امر سفارت، با مخالفت چندانی روبه‌رو نشود.^{۷۶۳}

⁷⁶² (1) شیخ طوسی، رجال، ص 400، رقم 5860.

⁷⁶³ (2) داود الهامی، آخرین امید، ص 109.

سمری، فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل، مانند نایب های پیش از خود، نتوانست فعالیت های گسترده‌ای انجام داده، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روابط خود و وکلا پدید آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به بزرگواری و مورد اطمینان بودن او، مثل سایر نایبان بود و وی مورد پذیرش عموم شیعیان قرار گرفت.^{۷۶۴}

شش روز پیش از رحلت او، توقیعی از سوی امام دوازدهم به دستش رسید که مرگ وی را پیشگویی و زمان مرگ را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نمایانگر پایان غیبت صغرا و نیابت خاص و آغاز غیبت کبرا و نیابت عام است.^{۷۶۵}

علی بن محمد در سال 329 ق درگذشت و در بغداد به خاک سپرده شد.

نیز ن. ک: نیابت خاص، نواب خاص.

ص: 313

غ

غار انطاکیه - انطاکیه

غایب - امام غایب

غریم

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام

این واژه در کتاب‌های لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار.^{۷۶۶} در روایات فراوانی آن را یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرده اند. بیشتر به نظر می‌رسد مقصود، معنای نخست آن باشد. این لقب نیز، از روی تقیّه بوده که هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی نزد آن حضرت یا وکیلان ایشان بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، این لقب را به کار می‌بردند.

شیخ مفید به این نکته تصریح کرده، می‌نویسد:

کلمه غریم، رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از روی تقیّه یاد می‌کردند، از آن

⁷⁶⁴ (3). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 517.

⁷⁶⁵ (4). همان، ص 516.

⁷⁶⁶ (1). طریحی، مجمع البحرین، ج 6، ص 125؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 436.

استفاده می نمودند.^{۷۶۷}

بنابراین استفاده از این لقب، بیشتر در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام - آن هم در طول غیبت صغرا- بوده است.^{۷۶۸} محمد بن صالح گوید:

وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، حواله‌هایی نزد پدرم بود که نشان می‌داد، مربوط به اموال غریم است.^{۷۶۹}

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السلام.

*** غلام

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام

غلام در لغت، به معنای پسر بچه است.^{۷۷۰} در برخی روایات از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با این عنوان یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا بد للغلام من غيبة»؛ «ناگزیر برای غلام غیبتی خواهد بود.» گفته شد: «ای رسول خدا! برای چه؟» فرمود: «از ترس مرگ.»^{۷۷۱}

این لقب نیز، گاهی در معنای لغوی خود به کار می‌رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به سبب شرایط حاکم بر زمان آن عصر، از روی تقیه گفته می‌شده و به عنوان لقب به کار می‌رفته است.

*** غیبت (پنهان شدن) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از دوره‌های زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

غیبت، اسم مصدر از ثلاثی مجرد ماده (غ ی ب) و به معنای ناپدید شدن و پنهان شدن از دیدگان است. غایب به کسی گفته می‌شود که حاضر و ظاهر نیست.^{۷۷۲} و در اصل، درباره پنهان شدن خورشید، ماه و ستارگان به کار

⁷⁶⁷ (1) شیخ مفید، الارشاد، ص 354.

⁷⁶⁸ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، طیب 45، ح 5.

⁷⁶⁹ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 521، ح 15.

⁷⁷⁰ (4) طریحی، مجمع البحرین، ج 6، ص 127.

⁷⁷¹ (5) شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1 ص 243، ح 1؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 337، ح 5 و ص 442، ح 29.

می‌رود.^{۷۷۳} همچنین درباره کسی به کار می‌رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی‌شود.^{۷۷۴} در اصطلاح مهدویت به پنهان‌زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته می‌شود.

[سه دیدگاه کلی درباره چگونگی غیبت]

با بهره‌گیری از بیانات معصومان علیهم السلام، سه دیدگاه کلی و قابل توجه درباره چگونگی غیبت حضرتش قابل ارائه است:

1. پنهان بودن جسم (ناپیدایی)؛

2. پنهان بودن عنوان (ناشناسی)؛

3. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان به تناسب شرایط.

اما بررسی دیدگاه‌های یادشده:

1. پنهان بودن جسم؛

پاره‌ای روایات، چگونگی غیبت آن حضرت را به پنهان بودن جسم دانسته است. این دیده نشدن جسم، در دوران غیبت به دو گونه قابل تفسیر است:

یک. بسان فرشتگان، ارواح و جنّ، جسمی نامرئی دارد که با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارد قابل دیدن نیست.

دو. جسمی مرئی دارد؛ اما به قدرت الهی در دیدگان مردم تأثیر و تصرف نماید که آن حضرت را نبینند. این کار، از اولیای الهی که از سوی خدا داری قدرت در جهان آفرینش هستند، بعید نیست. از قرآن کریم نیز می‌توان امکان استتار و اختفای انسان از دیدگان را - چه به صورت کوتاه‌مدت یا درازمدت - دریافت کرد.^{۷۷۵}

⁷⁷² (6). ر. ک: طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ماده غیبت؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 454؛ زیبیدی، تاج العروس، ج 3، ص 146؛ فیروزآبادی،

القاموس المحیط، ج 2، ص 10؛ جوهری، الصحاح، ج 2، ص 633.

⁷⁷³ (1). جوهری، الصحاح، ج 1، ص 196.

⁷⁷⁴ (2). ابو هلال عسکری، الفروق اللغویة، ص 63.

⁷⁷⁵ (3). ر. ک: یس (36)؛ 9 و اسراء (17)؛ 45.

به نظر می‌رسد تفسیر نخست، غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با ویژگی این تفسیر باشد.

بلکه برعکس، آن حضرت مانند همه انسان‌ها، دارای جسمی مادی است؛ آن گونه که پدران بزرگوارش و رسول گرامی اسلام علیهم السّلام بودند. با این بیان، تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومان علیهم السّلام برخی روایات که بیان کننده این دیدگاه کلی است، بدین قرار است:
امام علی علیه السّلام در این باره فرمود:

ص: 316

... تا آن‌گاه که از فرزندان من از دیدگان مردمان پنهان شود ... پس به پروردگار علی سوگند! حجّت حق، بر زمین استوار است، در جاده‌ها حرکت می‌کند. در خانه‌ها و قصرها وارد می‌شود و در شرق و غرب زمین به گردش می‌پردازد، سخن مردم را می‌شنود و بر مردم سلام می‌کند، می‌بیند و دیده نمی‌شود، تا زمان ظهور وعده الهی و ندای آسمانی.

هان! آن‌روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان او است.^{۷۷۶}

امام صادق علیه السّلام فرمود:

مردم امام خویش را گم می‌کنند؛ پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند؛ ولی مردم او را نمی‌بینند.^{۷۷۷}

وقتی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امام رضا علیه السّلام پرسیدند، فرمود: «جسمش دیده نمی‌شود».^{۷۷۸}

روشن است که این روایات و احادیثی مانند آن، بر دیده نشدن آن حضرت دلالت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن، نخواهد بود؛ چرا که در معنای دیده نشدن صراحت دارد.

این برداشت، افزون بر آن که با معنای لغوی غیبت مطابقت دارد، با روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت را به خورشید پس ابر تشبیه رهموده، همخوانی بیشتری دارد.

2. پنهان بودن عنوان

⁷⁷⁶ (1) نعمانی، الغیبة، ص 144.

⁷⁷⁷ (2) «یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم ولا یرونه»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 161، ح 119؛ شیخ کلینی، الکافی، ج 1 ص 337، ح 6؛ نعمانی، الغیبة، ص 175 ح 14؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 33، ص 346، ح 33.

⁷⁷⁸ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 333؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 370.

این دیدگاه، بر این است که آن حضرت، افزون بر این که عمر شریف خود را در جوامع انسانی، سپری می‌کند، مردم را می‌بیند و مردم نیز او را می‌بینند؛ ولی او را نمی‌شناسند. به تعبیر دیگر، فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهان است، نه از دید ظاهری. افرادی که بر این دیدگاه پافشاری می‌کنند، به روایاتی استدلال کرده‌اند؛ از جمله روایتی که سدید از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که:

در قائم، سنتی از یوسف است ...

چرا این مردم منکرند که خدای

ص: 317

تعالی با حجت خود همان کج که با یوسف کرد؟ بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن‌ها راه رود و بر بساط آن‌ها پا نهد و آن‌ها او را نشناسند. تا آن‌گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن‌ها معرفی کند؛ همان‌گونه که به یوسف اجازه داد ...^{۷۷۹}

نیز سخن نایب خاص آن حضرت، محمد بن عثمان که در این باره می‌گوید:

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند.^{۷۸۰}

لازم یادآوری است با توجه به معنای لغوی غیبت، بهره برداری این معنا از روایاتی که به صورت مطلق غیبت را برای آن حضرت ثابت کرده‌اند، نیازمند قرینه است.

3. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط

آگاهی به چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام فقط نزد پروردگار متعال است؛ اما از مجموع روایات می‌توان دیدگاه سومی ارائه کرد. و آن عبارت است از این‌که: حضرت در مواردی که صلاح بدانند از دیدگان مردم پنهان است - البته با تصرفی که به قدرت الهی در دیدگان افراد می‌نماید. نه نامرئی کردن جسم خویش - و در مواردی که آن حضرت مصلحت بدانند، به صورت آشکار در جامعه حرکت می‌کند و مردم او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند.

⁷⁷⁹ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 144، باب 5، ح 3.

⁷⁸⁰ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 362؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 520؛ نیز:

سید رضا صدر، راه مهدی علیه السلام، ص 78.

در برخی پیامبران پیشین نیز چنین پنهان زیستی‌ای - البته با ویژگی‌های خاص خود - سابقه داشته است؛ به گونه‌ای که شیخ صدوق اساس نگارش کتاب کمال الدین و تمام النعمه را بر این باور بنا نهاده است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سخنان نورانی پیشوایان معصوم علیهم السّلام از حقایق مربوط به غیبت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف آن مقدار که مخاطبان می‌فهمیدند در اختیار آن‌ها قرار می‌داد و بیش از آن را به دوران ظهور حضرتش واگذار می‌کردند که

ص: 318

آن دوران، عصر ظهور حقایق است.

طولانی بودن غیبت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف

در روایاتی پس از تصریح به اصل غیبت، به طولانی بودن آن نیز تأکید شده است.

امام جواد علیه السّلام در پاسخ به دلیل نام‌گذاری حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف به «منتظر»، فرمود:

همانا برای او غیبتی است که روزهای آن، فراوان و مدت آن، طولانی خواهد شد، پس افرادی که دارای اخلاص باشند، منتظر ظهور او خواهند بود.^{۷۸۱}

فلسفه و علل غیبت حضرت مهدی علیه السّلام

پیش از آن‌که به برخی حکمت‌ها و علت‌های ظاهری غیبت آن حضرت اشاره شود، لازم یادآوری است در بررسی‌هایی که در روایات انجام شده است، نخستین نکته‌ای که در این باره به چشم می‌خورد، این است که پنهان زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوند سبحانه و تعالی است. حقیقت سرّ بودن این امر را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم چنین بیان فرموده است:

ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوند سبحانه و تعالی و سرّی است از سرّ خدا که بر بندگان او پوشیده است؛ پس بر حذر باش که دچار تردید نشوی. همانا شک درباره خدا کفر است.^{۷۸۲}

⁷⁸¹ (1) «إن له غيبة يكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 378.

⁷⁸² (2) «يا جابر إن هذا أمر من أمر الله عزّ و جلّ و سرّ من سرّ الله علمه مطوّى عن عباد الله إياك و الشكّ فيه فإن الشكّ في أمر الله عزّ و جلّ كفر»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 287.

بی‌گمان این حکمت، اساسی‌ترین دلیل بر این رخداد بزرگ است؛ اما از آن‌جا که برخی شیعیان، همواره این پرسش را مطرح می‌کردند، در سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به برخی حکمت‌های ظاهری غیبت آن حضرت نیز اشاره شده است؛ از این رو بدان‌ها نیز اشاره‌ای گذرا می‌کنیم.

1. حفظ جان آن حضرت

در بررسی روایات مربوط به غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف می‌یابیم یکی از حکمت‌های ظاهری پنهان‌زیستی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، امان ماندن آن حضرت از گزند بدخواهان و ستمگران است.⁷⁸³

ص: 319

شیخ طوسی در کتاب الغیبة، ابتدای فصل پنجم، چنین نگاشته است:

هیچ علتی جز بیم حضرت از کشته شدن خویش، مانع ظهور وی نیست. اگر این‌گونه نباشد، پنهان بودن در پس پرده غیبت برایش روا نخواهد بود. آن محبوب دل‌ها، دشواری‌ها و آزار و اذیت را تحمل می‌کند؛ زیرا مقام و جایگاه والای امامان و پیامبران علیهم‌السلام به سبب تحمل رنج و دشواری‌های بزرگ آنان در راه خدا بوده است.

البته این نه بدان معنا است که آن حضرت، از شه‌ادت و کشته شدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضرت، چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیت فراگیر و جهانی که در تمام ادیان وعده داده شده است، فقط به دست او تحقق می‌یابد؛ بنابراین بر خداوند سبحانه و تعالی است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان‌زیستی او تعلق گرفته است.

شبهه این پنهان‌زیستی با ویژگی‌های خاص خود درباره برخی از پیامبران - هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند - اتفاق افتاده بود که می‌توان به پنهان شدن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و اله و سلم در شعب ابی طالب علیه‌السلام و نیز در غار حرا در برخی زمان‌ها اشاره کرد. می‌دانیم هیچ دلیلی برای چنین پنهان‌شدنی نبود، مگر ترس از ضررهایی که آن حضرت را تهدید می‌کرد.

2. آزمایش انسان‌ها

یکی دیگر از حکمت‌های غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف آزمایش مردم است. از آن‌جا که این نوع آزمایش، به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل روحی انسان‌ها نقش بسیار مهم و مؤثری دارد. با این آزمایش است که آشکار می‌شود چه کسی ثابت قدم و استوار، و چه کسی در ایمان و اعتقاد سست و مردد است.

⁷⁸³ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 340؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 329؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 342.

جابر جعفی گوید: «به امام باقر علیه السّلام عرض کردم فرج شما چه هنگام خواهد بود؟» حضرت فرمود:

«هیئات، هیئات، فرج ما فرا نمی رسد، تا زمانی که شما غربال شوید، تا خداوند سبحانه و تعالی ناخالصی ها را محو و نابود کند و آنچه خالص و

ص: 320

زلال است، باقی نهد.»^{۷۸۴}

روشن است در این امتحان بزرگ کسانی سربلند خواهند بود که دارای جایگاه والایی از ایمان و عمل شایسته باشند و کسانی که در این امور دچار کاستی باشند، بیشتر دچار لغزش و سقوط خواهند شد.

امام صادق علیه السّلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

و این گونه است که غیبت قائم طولانی خواه د بود، تا این که حق محض آشکار شود و ایمان، از کدورت ها و پیرایه ها صاف و زلال گردد. این آشکار شدن، با بازگشت افرادی صورت می پذیرد که دارای طینت ناپاکی هستند، از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السّلام؛ یعنی همان ها که ترس نفاق بر آن ها می رود.^{۷۸۵}

از مجموع سخنان م عصومان علیهم السّلام به دست می آید که مهم ترین ویژگی مرتبط با امتحان و آزمایش انسان ها در این دوران، گریز آن ها از دین و آموزه های آن و به اوج رسیدن دنیا پرستی است^{۷۸۶} که آن را از دوره های دیگر متمایز کرده است.

معصومان علیهم السّلام برای این دوران، پس از بیا ن برخی ویژگی ها، هشدارهایی نیز داده اند که با توجه به آن ها، آزمایش های بزرگ از مهم ترین ویژگی این دوران است.^{۷۸۷} افرادی که با ویژگی های این دوران، ایمان خود را به خوبی حفظ کرده، پروای الهی داشته باشند، ارزش والایی دارند. در این باره وقتی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و اله و سلّم از چهره های پیروز این دوران یاد می کند، با شگفتی به حضرت علی علیه السّلام چنین می فرماید:

«ای علی! بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین، کسانی هستند که در پایان دوران - با آن که پیامبر خود را درک نکرده اند و از امام خود در پرده اند- به نوشته ای سیاه بر صفحه ای سپید،

ص: 321

⁷⁸⁴ (1) هیئات هیئات لا یكون فرجنا حتّی تغربلوا ثمّ تغربلوا ثمّ تغربلوا یقولها ثلاثا حتّی یذهب الکرد و یبقی الصّفو؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه ص 339.

⁷⁸⁵ (2) همان، ص 170، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 355.

⁷⁸⁶ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 306، ح 476؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 253.

⁷⁸⁷ (4) میرزا حسین طبرسی نوری، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 379، ح 13305؛ مسلم بن حجاج، صحیح، ج 1، ص 131.

ایمان می‌آورند.»^{۷۸۸}

افسوس بر آنان که در این دوران، اسیر وسوسه های بی پایان شیطان و هواهای نفسانی شده، در دام تاریک نادانی و عصیان زندگی می‌کنند.

3. آزادگی از بیعت دیگران

دیدگاه برخی روایات، این است که آن حضرت، با غیبت خود، از بیعت با طاغوت‌های زمان در امان خواهد بود.

امام مجتبی علیه السلام - آن هنگام که برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین به سازش با معاویه تن داد و مردم، زبان به سرزنش حضرتش گشودند - چنین فرمود:

آیا ندانستید که هیچ یک از ما امامان نیست، مگر این که بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد. به درستی که خداوند سبحانه و تعالی ولادتش را پنهان و شخصش را مخفی می‌سازد، تا آن‌گاه که قیام می‌کند، بیعت هیچ‌کس بر گردنش نباشد.^{۷۸۹}

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی در پاسخ به برخی پرسش‌ها فرمود:

درباره علت غیبت پرسیده بودید؛ خداوند سبحانه و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«ای اهل ایمان! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید.»^{۷۹۰} بدانید هرکدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را بر گردن داشتند؛ ولی من هنگامی که قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را بر گردن ندارم.^{۷۹۱}

4. تأدیب انسان‌ها

ادب کردن انسان‌ها - به‌ویژه مسلمان‌ها - یکی دیگر از فلسفه‌های غیبت است؛ چرا که بیشتر آن‌ها در زمان زندگی و حضور امامان پیشین، آن‌گونه که شایسته بود از ایشان استفاده و حمایت نکردند. افزون بر آن، گاهی با برخوردهای ناشایست خود، سبب محروم شدن جامعه بشری از فیض آن‌ها شدند. امام

⁷⁸⁸ (1) «یا علی اعجب الناس ایمانا و اعظمهم یقینا قوم یکنونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب عنهم الحجّة فآمنوا بسواد علی بیاض...»، شیخ صدوق،

من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 366؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 288، باب 25، ح 8.

⁷⁸⁹ (2) همان، ص 315؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 289.

⁷⁹⁰ (3) مانده (5): 101.

⁷⁹¹ (4) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 290، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 483، ح 4.

باقر علیه السّلام در این باره فرمود:

شما مردمی هستید که با دل، ما را دوست می دارید؛ ولی عمل شما با این محبت، ناسازگار است. به خدا سوگند! اختلاف اصحاب پایان نمی یابد و به همین دلیل، صاحب شما از دست شما گرفته می شود....^{۷۹۲}

بدین سان غیبت آخرین حجّت خداوند سبحانه و تعالی نماد خشم خداوند بر زمینیان است که با چراغ های هدایت به گونه ای ناشایست برخورد کردند.

افزون بر آنچه یاد شد، به مواردی همچون: تربیت انسان های مناسب برای قیام و حکومت جهانی و ایجاد اشتیاق جهانی برای حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره شده است.

با توجه به آن که روایات یاد شده فقط به برخی از حکمت های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده بود و در روایاتی نیز اساس حکمت غیبت آن حضرت، رازی از رازهای خداوند سبحانه و تعالی دانسته شده است و با توجه به این که عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عصر آشکار شدن حقایق است، از روایات استفاده می شود حکمت های اساسی غیبت آن حضرت، پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار خواهد شد.

امام صادق علیه السّلام در این باره فرمود:

... حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار شود؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السّلام روشن نبود، تا آن که هنگام جدایی آن ها فرار سید.^{۷۹۳}

انواع غیبت

هم زمان با مطرح شدن اصل غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی معصومان علیهم السّلام در روایاتی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو بخش کوتاه و بلند تقسیم می شود.^{۷۹۴} که هر یک دارای ویژگی های خاصی است.

⁷⁹² (1) «... و أنتم قوم تحبّوننا بقلوبکم و یخالف ذلك فعلکم و الله ما یستوی اختلاف أصحابک و لهذا أسرّ علی صاحبکم...»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار،

ج 52، ص 110.

⁷⁹³ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 44، ح 11.

این مطلب با تعبیرهای متفاوتی در سخنان معصومین علیهم السّلام به چشم می خورد؛ زراره گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود:

همان برای قائم، دو غیبت است که در یکی از آن ها به خانواده اش بر می گردد و در دیگری مکانش معلوم نیست. هر سال در مناسک حج حاضر می شود و مردم را می بیند؛ در حالی که مردم او را نمی بینند.⁷⁹⁵

آن حضرت در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام این گونه اشاره کرده است:

برای قائم، دو غیبت است؛ یکی از آن ها کوتاه و دیگری دراز. در غیبت نخست، جز شیعیان مخصوص، کسی از جایگاه او خبر ندارد و در دیگری، جز خدمتکار ویژه آن حضرت، کسی از مکانش آگاه نیست.⁷⁹⁶

لازم یادآوری است آن حضرت در دوران پدر بزرگوار خویش نیز نوعی پنهان زیستی داشته است و به گونه ای نبوده که همگان بتوانند آن حضرت را ملاقات کنند. همین باعث شده است برخی آغاز غیبت آن حضرت را از هنگام ولادت بدانند.⁷⁹⁷

*** الغیبة ***

از معتبرترین منابع روایی مهدویت

این کتاب، اثر ابو عبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب (ابن زینب)، از راویان و دانشمندان شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است. وی نزد شیخ کلینی دانش حدیث را فراگرفت و کاتب وی شد. شاید به همین سبب نیز عنوان «کاتب» یافت. او از شهرت، احترام و اعتبار خاصی نزد دانشمندان و فقهای شیعه بهره مند است. نجاشی در طبوه او می نویسد:

وی از بزرگان اصحاب ما و دارای مقامی والا، جایگاهی شایسته، اعتقادی درست، و روایات فراوان است. وی نخست به بغداد گام نهاد،

⁷⁹⁴ (3). امروزه از این دو غیبت، با نامهای "غیبت صغرا" و "غیبت کبرا" یاد می شود؛ ولی در بیان اندیشوران شیعه از آن ها با عنوان هایی چون "غیبت قصری" و "غیبت طولی" و مانند آن نیز یاد شده است.

ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 339.

⁷⁹⁵ (1). «انّ اللّقاءم غیبتین یرجع فی احدهما و فی الاخری لایدری این هو یشهد المواسم یری الناس و لا یرونه»، نعمانی، الغیبة، ص 175، ح 15.

⁷⁹⁶ (2). «للقائم غیبتان احدهما قصیرة و الاخری طویلة الغیبة الاولى لا یعلم بمكانه فیها الاّ خاصّة شیعتہ و الاخری لا یعلم بمكانه فیها الاّ خاصّة موالیه»، شیخ کلینی، الکافی، ج 1، ص 340.

⁷⁹⁷ (3). شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 340.

سپس به شام رفت و آنجا درگذشت.^{۷۹۸}

نعمانی، نگاشته‌های دیگری نیز دارد که همه آن‌ها جز همین کتاب غیبت از بین رفته‌اند. وی برای دست‌یابی به منابع ارزنده حدیث، مسافرت‌های فراوانی به مناطق گوناگون از جمله شیراز، بغداد، اردن و حلب داشته است؛ از این رو می‌توان گفت از امتیازات مهم این کتاب، استفاده از مصادر بسیاری است که فقط در این کتاب، از آن‌ها استفاده شده است. وی افزون بر این که نویسنده‌ای خوش‌نظر و دارای توان استنباط بود، از آگاهی‌های گسترده‌ای درباره رجال و احادیث نیز برخوردار بود.

کتاب الغیبة به راستی یکی از بهترین کتاب‌ها در زمینه احادیث مربوط به ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت و عصر ظهور است.

همه حدیث‌ها، برخوردار از سند بوده و نوع اسناد هم، کوتاه و در بسیاری از موارد، اسناد خوب و مورد پسند اهل فن است.

نویسنده، درباره انگیزه نگارش کتاب، می‌نویسد:

من، در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و در امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولی امر و حجّت پروردگار خود سرگردان گشته‌اند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم؛ چنان که رسول خدا و حضرت علی و امامان معصوم علیهم السلام نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ لذا به یاری خداوند بر آن شدم، تا روایاتی را که مشایخ روایی بزرگ از امامان معصوم علیهم السلام درباره غیبت امام عصر علیه السلام نقل کرده‌اند، گردآوری کنم.

بسیاری از روایاتی که هم اکنون در اختیار من است، دانشمندان اهل سنت نیز روایت کرده‌اند. البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم - اکنون در دست من است. ^{۷۹۹}

کتاب الغیبة شامل 478 روایت در 26 باب است که برخی از این قرار است:

1. در نگهداری سر آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم از ناهلش؛

2. اخبار اعتصام به حبل الله؛

⁷⁹⁸ (1). احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 383، ش 1043.

⁷⁹⁹ (2). نعمانی، الغیبة، ص 30-35.

3. بحث امامت؛

4. ائمه اثنا عشر از قرآن و تورات و انجیل و روایاتی که از طریق سنی و شیعه رسیده است؛

5. درباره کسانی که مدعی امامت شوند و برداشتن علم قیام و امامت پیش از قیام قائم؛

6. احادیثی حول امامت از طریق عامه؛

7. کسی که درباره امامان شک کند؛

8. لزوم حجت در زمین؛

9. چنانچه دو تن روی زمین باشند، یکی امام است؛

10. آنچه درباره غیبت از جمیع ائمه رسیده است؛

11. تحمّل سختی‌های انتظار فرج؛

12. سختی‌ها و ناملایمات شیعه در غیبت؛

13. صفات و سیرت حضرت؛

14. علایم پیش از ظهور؛

15. اوضاع نابسامان جامعه پیش از ظهور؛

16. نهی از تعیین وقت برای ظهور؛

17. سختی‌ها و مشکلات حضرت از جانب نادان‌ها هنگام قیام؛

و ...

این کتاب برای ترویج فرهنگ ناب مهدوی نگارش یافته و بر این اساس می‌بایست همه روایات این اثر مهدوی باشد؛ اما طبق بررسی‌های انجام شده نزدیک سیصد روایت آن ارتباط تنگاتنگی با موضوع مهدویت دارد و بقیه به مناسبت ذکر شده است.

*** غیبت صغرا

مرحله نخست و کوتاه مدت غیبت مهدی علیه السلام

دوران غیبت صغرا که برخی آغاز آن را از همان ابتدای ولادت امام زمان علیه السلام^{۸۰۰} و برخی از شهادت امام حسن عسکری^{۸۰۱} علیه السلام دانسته اند؛ در واقع نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور ظاهری آن حضرت در جامعه انسانی است.

غیبت صغرا با ویژگی‌های خاص خود، دورانی لازم و ضروری بود که به حکمت خداوند سبحانه و تعالی، در تاریخ شیعه

ص: 326

رقم خورد، تا جامعه شیعی را به کامل ترین صورت ممکن آماده فصلی تازه از زندگی خود کند . برخی از این ویژگی‌های غیبت صغرا بدین قرار است:

[برخی از این ویژگی‌های غیبت صغرا]

1. محدود بودن به زمان معین

زمان غیبت صغرا محدود بود. از نگاه زمانی 69 سال و چند ماه طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن، «غیبت صغرا» نامیده شد؛ بر خلاف غیبت کبرا که کسی از مدت آن آگاهی ندارد.

2. پنهان نبودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همگان

در دوران غیبت صغرا، امام از نگاه ها پنهان بود؛ ولی این غیبت، همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی از وکلای آن حضرت، می‌توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش‌ها و نامه‌های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند. در صورتی که در غیبت کبرا، امام به طور کلی از نگاه‌ها پنهان است و راه نامه‌نگاری بسته است؛ یعنی بنای غیبت کبرا و اقتضای آن، این است که حضرت دیده نشود . البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

3. ارتباط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مردم به وسیله افراد مشخص

در غیبت صغرا، حضرت چهار نماینده داشت که آن‌ها را به صورت معین و مشخص تعیین کرده و برگزیده بود . آنان موظف بودند بین امام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می‌دانستند؛ ولی در غیبت کبرا چنین نیست.

⁸⁰⁰ (1) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 340.

⁸⁰¹ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 159؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 341؛ نعمانی، الغیبه، ص 149.

غیبت صغرا، مرحله نخست امامت حضرت مهدی علیه السلام بوده است. از ابتدا چنین مقدر بوده است که آن حضرت پس از رسیدن به امامت، بایستی بی درنگ از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر، از آنچه در جامعه رخ می دهد، فاصله بگیرد؛ هر چند در واقع او از نزدیک، همه وقایع را احساس و ادراک می کند. باید توجه داشت که اگر آن غیبت، یکباره رخ می نمود ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می شد؛ زیرا مردم، پیش از آن با امام خود ارتباط داشتند، در

ص: 327

مشکلات به او رجوع می کردند؛ اگر امام ناگهانی غایب می شد و مردم احساس می کردند دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند.

بنابراین لازم بود برای «غیبت تامه» زمینه‌سازی شود، تا مردم به تدریج با آن، خود بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغرا در واقع این زمینه‌سازی صورت گرفت.

این زمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیده‌ها پنهان بود؛ ولی از راه نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشتند.^{۸۰۲} ولی رفته رفته با پدید آمدن آمادگی، پس از گذشت مدت 69 سال - به دستور خداوند سبحانه و تعالی - آن حضرت در پرده پنهان‌زیستی تمام و کامل قرار گرفت.

نیز ن. ک: نیابت خاص.

*** غیبت کبرا

بخش دوم و طولانی پنهان‌زیستی مهدی علیه السلام

با پایان یافتن دوران غیبت صغرا در سال 320 ق و درگذشت چهارمین سفیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «غیبت کبرا» و به بیان توقیع شریف «غیبت تامه»^{۸۰۳} آغاز شد که تا امروز ادامه داشته و تا فرارسیدن روز ظهور آن حضرت نیز ادامه خواهد یافت. برخی ویژگی‌های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می‌سازد، عبارت است از:

1. طولانی بودن

بر خلاف غیبت صغرا، این غیبت، زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.

⁸⁰² (1) سید محمد باقر صدر، رهبری بر فراز قرون، ص 101.

⁸⁰³ (2) شاید مقصود از " غیبت تامه " این باشد که پنهان‌زیستی‌ای که در دوران کوتاه مدت، با ارتباط مردم به واسطه نایب‌های چهارگانه و نیز ملاقات‌هایی، به صورت ناقص بود، با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بسته شدن در ادعای ملاقات، تمام و کامل شد

2. نامشخص بودن پایان آن

اگرچه دوره غیبت کبرا محدود خواهد بود؛ اما پایان آن نامشخص است و جز خداوند سبحانه و تعالی از آن آگاهی ندارد.

ص: 328

3. قطع ارتباط ظاهری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

به گونه‌ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.

4. عام بودن نیابت در این دوران

بی‌خلاف دوران غیبت صغرا که ارتباط مردم با آن حضرت، از راه نواب خاص صورت می‌گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و یگانه مرجع مردم، نمایان عام آن حضرت هستند که با ملاک‌هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران، مجتهدان جامع شرایط در جایگاه نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

5. فراگیر شدن حاکمیت ستم و جور در زمین

از ویژگی‌های مهم این دوران، گسترش ستم است. که هرچه به گاه ظهور نزدیک‌تر می‌شود بر شدت آن افزوده می‌شود.

6. شدت یافتن آزمایش‌های الهی

از سنت‌های الهی در همه دوران‌ها، امتحان و آزمایش‌های بنندگان است؛ اما به دلیل‌هایی این امتحان‌ها در دوران غیبت کبرا و به ویژه در آستانه ظهور شدت بیشتری می‌یابد. امام علی علیه السلام فرمود:

قائم ما را غیبتی است که زمانش طولانی خواهد بود. گویی شیعه را می‌بینم که در زمان غیبت او، به این سو و آن سو می‌روند. همانند گوسفندانی که چوپان خویش را گم کرده باشند، به دنبال چراگاه می‌روند و آن را نمی‌یابند. بدانید هرکس در زمان غیبت او، بر دین خویش ثابت قدم بماند، و در طول مدت ناپیدایی قائم ما، سنگدل نشده باشد، در بهشت با من و در درجه من خواهد بود.⁸⁰⁴

بنابراین دوران غیبت کبرا مدت زمانی نامحدود است که در آن، واپسین پیشوای معصوم به دلیل‌هایی در پرده غیبت به سر می‌برد.

ص: 329

⁸⁰⁴ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 303، ح 14.

تعبیری برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام

فترت اسم مصدر ثلاثی مجرد «فتر»، به معنای مدت سکون و آرامش است. برای فترت و فتر در لغت عرب معانی مختلفی ذکر شده است.

راغب اصفهانی، فتر و فتور را «سکون بعد از حدّت» و «ضعف بعد از قوّت» معنا کرده است.^{۸۰۵} «فترت» در اصطلاح دینی، به مدت زمان بین دو پیامبر و نیز مدت کوتاهی از انقطاع وحی در دوران رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم گفته می‌شود.^{۸۰۶} این کلمه یک بار در قرآن کریم آمده و به فاصله زمانی بین حضرت عیسی علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم اشاره کرده است.^{۸۰۷}

در بیشتر روایات مهدویّت، مدت زمان پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام، به «غیبت» تعبیر شده

ص: 330

است. اما در پاره‌ای از سخنان معصومان علیهم السلام این دوران را «فترت» نیز یاد کرده‌اند. ابو حمزه گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم : «صاحب الامر شما یید؟» فرمود: «نه.» گفتم: «پسر شما است؟» فرمود: «نه.» گفتم: «پسر پسر شما است؟» فرمود: «نه.» گفتم: «پسر پسر پسر شما است؟» فرمود: «نه.» گفتم:

«پس او کیست؟» فرمود:

همان کسی است که زمین را پر از عدالت کند؛ چنان که پر از ستم و جور شده باشد. او در زمان فترت [پیدا نبودن امامان] بیاید؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در زمان فترت [پیدا نبودن رسولان] برانگیخته شد.^{۸۰۸}

*** فرید

⁸⁰⁵ (1). راغب اصفهانی، المفردات، ص 371.

⁸⁰⁶ (2). ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 174.

⁸⁰⁷ (3). يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ E؛ سوره مائده (5): 19.

⁸⁰⁸ (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 141، ح 21.

از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام

«فرید» در لغت به معنای «تک» است. در روایات یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده است.

اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

صاحب این امر شریید [- آواره]، طریید [- رانده]، فرید [- تک] و وحید [- تنها] است.^{۸۰۹}

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السلام.

*** فرجام حضرت مهدی علیه السلام ***

پایان عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درباره فرجام زندگی پر خیر و برکت آخرین حجت الهی، دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده است. برخی پایان عمر آن حضرت را با کشته شدن و شهادت دانسته، و برخی دیگر رحلت آن بزرگوار را به مرگ طبیعی ذکر کرده اند. هر کدام از دیدگاه‌های بالا مستند به دلایلی است.

یک. دلایل کسانی که پایان عمر ایشان را شهادت دانسته‌اند

1. روایاتی در دست است که پایان عمر همه امامان علیهم السلام را شهادت (مرگ غیر طبیعی) ذکر کرده است.

از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود:

هیچ‌یک از ما امامان نیست، جز

ص: 331

آن‌که کشته یا مسموم شود.^{۸۱۰}

این روایت، به این صورت فقط در کتاب کفایة الاثر نوشته علی بن محمد خزاز قمی از علمای قرن چهار و پنج هجری آمده و مرحوم علامه مجلسی آن را از کتاب یاد شده نقل کرده است. آنچه در بررسی این روایت، قابل تأمل است این که: این روایت، در کتاب‌های پیش از آن مورد اشاره قرار نگرفته است.

⁸⁰⁹ (2). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، باب 26، ح 13.

⁸¹⁰ (1). «... ما منّا إلاً مقتول أو مسموم»، علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص 226.

همچنین برخی از افراد که در سند روایت آمده اند مجهول بوده، در هیچ یک از کتاب های رجالی سخنی از آن ها به میان نیامده است. در ادامه روایت نیز مطلبی آمده که با اعتقاد شیعه در تعارض است و آن این که شمار امامان سیزده نفر خواهد شد؛ چرا که شمار امامان که از نسل علی علیه السلام است، دوازده نفر ذکر شده است که با خود آن حضرت سیزده خواهد شد؛ بنابراین استناد به این روایت، برای ادعای یاد شده ناکافی می نماید.

2. شیخ صدوق به نقل از ابا صلت هروی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود:

«به خدا سوگند! نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده.⁸¹¹»

این روایت را فقط شیخ صدوق نقل کرده است. وی روایت یاد شده را در کتاب من لا یحضره الفقیه،⁸¹² به صورت مرفوعه (بدون ذکر کامل سند) و در دو کتاب امالی⁸¹³ و عیون اخبار الرضا علیه السلام⁸¹⁴ با ذکر سند آورده است.

این احتمال که مقصود حضرت فقط امامان پیش از خود است و شهادت امامان پس از آن حضرت به دلیل نیاز دارد، استدلال قطعی آن بر همه امامان علیهم السلام را نیز ناتمام خواهد ساخت.⁸¹⁵

بررسی و قضاوت در این امر، مبتنی بر دو امر است:

الف. آیا همه امامان علیهم السلام به شهادت

ص: 332

رسیده اند؟ دیدگاه دانشمندان شیعه در این باره چیست؟

آنچه می توان در جایگاه دیدگاه شاخص در این باره مطرح کرد، یکی نظر شیخ صدوق و دیگری نظر شیخ مفید است. شیخ صدوق معتقد است همه امامان علیهم السلام به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفته اند. ولی شیخ مفید در نقد سخن شیخ صدوق دلیل های شهادت همه امامان را یقین آور نمی داند.⁸¹⁶

ب. در سخنی به چگونگی شهادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

⁸¹¹ (2). «و الله ما منا إلاً مقتول شهید»، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 585، ح 3192.

⁸¹² (3). همان.

⁸¹³ (4). شیخ صدوق، الامالی، ص 63.

⁸¹⁴ (5). شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 256، ح 9.

⁸¹⁵ (6). دیدگاه شیخ مفید درباره سه امام پس از آن حضرت این احتمال را تقویت می کند. (شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 295)

⁸¹⁶ (1). شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص 132.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که چنین ادعایی را به گونه گسترده مطرح کرد، صاحب کتاب الزم الناصب بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است:

پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضرت حجت علیه السّلام فرا خواهد رسید؛ پس او را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده و دارای ریشی همچون مردان است، با انداختن سنگی از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند؛ در حالی که آن حضرت، از راه عبور می‌کند. چون از دنیا رفت، امام حسین، امور مربوط به وی را انجام خواهد داد.^{۸۱۷}

درباره این سخن، باید توجه داشت که این کلام از صاحب کتاب یاد شده است و در کلام معصومان علیهم السّلام نه فقط به آن اشاره‌ای نشده است بلکه چنین مضمونی هم وجود ندارد.

دو. کسانی که می‌گویند آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت، بر این باورند که:

- دلیل‌های دسته نخست (به ویژه روایت اول) ناتمام است.

- بر فرض قبول روایات یاد شده، این روایات به حضرت مهدی علیه السّلام تخصیص خورده است.

- شهادت آن حضرت، با روایاتی که بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دلالت دارد، در تعارض است.

- در روایاتی چند، سخن از مرگ

ص: 333

طبیعی آن حضرت به میان آمده است. ایوب بن نوح گفت: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خونریزی و شمشیر آن را به شما بازگرداند که با شما بیعت شده و سکه به نامتان ضرب گردیده است»، فرمود:

هیچ‌یک از ما امامان نیست که نامه‌ها نزد او رفت و آمد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال نزد وی حمل شود، جز آن‌که به خدعه کشته شود یا آن‌که بر بستر خود بمیرد، تا جایی که که خدای تعالی، مردی را برای این امر برانگیزد که مولد و منشأ او مخفی، اما نسبش آشکار است.^{۸۱۸}

⁸¹⁷ (2) «فاذا تمت السبعون سنة أتى الحجة الموت فقتله امرأة من بنی تمیم اسمها سعیده و لها لحية كالحية الرجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متج اوز فی الطريق فاذا مات تولى تجهيزه الحسين...»، علی یزدی حایری، الزام الناصب، ج 2، ص 139. (لازم به یادآوری است که کتاب یاد شده مشتمل بر روایات صحیح هم هست؛ ولی در آن روایات ضعیف فراوانی نیز وجود دارد)

از آن جا که «اغتیال» هردو احتمال (کشته شدن و مسموم شدن) را شامل می‌شود،^{۸۱۹} می‌توان احتمال داد از مرگ در بستر، همان مرگ طبیعی استفاده می‌شود.

بنابراین طبق این روایت، مرگ طبیعی برخی از امامان علیهم السّلام محتمل خواهد بود.

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود:

... پس چون معرفت و ایمان به این که او حسین علیه السّلام است، در دل ها استقرار یافت، مرگ حضرت حجت علیه السّلام فرامی‌رسد. پس حسین بن علی علیهما السّلام او را غسل می‌دهد؛ کفن می‌کند؛ حنوط می‌کند و در قبرش قرار می‌دهد ...^{۸۲۰}

مرگ در روایت فوق شهادت را نیز شامل می‌شود اما احتمال مرگ طبیعی را نیز ردّ نمی‌کند. از آنچه یاد شد، به دست می‌آید که شهادت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف امری محتمل

ص: 334

است و می‌توان از روایت امام رضا علیه السّلام چنین برداشت کرد؛ اما همان گونه که شیخ مفید نیز بدان پایبند بوده، برای اثبات قطعی حکم به شهادت، ناکافی است و همان طور که علاوه بر آن برای هرامام نیاز به شواهد تاریخی است، برای حضرت مهدی علیه السّلام نیز نیاز به دلیل دیگری داریم؛ بنابراین حکم قطعی به شهادت آن حضرت کاری بس مشکل است.

نیز ن. ک: آستانه قیامت، اشراط الساعة.

*** فرجام‌شناسی - آینده‌پژوهی

فضیلت انتظار فرج - انتظار فرج

فضیلت منتظران - منتظر

فلسفه رجعت - رجعت

⁸¹⁸ (1) «... ما منّا أحد اختلفت إليه الكتب و أشير إليه بالأصابع و سئل عن المسائل و حملت إليه الأموال إلّا اغتيل أو مات على فراشه حتّى يبعث الله لهذا الأمر غلاماً منّا»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 342؛ نعمانی، الغيبة، ص 168، ح 9؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 370؛ اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 524؛ طبرسی، اعلام الوری، ص 433.

⁸¹⁹ (2) ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 289.

⁸²⁰ (3) «... فإذا استقرت المعرفة فی قلوب المؤمنین أنّه الحسين علیه السّلام جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده في حفرة الحسين بن علیّ علیهما السّلام...»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 207.

غیبت امام مهدی علیه السلام به هر دلیل که باشد، بخشی از فلسفه وجودی او را در ر هاله پنهان زیستی قرار می دهد و مردم از او محروم می شوند و آن، بخش مباشرت او در هدایت ظاهری و تشکیل حکومت و اجرای عدالت است؛ ولی هدایت با واسطه و معنوی او به وسیله نمایندگانش برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت به حال خود باقی است. همان گونه که در زمان ظهورش گاهی هدایت یا ولایت و فرماندهی بخشی را به نخبگان خود وامی گذارد و مردم از آنان بهره مند می شوند، در زمان غیبت نیز این نمایندگی ادامه دارد و کار نمایندگان، کار امام معصوم است، چه این که آن ها از جانب او نصب شده اند.

تفاوت بین زمان ظهور و غیبت، فقط از جهت محروم بودن مردم از درک حضور و مباشرت هدایت ظاهری و تصدی امور است که این به دلیلی - چه بدانیم و چه ندانیم - واقع شده است.

افزون بر هدایت معنوی امام، اصل وجود او هم حکمت و لطف است که در نظام حکیمانه الهی وجود او ضرورت دارد. از سخنان معصومان علیهم السلام به دست

ص: 335

می آید که نه فقط پدید آمدن مجموعه هستی، بلکه دوام نظام آفرینش، به واسطه وجود انوار مقدس پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ به گونه ای که استمرار وجود موجودات بدون وجود یکی از آن ها غیر ممکن است.

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به امام علیه السلام و چگونگی آن و مسایل مشابه آن را دانشمندان و عالمان با دلایل کافی در محل خود اثبات کرده اند؛ چنان که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال. نیز ثابت است.

طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، بر فرض که دلیل عقلی مستقلی هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد می یابیم؛ زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات - به ویژه تفصیل آن - راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آن ها نیست.⁸²¹

در روایات فراوانی به این حقیقت اشاره شده که جهان هستی به برکت وجود نور پاک معصومان علیهم السلام آفریده شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم خطاب به مولای متقیان علیه السلام فرمود:

⁸²¹ (1). لطف الله صافی گلپایگانی، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 7.

ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند سبحانه و تعالی، آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید ...^{۸۲۲}

بدون شک، به همان میزان که موجودات در هنگام پدید آمدن، نیازمند فیض الهی هستند، در دوام و استمرار وجود نیز نیازمند فیض خداوند سبحانه و تعالی هستند. در روایات فراوانی پیشوایان معصوم علیهم السّلام واسطه های فیض الهی معرفی شده اند. امام صادق علیه السّلام از پدرش و او از امام سجّاد علیه السّلام نقل کرده است که فرمود:

ما، پیشوایان مسلمین و حجّت های خداوند سبحانه و تعالی بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپیدجبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم؛ همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند. و ما کسانی هستیم که خداوند سبحانه و تعالی به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند. به سبب ما باران را فروفرستد و رحمت را منتشر کند

ص: 336

و برکات زمین را خارج سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فوومی برد.^{۸۲۳}

پس به سبب وجود امام و پیامبر علیهم السّلام است که نه فقط ما، که جهان هستی از برکت فیض های الهی بهره مند می شوند.

امام صادق علیه السّلام درباره فواید تکوینی امام چنین فرموده است:

... به سبب ما درختان میوه می دهند و میوه ها به ثمر می رسند و رودها جاری می شوند. و به سبب ما ابر آسمان می بارد و گیاهان از زمین می رویند. و به بندگی ما خداوند سبحانه و تعالی پرستیده می شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند سبحانه و تعالی پرستیده نمی شد ...^{۸۲۴}

بدین سان، بهره مندی همه آفریده ها از هستی و ادامه وجود، بسته به وجود حجّت روی زمین است. البته این نوع بهره مندی، به پذیرش یا ردّ امام ارتباطی ندارد و خداوند سبحانه و تعالی به واسطه وجود امام، تمام موجودات را بهره مند می کند.

بنابراین اگر تقدیر خداوند توانای حکیم، چنان باشد که - آن گونه که بعضی از فرشتگان، واسطه نزول برخی برکات شده اند - فیض های عام و خاص به واسطه امام به آفریدگان برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض مرتبط خواهند بود. در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت

⁸²² (2) «یا علی! لو لا نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنة و لا النار و لا السماء و لا الأرض ...»، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج 1،

ص 262.

⁸²³ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 207، ح 22.

⁸²⁴ (2) «... بنا أنمرت الأشجار و أینعت التّمار و جرت الأنهار و بنا ينزل غیث السماء و ینبت عشب الأرض و عبادتنا عبد الله و لو لا نحن ما ع بد الله ...»،

همان، ص 144، ح 23.

خدا- اگر قصور در پذیرنده فیض نبا شد برقرار است؛ اما می توان گفت ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه، تلقی فیض کنند و قصور خودشان مانع از کسب فیض مستقیم است^{۸۲۵}.

شکی نیست همه آنچه در شأن امام علیه السلام گفته شد، به حضور ظاهری او ارتباطی ندارد و امام غایب نیز مانند امام حاضر، واسطه فیض الهی است. افزون بر بهره های یاد شده، فایده های دیگری هست که البته مشروط به اعتقاد و باور به ایشان

ص: 337

است. برخی از فواید این بخش بدین قرار است:

1. نگاهی از آیین خداوند سبحانه و تعالی با هدایت های باطنی

بی گمان پیشوایان معصوم علیهم السلام، معلّمان و مربیان اصلی انسان ها هستند و مردم، همواره از زلال معارف ناب آن بزرگواران بهره ها برده اند. در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی مستقیم و استفاده همه جانبه از محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن نیست، آن معدن علوم الهی به راه های مختلف، گره از مشکلات علمی و فکری شیعیان باز می کند. این مهم نه فقط در در دوره غیبت صغرا با پاسخگویی به پرسش های مردم و دانشمندان، از طریق نامه های امام (توقیعات) تحقق یافت، بلکه در دوران غیبت کبرا نیز به صورت هدایت های باطنی صورت پذیرفت.

بنابراین شکی نیست بقای مکتب تشیع در گرو حمایت های آن امام پنهان بوده است. شیعه بر این باور است که آن حضرت همواره در هنگامه های حساس و حوادث تعیین کننده، بسان دستی غیبی اراده های نقش آفرین را در جهت اصلاح امور، هدایت کرده، این باور الهی را از نابودی در پناه گرفته است. این اصلاحات به طور عمده با هدایت های باطنی صورت می پذیرد.

هدایت هایی که گاهی به وسیله شخص امام و گاهی به وسیله دیگران درباره صالحان و شایستگان انجام می گیرد.

امام، از راه باطن، بر نفوس افراد اشراف دارد و آنان را مورد هدایت و تربیت خود قرار می دهد. با الفاظی نیکو یا با نگره داشتن های باطنی، راه برخی از افراد را عوض می کند یا آن ها را در راه صحیحی که دارند، استوار و ثابت قدم می دارد؛ گرچه این هدایت، از دیدگان پنهان است.

چه بسیار افرادی که یکباره از راهی که داشتند، برگشتند و هرگز حاضر نشدند دوباره بدان برگردند و چه بسیار افرادی که در کار خود متزلزل و مردد بودند؛ ولی یکباره در آن مستقر شدند.

⁸²⁵ (3) ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 37.

2. نگهداشت جامعه از ناامیدی و سرخوردگی

بدون شک، باور به امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف سبب امیدواری مسلمانان به آینده روشن می شود. این امیدواری، از بزرگ ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق باور خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره

ص: 338

منتظر ظهور آن حضرت است. او را در میان خود نمی بیند؛ اما خود را یگانه و جدا از او نمی داند. باری؛ امام پنهان، همواره مراقب حال و وضع شیعیان است و همین مسأله باعث می شود پیروانشان به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به وضع مطلوب جهانی تلاش کنند.

به بیان دیگر، امام - اگرچه غایب - نقطه اتکایی است که پیروان خود را در ورطه های نابودی و ناامیدی در حمایت و پناه خود می گیرد و بسان پناهگاهی مطمئن پیروان خود را به تلاش و کوشش در راه رشد و تعالی وامی دارد؛ بنابراین حالت امید و انتظار به آینده، از فواید دیگری است که بر وجود آن حضرت مترتب است. بدون تردید، جامعه ای که به پیشوای زنده - اگرچه غایب - معتقد است، همواره از فروافتادن در ناامیدی در امان خواهد بود و شکی نیست جامعه ای که دچار ناامیدی شد، رو به انحطاط خواهد رفت.

امروزه جامعه شیعی، استواری، پویایی و شادابی خود را مرهون این باورمندی می داند که از فواید آن امام پنهان به حساب می آید.

آری؛ اوضاع نابسامان و اسفبار جهان و سیل بنیان کن ستم و بیداد، خیرخواهان بشریت را نگران کرده است؛ به گونه ای که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت، یگانه روزنه امیدی که برای بشر بازمی ماند و یگانه بارقه امیدی که در این جهان ظلمت زده، امید می آفریند، همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر سراسر عدل حکومت توحید و نفوذ دستوره های الهی است.

3. ایمنی بخش از بلاها

بدون تردید، امنیت، از اساسی ترین نیازهای زندگی است. پدید آمدن رخداد های ناگوار، همواره این نیاز را مورد تهدید جدی قرار داده، زندگی و حیات طبیعی موجودات را به مخاطره انداخته است. بخشی از این نگرانی ها با کنترل عوامل شناخته شده برطرف می شود؛ اما در موارد فراوانی عواملی ناشناخته و خارج از کنترل، ناامنی هایی را بر زندگی تحمیل می کند.

در برخی روایات، امام و حجت الهی، عامل امنیت زمین و اهل آن، دانسته شده است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود فرموده است:

من، سبب ایمنی [از بلاها] برای

ساکنان زمین هستیم.^{۸۲۶}

حجّت خداوند سبحانه و تعالی و امام معصوم، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفسدتی که انجام می دهند به عذاب‌های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود. قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم که بزرگ‌ترین حجت الهی است، می‌فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...^{۸۲۷}

«[ای رسول ما!] تا زمانی که تو در میان ایشان [مسلمانان] هستی، خداوند سبحانه و تعالی هرگز آن‌ها را به عذاب [عمومی] گرفتار نخواهد کرد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که نمونه کامل رحمت و مهر پروردگار است نیز به عنایت خاص خود بلاهای بزرگ را- به ویژه از جامعه شیعیان و فردفرد آن‌ها- دور می‌کند؛ گرچه در بسیاری از موارد، شیعیان به لطف و کرامت او توجه نداشته باشند و دست یاریگر او را بر سر خود نشناسند. آن گرامی در مقام معرفی خود فرموده است:

من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم. خدای تعالی، به واسطه من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند.^{۸۲۸}

4. ایجاد پروای الهی در پرتو باور وجود امام زنده در جامعه

از روایات اسلامی به دست می‌آید که در دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در زمان های معینی، اعمال انسان‌ها به آن حضرت عرضه می‌شود. این باور، خود در ایجاد پروای الهی، و خویشتن داری برابر انجام کارها، نقشی بسیار مهم و اساسی دارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، بخشی را با عنوان «باب عرض الأعمال علی النبی صلی الله علیه و اله و سلم و الأئمة علیهم السلام»، پدید آورده و در آن روایاتی را یادآور شده که در آن، سخن از عرضه اعمال بر امام زنده هر عصر دارد. در روایت چهارم این باب، عبد الله بن ابان زیّات که جایگاه خوبی نزد حضرت رضا علیه السلام

داشت، از آن حضرت خواست برای او و اهل بیتش دعا کند آن حضرت فرمود:

⁸²⁶ (1) «و آتی لامان لاهل الارض...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 483، ح 4.

⁸²⁷ (2) انفال (8): 33.

⁸²⁸ (3) «أنا خاتم الاوصياء و بی يدفع الله عزّ و جلّ البلاء من اهلی و شیعتی»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 246.

أولست أفعل و الله إن أعمالكم لتعرض عليّ في كل يوم و ليلة؛ مگر چنین نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.

عبد الله بن ابان گفت: «از این فرمایش حضرت شگفت‌زده شدم.» حضرت در پاسخ فرمود:

مگر کتاب خدا را نخوانده ای که فرمود: «و بگو: هر کار می‌خواهید انجام دهید؛ پس به یقین خداوند سبحانه و تعالی، پیامبرش و مؤمنان عملتان را می‌بینند»؟ فرمود: «به خدا سوگند! مقصود از او [مؤمن] علی بن ابی طالب است.»⁸²⁹

این آگاهی، آثار تربیتی فراوانی دارد و که مهم ترین آن‌ها، این است که انسان را به نوعی مراقبت دائمی در رفتار خود وامی‌دارد. انسانی که بداند افزون بر خداوند سبحانه و تعالی، پیامبران و فرشتگان، امامی زنده نیز وجود دارد که اعمال او بر وی عرضه می‌شود، به طور قطع رفتار خود را با دقت بیشتری انجام می‌دهد.

5. یاری برخی نیازمندان

جدای از این‌که در همه حالت‌ها، خود آن حضرت به یاری استمداد کنندگان می‌آید یا این‌که ملازمان و اولیای او و نیز این‌که یاری شدن توسط آن حضرت، همراه ملاقات باشد یا نه، شکی نیست که در طول تاریخ غیبت، انسان‌های بسیاری به دست آن حضرت یا اراده ایشان از سختی‌ها و مشکلات نجات یافته‌اند.

6. دعای خیر حضرت در حق مؤمنان

شکی نیست که امام معصوم علیه السلام از هر پدیر و مادری مهربان تر است و در همه حال، خوبی‌بندگان خدا - به ویژه مؤمنان - را می‌خواهد؛ از این رو همواره برای موفقیت آن‌ها و نیز دوری مصیبت‌ها و مشکلات از آن‌ها، دعا می‌کند. این هم در موارد فراوانی رخ داده است.

نیز ن. ک: امامت حضرت مهدی علیه السلام، غیبت حضرت مهدی علیه السلام، غیبت صغرا، غیبت کبرا.

ص: 341

فوتوریسم

اعتقاد به دوران آخر الزمان و ظهور منجی موعود

⁸²⁹ (1). «أما تقرأ كتاب الله عزّ و جلّ آ و قلّ اعْمَلُوا فَسِيرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؟ قال:

هو و الله علی بن ابی طالب علیه السلام»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 220.

«فوتوریسم^{۸۳۰}، یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمی را اشغال کرده است.

فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی: زوراستریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسیم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت:

کاتولیک، پروتستان، ارتودکس و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی به اتفاق بشارت ظهور همچو مصلحی را داده‌اند....^{۸۳۱}»

«فوتوریسم یکی از مسائلی است که در بحث‌های تئولوژیک تمام مذاهب آسمانی (رشته تئولوژی بیبلیکال) در باره آن بحث و گفت‌وگو شده است.

دارمستتر در طی کنفرانس‌هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمدی» در سودان در فوریه سال 1885 میلادی در حضور عده فراوانی برگزار گردید و سپس گفتارهای وی به شکل کتابی مستقل چاپ شد، می‌گوید: می‌دانید که محمد صلی الله علیه و اله و سلم چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟

وقتی که او ظهور کرد، در عربستان افزون بر شرک ملی باستانی ! سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ...

نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخر الزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان بازآورد و مقدمه جاودانگی و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.

شما همگی در کتاب یسوع بحثی را که مربوط به این موضوع است خوانده‌اید: مطابق آموزه‌های این سه دیانت پیش از ظهور منجی باید نیروی بد بر جهان حکم فرما شود.^{۸۳۲}»

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسائل اسلامی، این عقیده در طول

ص: 342

830 (1) msirutuf.

831 (2) سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنت، ص 55.

832 (3) همان، به نقل از: دار مستتر، مهدی در 13 قرن، ترجمه محسن جهان‌سوز.

زندگی انسان‌ها پیوسته میان همه ملت‌ها و پیروان ادیان بزرگ موجود بوده، و حتی اقوام گوناگون جهان چون : اسلاوها، ژرمن‌ها اسن‌ها و سلت‌ها، نیز معتقدند سرانجام باید پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده ، بی‌عدالتی‌ها را از بین ببرد . سپس حکومت واحد جهانی تشکیل داده، بین مردم، بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

ص:343

ق

قائم

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم»، برای آن حضرت مورد استفاده قرار نگرفته است. گویا از آنجا که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درخشان‌ترین فصل زندگی آن حضرت است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است؛ بنابراین مهم‌ترین سبب اتصاف به این لقب، آن است که آن بزرگوار، در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ‌ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد.⁸³³ البته می‌توان تمام امامان علیهم السلام را قائم به حق دانست؛ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان ممتاز ساخته است . درباره سبب نامیده شدن حضرت به «قائم»، می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم : «ای فرزند رسول خدا ! آیا همه شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟» فرمود: «بلی.» عرض کردم: «چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را

ص:344

قائم نامیده‌اند؟» فرمود: «هنگامی که جدّ من، حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، فرشتگان به درگاه خداوند سبحانه و تعالی ضجه و ناله نموده، نزد او شکایت کردند ... پس خداوند عز و جل امامان از فرزندان حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و فرشتگان از دیدن آنان خوشحال شدند. در آن هنگام، دیدند که یکی از ایشان ایستاده است و نماز می‌خواند. پس خداوند سبحانه و تعالی فرمود: به وسیله این قائم [ایستاده] از آنان [- قاتلان حسین] انتقام خواهم گرفت.⁸³⁴

از امام جواد علیه السلام پرسیدند: «چرا او را قائم می‌نامند؟» فرمود:

⁸³³ (1) شیخ مفید، الارشاد، ص 704، ح 2.

⁸³⁴ (1) طبری، دلائل الامامة، ص 239.

چون پس از آن قیام می‌کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته‌اند.^{۸۳۵}

نیز ن. ک: ایستادن هنگام شنیدن کلمه قائم، القاب حضرت مهدی علیه السلام.

*** قادیانیه

پیروان غلام احمد خان، مدعی مهدویت

قادیانیه یا احمدیه مذهب جدیدی است که به میرزا غلام احمد خان قادیانی منسوب است . وی حدود سال 1255 ق (1839 م) در قادیان، متولد شد. و سال 1908 م، درگذشت.^{۸۳۶} او که مؤسس فرقه احمدیه یا قادیانیه شمرده می‌شود، اهل پنجاب پاکستان بود.

غلام احمد، حدود چهل سالگی کتاب مذهبی خود را که «براهین احمدیه» نام دارد منتشر کرد که با استقبال مردم روبه‌رو شد. حدود پنجاه سالگی به دعوت بشارت خود پرداخت و ادعا کرد از جانب خدا به او وحی می‌رسد و اجازه دارد بیعت بپذیرد. در سال 1094 م خود را مسیح، مهدی موعود و تاراکریشنا خواند.^{۸۳۷}

او در اصول، با اعتقادهای اسلامی موافق بود؛ ولی به جمع بین مسیحیت و مهدویت اعتقاد داشت و خود را مهدی موعود و مظهر عیسی و حضرت محمد می‌دانست. در نظر غلام احمد، حضرت عیسی علیه السلام پس از

ص: 345

خاک‌سپاری از گور برون آمد؛ در کشمیر اقامت گزید و در 120 سالگی در شهر سری‌نگر وفات یافت.

غلام احمد خان، جهاد با شمشیر را حتی بر ضد دشمنان اسلام حرام می‌دانست و مسالمت و صلح را شعار خود می‌شمرد. بدین سبب طرفدار دولت بریتانیا شد و به تدریج پیروانش در لاهور، ایالت پنجاب و ربوه فزونی یافتند . آنها بیمارستان و مدرسه‌های بسیاری پدید آوردند و با کارهایی چنین، شمار طرفداران خویش را فزونی بخشیدند . پس از مرگ غلام احمد خان، پیروانش به تدریج به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند.^{۸۳۸}

*** قتل نفس زکیه

از نشانه‌های حتمی ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام

⁸³⁵ (2) «لأنه یقوم بعد موت ذکرة و ارتداد اکثر القائلین بامامته»، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 378، ح 3.

⁸³⁶ (3) ر. ک: محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 38.

⁸³⁷ (4) همان، ص 39.

⁸³⁸ (1) ر. ک: شهرستانی، ملل و نحل، ملحقات آخر جلد دوم

«نفس زکیّه» یعنی فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است^{۸۳۹} و جرمی ندارد.

در آستانه قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در گیرودار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام، فردی پاکبخته و مخلص، در راه امام علیه السلام می کوشد و مظلومانه کشته می شود. طبق بیان روایات، این رخداد عظیم، بین رکن و مقام - در بهترین مکان های زمین - اتفاق می افتد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است^{۸۴۰} که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیّه» و «سید حسنی» یاد کرده اند.^{۸۴۱}

قتل نفس زکیّه، از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است. در منابع اهل سنت کمتر نامی از آن برده شده؛^{۸۴۲} ولی در منابع شیعه، روایات آن، فراوان است؛ از این رو، در اصل تحقق چنین حادثه ای - به عنوان علامت قیام - شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان تحقق آن و ویژگی های مقتول، مشکل است.^{۸۴۳}

ص: 346

برخی گمان کرده اند مراد از نفس زکیّه، محمد بن عبد الله بن حسن، معروف به نفس زکیّه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد.

این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

1. لازمه اش این است که پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام؛ بلکه پیش از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

2. در روایات تصریح شده است که «نفس زکیّه»، بین رکن و مقام کشته می شود؛ حال آن که محمد بن عبد الله بن حسن در منطقه «احجار زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

3. همان گونه که در روایات اشاره شده قتل نفس زکیّه از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آن که محمد بن عبد الله، سال ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

بین قیام مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیّه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.^{۸۴۴}

⁸³⁹ (2). كهف (18): 74.

⁸⁴⁰ (3). شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 330، ح 16.

⁸⁴¹ (4). ر. ك: شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 445، ح 440.

⁸⁴² (5). ابن ابي شيبه، المصنف، ج 7، ص 514، ح 37642.

⁸⁴³ (6). شيخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 303، ح 82؛ شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 435، ح 425؛ محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 8، ص 310، --

ح 483؛ لطف الله صافي گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 459.

نیز ن. ک: نفس زکیه، نشانه‌های ظهور، ظهور.

***قم

شهری با جایگاه ویژه در ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

قم یکی از شهرهای مشهور ایران است که در طول تاریخ شیعه، همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. از آن جا که در همان اوایل سلطه عرب ها بر این شهر، دوستان و محبان اهل بیت علیهم السلام بدان جا مهاجرت کردند، سنگ نخستین اعتقاد مردمان آن، شیعی نهاده شد. این شهر رفته رفته یکی از پایگاه های شناخته شده ترویج فرهنگ شیعی در تاریخ ثبت شده است. به دنبال آن، با تأسیس حلقه‌ها و مراکز علمی، این شهر در جایگاه مرکز بسیار مهم نشر فرهنگ

ص: 347

اهل بیت علیهم السلام ایفای نقش کرده است؛ چنان که امروزه به عنوان پایتخت جهان تشیع، دانش و معارف از آن به تمام جهان نورافشانی می کند که مراجع و دانشمندان بزرگ جهان اسلام، از این جا فیوضات وجودی خویش را به مشتاقان در سراسر گیتی ارائه می دهند.

آنچه این شهر را در فرهنگ «مهدویت» از برجستگی خاصی برخوردار کرده، روایاتی است که این شهر و اهالی آن را با موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پیوند زده است. در برخی از این روایات، فلسفه نام گذاری این شهر به قم، با نام حضرت مهدی علیه السلام (قائم به حق) مناسب است و همچنین با قیام و به پا خاستن اهل قم و اطراف آن شهر، در زمینه سازی و یاری آن حضرت، تناسب دارد.

عقّان بصری روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا می دانی از چه رو این شهر را قم می نامند؟» عرض کردم: «خدا و رسولش آگاه ترند.» فرمود: «همانا قم نام گذاری شده است برای این که اهل قم، اطراف قائم گرد آمده و با وی قیام می نمایند و کنار او ثابت قدم مانده و او را یاری می کنند.»⁸⁴⁵

ظاهر برخی روایات این است که امامان علیهم السلام به شهر قم، عنایت ویژه ای داشته و مفهومی را برتر و وسیع تر از یک شهر و توابع آن، به این شهر بخشیده اند.

⁸⁴⁴ (1). «لیس بین قیام قائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیة آلا خمس عشرة ليلة»، شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 374؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 445.

شیخ صدوق، کمال الدین و تمام الرمة، ج 2، ص 649.

⁸⁴⁵ (1). «أما سمی قم لأنّ اهله یجتمعون مع قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم و یقومون معه و یتقیمون علیه و ینصرونه»، محمد باقر مجلسی، بحار

الانوار، ج 57، ص 216، ح 38.

در روایتی آمده است عده‌ای از بزرگان ری به حضور امام صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: «ما از اهل ری هستیم که خدمت رسیده ایم.» حضرت فرمود: «خوش آمدند برادران قمی ما.» آنان عرض کردند: «ما اهل ری هستیم.» حضرت فرمود: «خوش آمدند برادران قمی ما.» دوباره عرض کردند: «ما اهالی ری هستیم.» امام نیز کلام اول خود را تکرار کرد. آنان گفته خود را چند بار یادآور شدند و امام نیز مانند اول آنان را پاسخ داد و چنین فرمود:

خداوند سبحانه و تعالی دارای حرمی است که مکه است و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دارای حرمی

ص: 348

است و آن مدینه منوره است و امیر المؤمنین علیه السلام حرمی دارد که کوفه است. ما اهل بیت نیز دارای حرمی هستیم که آن، شهر قم است.

به زودی بانویی از سلاله من به نام فاطمه علیها السلام در این شهر دفن خواهد شد. کسی که او را در قم زیارت کند، اهل بهشت می‌باشد.^{۸۴۶}

راوی گفت: «این سخن را امام صادق علیه السلام زمانی فرمود که هنوز حضرت کاظم علیه السلام متولد نشده بود.»

در بحار الانوار دو روایت را، از امام صادق علیه السلام درباره آینده شهر قم و نقش مکتبی آن پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است:

1. خداوند سبحانه و تعالی به وسیله شهر کوفه بر سایر شهرها استدلال می‌کند، همچنین به مؤمنان آن شهر بر سایر مؤمنان و به شهر قم بر سایر شهرها و به واسطه اهل قم بر جهانیان، اعم از جن و انسان.

خداوند سبحانه و تعالی اهل قم را مستضعف فکری قرار نداده؛ بلکه همواره آنان را موفق و تأیید کرده است. سپس فرمود:

دینداران در این شهر، در مضیقه زندگی می‌باشند. اگر غیر این باشد، مردم به سرعت به آن جا روی می‌آورند و آن جا خراب می‌گردد و اهل آن، تباه می‌شوند و آن گونه که باید نمی‌تواند بر سایر سرزمین‌ها حجّت باشد. زمانی که موقعیت قم بدین جا برسد، آسمان و زمین آرامش ندارد و ساکنان آن‌ها لحظه‌ای باقی نمی‌مانند. بلا و گرفتاری از قم و اهل آن دفع شده است.

به زودی زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن، حجت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می‌باشد. اگر چنین نباشد، زمین، اهل خودش را فرومی‌برد.

فرشته‌های الهی مأمور دور کردن بلاها از این شهر و اهل آن می‌باشند.

⁸⁴⁶ (1). همان، ج 57، ص 216، ح 41؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 10، ص 368، ح 12196.

هرستمگری که درباره آنان اراده بد داشته باشد، خداوند سبحانه و تعالی که در هم کوبنده ستم پیشگان است، او را در هم می‌شکند یا به گرفتاری و مصیبت یا دشمنی، مبتلا می‌کند.

خداوند متعال نام قم و اهلس را در زمان فرمانروایی ستمگران، از یاد آنان می برد؛ آن گونه که آن ها یاد خدا را فراموش کردند.^{۸۴۷}

ص: 349

2. به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می شود و به گونه ای که مار در جایگاه خود فرومی رود، علم نیز این چنین از کوفه رخت برمی بندد و از شهری به نام قم آشکار می شود. آن سامان، معدن فضل و دانش می شود؛ به گونه ای که در زمین کسی در استضعاف فکری به سر نمی برد، حتی نوعروسان در حجله گاه خویش.

این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می پیوندد. خداوند سبحان، قم و اهلس را برای رساندن پیام اسلام، قائم مقام حضرت حجت می گرداند.

اگر چنین نشود، زمین اهل خودش را فرومی برد و در زمین حجتی باقی نمی ماند. دانش، از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می شود. بدین سان بر مردم اتمام حجت می شود و یکی باقی نمی ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد. آن گاه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند و ظهور وی، باعث خشم و غضب خداوند سبحانه و تعالی بر بندگان می شود؛ زیرا خداوند سبحانه و تعالی از بندگان انتقام نمی گیرد، مگر بعد از آن که آنان وجود مقدس حضرت حجت را انکار کنند.^{۸۴۸}

نیز ن. ک: قیام، یاران حضرت مهدی علیه السلام، زمینه سازان ظهور.

*** قیامت صغرا - رجعت

قیام های پیش از ظهور

شورش های مردمی پیش از ظهور

در روایات فراوانی، خاندان امامان علیهم السلام، به پرهیز از قیام پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش شده اند.

⁸⁴⁷ (2) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 57، ص 212، ح 22.

⁸⁴⁸ (1) همان، ح 23.

از جمله روایاتی که برای مشروع نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت، مورد استفاده واقع شده، روایاتی است که به ظاهر قیام مسلحانه را پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منع می کند و تأکید دارد که این گونه قیام ها به ثمر نمی رسد. روایات یاد شده را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه گرد آورده است.

یک. برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف محکوم و پرچمدار آن را

ص: 350

طاغوت یا مشرک معرفی می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن، طاغوتی است که برابر خدا پرستش می شود.⁸⁴⁹

برافراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برای تأسیس حکومت جدید است. واژه «طاغوت» و جمله «یعبد من دون الله» در این حدیث به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که مقابل خدا و رسول و امام علیه السلام برافراشته شود و برافرازننده آن، مقابل حکومت خدا، حکومتی تأسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته های خود جامه عمل بپوشاند.

بنابراین، نمی توان شخص صالحی را که برای حاکمیت دین، قیام و اقدام کرده است، طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی نه فقط مقابل پرچم قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود. افزون بر این، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم و غیرمشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایت های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیامبر و امامان مصوم علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

دو. روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیام های پیش از قیام مهدی علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، به مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی اشاره دارد؛ زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

⁸⁴⁹ (1). «کلّ رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزّ و جلّ»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 295، ح 452.

به خدا سوگند! هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی کند؛ مگر این که مثل او، مانند جوجه ای است که پیش از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز کرده باشد.

در نتیجه، کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند.^{۸۵۰}

ص: 351

از این روایت نتیجه گرفته اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه فقط بی نتیجه است که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت علیهم السلام را نیز در پی دارد؛ بنابراین باید از تشکیل حکومت اسلامی پیش از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چشم پوشید.

استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

1. این روایت، در صدد این نیست که اصل جواز قیام را رد کند؛ بلکه پیروزی را نفی می کند. اگر نفی جواز کند، قیام امام حسین علیه السلام برابر یزید و نیز قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخر و ... را محکوم کرده است، با این که بدون تردید، این قیام‌ها مورد تأیید امامان علیهم السلام بوده است.

2. عدم پیروزی قیام، دلیل نفی تکلیف به قیام نیست؛ برای نمونه در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است . این خبر باعث شادی مردم شد. اما حضرت علی علیه السلام در مقابل شادی مردم، فرمود: «سوگند به آن خدا که جان من در قبضه قدرت او است! معاویه هلاک نمی شود تا مردم بر او هماهنگ شوند .» از آن حضرت پرسیدند: «بنابراین، چرا با او می‌جنگید؟» امام فرمود: «می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.»^{۸۵۱}

این روایت و مانند آن، بیانگر این معنا است که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد به نتیجه مطلوب برسد.

3. امکان دارد مقصود از جمله «منا اهل البیت» فقط امامان معصوم علیهم السلام باشد؛ زیرا شیعیان، از آنان انتظار خروج مسلحانه داشتند و ایشان با توجه به شرایط حاکم بر آن زمان، می خواستند با اخبار غیبی، آنان را قانع کنند که هرکس از ما پیش از قیام قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم، پیروز نخواهد شد و مصلحت اقتضا می کند خروج مسلحانه نداشته باشند.

⁸⁵⁰ (2). «و الله لا یرجح واحد منّا قبل خروج القائم علیه السلام الا کان منله مثل فرخ طار من و کره قبل ان یستوی جناحاه فاخذہ الصبیان فعبثوا به»، همان، ج

8، ص 264؛ نعمانی، الغیبه، ص 199، ح 14.

⁸⁵¹ (1). ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 259.

4. در برخی روایات، به قیام‌های پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی علیه السلام هستند. بدون تردید، زمینه سازی آن‌ها، به لحاظ موفقیت آن قیام‌ها است. افزون بر این که ایجاد آمادگی، خود بزرگ‌ترین ثمره این قیام‌ها می‌باشد.

ص: 352

5. اگر بگوییم این روایات در بیان نهی از مبارزه با ستم و فساد است، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره امامان معصوم علیهم السلام ناسازگار است؛ از این رو باید به دور افکنده شود.

سه. روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان‌ها استناد شده است. این روایات، مردم را به سکوت و سکون فرامی‌خواند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه‌ای پیش از تحقق نشانه‌های ظهور باز می‌دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

ای سدید! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش، تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند؛ اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد.⁸⁵²

از دیدگاه برخی، مقتضای این روایات به سدید منحصر نیست؛ بلکه بر همه واجب است تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و سرانجام تا قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، سکوت کرده و از قیام و خروج خودداری کنند.

در پاسخ‌گفتنی است تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها متوقف بر این است که آگاه با شیم شخص خاص یا مورد خاصی، مورد نظر امام نبوده است. در روایات یاد شده و مانند آن، نه فقط چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است.⁸⁵³

چهار. از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده و از شتاب، نهی کرده است. در برخی از این روایات، آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرارسیدن موعد فرج و زوال ملک ستمگر، نباید خود را به زحمت بیندازد و دنبال برقراری حکومت عدل باشد. امام علی علیه السلام فرمود:

به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید. دست‌ها و شمشیرهایلق را در

ص: 353

⁸⁵² (1) «یا سدید الزم بیتک و کن حلسا من احلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار فاذا بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا و لو علی رجلک»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 264، ح 383.

⁸⁵³ (2) ر.ک: همان، ج 2، ص 242.

جهت خواست های زبانتان به حرکت درنیاورید و در آنچه خداوند سبحانه و تعالی برای شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رخت خواب بمیرد، ولی به خدا و رسول و اهل بیت رسول، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او باخ دا است و آنچه را از اعمال نیک نیت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است.

بدانید که برای هرچیز مدّت و سرآمدی است.^{۸۵۴}

بدون تردید سخنان امام علی علیه السّلام در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه است. از طرفی روایاتی نیز از امامان علیهم السّلام نقل شده که در آن، بسیاری از قیام های علویان و غیر آن، تأیید شده است. همچنین قیام هایی صورت گرفته است که شیعیان و عالمان معروف، در آن شرکت داشته اند. این دسته از روایات، روایات پیشین را توضیح می دهند و تفسیر می کنند؛ از جمله محمد بن ادریس، در کتاب سرائر آورده است: فردی در محضر امام صادق علیه السّلام سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی پرسید که از اهل بیت قیام می کنند، سؤال کرد. حضرت فرمود:

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده از آل محمد علیهم السّلام قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السّلام قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم.^{۸۵۵}

نیز روایاتی که درباره سنگینی مسئولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده است که روایات پیشین را که در نهی از قیام مسلحانه وارد شده بود رد می کند.

افزون بر آنچه گفته شد، تأیید برخی از قیام ها - از جمله قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فح و قیام تواین - خود دلیلی بر تأویل روایات

ص: 354

ناهی از قیام است.^{۸۵۶}

نیز ن. ک: زمینه سازان ظهور، یاران حضرت مهدی علیه السّلام، شرایط ظهور، نشانه های ظهور.

ص: 355

⁸⁵⁴ (1) سید رضی، نهج البلاغه، خطبه 233.

⁸⁵⁵ (2) «لا ازال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمد و لوددت ان الخارجی من آل محمد خرج و علی نفقة عیاله»، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 15، ص 54، ح 19975؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 46، ص 172، ح 21.

⁸⁵⁶ (1) ر. ک: جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقا له «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، محمد صادق مزینانی، ص

از منابع روایی مهدویت

این کتاب، نگارش شیخ الطائفة، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م 460 ق)، است.

شیخ طوسی، در ماه رمضان 385 ق دیده به جهان گشود. از دوران کودکی و نوجوانی وی اطلاعی در دست نیست؛ ولی گفته شده است او در سال 408 در حالی که بیست و سه سال بیش نداشت، رهسپار عراق شد و در بغداد ساکن گردید. وی در حالی وارد بغداد شد که زعامت مذهب جعفری در دست شیخ مفید بود. او برای دانش‌اندوزی آن مرجع بزرگ را همراهی می‌کرد. تا این‌که در سال 413 ق شیخ مفید به دیار باقی شتافت. پس از رحلت شیخ مفید، زعامت شیعه در دستان شاگرد بزرگ وی، سید مرتضی علم‌الهدی قرار گرفت. شیخ طوسی نیز از دانش وی به فراوانی بهره‌مند شد. این بهره‌مندی که حدود 23 سال طول کشید، سرانجام با رحلت آن سید بزرگوار به پایان رسید.

دانش فراوان شیخ و فضایل ارزشمند وی سبب شد پس از رحلت سید مرتضی، نگاه ها به سوی وی جلب شود. در این هنگام، منزل شیخ

ص: 356

در محله کرخ بغداد، پناهگاه مسلمانان بود. برای درک محضر او، دانشمندان فراوانی از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد می‌کردند، تا از خرمن دانش و فضیلت آن عالم بزرگوار توشه برگیرند.

با اسف شیخ طوسی در حالی رهبری دینی شیعه را پذیرفت که بنیان مذهب شیعه می‌رفت، تا در آتش تعصب‌های کور دشمنان آسیب‌های شدیدی ببیند. اگر نبود جز رخداد آتش‌سوزی خانه و کتابخانه آن دانشمند بزرگ و سوختن میراثی بزرگ از اندیشه‌های مکتوب موجود در آن کتابخانه، کافی بود تا پرده از آن جنایت بزرگ بردارد.

بی‌گمان از زیانبارترین حوادث تلخ تاریخ شیعه، آن آتش‌سوزی بزرگ است؛ چرا که در آن حادثه، هزاران اثر بی‌مانند به خاکستر تبدیل شد و جهانی را از رشد علم و دانش محروم کرد. شیخ طوسی، سوگمندان از حادثه پیش آمده و نگران بر جان خویش به نجف اشرف مهاجرت کرد، تا در جوار باب علم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بنیان مبارکی را پایه‌گذاری کند. خوشبختانه در پس آن تلاش‌های خالصانه، صدها سال است آن مکان مقدس پناهگاهی مطمئن برای اندیشمندان بزرگ شیعه به شمار می‌آید.

شیخ طوسی در شب دوشنبه 22 محرم سال 460 ق به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد. وی نه فقط مرجعی بزرگ در زمان خویش بود که آثار ارزنده ای نیز برای آیندگان خود به ارمغان گذاشت.⁸⁵⁷ که از آن‌ها کتاب الغیبه است.

کتاب الغیبه از کامل‌ترین منابع شیعه درباره غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این کتاب، به علت و انگیزه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکمت الهی که موجب آن گردیده، اشاره شده است. شیخ طوسی در نگارش این اثر، شیوه ای نو و ابتکاری به کار گرفته و به جوانب مختلف غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده است. همچنین با استدلال به قرآن و روایات معصومان علیهم السلام و حکم عقل، به پاسخگویی به شبهات و اشکالات مخالفان پرداخته است.

ص: 357

این کتاب، شامل فضایل امام عصر علیه السلام و سیره و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور است و بسیاری از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ذکر کرده است. از زمان نگارش آن تاکنون، پیوسته علمای شیعه بدان توجه کرده و در نگارش‌های خود، به آن بسیار استناد کرده‌اند.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب در باره انگیزه خود از نگارش این کتاب نوشته است:

من این کتاب را به درخواست شیخ بزرگوار که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند، نگاشتم. وی درخواست فرمود کتابی درباره غیبت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف املا نمایم و در آن، سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و ... را بیان کنم و این‌که چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار هست؟ آن مانع چیست و چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟ من هم درخواست او را اجابت و امر وی را اطاعت کردم ...⁸⁵⁸

کتاب الغیبه با حدود پانصد روایت مشتمل بر هشت فصل است : کلام در غیبت، ولادت حضرت حجت علیه السلام، مشاهده‌کنندگان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا، بیان پاره‌ای از کرامات آن حضرت، برخی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام، روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام، برخی فضایل و صفات و سیره آن حضرت.

طبق بررسی‌های انجام شده از میان حدود پانصد روایت این کتاب، نزدیک دویست و هفتاد ر وایت آن ارتباط تنگاتنگی با مباحث مهدویت دارد. بقیه روایات، یا این‌که ارتباط نزدیکی با مهدویت ندارد یا این‌که به طور اساسی با امام مهدی علیه السلام و موضوعات مرتبط با آن حضرت بی‌ارتباط است که صرفاً شاهد آورده شده است.

⁸⁵⁷ (1). شیخ طوسی، التبیان، مقدمه به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص 2 و 3 (با تصرف).

⁸⁵⁸ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، مقدمه

*** کشته شدن شیطان

حادثه‌ای مهم در عصر ظهور

روایات درباره سرانجام شیطان، متفاوت است؛ اما در برخی گفته شده است نابودی وی به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد.

ص: 358

از وهب بن جمیع نقل شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس پرسیدم که: «پروردگارا! پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته شوند، مهلت ده.» خداوند سبحانه و تعالی فرمود:

«البته تو از مهلت داده شدگانی تا به روز و هنگام معلوم» «آن، چه روزی خواهد بود؟ فرمود: «آیا گمان می‌کنی آن روز رستاخیز بزرگ است؟ هرگز! بلکه خداوند سبحانه و تعالی او را تا روزی که قائم ما قیام کند، فرصت داده است. آن‌گاه [قائم ما] از پیشانی‌اش او را گرفته، گردنش را خواهد زد. آن هنگام روز وقت معلوم است.»^{۸۵۹}

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و عملاً خلع سلاح و نابود می‌شود و این، پایان مهلت او است.^{۸۶۰}

البته در برخی روایات، هلاکت شیطان به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دانسته شده است.^{۸۶۱}

نیز ن. ک: وقت معلوم.

*** کمال الدین و تمام النعمة

از منابع روایی مهدویت

نویسنده این کتاب، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م 381 ق)، مشهور به «شیخ صدوق» است.

زمان ولادت وی در دست نیست، اما ابو جعفر محمد بن علی اسود - از رابطان اهل قم با ناحیه مقدسه و با نایبان خاص امام زمان علیه السلام -^{۸۶۲} برای صدوق نقل کرده است: علی بن - حسین بن موسی بن بابویه پس از مرگ محمد بن عثمان عمری

⁸⁵⁹ (1) طبری، دلائل الامامة، ص 240.

⁸⁶⁰ (2) ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 42، ح 5؛ طبری، دلائل الامامة، ص 246؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص 15.

⁸⁶¹ (3) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 60، ص 244، ح 96.

⁸⁶² (4) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 45، حدیث 29 و 30 و 31 و 32.

از من خواست از ابو القاسم روحی بخواهم از مولایمان صاحب الزمان علیه السّلام بخواهد نزد خدای عزیز و جلیل دعا کند به او فرزند پسر عطا کند. محمد بن علی اسود گوید: از او درخواست کردم و او

ص: 359

آن را [به حضرت علیه السّلام] رسانید. آن‌گاه سه روز پس از آن، آگاهم کرد که امام برای علی بن حسین دعا فرموده - است و به زودی برای او فرزندی مبارک زاده خواهد شد که خداوند به سبب او [به اسلام و مسلمین] سود می‌رساند و بعد از او، فرزندی خواهد بود.^{۸۶۳}

ابو جعفر، محمد بن علی اسود یادآور می‌شود که به دنبال دعای امام زمان علیه السّلام، محمد بن علی یعنی شیخ صدوق برای علی بن حسین زاده شد؛^{۸۶۴} بنابراین صدوق در سال 305 یا 306 ق به دنیا آمده است؛ چرا که محمد بن عثمان عمری پس از حدود چهل سال، عهده‌داری نیابت خاص امام زمان علیه السّلام، در جمادی الاولی سال 305 یا 304 ق از دنیا رفته^{۸۶۵} و حسین بن روح نوبختی جانشین او شده است.

وی که به دعای حضرت حجت عجل ل الله تعالی فرجه الشریف در خاندان دانش و پرهیزگاری در شهر قم چشم به جهان گشود، با گردآوری روایات اهل بیت علیهم السّلام و نگارش کتاب‌های ارزشمند به اسلام و تشیع خدمات ارزنده‌ای کرد.

حاصل این تلاش‌ها، نگارش صدها جلد کتاب نفیس در رشته های گوناگون در علوم و فنون اسلامی است، که هر کدام، گنجینه‌ای پایان‌ناپذیر است.^{۸۶۶}

بیشتر نگارش‌های صدوق در طول تاریخ از بین رفته و فقط نامی از آن ها باقی مانده است. یکی از کتاب‌هایی که شیخ صدوق به صورت ویژه درباره حضرت مهدی علیه السّلام نگاشته، کمال الدین و تمام النعمه^{۸۶۷} است. این کتاب در واقع یکی از کتاب‌های مرجع و عمده در حوزه مباحث مهدویّت است. کمتر نوشته و اثری در دوره‌های بعد یافت می‌شود که به نوعی از این مجموعه، بهره نبرده باشد.

این کتاب به دو بخش اصلی و

ص: 360

⁸⁶³ (1) همان، ج 2، ص 269، حدیث 32.

⁸⁶⁴ (2) همان.

⁸⁶⁵ (3) همان، ص 366، حدیث 34.

⁸⁶⁶ (4) ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 389، ش 1049، شیخ طوسی، الفهرست، ص 237، ش 710.

⁸⁶⁷ (5) برخی از این کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» یاد کرده‌اند که درست نیست چون مؤلف در من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 180 و علل الشرایع، ص

266 و عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج 1، ص 52 و 69، کمال الدین و تمام النعمه یاد کرده است.

یک مقدمه تقسیم شده است:

مقدمه کتاب که بیش از یک پنجم کتاب را در بردارد، از چارچوب بحث روایی خارج و به شکل بحث کلامی درآمده است.

مؤلف در مقدمه به انگیزه نگارش کتاب و به دنبال آن، اهمیت و جایگاه خلافت در نظام آفرینش می پردازد. وی در پی این مطالب به لزوم ایمان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرداخته، ضرورت شناخت آن حضرت را مطرح می کند. و به سبب اهمیت غیبت حضرت مهدی علیه السلام، سخن خود را بر اثبات و حکمت آن متمرکز می نماید و در ابتدا یادآور می شود که غیبت حجت های الهی از عصر وفات آدم علیه السلام تا زمان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و حکمت غیبت آن امام همان حکمت غیبت پیامبران سابق است و قرآن کریم و روایات بر این مطلب دلالت دارد.

نگارنده پس از بیان دلایل قرآنی و روایی و کلامی خود بر مشابهت پیامبران و امامان علیهم السلام به یکی از مهم ترین انحرافات مهدویت می - پردازد و اشتباه در تطبیق غیبت حجت الهی در امت اسلام بر غیر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به بحث می - گذارد. ابتدا از کیسانیه آغاز می کند که بر سایر گروه ها تقدم زمانی دارد.

سپس ناووسیه و واقفیه را مطرح کرده، با نقل روایات و گزارش های تاریخی ادعاهای آن ها را باطل می کند و یگانه غیبت وعده داده شده در روایات پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را بر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق می کند. سرانجام مقدمه کتاب با پاسخگویی به برخی اعتراضات پایان پذیرفته اصل کتاب شروع می شود.

اما مطالب اصلی کتاب در یک نگاه کلی در باب هایی با عناوین ذیل بیان شده است: نخست در هشت باب، از اول تا باب هشتم، درباره سابقه غیبت پیامبران و حجت های الهی پیشین روایاتی نقل کرده است.

پس از آن در 12 باب، از باب نهم تا بیستم، به شباهت وضعیت شیعیان منتظر در دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با داستان منتظران بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پیش از تولد و بعثت آن حضرت پرداخته است. آن گاه در 20 باب، از باب بیست و یکم تا باب چهل، مسائل مربوط به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند لزوم وجود

ص: 361

امام و حجت الهی در همه زمان ها، تصریح خدا، پیامبر، و امامان معصوم علیهم السلام بر امامت و غیبت امام دوازدهم، منکران آخرین امام و این که امامت در یک زمان، در دو برادر جمع نمی شود، را آورده است.

سپس مسائل مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام مانند سرگذشت مادر آن حضرت، ولادت آن حضرت و دیدارکنندگان با آن حضرت را در سه باب چهل و یکم تا چهل و سوم، علت غیبت را در باب چهل و چهارم، توقیعات حضرت مهدی علیه السلام باب چهل و پنجم، دراز عمری و دراز عمران نه باب (از باب چهل و ششم، تا باب پنجاه و چهارم)،

ثواب انتظار فرج، باب پنجاه و پنجم، نهی از نام بردن مهدی علیه السلام، باب پنجاه و ششم، نشانه - های ظهور مهدی علیه السلام، باب پنجاه و هفتم، متفرقات، باب پنجاه و هشتم، مطالب کتاب را سامان داده است.

این کتاب بارها چاپ شده و نیز به دست افراد مختلفی به فارسی برگردان شده است . طبق بررسی های انجام شده، نزدیکی 370 روایت مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مرتبط با ایشان است و بقیه روایات در موضوعات دیگر البته در ارتباط با مهدویت است.

*** کوفه

مرکز حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عصر ظهور

شهر کوفه در سال 17 ق به دستور عمر بن خطاب و به دست سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی ریزی شد. هدف از تأسیس این شهر، بنیان گذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننده در داخل ایران بوده است.^{۸۶۸} عمر دستور داده بود گنجایش مسجد این شهر، به گونه ای باشد که تمام جم عیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور ساخته شد، می توانست چهل هزار تن را در خود پذیرا باشد.^{۸۶۹}

بنابراین شهر کوفه، در آغاز تأسیس، حدود چهل هزار جمعیت نظامی داشته است . با توجه به این که بسیاری از این جمعیت، زن و فرزند

ص: 362

خود را نیز همراه داشته اند، با احتساب حداقل یک زن و یک فرزند برای هرسریاز، به جمعیتی معادل 120 هزار تن برای این شهر هنگام تأسیس دست می یابیم.

حضرت علی علیه السلام در سال 36 ق این شهر را مرکز خلافت خود برگزید. از آن پس، این شهر در تاریخ پر فرازونشیب خود، حوادث فراوانی را پشت سر گذاشته است.

مردم این شهر در طول تاریخ با وجود دارا بودن صفات برجسته و پسندیده، دارای صفات ناشایست و نکوهیده ای نیز بوده اند که در سخنان حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به خوبی منعکس شده است.

⁸⁶⁸ (1) محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 3، ص 145.

⁸⁶⁹ (2) یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 4، ص 491.

از روایات استفاده می شود که کوفه، پس از ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پایتخت حکومتی و مرکز خلافت و مقر دولت آن بزرگوار خواهد بود. مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: سرور من! خانه حضرت مهدی علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضرت فرمود:

مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکم فرماییش مسجد جامع آن و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی است که ریگ‌های سفید سرزمین نجف است.^{۸۷۰}

روزی امام صادق علیه السلام در نقطه‌ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار باوفایش ابان بن تغلب فرمود:

اینجا محل خاق قائم علیه السلام است.^{۸۷۱}

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «پس از مکه و مدینه، کدامین بقعه از بقاع پروردگار افضل است؟» فرمود:

«کوفه».^{۸۷۲} سپس ضمن شمارش ویژگی‌های کوفه فرمود:

عدالت خداوند سبحانه و تعالی آن جا ظاهر می شود، و قائم علیه السلام و دیگر قائمان - قیام‌کنندگان به قسط که پس از او می آیند - آن جا ساکن می شوند.

ص: 363

کنیه حضرت مهدی علیه السلام - ابو القاسم

کوه رضوی

محل زندگی امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت

«رضوی» نخستین کوه از کوه های «تهامه»، در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی «مدینه» است.^{۸۷۳} از این کوه در روایات سخن به میان آمده و آن جا جایگاه ارواح مؤمنان در عالم برزخ یاد شده است.^{۸۷۴} همچنین در برخی روایات، محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت شمرده شده است.^{۸۷۵}

⁸⁷⁰ (1) «دار ملکه الکوفة و مجلس حکمه جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله و موضع خلواته الذکوات البیض من الغریین»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 11.

⁸⁷¹ (2) «... و موضع منزل القائم»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 4، ص 571، ح 2.

⁸⁷² (3) شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 31، ح 1.

⁸⁷³ (1) ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 188.

افزون بر روایات، در فرازهایی از دعای ندبه نیز چنین می‌خوانیم:

ای کاش می‌دانستم کجا استقرار داری و در کدام سرزمین تو را بجویم؟ آیا در کوه رضوی هستی یا غیر آن؟ ...^{۸۷۶}

همین ذهنیت درباره غیبت مهدی علیه السّلام در این کوه، باعث شد کسانی که در مسأله «مهدویت» دچار انحراف شده‌اند، مهدی موهوم خود را در این کوه غایب بدانند.

*** کیسانیه

از نخستین گروه‌های منحرف در مهدویت

یکی از فرقه‌ها - و شاید اولین فرقه‌ای که در مهدویت دچار انحراف بزرگ شد - «کیسانیه» است. درباره علت نام‌گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر است؛ برخی نوشته‌اند: اینان پیروان کیسان آزاد شده امیر مؤمنان علیه السّلام بودند.

کیسان شاگرد محمد بن حنفیه بود؛ ولی از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام نیز علوم مختلف - از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس - آموخت.

سپس به امامت محمد قائل شد و برای او مراتب و درجاتی دانست که خارج از حد وی بود.^{۸۷۷} برخی نوشته‌اند: کیسانیه، پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی بودند؛ زیرا او ملقب به کیسان بود. شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و کنیه‌اش ابو عمران

ص: 364

بود. او در اعمال خود بسیار افراط می‌کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السّلام می‌دانست و مختار را نایب او معرفی می‌کرد.^{۸۷۸}

در هر حال، این گروه قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند. مختار، نخست برای پیشرفت کار خود، به علی بن الحسین علیه السّلام و سپس به محمد حنفیه دعوت می‌کرد. البته کار او، مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت علیهم السّلام نبود؛ بلکه می‌خواست از آن بهره‌برداری سیاسی کند و چون کارش بالا گرفت، خود دعوی دریافت وحی از خداوند سبحانه و تعالی کرد

⁸⁷⁴ (2) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 6، ص 243.

⁸⁷⁵ (3) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 163.

⁸⁷⁶ (4) «لیت شعری این استقرت بک النوی بل ای ارض تقلک او ثری ارضی ام غیرها...»، سید بن طاووس، الاقبال، ص 298.

⁸⁷⁷ (5) شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 147.

⁸⁷⁸ (1) نوبختی، فرق الشیعه، ص 23 و 24.

و عباراتی مسجع و با قافیه، به تقلید از قرآن به زبان راند . محمد حنفیه از وی بیزاری جست و وقتی مختار وی را به کوفه دعوت کرد، او نپذیرفت.

کیسانیه پنداشته‌اند محمد حنفیه پس از کشته شدن برادرش حسین بن علی علیهما السلام، مختار را بر عراقین فرمانروایی داد و از او خواست از قاتلان آن حضرت، خون‌خواهی کند. کیسانیه، شش سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، قیام کرده، قائل به امامت محمد حنفیه شدند . آنان معتقد بودند: وی اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش حسن و حسین علیهما السلام فراگرفته است . برخی از کیسانیه ارکان شریعت (مانند نماز و روزه) را تأویل کرده، قائل به تناسخ و حلول بودند.^{۸۷۹}

همه فرق کیسانیه، دارای بعضی عقاید مشترک هستند؛ از جمله:

الف. اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام؛

ب. عقیده به مسأله بدا؛

ج. اعتقاد به تناسخ و حلول؛

د. اعتقاد به رجعت (با بیان خاص به خود)؛

ه. اعتقاد به نوعی غلو در حق امامان و پیشوایان خویش.

غیر از این‌ها هر یک از این فرقه‌ها، دارای اعتقادی خاص نیز هستند که در کتاب‌های مربوط، ذیل هر فرقه به آن اشاره شده است. کیسانیه پس از درگذشت محمد بن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند؛ دسته ای مرگ محمد را انکار کرده، گفتند: وی نمرده و نمی‌میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در «کوه رضوی» پنهان است، تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این

ص: 365

دسته وی را همان امام منتظر می‌دانند؛ و هیچ‌کس را پس از وی امام نمی‌دانند. گروه دیگر، مرگ محمد را باور کرده، پس از وی ابو هاشم عبد الله بن محمد را به امامت برگزیدند و به حلول روح محمد در ابو هاشم اعتقاد یافتند.

شماری از کیسانیه نیز پس از مرگ محمد بن حنفیه، به امامت راستین اعتقاد یافته، مستبصر شدند.^{۸۸۰} از جمله اینان می توان سید اسماعیل حمیری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، تا آن که به دیدار امام صادق علیه السلام نایل آمد و نشانه های امامت و وصایت را در او دید و از ایشان از امر غیبت پرسید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «آن، حق است؛ ولی غیبت در دوازدهمین امام واقع می شود. آن گاه سید را از مرگ محمد بن حنفیه آگاه فرمود و این که پدرش امام باقر علیه السلام شاهد به خاک سپردن او بوده است. حق بر سید روشن شد و از آن عقیده برگشت و استغفار کرد. پس به حق گرایید و به مذهب امامی در آمد.^{۸۸۱}

در مجموع درباره فرقه کیسانیه گفته شده است:

یکم. محمد بن حنفیه اصلاً ادعای مهدویت نداشته است.

دوم. مختار ثقفی هم مدعی مهدویت محمد بن حنفیه نبود. این، اتهامی است که عباسیان و برخی از دشمنان، با انگیزه های مختلف، به آن دامن زده اند.

سوم. این فرقه، منقرض شده است و کسی در عصر حاضر، به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد ندارد.^{۸۸۲}

ص: 367

ل

لباس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - پیراهن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

لوح حضرت زهرا علیها السلام

از روایت های مهم درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش

در بین روایاتی که از معصومان علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام از جایگاه والایی برخوردار است از این رو این حدیث را بزرگان فراوانی در کتاب های روایی خود، نقل کرده اند.

⁸⁸⁰ (1). ر.ک: مقالات الاسلامیین، ص 23.

⁸⁸¹ (2). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، مقدمه.

⁸⁸² (3). ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، فصل 1 (الدلیل علی فساد قول کیسانیه).

شیخ صدوق، با ذکر سند از جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است: «بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السّلام وارد شدم و در مقابل او لوحی بود که پرتو آن، چشم را خیره می کرد و در آن، دوازده نام بود
«...»⁸⁸³

او روایتی مفصل دیگری نقل کرده که بخشی از آن چنین است:

ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «نیازی به تو دارم، چه

ص: 368

وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو بخواهم؟» جابر به او گفت: «هر وقت شما بفرمایید.» امام باقر علیه السّلام با او خلوت کرد و گفت:

«ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السّلام دختر رسول خدا دیدی، چه بود و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود، چه فرمود؟» جابر گفت: «خدا را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم برای تهنیت ولادت حسین علیه السّلام بر مادران فاطمه علیها السّلام وارد شدم و در دست او لوح سبز رنگی دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن، نوشته‌ای سپید و نورانی - مانند نور آفتاب - دیدم و گفتم: «ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! این لوح چیست؟» فرمود: «این لوح را خدای تعالی به رسولش هدیه کرده است و در آن، اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی اوصیای از فرزندانم ثبت است.

رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بدان خوشحال شوم.»

جابر گوید: «مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن، نوشتم .» پدرم، امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: «آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟» گفت: «آری» و پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسیدند . او صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد . پدرم فرمود: «ای جابر! تو در کتابت بنگر، تا من آن را برایت بخوانم .» جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند.

به خدا سوگند! حرفی اختلاف نداشت. گفت: «به خدا سوگند! گواهی می دهم که در لوح چنین نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم، برای محمد، نور و سفیر و حجاب و دلیل او، آن را روح الامین از جانب رب العالمین فرو فرستاده است. ای محمد! اسم‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار و آلاهی مرا انکار مکن. من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست

⁸⁸³ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، باب 28، ح 2.

در پایان روایت آمده است:

و از صلب او [- امام هادی] دعوت کننده به راه و خازن علمم حسن را بیرون می آورم؛ سپس به سبب رحمتی بر عالمیان، سلسله اوصیا را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی، و بهاء عیسی

ص: 369

و صبر ایوب را دارا است و دوستانم در زمان [غیبت] او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می دهند؛ همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهدا می کنند. آنان را می کشند و آتش می زنند و آنان ترسان و هراسان می باشند. زمین، از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و ناله از زنانشان برخیزد. آنان، دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آن ها هر فتنه کور ظلمانی را برطرف سازم و سختی ها و ترس ها را برطرف نمایم و بارهای سنگین و زنجیرها را از آنان بیدارم.

ایشان، کسانی اند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است و ایشان، ره یافتگان راستین هستند.⁸⁸⁴

این روایت، با اندک تفاوت هایی در منابع روایی دیگر نیز ذکر شده است.⁸⁸⁵

ص: 371

م

مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در کانون خانواده امام عسکری علیه السلام، آن بانوی گرامی را به نام های مختلفی از قبیل نرجس، سوسن، صقیل (یا صیقل)، حدیثه، حکیمه، ملیکه، ریحانه و خمط صدا می زدند.

از دیدگاه یکی از پژوهشگران، سبب تعدد نام های آن بانو، علاقه و محبت فراوان مالک او به وی بوده است که باعث شده بود با بهترین اسم ها و زیباترین نام ها، او را صدا بزند؛ از این رو تمام نام های آن بانو، از اسامی گل ها و شکوفه ها است؛ چون مردم، این نام های مختلف را شنیده بودند، می پنداشتند همه این نام های آن بانوی بزرگوار است.

دیگر آن که این بانوی گرامی، پس از اینکه وارد کانون خانواده امام علیه السلام شد، خط مشی و مسیر دیگری - بر خلاف سایر کنیزان - داشت؛ زیرا او مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. او، فشار و ظلم ستمگران و حکومت ها را می دید و می دانست مدتی باید در زندان به سر برد. او می دانست باید برای حفظ خود و فرزند گرامی اش، نقشه هایی

⁸⁸⁴ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، باب 28، ح 1.

⁸⁸⁵ (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 527، ح 3؛ نعمانی، الغیبة، ص 62، ح 5؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 41، ح 2، ص 46، ح 5؛ قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته، ص 13؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 162؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 143، ح 108.

بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی کنند و حامل نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کدام است. بر این اساس، هرروز نامی تازه

ص: 372

برای خود می نهاد و در خانواده امام علیه السلام او را به این نام ها می خواندند، تا دشمنان خیال کنند این نام های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند همه مربوط به یک نفر است.^{۸۸۶}

از سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن صریح و روشنی در دست نیست؛ اما طبق قول مشهور که از برخی روایات به دست می آید، آن بانو، کنیزی بود که در جنگ اسیر شد و پس از آن، به خانواده گرامی امام عسکری علیه السلام پیوست.

در مجموع می توان روایات مربوط به مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به چهار دسته تقسیم کرد:

1. روایاتی که آن بانوی بزرگوار را شاهزاده‌ای رومی معرفی کرده است؛

2. روایاتی که آن بانوی بزرگ را تربیت شده خانه حکیمه خاتون دانسته است؛

3. روایتی که علاوه بر تربیت وی، ولادت آن بانوی بزرگ را نیز در خانه حکیمه ذکر کرده است؛^{۸۸۷}

4. روایاتی که مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بانویی سیاه‌پوست دانسته است.

یکی از روایت‌های مشهور، حکایت از آن دارد که مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شاهزاده ای رومی است که اعجازگونه به بیت شریف امام عسکری علیه السلام راه یافته است.

شیخ صدوق در داستان مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده است.^{۸۸۸}

روایات دسته اول

این روایت، نخست از طریق شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نقل شده است. آن‌گاه محمد بن جریر طبری آن را با سندی متفاوت، در کتاب دلائل الامامة آورده و^{۸۸۹} شیخ طوسی در کتاب الغیبة به نقل آن پرداخته است.^{۸۹۰} وی، روایت را درست مانند روایت کمال الدین و تمام النعمة آورده است؛ اما سند وی با

⁸⁸⁶ (1) سید محمد صدر، پژوهشی در زندگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نگرشی به غیبت صغرا، ص 204 و 205.

⁸⁸⁷ (2) مسعودی، اثبات الوصیة، ص 272.

⁸⁸⁸ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 41، ح 1.

سند کتاب کمال الدین متفاوت است.

فَتَّال نیشابوری، ابن شهر آشوب،^{۸۹۱} عبد الکریم نیلی^{۸۹۲} و از متأخران صاحب إثبات الهداة فی النصوص و المعجزات از کسانى هستند که این حکایت را نقل کرده‌اند. علامه مجلسی نیز حکایت را، یک جا از کتاب الغیبة و در جای دیگر، از کمال الدین و تمام النعمة نقل کرده است.^{۸۹۳}

برخی گفته‌اند: این حکایت پس از سال 242 ق اتفاق افتاده است؛ در حالی که از سال 242 ق به بعد، جنگ مهمی میان مسلمانان و رومیان، رخ نداده است تا نرجس خاتون اسیر مسلمانان شوند.^{۸۹۴} در پاسخ گفته شده: در این دوران و پس از آن، درگیری و جنگ‌هایی میان آنان رخ داده است که در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، می‌توان نمونه‌هایی از این درگیری‌ها را یافت.^{۸۹۵}

روایات دسته دوم

در بعضی از احادیث - بدون اشاره به سرگذشت آن بانوی بزرگوار - فقط به تربیت وی در بیت شریف حکیمه دختر امام جواد علیه السلام اشاره شده است.^{۸۹۶} عموم روایات این دسته، با احادیث دسته نخست منافاتی ندارد؛ زیرا می‌توان روایات مربوط به نرجس خاتون را پس از ورود او به خانه آن بانوی بزرگ دانست.

روایت دسته سوم

مسعودی در اثبات الوصیة پس از نقل روایت پیشین، افزوده است:

⁸⁸⁹ (4) محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص 262.

⁸⁹⁰ (5) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 208، ح 178.

⁸⁹¹ (1) ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 440.

⁸⁹² (2) عبد الکریم نیلی، منتخب الانوار المضیئة، ص 105.

⁸⁹³ (3) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 6.

⁸⁹⁴ (4) جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص 115.

⁸⁹⁵ (5) ر. ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 9، ص 201؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج 7، ص 80، 81، 85، 93؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج 10، ص 323، 343، 345، 347؛ همچنین در مقدمه کتاب مهدی موعود علیه السلام، ص 152 مطلب مستندی در رد کسانى که جنگ در آن دوران را منتفی دانسته‌اند، آورده است.

⁸⁹⁶ (6) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 42، ح 2.

نرجس خاتون، علاوه بر این که در بیت شریف عمه امام عسکری علیه السلام تربیت یافته بود؛ در همان بیت شریف نیز به دنیا آمده بود.^{۸۹۷}

شیخ طوسی این روایت را بدون

ص: 374

جمله «ولدت فی بیتها»، نقل کرده است.^{۸۹۸}

در سه دسته روایت یاد شده، چند مطلب مورد اتفاق است:

الف. آن بانوی شریف، کنیز بوده است؛

ب. او در خانه حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام بوده است؛

ج. حکیمه خاتون در موضوع ازدواج امام عسکری علیه السلام، از این کنیز سخن به میان آورده است.

روایات دسته چهارم

در این دسته - بر خلاف روایات پیشین - سخن از کنیزی سیاه پوست به میان آمده است و عده ای نیز با تمسک به این روایات، خواسته‌اند دیدگاه مشهور را خدشه‌دار سازند.

طرفداران این دیدگاه به روایت زیر از کناسی^{۸۹۹} استناد کرده‌اند. او می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

همانا در صاحب این امر، سنتی از یوسف علیه السلام است و آن این که او فرزند کنیزی سیاه است. خداوند سبحان و تعالی امرش را در یک شب اصلاح می‌فرماید.^{۹۰۰}

علامه مجلسی با بیان این که این روایت، با بسیاری از روایات درباره مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مخالفت دارد؛^{۹۰۱} راه حل را این دانسته است که مقصود از روایت، می‌تواند مادر با واسطه یا مربی آن حضرت باشد.^{۹۰۲}

⁸⁹⁷ (7). مسعودی، اثبات الوصیة، ص 272.

⁸⁹⁸ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 244.

⁸⁹⁹ (2). قابل توجه این که این روایت در غیبت نعمانی از یزید کناسی و در کمال الدین و تمام النعمة از ضریس کناسی نقل شده است

⁹⁰⁰ (3). ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص 163؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 329، باب 32، ح 12.

در منابع معتبر، به سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ولادت آن حضرت هیچ اشاره ای نشده است. البته سخنی که در این باره نقل شده این است که:

ابو علی خزیزرانی، کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرد و چون جعفر کذاب، خانه امام را غارت کرد؛ وی از دست جعفر گریخت و با ابو علی ازدواج کرد.

ابو علی می گوید: او گفته است در ولادت سید حاضر بود و مادر او صقیل نام داشت. امام حسن

ص: 375

عسکری علیه السلام صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می آید، آگاه کرد و او از امام خواست از خدای تعالی بخواهد مرگ وی را پیش از آن برساند. او در حیات امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته اند: این، قبر مادر محمد است.⁹⁰³

*** متمهدی - مدعیان مهدویت

مثلت برمودا - جزیره خضرا

محدث

از القاب حضرت مهدی علیه السلام

محدث اسم مفعول از ریشه «حدث، يحدث» به معنای کسی است که حدیث و خبر تازه به او گویند و منظور، آن است که امامان علیهم السلام با فرشتگان رابطه دارند، سخن آنان را می شنوند و از آن‌ها حقایقی دریافت می کنند. این، کنایه از یک مقام معنوی است. این لفظ به این معنا، یکی از القاب ویژه امام علیه السلام است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس فرمود:

«همانا شب قدر در هر سال وجود دارد و همانا در آن، امر یک ساله نازل می شود که این امر، به امامان پس از پیامبر خواهد بود.» ابن عباس گفت:

⁹⁰¹ (4). گفتنی است روایات فراوانی از سوی مدعیان مهدویت و طرفداران آن‌ها در طول تاریخ، جعل شده و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شده است.

⁹⁰² (5). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 219، باب 13.

⁹⁰³ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 431، ح 7.

«آنان کیانند؟» فرمود: «من و یازده نفر از نسل من امامانی‌اند که همگی محدث می‌باشند.»^{۹۰۴}

محمد بن مسلم گوید:

کلمه محدث نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد، حضرت فرمود: «محدث کسی است که صدا را بشنود و شخص را نبیند.» به حضرت عرض کردم: «قربانت گردم! امام از کجا می‌فهمد که آن، کلام فرشته است؟» فرمود: «آرامش و وقاری به او داده می‌شود که می‌فهمد آن کلام از فرشته است.»^{۹۰۵}

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السلام.

ص: 376

محل بیعت مهدی علیه السلام - رکن و مقام

محل ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - مسجد الحرام

محل قتل نفس زکیه - رکن و مقام

محمد

از نام‌های حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام بیشتر با لقب یاد می‌شود، در برخی روایات نام‌هایی برای آن حضرت ذکر شده است.

یکی از این نام‌ها محمد است. بر خلاف معمول، در روایاتی چند گفته شده است نام بردن آن حضرت به این نام جایز نیست. البته این، در حالی است که برخی روایات به روشنی از آن حضرت با این نام یاد کرده است.

این روایات متعارض، سبب دیدگاه‌های مختلفی شده است؛ گروهی با استناد به روایات حرمت، بردن این نام را ممنوع و حرام دانسته‌اند؛ عده‌ای جواز را مقید به زمان غیر از تقیه و ترس دانسته و برخی نیز با استناد به روایاتی که در آن نام آن حضرت به صراحت ذکر شده است، قائل به جواز شده‌اند؛ بنابراین می‌توان مستند روایی دیدگاه‌های فوق را چنین بیان کرد:

1. روایاتی که حرمت را مربوط به هر زمان و هر مکان دانسته است؛

2. روایاتی که حرمت را تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته است؛

⁹⁰⁴ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 142، ح 106.

⁹⁰⁵ (3) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، باب ان الائمة محدثون مفهمون، ح 4.

3. روایاتی که نام بردن را فقط در شرایط تقیه و ترس بر آن حضرت جایز نمی‌داند؛

4. روایاتی که بدون هیچ قیدی، نام بردن را جایز می‌داند و امامان علیهم السّلام و یاران ایشان نیز در آن ها به نام آن حضرت تصریح کرده‌اند.

انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام محمد

یک. روایات عدم جواز به صورت مطلق

روایات دسته اول را می‌توان به گروه‌هایی چند تقسیم کرد:

1- 1. نام بردن حضرت با نام مخصوص برابر کفر است: امام صادق علیه السّلام فرمود:

صاحب این امر، کسی است که جز کافر، نام او را به اسم خودش نبرد.^{۹۰۶}

ص: 377

این حدیث را شیخ صدوق^{۹۰۷} و مسعودی^{۹۰۸} نیز نقل کرده‌اند و اگر در منابع بعدی نیز ذکر شده، به طور عمده از این م نابع است. این روایت صریح در حرمت است؛ اگرچه عده‌ای آن را حمل بر مبالغه کرده‌اند.

برخی از شارحان کافی، درباره این حدیث گفته‌اند:

شاید مراد از کافر در این روایت، کسی باشد که اوامر الهی را ترک و نواهی او را انجام می‌دهد؛ نه کسی که منکر پروردگار یا مشرک به او است. همچنین شاید این، مختص به زمان تقیه باشد؛ چرا که روایات فراوانی، به نام آن حضرت تصریح کرده است.^{۹۰۹}

برخی دیگر از شارحان، همچنان بر استفاده حرمت از این گونه روایات پافشاری کرده‌اند.^{۹۱۰}

1- 2. نام بردن آن حضرت جایز نیست؛ همان گونه که ولادت او، مخفی است. امام کلظم علیه السّلام فرمود:

او، فرزند سرور کنیزان است؛ کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آن‌ها روا نیست....^{۹۱۱}

⁹⁰⁶ (1) «صاحب هذا الامر لا یسمیہ باسمه اّلا کافر»، محمد بن یعقوب کلیری، الکافی، ج 1، ص 333، ح 4.

⁹⁰⁷ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 648، ح 1.

⁹⁰⁸ (2) مسعودی، اثبات الوصیة، ص 280.

⁹⁰⁹ (3) ر.ک: مولی صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج 6، ص 224.

⁹¹⁰ (4) ر.ک: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج 4، صص 18-16.

1-3. نام بردن آن حضرت، جایز نیست؛ همان‌گونه که جسم او دیدنی نیست. داود بن قاسم جعفری گوید:

از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

«جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟» گفتم: «فدای شما شوم! چرا؟» فرمود:

«زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او به اسمش بر شما روا نباشد.» گفتم: «پس چگونه او را یاد کنم؟» فرمود: «بگوئید: حجت از آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.»^{۹۱۲}

ص: 378

در این دسته از روایات نیز به سبب وجود ضمائر مخاطب در «یغیب عنکم» و «لا یحل لکم»، ممکن است گفته شود: حرمت، فقط متوجه مخاطبان آن حضرت بود و این، به دلیل فشارهایی است که ظالمان به سبب نام بردن حضرت بر شیعیان وارد می‌کردند.^{۹۱۳}

از این دسته روایات، به دلیل وجود احتمالات، نمی‌توان حرمت را برای همگان به طور قطعی استفاده کرد.

1-4. کسی که آن حضرت را بین مردم نام ببرد، ملعون است. با این مضمون، توقیعی از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است که می‌فرماید:

لعنت خدا بر کسی که مرا در میان جمعی از مردم نام برد!^{۹۱۴}

در این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد. ممکن است مقصود روایت، دوران غیبت صغرا باشد؛ یعنی، زمانی که آن حضرت میان جمعی حضور می‌یافتند و اگر کسی نام او را افشا می‌کرد، موجب فاش شدن اسرار می‌شد و خطری متوجه آن حضرت می‌گردید؛ وگرنه صرف نام بردن - بدون اشاره به وجود ظاهری آن حضرتایشان - مایه ضرر و زیانی نخواهد شد. احتمال دیگر این‌که مقصود از «فی مجمع من الناس» مخالفان و اهل سنت باشد.

⁹¹¹ (5). «... ذلك ابن سيدة الاماء الذي تخفى على الناس ولادته، و لا يحل لهم تسميته...»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 368، ح 6.

⁹¹² (6). «الخلف من بعدى ابني الحسن فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لم جعلني الله فداك؟ فقال: لا تكلم لا ترون شخصه و لا يحل لكم ذكره باسمه قلت فكيف نذكره؟ قال: قولوا!:

الحجة من آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 381، ح 5؛ كتاب -- الغيبة، ص 202، ح 169؛ مسعودی، اثبات الوصية، ص 278؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 262؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 328، ح 13.

⁹¹³ (1). ر. ک: مولی صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج 6، ص 224.

⁹¹⁴ (2). «من سماني في مجمع من الناس فعليه لعنة الله»، همان، ج 2، ص 483، ح 3.

دو. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

محمد بن زیاد ازدی از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره امام غایب علیه السلام نقل کرده است:

... کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آن‌ها روا نیست، تا آن‌گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^{۹۱۵}

عبد العظیم حسنی گوید:

... امام هادی علیه السلام فرمود: «... و

ص: 379

پس از من، پسر من حسن است و مردم، با جانشین او چگونه باشند؟ «گفتم: فدای شما شوم برای چه؟» فرمود: «زیرا شخص او را نمی‌بینند و بردن نام او روا نباشد، تا آن‌که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید...»^{۹۱۶}

سه. روایات جواز بدون بیم خطر

در این دسته از روایات، به علت نام نبردن حضرت اشاره شده است.

در این صورت، اگر آن علت وجود نداشته باشد، نهی نیز ساقط است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابو خالد کابلی که از نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده بود، فرمود:

به خدا سوگند ای ابا خالد! بیسش سختی پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می‌اندازد؛ همانا از امری پرسیدی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفتم] و اگر آن را به کسی گفته بودم، به طور مسلم، به تو می‌گفتم. همانا تو از من چیزی را پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص و رزند که او را قطعه قطعه کنند.^{۹۱۷}

^{۹۱۵} (3). «... تخفی علی الناس ولادته و لا تحل لهم تسميته حتى يظهره الله فيملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 368، ح 6.

^{۹۱۶} (1). «... و من بعدى ابني الحسن فكيف للناس بالخلف من بعده قلت و كيف ذلك قال لانه لا يرى شخصه و لا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملا الارض قسطا و عدلا...»، همان، ص 379، ح 1.

^{۹۱۷} (2). «... سألتني و الله يا ابا خالد عن سؤال مجهد، و لقد سألتني عن امر ما كنت محدثا به احدا و لو كنت محدثا به احدا لحدثتك، و لقد سألتني عن امر لو ان بنی فاطمة عرفوه حرصوا علی ان يقطعوه بضعه بضعه»، نعمانی، الغيبة، ص 288، ح 2 و نیز ر. ک: شيخ طوسی، كتاب الغيبة، ص 333، ح 288.

از این روایت استفاده می شود که اگر خطری برای حضرت پیش نیاید، دانستن و نقل نام آن حضرت، بی اشکال است. از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی آمده است:

پس به درستی که آنان اگر اسم را بدانند، آن را رایج ساخته و اگر بر مکان آگاهی یابند، آن را نشان خواهند داد.^{۹۱۸}

شیخ حر عاملی ذیل این روایت نوشته است: «این دلالت می کند نهی، به ترس و ترتب مفسده اختصاص دارد.^{۹۱۹} این دسته از روایات، در مورد ترس و تقیّه است و با منتفی شدن آن، حرمت نام بردن نیز

ص: 380

منتفی خواهد شد.

چهار. روایات جواز نام بردن

در روایات فراوانی وقتی سخن از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آمده، به نام آن حضرت تصریح شده است. در این جا به بعضی از این روایات، اشاره می کنیم:

شیخ صدوق از حضرت علی علیه السلام، نقل کرده است:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، نام امامان بعد از حضرت علی علیه السلام را یکی پس از دیگری برای آن حضرت برشمرد، تا این که فرمود: «مهدی امتم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد....»^{۹۲۰}

شیخ صدوق آورده است که حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

برای او دو نام است: یکی نهران و دیگری آشکار؛ اما نهران، احمد و نام آشکار، محمد است.^{۹۲۱}

از موارد دیگری که قائلان به جواز نام بردن حضرت، بدان اشاره کرده اند، حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام است.^{۹۲۲}

⁹¹⁸ (3) «... فأنهم ان وقفوا على الاسم اداعوه و ان وقفوا على المكان دلّوا عليه»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 364، ح 331.

⁹¹⁹ (4) حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 240.

⁹²⁰ (1) «... مهدی امتی محمد الّذی یملأ الارض قسط و عدلا...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 284، ح 37.

⁹²¹ (2) «... له اسمان: اسم یخفی و اسم یعلن، فاما الّذی یخفی فأحمد، و اما الّذی یعلن فمحمد...»، همان، ج 2، ص 653، ح 17؛ ر.ک:

طبرسی، اعلام الوری، ص 465؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 244.

⁹²² (3) «... و اکمل ذلک بابنه محمد رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب...»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 527، ح 3.

از امام عسکری علیه السلام در موارد فراوانی نقل شده که به نام آن حضرت تصریح کرده است . زمانی که مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایشان حامله شد، امام عسکری علیه السلام به او فرمود:

تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است.^{۹۲۳}

افزون بر روایت‌های یاد شده در دعاهای فراوانی نیز از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان محمد یاد شده است.^{۹۲۴}

برخی از بزرگان معاصر، پس از نقل چهار گروه روایات یاد شده، نوشته است:

ص: 381

شکی نیست که قول به منع نام بردن از روی تعبّد، خالی از تحقیق است؛ اگرچه برخی از بزرگان بدان تصریح کرده اند ... ظاهر این است که منع، دایر مدار وجود ملاک تقیه است . بنابراین نام بردن از آن حضرت به این نام در زمان ما هیچ منعی ندارد. به علاوه دسته چهارم روایات که بر جواز دلالت می کرد، از دسته های دیگر به مراتب، هم از نظر عدد بیشتر و هم از نظر دلالت اقوا است.

آن‌گاه نتیجه می‌گیرد:

حرمت تنها هنگام تقیه بوده و تنها راه جمع بین روایات همین قول است؛ وگرنه باید هر دو دسته روایت را قبول نکنیم و به اصطلاح، از اعتبار ساقط بدانیم یا قائل به تخییر شویم - اگر بگوییم روایات ظنی هستند - و حاصل این هم چنین می شود که به جواز قائل شویم.

در پایان قوی ترین قرینه بر نظر خود (جواز نام بردن) را همان دسته چهارم از روایات دانسته، احتیاط را نیز لازم نمی‌داند.^{۹۲۵}

با توجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد، در زمان غیبت کبرا اگر نام بردن آن حضرت موجب ضرر و زیان نشود، جایز است.

نیز ن. ک: احمد.

*** محمد بن عثمان بن سعید عمری

دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا

⁹²³ (4) ارلی، کشف الغمة، ج 2، ص 475.

⁹²⁴ (5) سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص 58.

⁹²⁵ (1) ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج 1، ص 504.

دومین نایب از نواب چهارگانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد بن عثمان، فرزند نایب نخست است. وی پیش از آن، در زمان زندگی پدرش، از سوی امام عسکری علیه السلام به نیابت امام غایب معرفی شده بود. بدین صورت که آن حضرت، هنگامی که گروهی از شیعیان یمن در شهر سامرا به حضورش شرفیاب شدند، عثمان بن سعید را نزد خود فرا خواند و بر وکالت و وثاقت او تصریح کرد. سپس فرمود:

گواه باشید عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی شما است.^{۹۲۶}

ص: 382

عثمان بن سعید هنگام مرگ خود، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیابت را به فرزند خود، محمد سپرد. افزون بر آن، حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در توفیعاتی، به نیابت او تصریح فرمود.^{۹۲۷} در بخشی از یکی از آن توفیعات چنین می خوانیم:

... و اما محمد بن عثمان عمری، - خداوند سبحانه و تعالی از او و پدرش خشنود و راضی باشد! - همانا او مورد وثوق من و نوشته او، نوشته من است.^{۹۲۸}

محمد بن عثمان، با وجود مخالفت هایی که از سوی مدعیان دروغین نیابت با وی صورت می گرفت و با وجود فشارهایی که از حاکمان و خلفای آن دوران بر وی وارد می شد، توانست جایگاه نیابت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به گونه ای شایسته نگه داشته، امور واگذار شده را به شایستگی انجام دهد. او نگذاشت غالیان با ترفندهای دروغین، شیعیان را متوجه خود سازند و نیابت او را متزلزل کنند؛ از این رو دستداران امامان علیهم السلام هیچ گاه درباره نیابت و وثاقت وی شک و تردید نکردند.

مدت نیابت نایب دوم حدود چهل سال به طول انجامید؛ از این رو توانست مسایل فقهی، کلامی، اجتماعی و ... بیشتری از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده، پاسخ ها را در اختیار مردم قرار دهد.

برخی ویژگی های نایب دوم

1. وی فرزند نخستین نایب بود؛ از این رو از موقعیت نیابت به طور کامل آگاهی داشت؛

2. همانند پدرش، از سوی دو امام به نیابت امام زمام علیه السلام نصب شده بود؛

⁹²⁶ (2). ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 356، --ح 317.

⁹²⁷ (1). ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 510، ح 41؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 361.

⁹²⁸ (2). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 362، ح 326.

3. در مقایسه با دیگر نایبان، زمان بیشتری نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود؛

4. وی مرجع و پناهگاه شیعیان در مسایل کلامی، فقهی، اجتماعی و ...

بود؛

5. افزون بر رسیدگی به امور شیعیان، از حساس ترین وظایف او در دوران نیابت، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود.

ابو جعفر محمد بن عثمان، طبق دیدگاه مشهور، در سال 305 ق در آخر ماه جمادی الاولی درگذشت.

ص: 383

آرامگاه وی کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه در محلی که خانه اش آن جا بود، واقع است. این محل در سمت غربی بغداد است.^{۹۲۹}

نیز ن. ک: نیابت خاص، نواب خاص.

*** محمد بن علی بن هلال

از افراد منحرف در مهدویت

ابو طاهر محمد بن علی بن بلال در ابتدا نزد امام حسن عسکری علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به سبب پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد سرزنش خاندان وحی واقع شد.

وی، ادعا کرد وکیل حضرت مه دی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منکر شد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، خیانت کرد.^{۹۳۰}

نایب دوم، زمینه دیدار وی را با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم کرد. امام به وی فرمان داد اموال را به نایبشان برگرداند؛ اما او در دشمنی و کژی خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه، بر بیزاری از وی - در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی - صادر شد.^{۹۳۱}

⁹²⁹ (1) علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص 230، به نقل از: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 366.

⁹³⁰ (2) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 400.

شلمغاری از یاران امام عسکری علیه السلام بود و در آغاز، انحرافی نداشت و بلکه از فقهای بزرگ امامیه به شمار می رفت. اما پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام انتظار نیابت داشت و وقتی نیابت به حسین بن روح واگذار شد، حسد او شعله ور شده، کارشکنی بر ضد حسین بن روح را آغاز کرد.

وی سخنانی از خود می ساخت و به حسین بن روح و دیگر نمایان نسبت می داد.^{۹۳۲}

ص: 384

وی پیش تر کتاب های بسیاری داشت و در آن ها، انبوه روایاتی را که از امامان علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته بندی کرده بود.^{۹۳۳} اما هنگامی که راه انحراف و ارتجاع در پیش گرفت و در اندیشه، عقیده و عمل دگرگون شد، در روایات تغییراتی پدید می آورد؛ هرچه می خواست بر آن ها می افزود و هرچه دلخواه او بود، کم می کرد. نجاشی در رجال خود درباره وی می نویسد:

ابو جعفر محمد بن علی شلمغاری از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر جایگاه ابو القاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش های مردود شود؛ تا بدان جا که از طرف امام غایب، توقیعاتی بر ضد او صادر شد. سرانجام به امر سلطان [- دولت] به دار آویخته شد.^{۹۳۴}

مردم پس از صدور لعن شلمغاری، نزد حسین بن روح رفته گفتند:

«خانه های ما از آثار شلمغاری انباشته است؛ چه کنیم؟» وی گفت: «نظر من، درباره کتاب های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب های بنی فضال فرمود:

" اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده اند، بپذیرید." ^{۹۳۵}

شیخ طوسی سبب کشته شدن شلمغاری را چنین دانسته است: زمانی که ابو القاسم حسین بن روح او را آشکارا نفرین کرد و همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند، تمام شیعیان از او برحذر بودند؛ به طوری که نتوانست به نیرنگ های خود

⁹³¹ (3) طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 474.

⁹³² (4) ر. ک: نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، -- ص 136.

⁹³³ (1) احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ج 2، ص 239.

⁹³⁴ (2) همان، ص 294.

⁹³⁵ (3) شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 387.

ادامه دهد. روزی در محفلی که سران شیعه حاضر بودند و همه نفرین شلمغانی و دوری از او را از ابو القاسم حسین بن روح نقل می‌کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او [حسین بن روح] را در جایی بخواهید، تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یک‌دیگر نفرین کنیم.

اگر آتش نیامد و او را نسوزاند، هرچه او درباره من گفته، درست است.» این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آن جا به گوش «الراضی بالله» خلیفه عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد

ص: 385

او را دستگیر کرده و به قتل رساندند؛ بدین‌گونه شیعیان از شر او راحت شدند.^{۹۳۶} این اتفاق، سال 323 ق رخ داد.^{۹۳۷}

*** محمد بن نصیر نمیری

از مدعیان دروغین نیابت حضرت مهدی علیه السلام

محمد بن نصیر نمیری، یکی از رقبای محمد بن عثمان بود که نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او نداده است.^{۹۳۸} و علامه حلی نیز، دو جا از او نام برده، می‌نویسد:

محمد بن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است.

در جای دیگر می‌نویسد: ابن غضائری درباره او گفته است:

محمد بن نصیر از نگاه علمی، از فضایی بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیری» را او تأسیس کرده و به او منسوب است.^{۹۳۹}

در رجال کشی نیز شرح حال او مطرح است. به نظر مرحوم کشی امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آنها محمد بن نصیر نمیری است.^{۹۴۰} در جای دیگر از عبیدی نقل می‌کند:

⁹³⁶ (1) همان، ص 406.

⁹³⁷ (2) همان، ص 412.

⁹³⁸ (3) شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص 405، رقم 7 و ص 407 رقم 23.

⁹³⁹ (4) علامه حلی، رجال العلامه، ص 254 و 257.

⁹⁴⁰ (5) کشی، اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 805.

امام عسکری علیه السلام - بدون این که من چیزی از او بپرسم - نامه‌ای برایم فرستاد و در آن نامه، از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود:

«تو و همه دوستداران ما، از آنان دوری جوید و من آن ها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آن ها باد! آنان از نام ما سوءاستفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند. آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند. خداوند سبحانه و تعالی آن ها را اذیت کند و آنان را در فتنه‌ای که ایجاد کرده‌اند، مغلوب و نابود سازد.»^{۹۴۱}

ص: 386

وی عقاید کفرآمیز و الحادی داشت که سعی می کرد آن را در بین عامه مردم منتشر سازد. محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز اسباب کار او را فراهم و او را پشتیبانی می کرد.^{۹۴۲} ابن فرات از خاندان معروف بنوفرات بود. وی در بغداد و کوفه محدثی معروف بود و به نظر می رسد نخستین فرد از خاندان بنوفرات است که در حکومت عباسی مقامی به دست آورد.^{۹۴۳} از این جا نقش حکومت در حمایت و پشتیبانی از خطوط انحرافی روشن می شود. عقاید نمیری در کتاب الغیبه، رجال کشی و فرق الشیعه بیان شده است.

سعد بن عبد الله اشعری گوید:

محمد بن نصیر نمیری مدعی بود پیغمبر است و امام هادی علیه السلام او را مبعوث کرده است. عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدایی امام هادی علیه السلام بود، نزدیکی با محارم را جایز می دانست و^{۹۴۴}

سعد بن عبد الله گوید: نمیری در آخر عمر بیمار شد و در آن حال مرد.

در آن بیماری از وی پرسیدند:

«جانشین تو کیست؟» او با زبان ضعیف و گرفته ای گفت: «احمد»؛ ولی کسی نفهمید احمد کیست؛ به همین سبب این حرف، موجب انشعاب پیروان او شد؛ عده ای گفتند: «مقصود نمیری، احمد فرزندش بوده است.» جمعی گفتند: «احمد بن محمد بن موسی بن فرات است.» و گروهی گفتند: «منظور وی احمد بن موسی بن فرات است.» و فرقه ای گفتند:

«منظور وی احمد بن ابو الحسین بن بشر بن یزید است.» این انشعاب باعث پراکندگی اتباع او شد.^{۹۴۵}

⁹⁴¹ (6). همان.

⁹⁴² (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 398.

⁹⁴³ (2). جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 169.

⁹⁴⁴ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 398، ح 371؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 805؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص 103.

⁹⁴⁵ (4). ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 399، ح 373.

پیروان امامت محمد برادر امام عسکری علیه السلام و منحرف از امام مهدی علیه السلام

محمدیه طرفداران امامت محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام و یکی از گروه هایی بودند

ص: 387

که در مهدویت دچار انحراف شدند.

وی، از سادات جلیل القدر علوی بود که زمان حیات پدرش درگذشت.

قبرش امروز نزدیکی بلد در دو فرسنگی سامرا و زیارتگاه است و سید محمد خوانده می شود. گویند:

محمد نه پسر داشت که چهار تن از ایشان به خوی و سلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند. پنج تن دیگر نیز به شهر لار رفتند و آن جا به قتل رسیدند.

طرفداران امامت او گفتند: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یاران را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. چون نسبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نتوان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشین پدر است. اگرچه در دیده و چشم مردمان نمودار گشت که او در گذشت؛ ولی او نمرده است و پدرش علی بن محمد از ترس مردم که ممکن بود به وی گزندی رسانند، او را ناپدید و غایب ساخت و او مهدی قائم است.^{۹۴۶}

*** مدعیان بابت

دروغگویان مدعی باب مهدی بودن

بی گمان، هرچه باوری، ژرفای بیشتری داشته، به حقیقت نزدیک تر باشد و در دل ها جای گیرد، افراد سوداگر و سودنگر، بیشتر در پی بهره های ناپاک از آن، برخوانند آمد.

آموزه های مهدویت، به سبب ویژگی های ممتاز و پرجاذبه خود و این که همواره در عمق قلب های توده انسان ها نفوذ کرده است، بیشتر مورد بهره جویی و استفاده نادرست افراد کژرو قرار گرفته است. پیشینه پر دامنه انحراف های پدید آمده در این عرصه به ویژه فرقه های منحرف در مهدویت که به قرن های نخست اسلام باز می گردد گواهی روشن بر این مدعا است. بررسی این انحراف ها و زمینه های پیدایی آن، می تواند در پیشگیری از فرو افتادن دوباره در این لغزش ها، نقش مهمی داشته باشد.

⁹⁴⁶ (1). ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص 100 و 101؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 394.

از آن جا که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، ارتباط رودرروی مردم با پیشوای معصوم قطع شد، سفیران خاص به گونه‌ای ویژه، برای راهنمایی مردم، تلاش‌های پدافندی را آغاز کردند. ایشان، از پراکندگی پیروان

ص: 388

مکتب اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرده و رهبری شیعیان را به دست گرفتند.

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام رفته رفته، با این روش خو گرفته و کارهای خود را از راه سفیران چهارگانه پی‌گیری کردند و این خود، جایگاه بلندی را برای این سفیران رقم زد. در این میان، افرادی سست ایمان و کزاندیش برای رسیدن به اهدافی چند، به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند. در یک بررسی کوتاه برخی سرچشمه‌های این ادعاهای دروغین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

1. سستی ایمان

یکی از عوامل مهم در چنین ادعاهای نادرستی، سستی باورهای دینی است؛ چرا که کسانی که دارای قوت مناسب ایمان هستند، هرگز برابر خواست پیشوای معصوم - در پیروی از سفیران خود - به بیراهه نمی‌روند. بیشترین افرادی که به دروغ چنین ادعایی کردند، از این کاستی برخوردار بودند که یکی از این افراد شلمغانی بود.^{۹۴۷}

2. طمع در اموال امام

در زمان غیبت صغرا، برخی برای آن که اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی اش تحویل ندهند، ادعای نیابت و باییت کردند.^{۹۴۸}

3. رسیدن به شهرت

شهرت طلبی نیز از عوامل بسیار مهم در پیدایی باورهای خرافی و مذهب‌های ساختگی است. اشتیاق به بزرگ شدن و خودنمایی، از صفات نکوهیده اخلاقی است که انسان را به سوی کارهای خطرناک می‌کشاند.^{۹۴۹}

4. انگیزه‌های سیاسی

یکی دیگر از سبب‌های پدید آمدن مدعیان باییت، انگیزه‌های سیاسی است.

⁹⁴⁷ (1) احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ج 2، ص 239.

⁹⁴⁸ (2) ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 400.

⁹⁴⁹ (3) ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص 490.

دشمنان، گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم - برای آن‌که باور شیعیان را سست کرده و آنان را در پراکندگی فروبرند - برخی را تحریک می‌کنند تا ادعای باییت کنند. در این راه، برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرده، به آنان دستور دادند ادعای باییت کنند و آنان را با ه مه امکانات در این راه یاری کردند که برای نمونه می توان به علی محمد باب اشاره کرد.

نیز ن. ک: باب، بابیه، بهائیت،

ص: 389

مدعیان مهدویت

دروغگویان مدعی مهدی بودن

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم هستند:

1. کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را مهدی نجات‌بخش خواندند؛

2. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی داشتند؛

3. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین فریبی دست یازیدند و خود را مهدی نجات‌بخش، معرفی کردند.

گروه اول: این واقعیت از تاریخ به دست می‌آید که برخی کسانی که ادعای مهدویت به آن‌ها نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته است و نه خود بدان راضی بوده اند؛ بلکه یاران و پیروانشان چنین ادعایی را به آن‌ها نسبت داده و این اندیشه را گسترش دادند. البته می‌بایست خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت‌های نادرست را به شدت نفی می‌کردند؛ اما روشن نیست چرا خود آنان، برابر این عنوان ساختگی، اعتراض نکردند و پیروانشان کوشیدند برخی نشانه های حضرت مهدی را به این چهره‌ها تطبیق و تفسیر کنند.

برای نمونه می‌توان به محمد حنفیه، زین فرزند امام سجاد علیه السلام و محمد بن عبد الله محض اشاره کرد.

گروه دوم: کسانی بودند که به انگیزه‌های فریب‌کارانه و جاه‌طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و به دست آوردن قدرت، به دروغ، خود را مهدی نجات‌بخش معرفی کردند. از جمله این گروه، مهدی عباسی است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد پسرش مهدی عباسی، همان مهدی موعود است. این در حالی است که خود او پیش از این ادعا، به محمد بن عبد الله محض - به عنوان مهدی نجات‌بخش - دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات‌بخش می‌دانست.

گروه سوم: عناصری بودند که بر اساس نقشه و خواست استعمارگران، ادعای مهدویت کردند. استعمار پلید، برای درهم کوبیدن اسلام و ایجاد اختلاف و کینه توزی در جامعه اسلامی، نقشه های خائنه بسیاری کشید. از نقشه های شیطانی استعمار در این میدان، ساختن مرامها و مسلک های رنگارنگ میان مسلمانان و بازی با مفهیم و اعتقادات

ص: 390

دینی آنان بود، تا بدین وسیله، بی ایمانی و سست باوری و تزلزل دلها را در جامعه اسلامی پدید آورد. از چیزهایی که در این میدان، از آن بهره بردند، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود. در این راه، برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد ادعای مهدویت کنند و با همه امکانات در این راه به آنان یاری رساند.⁹⁵⁰

*** مرجع تقلید

نایب عام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت

یکی از اموری که در دوران غیبت کبرا اهمیت ویژه ای دارد، تقلید از مجتهد جامع شرایط است. علمای شیعه امامیه می گویند: عمل به تقلید، به دلایل عقلی و نقلی لازم و واجب است. عقل، دستور می دهد که فرد ناآگاه، از دانشمندی آگاه و دانا راهنمایی بجوید و از او تقلید کند.

مرجع تقلید، مجتهدی عادل و وارسته است که قوانین اسلام را بر اساس قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط می کند. سلسله مراجع بزرگ تقلید از رحلت چهارمین نایب ویژه (ابو الحسن علی بن محمد سمری) در سال 329 ق به بعد آغاز شد. در این زنجیره، نام محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه قمی و ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تا امام خمینی که همه از مجتهدان شیعه و مراجع تقلید می باشند، قابل ذکر است.

نجف اشرف، از زمان شیخ طوسی، مرکز علمی شیعه قرار گرفت و مجتهدان بزرگ بیشتر، آن جا به تحصیل علم پرداختند. به نظر نمی رسد که نهاد مرجع تقلید، تا پیش از زمان شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (م 1266 ق) جنبه مرکزیت عام یافته باشد. جانشین بلافاصله او شیخ مرتضی انصاری (م 1281 ق) بزرگترین مجتهد زمان خود به شمار می رفت. از آخرین مراجع تقلید که به رحمت ایزدی پیوسته و در زمان خود نزد طبقات مختلف جامعه مقبولیت عمومی داشتند، سید ابو الحسن اصفهانی، حاج آقا حسین بروجردی (م 1340 ش) و سید روح الله موسوی خمینی (م 1368 ش) را می توان نام برد.

نیز ن. ک: ولایت فقیه، ولی فقیه،

ص: 391

⁹⁵⁰ (1). ر. ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، ص 565-572.

مرگ جاهلی

مردن بدون شناخت پیشوای حق

معاویة بن وهب گوید:

شنیدم از امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرکس بمیرد، در حالی که امام خودش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلی مرده است».^{۹۵۱}

محمد بن عثمان عمری گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: «من در حضور ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر که:

«زمین تا روز قیامت از حجّت خداوند سبحانه و تعالی بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.» پرسیده شد؛ فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ؛ به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است.» به او عرض شد: «ای فرزند رسول خدا! حجّت و امام بعد از شما کیست؟» فرمود: «پسرم، محمد او امام و حجّت بعد از من است. هرکس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان می‌شوند و اهل باطل در آن هلاک می‌گردند و کسانی که برای آن، وقت معین کنند، دروغ می‌گویند. سپس خروج می‌کند و گویی به پرچم‌های سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.»^{۹۵۲}

مرگ جاهلی، یعنی، مردن بدون شناخت خدا و رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسی که امام زمان خود را نشناسد، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت که خدا و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نمی‌شناختند، خارج نشده است؛ بنابراین، اگر معرفت خدا و رسول او، به معرفت امام زمان عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيف

ص: 392

نینجامد، برای انسان سودی نخواهد داشت و او را دین‌دار نمی‌کند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

⁹⁵¹ (1) «من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية»، نعماني، الغيبة، ص 129؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 409، ح 9.

⁹⁵² (2) «ابن محمد و هو الامام و الحجّة بعدى من مات و لم يعرفه مات ميتة جاهلية أما إن له غيبة يحار فيها الجاهلون و يهلك فيها المبطلون و يكذب فيها الوقتون ثم يخرج فكأنى أنظر إلى الاعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 81، ح 8.

منظور از جاهلیت، جهل مطلق و در باره همه چیز است یا فقط نشناختن امام است؟ آن حضرت فرمود: «جاهلیة کفر و نفاق و ضلال؛^{۹۵۳} جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

پس نتیجه عدم شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، کفر و نفاق و گمراهی است.

البته ممکن است نشناختن، در اثر عدم معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص). این حالت ضلال نامیده می شود و مرادف با استضعاف است. در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هرحال از هدایت الهی و دین داری محروم شده است. حالت کفر و نفاق، مربوط به شخصی است که معرفی الهی برایش صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این، دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می دارد که کفر نامیده می شود یا آن را مخفی می دارد که نفاق است. در هر سه صورت، شخص، از مسیر عبودیت خداوند سبحانه و تعالی دور افتاده و سرانجام نیک نخواهد داشت؛ پس شناخت و پیروی از امامان معصوم علیهم السلام، نه از باب تعبد که به حکم عقل است؛ چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خدا ندارد، مگر از طریقی که خود خداوند سبحانه و تعالی قرار داده است. جز از این راه، نمی تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام، از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادی و دنیایی خود، به دانا و متخصص آن مراجعه می کند، در امور معنوی و غیر مادی نیز عقل همین گونه حکم می - کند.^{۹۵۴} البته در روایت های اهل سنت، به جای معرفت امام، داشتن امام ذکر شده است. آنان از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده اند که فرمود:

هرکس بمیرد و حال آن که امام نداشته باشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^{۹۵۵}

ص: 393

مرگ سرخ

کشتار فراگیر در آستانه ظهور

در روایات فراوانی گفته شده است: در آستانه ظهور، جنگ های خونین فراوانی رخ خواهد داد که بسیاری از مردم، کشته خواهند شد.

از این کشتار، به مرگ سرخ یاد شده است. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

⁹⁵³ (1) محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 377.

⁹⁵⁴ (2) سید محمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، ص 111 (با تصرف).

⁹⁵⁵ (3) الطبقات الكبرى، ج 5، ص 144.

در آستانه قیام قائم، مرگ سرخ، مرگ سفید و ملخ هایی به هنگام و ملخ هایی نابه هنگام سرخ، همچون خون خواهد بود؛ اما مرگ سرخ [کشته شدن با] شمشیر است و مرگ سفید به وسیله طاعون است.^{۹۵۶}

نیز ن. ک: ظهور، نشانه های ظهور،

*** مرگ سفید

مرگ فراگیر در آستانه ظهور

در روایات، از آن به بیماری طاعون که باعث مرگ انسان های فراوانی می شود، یاد شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

در آستانه قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ... مرگ سفید است ...؛ اما مرگ سفید، پس آن طاعون است.^{۹۵۷}

نیز ن. ک: ظهور، نشانه های ظهور.

*** مستضعف

وعده داده شدگان حاکمیت زمین در عصر ظهور

واژه مستضعف از ریشه (ض ع ف) اسرت و در باب استفعال، به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده و در بند و زنجیر کرده اند. در فرهنگ دینی - به طور عمده - مقصود از مستضعف دو گروه هستند:

1. مستضعف فکری و عقیدتی

از بررسی آیات و روایات استفاده می شود افرادی که از نظر فکری، بدنی یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند یا این که تشخیص

ص: 394

عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و دیگر عوامل برای آنها ممکن نباشد، مستضعف هستند.

⁹⁵⁶ (1) « بین یدی القائم موت احمر و موت ابيض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه احمر کالوان الدّم فاما الموت الاحمر فالسيف و اما الموت الابيض

فالطاعون»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 438، ح 430.

⁹⁵⁷ (2) همان، ص 438، ح 430.

2. مستضعف عملی

این‌ها کسانی‌اند که حق را تشخیص داده‌اند؛ اما خفقان محیط، اجازه عمل و اقدام را از آنان سلب کرده است. به تعبیر دیگر، کسانی‌اند که نیروهای بالفعل و بالقوه دارند اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار دارند. با این حال برابر بند و زنجیر که بر دست و پای آنان نهاده‌اند، ساکت و تسلیم نیستند و پیوسته تلاش می‌کنند دست جباران و ستم‌گران را کوتاه سازند و آیین حق و عدالت را برپا کنند.

خداوند سبحانه و تعالی به چنین گروهی، وعده یاری و حکومت در زمین داده است و در قرآن کریم فرموده است:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^{۹۵۸}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

بدون تردید هرگز در این آیات، سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل نیست؛ بلکه بیانگر قانون کلی برای همه عصرها و قرن‌ها و همه اقوام و جمعیت‌ها است. این بشارتی برای همه انسان‌های آزاده و خواهان عدل است.

نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و یا رانش بعد از ظهور اسلام بود؛ حکومت پابره‌نه‌ها و تهیدستان باایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فرعون‌های زمان خود، مورد تحقیر و استهزا و تحت فشار و ظلم و ستم بودند. سرانجام خداوند سبحانه و تعالی به دست همین گروه، دروازه‌های قصرهای کسراها و قیصرها را گشود و آنان را از تخت قدرت به زیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید.

گسترده‌ترین نمونه آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین، به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: 395

است. این آیه از آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد؛ از این‌رو در روایات اسلامی می‌خوانیم اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه شریف، به آن ظهور بزرگ اشاره کرده‌اند. امام علی علیه السلام در این‌باره فرمود:

دنیا، پس از چموشی و سرکشی به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد [پس آن حضرت آیه یاد شده را تلاوت فرمود].^{۹۵۹}

در حدیث دیگر آن امام بزرگوار در تفسیر آیه یاد شده فرمود:

این گروه، آل محمد هستند.

خداوند سبحانه و تعالی مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به آنها عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند.^{۹۶۰}

*** مسجد جمکران

مسجد منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از مکان‌هایی که امروزه علاقه‌مندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن توجه دارند، مسجد جمکران است. طبق آنچه در برخی کتاب‌های معاصر و پیش از آن آمده، این مسجد به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ساخته شده است.

نخستین کتابی که به صورت گسترده حکایت بنای مسجد را نقل کرده، کتاب نجم الثاقب است.

این حکایت به عنوان حکایت نخست در باب هفتم با عنوان «در ذکر احوال کسانی که در دوران غیبت کبرا خدمت آن جناب رسیده‌اند» این‌گونه نقل شده است:

شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی،^{۹۶۱} معاصر صدوق،^{۹۶۲} در تاریخ قم نقل کرده^{۹۶۳} از کتاب مونس الحزین

ص: 396

فی معرفة الحق و الیقین،^{۹۶۴} از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی،^{۹۶۵} به این عبارت در باب بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد^{۹۶۶} مهدی علیه صلوات الله الرحمن که سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن به قول امام علیه السلام این بوده است که شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله می‌گوید:

⁹⁵⁹ (1) سید رضی، نهج البلاغه، حکمت 209.

⁹⁶⁰ (2) «هم آل محمد یبعث الله مهديهم يعجزهم و يذل عدوهم»، کتاب الغیبة، ص 184؛ بحار الانوار، ج 51، ص 54.

⁹⁶¹ (3) در کتاب‌های رجالی متقدم و متأخر چنین نامی نیامده است.

⁹⁶² (4) برخی گفته‌اند: با توجه به این که طبق این نقل، صاحب تاریخ قم، معاصر شیخ صدوق و نیز اتفاق یاد شده در زمان او رخ داده است، شایسته بود به جای نقل از کتاب صدوق حکایت را، از خود او و یا حسن بن مثله یا شاهدان این حادثه نقل می‌کرد.

⁹⁶³ (5) در تاریخ قم، نسخه سال 1001، تصحیح سید جلال الدین طهرانی به سال 1353 ق، این -- حکایت وجود ندارد. ممکن است در نسخه در اختیار صاحب نجم الثاقب وجود داشته است (نرم افزار نور السیرة 2، تاریخ قم، توس، تهران).

که من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سنه ثلث و تسعين^{۹۶۷} در سرای خود خفته بودم که ناگاه جما عتی مردم به در سرای من آمدند نصفی از شب گذشته مرا بیدار کردند گفتند برخیز و طلب امام محمد مهدی صاحب الزمان صلوات علیه را اجابت کن که تو را می خواند ...

آنگاه حکایت رفتن و دیدار خود را شرح داده است.

تا اینکه نقل می کند: حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و گفت برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که عمارت این زمین می کنی و می کاری و ما خراب می کنیم و پنج سال است که زراعت می کنی و امسال دیگر باره بازگرفتی و عمارتش می کنی رخصت نیست که تو در این زمین دیگر باره زراعت کنی باید هراستفاد که از این زمین بر گرفته رد کنی تا بدین موضع مسجد بنا کنند و بگو این حسن مسلم را که این زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمینهای دیگر برگزیده است و شریف کرده و تو با زمین خود گرفتی و دو پسر جوان خدای عز و جل از تو باز ستند و تو تنبیه نشدی و اگر نه چنین کنی آزار وی به تو رسد آنچه تو آگاه نباشی ...^{۹۶۸}

ص: 397

مردم را بگو تا رغبت بکنند بدین موضع و عزیز دارند و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند دو رکعت تحیت مسجد در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار قل هو الله احد و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام بگذارند^{۹۶۹} بر این نسق چون فاتحه خواند به **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**؛ رسد صد بار بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند و در رکعت دوم نیز به همین طریق بگذارد و تسبیح در رکوع و سجود هفت بار بگوید و چون نماز تمام کرده باشد تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و چون از تسبیح فارغ شود سر به سجده نهد و صد بار صلوات بر پیغمبر و آتش صلوات الله عليهم بفرستد و این نقل از لفظ مبارک امام علیه السلام است که «فمن صليهما فكانما صلي في البيت العتيق»^{۹۷۰} یعنی هر که این دو رکعت نماز بگذارد هم چنین باشد که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد.

⁹⁶⁴ (1) در کتاب مستدرک از آن، با عنوان « مونس الحزين في معرفة الدين واليقين»، یاد شده است. (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 447، ح

3961) و در مستدرک اشاره ای به کتاب تاریخ قم نشده است.

⁹⁶⁵ (2) مرحوم نوری درباره این کتاب می نویسد: «و لم اجد الكتاب في فهرس كتبه»، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 447.

⁹⁶⁶ (3) بسیاری از علما، از جمله محدث نوری نام بردن حضرت را به این نام حرام می دانند.

⁹⁶⁷ (4) روشن نیست 293 است یا 393.

⁹⁶⁸ (5) از این سخنان به دست می آید این زمین پیش تر مسجد بوده یا این که حداقل ملک حسن مسلم نبوده است و او آن را غصب کرده است

⁹⁶⁹ (1) ممکن است این بخش را محدث نوری افزوده باشد؛ چرا که نمازی که بزرگان به نام نماز امام زمان علیه السلام معرفی کرده اند، اندکی با این بیان متفاوت است. ر. ک: قطب الدین راوندی، الدعوات، ص 89؛ سید بن طاوس، جمال الاسبوع، ص 288؛ کفعمی، البلد الامین، ص 164؛ شیخ حر عاملی، وسائل

الشیعة، ج 8، ص 184، ح 10374؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 88، ص 189.

⁹⁷⁰ (2) پیش تر، چنین تشبیهی از هیچ یک از پیشوایان معصوم عليهم السلام برای هیچ مکانی ذکر نشده است.

حسن مثله جمکرانی گفت که من چون این سخن بشنیدم گفتم با خویشتن که گویا این موضع است که تو می پنداری انما هذا المسجد للامام صاحب الزمان ...

مؤلف گوید: در نسخه فارسی تاریخ قم و در نسخه عربی آن که عالم جلیل آقا محمد علی کرمانشاهی مختصر این قصه را از آن نقل کرده در حواشی رجال میر مصطفی در باب حسن تاریخ قصه را در ثلث و تسعین یعنی نود و سه بعد از دویست^{۹۷۱} نقل کرده و ظاهراً بر ناسخ

ص: 398

مشتبّه شده و اصل سبعین بوده که به معنی هفتاد است زیرا که وفات شیخ صدوق پیش از نود است.^{۹۷۲}

آنچه در بالا آمد فقط بخش هایی از داستان نوشته مرحوم نوری در کتاب نجم الثاقب بود . لازم یادآوری است که محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل و نیز جنة المأوی به نقل این داستان با برخی تفاوت‌ها، پرداخته است.^{۹۷۳}

مرحوم نوری در کتاب مستدرک سال این رخداد را 393 ق،^{۹۷۴} دانسته و در جنة المأوی نیز بر آن تأکید کرده است.^{۹۷۵}

این مسجد، در سده های اخیر، بارها نوسازی و بازسازی گردید و به تازگی مسجد قدیمی یکسره ویران و مسجد بسیار بزرگی با گنبد و گلدسته بر جای آن ساخته شد . در این اواخر بیرون مسجد، سردابی کنده اند که به تبعیت از سر داب سامرا نیازمندان و دردمندان از راه دریچه مشبکی به بیان نیاز خود می پردازند و یا خواسته های خود را در نامه ای نوشته از راه دریچه به درون آن می اندازند.

همچنین، دارای کتابخانه ای بسیار غنی از کتاب های مهدویّت است که در زمان های خاصی، به محققان و مهدی پژوهان خدمات رسانی می کند.

⁹⁷¹ (3). اگر حادثه در سال 273 ق رخ داده باشد، سی سال و اگر در 293 ق پدید آمده باشد، ده سال پیش از ولادت شیخ صدوق بوده و لازمه، آن این است که ایشان از کسی نقل کرده باشد، در حالی که به آن، هیچ اشاره ای نشده است. افزون بر آن، در این صورت می بایست ایشان در برخی آثار دیگر خود- همچون کمال الدین و تمام النعمه که ویژه امام زمان علیه السلام است- نیز به آن اشاره می کرد. نیز آن که می بایست در رخدادهای غیبت صغرا قرار می گرفت و نواب خاص هم بدان اشاره می کردند؛ بنابراین-- سال 373 ق بهتر است.

⁹⁷² (1). متن دارای اضطراب است؛ روشن نیست مقصود 273 است یا 373.

⁹⁷³ (2). برخی گفته اند: با توجه به اهمیت این داستان- به ویژه شفا یافتن انسان های بسیار در آن حادثه- شایسته بود در کتاب های فراوانی نقل شود.

⁹⁷⁴ (3). این تاریخ، نه فقط با توجه به سال رحلت شیخ صدوق (381 ق)، دوازده سال پس از رحلت شیخ صدوق خواهد بود که با توجه به نگارش کتاب

تاریخ قم (378 ق) پانزده سال پس از آن کتاب است؛ بنابراین غیر قابل قبول است.

⁹⁷⁵ (4). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 230.

صرف نظر از برخی پرسش‌هایی که درباره این مسجد مطرح می‌شود و نیز صرف نظر از این‌که آیا پایه‌گذاری مسجد به دستور حضرت مهدی علیه السلام بوده، یا پیشتر از آن نیز مسجد بوده، و نیز این که آیا حکایت یاد شده در خواب، مکاشفه یا بیداری بوده، امروزه این مکان از محل‌های منسوب به آن حضرت و مورد توجه بسیاری از علاقه‌مندان و بزرگان است؛ پس لازم است به دور از هرگونه افراط و تفریط مورد احترام قرار گیرد.

نیز ن. ک: ملاقات، انتظار، نماز امام زمان علیه السلام.

ص: 399

مسجد الحرام

محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام

از مهم‌ترین مسجدهای روی زمین، مسجد الحرام است. این مسجد که محیط بر کعبه و قبله‌گاه مسلمانان است، بین مسلمین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مسجد در طول تاریخ بعثت پیامبران الهی نیز از قداست و عظمت ویژه‌ای برخوردار بوده است. و به نیکی از آن پاسداری می‌کرده‌اند.

از آنجا که آغاز رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از آن جا بوده و نیز همه مسلمانان به طرف آن نماز می‌گزارند، همچنان در نگاه مسلمین دارای عظمت است؛ به ویژه آن که در برخی روایات، محل آغاز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است.^{۹۷۶} امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

همانا قائم، آن‌گاه که خروج کند، به مسجد الحرام داخل شده، در حالی که رو به کعبه کرده است به مقام تکیه می‌زند و^{۹۷۷}

نیز ن. ک: رکن و مقام، بیعت حضرت مهدی علیه السلام.

*** مسجد سهله

منزل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ظهور

درباره محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. در این روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را پایگاه حکومتی آن حضرت معرفی کرده‌اند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه ظهور، فرمود:

⁹⁷⁶ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 476، ح 502.

⁹⁷⁷ (2). «إن القائم إذا خرج دخل المسجد الحرام فيستقبل الكعبة ويجعل ظهره إلى المقام...»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 59.

گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لا اله الا الله حقا حقا^{۹۷۸}

امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابو بصیر فرمود: «ای ابا محمد!

ص: 400

گویی فرود آمدن قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.» ابو بصیر عرض کرد:

«آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟» حضرت فرمود: «آری.» سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامتگاه حضرت ادریس علیه السلام بود. مسجد سهله اقامتگاه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. خداوند سبحانه و تعالی، پیامبری را بر نیانگیخت، جز این که در مسجد سهله نماز گزارده است.

مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر علیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم اقامت کند.

مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود، جز این که دلش به سوی مسجد سهله پر می زند^{۹۷۹}

نیز ن. ک: قیام، حکومت جهانی.

*** مسجد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - مسجد جمکران

مسجد کوفه

از مساجد مهم در عصر ظهور

از مکان های منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسجد کوفه است. این مکان بیشتر در روایات مربوط به عصر ظهور و حاکمیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است. از روایات استفاده می شود که این مسجد، در عصر ظهور از جایگاه و پایگاه مهم و برجسته ای برخوردار است که برخی از این قرار است:

⁹⁷⁸ (3). طبری، دلائل الامامة، ص 243.

⁹⁷⁹ (1). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 97، ص 435، ح 3.

1. مرکز دادرسی؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: مرکز حکومت مهدی علیه السلام کوفه و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است.^{۹۸۰}

2. مرکز تبلیغ دینی؛ حضرت صادق علیه السلام فرمود:

گویی به قائم می‌نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه است. 313 تن یارانش در اطراف او حلقه زده‌اند.

آنان پرچمداران و فرمانروایان خداوند بر فراز گیتی میان بندگان خدایند.^{۹۸۱}

ص: 401

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود:

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد کوفه می‌شود. سه گروه درگیر، در یک صف بر وی گرد آیند. او بر فراز منبر، خطبه می‌خواند و مردم، آن قدر اشک شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شنوند.^{۹۸۲}

3. محل اقامه جمعه و جماعت؛ امام علی علیه السلام در خطبه‌ای طولانی، ویژگی‌های مسجد کوفه را چنین شمرده است:

ای اهل کوفه! خداوند سبحان و تعالی به شما نعمت‌هایی داده که به هیچ کس نداده است. از برتری محل برگزاری نماز شما این است که این‌جا خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس، عبادتگاه حضرت ابراهیم خلیل و عبادتگاه برادرم حضرت خضر علیه السلام بود و امروز محل عبادت و مناجات من است. برای مسجد کوفه زمانی فرا می‌رسد که محل برگزاری نماز مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از تبار من و محل عبادت هر مؤمن می‌شود. هیچ مؤمنی روی زمین نمی‌ماند، مگر این‌که به این مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پر بزند.^{۹۸۳}

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

هنگامی که قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند، پشت کوفه مسجدی بسازد کند که هزار در دارد، و خانه های کوفه به دو رود کربلا متصل می‌شود.^{۹۸۴}

⁹⁸⁰ (2) «دار ملکه الکوفة و مجلس حکمه جامعها...»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 53، ص 11.

⁹⁸¹ (3) «کاتی انظر الى القائم على منبر الكوفة و حوله اصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدة اهل بدر و هم اصحاب الألوية و هم حکام اللّ ه فی ارضه علی خلقه...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، طب 58، ح 25.

⁹⁸² (1) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 468.

⁹⁸³ (2) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 231، ح 696.

⁹⁸⁴ (3) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 380.

5. محل برگزاری کلاس‌های آموزش آیات قرآن. حضرت علی علیه السلام فرمود:

گویی شیعیان خود را می‌بینم که در مسجد کوفه خیمه زده، به مردم قرآن را آن‌گونه که نازل شده آموزش می‌دهند.^{۹۸۵}

از موارد یاد شده استفاده می‌شود مسجد کوفه در عصر ظهور، از جای‌گاه بسیار ارزشمندی برخوردار است. به علاوه، دارای گستره بسیار زیادی است که کارکردهای فوق به راحتی در آن امکان‌پذیر خواهد بود.

ص: 402

مصلاي جمعه و جماعات در عصر ظهور - مسجد کوفه

مضطر

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مضطر در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر یا سختی‌های روزگار، او را ناگزیر به تضرع در درگاه خداوند سبحانه و تعالی کرده است.^{۹۸۶} در برخی روایات، این واژه، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده و در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

أَمَّنْ حُجِيبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ^{۹۸۷}

ای کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

در برخی روایات، این آیه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام آن حضرت تطبیق شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

این آیه درباره مهدی از آل محمد علیهم السلام نازل شده است. به خدا سوگند! مضطر او است. هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال برمی‌دارد، خداوند سبحانه و تعالی دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.^{۹۸۸}

⁹⁸⁵ (4). «كأنی انظر الى شیعتنا بمسجد الكوفة، قد ضربوا الفساطيط یعلمون الناس القرآن كما انزل»، نعمانی، الغیبة، ص 317، ح 3.

⁹⁸⁶ (1). طریحی، مجمع البحرین، ج 3، ص 373.

⁹⁸⁷ (2). نمل (27): 62.

⁹⁸⁸ (3). «نزلت فی القائم علیه السلام هو و الله المضطر إذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الله فأجابته و یكشف السوء و یجعله خلیفه فی الأرض»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج 2، ص 129؛ نیز ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص 314.

بدون شک منظور از این تفسیر، منحصر ساختن مفهوم آیه، به وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده ای دارد که یکی از مصداق های روشن آن، وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. زمانی که همه جا را فساد می گیرد، درها بسته می شود، بشریت در بن بست سختی قرار می گیرد و حالت اضطراب در کل عالم نمایان می شود، این هنگام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقدس ترین نقطه روی زمین، دست به دعا برمی دارد و تقاضای برطرف شدن سختی می کند. خداوند سبحانه و تعالی نیز این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می دهد و به مصداق **يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ**

ص: 403

الأرض؛ او و یارانش را جانشینان روی زمین می کند.^{۹۸۹}

*** معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از منابع روایی معاصر مهدویت

کتاب معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله جمعی از بزرگان و فرهیختگان حوزه علمیه قم، با اشراف استاد علی کورانی، جمع آوری شده و در سال 1411 ق در پنج جلد انتشار یافته که در نوع خود سابقه نداشته است.

این کتاب، حاوی بیش از دو هزار روایت در موضوعات مختلف و متنوع مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است.

این روایات، با نگاه به چهار صد منبع قدیم و جدید، چاپ شده و خطی و اعم از سنی و شیعی گردآوری شده است. در مقدمه کوتاه کتاب شش مطلب یادآوری شده است:

1. ضرورت نگارش کتاب و توضیح آن؛
2. معرفی مجلدات کتاب؛
3. ضرورت استفاده از رایانه در علوم حدیث؛
4. میزان ارزش احادیث مهدویت؛
5. بیان تفاوت بین نسخه های کتب حدیث و گله از دست بردن ناهلان در کتاب های حدیث؛

6. روش استفاده از این معجم.

نویسندگان، درباره هدف خود از تدوین کتاب گفته‌اند:

ما می‌خواهیم کتابی پدید آوریم که هر جست‌وجوگر در موضوع امام مهدی علیه السلام از آن بی‌نیاز نبوده؛ ولی آن کتاب او را از هر کتاب دیگر بی‌نیاز کند.⁹⁹⁰

از امتیازات چشمگیر کتاب، این است که نشان می‌دهد شیعه و اهل سنت، هر دو بر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزمان توافق دارند و اختلاف این دو مذهب، در دو چیز است:

1. شیعه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند؛ ولی بیشتر اهل سنت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌پندارند؛

2. شیعه معتقد است حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال 255 ق زاده شده

ص: 404

و اکنون در حال غیبت به سر می‌برد؛ ولی بیشتر اهل سنت می‌گویند آن حضرت، هنوز متولد نشده است.

معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مستندات اهل سنت را نشان داده و پاسخ آن و نقاط ضعف استدلال آن‌ها را روشن کرده است. این کتاب، روایات بسیاری در بیان اوصاف و نسب و شمایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است که دیگر جایی برای شبهات اهل سنت باقی نمی‌گذارد.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب، گستردگی و گوناگونی موضوعات آن است. افزون بر احادیث مربوط به دوازده گانه بودن امامان و احادیث لزوم شناخت امام زمان و ...، روایات مقدمات و اشراف الساعه، یأجوج و مأجوج، دابة الارض، رجعت و ... نیز به صورت مفصل ذکر شده است.

احادیث بیان‌کننده تاریخ آخر الزمان و پیش از ظهور، شخصیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شمایل آن حضرت، حرکت و چگونگی ظهور و ... از مهم‌ترین موضوعات کتاب است.

شاید مهم‌ترین امتیاز این کتاب، تتبع فراوان و استخراج هر حدیث از مصدرهای مختلف و متنوع است.

*** معمرین

دراز عمرها و دللی بر امکان طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

معمّرین جمع معمّر، به معنای انسان دراز عمر است . در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده و روزگاران درازی زیسته‌اند.^{۹۹۱} در روایات، برخی از این افراد را این گونه برشمرده شده‌اند:

یک. حضرت نوح (2500 سال زندگی کرد):

دو. در روایتی دیگر، آمده است:

«عمرهای قوم نوح، سیصد سال بود.» سه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «...»

سلیمان بن داود 712 سال زندگی کرد.^{۹۹۲}

چهار. روایت شده است: دجال زنده است، و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نیز زنده بوده است و تا هنگام ظهور نیز زنده خواهد بود . در این باره روایات اهل سنت کمتر از شیعه نیست؛ حال چه استبعادی دارد که منکر طول عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده‌اند؟ این، در حالی است که دجال، دشمن خدا

ص: 405

و مهدی علیه السلام دوست خدا است.^{۹۹۳}

پنج. همچنین در روایات است که لقمان بن عاد، دراز عمرترین انسان بوده است. او 3500 سال زندگی کرده است.^{۹۹۴}

در کتاب‌های مربوط، از افراد فراوانی که دارای عمر زیاد بوده اند، سخن به میان آمده است؛ بنابراین هیچ استبعادی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام نیز دارای طول عمری غیرعادی باشد . به علاوه روایات فراوانی از معصومان علیهم السلام در دست است که وقتی شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران گفته شده است، یکی از این شباهت ها، شباهت آن حضرت به نوح علیه السلام است. سعید بن جبیر می‌گوید از امام سجاد علیه السلام شنیدم فرمود:

در امام قائم، روشی است از نوح که آن طول عمر است.^{۹۹۵}

⁹⁹¹ (1) ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 113، روایت 86 به بعد.

⁹⁹² (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 202، باب 50.

⁹⁹³ (1) ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 113، ح 86.

⁹⁹⁴ (2) ر.ک: همان، ص 114، ح 87.

⁹⁹⁵ (3) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 202، باب 50.

البته این بدان معنا نیست که عمر حضرت مهدی علیه السلام به اندازه عمر نوح باشد.

نیز ن. ک: طویل العمر.

*** مغیره

گروهی منحرف از مهدویت

از فرقه‌هایی که انحراف آن‌ها، به نوعی با بحث مهدویت مرتبط است، مغیره یا محمدیه است.^{۹۹۶} این فرقه، از پیروان محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب هستند.

که ملقب به «نفس زکیه» و «مهدی» و «ارقط» (دارای لکه سپید و سیاه در صورت) بود. آنان، کشته شدن او را باور ندارند و می‌گویند: وی در کوه حاجر در نجد پنهان است و تا فرمان خدا به وی نرسد، از آن‌جا بیرون نمی‌آید.^{۹۹۷}

مغیره بن سعید عجلی به یاران خویش می‌گفت: محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی مهدی آینده است؛ زیرا وی هم‌نام رسول خدا و پدرش نیز هم‌نام پدر پیامبر

ص: 406

بود. آن‌ها گمان کرده‌اند در حدیثی از پیغمبر روایت شده که درباره مهدی فرموده است: «مهدی هم‌نام من و پدرش هم‌نام پدر من است.»

محمد بن عبد الله بن حسن در مدینه دعوت خویش را آشکار کرد و بر مکه و مدینه چیره شد. برادرش ابراهیم بن عبد الله بصره را گرفت و برادر دیگرش ادریس بن عبد الله به برخی شهرهای مغرب دست یافت؛ پس ابو جعفر منصور خلیفه عباسی، عیسی بن موسی را با سپاهی انبوه به جنگ او فرستاد. در مدینه نبردی روی داد و محمد در آن جنگ کشته شد. پس از آن منصور عیسی بن موسی را به جنگ ابراهیم بن عبد الله بن حسن بن حسن گسیل داشت....

گروهی کشته شدن او را راست دانستند و از مغیره بن سعید عجلی، بیزاری جستند. گروهی دیگر در دوستی و پیروی از مغیره بن سعید عجلی، استوار مانده، گفتند: محمد بن عبد الله هرگز کشته نشده و او مهدی آینده است.^{۹۹۸}

*** مقتدای مسیح علیه السلام

⁹⁹⁶ (4). ر. ک: نعمت الله صفری فروشانی، غالیان، ص 93.

⁹⁹⁷ (5). ر. ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 194.

⁹⁹⁸ (1). ر. ک: محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 393.

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم همواره یکی از ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام که در روایات فراوانی نیز به آن تصریح شده، اقتدای حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام به آن حضرت در عصر ظهور است . برخی از این روایات چنین است:

1. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

و از ذریه من، مهدی است. آن هنگام که ظهور کند، عیسی بن مریم برای یاری او نازل خواهد شد؛ پس مهدی را مقدم داشته، پشت سر او نماز می‌گزارد.^{۹۹۹}

2. همچنین آن حضرت به دختر بزرگوار خود فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

ای دخترم! و به خداوند سبحانه و تعالی که جز او پروردگاری نیست سوگند! مهدی این امت، از ما است؛ همو که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد گذاشت.^{۱۰۰۰}

ص: 407

این معنا، افزون بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در فرمایش امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد.^{۱۰۰۱}

گفتنی است یکی از حکمت‌های این اقتدا، متابعت مسیحیان از آن پیامبر الهی در اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام است. نیز ن. ک: نزول عیسی علیه السلام.

*** مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم عجّل الله فرجه الشریف

از کتاب‌های مهدویت

این کتاب ارزنده، به دست علامه میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی،^{۱۰۰۲} نگارش یافته است. طبق عنوان کتاب، موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف است؛ اما فقط بخش عمده کتاب به این موضوع

⁹⁹⁹ (2). «من ذرّیتی المهدیّ إذا خرج نزل عیسی ابن مریم لنصرته فقدّمه و صلی خلفه»، شیخ صدوق، ألامالی، ص 181، ح 4.

¹⁰⁰⁰ (3). «و منّا و الله الذی لا اله الا هو مهدی هذه الامة الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 191، ح 154.

¹⁰⁰¹ (1). ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 315، ح 2.

¹⁰⁰² (2). وی در سال 1301 ق در اصفهان زاده شد و زندگی خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمد علیهم السلام سپری کرد . اگرچه عمر نسبتاً کوتاهی داشت، آثار علمی ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت که از جمله آن ها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم عجّل الله تعالی فرجه الشریف است. وی، سال 1348 وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون شد

اختصاص دارد و نویسنده، به بحث های دیگر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته است . این کتاب، پژوهشی است درباره لزوم شناخت امام زمان علیه السلام و دعا برای آن حضرت و فواید دنیایی و آخرتی آن بر محور بیش از یک هزار حدیث فراهم آمده است . هدف نویسنده، حق گزاری و شکر نعمت وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیدن خوابی در باره نوشتن این کتاب است. وی در باره انگیزه نگارش این اثر نوشته است:

به نظرم آمد کتاب مستقلی در موضوع فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و ...

بنویسم؛ اما مشکلات روزگار، مرا از این کار بازداشت؛ تا این که در خواب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که به من فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار .» وقتی از خواب بیدار شدم، تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد؛ تا این که در سال 1330 ق به مکه مشرف شدم و وبا در آن جا

ص:408

گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم اگر به سلامت بازگشتم، تصنیف این کتاب را آغاز کنم . به لطف خدا، با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم.»

نویسنده، مطالب کتاب را در هشت باب به شمار درهای بهشت، تنظیم کرده است:

1. وجوب شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
2. امام زمان ما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛
3. بخشی از حقوق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ما؛
4. ویژگی های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است؛
5. فواید دعا برای فرج صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
6. اوقات و حالاتی که در آن ها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است؛
7. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره ای از دعا های مأثور؛
8. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می شود و حضرت را خوشحال می کند و نزد او پرازش است.

*** ملاحم و فتن

آزمایش‌ها و جنگ‌های مربوط به ظهور مهدی

ملاحم، جمع ملحمه به معنای جنگ و کشتار و فتن جمع فتنه به معنای امتحان و آزمایش است. این دو واژه، به ویژه در منابع اهل سنت - فراوان به کار رفته است. ملاحم بیانگر رخداد‌های خونینی است که در آخرین دوره زندگی انسان بر زمین و آستانه رستاخیز بزرگ پدید می‌آید.

و فتن آزمایش‌های بزرگی است که در دوران یاد شده، رخ می‌نماید. این دو واژه گاهی در کنار هم و گاهی به صورت مستقل به کار رفته است.

نکته قابل توجه این که ترکیب این دو واژه، عنوان آثار فراوانی¹⁰⁰³ - به ویژه میان اهل سنت - بوده است. این آثار، به طور عمده روایاتی را منعکس کرده که از جنگ‌های بزرگ و آزمایش‌های سخت، سخن به میان آورده است.

نیز ن. ک: اشراط الساعة، آستانه قیامت.

ص: 409

ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام

از آن جا که در روایات، پنهان زیستی آن امام بزرگوار، رازی از رازهای خداوند سبحانه و تعالی دانسته شده و درباره چگونگی غیبت، دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده، درباره ملاقات با آن حضرت در عصر غیبت، نگاه‌های مختلفی ارائه شده است.

دانشوران شیعه، عمر آن حضرت را به چهار دوره متفاوت تقسیم کرده‌اند.

1. دوران زندگی با پدر خود؛

2. دوران غیبت صغرا؛

3. دوران غیبت کبرا؛

4. دوران ظهور.

¹⁰⁰³ (1). الملاحم، اثر حافظ احمد بن جعفر بن محمد مشهور به ابن الهادی (م 336 ق)؛ الفتن اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (م 229 ق)؛ و الملاحم و الفتن،

نگاشته سید علی بن موسی بن طاووس.

از آن جا که دوره نخست و دوم و نیز دوره چهارم چندان محل مناقشه نیست، در این مجال، فقط به دوره سوم می پردازیم. به دلیل وجود روایات و حکایات متعارض، در این بحث، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد:

1. عدم امکان ملاقات به طور مطلق

این دیدگاه، به طور اساسی از روایاتی قابل استفاده است که از ناپیدایی آن حضرت در دوران غیبت سخن به میان آورده است؛ مانند:

- «تری و لا تری؛ می بیند و دیده نمی شود.»^{۱۰۰۴}

- «لایرونه؛ او را نمی بیند.»^{۱۰۰۵}

- «یری الناس و لا یرونه؛ مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.»^{۱۰۰۶}

- «لا یری جسمه؛ جسم او دیده نمی شود.»^{۱۰۰۷}

- «أری الخلق و لا تری؛ مردمان را می بینم و تو دیده نمی شوی.»^{۱۰۰۸}

چنین روایاتی، باعث شده است ابن ابی زینب نعمانی - در جایگاه نخستین کسی که به طور شایسته روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گردآوری و بررسی کرده است - در فصلی از کتاب خود، به روشنی مشاهده حضرت را در عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت، معذور بداند. وی به این

ص: 410

نکته مهم، این گونه اشاره کرده است:

¹⁰⁰⁴ (1). نعمانی، الغیبة، ص 144.

¹⁰⁰⁵ (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1 ص 337، ح 6؛ نعمانی، الغیبة، ص 175 ح 14؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 161، ح 119؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 33، ص 346، ح 33.

¹⁰⁰⁶ (3). همان، ص 339؛ همان.

¹⁰⁰⁷ (4). همان، ص 333؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 370.

¹⁰⁰⁸ (5). سید بن طاووس، الاقبال، ص 298.

... برای شیعیان، جست‌وجوی امام و کشف صاحب غیبت و در پی نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است؛ چه رسد بر آن‌که بخواهند آشکارا او را ببینند.^{۱۰۰۹}

با وجود آن‌که این دیدگاه، از روایات پیشین قابل استفاده است، و نیز به روایاتی که امام را بسان خورشید پس ابر معرفی کرده، نزدیک‌تر است، کسی به روشنی قاطعاً به آن نشده و ملاقات را ممتنع ندانسته است؛ به دلیل آن‌که:

1. برخی روایات، امکان ملاقات را منتفی ندانسته، دیدن بدون شناخت را ممکن دانسته‌اند.

2. شکی نیست در دوران غیبت صغرا که بخشی از دوران غیبت آن حضرت است، برخی شیعیان - به ویژه نایبان خاص - آن حضرت را ملاقات کرده‌اند؛ بنابراین شکی نیست که روایت‌های یاد شده، تخصیص خورده و ملاقات با آن حضرت امکان دارد.

درباره امکان ملاقات، برخی اندیشوران شیعه نیز چنین نوشته‌اند:

سید مرتضی می‌نویسد:

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن‌ها ترسی وجود ندارد.^{۱۰۱۰}

شیخ طوسی نیز می‌نویسد:

ما با جزم و یقین نمی‌دانیم که آن محبوب دل‌ها از دیده همه دوستانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود.^{۱۰۱۱}

سید بن طاووس نیز در این باره خطاب به فرزند خود نوشته است:

امام، اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند.^{۱۰۱۲}

2. امکان ملاقات بدون شناخت

¹⁰⁰⁹ (1). ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص 160.

¹⁰¹⁰ (2). سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص 238.

¹⁰¹¹ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 99.

¹⁰¹² (4). سید بن طاووس، الطرائف، ص 185.

در این دیدگاه- بر خلاف دیدگاه نخست- امکان ملاقات، مورد پذیرش است؛ ولی وقوع ملاقات همراه شناخت آن حضرت را در این دوران، غیر قابل پذیرش و آن را با فلسفه غیبت در تعارض می‌داند. در

ص: 411

این دیدگاه، به طور عمده به روایاتی استناد می‌شود که در آن، سخن از دیده شدن حضرت به میان آمده است؛ اما تصریح شده که در آن دیدار، هرگز شناختی از حضرت صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین امکان دیدار هست؛ اما چون فرد، آن حضرت را نخواهد شناخت. شیخ صدوق با ذکر سند از سدید نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

در قائم، سنتی از یوسف است ...

چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن ها راه رود و بر بساط آن‌ها پا نهد و آن‌ها او را نشناسند، تا آن‌گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن‌ها معرفی کند؛ همان‌گونه که به یوسف اذن داد^{۱۰۱۳}

سخن دیگر در تأیید این دیدگاه از نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان نقل شده است که می‌گوید:

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم، او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند.^{۱۰۱۴}

از این روایات، استفاده می‌شود نه فقط هنگام ملاقات که پس از آن هم، حضرت شناخته نمی‌شود.

منطقی است گفته شود کسی که هنگام دیدار، آن حضرت را نشناخته است، دلیلی وجود ندارد پس از آن بگوید آن کسی را که دیده، به طور حتم حضرت بوده است. چه بسا از ملازمان آن حضرت یا یکی از اولیای الهی بوده که به دستور آن حضرت، برای رفع مشکل او اقدام کرده است.

این نکته، قابل تأمل است.

حجم روایات این دیدگاه، بسیار کمتر از دسته نخست است؛ به هر حال می‌توان دیدگاه یاد شده را از آن به دست آورد. جمع بین دو دیدگاه یاد شده به این صورت است

¹⁰¹³ (1) «إن فی القائم سنّة من یوسف ... فما تنکر هذه الامّة ان یكون الله عزّ و جلّ یفعل بحجّته ما فعل بیوسف أن یكون یسیر فی أسواقهم و یطأ بسطهم و هم لا یعرفونه حتّی یأذن الله عزّ و جلّ له أن یعرفهم نفسه كما أذن لیوسف ...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 144، باب 5، ح 3.

¹⁰¹⁴ (2). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 362؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 520.

که آن حضرت، از نگاه عموم مردم پنهان است و اگر اراده کند کسی آن حضرت را ببیند، او را نخواهد شناخت.

3. وقوع ملاقات همراه شناخت و عدم پذیرش ادعا

در این دیدگاه، نه فقط امکان و وقوع ملاقات مورد پذیرش است، بلکه ملاقات همراه با شناخت آن حضرت نیز پذیرفته شده است؛ اما آنچه مورد انکار این است این که ملاقات کننده، حق ندارد مشاهده خود را برای دیگران نقل نماید؛ به بیان دیگر، ادعای ملاقات نماید.

این دیدگاه، به طور عمدی از توقیعی با این مضمون استفاده شده است . در این توقیع که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، واپسین سفیر خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه آن حضرت صادر شده،¹⁰¹⁵ چنین آمده است:

... به زودی از شیعیان من، کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده بکنند . آگاه باشید هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، او دروغگوی افترازننده است.¹⁰¹⁶

این جا مدعی، اعم از این است که به ادعای خویش اطمینان داشته باشد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کند یا بپندارد حق است. البته برخی بزرگان، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته، نوشته اند:

این خبر، ضعیف و غیر آن خبر، واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می شود. هرچند از هر یک آن ها پیدا نشود؛ بلکه از جمله ای از آن ها که دارا بود کرامات و خارق عاداتی را که ممکن نباشد صدور آن ها از غیر آن جناب؛ پس چگونه روا است اعراض از آن ها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن (شیخ طوسی)

عمل نکرده به آن، در همان کتاب.¹⁰¹⁷ که در محل خود به صورت مفصل پاسخ داده شده است.

خلاصه آن که:

¹⁰¹⁵ (1) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 516، ح 44؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 395؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 1128؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 478؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 538؛ علی بن عبد الکریم نیلی نجفی، منتخب الانوار المضيئة، ص 130، و ... این کثرت نقل، خود شاه دی بر اعتماد نقل کنندگان بر مضمون روایت است.

¹⁰¹⁶ (2) همان.

¹⁰¹⁷ (1) میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص 484.

1. توقیع مرسل نیست؛ چرا که شیخ صدوق در کمال الدین آن را با سند ذکر کرده است . افزون بر آن، شیخ طوسی این حدیث را از ابن بابویه نقل می‌کند و می‌گوید: «اخبارنا جماعه»؛ پس توقیع از یک طریق نیست.

2. توقیع ضعیف نیز نیست؛ چرا که همه راویان آن، ثقه هستند.

3. این‌که گفته شده است: «راوی آن، شیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده است»، درست نیست؛ چرا که آنچه شیخ طوسی نقل کرده است، به دوران غیبت صغرا مربوط می‌شود و توقیع، نفی ادعای دیدن در دوران غیبت کبرا را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

4. این‌که گفته‌اند: «از توقیع اعراض شده است» درست نیست؛ زیرا عالمان بزرگوار که پس از شیخ صدوق، به نقل توقیع پرداخته‌اند، به آن، باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده‌اند.

ممکن است گفته شود منظور توقیع، مشاهده همراه با ادعای سفارت یا وکالت از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رساندن پیام به آن حضرت و گرفتن پاسخ از ایشان است.

این احتمال، خلاف ظاهر عبارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریف است.

این‌جا لازم است به برخی سخنان بزرگان اشاره کنیم که در آن، ضمن پذیرش امکان ملاقات، گفته‌اند در صورت ملاقات، فرد ملاقات‌کننده پرده از راز دیدار خود برنخواهد داشت و این، همان تکذیب ادعای ملاقات است:

1. سید مرتضی، بدون آن‌که قاطعانه ملاقات با حضرت را بپذیرد، عدم امکان ملاقات را غیر قطعی دانسته، می‌نویسد:

ما قطع نداریم دست کسی به امام نمی‌رسد و بشر نمی‌تواند او را ملاقات کند. این، امری غیرمعلوم

ص: 414

است که راهی بر قطع به آن نیست.^{۱۰۱۸}

آنگاه می‌نویسد:

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد . پس به درستی که این، از اموری است که قطع بر امتناع و ارتفاع آن ممکن نیست . و هریک از شیعیان حال خودش را می‌داند و راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران.^{۱۰۱۹}

2. شیخ طوسی نیز آن مضمون را این‌گونه بیان کرده است:

ما با جزم و یقین نمی‌دانیم آن حضرت از دیده همه دوستانش نهان و غایب است؛ بل که امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود و هر فرد، فقط از حالات خود خبر دارد.^{۱۰۲۰}

این بیان، دیدن آن حضرت را ممکن می‌داند؛ اما درباره ادعای وقوع ملاقات، به نظر می‌رسد، آن را منتفی می‌داند.

3. سید بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود، در این‌باره نوشته است:

اگر امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند و از دیگران بیوشانند....^{۱۰۲۱}

سخن سید بن طاووس مؤید دیدگاه تکذیب ادعای مشاهده است؛ چه این که پوشاندن تشرف هنگامی که در مقیاس کلی باشد، به معنای ردّ تمام ادعاهایی است که در دست است.

4. محقق اربلی نیز پس از نقل کلامی از مرحوم طبرسی که گفته است : «ما قطع نداریم کسی در دوران غیبت به امام نمی‌رسد»، اظهار شگفتی کرده، نوشته است:

«مرحوم طبرسی چرا چنین گفته است؟ در حالی که باید قطع به این داشته باشد؛ چرا که با فاصله اندکی پیش از این، او توقع نفی ادعای ملاقات را ذکر کرده بود».

محقق اربلی آن‌گاه دیدگاه خود را در توجیه سخن مرحوم طبرسی، این‌گونه بیان کرده است:

به طور حتم، او به این نکته نظر داشته است که افرادی که احیاناً به

ص: 415

دیدار نایل می‌شوند، هرگز آن دیدار را افشا نخواهند کرد و افرادی که به چنین ادعایی دست می‌زنند، دروغگویند.^{۱۰۲۲}

4. وقوع ملاقات و پذیرش ادعا

¹⁰¹⁹ (2). همان، ص 238.

¹⁰²⁰ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 99.

¹⁰²¹ (4). سید بن طاووس، الطرائف، ص 185.

¹⁰²² (1). علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 538.

گروهی از دانشمندان شیعه بر این باورند که در غیبت کبرا، ملاقات های فراوانی با آن حضرت صورت گرفته است . این دیدگاه، بین متأخران شهرت بیشتری یافته است. این گروه بر قبول امکان، وقوع و ادعای ملاقات با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا به حکایت هایی که در این باره در دست است، استناد کرده اند. ایشان بر این باورند که در کتاب های بسیاری، داستان های گوناگونی نقل شده که سخن از ملاقات با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آورده است و هرگز انبوه این ادعاها را نمی توان انکار کرد. مهم ترین دلیل ایشان، این است که چگونه ممکن است این همه ادعای ملاقات دروغ باشد؟

باید توجه داشت ملاقات حضرت فضیلت بزرگی است؛ اما آنچه مهم تر است، شناخت و معرفت آن بزرگوار و عمل به دستورهایی است که رضایت خداوند سبحان و تعالی و آن حضرت را در پی دارد . فراموش نشود کم نبودند افرادی که همواره در زمان پیامبر و امامان علیهم السّلام با آن بزرگواران دیدار می کردند؛ اما بهره معرفتی چندانی از آن ملاقات ها نمی بردند و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می شدند.

***ملیکه- مادر حضرت مهدی علیه السّلام

منتخب الاثر

از کتاب های روایی معاصر در مهدویت

کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، نوشته آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی یکی از مراجع تقلید حاضر است . در میان آثار مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، کتاب منتخب الاثر از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

نگارنده مهم ترین انگیزه خود را از نگارش این اثر باطل ساختن ادعای مدعیان مهدویت در عصر غیبت دانسته است بویژه در دوران معاصر که دشمنان همه تلاش خود را برای رخنه در صفوف مسلمانان و باورهای

ص: 416

آن ها به کار گرفته اند. ۱۰۲۳ وی این کتاب را در ده فصل و یکصد باب به رشته نوشته و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه اطهار علیهم السّلام را با اسلوبی نو، تنظیم کرده است.

از امتیازهای این اثر آن است که ایشان متن کامل ا حدیث را بدون تقطیع، به صورت کامل و مستند از کتاب های چاپی و خطی مورد اعتماد و استناد، با دقت هرچه تمام تر نقل کرده است.

امتیاز دیگر این اثر، به اسلوب ابتکاری آن مربوط می شود. بدین گونه که به هنگام نقل هر حدیثی، قسمت های مختلف آن را بررسی کرده، یکی از آن ها را که گویاتر، رساتر و مهم تر تشخیص داده است برگزیده و متن کامل حدیث را در بابتی که رابطه نزدیک تر با محتوای قسمت برگزیده حدیث دارد، درج کرده است. سپس سند و متن و منبع آن را در آنجا ذکر کرده و قسمت های دیگر هر حدیثی را با ابواب صدگانه تطبیق داده است. در پایان هر بابی نیز تذکر داده که احادیث یاد شده در فلان فصل و فلان باب نیز بر این موضوع دلالت دارد.

ویژگی این شیوه آن است که روایات از آسیب های تقطیع در امان مانده، حجم کتاب نیز افزایش نیافته و چیزی ناگفته نمانده است.

این امتیازها و مانند آن، سبب شده که در طول پنجاه سالی که از نگارش آن سپری شده، همواره پژوهشگران و مهدی پژوهان بدان توجه کنند و در کنار آثار ارزشمندی چون: غیبت نعمانی، کمال الدین صدوق و غیبت طوسی از کتاب های پایه و مرجع در مباحث مهدویت به شمار آید و به عنوان یک منبع مورد اعتماد و استناد شناخته شود.

برخی به استناد عنوان های یادشده در این اثر، شمار روایات مهدویت را افزون بر شش هزار دانسته اند. در حالی که مجموع روایاتی که در این کتاب آورده شده، حدود 930 روایت بیش نیست. و عنوان های استخراج شده از روایات، هرگز نمی تواند شمار روایات به شمار آید.

توجه ویژه پژوهشگران به این اثر ارزشمند، نگارنده بزرگواری را بر آن داشت که بار دیگر مجامع حدیثی

ص: 417

آن را بررسی کند و یافته های جدیدی را در جای جای کتاب قرار دهد و آن را با گسترش و افزایش چشمگیری، به پژوهشگران تقدیم دارد. این کتاب اینک در سه مجلد با امتیازهای افزون تری، از جهت شمار روایات و بحث های ارائه شده، منتشر شده است.

*** منتظر

در فرهنگ مهدویت، منتظر به انسانی گفته می شود که با تمام وجود، در انتظار آمدن آخرین حجّت الهی به سر می برد. در روایات معصومان علیهم السّلام به فضایل و نیز وظایف منتظران توجه شده است که به آن می پردازیم:

فضیلت منتظران

از نگاه آیات و روایات برترین انسان ها کسانی هستند که با رفتار خود اسباب رضایت و خشنودی پروردگار جهانیان را فراهم می آورند.

از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود به سبب شرایط ویژه ای که بر مردمان عصر انتظار حاکم است، اگر آن‌ها منظر راستین باشند، مورد خشنودی خداوند بوده جایگاه بسیار ارزشمندی خواهند داشت. امام سجّاد علیه السّلام در این باره فرمود:

مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و منتظر ظهور او معتقد هستند، از مردم هرزمانی برترند؛ زیرا خداوند سبحانه و تعالی، عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است....^{۱۰۲۴}

از مهم‌ترین آرزوهای تمام نیکان عالم، حضور در دورانی است که در آن، اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این فضیلت، آن‌گاه به کمال خود می‌رسد که در زمان ظهور در نزدیک‌ترین موضع به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است، حاضر باشد.

امام صادق علیه السّلام در وصف منتظران راستینی که زمان ظهور را درک نمی‌کنند، فرمود:

هرکس از شما از دنیا برود، در حالی که بر منتظر این امر است،

ص: 418

مانند کسی است که در خیمه‌گاه آن حضرت است.^{۱۰۲۵}

از برترین عبادت‌ها، نماز و روزه است. از روایات استفاده می‌شود آن‌گاه که شخصی به انتظار روزگار سپری می‌کنند، بسان کسی است که در حال نماز و روزه است.^{۱۰۲۶}

از توفیق‌های بی‌مانند آن است که کسی در جایگاهی نزدیک برترین انسان‌ها قرار گیرد. در میان انسان‌ها چه کسی شریف‌تر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلّم که اشرف پیامبران الهی و محبوب‌ترین موجودات نزد خداوند سبحانه و تعالی است. حال، کسی که در عصر انتظار، آن‌گونه که بایسته و شایسته است زندگی کند، گرامی‌ترین از امت پیامبر و در جوار آن بزرگوار خواهد بود.^{۱۰۲۷}

¹⁰²⁴ (1) «... إن أهل زمان غيبته والقائلين بإمامته والمنتظرين لظهوره عجل الله تعالى فرجه الشريف أفضل من أهل كل زمان لأن الله تعالى ذكروه أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عنهم بمنزلة المشاهدة...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 319، ح 2.

¹⁰²⁵ (1) «... من مات منكم على هذا الامر منتظرا كان كمن هو في الفسطاط الذي للقائم...»، ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 5، ص 22، ح 2؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 357؛ نعمانی، الغيبة، ص 200، ح 15.

¹⁰²⁶ (2) «... و اعلموا ان المنتظر لهذا الامر له مثل اجر الصائم القائم...»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 222، ح 4.

¹⁰²⁷ (3) «... اولئك رفقاؤي و اكرم امتي علي»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 286، ح 3.

همچنین از فضیلت‌هایی که برای منتظران شمرده شده، این است که ایشان را مانند کسانی دانسته است که به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در راه خدا به جهاد برخاسته‌اند.^{۱۰۲۸}

سرانجام آنچه شگفتی را به اوج می‌رساند، آن است که در برتری منتظران راستین و ثابت قدمان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن از پاداشی افزون بر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام به میان آمده است. امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

هرکس بر دوستی ما در دوران غیبت قائم ما ثابت و استوار بماند، خداوند سبحانه و تعالی پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او ارزانی می‌دارد.^{۱۰۲۹}

برخی از این فضایل در حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام نیز به بیانی زیبا یاد

ص: 419

شده است.^{۱۰۳۰}

وظایف منتظران

درباره وظایف و مسؤولیت‌های منتظران، سخن‌های بسیاری گفته شده است؛ اما به اختصار می‌توان گفت وظایف انسان‌ها در این دوران به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. وظایف عام

این وظایف، در سخنان معصومان علیهم السلام در شمار تکالیف عصر غیبت یاد شده است؛ اما ویژه این دوران نیست و لازم است در همه زمان‌ها انجام شود.

شاید ذکر آن‌ها در شمار وظایف دوران غیبت برای تأکید بوده است.

برخی از این وظایف، بدین قرار است:

¹⁰²⁸ (4). شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 68، 36؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 317، ح 3؛ ر. ک: محمد بن

یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 371، ح 2.

¹⁰²⁹ (5). «من ثبت علی موالتنا فی غیبة قائمنا اعطاه الله عزّ و جلّ اجر الف شهید من شهداء بدر واحد»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص

323، ح 6.

¹⁰³⁰ (1). همان، باب 28، ح 1.

1. شناخت امام هرزمان

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمود:

امام خود را بشناس که اگر شناختی، دیر و زود شدن این امر، آسبیبی به تو نخواهد رساند^{۱۰۳۱}

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ کس جز کسی که آن ها را بشناسد و آن ها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آن ها را انکار کند و آن ها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نشود^{۱۰۳۲} و ^{۱۰۳۳}

2. پایداری در محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصر و زمان، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جایگاه دوستان خداوند سبحانه و تعالی است. در دوران غیبت واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر محبت به آن انوار مقدس پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این محبت، دستور پروردگار متعال است. سال ها پیش از

ص: 420

آن که آن حضرت، زندگی دنیایی خود را آغاز کند، انسان های پاک به او ابراز محبت کرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، آن اشرف انبیا و واپسین فرستاده الهی، آن گاه که سخن از واپسین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام، از بزرگ ترین واژگان محبت یعنی «بابی و امی؛ پدر و مادرم فدای او» بهره برده است؛ آن جا که فرمود:

پدر و مادرم فدایش باد! که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد^{۱۰۳۴}

3. پرهیزگاری

¹⁰³¹ (2) «اعرف امامک فانک اذا عرفت لم یضرك تقدّم هذا الأمر أو تأخر»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 371، ح 2.
¹⁰³² (3) «... و إنما الأئمة قوام الله على خلقه و عرفاؤه على عباده و لا یدخل الجنة إلا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار إلا من أنکرهم...»، سید رضی، نهج البلاغه، ص 212، خطبه 152.

¹⁰³³ (4) یکی از کامل ترین متن های امام شناسی، زیارت معتبر و ارزشمندی است که از وجود مقدس امام هادی علیه السلام به ما رسیده و نام آن، زیارت جامعه کبیره است؛ یعنی بزرگ ترین و کامل ترین زیارتی که با آن، می شود همه معصومان علیهم السلام را زیارت کرد

¹⁰³⁴ (1) «بأبی و أمی سمی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران علیه جیوب النور...»، علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص 156.

پروای الهی، در همه زمان‌ها لازم و واجب است؛ اما در دوران غیبت به دلیل شرایط خاص، اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که در این دوران، عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان‌ها را به بیراهه کشانده گمراه سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس شاد می‌شود از آن‌که از یاران قائم باشد، پس می‌بایست پرهیزکار بوده، نیکویی‌های اخلاقی را عمل کند؛ در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن‌کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر طیشید.

گوارایتان بادای گروه مورد رحمت الهی واقع شده! ^{۱۰۳۵}

4. پیروی از دستوره‌ای امامان علیهم السلام؛

از آن‌جا که همه امامان علیهم السلام، نور واحدی هستند، دستورها و فرموده‌های ایشان نیز یک هدف را دنبال می‌کند؛ بنابراین، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آن‌ها است. در زمانی که یکی از آن‌ها در دسترس نیست، دستوره‌های دیگران چراغ راه هدایت است. امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که گفت: «شنیده‌ایم صاحب الامر غایب خواهد شد؛ پس چه کنیم؟» فرمود:

چنگ بزنید به آنچه [از پیشوایان قبل] در دستتان است، تا این‌که امر بر شما آشکار شود. ^{۱۰۳۶}

5. دست‌گیری از ضعفا و فقیران

کمک به ضعفا و محرومان در

ص: 421

همه زمان‌ها کاری بس ارزشمند است و در دین اسلام به آن سفارش شده است؛ اما به علت غیبت امام، در دوران غیبت ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... هر آینه باید قوی شما ضعیفان را کمک نماید و باید ثروتمندان بر فقیرتان عطوفت نماید و فرد برای برادر دینی خود خیرخواهی نماید ... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت پیش از آن‌که قائم ظهور کند، شهید از دنیا رفته است ... ^{۱۰۳۷}

¹⁰³⁵ (2). نعمانی، الغیبة، ص 200.

¹⁰³⁶ (3). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 159، ح 4 و 5.

البته فقر، گاهی فقر اقتصادی و گاهی فقر فرهنگی و معنوی است.

ب. وظایف خاص

وظایف خاص، وظایفی است که به نوعی با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط است که به شمارش آن‌ها می‌پردازیم:

1. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان تأکید شده و این مربوط به همه زمان‌ها است؛ اما در برخی روایات به صورت ویژه به دوستی با دوستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی سفارش شده است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود:

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامت پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود.^{۱۰۳۸}

2. صبر بر سختی‌های دوران غیبت

امروزه کم نیستند افرادی که به دلیل‌هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را بر نمی‌تابند و در این راه، از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرومی‌گذارند. از آن‌جا که یکی از آموزه‌های مهم دینی صبر بر مشکلات و مصیبت‌ها است، لازم

ص: 422

است در این دوران، بیش از هر زمان دیگر برابر این مشکلات و مصیبت‌ها شکیبایی داشته باشیم. امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود:

... کسی که در غیبت او بر اذیت و تکذیب صبر کند، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دشمنان مبارزه کند.^{۱۰۳۹}

¹⁰³⁷ (1) محمد بن ابی القاسم طبری آملی، بشارة المصطفی، ص 113.

¹⁰³⁸ (2) «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیته و هو یأتم به فی غیبتہ قبل قیامه و یتولّی اولیاءه و یعادى اعداءه، ذلک من رفقایی و ذوی مودّتی و اکرم امتی علی یوم

القیامة»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 286، ح 2.

3. دعا برای فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دعا و نیایش، در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از مصادیق دعا می‌تواند رفع گرفتاری‌های همه انسان‌ها باشد. در نگاه شیعه، این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر آن زمانی که واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت بیرون آمده جهان را به نور خود روشن سازد؛ از این رو است که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم. در روایت است که خود آن حضرت، در بخشی از توقیع شریف فرمود:

و برای تعجیل فرج بسرا دعا کنید. ۱۰۴۰

4. آماده‌باش دائمی

از مهم‌ترین وظایف دوران غیبت، آمادگی دائمی و راستین است. در این باره در کتاب‌های روایی روایات فراوانی وجود دارد. امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریف **اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا** فرمود:

بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک‌دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید. ۱۰۴۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

هریک از شما برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ابزار جنگی فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیت را داشته باشد، حق تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد. ۱۰۴۲

5. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت‌های شیعه برابر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوران،

ص: 423

¹⁰³⁹ (1) «اما ان الصابر في غيبته على الاذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم»، شيخ صدوق، كمال الدين و

تمام النعمة، ج 1، ص 317، ح 3؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 68، ح 36.

¹⁰⁴⁰ (2) «و اكثروا الدعاء بتعجيل الفرج»، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 483، ح 4.

¹⁰⁴¹ (3) «اصبروا على اداء الفرائض و صابروا عدوكم و راطبوا امامكم المنتظر»، نعماني، الغيبة، ص 199.

¹⁰⁴² (4). همان، ص 320، ح 10.

بزرگداشت نام و یاد آن حضرت است. این بزرگداشت، جلوه‌های فراوانی دارد؛ از تشکیل نشست‌های دعا و نیایش گرفته، تا اقدام‌های فرهنگی و ترویجی و از تشکیل حلقه‌های بحث و گفت‌وگو گرفته، تا پژوهش‌های بنیادین و سودمند، همه و همه می‌تواند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد.

6. حفظ پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تجدید دائمی عهد و پیمان، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. امام باقر علیه السلام درباره ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود، این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: «ای بندگان وای کنیزان من! به نمان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می‌پذیرم و از شما درمی‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنها بگردانم. و اگر شما نبودید، بر آنها عذاب می‌فرستادم....»^{۱۰۴۳}

یکی از کارهایی که این پیوند را ناگسستنی می‌کند تجدید عهد هر روزه با آن یار سفر کرده است.^{۱۰۴۴}

نیز ن. ک: انتظار، غیبت کبرا.

*** منتظر

از القاب حضرت مهدی علیه السلام

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، منتظر است که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود نیز هما نند دیگر انسان‌ها، منتظر است، تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد؛ اما آن حضرت، تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می‌شود؛ از

ص: 424

این رو منتظر نیز نامیده شده است.

¹⁰⁴³ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 330، باب 31، ح 15.

¹⁰⁴⁴ (2). ابراهیم بن علی کفعمی، المصباح، ص 550؛ نیز ر. ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

از امام جواد علیه السلام پرسیدند: «ای فرزند رسول خدا! مهدی، به چه دلیل منتظر نامیده شده است؟» فرمود:

به این علت که برای او غیبتی است که روزهایش زیاد می شود و مدتش بسیار طول می کشد؛ پس مخلصان، انتظار ظهورش را می کشند و اهل تردید او را نکار خواهند کرد....^{۱۰۴۵}

نیز ن. ک: القاب حضرت مهدی علیه السلام.

*** منتقم

از القاب حضرت مهدی علیه السلام

منتقم، به معنای انتقام گیرنده و یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آن حضرت می فرماید:

من باقی مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم.^{۱۰۴۶}

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

چون حسین بن علی علیهما السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: «پروردگارا! با حسین چنین شد؛ در حالی که او صفی تو و فرزند پیامبر تو است!» پس خداوند سبحانه و تعالی نور قائم علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود:

«به وسیله این [شخص] انتقام او را خواهم گرفت.»^{۱۰۴۷}

البته در پاره‌ای از روایات نیز گفته شده است: آن حضرت انتقام گیرنده خون تمامی امامان علیهم السلام و مظلومان است.^{۱۰۴۸}

نیز ن. ک: انتقام.

ص: 425

¹⁰⁴⁵ (1) «لأن له غيبة يكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون و ينكره المرتابون ...»، شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج 2، ص 378، ح 3.

¹⁰⁴⁶ (2) «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه»، همان، ص 384، ح 1.

¹⁰⁴⁷ (3) «لما كان من أمر الحسين عليه السلام ما كان ضجت الملائكة إلى الله بالبكاء و قالت يفعل هذا بالحسين صفيك و ابن نبيك قال فأقام الله لهم ظلّ القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و قال بهذا أنتقم لهذا»، محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج 1، ص 465، ح 6؛ شيخ طوسي، الامالي، ج 2، ص 33.

¹⁰⁴⁸ (4) امام علی علیه السلام فرمود: «... و لیبعثن الله رجلا من ولدی فی آخر الزمان یطالب بدمائنا»، نعمانی، الغيبة، ص 140، ح 1؛ ر. ک: محمد بن یعقوب

كليني، الكافي، ج 2، ص 8، ح 1.

از القاب حضرت مهدی علیه السلام

در احادیث فراوانی رسیده است که «مهدی»، «منصور بالرعب و مؤید بالنصر» است؛ یعنی هنگام ظهور، رعب او در دل قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی به کمک او و یاران او می‌شتابند. البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده است، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالیش یاری کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی آن حضرت شرکت دارند : سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت.^{۱۰۴۹}

نیز ن. ک: امدادهای غیبی.

*** موتور

از القاب مهدی علیه السلام

موتور از نظر لغت به کسی گویند که یکی از خویشاوندانش کشته شده؛ ولی خون بهای او گرفته نشده است.^{۱۰۵۰} در برخی روایات، از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «موتور بوالده»^{۱۰۵۱} یا «موتور باییه»^{۱۰۵۲} یاد شده است؛ یعنی کسی که پدرش کشته شده و از خون او مطالبه و خونخواهی نشده است. مراد از پدر در این روایت، ممکن است امام حسن عسکری علیه السلام باشد و ممکن است مقصود امام حسین علیه السلام باشد یا این که جنس پدر است که شامل همه امامان معصوم علیهم السلام باشد.

ص: 426

موسویه

معتقدان به مهدی بودن امام کاظم علیه السلام

¹⁰⁴⁹ (1). نعمانی، الغیبة، ص 198، ح 9، ص 243، ح 43؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 139.

¹⁰⁵⁰ (2). طریحی، مجمع البحرین، ج 3، ص 509.

¹⁰⁵¹ (3). نعمانی، الغیبة، ص 178، ح 22.

¹⁰⁵² (4). امام باقر علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الامر هو الطّیّید الشّریذ الموتور باییه»، نعمانی، الغیبة، ص 179؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویت، موسویه یا موسائیه هستند.

آنان، طرفدار امامت امام موسی بن جعفر علیهما السلام و منتظر رجعت او بودند. این گروه را واقفه نیز می‌گویند.^{۱۰۵۳}

از دیدگاه این گروه، امام موسی بن جعفر علیهما السلام نمرده و زنده است، تا این که شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. به نظر آنان، هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند آن حضرت مرده است؛ حال آن‌که وی زنده و روی از مردم نهفته است البته گروهی گفتند: او امام قائم است و از دنیا رفته و هیچ امامی جز وی نباشد؛ او پس از مرگ، رجعت می‌کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می‌کنند و او به ایشان امر و نهی می‌کند و در این باره روایتی از پدرش آورده اند که گفت: «بدان جهت قائم را خوانند که پس از مرگ برمی‌خیزد.»^{۱۰۵۴}

شیخ طوسی در کتاب الغیبه در ضمن بیان ده‌ها روایت از این دست، به همه آن‌ها پاسخ داده است.

*** موعود مسیحیت

کسی که در آموزه‌های مسیحیان، موعود یاد شده

دین مسیحیت - به ویژه از دیدگاه مسائل معرفتی و شناختی - ادامه دین یهود است. منبع اصلی دینی و فرهنگی آن، عهد عتیق است که همان کتاب مقدس یهودیان است؛ بنابراین هرچه درباره دین یهود گفته شود، تقریباً درباره دین مسیحیت نیز صدق می‌کند. افزون بر آنچه در متون یهودی مورد اشاره قرار گرفته، در کتاب های ویژه مسیحیت نیز، بشارت های بیشتر و روشن‌تری، در باره موعود آخر الزمان، نقل شده است؛ زیرا:

الف. با ظهور حضرت مسیح علیه السلام، زمان در مقیاس کلی، به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک‌تر شده است.

ص: 427

ب. تحریف کمتری در این آثار پدید آمده است؛ زیرا از دوره نزول آثار مقدس یهود، زمان بسیار بیشتری می‌گذرد، تا دوره کتاب مقدس مسیحیت. این امر، باعث شده است دست تحریف و پوشیده‌داری، در این آثار، به اندازه آثار یهود فرصت کار نیابد؛ اگرچه دانشمندان مسیحی نیز در این باره کوشش بسیار کردند و در تأیید یا رد انجیل‌ها، به این مسائل نیز توجه داشتند و انجیل برنابا را کمتر تأیید می‌کردند.^{۱۰۵۵}

¹⁰⁵³ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، الکلام علی الوقفه.

¹⁰⁵⁴ (2). ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 83 و 218 و 471.

¹⁰⁵⁵ (1). محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص 52-58. (با تصرف)

اکنون به چند کتاب که در آن‌ها بشارت‌هایی درباره ظهور منجی آمده است، اشاراتی می‌شود:

1. انجیل متی

و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد، با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت.

همه قبایل نزد وی جمع خواهند شد و آن‌ها را از همدیگر جدا خواهد کرد؛ چنان‌که شبانی می‌ش‌ها را از بزه‌ها جدا کند...^{۱۰۵۶}

2. انجیل لوقا

پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ‌های شما و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می‌کشند آقای خود را که کی از عروسی بازآید که چون آید و در زند، دفعتاً در را گشایند. خوشا به حال آن نوکران که چون آقا آید، بیدار یابد آن‌ها را و من به شما می‌گویم که به درستی کمر خود را بسته آن‌ها را نشانید و نزدشان آمده آنان را خدمت خواهد نمود.^{۱۰۵۷}

3. انجیل مرقس

و بر حقیقت آن روز و آن ساعت - سوای پدر - نه ملائکه آسمان و نه فرزند، هیچ‌کس مطلع نیست. احتیاط نمایید که با حذر باشید و دعا نمایید؛ زیرا از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید؛ چنانچه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هرکس را به شغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده است. پس بیدار باشید از آن‌جا که نمی‌دانید بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد. در

ص: 428

شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح؛ مبادا که ناگاه آمده، شما را در خواب یابد و آنچه من به شما می‌گویم، به همه می‌گویم بیدار باشید.^{۱۰۵۸}

4. مکاشفات یوحنا؛

چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد، به پسر نیز داده است که او در ذات خد و زندگانی داشته باشد و قدرت به او داده است که هم حکمرانی بکند، به علت آن‌که فرزند انسان است.^{۱۰۵۹}

¹⁰⁵⁶ (2). کتاب مقدس، انجیل متی، باب بیست و پنجم، ص 60. بندهای 31-33.

¹⁰⁵⁷ (3). همان، انجیل لوقا، ص 154، باب دوازدهم، بندهای 35-37.

¹⁰⁵⁸ (1). همان، انجیل مرقس، باب سیزدهم، بندهای 32-37.

کسی که در آموزه‌های یهودیان موعود یاد شده

یهودیان که خود را پیروان حضرت موسی علیه السلام می‌دانند، منتظر موعودند.

در آثار دینی یهود و سفرهای تورات و دیگر کتاب های انبیای آنان، همواره به موعود اشاره شده است . از آن جایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، بالطبع موعود آنان هنوز ظهور نکرده است . اگر در آثار مقدس یهودی تأمل شود، چهره سه موعود، در آن ها ترسیم می‌گردد: 1. حضرت مسیح علیه السلام 2. حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم 3. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

با این حساب، انتظار، در یهودیت کیفیتی ویژه می‌یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیح علیه السلام و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم نگرویدند، باید برابر مسأله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند و از این همه اشاره‌ها و بشارت - های موجود در کتاب هایشان، به سادگی و غفلت نگذرند . آنان باید از دیگران منتظرتر باشند و بیشتر به انتظار و آمادگی برای ظهور فکر کنند.

البته تکاپوی آشکار یهودیان در دوران حاضر و فعالیت‌های آن‌ها در بازسازی هیکل سلیمان و آماده ساختن بیت المقدس برای آمدن منجی، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد؛ هرچند این دیدگاه، دارای انحرافی آشکار است!

اینک نام چند کتاب از کتاب های یهودیت و عهد عتیق که در آن ها سخنانی درباره موعود آمده است، همراه بخش های مورد نظر ذکر می‌شود: ۱۰۶۰

ص: 429

1. کتاب دانیال پیامبر

در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی - که از جانب پسران قومت قائم است - خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوایف تا به این زمان نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو - هرکسی که در کتاب مکتوب شده است - نجات خواهد یافت و از خوابندگان در خاک، زمین بسیاری بیدار خواهند شد . بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی ...»^{۱۰۶۱}

¹⁰⁵⁹ (2). همان، انجیل یوحنا، باب پنجم، بندهای 26-28.

¹⁰⁶⁰ (3). بخش‌های کتاب مقدس، مستقیم از کتاب مزبور و بدون هیچ کم و کاستی نقل شده است

¹⁰⁶¹ (1). کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب دانیال، ص 1567، فصل دوازدهم، بندهای 1-3.

2. کتاب حگی

خداوند لشکرها چنین می فرماید:

هنوز وقت قلبی است که من آسمان ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می آورم؛ بلکه تمامی طوایف را به هیجان می آورم و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها می فرماید: این خانه را مملو از جلال خواهم کرد^{۱۰۶۲}

3. کتاب صفیاء پیامبر

خداوند در اندرون آن عادل است، بی انصافی نمی کند. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی برمی آورد؛ اما عاصی انفعال را نمی داند. طوایف را منقطع نمودم، برج های ایشان ویرانند.

کوچه های ایشان را خراب کردم، به حدی که عبورکننده نیست و شهرهای ایشان بدون آدمی و ساکنی ویرانند و گفتم که شاید از من ترسیده، تأدیب را قبول کنی تا آن که مسکن ایشان منقطع نشود. اما هر قدر که ایشان را عقوبت کردم، ایشان سحرخیزی نموده، تمامی اعمال خویشتن را فاسد گردانیدند^{۱۰۶۳}

4. کتاب اشعیای پیامبر

و نهالی از تنه یشی برآمده، شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خدا- که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است - بر آن خواهد آرمید و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذلیلان را به

ص: 430

عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب هایش شیریر را خواهد کشت^{۱۰۶۴}

5. کتاب زبور داود علیه السلام

در این کتاب نیز مطالبی ذکر شده است؛ چنان که قرآن کریم، به نقل از زبور، از غلبه صالحان سخن گفته است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^{۱۰۶۵}

¹⁰⁶² (2). همان، کتاب حگی، ص 1632، فصل دوم، بند های 6-8.

¹⁰⁶³ (3). همان، کتاب صفیای نبی، ص 1629، فصل سوم، بندهای 5-8.

¹⁰⁶⁴ (1). همان، کتاب اشعیاء نبی، ص 1220، فصل یازده، بند 1-10.

و در حقیقت، در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

با مراجعه به زبور، می‌توان با وجود تحریف‌های صورت گرفته، این بشارت را چنین یافت:

زیرا که شریران منقطع می‌شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین ش... ده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد^{۱۰۶۶}

پس از حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام آمد و دین موسی علیه السلام را نسخ کرد . پس از حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، نیز مبعوث شده و دین مسیح را نسخ کرد . از زمان طلوع اسلام تاکنون و تا قیامت، تنها دین به حق روی زمین دین مقدس اسلام است و کتاب خدا، در میان خلق، همواره قرآن است . بر این اساس موعود، همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و بشارت ها و اشارت هایی که از پیامبران و دیگر بزرگان رسیده، در حق او صادق است و به ظهور او اشاره دارد.

*** مهدی

لقب مشهور امام زمان علیه السلام

یکی از مشهورترین القاب قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم، مهدی است. مهدی اسم مفعول و به معنای رهیافته است. مهدویت نیز از همین ریشه است.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشهورترین نام آن ح ضرت نزد شیعه و سنی است . البته گاهی نیز در معنای فاعلی، به معنای هدایت کننده به کار می‌رود. محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

ص: 431

... و قائم را از آن رو مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند^{۱۰۶۷}

اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

به درستی که مهدی نامیده شد به سبب این که به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد.^{۱۰۶۸}

¹⁰⁶⁵ (2) انبیاء (2): 106.

¹⁰⁶⁶ (3) کتاب مقدس، مزامیر داود، مزبور سی و هفتم، بندهای 9-37.

¹⁰⁶⁷ (1) شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 383، ح 2.

امام صادق علیه السلام نیز هنگامی که پرسیدند: «چرا مهدی، مهدی نامیده شده است؟» فرمود:

به دلیل این که به تمام امور پنهان هدایت می شود. ^{۱۰۶۹}

لقب مهدی به آخرین امام اختصاص ندارد و بقیه امامان علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ^{۱۰۷۰} ولی فقط از آخرین پیشوا به مهدی یاد شده است. ^{۱۰۷۱}

*** مهدی سودانی

از مدعیان دروغین مهدویت

محمد احمد، فرزند عبد الله در سال 1848 م در جزیره بنت سودان متولد شد . در کودکی نزد علمای خارطوم دانش اندوخت. سپس به جزیره آبا شتافت و پانزده سال در قعر چاهی به ریاضت پرداخت.

محمد، پیوسته بر فساد مردم می گریست و از شدت ریاضت و روزه، بسیا ر نحیف شد. او، شیرین زبان و باعاطفه می نمود و سودانیان استعمارزده را به فتح جهان و گسترش عدالت نوید می داد.

اعضای قبیله بگارا- که مقتدرترین قبیله آن جا بود، او را تقدیس می کردند. محمد، همواره از مردی

ص: 432

که جهان را از عدالت می آکند، سخن می گفت و ستمدیدگن را بشارت می داد. در چهل سالگی روزی کسی به او گفت : «ای بزرگوار! شاید تو خود مهدی موعودی؟» محمد نخست انکار کرد؛ ولی به تدریج خود را مهدی خواند . مردمی که از برده فروشی و ستم مصریان و انگلیسیان، به ستوه آمده بودند، ادعایش را پذیرفتند . محمد احمد با دخترانی از قبایل مختلف ازدواج کرد و پیوندهای بسیار پدید آورد. پیروان محمد احمد، وی را تا حد پرستش گرامی می داشتند.

در سال 1300 ق داعیانی نزد شیوخ قبایل فرستاد و از آنان خواست به او که مهدی منتظر است و رسول خدا آمدنش را بشارت داده ایمان آورند . حاکم خارطوم نماینده ای نزد وی فرستاد . وقتی فرستاده حاکم، آمادگی پیروان محمد را مشاهده

¹⁰⁶⁸ (2) « فَإِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ خَفِيِّ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارِ بَأَنْطَاكِيَّةِ »، شيخ صدوق، علل الشرايع، ج 1، ص 161، ح 3؛

نعمانی، الغيبة، ص 237، ح 26.

¹⁰⁶⁹ (3) « لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ »، شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 471؛ نعمانی، الغيبة، ص 237.

¹⁰⁷⁰ (4) « مَنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وَدِيِّ »، شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 68.

ح 36.

¹⁰⁷¹ (5). ر. ك: الصنعاني، المصنف، ج 11، ح 20773؛ سنن ابن ماجه، ج 2، ص 30، ح 4085، 4086، 4087، 4088؛ سنن ابو داود، ج 4، ص

107، ح 2485.

کرد، به پایتخت بازگشت و با پنجاه جنگاور به نبرد با مهدی روی آورد در این جنگ، نماینده حاکم خارطوم و همراهانش هلاک شدند و کار مهدی سودانی رونق فزون تر یافت. ژنرال گوردن از سوی دولت بریتانیا سمت محمد احمد شتافت؛ اما او نیز به قتل رسید. بدین ترتیب، خارطوم و تمام سودان به دست مهدی سودانی افتاد.

او بارها با محمد سعید پاشا و عبد القادر پاشا و افسران انگلیسی نبرد کرد. در تمام این جنگ‌ها پیروز شد و غنیمت بسیار به دست آورد.

مهدی سودانی سرانجام در 21 ژانویه 1885 م بر اثر تپه شدید در گذشت. او هنگام مرگ عبد الله نعاشی را جانشین خود ساخت؛ اما عبد الله به سرعت، تمام دستاوردهای مهدی را از کف داد.

نیز ن. ک: مدعیان مهدویت.

*** مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

کتابی مفصل در مهدویت

این کتاب، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار است که به قلم مرحوم استاد علی دوانی به فارسی برگردان شده است. این اثر، حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی - حدیثی در زندگانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ترجمه فارسی کتاب، با مقدمه و پاورقی‌های مبسوط مترجم همراه است. مقدمه و اضافات مترجم، با

ص: 433

افزودن قصاید و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است.

مترجم، در جای جای کتاب، در ردّ شبهات فرقه بهائیه و بابیه، نهایت تلاش خویش را به کار برده است.

عنوان‌های مهم کتاب، از این قرار است:

1. عناوین مقدمه‌های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی و آثار و آرای او؛ مواضع شرق شناسان انگلیسی و صوفیه درباره علامه مجلسی؛ فرقه‌های صوفیه شیعه و سنی؛ نکوهش صوفیه توسط دانشمندان بزرگ شیعه؛ مهدویت در اسلام و دیگر ملل و ادیان؛ بهایی‌گری و منشأ پیدایش آن و کتاب‌های این فرقه.

2. متن کتاب: تاریخ ولادت؛ نام و کنیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور آن حضرت تأویل شده است؛ روایاتی که از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ام امان معصوم علیهم السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف نقل شده است، همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده است؛ طرح بسیاری از مسایل کلامی به صورت پرسش و پاسخ؛ ارائه نظریات برخی دانشمندان بزرگ در موضوع مهدویت؛ مقایسه شباهت های آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و دیگر پیامبران الهی علیهم السلام؛ اخبار معمرین (آنان که عمری طولانی داشته اند) و بررسی غیبت طولانی آن حضرت؛ کرامات آن حضرت؛ نواب خاص آن حضرت؛ مدعیان دروغین نیابت؛ تشرف یافتگان محضر آن بزرگوار؛ انتظار فرج؛ نشانه های ظهور؛ شیوه حکومت داری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ رویدادهای زمان آن حضرت؛ رجعت؛ جانشینان حضرت و سرانجام وقایع پس از آن حضرت و پایان تاریخ ...

فقط برخی از موضوعات مورد بحث این اثر ارزشمند است.

3. پاورقی‌ها: شامل ده‌ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

این کتاب امروزه میان عموم علاقه‌مندان به مباحث مهدویت یکی از منابع مهم مهدویت به شمار می‌آید.

ص: 434

مهدویت

عنوان عمومی شامل مهدی علیه السلام و موضوعات مرتبط با آن حضرت

مهدویت از لحاظ لغوی، مصدر جعلی یا ساختگی است که پس از افزودن تاء تأنیث به اسمی که یای نسبت به آن اضافه شده است، ساخته می‌شود. اسم اصلی که می‌تواند اسم فاعل، اسم مفعول یا هر اسم دیگری باشد در معنای مصدر ساختگی، اثرگذار است و معنای مصدری آن را به سوی خود معطوف می‌کند؛ بنابراین مهدویت از لحاظ لغوی، به معنای مهدی بودن است و چون مهدی اسم مفعول است و معنای هدایت شده را می‌دهد، مهدویت به معنای رهیافته بودن خواهد بود.

امروزه اصطلاح مهدویت - با توجه به کاربردهای آن در سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، کتاب‌ها، نشریه‌ها و مانند آن - برای اشاره به آموزه‌ها و بحث‌هایی در نظر گرفته می‌شود که به گونه‌ای با حضرت مهدی علیه السلام ارتباط دارد.

*** مهدون - زمینه‌سازان ظهور

مهدویت پژوهی - آینده پژوهی

مهدی شخصی و مهدی نوعی

لفظ مهدی مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن به هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است . با این مفهوم، همه پیامبران و اوصیا علیهم السّلام مهدی هستند . حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافته اند، جایز است . با این حال، روشن است مقصود از مهدی که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلّم جاری شده، یک عنوان خاص و لقب شخصی معین و عزیز است . پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

بر اساس اخبار معتبر، مهدی لقب موعود آخر الزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگی‌ها بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السّلام قابل تطبیق نیست.

لقب مهدی به این معنا (مورد هدایت خدا و احیاگر اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد و ...) نخستین بار در باره آن حضرت به کار رفت و این، در

ص: 435

عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم انجام گرفت و مهدی به عنوان رهایی‌بخش، معرفی شد.

مهدی به مفهوم نوعی، فردی نامعین است که در زمانی مناسب، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. این، از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم و امامان علیهم السّلام قابل استفاده نیست.

از نظر منطقی و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می شود. مقصود از قیام او، پرکردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد . در این صورت، هر قدرتمند دروغگویی، می تواند ادعا کند مهدی است و به نام عدالت گستری، به چپاول جهان بپردازد. در این صورت وعده‌های قرآن و پیامبران، باطل و دروغ بوده یا وجود مهدی پس از ظهور، قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آن که او مهدی موعود است، وجود ندارد . در تاریخ اسلام، دیده شده است مدعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند؛ اما چه خون ها که نریختند؛ چه ظلم ها و ستم ها که نکردند؛ پس بایستی، مهدی، شخص معینی باشد که شناختش برای مردم آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

نیز مهدی نوعی، با آموزه‌های اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معین و زنده است. از طرفی این امر، مستلزم آن است که سال ها زمین، خالی از حجت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویت، همگی از میان مسلمانان برخاسته اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خیر نداشته اند یا حقیقت را به مسلمانان نگفته بودند.^{۱۰۷۲}

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است:

¹⁰⁷² (1). ر.ک: سید رضا صدر، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 63 و 64 (با تصرف).

موضوع مهدی، نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خ و د نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می برد. در میان ما- با گوشت و خون خویش- زندگی می‌کند؛ ما را می‌بیند و ما نیز او را می‌بینیم [اما نمی‌شناسیم]. در فضای دردها، رنج‌ها

ص: 436

و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است ... در احادیث نیز، پیوسته به انتظار فرج و درخواست ظهور مهدی، سفارش شده است، تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند.

این تشویق، تحقق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانی منتظران ظهور و رهبرشان است. این همبستگی و پیوند پدید نمی‌آید، مگر این‌که مهدی را هم‌اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم. تجسم یافتن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحرک تازه‌ای به «فکر انتظار منجی» می‌بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می‌کند.

گذشته از آن، در انسانی که به طرد ستم‌ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، همسان و وابسته به خویش احساس می‌کند و نوعی مقاومت و شکیبایی برابر دردهایی که در اثر محرومیت به او رسیده است، ایجاد می‌شود.^{۱۰۷۳}

یکی از دانشمندان معاصر نیز بحث «مهدی نوعی» را بر اساس دیدگاه صوفیه چنین شرح کرده است:

صوفیه اعتقاد به ولایت عامه و مهدویت نوعیه دارند و اولیا را منحصر به دو ازده امام نمی‌دانند. امروز هم بیشتر عقیده دارند که پیر آن‌ها در زمان خود، ولی است و هر قطبی، منصب ولایت دارد. کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولی» می‌دانند.

... عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده که مخالف اساس معتقدات شیعه است، باز دم از تشیع و لاف محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌زنند و سایر شیعیان و علمای ربانی را اهل ظاهر و قشری و خود را با انکار ضمنی ولی الله المطلق و مهدی موعود جهان که بعد از امام عسکری علیه السلام جز او ولی و قطب و امامی نیست، اهل معنی و اهل لب و «اهل حق» می‌دانند.

گویی مولوی نیز در مثنوی چنین دیدگاه ناروایی را مطرح می‌کند:

تا قیامت آزمایش دائم است	پس به هردوری ولی قائم است
خواه از نسل عمر خواه از علی است	پس امام حی قائم آن ولی است

او چه نور است و خرد جبریل اوست

و آن ولی کم از او قندیل اوست

بنابراین شیعه با ردّ این انگاره، فقط به مهدی شخصی معتقد است.

*** مهدیه

مکانی مذهبی نامیده شده به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

با روزافزون شدن علاقه عمومی مردم به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مکان هایی با عنوان مهدیه فراهم شده است؛ جایی که به طور معمول مراسم مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - به ویژه دعای ندبه - در آن، از جایگاه بیشتری برخوردار است. این مکان، با انتسابش به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همواره محل گردآمدن دلدادگان آخرین معصوم علیه السلام و زمزمه های عاشقانه آنان با آن یار سفر کرده است. بیشتر شهرها کم و بیش دارای این مکان ارزشمند هستند که در عصر غیبت می تواند محلی ارزشمند در ایجاد ارتباط روحی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. یکی از مهدیه های بسیار معتبر در جهان تشیع، مهدیه تهران است که با زحمات طاقت فرسای مرحوم شیخ احمد کافی بنا شده، امروزه از فعال ترین مراکز مهدوی به شمار می آید.

نیز ن. ک: دعای ندبه.

*** میراث داری پیامبران

از ویژگی های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر ظهور

از روایات استفاده می شود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور، برخی میراث های پیامبران گذشته را همراه خواهد داشت.^{۱۰۷۵} درباره این که این امور به چه هدفی نزد حضرت جمع شده است، سخن روشنی در دست نیست؛ ولی با توجه به این که نقش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نقش همه انبیا و اولیا است و آن حضرت آرزوی تمام پیامبران را پیاده خواهد کرد، می توان نتیجه گرفت تمام ابزار آنان در اختیار آن حضرت قرار خواهد

¹⁰⁷⁴ (1). محمد باقر مجلسی، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه علی دوانی، ص 340، پاورقی.

¹⁰⁷⁵ (2). فراند السمطین، ج 2، ص 335، ح 587.

گرفت.

دیگر این‌که آن حضرت وظیفه دارد پیروان همه ادیان را به دین راستین الهی (اسلام) دعوت کند و این میراث‌ها نشانه‌هایی از برحق بودن آن حضرت است؛ از این رو همان‌گونه که در روایات، از زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، عامل هدایت مسیحیان و برگرداندن ایشان به پیروی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده است، می‌توان میراث‌های دیگر پیامبران علیهم السلام را ابزاری برای اتمام حجت بر آنان دانست.

برخی میراث‌ها که در روایات مورد اشاره قرار گرفته عبارت است از:

پیراهن، ۱۰۷۶ عمامه، ۱۰۷۷ زره، ۱۰۷۸ سلاح، ۱۰۷۹ و پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم، ۱۰۸۰ سنگ ۱۰۸۱ و عصای حضرت موسی ۱۰۸۲ و طشتی که وی در آن قربانی می‌کرد. ۱۰۸۳ و انگشتری حضرت سلیمان علیه السلام، ۱۰۸۴ امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرموده است:

مهدی از فرزندانم، غیبت و حیرتی دارد که امت‌ها [در آن] گمراه شوند.

او با ذخیره پیغمبران آید و زمین را از عدل‌وداد پر کند؛ چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد. ۱۰۸۵

ن

ناحیه مقدسه

-
- 1076 (1). نعمانی، الغیبة، ص 350، ج 42.
- 1077 (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 224، ح 285.
- 1078 (3). همان.
- 1079 (4). نعمانی، الغیبة، ص 349، ح 40؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 224، ح 285؛ متقی هندیف کنز العمال، ح 39673.
- 1080 (5). نعمانی، الغیبة، ص 343، ح 28 و 435، ح 1.
- 1081 (6). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 231، ح 3.
- 1082 (7). همان، ح 1؛ نعمانی، الغیبة، ص 238، ح 28؛ شیخ صدوق کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 376، ح 7.
- 1083 (8). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 232، ح 1.
- 1084 (9). همان، ص 231، ح 1. نعمانی، الغیبة، ص 343، ح 27.
- 1085 (10). «المهدی من ولدی، تکنون له غیبة و حیرة تضلّ فیها الامم، یأتی بذخیرة الانبیاء علیهم السلام فیملؤها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 287، ح 5.

منطقه سکونت امام عسکری علیه السّلام و امام مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف و وابستگان به آنها

ناحیه در لغت، به معنای جانب و جمع آن، نواحی است. در غیبت صغرا از حضرت مهدی علیه السّلام به این واژه تعبیر شده است.^{۱۰۸۶} گاهی نیز از آن حضرت و نایب خاص او با تعبیر ناحیه یاد شده است. این اصطلاح، همانند برخی لقب های حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف، کنایه از آن حضرت به کار رفته و در بیشتر موارد برای تقیّه استفاده شده است. این کلمه، بیشتر در کلام کسانی که به آن حضرت توقیع نوشته و پاسخ دریافت کرده اند، ذکر شده است؛ اگرچه در برخی بیانات نورانی حضرت مهدی علیه السّلام نیز این کلمه به کار رفته است.^{۱۰۸۷} اربلی آن را رمزی بین شیعیان و آن حضرت و اطرافیان نزدیک او دانسته، می نویسد:

... و آن حضرت، ملقب است به

ص: 440

حجّت و قائم و مهدی و خلف صالح و صاحب الزمان و صاحب. و شیعه از آن حضرت در دوران غیبت صغرا به ناحیه مقدسه تعبیر می کرده و این، رمزی بود که شیعیان آن حضرت را با آن می شناختند.^{۱۰۸۸}

نیز ن. ک: نواب خاص، توقیع.

*** نام های حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف - محمد، احمد

ناووسیه

معتقدان به مهدی بودن امام صادق علیه السّلام

ناووسیه برگرفته از اسم شخصی با نام ناووس از اهالی بصره است.^{۱۰۸۹} برخی گفتند: او عبد الله بن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می گفت: «حضرت علی علیه السّلام برترین فرد امت اسلام بود و هرکس او را تفضیل ندهد، کافر است.»

ناووسیه عقیده داشتند جعفر بن محمد علیهما السّلام زنده است و نمی میرد. او مهدی آخر الزمان است. آشکلو می شود و بر مردمان فرمانروایی می کند. آنان می پنداشتند از وی روایت شده است:

¹⁰⁸⁶ (1) طریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 410.

¹⁰⁸⁷ (2) شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 520، ح 49؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 184، ج 100، ص 182.

¹⁰⁸⁸ (1) «... و یلقب بالحجة و القائم و المهدي و الخلف الصالح و صاحب الزمان، و صاحب و كانت الشيعة في غيبته الاولى تعبر عنه و عن جنبته با للاحية المقدسة و كان ذلك رمزا بين الشيعة يعرفونه به.» علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 519.

¹⁰⁸⁹ (2) شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 184.

«اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته است، باور نکنید و بدانید من سرور شما و دارنده شمشیر هستم.» به سبب کلمه شمشیر، این طایفه را صارمیه نیز خوانده‌اند.^{۱۰۹۰}

روشن است این ادعا درباره امام صادق علیه السلام درست نیست و طبق شهادت مسلم تاریخ آن حضرت به شهادت رسیده است.^{۱۰۹۱} امام صادق علیه السلام خود فرمود:

هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن، به طور متوالی در امامان علیهم السلام جمع شد، چهارمین آنان قائم است.

مفضل بن عمر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: «ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما

ص: 441

معرفی می‌کردی.» فرمود:

ای مفضل! امام بعد از من فرزندان موسی است و امام خلف و موعود منتظر (محمد)، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.^{۱۰۹۲}

این گروه، پس از چندی از بین رفتند.^{۱۰۹۳}

*** نجبا

یاران حضرت مهدی علیه السلام از سرزمین مصر هنگام ظهور

حضرت علی علیه السلام فرمود:

نجبا از مصر بیرون می‌آیند ... که راهبان شب و شیران روز هستند؛ دل‌هایشان چون فولاد سخت است.

میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.^{۱۰۹۴}

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

¹⁰⁹⁰ (3). ر.ک: محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 436.

¹⁰⁹¹ (4). ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، مقدمه.

¹⁰⁹² (1). همان، ج 1، ص 334، ح 4.

¹⁰⁹³ (2). ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، فصل 1، الدلیل علی فساد قول الناوسیة

¹⁰⁹⁴ (3). «فیخرج النجباء من مصر ... رهبان باللیل لیوث بالنهار کان قلوبهم زبر الحدید فیابعونه بین الرکن و المقام»، شیخ مفید، الاختصاص، ص 208.

سیصد و چند نفر، به شمار اهل بدر بین رکن و مقام با قائم بیعت می‌کنند. بین آنان نجبا، از اهل مصر ... وجود دارند^{۱۰۹۵}

نیز ن. ک: یاران حضرت مهدی علیه السلام.

*** ندای آسمانی

از نشانه‌های حتمی ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام

ندا، بلند شدن صدا و ظاهر شدن آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود^{۱۰۹۶} این‌جا منظور از ندای آسمانی، صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه مردم، آن را از آسمان می‌شنوند.^{۱۰۹۷} روایاتی که درباره مورد این نشانه‌ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان، بلکه

ص: 442

متواتر است.^{۱۰۹۸} امام باقر علیه السلام فرمود:

نداکننده‌ای از آسمان، نام قائم را ندا می‌کند؛ پس هرکس در شرق و غرب است، آن را می‌شنود. از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می‌ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند! زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است.^{۱۰۹۹}

از مجموع روایات در این‌باره می‌توان چند نکته را استفاده کرد:

1. ندای آسمانی، از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفید، شیخ صدوق، و ... به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند.^{۱۱۰۰}

2. این صدا، از آسمان شنیده می‌شود؛ به گونه‌ای که همه مردم کره زمین - در شرق و غرب - آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند. از برخی روایات استفاده می‌شود هر جمعیتی آن صدا را به زبان خود خواهد شنید.^{۱۱۰۱}

¹⁰⁹⁵ (4) «یبایع القائم بین الرکن و المقام ثلاثاً و تبیف عدة اهل بدر فیهم النجباء من اهل مصر...»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 476، ح 502.

¹⁰⁹⁶ (5) راغب، المفردات، ماده ندا.

¹⁰⁹⁷ (6) امام باقر علیه السلام: «ینادی مناد من السماء باسم القائم، فیسمع من بالشرق و من بالمغرب، لا یبقی راقداً استیقظ، و لا قائم الا قعد، و لا قاعد الا قام علی رجلیه فزعا من ذلك الصوت ... و هو صوت جبرئیل الروح الامین»، نعمانی، الغیبة، ص 253، ح 13.

¹⁰⁹⁸ (1) ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 459.

¹⁰⁹⁹ (2) نعمانی، الغیبة، ص 235، ح 13.

¹¹⁰⁰ (3) ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 435، ح 425؛ شیخ مفید، الارشاد، ح 2، ص 370.

3. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیعت با آن حضرت است.^{۱۱۰۲}

4. هم‌زمان با شنیده شدن این صدا از آسمان یا کمی پس از آن، روی زمین نیز صدایی شنیده می‌شود. ندادنده آن، شیطان است که مردم را به گمراهی فرامی‌خواند و می‌کوشد با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اجابت دعوت آسمانی، بازدارد.

5. جبرئیل، مردم را به حق فرا می‌خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل.

از ظاهر روایات، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بیان شده است، فهمیده می‌شود که تحقق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند سبحانه و تعالی، برای آن‌که شروع این انقلاب جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که

ص: 443

انقلابی بزرگ در حال شکل‌گیری است و حق بودن حضرت مهدی علیه السلام را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه‌مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می‌رساند.

این نشانه در روایات اهل سنت نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^{۱۱۰۳}

نیز ن. ک: نشانه‌های ظهور.

*** نرگس - مادر حضرت مهدی علیه السلام

نزول عیسی علیه السلام

از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز در عصر ظهور

فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا، عیسی بن مریم علیهما السلام هنگام قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.^{۱۱۰۴} فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ، مهم‌ترین رخدادها، بزرگ‌ترین نشانه‌ها و پرشکوه‌ترین

¹¹⁰¹ (4). همان، ص 266، ح 54؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 650، ح 8.

¹¹⁰² (5). همان، ص 435؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 652، ح 14.

¹¹⁰³ (1). ر. ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص 135، فراند السمطین، ج 2، ص 316 و 566 و 569؛ متقی هندی، کنز العمال، ح 14، ص 588، ح

39665.

¹¹⁰⁴ (2). الملاحم و الفتن، ص 159؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص 274.

دلیل‌ها بر حقانیت امام مهدی علیه السلام است . آیا شگفت‌انگیز نیست انسانی، مدتی روی زمین زندگی کند، آن گاه به آسمان‌ها عروج نماید و آن‌جا هزارها سال زندگی کند، و همگام با قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خواست خدا و دستور او، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگزارد و حرکت نجات‌بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

ابو بصیر گوید: [به امام صادق علیه السلام] عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟» فرمود:

ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر مومسی است . او فرزند سرور کنیزان است و غیبی کند که باطل جویان در آن شک کنند. خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آید و

ص: 444

پشیت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن شود ...»^{۱۱۰۵}

مسلمانان به پیروی از قرآن کریم عیسی بن مریم علیها السلام او را آن گونه که هست، بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او می‌شمارند و همان گونه که قرآن بارها او را به پاکی، طهارت و قداست و احترام یا د می‌کند، وی را تجلیل می‌کنند. به نظر می‌رسد به سبب اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او - به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - در عصر ظهور و قیام آن حضرت، از آسمان فرود می‌آید.

به دلیل اهمیت این موضوع است که روایات بسیاری در این باره از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و خاندان وحی و رسالت علیهم السلام رسیده و در آن، به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تصدیق و تأیید آن اصلاح‌گر بزرگ عصرها و نسلها، تصریح شده است.^{۱۱۰۶}

بنابراین می‌توان گفت یکی از حکمت‌های فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گرانمایه و امامت او است؛ به ویژه که حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی، او را تصدیق و تأیید می‌کند.

¹¹⁰⁵ (1) «یا ابا بصیر هو الخامس من ولد ابی موسی، ذلک ابن سیدة الاماء، یغیب غیبه یرتاب فیها المبطلون، ثم ینظره الله عزّ و جلّ فیفتح الله علی یده مشارق الارض و مغاربها، و ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربّها...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، باب 33، ح 31.

¹¹⁰⁶ (2) ر.ک: سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص 680-678؛ همچنین ر.ک: شیخ صدوق، الامالی، ص 271، ح 8؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 470؛ شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 320، ح 1؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 49، ح 10؛ شیخ صدوق، کمال

الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 280، ح 27، ج 2، ص 345، ح 31.

نشانه‌های ظهور

پدیده‌های پیشین، هم‌زمان و پس از ظهور و مرتبط با آن

نشانه‌های ظهور،¹¹⁰⁷ عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومان علیهم‌السلام، پیش از ظهور یا در آستانه آن، یا هم‌زمان یا پس از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام پدید می‌آید. پدید آمدن هریک از آن نشانه‌ها نویدی از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و نزدیک‌تر شدن قیام جهانی آن حضرت است.

نشانه‌های ظهور از یک نگاه، به چهار دسته تقسیم می‌شود:

1. نشانه‌هایی که با فاصله زمانی قابل‌توجهی پیش از ظهور رخ می‌دهند؛
2. نشانه‌هایی که با فاصله بسیار اندک، پیش از ظهور اتفاق می‌افتند (در آستانه ظهور)؛
3. نشانه‌هایی که هم‌زمان با حادثه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف رخ می‌دهند؛
4. نشانه‌هایی که با فاصله‌ای اندک پس از ظهور و پیش از قیام حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می‌افتند.

شمار نشانه‌ها؛

در منابع دینی، انبوهی از رخدادها طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، از نشانه‌های ظهور شمرده شده است.

روشن است درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست، برخی در منابع معتبر آمده و از نظر سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیر معتبر و به وسیله افراد غیر موثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، فقط نشانه ظهور است و بعضی، هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آن‌ها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد؛ بنابراین

¹¹⁰⁷ (1). نگارنده، بحث را بر اساس آنچه امروزه مشهور است پی گرفته؛ اما بر این باور است که تعریف مشهور نشانه‌های ظهور نادرست می‌نماید؛ چرا که بیشتر کسانی که نشانه‌های ظهور را تعریف کرده‌اند به رخدادها پیش از ظهور تفسیر کرده‌اند، در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد همه نشانه‌های حتمی ظهور پس از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام رخ خواهد داد؛ از این رو نشانه‌های قیام یا نشانه‌های مهدی موعود را مناسب‌تر می‌داند. یا این‌که گفته شود نشانه‌های ظهور به این معناست که حکایت از واقع شدن ظهور می‌کند.

به طور قطع نمی توان مشخص کرد نشانه های ظهور چه تعداد است . بر فرض هم که چنین کاری ممکن باشد، اهمیتی ندارد . مهم این است که فراوانی روایات، به ما اطمینان می دهد که در آستانه قیام مهدی موعود علیه السّلام، حوادثی رخ خواهد داد که برخی چشمگیر و فراگیرند و بعضی نه چندان مهم و قابل توجه است.

انواع نشانه های ظهور

نشانه های ظهور، گوناگون است و برشمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آن ها، نشانه های قطعی ظهور نمی باشد. افزون بر این، از نگاه سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آن ها، خیلی روشن نیست؛ از این رو در تقسیم نشانه ها فقط به موارد ذیل بسنده می کنیم:

یک. نشانه های حتمی و غیر حتمی

میان نشانه های ظهور، شماری از آن ها، علایم حتمی ظهور دانسته شده اند. منظور از نشانه های حتمی - مقابل نشانه های غیر حتمی - آن است که پدیدار شدن آن ها - بدون هیچ قید و شرطی - قطعی و الزامی خواهد بود؛ به گونه ای که تا آن ها واقع نشود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و قیام نخواهد کرد . البته باید توجه کرد که حتمی یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه ها، به این معنا نیست که پدید نیامدن آن ها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و نبودن بازدارنده ها، پدید آمدن آن ها قطعی خواهد بود.

از روایات فراوانی که در میان آن ها روایات صحیح نیز وجود دارد حتمی بودن نشانه های پنجگانه ذیل استفاده می شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیّه و خسف در بیداء.^{۱۱۰۸}

در برابر نشانه های حتمی، نشانه های غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آن ها، پدید می آید. به عبارت دیگر، نشانه های غیر حتمی، شاید پدید آید و شاید بدون پیدایش آن ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند.

پاره ای از نشانه های غیر حتمی از این قرار است:

1. مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛

¹¹⁰⁸ (1) « خمس قبل قیام القائم من العلامات الصّحّة و السّفیانیّ و الخسف بالبیداء و خروج الیمانیّ و قتل النّفس الزّکیّة»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 436.

2. خسوف و کسوف نابهنگام؛

3. بارش باران‌های فراوان و ...

دو. نشانه‌های متصل و غیر متصل

بر اساس روایاتی چند، شماری از نشانه‌های ظهور، متصل به آن خواهد بود؛ به گونه‌ای که بین آن‌ها و ظهور حضرت مهدی علیه السلام فاصله چندانی نباشد. البته این‌که فاصله آن نشانه‌ها تا ظهور، چه مدت و یا چند روز است، به طور دقیق روشن نیست؛ ولی قدر مسلم آن است که فاصله زیاد نیست و احتمالاً، مجموعه نشانه‌های متصل به ظهور، در همان سال ظهور یا سال پیش از آن، رخ می‌دهد. بر این اساس تردیدی نیست که شماری از نشانه‌های ظهور، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می‌شود. در مقابل، نشانه‌های غیر متصل است که در طول تاریخ در دوران غیبت کبرا اتفاق افتاده و خواهد افتاد.

سه. نشانه‌های عادی و غیر عادی

پدید آمدن نشانه‌های ظهور - همچون واقع شدن دیگر پدیده‌ها - به روال طبیعی و عادی است؛ ولی پیشگویی برخی از آن‌ها، به گونه‌ای در روایات بازتاب یافته که به نظر می‌رسد، واقع شدن آن‌ها به طور عادی، غیرممکن می‌نماید و تحقق آن‌ها به صورت غیرطبیعی در چهارچوب معجزه خواهد بود؛ برای نمونه ط‌لوع خورشید از مغرب و صیحه آسمانی، اگر همان معنای ظاهری آن‌ها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهد؛ زیرا پدیدار شدن چنین اموری، به طور عادی ممکن نیست. البته شاید بعضی از این نشانه‌ها، معنای کنایی و رمزی داشته باشد و به رخدادهایی اشاره کند که پیدایی آن‌ها به گونه عادی امکان دارد.

در پایان، گفتنی است در منابع روایی حدیث‌های فراوانی درباره نشانه‌های ظهور وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیر قابل اعتماد است. از نگاه دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم بین آن‌ها نیست و پاره‌ای از آن‌ها دگرگون و دستخوش تغییراتی شده‌اند.

اینک با انبوهی از روایات صحیح و غیر صحیح در زمینه نشانه‌های ظهور، روبه‌رو هستیم که دست کم، شماری از آن‌ها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است. بدبختانه کتاب‌هایی نیز

ص: 448

وجود دارد که در آن‌ها از سر جهل یا به عمد، به این امر دامن زده شده است. البته برخی با گردآوری این روایات، خواسته‌اند اصل آن‌ها محفوظ بماند و نیز بنمایانند که همگان، در اصل ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند؛ بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه‌های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه‌های دست‌های پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت.

ناگفته نماند وجود مواردی از جعل و تحریف، در نشانه های ظهور یا وجود مدعیان دروغین هیچ گاه دلیل نمی شود همه روایات از اعتبار بیفتند یا اصل همه نشانه ها زیر سؤال برود؛ زیرا دسته ای از این نشانه ها مسلّم و قطعی است. همچنین وجود پاره‌ای اشکالات و ضعف‌ها در نشانه‌های ظهور و احتمال تحریف و تغییر در آن‌ها از سوی دشمنان یا ادعاهای واهی برخی شیادان درباره اصل مهدویت، هیچ گاه به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده است و هرگز خدشه‌ای در آن وارد نمی‌گردد.^{۱۱۰۹}

از آن‌جا که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یکی از نشانه های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره‌ای از نشانه‌های ظهور، نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود. امام علی علیه السلام در این‌باره فرمود:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«به ناگزیر ده چیز پیش از برپایی قیامت خواهد بود : سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، طلوع خورشید از مغرب خود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، فرورفتن در مشرق و فرورفتن در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد، تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.»^{۱۱۱۰}

نیز ن. ک: ندای آسمانی، خروج سفیانی، خروج یمانی، خسف به بیدا، قتل نفس زکیه.

ص: 449

نفس زکیه

از مدعیان مهدویت

وی محمد بن عبد الله، معروف به نفس زکیه، است . مادرش هند، دختر ابو عبیده بن عبد الله^{۱۱۱۱} بود. برخی از خاندان او و فرقه جارودیه، وی را مهدی موعود^{۱۱۱۲} دانسته‌اند. او در سال 145 ق^{۱۱۱۳} ادعای مهدویت کرد و به وسیله منصور دوانیقی کشته شد. جالب این‌که پدر او نیز با پسرش به عنوان مهدی بیعت کرده است.^{۱۱۱۴}

¹¹⁰⁹ (1). جمعی از نویسندگان، چشم‌په‌راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 258.

¹¹¹⁰ (2). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 436، ح 426.

¹¹¹¹ (1). ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 221.

¹¹¹² (2). همان، ص 222.

¹¹¹³ (3). ابو حنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ص 385.

¹¹¹⁴ (4). سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص 570.

نفس زکیه، نخستین کسی از علویان است که در روزگار عباسیان، قیام کرد و معاصر امام صادق علیه السلام بود^{۱۱۵} وی از بیعت با منصور خودداری کرد. محمد، میان خاندان خویش، از همه برتر و در علم و دانش کتاب خدا، از همگان داناتر بود.

شجاعت، بخشش، صلابت و سایر مزایای او از همگان بیشتر بود؛ از این رو پیروانش شک نداشتند که او همان مهدی موعود است.

نیز ن. ک: مدعیان مهدویت.

*** نماز امام زمان علیه السلام

از برخی روایات استفاده می شود هر یک از معصومان علیهم السلام به نمازی خاص سفارش نموده، بدان تأکید می کردند؛ یکی از این نمازها، نماز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

قطب الدین راوندی (م 573 ق) در الدعوات^{۱۱۶} نماز حضرت حجت را همانند نماز صبح می داند؛ با این تفاوت که در هر رکعت **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** صد مرتبه تکرار می شود و پس از نماز صد بار صلوات فرستاده می شود.

از سید بن طاوس (م 664 ق) در جمال الاسبوع نیز این گونه نقل شده است.

... نماز حضرت حجت دو رکعت است که در هر رکعت، تا «ایاک

ص: 450

نعبد» می خواند. آنگاه **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** را صد مرتبه می گوید و پس از آن، سوره اخلاص را یک مرتبه می خواند. بعد از نماز دعای اللهم عظم البلاء ... را می خواند.^{۱۱۷}

ابراهیم بن علی عاملی کفعمی (م 905 ق) نیز نماز آن حضرت را همانند جمال الاسبوع نقل کرده است.^{۱۱۸} شیخ حر عاملی (م 1104 ق) در وسائل الشیعه^{۱۱۹} و نیز علامه مجلسی (م 1111 ق) در بحار الانوار^{۱۲۰} به نقل از سید بن طاوس نماز را به همان روش ذکر کرده اند.

¹¹⁵ (5). حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج 2، ص 126.

¹¹⁶ (6) «رکعتان فی کل رکعة الحمد مرة و مائة مرة إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و یصلی علی النبی صلی الله علیه و اله و سلم مائة مرة بعد کل صلاة من هذه الصلوات ثم یسأل الله حاجته»، قطب الدین راوندی، الدعوات، ص 89.

¹¹⁷ (1) «... صلاة الحجّة عجل الله تعالی فرجه الشریف رکعتان یقرأ فی کلّ رکعة إلی إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ثم یقول مائة مرة إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ثم یتمّ قراءة الفاتحة و یقرأ بعدها الإخلاص مرة واحدة ثم یدعو عقیبها فیقول اللهم عظم البلاء و...»، سید بن طاوس، جمال الاسبوع، ص 288.

¹¹⁸ (2). کفعمی، البلد الامین، ص 164.

محدث نوری (م 1320 ق) در این باره، دو نماز ذکر کرده است: نخست نمازی که یاد شد.^{۱۱۲۱} دیگر نمازی است که منسوب به ناحیه مقدسه است. این نماز را محدث نوری در بابی که در آن، نمازهای مستحبی شب جمعه را نقل کرده، به عنوان روایتی منسوب به ناحیه مقدسه، این گونه آورده است:

هرکس که از خداوند سبحانه و تعالی خواسته ای دارد، شب جمعه غسل کند، بعد از نیمه شب به نمازگاه خود رفته، دو رکعت نماز بدین ترتیب بخواند: در رکعت نخست وقتی به **إِيَّاكَ نَعْبُدُ**؛ رسید آن را یکصد بار بگوید و سوره توحید را یک بار خوانده، سپس ذکر رکوع و دو سجده را هفت بار تکرار کند و رکعت دوم را نیز به همین ترتیب بخواند؛ خداوند سبحانه و تعالی حاجتش را برآورده خواهد کرد.^{۱۱۲۲}

ناگفته نگذارم اگرچه امروزه نماز

ص: 451

دوم، به عنوان نماز حضرت مهدی علیه السلام مشهور شده است، نقل های نخست از بزرگان نشان می دهد نماز امام زمان علیه السلام همان نمازی است که ابتدا قطب راوندی نقل کرده است و آنچه محدث نوری نقل کرده نماز مستحبی است که به ناحیه مقدسه منسوب است.

نیز ن. ک: مسجد جمکران.

*** نواب خاص

رهبران جامعه از سوی امام غایب در غیبت صغرا

در غیبت صغرا چهار سفیر یا نایب خاص، درخواست های مردم را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز نامه ها و توقیعات آن حضرت را به مردم می رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می شدند. در آغاز نیابت خاص، جایگاه سفارت برای مردم روشن نبود. فقط عده اندکی از خواص و وکیلان، با نایب آن حضرت در ارتباط بوده، مسایل مورد نیاز

¹¹¹⁹ (3). شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 8، ص 184، ح 10374.

¹¹²⁰ (4). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 88، ص 189.

¹¹²¹ (5). محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 6، ص 382، ح 7042-10.

¹¹²² (6). «من كانت له إلى الله حاجة فليغتسل ليلة الجمعة بعد نصف الليل و يأتي صلاته و يصلّي ركعتين يقرأ في الركعة الأولى الحمد فإذا بلغ إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نستعين يكررها مائة مرة و يتم في المائة إلى آخرها و يقرأ سورة التوحيد مرة واحدة ثم يركع و يسجد و يسبح فيها سبعة سبعة و يصلّي الركعة الثانية على هيئته...» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 6، ص 75.

(البته وی در داستان مسجد جمکران این نماز را به گونه ای متفاوت از دو نماز یاد شده ذکر کرده است)

خود را با او در میان می گذاشتند؛ اما پس از گذشت زمان، با تلاش های خالصانه و کیلان، نیابت خاص، حضرت نزد شیعیان، جایگاه خود را یافت.

بنابراین ارتباط شیعیان با نواب خاص در دوره های نخست، به طور عمده به واسطه وکیلان بود. به این صورت که مردم، خواسته های خود را با وکیلان در می ان می گذاشتند یا وجوهات شرعی خود را به آنان می پرداختند. وکیلان نیز آن ها را به سفیر و نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقل می کردند و با واسطه سفیر، از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش های خود را می گرفتند. با روشن شدن جایگاه نواب خاص، برخی شیعیان به صورت پنهانی توانستند به طور مستقیم با آنان تماس برقرار کنند. این کار، به طور عمده از زمان دومین نایب آغاز شد و ادامه یافت.

وظایف نایبان خاص

برخی فعالیت های نایبان خاص بدین قرار بود:

1. برطرف کردن تردید شیعیان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت آخرین ذخیره الهی به صورت پنهانی صورت گرفت و جز اندکی از شیعیان، آن حضرت را در دوران پدر بزرگوارش ندیده بودند و تردیدهایی میان شیعیان پدید آمده بود؛ از این رو، یکی از مسؤولیت های

ص: 452

مهم و حساس نواب خاص، از میان بردن تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. این تلاش ها، بیشتر در دوران نایبان اول و دوم انجام شد؛ ولی در مواقع مورد نیاز در دوره دیگر نواب نیز بدان توجه می شد.

از آن جا که این مسأله، بسیار مهم و حساس بود، افزون بر ارائه کراماتی از طرف نایبان خاص، خود حضرت در موارد لازم، با صدور توقیعاتی این امر را بر ایشان آسان می کرد. میان توقیعاتی که هم اکنون از آن حضرت در دست است، تعدادی درباره همین مسأله است.

2. پنهان نگه داشتن مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از احادیث نقل شده توسط نواب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان،^{۱۱۲۳} دانسته می شود نواب وظیفه ای دوجانبه داشته اند: از سویی محل زندگی امام را نه فقط از دشمنان، بلکه از شیعیان پنهان نگه می داشتند و از سوی دیگر، به وکلای خود آموزش می دادند مبدا اسمی از آن حضرت به میان آورند؛ از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

¹¹²³ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 222.

3. پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، پرسش‌های فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام و پاسخ آن‌ها را به مردم می‌رساندند. به ویژه در دوره نبابت نایب دوم، محمد بن عثمان، پرسش‌های فقهی بسیاری مطرح شد و امام، ضمن توقیعات پرشماری به آن‌ها پاسخ داد. فعالیت‌های نایبان خاص به مسایل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.^{۱۱۲۴}

4. سازماندهی وکیل‌های حضرت

یکی از تشکلهای مهمی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت، تشکیلات وکالت بود. آن بزرگواران، این سازمان را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آوردند؛ از این رو هرچه بیشتر می‌کوشیدند از مواجهه مستقیم، کم

ص: 453

کرده، امور را بر عهده افراد شایسته بگذارند. این تشکیلات، به طور رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ اما در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود رسید؛ بنابراین، سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های امامان پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان، قطع شد و محور ارتباط وکیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه‌نشین - به طور تقریبی - مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه، وکیلی تعیین می‌شد. گاهی چند وکیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام یا نایب خاص برای آن‌ها تعیین می‌کرد. در مواردی ممکن بود برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که محمد بن احمد قطن (از وکیلان ابو جعفر، نایب دوم) به ملاقات امام نایل شد؛^{۱۱۲۵} اما به طور معمول، آنان زیر نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می‌کردند.

5. آماده کردن شیعیان برای غیبت کبرا

یکی از مسؤولیت‌های نایبان خاص - به ویژه آخرین نایب - آماده کردن اذهان عمومی برای غیبت کبرا و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان‌زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت بود.

¹¹²⁴ (2). همان، ص 176.

¹¹²⁵ (1). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 442.

غیبت ناگهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه بسا باعث انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، به این هدف و غرض نایل شدند و افکار و اذهان عمومی را برای غیبت کبوا آماده کردند.

6. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان؛

امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص، رهبری خویش را در جامعه اعمال کرده، خسارت های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران نماید. همچنین، کمبودی که به واسطه حاضر نبودن امام، در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر کرده، مصالح اجتماع آن زمان و دوستداران را - در سخت ترین و

ص: 454

پیچیده ترین شرایط اجتماعی و سیاسی - حفظ کند و نگذارد شیعیان منحرف شده و متلاشی شوند.^{۱۱۲۶}

7. جلوگیری از فرقه‌گرایی شیعیان

از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، این بود که شیعیان را از پراکندگی بیشتر مصون دارند. ایشان همواره آن دسته از گفتارهای پیامبر و امامان علیهم السلام را بیان می کردند که دلالت داشت مجموع پیشوایان معصوم علیهم السلام به دوازده ختم می شود و واپسین آنان غیبت خواهد کرد. نواب خاص، در این مرحله، به پیروزی چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات پدید آمده در مکتب تشیع را کمتر کرده در نهایت، به حداقل برسانند.

8. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

یکی از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود. این مبارزه به طور عمده، با هدایت های امام - با صدور توقیعات از طرف آن حضرت - صورت می گرفت.^{۱۱۲۷}

9. گرفتن اموال متعلق به امام و مصرف آن در موارد لازم

هرکدام از نواب خاص امام، در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می گرفت و در مواردی که امام دستور می داد، مصرف می کرد.

نیز ن. ک: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمری.

¹¹²⁶ (1). ر. ک: صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص 426.

¹¹²⁷ (2). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 244.

*** نیابت خاص

رهبری جامعه از سوی امام غایب در غیبت صغرا

با توجه به ویژگی‌های دوران غیبت صغرا، یکی از مباحث مهم در این دوران، بحث نیابت خاص است.

در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه چهار نفر نایب خاص خود با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را سرسوامان می‌داد. این امور، افزون بر مسایل مالی، شامل مسایل عقیدتی و فقهی نیز می‌شد.

رابطان میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب باسابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند

ص: 455

که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده داشتند. آنان، به نواب خاص آن حضرت معروفند. این افراد، با وکیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان را به محضر مقدس او می‌رساندند و در پاسخ، تویعاتی از طرف آن حضرت صادر می‌شد.

نیابت خاص، بدان‌سان بود که امام، شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و خصوصیات، او را معرفی کند؛ همان‌گونه که پیش از آن امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داده و فرمود:

عمری و پسرش [- عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم] مورد اعتماد هستند؛ هر چه آنان به تو برسانند، از من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می‌گویند.^{۱۱۲۸}

و در جای دیگر فرمود:

گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری [- نایب اول] و وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان [- نایب دوم] وکیل فرزند من، مهدی شما است.^{۱۱۲۹}

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان پس از عثمان بن سعید (نایب اول) را به وسیله نایب پیش از او معین و به مردم معرفی می‌کرد.^{۱۱۳۰}

¹¹²⁸ (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 329، ح 1؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 243 و ص 360.

¹¹²⁹ (2). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 355.

¹¹³⁰ (3). ر.ک: علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص 34.

نیابت و سفارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، از مسؤولیت‌های خطیری است که فقط براننده کسانی است که ویژگی‌ها و ارزش‌های خاصی داشته باشند. برخی از این ویژگی‌ها چنین است:

- ایمانی استوار و خلل‌ناپذیر

- امانت‌داری به مفهوم واقعی آن

- تقوایشگی و پرهیزکاری

- رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند

- دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت

- اجرای دستورهای امام ...

آنچه میان ویژگی‌های نواب، دارای اهمیت ویژه‌ای بود، رازداری آنان بود.

ص: 456

عده‌ای از ابو سهل نوبختی پرسیدند:

«چطور شد امر نیابت به ابو القاسم حسین بن روح واگذار شد؛ ولی به تو واگذار نگردید؟» او پاسخ داد: «آنان [- امامان اطهار علیهم السلام] بهتر از هرکس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آنچه ابو القاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می‌کوشیدم دلیل‌های بنیادی را بر وجود امام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابو القاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه‌قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.^{۱۱۳۱}

نیز ن. ک: غیبت صغرا، نواب خاص.

*** نیابت عام

رهبری جامعه از سوی امام غایب، در غیبت کبرا

پس از پایان دوران غیبت صغرا و نیابت خاص و با آغاز غیبت کبرا هدایت شیعیان با عنوان نیابت عام از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست

¹¹³¹ (1). شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 391، ح 358.

داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد؛ سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خو اهد بود. در این باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

1. اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید و توفیق ذیل در پاسخ او صادر شد:

... و اما در پیشآمدهایی که برای شما رخ می دهد، باید به روایان اخبار م ا [- دانشمندان علوم دینی] رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما

ص: 457

هستند و من، حجّت خدا بر آنانم. ۱۱۳۲

این روایت، از روشن ترین روایات در بیان ولایت عام است. بیشتر افرادی که به این روایت تمسک کرده اند، بیشتر به فقره دوم آن، «فأنهم حجّتی علیکم و انا حجة الله علیهم» توجه داشته اند.

2. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می دهند، کسی باقی نمی ماند، مگر این که از دین خدا باز می گشت؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعیفان را به دست می گیرند؛ همان گونه که ملوان ها، زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ ننگه می دارند. این ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند. ۱۱۳۳

3. امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقیهان راستین، ویژگی های آن ها و مسؤولیت جامعه برابر آن ها، فرموده است:

1132 (1) «... و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجة الله علیهم»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 290، ح 247؛

شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 483، ح 4.

1133 (2) «... لو لا من یبقی بعد غیبة قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذّابین عن دینہ بحجج الله و المنقذین لضعفاء عباد الله من شبّاک ابلیس و

مردته و من فحاح النواصب لما بقى احد الا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین ین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها اولئک هم الافضلون عند الله عزّ و جلّ»، طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 18 و ج 2، ص 455؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 223.

... و اما هریک از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشد و دین خود را حفظ کند، با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است از او تقلید کنند.^{۱۱۳۴}

4. مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمر بن حنظله» معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند:

... هرکدام از شما که حدیث ما

ص: 458

را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم^{۱۱۳۵}

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف نگه داشته اند، مسایل موردنیاز را برای مسلمانان بیان کرده اند و دل‌های شیعیان را بر اساس باورهای درست، استوار ساخته‌اند. تمام موفقیت‌های گوناگون، با مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغرا تا به امروز - بوده و حیات، شادابی و پویایی تشیع را کرده است.

یکی از دانشوران معاصر، درباره چگونگی نیابت عام و بروز اندیشه ولایت فقیه چنین نوشته است :

شیعیان، تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتکازی و با الهام گرفتن از امثال روایات عمر بن حنظله و ابو خدیجه و توقیع صادر از ناحیه مقدسه، نیازهای روزمره خو را با رجوع به فقهای بلاد برطرف می کردند ... با گسترش این مباحث در میان توده ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند ...

ولی ظاهرا در هیچ عصری، هیچ سلطانی حاضر به تحویل دادن قدرت به فقیه واجد شرایط نبوده؛ چنان که هیچ فقیهی هم امیدی به دست یافتن به چنین قدرتی نداشته است.

در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که عملا ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسی‌های دقیق درباره مبانی و فروع آن آشکار گشت.^{۱۱۳۶}

¹¹³⁴ (3) «... و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه...»، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 131، ح 33401.

¹¹³⁵ (1) «... من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانّی قد جعلته علیکم حاکما ...»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 67، ح 10؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج 6، ص 218، ح 6.

نیز ن. ک: غیبت کبرا، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، ولی فقیه،

ص: 459

نیمه شعبان

شب ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نیمه شعبان اگرچه شرافتش را وامدار مولود خجسته ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخته است، در تقویم عبادی اهل ایمان، نیز از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده،^{۱۱۳۷} فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان برشمرده شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

هرکس شب عید و شب نیمه شعبان را با عبادت زنده بدارد، روزی که قلب‌ها همه بمیرند، قلب او نخواهد مرد.^{۱۱۳۸}

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پدر بزرگوارش - در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان پرسیده بود - فرمود:

این شب، برترین شب‌ها پس از شب قدر است. خداوند سبحانه و تعالی در این شب، فضلش را بر بندگان جاری می‌سازد و از منت خویش، گناهان آنان را می‌بخشد. پس بکوشید در این شب به خداوند سبحانه و تعالی نزدیک شوید.

همانا این شب، شبی است که خداوند سبحانه و تعالی به وجود خود سوگند خورده است که در آن، درخواست کننده ای را - تا آن‌گاه که درخواست گناه نداشته باشد - از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند سبحانه و تعالی آن را برای ما خاندان قرار داده است؛ همچنان که شب قدر را برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار داده است؛ پس بر دعا و ثنای خداوند تعالی بکوشید، که هرکس در این شب صد بار او را تسبیح گوید، و صد بار حمد الهی را بر زبان جاری سازد و صد بار زبان به تکبیر گشاید و صد بار بگوید: «لا اله الا الله»، خداوند سبحانه و تعالی از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه گناهان او را بیامرزد و درخواست‌های دنیایی و آخرتی او را برآورده سازد؛ چه درخواست‌هایی که بر خداوند سبحانه و تعالی اظهار کرده و چه درخواست‌هایی که

ص: 460

¹¹³⁶ (2) محمد تقی مصباح یزدی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها» فصلنامه حکومت اسلامی، ش 1.

¹¹³⁷ (1) ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج 3، ص 464، ح 7450، 7451، 7461؛ تفسیر القرطبی، ج 12، ص 167 و ...

¹¹³⁸ (2) «من احیا لیلۃ العید و لیلۃ النصف من شعبان لم یمت قلبه یوم تموت القلوب»، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 7، ص 478، ح 9903.

اظهار نکرده و خداوند سبحانه و تعالی با علم خود بر آنها آگاه است.^{۱۱۳۹}

بنابراین شایسته است افزون بر برپایی جشن و سرور در شب با عظمت نیمه شعبان، از بزرگی و عظمت آن شب غافل نشده، اعمال عبادی را به دقت انجام دهیم.

بر اساس روایت‌های بسیاری که از شیعه و برخی اهل سنت نقل شده، میلاد خجسته امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در شب نیمه شعبان 255 ق واقع و باعث کامل شدن فضیلت این شب مبارک شده است.^{۱۱۴۰}

نیز ن. ک: ولادت حضرت مهدی علیه السلام، شاهدان ولادت، حکیمه خاتون.

ص: 461

و

وقاتون - وقت ظهور

وقت ظهور

گاه ظهور آخرین حجت الهی برای برپایی حکومت واحد عدل جهانی

یکی از موضوعات مهم در مباحث مهدویت، وقت ظهور است؛ به گونه ای که حتی سال‌ها پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درباره آن، از معصومان علیهم السلام پرسش می شد.^{۱۱۴۱} امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - به ویژه زمان ظهور آن حضرت - را از رازهای الهی دانسته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند. با گذری کوتاه در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

1. آگاهی به زمان دقیق ظهور، فقط از آن خداوند سبحانه و تعالی است.

2. معصومان علیهم السلام همواره مردم را از تعیین وقت درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برحذر داشته، وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.

3. روایات فراوانی ظهور را ناگهانی دانسته و احادیثی اصلاح امر فرج را

¹¹³⁹ (1). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 94، ص 85، ح 5؛ همچنین ر. ک: سیوطی، الدر المنثور، ج 6، ص 27.

¹¹⁴⁰ (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 514؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 424؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 147.

¹¹⁴¹ (1). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 368، ح 2.

یک شبه ذکر کرده است.

4. اگرچه پنهان بودن زمان ظهور از رازهای الهی است و حکمت الهی اقتضا کرده این وقت نزد مردم نامعلوم و پوشیده باشد، در بعضی روایات به پاره‌ای از حکمت‌های آن اشاره شده و تا اندازه‌ای محدوده زمانی آن معین شده است.

5. با نگاهی به کلام معصومان علیهم السلام می توان چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام ظهور را به راحتی به دست آورد.

همان‌گونه که بیان شد، در روایات فراوانی، از ظهور آن حضرت، حادثه‌ای ناگهانی یاد شده و روشن است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت.

به طور مسلم، کسانی که تعیین وقت می کنند، سخنشان خلاف این گروه روایات است . پاره‌ای از این روایات را این گونه می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف. اصلاح امر ظهور در یک شب؛ امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

مهدی از ما اهل بیت است که خداوند سبحانه و تعالی امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.^{۱۱۴۲}

ب. آمدن همانند شهاب فروزان؛ امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرمود:

او همانند شهابی شعله‌ور در تاریکی شب، آشکار خواهد شد.^{۱۱۴۳}

البته در برخی روایات، به صورت محدود، زمان هایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است . این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

یک. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛^{۱۱۴۴}

دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛^{۱۱۴۵}

¹¹⁴² (1) «المهدی منّا اهل البيت یصلح الله له امره فی لیلته»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 152.

¹¹⁴³ (2) «ثم یمیدو کالشهاب الوقاد فی ظلمة اللیل»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 159؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 324.

¹¹⁴⁴ (3) شیخ صدوق، الخصال، ح 2، ص 394.

سه. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است؛^{۱۱۴۶}

ص: 463

چهار. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است.^{۱۱۴۷}

اگرچه قرائنی چند بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ این روایت و امثال آن را می توان به این صورت توجیه کرد که نخستین روز ظهور، جمعه است و از آن جا که قیام آن حضرت پس از ظهور است، قیام آن حضرت، روز شنبه رخ خواهد داد.

درباره چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از وقت ظهور نیز روایات فراوانی ذکر شده است؛ مانند:

یک. الهام

بدون شک، معصومان علیهم السلام مورد الهام خداوند سبحانه و تعالی قرار می گیرند و وحی، به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به اهل بیت علیهم السلام الهاماتی م ی شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از راه الهام ذکر کرده است.^{۱۱۴۸}

دو. برافراشته شدن پرچم قیام

در روایاتی اشاره شده است که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد.^{۱۱۴۹}

سه. بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

برای او شمشیری است در غلاف؛ هنگامی که وقت ظهورش فرارسید، آن شمشیر از غلافش خارج می شود.

¹¹⁴⁵ (4). شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 4، ص 300.

¹¹⁴⁶ (5). همو، کتاب الغیبه، ص 453؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص 263؛ طبرسی، اعلام الوری، ص 459.

¹¹⁴⁷ (1). شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 4، ص 333؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 653.

¹¹⁴⁸ (2). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 343؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 164؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص 192.

¹¹⁴⁹ (3). ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 155؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 550، کفایة الاثر، ص 266.

خداوند سبحانه و تعالی آن شمشیر را به سخن در می آورد و شمشیر به حضرتش می گوید: «ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن مقابل [ستم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می کند.»^{۱۱۵۰}

ص: 464

در پایان، گفتنی است مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای حکمت های فراوانی است؛ از جمله:

1. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

2. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛

3. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان.

از آن جا که یکی از دلیل های غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود، روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می سازد؛ در حالی که نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

امام خمینی رهبر انقلاب نه فقط تعیین ادعای نزدیک بودن ظهور را نپذیرفته اند بلکه به نوعی چنین ذهنیتی را نیز مردود دانسته اند:

از غیبت صغرا تاکنون که بیش از هزار سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضاء نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلامی باید زمین بماند و اجراء نشود؟! ...^{۱۱۵۱}

مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی - یکی مراجع معاصر تقلید - نیز در این باره می گوید:

باید زمینه را مساعد کنید که اگر غیبت، صد هزار سال هم طول بکشد، عقاید مردم خراب نشود.

فردی بود هر روز می گفت: «حضرت می آید؛ ظهور نزدیک شده» یک بار گفت: «سه ماه دیگر حتما آقا می آید.» سه ماه بعد گفتیم: «چه شد؟» گفت: «بداء حاصل شد!»^{۱۱۵۲}

ناگفته نگذارم برخی با مطرح کردن ظهور صغرا، بر این باورند ظهور آن حضرت بسیار نزدیک است.

¹¹⁵⁰ (4). همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 155.

¹¹⁵¹ (1). امام خمینی، ولایت فقیه، ص 27.

¹¹⁵² (2). شیخ جواد تبریزی در دیدار دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، فصلنامه انتظار، ج 5، ص 17.

همگان بر این امید هستیم که چنان باشد؛ اما هیچ دلیل روایی محکمی بر آن وجود ندارد . و تشبیه آن، با غیبت صغرا نیز نادرست است.

نیز ن. ک: ظهور.

ص: 465

وقت معلوم

پایان مهلت شیطان برای شیطنت

«وقت معلوم» یک بار در آیه 38 سوره «حجر» و بار دیگر در سوره «ص»، آیه 81 به کار رفته است؛ آن هنگام که ابلیس، مأمور به سجده بر آدم شد؛ ولی سجده نکرد. قرآن، در این باره می‌فرماید:

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛¹¹⁵³

ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم گردید؟ آیا تکبر کردی. یا از برترین‌ها بودی؟ گفت:

من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل! فرمود: از آسمان‌ها [و از صفوف فرشتگان] خارج شو که تو رانده درگاه منی! و به طور مسلم نفرین من بر تو تا روز قیامت خواهد بود. عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روزی که انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. فرمود تو از مهلت داده‌شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معینی.

مفسران، در این که منظور از **يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ**؛ چه روزی است، گمانه‌های پرشماری ارائه کرده‌اند؛ برخی آن را پایان این جهان می‌دانند؛ چرا که در آن روز همه موجودات زنده می‌میرند، و فقط ذات خداوند سبحانه و تعالی می‌ماند.¹¹⁵⁴ گروهی احتمال داده‌اند منظور از آن، روز قیامت است؛ ولی این احتمال، نه با ظاهر آیات مورد بحث می‌سازد که لحن آن نشان می‌دهد با تمام خواسته او موافقت نشد و نه با آیات دیگر قرآن که از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان خبر می‌دهد. این احتمال نیز وجود دارد که آیه یادشده، به زمانی اشاره باشد که هیچ‌کس جز خدا نمی‌داند.¹¹⁵⁵

¹¹⁵³ (1) ص (38) آیات 75-81.

¹¹⁵⁴ (2) قصص (28): 88.

¹¹⁵⁵ (3) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 19، ص 343.

آنچه این عبارت را در بحث مهدویت وارد کرده؛ برخی روایات

ص: 466

است که «یوم الوقت المعلوم» را دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است. از وهب بن جمیع - آزادشده اسحاق بن عمار - نقل شده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس پرسیدم که:

«پروردگارا! پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته شوند، مهلت ده» خداوند سبحانه و تعالی فرمود: «البته تو از مهلت داده شدگانی تا به روز و هنگام معین و معلوم» - آنچه روزی خواهد بود؟

فرمود:

وقت معلوم، روز قیام قائم آل محمد است. هرگاه خداوند سبحانه و تعالی او را برانگیزد، آن گاه که در مسجد کوفه است ابلیس نزد وی می آید؛ در حالی که بر زانوانش راه می رود و می گوید:

«ای وای از این روزگار!» آن گاه از پیشانی اش او را می گیرد و گردنش را می زند. آن هنگام، روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می رسد.»^{۱۱۵۶}

البته در برخی روایات، هلاکت او را به دست پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم بر صخره ای در بیت المقدس ذکر کرده اند.^{۱۱۵۷}

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و عملاً خلع سلاح و نابود می شود و این، پایان مهلت او است.^{۱۱۵۸}

پنهان نماند احتمال های دیگری در بیان مفسران آمده است که لکن همین اختصار در این جا کافی به نظر می رسد.

ص: 467

وکلاى حضرت مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف

¹¹⁵⁶ (1) «الوقت المعلوم يوم قیام القائم فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة و جاء إبليس حتّى یجنو علی ركبتيه فيقول يا ويلاه من هذا اليوم فيأخذ بناصيته

فیضرب عنقه فذلک يوم الوقت المعلوم منتهی أجله»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 376، ح 178؛ طبری، دلائل الامامة، ص 240.

¹¹⁵⁷ (2) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 60، ص 244، ح 96.

¹¹⁵⁸ (3) ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 42، ح 5؛ طبری، دلائل الامامة، ص 246؛ مسعودی، اثبات الوصية، ص 15.

یکی از مجموعه‌هایی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت، سازمان وکالت بود. آن امامان بزرگوار، این تشکیلات را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آوردند؛ از این رو هرچه بیشتر می‌کوشیدند از رویارویی مستقیم، کاسته، امور را به عهده افراد شایسته بگذارند. این تشکیلات، به گونه رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ اما در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود رسید.

از آن جا که در عصر غیبت، تماس مستقیم با امام زمان قطع شد، به طور عمده، محور ارتباط وکیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می‌کرد. برخی از این وکیلان، عبارت بودند از:

1. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)؛
2. محمد بن شاذان (وکیل در نیشابور)؛
3. محمد بن حفص؛
4. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)؛
5. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)؛
6. ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری) ^{۱۱۵۹}؛
7. ابراهیم بن محمد همدانی؛
8. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)؛
9. محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛
10. احمد بن حمزة بن یسع قمی؛
11. داوود بن قاسم بن اسحاق؛
12. محمد بن علی بن بلال؛
13. ابو محمد وجنائی؛

14. عبد الله بن ابي غانم قزوینی؛

15. حسین بن علی بزوفری؛

16. احمد بن هلال عبرتائی؛

17. حاجز بن یزید ملقب به «وشاء» وکیل در بغداد. ۱۱۶۰

البته سه تن از این افراد محمد بن علی بن بلال، محمد بن صالح همدانی و احمد بن هلال منحرف و از وکالت امام برکنار شدند.

نیز ن. ک: سازمان وکالت، نیابت خاص، نواب خاص.

ص: 468

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از حوادث مهم در تاریخ بشر، ولادت آخرین ذخیره الهی و موعود امت ها، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ولادت آن حضرت، از مسلمات تاریخ به شمار می آید. نه فقط امامان معصوم علیهم السلام، دانشمندان و تاریخ نویسان شیعه به این مهم اشاره کرده اند؛ بلکه مورخان و محدثانی چند از اهل سنت نیز به این حادثه بزرگ تصریح نموده، آن را یک واقعیت دانسته اند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ولادت شگفت آوری داشته و این، برای بسیاری سؤال انگیز بوده است؛ از این رو، ترسیم و تصویر مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای آن پدیده، ضروری می نماید.

جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام، با حفظ راهبرد کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزش های آن، روش های گوناگونی را در برابر ستمگران، در پیش گرفتند. این فراز و نشیب ها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، ادامه داشت و امامان علیهم السلام تا آن زمان، هریک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی،

1160 (2). ر. ک: محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة

موضعی ویژه برمی‌گزیدند. پس از امام رضا ع لیه السّلام، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، هادی و عسکری علیهم السّلام، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند.^{۱۱۶۱}

پس از این‌که دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم سپری شد و امامت به آنان رسید، اندک اندک میان حکومتگران مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی‌هایی عمیق جان گرفت. این نگرانی‌ها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آن‌ها اشاره شده از امام عسکری علیه السّلام فرزندی تولد خواهد یافت که بر هم زنده اساس حکومت‌ها است. از این رو بر فشارها و سخت‌گیری‌ها بر امام حسن عسکری علیه السّلام افزوده شد؛ تا شاید با نابودی ایشان، از تولد مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف و تداوم امامت جلوگیری شود. اما بر خلاف برنامه‌ریزی‌ها و

ص: 469

پیشگیری‌های دقیق و بی‌درپی دشمنان، مقدمات ولادت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف آماده شد و توطئه‌های ستمگران، راه به جایی نبرد، بدین علت دورانی که آن حضرت در شکم مادر بزرگوار خود بود و سپس تولدش، همه و همه، از مردم پنهان بود و جز چند تن از نزدیکان، شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السّلام، کسی او را پس از ولادت نمی‌دید. آنان نیز مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف را گاه‌گاه می‌دیدند؛ نه پیوسته و به صورت عادی.^{۱۱۶۲}

درباره چگونگی ولادت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف ایشان مشهورترین نظر، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه علیها السّلام عمه امام عسکری علیه السّلام است. شیخ صدوق، این حادثه بزرگ را از زبان او در روایتی مفصل یاد کرده است.^{۱۱۶۳}

پنهانی بودن ولادت

یکی از ویژگی‌های ولادت حضرت مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف، پنهان بودن آن است که در سخنان معصومان علیهم السّلام نیز با تعبیرهای متفاوت مورد اشاره قرار گرفته است. امام سجّاد علیه السّلام فرمود:

در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران وجود دارد: ... و سنتی از ابراهیم ... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم
۱۱۶۴
....

¹¹⁶¹ (1). جمعی از نویسندگان، چشم‌پراه مهدی عجلّ الله تعالی فرجه الشریف، ص 318.

¹¹⁶² (1). محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص 21-22. (با تصرف)

¹¹⁶³ (2). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، باب 42، ح 1؛ همچنین ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 238؛ اربلی، کشف الغمّة، ج 2، ص

449.

¹¹⁶⁴ (3). «فی القائم منّا سنن من سنن الانبیاء علیهم السّلام...»

و سنّة من ابراهیم ... و أمّا من ابراهیم فحفاء الولادة و اعتزال النّاس...»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 567.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد.^{۱۱۶۵}

فلسفه مخفی بودن ولادت

مهم‌ترین فلسفه غیبت در امان ماندن آن حضرت از خطر نابودی است. به این بیان که خداوند متعال، می دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ بر خلاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که اگر ظاهر شود، کشته خواهد شد. اگر

ص: 470

یکی از پدران مهدی کشته می شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می کرد دیگری به جای او نصب شود؛ ولی اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته شود، مصلحت و تدبیر امور انسان‌ها اقتضا نمی کرد که امام دیگری به جای او نصب گردد.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ولادت صاحب الامر بر این مردم نهان است، تا چون خروج کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب به سامان رساند.^{۱۱۶۶}

مخفی بودن ولادت، درباره برخی از بزرگان نقل شده است که می توان از آن جمله به ولادت مخفیانه ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش و نیز به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

به همین جهت شیخ طوسی، ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته، می نویسد:

این نخستین و آخرین حادثه نبوده و در طول تاریخ بشری، نمونه‌های فراوان داشته است.^{۱۱۶۷}

این حقیقت را صاحب منتخب الاثر نیز به تفصیل بیان کرده است.^{۱۱۶۸}

¹¹⁶⁵ (4) «صاحب هذا الامر تعمی ولادته علی هذا الخلق لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة إذا خرج»، همان، ص 479، ح 1.

¹¹⁶⁶ (1) «صاحب هذا الامر تغیب ولادته عن هذا الخلق لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة إذا خرج و یصلح الله عزّ و جلّ أمره فی لیلته»، همان، ص 480، باب

44، ح 5.

¹¹⁶⁷ (2) شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 77، ح 105.

¹¹⁶⁸ (3) لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص 353.

اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به دلایلی پنهانی صورت گرفت و باعث شد برخی، آن را انکار کنند؛ اما شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت، دلیل‌های فراوانی آورده است.

الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام حسن عسکری علیه السلام گاهی، نوید مولودش را به یاران خاص می‌داد.^{۱۱۶۹}

و نیز در نویدی به همسر بزرگوار خود داد، چنین فرمود:

در آینده‌ای نزدیک دارای فرزندی خواهی شد. نامش محمد است. او قائم از بعد من است.^{۱۱۷۰}

ص: 471

ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام حسن عسکری علیه السلام برای یاران ویژه، ولادت فرزند خود را گزارش کرد. احمد بن اسحاق گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود:

سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد، تا آن که جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا است. خدای تعالی، او را در غیبتش حفظ فرماید؛ سپس او را آشکار کند. او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که آکنده از جور و ستم شده باشد.^{۱۱۷۱}

ابراهیم بن ادریس نیز گوید: امام عسکری علیه السلام گوسفندی به من داد و فرمود: «این را برای فرزندم فلان عقیقه کن و خود و نزدیکانت از آن بخورید.» سپس دو گوسفند داد و فرمود: «این دو گوسفند را از مولای خود عقیقه کن و بخور که خداوند سبحانه و تعالی بر تو گوارا نماید و به برادران دینی خود نیز از آن بده.»^{۱۱۷۲}

ج. خبر حکیمه - عمه امام عسکری علیه السلام - از ولادت آن حضرت

¹¹⁶⁹ (4) «... سیرزقنی الله ولدا بمنه و لطفه»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 50، ص 313.

¹¹⁷⁰ (5) «ستحملین ولدا و اسمه محمد و هو القائم من -- بعدی»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 408، ح 4.

¹¹⁷¹ (1) «الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أرائني الخلف من بعدى أشبه الناس برسول الله صلى الله عليه و اله و سلم خلقا و خلقا يحفظه الله تبارك و تعالی في غيبته ثم يظهره فيملا الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما»، همان.

¹¹⁷² (2) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 22؛ ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص 245.

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد امامان علیهم السلام بود . وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، شب ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت آن حضرت، از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است.

د. خب نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)

ایشان، دو تن از خدمتگزاران خانه امام عسکری علیه السلام بودند و از برخی روایات استفاده می شود که آنان نیز در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته‌اند.^{۱۱۷۳}

ه گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

ابو الادیان، از خدمتکاران خانه امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر

ص: 472

حضور در بیت آن بزرگوار، سرپرست امور نامه های آن حضرت و بردن آن ها به شهرهای مختلف بود . او، یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پیکر آن حضرت را ذکر کرده است.^{۱۱۷۴}

و. گزارش برخی از دانشمندان اهل سنت

بیشتر اهل سنت - آن گونه که شیعه باور دارد - اعتقادی به زاده شدن مهدی موعود ندارند؛ اما دانشمندانی چند از ایشان، علاوه بر تصریح یا اشاره به ولادت آن حضرت در سال 255 ق، او را ه مان موعود در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دانسته‌اند.

افرادی از اهل سنت که در نوشته های خود به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده اند، دو دسته هستند:^{۱۱۷۵}

یک. کسانی که ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گزارش کرده‌اند؛ ولی در باره موعود بودن او ساکت مانده‌اند.^{۱۱۷۶} ابن اثیر (م 630 ق)، در الکامل فی التاریخ درباره حوادث سال 260 ق چنین می نویسد:

¹¹⁷³ (3). شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 430، ح 5.

¹¹⁷⁴ (1). همان، ج 2، ص 475؛ باب 43، ح 25. همچنین ر. ک: نیلی نجفی، منتخب الانوار الحزینة، ص 157؛ الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1101.

¹¹⁷⁵ (2). اینجا فقط به موارد اندکی اشاره شده است.

برای تفصیل بیشتر، ر. ک: سید نامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص 185-200؛ همو، در انتظار ققنوس، مهدی علیزاده، ص 188-198.

در این سال، ابو محمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می‌باشد.^{۱۱۷۷}

ابن خلکان (م 681 ق) در وفيات الاعیان^{۱۱۷۸} و ذهبی (م 748 ق) در کتاب العبر^{۱۱۷۹} چنین گزارشی ارائه کرده‌اند.

دو. کسانی که علاوه بر گزارش ولادت آن حضرت، به موعود بودن آن حضرت تصریح کرده‌اند (البته این دسته کم شمارند):

کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م 652 ق) در کتاب مطالب السؤل گوید:

ص: 473

ابو القاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی رضا، پسر موسی کاظم، پسر جعفر صادق، پسر محمد باقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین زکی، پسر علی مرتضی امیر المؤمنین، پسر ابو طالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، منتظر علیهم السلام و رحمت و برکات خداوند سبحانه و تعالی بر او باد.^{۱۱۸۰}

نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م 855 ق) فصل دوازدهم از کتاب الفصول المهمة را با این عنوان آورده است:

در شرح حال ابو القاسم حجت، خلف صالح، پسر ابو محمد حسن خالص، او امام دوازدهم است.^{۱۱۸۱}

زمان و مکان ولادت

مطابق روایت‌های بسیاری از شیعه^{۱۱۸۲} و برخی از اهل سنت، میلاد خجسته امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شب نیمه شعبان 255 ق، واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شده است.

البته عده اندکی، زمان‌های دیگری را نیز نقل کرده‌اند.^{۱۱۸۳} ابو الفضل حسین بن حسن علوی گوید:

¹¹⁷⁶ (3). برخی اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده‌اند، فقط آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده‌اند، در حالی که عده‌ای گمان کرده‌اند

کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده‌اند بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است

¹¹⁷⁷ (4). سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص 186، به نقل از: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 274 در پایان حوادث سال

260 قمری.

¹¹⁷⁸ (5). همان به نقل از: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 4، ص 176، ح 562.

¹¹⁷⁹ (6). همان.

¹¹⁸⁰ (1). طلحه شافعی، مطالب السؤل، ج 2، ص 79، باب 12.

¹¹⁸¹ (2). ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص 287.

¹¹⁸² (3). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 514؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 424؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 147.

در سامرا، به منزل امام حسن علیه السلام رفتیم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به وی تبریک گفتیم.^{۱۱۸۴}

نیز ن. ک: شعبان، نیمه شعبان، شاهدان ولادت حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام، مادر حضرت مهدی علیه السلام.

*** ولایت فقیه

سرپرستی جامعه در امور دین و دنیا، به دست فقیه دینی در عصر غیبت

ولایت، واژه‌ای عربی است که از نگاه لغوی، از ریشه (ول ی) گرفته شده است و به کسر و فتح «واو» خوانده می‌شود. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آن که فاصله‌ای میان آن دو باشد؛ از این رو، این واژه در معانی دوستی، یاری، پیروی،

ص: 474

تصدی امر غیر و سرپرستی استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی، قرب معنوی است.

از میان این معانی، معنای سرپرستی و تصرف در کار دیگری، با آنچه از ولایت فقیه اراده می‌شود، همخوانی بیشتری دارد. کسی که عهده دار کاری می‌شود، بر آن ولایت یافته و مولا و ولی آن امر محسوب می‌شود؛ بنابراین، کلمه ولایت و هم‌ریشه‌های آن (مانند ولی، تولیت، متولی و والی) بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرف، دلالت دارد.

واژه فقیه در لغت، به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه (ف ق ه) گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک درباره چیزی است. در اصطلاح، فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام استنباط و استخراج کند.

مسأله ولایت فقیه که پیشینه آن، به آغاز فقه باز می‌گردد، یکی از مهم‌ترین مسایل جامعه شیعی است؛ به گونه‌ای که اندیشه سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت کبرا- به ویژه دوران معاصر- با آن گره خورده است. از آن‌جا که در دوران معاصر، بزرگ‌ترین تحوّل اجتماعی در امت اسلامی، به نام انقلاب اسلامی ایران، بر این باور سترگ بنا شده، بحث درباره آن، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

¹¹⁸³ (4). ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 329؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 231.

¹¹⁸⁴ (5). شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 229؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 17.

از سوی دیگر، یگانه فریاد ظلم ستیزی و مقابله با زیاده خواهی استکبار جهانی، برخاسته از این تفکر ارجمند و اصل مترقی است که دشمنی های فراوانی را از سوی ستمگران و استکبار جهانی در پی داشته است. این خود، اهمیت پرداختن به این بحث را دوچندان ساخته است.

ادله ولایت فقیه

ولایت فقیه هم از راه عقل و هم از راه روایات و احادیث ثابت است. از آنجا که در مدخل نیابت عام، به برخی روایات در این باره اشاره شد، این جا به صورت مختصر به دلیل عقلی اشاره می کنیم:

از آنجا که در عصر غیبت، دسترسی به پیشوای معصوم علیه السلام امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت هم ضروری است، باید فردی ولایت و حکومت را بر عهده بگیرد. بدین منظور، سه راه پیش رو داریم: یا این که ولایت غیر فقیه را بپذیریم یا فقیه

ص: 475

غیر عادل یا ولایت فقیه عادل را.

عقل هراسان حکم می کند غیر فقیه و فقیه غیر عادل شایسته ولایت و حکومت نیست؛ چرا که این جا تشکیل حکومت اسلامی مورد بحث است و برای پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای احکام دین، باید فردی زمام این امر را به عهده گیرد که به احکام اسلامی به طور ژرف و اساسی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت را هم بداند در عین حال، پرهیزگار و متعهد باشد، تا امر حکومت را فدای خواسته های نفسانی و امیال شیطانی خود نکند. افزون بر آن، این که نه فقط درباره حکومت اسلامی، بلکه درباره هر حکومتی، عقل حکم می کند جاهلان، جاه طلبان و هوسرانان شایستگی زمامداری را ندارند؛ بنابراین فقیه‌یی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود آگاه بوده از تقوا و عدالت و تدبیر و مدیریت و کمالات لازم برخوردار باشد، برای حکومت، شایسته تر از دیگران است.

نیز ن. ک: نیابت عام، نواب عام، حکومت اسلامی.

*** ولی فقیه

سرپرست جامعه در امور دین و دنیا در دوران غیبت

در اصطلاح، ولی فقیه کسی است که عالم به سیاست‌های دینی و برقرارکننده عدالت اجتماعی میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا پس از امامان علیهم السلام است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است.^{۱۱۸۵}

مسأله ولایت فقیه ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن سبب شده است فقیهان از روز نخست، در ابواب گوناگون فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسایل مربوط روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنائم، خمس، گرفتن و توزیع زکات، سرپرستی انفال، نیز اموال غایبان و قاصران، باب امر به معروف و نهی از منکر، باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله

ص: 476

ولایت فقیه و گستره آن بحث کرده‌اند؛^{۱۱۸۶} بنابراین در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع ولایت تصور می‌شود:

قسم نخست: ولایت، از نوع سرپرستی و اداره امور مؤمنان است؛ همان ولایتی که به قرار دادن خداوند سبحانه و تعالی، رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت، فقیه عادل، از آن برخوردار است.

قسم دوم: ولایت، ناظر به تصدی امور کسانی است که به سبب کوتاهی در فهم و شعور یا ناتوانی عملی از انجام کارهای خویش یا عدم حضور، نمی‌توانند حق خود را به طور کامل به دست آورند و لازم است که ولی از طرف آنان و به صلاحدید خودش به سرپرستی و ادا ره امور این افراد اقدام کند. ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر یا سفیه و مجنون خود، ولایت اولیای مقتول (ولی دم) ولایت میّت، نمونه‌هایی از این قسم ولایت است.^{۱۱۸۷}

غفلت از تفاوت اساسی میان این دو قسم ولایت و یکسان پنداشتن آن دو، منشأ خطایی شده است که برخی مخالفان ولایت فقیه بدان دچار شده و پنداشته‌اند ولایت فقیه، از سنخ ولایت بر محجوران و قاصران است و معنای ولایت فقیه، آن است که مردم همچون مجانبین و کودکان و سفیهان محجور و نیازمند قیّمند، و ولی فقیه، قیّم مردم است؛ پس ولایت فقیه، مستلزم نوعی تحقیر و اهانت به مردم و رشد آنان است.^{۱۱۸۸} به طور اساسی اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی فقیه محدودیت آن را در چارچوب فقه می‌رساند. در واقع، فقه او است که حکومت می‌کند، نه شخص او، پس هیچ‌گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

1185 (1). ر.ک: امام خمینی، الرسائل، ج 2، ص 94-102.

1186 (1). محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، مقدمه

1187 (2). احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص 118.

1188 (3). پیشین، ص 119.

از همین جا، مسؤولیت مقام رهبری در اسلام، در پیشگاه خدا و مردم روشن می شود. او در پیشگاه خدا مسؤول است احکام را به طور کامل اجرا نماید و مقابل مردم مسؤول است تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین کند و عدالت اجتماعی را در همه زمینه ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسؤولیت کوتله

ص: 477

نیاید.^{۱۱۸۹} این جا است که بحث حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل پیش می آید.

ص: 479

ه

همسر و فرزند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سرّ بودن پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیاری از چگونگی های زندگی آن حضرت را در هاله ای از ابهام و اختلاف دیدگاه، قرار داده است. از آن جا که روایت صریح و روشنی در باره خانواده آن حضرت، در دست نیست و روایت های موجود نیز بیان های گوناگونی را ارائه می کنند، دیدگاه های متفاوتی بین دانشمندان شیعه پدید آمده است:

1. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست.^{۱۱۹۰}

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدواج نکرده است.^{۱۱۹۱}

دیدگاه نخست: اثبات همسر و فرزند

کسانی که بر این باورند، اعتقاد دارند آن حضرت به طور قطع ازدواج کرده، و دارای فرزندان نیز هست.

ایشان به طور عمده، دو دسته دلیل

ص: 480

برای این ادعا ذکر کرده اند:

¹¹⁸⁹ (1). محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، ص 10 و 11.

¹¹⁹⁰ (1). محدث نوری، نجم الثاقب، ص 402.

¹¹⁹¹ (2). البته برخی بزرگان، دیدگاه سومی را مطرح کرده اند که در آن، احتمال داده شده آن حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست. ر. ک:

سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، مقدمه، ص 23.

1. ازدواج، امری مستحب است و ساحت حضرت ولی عصر علیه السّلام از ترک این مستحب، میرا می‌باشد.

2. در کتاب‌های روایی، برخی روایت‌ها و ادعیه، بر همسر و فرزند داشتن حضرت دلالت دارد.

دلیل نخست: استحباب ازدواج

برخی افرادی که این احتمال را ترجیح داده‌اند، در پاسخ منکران وجود همسر و فرزند برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نوشته‌اند:

چگونه ترک خواهند کرد چنین سنت عظیمه جدّ اکرم خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترک آن شده، و سزاوارترین امّت در اخذ به سنت پیغمبر، امام هر عصر است، و تاکنون کسی ترک آن سنت را از خصایص آن حضرت نمرده است.^{۱۱۹۲}

نیز یکی از دانشوران معاصر در این باره نوشته است:

بنابراین آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آن‌ها به سادگی ممکن نیست. اگر در این زمینه (داشتن همسر و فرزند) هیچ نقل روایی وجود نداشت، و فقط همین مطلبی که آن حضرت با وجود سن زیاد از نظر جسمی جوانی قوی‌البینه است... و نیز می‌دانیم که آن حضرت به سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم عمل می‌کند، در قبول این مطلب که آن جناب همسر و فرزندی دارد کافی بود.^{۱۱۹۳}

بررسی این دیدگاه

استدلال پیشین، دارای دو مقدمه است:

1. ازدواج، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، و کاری شایسته و مستحب است.

2. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر این سنت را انجام می‌دهد.

اما مقدمه نخست

شکی نیست که استحباب ازدواج از آیات^{۱۱۹۴} و روایات^{۱۱۹۵} فراوانی استفاده می‌شود.

¹¹⁹² (1). محدث نوری، نجم الثاقب، ص 402.

¹¹⁹³ (2). علی سعادت‌پرور، ظهور نور، ص 123.

¹¹⁹⁴ (3). نساء (4): 3.

با توجه به آیات و روایات و وجود کلمات امر، مانند «انکحوا» در آیات،

ص: 481

و تشویق به ازدواج در روایات، و سفارش در عمل به سنت پیامبر خدا، استحباب شرعی ازدواج قابل استنباط است.

أما مقدّمه دوّم:

لزوم عمل امام علیه السّلام به امر شرعی و سنت رسول خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم پرسش هایی را پدید می آورد؛ از جمله این که:

با توجه به انبوه کارهای مستحب، آیا امام علیه السّلام به همه آن ها عمل می کند؟ یا از آن امور انتخاب کرده و گزینشی عمل می کند؟

با نوجه به دو مقدّمه ای که گذشت، برخی بر این باورند امام زمان علیه السّلام در عصر غیبت ازدواج کرده و صاحب همسر و فرزند است.

در نقد این دلیل گفته شده است:

اگر انجام ازدواج را بر استحباب نیز حمل کنیم، نکته قابل توجه این است که این استحباب، با مسأله بسیار مهم غیبت و فلسفه آن، در تعارض است.

این پرسش پیش می آید که اهمیّت ازدواج، در جایگاه یک مستحب بیشتر است یا امر بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر؟

ناگزیر پاسخ داده خواهد شد: امر به معروف مهم تر است. حال آیا امام عصر علیه السّلام از این همه منکری که رخ می دهد خبر دارد یا خیر؟ نیز گفته می شود: خبر دارد؛ پس چرا نهی از منکر نمی کند؟ خواهد گفت: با مقام غیبت حضرت در تعارض است. حال این پرسش پیش می آید که آیا واجبی به این اهمیّت در تعارض با غیبت ترک می شود؛ اما امر مستحب نه؟

نه فقط امر به معروف که بسیاری از شؤونات امام است که به دلیل غیبت او به صورت موقت ترک می شود.

افزون بر این که روایت نبوی می گوید: «فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^{۱۱۹۶} و آن، بدین معناست که با آن، به مخالفت برخیزد. بر ما روشن است که هرکس اگر به دلیل‌هایی نتوانست ازدواج کند، به این معنا نیست که با آن مخالف است.

دلیل دوم: برخی روایات و ادعیه

افزون بر دلیل پیشین که مهم‌ترین دلیل در این باره است، دلیل‌های دیگری بر فرزندان بودن آن حضرت نیز بیان شده است:

ص: 482

شیخ طوسی از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن‌ها، به اندازه‌ای طولانی می‌شود که برخی از مردم گویند از دنیا رفته است؛ برخی گویند: کشته شده و برخی گویند:

آمده و رفته است؛ جز اندکی از شیعیان، بر باور خود استوار نماند.

کسی از فرزندانش و غیر آنان، از اقامتگاه او آگاه نمی‌شود؛ جز کسی که متصدی امور او است.^{۱۱۹۷}

بررسی کوتاه

استدلال به این روایت، از چند جهت محل تأمل است:

الف. نعمانی همین روایت را نقل کرده است؛ در حالی که به جای «من ولده»، «من ولی»^{۱۱۹۸} آورده است.

با توجه به این که کتاب الغیبة نعمانی به مراتب بر کتاب الغیبة شیخ طوسی مقدم بوده و بخشی از سند هر دو کتاب مشترک است و نیز بین کلمه «ولی» و «ولد» از نظر نوشتار، نزدیکی وجود دارد، احتمال تصحیف، بسیار قوی می‌نماید؛ بنابراین، استدلال به این روایت، بی‌اعتبار خواهد شد.

یکی از دانشمندان معاصر پس از ذکر هر دو روایت می‌نویسد:

¹¹⁹⁶ (1). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 220.

¹¹⁹⁷ (1). «إن لصاحب هذا الأمر غیبتین إحداهما تطول حتی یقول بعضهم مات و یقول بعضهم قتل و یقول بعضهم ذهب حتی لا یبقی علی أمره من أصحابه إلا نفر بئسیر لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره إلا المولی الذی یلی أمره»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 161.

¹¹⁹⁸ (2). نعمانی، الغیبة، ص 172.

با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می‌رسد.^{۱۱۹۹}

یکی دیگر از اندیشه‌وران معاصر پس از اشاره به اختلاف نقل شیخ طوسی و نعمانی، درباره این روایت نوشته است:

کمترین احتمالی که در این باره وجود دارد، این است که مقصود از عبارت «هیچ‌یک از فرزندان و نه دیگران، از جای آن حضرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد؛ بدین معنا که اگر هم بر فرض آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصیت حقیقی حضرت آگاه

ص: 483

نخواهد بود، تا چه رسد به دیگران و لذا - چنان‌که واضح است - این عبارت دلیلی بر وجود فرزند بالفعل نمی‌باشد. و همین اندازه که چنین معنایی برای روایت محتمل باشد، برای ساقط کردن استدلال بدان کفایت می‌کند؛ زیرا آن گاه که احتمال به میان آید، استدلال باطل است.^{۱۲۰۰}

ب. درباره روایت شیخ طوسی گفته می‌شود که مورد تحریف واقع شده است؛ زیرا در این روایت، ضمیر مفرد، به جای جمع استفاده شده است:

[در روایات] می‌گوید: «از فرزندان او و دیگری»؛ در حالی که صحیح این بود که بگوید «از فرزندان او و دیگران». مگر این که کسی بگوید ضمیر «هاء» در کلمه «ولده» از سوی نسخه‌نویسان اضافه شده است یا این که بگویند مقصود روایت اشاره به این مطلب است که امام علیه السلام فقط یک فرزند دارد. یا این که بگوید مراد از لفظ «ولد» اسم جنس است و برای مراعات این نکته ضمیر مفرد به کار رفته است.^{۱۲۰۱}

2. حکایت جزیره خضرا که سخن از فرزندان حضرت در جزیره ای دور دست دارد. در آن داستان، ادعا شده است برخی فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جزایری دوردست و ناشناخته، بر شهرهایی حکومت می‌کنند. این داستان، ابتدا به وسیله علامه مجلسی در بحار الانوار^{۱۲۰۲} و پس از نزدیک دو قرن، به وسیله محدث نوری در کتاب نجم الثاقب^{۱۲۰۳} شهرت یافت.

¹¹⁹⁹ (3). لطف الله صافی گلبایگانی، پاسخ ده پرسش، ص 54.

¹²⁰⁰ (1). سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ترجمه سید حسن افتخار زاده، ص 85.

¹²⁰¹ (2). سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه محمد سپهری، ص 218.

¹²⁰² (3). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 159.

¹²⁰³ (4). میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت 37. با وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است، ولی تفاوت‌های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

در محل خود به ساختگی بودن این داستان اشاره شد^{۱۲۰۴} از این رو استدلال به این داستان و مانند آن، بر این مسأله غیر قابل پذیرش است.

3. علامه مجلسی می گوید:

نگارنده کتاب مزار کبیر به اسناد خود از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

ص: 484

گویی می بینم فرود آمدن قائم را در مسجد سهله، با اهل و عیالش.^{۱۲۰۵}

این روایت برای آن حضرت همسر و فرزند اثبات کرده است؛ ولی هیچ دلالتی ندارد در دوران غیبت نیز دارای زن و فرزند است؛ چرا که احتمال دارد این زن و فرزند پس از ظهور برای او حاصل آید. به ویژه آن که فضای روایت مربوط به دوران ظهور است.

4. در روایتی که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام در صلوات بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است، عبارت زیر به چشم می خورد:

خدایا! به او و خاندان و فرزندان و نسل و تمام پیروانش، چیزی ببخش که مایه روشنی چشم و خوشحالی دل او شده و حکومت تمام حکومت های دور و نزدیک، عزیز و ذلیل را در اختیار او قرار دهد؛ به گونه ای که حکومت او، بر همه حکومت ها چیره و حق، بر همه باطل ها غلبه می کند.^{۱۲۰۶}

برخی بزرگان درباره روایت پیشین نوشته اند:

اولاً: سند روایت قابل اعتماد نیست.

ثانیاً: بیشترین چیزی که از این دعای نقل شده از امام رضا علیه السلام که حدود پنجاه سال پیش از ولادت امام زمان علیه السلام فرموده اند، می توان استنباط کرد، این است که امت اسلام، دارای مهدی است و او دارای فرزندی خواهد شد؛ اما در روایت اشاره ای به زمان ولادت فرزندان حضرت نشده است.

سیاق کلام، حاکی از آن است که این موضوع به عصر ظهور و قیام و حکومت ایشان مربوط می شود.^{۱۲۰۷}

1204 (5). ر.ک: مدخل جزیره خضرا.

1205 (1) «کاتی أری نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 381، باب 27.

1206 (2) «... اللهم أعطه فی نفسه و أهله و ولده و ذریته و أمته و جمیع رعیته ما تقرّ به عینه و تسرّ به نفسه و تجمع له ملک المملکات کله اقربها و بعیدها و عزیزها و ذلیلها حتی یجری حکمه علی کلّ حکم و یغلب بحقه کلّ باطل...» سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص 506.

5. روایت دیگری که سید بن طاووس نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

پروردگارا! درود فرست بر والیان عهد وی و پیشوایان از فرزندان او....^{۱۲۰۸}

ص: 485

این روایت نیز به دلایلی بر مدعا غیر قابل پذیرش است.

الف. روایت از نظر سند ضعیف است.

ب. این روایت بنا بر تصریح خود ابن طاووس، دارای متن دیگری نیز می باشد که به این شکل است: «اللهم صلّ علی ولّاه عهده و الأئمة من بعده...»؛ که در آن، کلمه «من ولده» نیست.

البته شیخ طوسی در کتاب مصباح المتجهد^{۱۲۰۹} و کفعمی در مصباح^{۱۲۱۰} به همین صورت دوم نقل کرده‌اند.

ج. بر فرض هم که درستی روایت را بپذیریم، باز هم در روایت، نکته ای که حاکی از زمان ولادت فرزندان امام باشد، وجود ندارد و ممکن است به فرزندان آن حضرت پس از ظهور اشاره کرده باشد.

6. میرزای نوری در نجم الثاقب با عنوان «دفع شبهه نبودن اولاد برای آن حضرت» آورده است:

سید بن طاووس در اواخر کتاب جمال الاسبوع^{۱۲۱۱} گفته که: «من یافتم روایتی به سند متصل به این که از برای مهدی گروهی از اولاد است که والیاند در اطراف شهرها که در دریا است و ایشان داریند غایت بزرگی و صفات نیکان را.»^{۱۲۱۲}

در جمال الاسبوع، نه فقط سندی بر این ادعا نیاورده، بلکه مشخص نکرده این سخن از چه کسی ذکر شده است.

البته به روایات دیگری نیز استدلال شده که به نظر می رسد آنچه ذکر شد، اهمیت بیشتری دارد و آن هم که ملاحظه شد، قابلیت استدلال بر این موضوع را ندارند.

¹²⁰⁷ (3). سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، محمد سپهری، ص 220.

¹²⁰⁸ (4). «اللهم صلّ علی ولّاه عهده و الأئمة من -- ولده...»، سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص 512.

¹²⁰⁹ (1). شیخ طوسی، مصباح المتجهد ص 409.

¹²¹⁰ (2). کفعمی، المصباح، ص 548.

¹²¹¹ (3). سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص 512.

¹²¹² (4). میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص 402.

افزون بر روایات، به برخی از ادعیه و زیارت نامه‌ها نیز استدلال شده که در آن‌ها نیز استدلال ناتمام است؛ زیرا استناد قطعی آن‌ها به معصوم علیه السّلام مورد تردید است.

یکی از بزرگان، درباره برخی از آنچه به عنوان دلیل قائلان به زن و فرزنددار بودن حضرت آمده است، می‌نویسد:

ص: 486

بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آن‌ها است، قابل استناد نمی‌باشد و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارد و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشد.¹²¹³

پس دلیل دوّم قائلان به ازدواج آن حضرت که روایات است، مخدوش می‌شود و جایی برای استفاده و استدلال به آن باقی نمی‌ماند؛ لذا نمی‌توانیم به آن روایات تمسک کنیم.

دیدگاه دوم: انکار همسر و فرزند

در این احتمال نیز به دو دلیل تمسک شده است:

الف. ازدواج با فلسفه غیبت منافات دارد؛

ب. روایاتی که به ازدواج نکردن تصریح دارد.

دلیل نخست

در این احتمال، گفته شده همسر داشتن برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با فلسفه غیبت در تعارض است؛ چرا که فلسفه غیبت، دور و پنهان بودن از مردم است، تا این که گزندی به او نرسد، و از شرّ دشمنان در امان باشد؛ از این رو هر چیزی که خلاف آن باشد، بر آن حضرت روا نیست و ازدواج با این امر و فلسفه منافات دارد.

بنابراین ازدواج کاری مستحب، پسندیده و مهم است و حفظ اسرار و پنهان زیستی و حفظ جان از گزند دشمنان امری مهم تر است؛ پس هر گاه امری دایر شود بین مهم و مهم‌تر، عقل، مهم‌تر را برمی‌گزیند.

به عبارت دیگر، مصلحت فلسفه غیبت از مصلحت ازدواج بی‌شتر است؛ از این رو فلسفه غیبت، مانعی است برای ازدواج و می‌تواند از تحقق ازدواج جلوگیری کند. حال که ازدواج مانع دارد، ازدواج نکردن آن حضرت نمی‌تواند روگردانی از سنت به شمار آید؛ چون آن حضرت اعراض نکرده، بلکه امر مهم‌تر را برگزیده است.

¹²¹³ (1). لطف الله صافی گلپایگانی، پاسخ ده پرسش، ص 54-55.

دلیل دوم

این گروه، افزون بر آنچه یاد شد، به روایاتی نیز استدلال کرده‌اند:

1. مسعودی در اثبات الوصیه نقل کرده است: «علی بن حمزه و ابن سراج و ابن ابی سعید مکاوی به محضر امام رضا علیه السّلام وارد شدند. علی

ص: 487

بن ابی حمزه سخن را آغاز کرده، گفت: «برای ما از پدرانمان نقل شده است که تمام وظائف امام، پس از رحلت به امامی مانند او منتقل می‌شود.» امام رضا علیه السّلام به او فرمود:

«خبر بده مرا از حسین بن علی علیهما السّلام امام بود یا نه؟» گفت: «امام بود.» حضرت فرمود: «پس چه کسی جانشین او شد؟» عرض کرد: «علی بن حسین علیهما السّلام.»

این پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که ابن ابی حمزه گفت: «برای ما روایت شده است که امام درنخواهد گذشت، تا این که جانشین و نسل خود را ببیند.»

امام رضا علیه السّلام فرمود: «آیا در این روایت، بیش از این چیزی برای شما گفته نشده است؟» گفت: «نه.» حضرت فرمود: «بلی و الله لقد رویتم فیہ إلا القائم ...»

؛ بله؛ به خدا سوگند! برایتان روایت شده است، مگر قائم»

ابن ابی حمزه (با حالتی شبیه اعتراض) گفت: «این قسمت در حدیث است؟»

امام رضا علیه السّلام فرمود:

وای بر تو! چگونه جرأت کردی به چیزی که بخشی از آن را رها کرده‌ای، بر من احتجاج کنی؟^{۱۲۱۴}

افزون بر مسعودی، کشی نیز در رجال خود^{۱۲۱۵} این روایت را با اندک تفاوتی آورده است.

روشن است که این روایت نه فقط در دوران غیبت، بلکه در تمام عمر آن حضرت داشتن فرزند برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منتفی می‌داند.

¹²¹⁴ (1) «ویلک کیف اجترأت علی بشیء تدع بعضه»، علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص 208.

¹²¹⁵ (2) محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص 465.

2. شیخ طوسی در کتاب الغیبة نزدیک به همین مضمون را در روایتی دیگر آورده است.

حسن بن علی خزاز گفت : علی بن ابی حمزه بر امام رضا علیه السّلام وارد شد و پرسید : «آیا تو امام هستی؟» حضرت فرمود: «آری.» علی بن ابی حمزه گفت : «از پدر بزرگ شما جعفر بن محمد شنیدم که امامی نیست، مگر این که فرزندی دارد.» امام فرمود: «آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ این چنین که گفتی نفرمود . بلکه فرمود: امامی نیست، مگر این که فرزندی داشته باشد مگر امامی که حسین بن علی

ص: 488

برای او خارج می شود [- رجعت می کند]؛ پس همانا او فرزندی نخواهد داشت.»^{۱۲۱۶}

علی بن ابی حمزه گفت: «راست فرمودی. این چنین فرمود جدّ بزرگوارت.»

دو روایت پیشین در اثبات ادعا کافی است؛ ولی برخی امور دیگری را می توان شاهد آورد:

3. روایاتی حضرت خضر را کسی معرفی کرده است که وحشت تنهایی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت برطرف می سازد، در حالی که اگر آن حضرت زن و فرزند داشت، به ملازم و همراه نیازی نبود.

امام رضا علیه السّلام فرمود:

خضر علیه السّلام از آب حیات نوشید و او زنده است ... خداوند سبحانه و تعالی به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی اش را با وصلت او مرتفع سازد.^{۱۲۱۷}

4. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (یگانه) یاد شده است و این، با زن و فرزند داشتن منافات دارد.^{۱۲۱۸}

5. دسته ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت، فقط سی تن از یاران خاص آن حضرت ذکر کرده است . امام صادق علیه السّلام در این باره فرمود:

صاحب این امر، از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود، ناچار از گوشه گیری و کناره جویی از دیگران است. طیبه [- مدینه] خوش منزلی است و با وجود سی تن [یا به همراهی سی نفر] در آن جا وحشت و ترسی نیست.^{۱۲۱۹}

¹²¹⁶ (1) «لا یكون الإمام إلاً وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي عليه السلام فإنه لا عقب له»، شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص 224.

¹²¹⁷ (2) «إن الخضر شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت ... و سيؤنس الله به وحشة قائمنا في غيبته»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص

390، ح 4.

¹²¹⁸ (3) همان، باب 26، ح 13.

علامه محمد تقی شوشتری درباره فرزندان بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است:

باید گفت: در هیچ خبری وارد نشده است که آن حضرت پیش از

ص: 489

ظهور فرزند داشته باشد، و در خصوص فرزندان شدن آن امام پس از ظهور هم اختلاف است.^{۱۲۲۰}

در پایان، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که با عنایت به این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک به هفتاد سال از عمر خود را در دوران غیبت صغرا سپری کرده و محذورات این دوران در ازدواج کردن، به مراتب کمتر از دوران غیبت کبرا بوده است، و نیز این که در هیچ یک از منابع معتبر یا سخنان نواب خاص به این نکته اشاره ای نشده است، می توان دیدگاه زن و فرزند نداشتن را ترجیح داد. و خداوند سبحانه و تعالی آگاه تر است.

*** هیبت حضرت مهدی علیه السلام - شمایل حضرت مهدی علیه السلام

ص: 491

ی

یا جوج و مأجوج

از نشانه های نزدیک شدن قیامت در عصر ظهور

در دو سوره قرآن مجید، از یا جوج و مأجوج سخن به میان آمده است؛ یکی در آیات 92 تا 98 سوره کهف و دیگر در آیه 96 سوره انبیاء. آیات قرآن به روشنی گواهی می دهد که این دو نام، متعلق به دو قبیله وحشی خونخوار بوده است که مزاحمت شدیدی برای ساکنان اطراف مرکز سکونت خود داشتند. در تورات، در کتاب حزقیل (فصل 38 و 39) و در کتاب رؤیای یوحنا (فصل 20) از آن ها به گوگ و ماگوگ یاد شده است که معرب آن یا جوج و مأجوج است. به گفته صاحب المیزان، از مجموع گفته های تورات استفاده می شود که مأجوج یا یا جوج و مأجوج، گروه یا گروه های بزرگی بودند که در دوردست ترین نقطه شمال آسیا زندگی می کردند. آنان مردمی جنگجو و غارتگر بودند.^{۱۲۲۱}

دلیل های فراوانی از تاریخ در دست است که در منطقه شمال شرقی زمین، در نواحی مغولستان در زمان های گذشته، گویی چشمه

¹²¹⁹ (4). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 340، ح 16؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 162؛ نعمانی، الغیبه، ص 188.

¹²²⁰ (1). جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ص 226، به نقل از: الاخبار الدخیلة، ج 2، ص 72.

¹²²¹ (1). علامه طباطبائی، المیزان، ج 13، ص 411.

جوشانی از انسان وجود داشته است.

مردم این منطقه به سرعت زادو ولد می‌کردند و پس از کثرت و فزونی به سمت شرق، یا جنوب سرازیر می شدند و همچون سیل روانی این سرزمین‌ها را زیر پوشش خود قرار می‌دادند، و به تدریج در آن‌جا ساکن می‌گشتند.

به نظر می‌رسد یاجوج و ماجوج از همین قبایل وحشی بوده اند که مردم قفقاز، هنگام سفر کورش به آن منطقه، تقاضا کردند از آنان جلوگیری کند. او نیز به کشیدن سد معروف ذو القرنین اقدام کرد.^{۱۲۲۲}

اما ارتباط این‌ها با مهدویت از روایاتی به دست می‌آید که آن‌ها را یکی از اشراط الساعة دانسته است.^{۱۲۲۳} البته برخی درباره حقیقت وجودی آن‌ها، خواسته‌اند با استفاده از روایات، در انسان بودن آن‌ها تردید کنند!^{۱۲۲۴}

در روایاتی چند پراکنده شدن یاجوج و ماجوج بر روی زمین، در کنار خروج دجال و نزول حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده است؛^{۱۲۲۵} بنابراین می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این رخداد در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا در آستانه قیامت، رخ خواهد داد.^{۱۲۲۶}

ممکن است گفته شود: مقصود از یاجوج و ماجوج، افراد شرور با ویژگی خاص نیست؛ بلکه می‌تواند این حقیقت در هر گروهی باشد که در آخر الزمان مقابل حق می‌ایستند و اقدام به شرارت می‌کنند.

نیز ن. ک: اشراط الساعة، آستانه قیامت.

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یاران ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصد و سیزده نفرند. احادیث فراوانی در ستایش این گروه ممتاز وارد شده و در قرآن کریم آیاتی است که تأویل به آنان شده است:

¹²²² (1). ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 12، ص 551-552.

¹²²³ (2). شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 431، 446، 449؛ همچنین ر. ک: سیوطی، الدر المنثور، ج 3، ص 59، ج 4، ص 25.

¹²²⁴ (3). ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 12، ص 187.

¹²²⁵ (4). پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم: «لا تقوم الساعة حتى تكون عشر آيات الدجال و الدخان و طلوع الشمس من مغربها و دابة الأرض و یاجوج و ماجوج و ثلاثة خسوف بالشرق و خسف بالمغرب و خسف بجزيرة العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 6، ص 303؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج 1، ص 66.

¹²²⁶ (5). ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 399.

1. از امام باقر و صادق علیهما السلام در تأویل سخن خدای متعال: **وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ...**؛^{۱۲۲۷} «هر آینه اگر از آنان عذاب را تا مدتی معین [یا تا فراهم آمدن دسته ای به تعداد مشخص] به تأخیر اندازیم...» نقل شده که فرمودند:

مراد از امت معدود، یاران مهدی در آخر الزمانند؛ سیصد و سیزده نفر به شمار افراد جنگ بدر. آنان، در ساعتی جمع شوند؛ مانند ابرهایی که در پاییز جمع می‌شوند.^{۱۲۲۸}

2. امام صادق علیه السلام در وصف یاران خاصّ حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

مردانی که گویی قلب هایشان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را درباره ذات خداوند گرفتار شک سازد. سخت‌تر از سنگ هستند. اگر بر کوه‌ها حمله کنند، آن‌ها را از هم خواهند پاشید...

گویی که بر اسبان خود، مانند عقاب هستند. بر زین اسب امام دست می‌کشند و از این کار برکت می‌جویند. گرد امام خویش چرخیده، در جنگ‌ها، جان خود را سپر او می‌سازند و هرچه را بخواهد برایش انجام می‌دهند. مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند؛ در نمازشان همه‌ای چون صدای زنبور عسل دارند. شب‌ها بر پای خویش ایستاده و صبح بر مرکب‌های خود سوارند. پارسایان شبند و شیران روز. اطاعت آنان برابر امامشان، از اطاعت کنیز برای آقايش زيادتر است. مانند چراغ‌ها هستند...

گویی که دل‌هایشان قندیل است.

از ترس خدا بیمناک و خواهان شهادتند. تمنایشان شهید شدن در راه خدا است. شعارشان این است:

«ای مردم! برای خون‌خواهی حسین به پا خیزید.» وقتی حرکت می‌کنند، پیشاپیش آنان به فصله یک ماه

ص: 494

وحشت حرکت کند. آنان، دسته دسته به سوی مولا می‌روند. خدا به وسیله آنان امام راستین را یاری می‌فرماید.^{۱۲۲۹}

فرق بین یاران خاصّ و یاوران

¹²²⁷ (1) هود (11): 8.

¹²²⁸ (2) «... أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ یعنی عدّة کعدّة بدر قال یجمعون له فی ساعة واحدة فرعا کفرع الخریف»، محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 55، ح 42؛

نیز: ر. ک: نعمانی، الغیبة، ص 241.

¹²²⁹ (1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 308.

بین یاران ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاوران آن حضرت تفاوتی هست؛ اصحاب و یاران خاص سبب و سبزه نهند. آنان کسانی‌اند که حضرات امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام از آنان به پرچم داران تعبیر فرموده‌اند و هریک از این یاران خاص، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و ... دارند.

یاوران، مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکه و غیر آن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌جنگند.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه خارج نخواهد شد؛ مگر آن که همراه او ده هزار نفر از یاوران خو اهند بود.^{۱۲۳۰} البته این شمار، گروهی از یاوران ایشانند، نه همه آنان، برای نمونه فقط سید هاشمی با دوازده هزار نیرو در عراق به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ملحق می‌شوند ... این همه، غیر از یاورانی است که از فرشتگانند . آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و آموزه‌هایش را فرمانبردار خواهند بود.

ویژگی‌های یاران خاص

بیشتر یاران خاص حضرت در سن جوانی اند و بزرگسالان میان آنان کم هستند . این یاران، دارای افکاری متحد و آرایی یکنواخت بوده و دل‌هایشان به هم پیوسته است.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

همانا یاران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی جوانند و پیر میانشان نیست؛ مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه، نمک است.^{۱۲۳۱}

لازم یادآوری است در تشکیل هسته اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش بسزایی دارند و طبق تعبیر برخی از احادیث،

ص: 495

حدود پنجاه زن، از یاران اصلی امام و همراه هسته مرکزی آن قیام می‌باشند. این موضوع، دو نکته را روشن می‌سازند:

1. زنان که در طول تاریخ، از حقوق خویش محروم بودند و شخصیت آنان تحقیر گشته بود، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز خواهند یافت و به عنوان کارگزاران اصلی آن تحوّل عظیم، در جامعه جهانی شرکت خواهند

¹²³⁰ (2). همان، ص 307، ح 81.

¹²³¹ (3). «ان اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم ألاً كالكلح في العين، او كالملاح في الزاد، و اقل الزاد الملاح، نعمانی، الغيبة، ص 315، ح 10.

داشت. این موضوع، اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادهای او را - در صورتی که خود را ساخته باشد - مشخص می‌سازد.

2. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پست ها و مسؤولیت ها و سازندگی ها، می‌توانند مشارکت داشته باشند.

همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی، تبیین خطوط اصلی دین، آموزش معارف الهی و جایگزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی، می‌توانند کارآمد باشند و نقش‌های اصلی و برجسته‌ای را بر عهده گیرند. در مسائل پشت جبهه و دیگر مسائل اجتماعی، فرهنگی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... به خدا سوگند سبب و چند تن از مردان نزد او می‌آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هست ...^{۱۲۳۲}

این موضوع، ارجمندی جایگاه زن و بلندای رشد و تکامل او را روشن می‌کند. اثر تربیتی این موضوع مهم، در جامعه کنونی - که جامعه منتظر است - می‌تواند خودآیی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد.

برای شرکت در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ و جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند، و بدانند که هم اکنون و در آینده، مسؤولیت‌های بزرگی بر عهده دارند و در آینده نقش‌های اصولی‌تری را به

ص: 496

انجام خواهند رسانند. پس ناگزیر از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام بپردازند و در تربیت خویش بکوشند، تا پیش از ظهور، در جامعه زنان منتظر قرار گیرند، و در دوران ظهور شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند.^{۱۲۳۳}

نیز ن. ک: ابدال، اخیار، اوتاد، عصائب، زمینه سازان ظهور.

*** یا لئارات الحسین علیه السلام!

شعار یاران حضرت مهدی علیه السلام

¹²³² (1) «و یجیء و اللہ ثلاث مائة و بضعة عشر رجلا فیهم خمسون امرأة»، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج 1، ص 65.

¹²³³ (1) محمد حکیمی، عصر زندگی، ص 57-76 (با تصرف).

ثار در لغت به معنای خون خواهی است.^{۱۲۳۴} یا لئارات الحسین علیه السّلام شعار یاران حضرت مهدی علیه السّلام است که به خون خواهی امام حسین علیه السّلام، هنگام قیام آن حضرت سر خواهند داد. به این معنا که «کجایند قاتلان حسین؟»^{۱۲۳۵} یا به این معنا که «کجایند خون خواهان حسین؟».

امام صادق علیه السّلام در این باره فرمود:

یاران مهدی ... فقط از خدا می ترسند و فریاد «لا اله الا الله» آنان بلند است^{۱۲۳۶} و همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند.

شعار آنان «یا لئارات الحسین» است.

به هرسو که روی آورند، ترس از آنان، - به اندازه یک ماه مسیر - پیشاپیش در دل مردم افتد.^{۱۲۳۷}

در برخی روایات، این عبارت، شعار فرشتگان، به هنگام یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یاد شده است.^{۱۲۳۸}

البته روشن است چون حسین بن علی علیهما السّلام تمام آینه حق و حقیقت است و دشمنان وی در آن زمان تمام نمای باطل، انتقام از خون امام حسین علیه السّلام انتقام از خون همه

ص: 497

مظلومان در طول تاریخ خواهد بود و آن حکومت عدل جهانی، برآورنده آرزوی همه فرودستان جهان در طول تاریخ.

به امید آن روز نورانی

و السلام

¹²³⁴ (2). ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 97؛ کتاب العین، ج 8، ص 236؛ مجمع البحرین، ج 3، ص 234.

¹²³⁵ (3). ر.ک: مجمع البحرین، ج 3، ص 235.

¹²³⁶ (4). «... و هم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة و يتمنون ان يقتلوا في سبيل الله شعارهم یا لئارات الحسین علیه السّلام اذا ساروا یسیر الرعب امامهم مسیره شهر»، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 114، ح 12565.

¹²³⁷ (5). ر.ک: بحار الانوار، ج 52، ص 308، باب 26.

¹²³⁸ (6). امام رضا علیه السّلام: «فیکونون من أنصاره و شعارهم یا لئارات الحسین»، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج 1، ص 299؛ صدوق، ألامالی، ص

1. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
2. سید رضی (م 406 ق)، نهج البلاغه، قم، انتشارات دار الهجرة، بی تا.
3. ابن ابی عاصم (م 287 ق)، کتاب الاوائل، کویت، دار الخلفاء للکتاب الاسلامی، بی تا.
4. ابن اثیر (م 630 ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1386 ق.
5. ابن بطریق، یحیی بن حسن حلّی (م 588 ق)، العمدة، قم، جامعه مدرسین، 1411 ق.
6. ابن حبان (م 354 ق)، صحیح ابن حبان، بی جا، مؤسسة الرسالة، 1414 ق.
7. ابن حجر (م 582 ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، 1404 ق.
8. ابن خلدون (م 808 ق)، تلویخ ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
9. ابن شهر آشوب (م 588 ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، 1379 ق.
10. ابن طاووس، علی بن موسی (م 664 ق)، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1367 ق.
11. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الاسبوع، قم، رضی، بی تا.
12. ابن کثیر (م 774 ق)، الفتن و الملاحم، بی جا، دار الکتب الحدیثه، بی تا.
13. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دار المعرفه، 1412 ق.
14. ابن منظور، محمد بن مکرم (م 711 ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ق.

15. ابن منادی، الملاحم، قم، دار السیره، 1418 ق.
16. ابو الحسین احمد بن فارس (م 395 ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، 1404 ق.

17. ابو داود (م 275 ق)، كتاب السنن، بی جا، دار احیاء السنة النبویة، بی تا.
18. احسانی، ابن ابی جمهور (م 880 ق)، عوالی اللثالی، قم، سیّد الشهداء، 1405 ق.
19. اربلی، علی بن عیسی (م 693 ق)، كشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، 1381 ق.
20. اسفراینی، طاهر بن محمد، تاج التراجم، تهران، میراث مکتوب، 1375 ق.
21. اصفهانی، ابو الفرج (م 356 ق)، مقاتل الطالبیین، نجف اشرف، المکتبة الحیدریة، 1385 ق.
22. الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، 1371 ش.
23. امین، سید محسن (م 1371 ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف، بی تا.
24. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، 1379 ش.
25. امینی (م 1392 ق)، الغدیر، بیروت، دار الكتاب العربی، 1397 ق.
26. ایازی، سیّد محمد علی، شناختنامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین، 1378 ش.
27. بحرانی، سیّد هاشم، البرهان، مؤسسه بعثت، 1417 ق.
28. بحرانی، سیّد هاشم، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام، قم، موسسة الوفاء، 1378 ش.
29. بحرانی، سیّد هاشم، سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، سیّد مهدی حایری قزوینی، سوم، تهران، نشر آفاق، 1376 ش.
30. بخاری، محمد بن اسماعیل (256 ق)، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، 1407 ق.
31. بدری، سیّد سامر، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، 1380 ش.
32. برقی، احمد بن محمد بن خالد (م 274 ق)، المحاسن، دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، 1370 ق.
33. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، 1378 ش.
34. بغدادی، ابو منصور عبد القاهر، الفرق بین الفرق، محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی.

35. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر و التأویل، دار الفکر، 1405 ق.

ص: 501

36. بنی هاشمی سید محمد، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیک معارف، 1383 ش.

37. بیضاوی، ناصر الدین ابو سعید (م 682 ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1410 ق.

38. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، مرآتی، بی تا.

39. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، قم، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، 1372 ش.

40. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

41. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

42. توفیقی، حسین، هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378 ش.

43. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دوم، بیروت، دار الاضواء، 1403 ق.

44. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، سید محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، 1377 ش.

45. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1377 ش.

46. جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1383 ش.

47. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1378 ش.

48. جمعی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت، 1381 ش، (ادامه دارد).

49. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دبیرخانه اجلاس دوسالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، 1380 ش.

50. جمعی از نویسندگان، مشعل جاوید، محمد علی مهدوی راد، قم، دلیل ما، 1380 ش.

51. جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام، تهران، آفاق، 1401 ق.

52. جوادی آملی، عبد الله، ولايت فقيه ولايت ققاهت و عدالت، قم، اسراء، 1379 ش.
53. جوهری (م 393 ق)، الصحاح، بيروت، دار العلم للملايين، 1407 ق.
54. جوینی خراسانی، علی بن محمد، فرائد السمطين، قم، مؤسسه محمودی، 1400 ق.
55. حاجی خلیفه، كشف الظنون، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
56. حداد عادل، غلامعلی و همکاران، دانشنامه جهان اسلام، اول، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، 1375 ش.
57. الحرائی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1404 ق.
58. حسن زاده آملی، حسن، نهج الولاية، قم، قیام، 1379 ش.
59. حسنی البرزنجی، سید محمد بن رسول، الاشاعة لاشراط الساعة، بيروت، دار الكتب العلمية، 1423 ق.
60. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، 1378 ش.
61. حکیمی، محمد، عصر زندگی، بیست و یکم، تهران، آفاق، 1378 ش.
62. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، شانزدهم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، 1379 ش.
63. حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران، دانشگاه تهران، 1383 ق.
64. حلی، حسن بن یوسف (م 726 ق)، رجال، قم، دار الذخایر، 1411 ق.
65. حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1418 ق.
66. حموی، یاقوت بن عبد الله (م 626 ق)، معجم البلدان، بيروت، دار احیاء التراث العربی، 1399 ق.
67. خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، رسالت، 1377 ش.
68. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، قم، انتشارات بیدار، 1401 ق.

69. خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنت، دوم، تهران، اطلاعات، 1374 ش.

70. خویی، ابو القاسم (م 1411 ق)، معجم رجال الحديث، 1413 ق.

ص: 503

71. دوانی، علی، دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام، سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1361 ش.

72. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، 1373 ش.

73. دیلمی، حسن بن ابی الحسن (م 841 ق)، الارشاد القلوب، قم، شریف رضی، 1412 ق.

74. رازی، ابو الفتوح، روض الجنان و روح الجنان، تهران، اسلامیه، 1346 ش.

75. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م 502 ق)، المفردات فی غریب القرآن، دوم، بی جا، دفتر نشر کتاب، بی تا.

76. راوندی، قطب الدین (م 573 ق)، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، 1409 ق.

77. رضوانی، علی اصغر، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، 1384 ش.

78. سجستانی، سلیمان بن اشعث (م 275 ق)، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، 1410 ق.

79. سعادت پرور، علی، ظهور نور، سید محمد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، 1380 ش.

80. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، قم، بوستان کتاب، 1384 ش.

81. سمرقندی، ابو اللیث، تفسیر سمرقندی، بیروت، دار الفکر، بی تا.

82. سیوطی شافعی، جلال الدین عبد الرحمن (م 911 ق)، الحاوی للفتاوی، بیروت، دار الفکر، 1414 ق.

83. سیوطی شافعی، جلال الدین عبد الرحمن، الدر المثنور، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

84. شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ابو الفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، 1380 ش.

85. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (م 548 ق)، الملل و النحل، بیروت، دار و مکتبه الهلال، 1998 م.

86. شیبانی، احمد بن حنبل (م 241 ق)، مسند احمد، مصر، موسسه قرطبه، بی تا.

87. صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، اول، تهران، امید فردا، 1382 ش.

88. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، موسسه سیّده المعصومه علیها السّلام، 1419 ق.

89. صافی گلپایگانی، لطف الله، فروغ ولایت در دعای ندبه، قم، حضرت معصومه علیها السّلام، 1357 ش.

90. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویّت، قم، حضرت معصومه علیها السّلام، 1377 ش.

ص: 504

91. صافی گلپایگانی، لطف الله، پیرامون معرفت امام، قم، حضرت معصومه علیها السّلام، 1375 ش.

92. صدر حاج سیّد جوادی، احمد و دیگران، دایرة المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبی، 1381 ش.

93. صدر، سیّد رضا، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، 1378 ش.

94. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبة الصغری، سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، 1371 ش.

95. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، اصفهان، مکتبة الامام امیر المؤمنین، 1402 ق.

96. صدر، سیّد محمد، تاریخ مابعد الظهور، اصفهان، مکتبة الامام امیر المؤمنین، بی تا.

97. صدر، سیّد محمد باقر (م 1402 ق)، رهبری بر فراز قرون، تهران، موسسه موعود، 1379 ش.

98. صدوق، محمد بن علی (م 381 ق)، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دار الکتب الاسلامیه، 1395 ق.

99. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، تهران، انتشارات جهان، 1378 ق.

100. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، 1361 ش.

101. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، 1413 ق.

102. صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، قم، شریف رضی، 1364 ش.

103. صدوق، محمد بن علی، الامالی، کتابخانه اسلامیه، 1362 ش.

104. صدوق، محمد بن علی، الخصال، دوم، قم، جامعه مدرسین، 1403 ق.
105. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1378 ش.
106. صنعانی، عبد الرزاق بن همام (م 211 ق)، المصنف، حبیب الرحمان الاعظمی، بی‌جا، بی‌تا.
107. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، زائر، 1380 ش.
108. طباطبایی، محمد حسین (م 1402 ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361 ش.
109. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیہ، بی‌تا.
110. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، بی‌جا، دار الحرمین، 1415 ق.
111. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، 1403 ق.
- ص:505
112. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
113. طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، دوم، قم، مسجد جمکران، 1377 ش.
114. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دار الذخائر، بی‌تا.
115. طبری، محمد بن جریر بن رستم، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی‌تا.
116. طبری، محمد بن جریر بن رستم، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، 1412 ق.
117. طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف، کتابخانه حیدریه، 1383 ق.
118. طبسی، محمد رضا، شیعه و رجعت، بی‌جا، محمد میرشاه ولد، بی‌جا، دار النشر اسلام، بی‌تا.
119. طبسی، محمد جواد، با خورشید سامرا، عباس جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1379 ش.
120. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق.
121. طوسی، محمد بن حسن (م 460 ق)، کتاب الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، 1411 ق.

122. طوسي، محمد بن حسن، رجال الطوسي، نجف، انتشارات حيدريه، 1381 ق.
123. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بي جا، دار احياء التراث العربي، بي تا.
124. طوسي، محمد بن حسن، مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، بيروت، مؤسسه فقه شيعه، 1410 ق.
125. طوسي، محمد بن حسن، رساله العقايد الجعفريه، مؤسسه النشر الاسلامي، قم.
126. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1375 ش.
127. طوسي، محمد بن حسن، الامالي، قم، دار الثقافه، 1414 ق.
128. العاملي، محمد بن حسن (م 1104 ق)، الايقاظ من الهجعة في اثبات الرجعة، احمد جنتي، تهران، نويد، 1362 ش.
129. العاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409 ق.
130. عسكري، ابو هلال (م 395 ق)، الفروق اللغوية، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1412 ق.
131. العسكري، محمد بن محمد (شيخ مفيد) (م 413 ق)، الاختصاص، على ابر غفاري، قم، كنگره شيخ مفيد، 1413 ق.
132. العسكري، محمد بن محمد (شيخ مفيد)، اربع رسالات في الغيبة، قم، كنگره شيخ مفيد، 1413 ق.
- ص:506
133. العسكري، محمد بن محمد، الارشاد، قم، كنگره شيخ مفيد، 1413 ق.
134. العسكري، محمد بن محمد، الرسائل في الغيبة، بيروت، دار المفيد، 1414 ق.
135. علم الهدى، سيّد مرتضى، جوابات المسائل التبانيات (رسائل الشريف)، قم، دار القرآن الكريم، بي تا.
136. علم الهدى، سيّد مرتضى، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1415 ق.
137. عليا نسب، سيد ضياء الدين، جريان شناسي انجمن حجتيه، قم، زلال كوثر، 1385 ش.
138. علي بن حسام الدين، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، مصر، دار الغدير الجديد المنصورة، 1425 ق.

139. عمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، مهدی عزیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، 1375 ش.
140. عمیدی، سید ثامر هاشم، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، محمد باقر محبوب القلوب، قم، مسجد جمکران، 1380 ش.
141. عیاشی، محمد بن مسعود (م 320 ق)، تفسیر العیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، 1417 ق.
142. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان علیه السلام، قم، انتشارات نبوغ، 1375 ش.
143. فواهدی، خلیل بن احمد، العین، بی جا، مؤسسه دار الهجرة، 1409 ق.
144. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة، قم، مجمع جهانی اهل البيت عليهم السلام، 1418 ق.
145. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، قاهره، دار الشعب، 1372 ق.
146. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، حسین فریدونی، تهران، آفاق، 1379 ش.
147. قزوینی، محمد بن یزید (م 273 ق)، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، بی تا.
148. قشیری، مسلم بن الحجاج (م 261 ق)، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
149. قمی، ابن قولویه (م 367 ق)، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه، 1356 ش.

ص: 507

150. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، تهران، پیام آزادی، 1379 ش.
151. قمی، شیخ عباس، تنمة المنتهی، تهران، پیام آزادی، 1379 ش.
152. قمی، شاذان بن جبئیل، الفضائل، دوم، قم، رضی، 1363 ش.
153. کارگر، رحیم، آینده جهان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، 1383 ش.
154. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، مکتبة المثنی، بی تا.

155. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ش.
156. كفعمي، ابراهيم بن علي (م 905 ق)، المصباح، قم، رضي، 1405 ق.
157. كفعمي، ابراهيم بن علي، البلد الامين، بي جا، بي تا.
158. كليني، محمد بن يعقوب (م 329 ق)، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1365 ش.
159. كنجي شافعي، ابو عبد الله محمد، البيان في اخبار صاحب الزم ان عليه السلام، مهدي حمد الفتلاوي، بيروت، دار المحجه البيضاء، 1421 ق.
160. كوراني، علي، عصر ظهور، عباس جلالى، تهران، چاپ و نشر بين الملل سازمان تبليغات اسلامى، 1378 ش.
161. كوراني و ديگران، علي، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، قم، موسسه معارف اسلامى، 1411 ق.
162. كوفى، ابن ابى شيبه (م 235 ق)، المصنف، بيروت، دار الفكر، 1409 ق.
163. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات، بي جا، موسسه چاپ و نشر، 1410 ق.
164. مازندراني، مولى محمد صالح، شرح اصول كافي، بي جا، بي تا.
165. مازندراني، محمد بن شهر آشوب (م 588 ق)، مناقب آل ابى طالب، سيّد هاشم رسولى محلاتى، قم، موسسه انتشارات علامه، 1379 ش.
166. مالكي، ابن صباغ (م 855 ق)، الفصول المهمة فى معرفة الائمة، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، 1422 ق.
167. متقى هندی، علاء الدين على (م 975 ق)، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق.
168. المتقى الهندي، علاء الدين على، البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان، بي جا، بي تا.
- ص: 508
169. مجلسي، محمد باقر (م 1110 ق)، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
170. مجلسي، محمد باقر، حق اليقين، بي جا، كانون پژوهش، 1380 ش.
171. مركز فره ننگ و معارف قرآن، دايرة المعارف قرآن كريم، قم، دفتر تبليغات، 1382 ش.

172. مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، بیروت، دار الفکر، 1424 ق.
173. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، موسسه انصاریان، 1417 ق.
174. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ش.
175. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ششم، بی‌جا، انتشارات اشراقی، بی‌تا.
176. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش.
177. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، قم، انتشارات صدرا، 1379 ش.
178. مظفر، محمد رضا (م 1381 ق)، عقاید الامامیه، علیرضا مسجد جامع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380 ش.
179. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، 1377 ش.
180. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، انتشارات ناصح، 1416 ق.
181. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلم، قم، دار الکتب الاسلامیه، 1380 ش.
182. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، 1380 ش.
183. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، 1411 ق.
184. موسوی اصفهانی، سیّد محمد تقی (م 1348 ق)، مکیال المکارم، سیّد مهدی حائری قزوینی، بدر، 1379 ش.
185. موصلی، ابویعلی، مسند ابی یعلی، بی‌جا، دار المأمون للتراث، بی‌تا.
186. نجاشی، احمد بن علی (م 450 ق)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، 1407 ق.
187. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، مکتبه الصدوق، 1397 ق.

ص: 509

188. نعیم بن حماد، الفتن، مصر، المکتبه التوفیقیة، بی‌تا.

189. نوری، میرزا حسین (م 1320 ق)، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، 1408 ق.
190. نیشابوری شافعی، حاکم (م 405 ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
191. نیشابوری، محمد بن حسن فتال (م 508 ق)، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، بی تا.
192. النیلی النجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المضيئة، قم، خیام، 1401 ق.
193. هاشمی شهیدی، سید اسد الله، زمينه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، دوم، قم، پرهیزکار، 1380 ش.^{۱۲۳۹}